



خانواده تربیت مهدوی

راهکارهای عملی برای تربیت
نسل منتظر و مهدی یاور

مرتضی آقانه‌راس
محمدباقر حیدری کاشانی

سورة الاحقاف

خانواده و تربیت همای

مرتضی آقا تهرانی

محمدباقر حیدری کاشانی

قم - بلوار ۱۵ خرداد - کوچه ۹ - پلاک ۱۱

تلفن و نمابر: ۷۷۸۷۷۶۲ - ۰۲۵۱

www.hamahd.ir

ج) خانواده‌محوری، راهکار ایمنی از فتنه‌های آخرالزمان..... ۴۸

بخش دوم: دکترین تربیتی مهدویت

بنیان‌ها و ویژگی‌های آن

۱. دکترین تربیتی مهدویت در لغت و اصطلاح..... ۵۴
۲. مراحل شکل‌گیری دکترین تربیتی مهدویت..... ۵۶
۳. بنیان‌های دکترین تربیتی مهدویت..... ۵۹
- الف) مهدی علیه السلام، حقیقت و نهایت تربیت..... ۵۹
- ب) مهدی علیه السلام، عهده‌دار مقام تربیت..... ۶۴
- ج) مهدی علیه السلام، طلایه‌دار مراتب تربیت..... ۷۴
- د) مهدی علیه السلام، شاهد تربیت..... ۸۱
- ه) مهدی علیه السلام، اسوه و الگوی تربیت..... ۸۴
۴. ویژگی‌های دکترین تربیتی مهدویت..... ۸۷
- الف) جامعیت و تمامیت..... ۸۸
- ب) قابلیت دستیابی و اجرا..... ۸۹

بخش سوم: عوامل تأثیرگذار در فرآیند تربیت مهدوی

۱. وراثت..... ۹۳
۲. محیط..... ۹۶
- الف) محیط جنینی..... ۹۶
- ب) محیط طبیعی و جغرافیایی..... ۹۷
- ج) محیط انسانی و اجتماعی..... ۹۸
۳. سن و گذشت زمان..... ۱۱۰
۴. عوامل غیبی و امدادهای ویژه الهی..... ۱۱۲
۵. اراده و اختیار آزاد متربی..... ۱۱۳
- حنظله و جمیله، تجلی اختیار و اراده آزاد..... ۱۱۴
- نقش اراده و اختیار در هدایت و تربیت مهدوی..... ۱۱۷

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی

۱. خدامحوری و موحدپروری..... ۱۲۰
- الف) آرمان مشترک خانواده و دولت کریمه مهدوی..... ۱۲۲
- ب) اصلی‌ترین ویژگی مهدی‌یاوران..... ۱۲۴
۲. دعامحوری..... ۱۲۶

فهرست

- طلیعه..... ۱۱
- مقدمه..... ۱۵

بخش یکم: سیمای خانواده

۱. سیمای خانواده در نظام هستی..... ۲۰
- الف) جایگاه خانواده در مراتب هستی..... ۲۱
- ب) هدف تشکیل خانواده در نظام هستی..... ۲۴
- ج) انگیزه‌های تشکیل خانواده در نظام هستی..... ۲۷
- د) کارکردهای خانواده در نظام هستی..... ۳۰
۲. سیمای خانواده در سیره نبوی..... ۳۲
- تأکید بر تشکیل خانواده در سیره نبوی..... ۳۳
۳. سیمای خانواده در آخرالزمان..... ۳۶
- الف) فرزندان خانواده، فرزندخوانده‌های رسانه..... ۳۷
- ب) آسیب‌های خانوادگی در آخرالزمان..... ۴۱

۲۶۱	اهمیت و عظمت احسان به والدین.....
۲۶۴	فواید و آثار احسان به والدین.....
۲۶۷	مصادیق احسان به والدین.....

**بخش پنجم: بسترسازی برای تربیت مهدوی
(دوران پیش از تولد فرزند)**

۲۷۵	۱. دقت در انتخاب همسر مهدوی.....
۲۷۸	ازدواج حواله‌ای.....
۲۸۳	۲. تقاضای فرزند مهدوی.....
۲۸۴	الف) ردّ پای بهار.....
۲۸۶	ب) صدای پای بهار.....
۲۹۴	۳. مراقبت‌های پیش از نزدیکی.....
۲۹۵	الف) چهل روز پیش از نزدیکی.....
۲۹۷	ب) در آستانه نزدیکی.....
۳۰۰	ج) زمان و مکان نزدیکی.....
۳۰۶	۴. مراقبت‌های دوران جنینی.....
۳۰۷	الف) اهمیت دوران جنینی در فرآیند تربیت مهدوی.....
۳۰۹	ب) مراقبت‌های ویژه دوران جنینی.....
۳۱۰	ج) تغذیه مادران باردار.....
۳۱۲	۵. تسمیه و نام‌گذاری.....
۳۱۳	الف) نام‌گذاری ناپسند فرزند.....
۳۱۵	ب) نام‌گذاری مهدوی فرزند.....

**بخش ششم: دوران عشق‌آفرینی یا دوران تربیت کودک مهدی‌محبّ
(هفت سال نخست یا کودکی)**

۳۲۵	۱. سلسله آداب تربیتی در دوران عشق‌آفرینی.....
۳۲۶	الف) کام‌برداری و تربت‌چشانی به نوزاد.....
۳۲۸	ب) تلاوت اذان و اقامه در گوش نوزاد.....
۳۳۱	ج) عقیقه و ولیمه.....
۳۳۳	د) تراشیدن موی سر و اعطای صدقه.....
۳۳۳	ه) همراه کردن حرز با نوزاد.....
۳۳۶	و) رعایت مقررات و آداب شیردهی.....

۱۲۸	الف) در تمنای جرعه‌ای از جام دعای مهدیؑ.....
۱۳۲	ب) دعای پرنفوذ پدر و مادر.....
۱۳۳	ج) اسوه‌های دعامحوری در فرآیند تربیت مهدوی.....
۱۳۴	۳. خودسازی (شروع از خود).....
۱۳۸	۴. قرآن‌گرایی.....
۱۴۰	قرآن، محور تربیت مهدوی.....
۱۴۲	کرامت‌بخشی، شیوه تربیتی قرآن.....
۱۴۸	۵. امام‌سالاری.....
۱۵۰	۶. انتخاب الگوهای خانوادگی.....
۱۵۳	ده اصل از اصول زندگی خانوادگی پیامبر اعظمؐ.....
۱۶۴	چهارده اصل تربیتی از زندگی مشترک حضرت زهرا و امیرالمؤمنینؑ.....
۱۸۱	۷. عشق‌ورزی.....
۱۸۲	جلوه‌های عشق‌ورزی در خانواده.....
۱۹۰	۸. حق‌مداری.....
۱۹۱	حق همسر.....
۲۱۴	۹. حلال‌خوری.....
۲۲۴	فواید و آثار حلال‌خوری.....
۲۲۵	۱۰. انتظار محوری.....
۲۲۷	معنای «انتظار محوری».....
۲۲۸	فواید و آثار «انتظار محوری».....
۲۳۰	۱۱. ورع‌مداری.....
۲۳۱	تعریف «ورع‌مداری».....
۲۳۲	اهمیت «ورع‌مداری».....
۲۳۳	فواید و آثار «ورع‌مداری».....
۲۳۴	۱۲. اخلاق‌گرایی.....
۲۳۸	فواید و آثار «اخلاق‌گرایی».....
۲۴۱	اخلاق خانوادگی.....
۲۴۷	فواید و آثار «اخلاق خانوادگی».....
۲۵۲	زیباجلوه‌هایی از اخلاق خانوادگی.....
۲۶۰	۱۳. والدین‌محوری.....

۴۳۶	ب) رهبران جوان، یاران جوان.....
۴۴۰	۲. ویژگی‌های دوران تربیت جوان مهدی‌ی‌اور.....
۴۴۰	الف) دوران وزارت و ملازمت.....
۴۴۲	ب) دوران فراگیری احکام و معارف اسلامی.....
۴۴۵	ج) دوران ویژه مهدی‌ی‌آوری.....
۴۵۲	۳. راهکارهای عملی تربیت جوان مهدی‌ی‌اور.....
۴۵۲	الف) هدایت‌گری همراه با رفاقت و ملاطفت.....
۴۵۵	ب) نهادینه‌سازی ویژگی‌های مهدی‌ی‌اوران.....
۴۷۱	ج) الگو سازی و اسوه‌پذیری از جوانان ولایت‌مدار.....
۴۸۵	د) سلامت محوری.....
۴۹۰	ه) ازدواج بهنگام و موفق.....
۴۹۷	کتابنامه.....

۳۴۱	۲. ویژگی‌های دوران عشق‌آفرینی.....
۳۴۱	الف) دوران سیادت و فرمانروایی.....
۳۴۸	ب) دوران لطافت و معصومیت.....
۳۴۹	ج) دوران جست‌وخیز و بازی‌های خلاق.....
۳۵۴	د) دوران پایه‌ریزی شخصیت.....
۳۵۷	۳. راهکارهای عملی در نهادینه‌سازی محبت مهدوی در دوران عشق‌آفرینی.....
۳۵۷	الف) ایجاد فضای مهدوی در خانه.....
۳۵۹	ب) آموزش‌های دینی - مهدوی به زبان کودکانه.....
۳۶۳	ج) همبازی شدن با کودک.....
۳۶۶	د) ارج نهادن به فرمانروایی و بازی‌گوشی کودک.....
۳۷۰	ه) میدان دادن به کودک برای تجربه‌آموزی خلاق.....

بخش هفتم: دوران تربیت نوجوان مهدی‌ی‌اور
(هفت سال دوم یا نوجوانی)

۳۷۷	۱. ویژگی‌های دوران تربیت نوجوان مهدی‌ی‌اور.....
۳۷۷	الف) دوران علم و ادب‌آموزی.....
۳۷۹	ب) دوران نهادینه‌سازی فضایل اخلاقی.....
۳۸۱	ج) دوران مدرسه و تربیت مهدوی.....
۳۸۲	د) دوران بلوغ فکری و جنسی.....
۳۸۲	۲. راهکارهای عملی تربیت نوجوان مهدی‌ی‌اور.....
۳۸۲	الف) انتخاب معلمان شایسته و مربیان صالح.....
۳۹۱	ب) تکیه بر «امام‌شناسی» و «مهدی‌شناسی».....
۳۹۴	پ) نماز محوری.....
۳۹۶	ج) فضاسازی مهدوی در خانه، مدرسه و رسانه‌ها.....
۳۹۹	د) پُربارسازی اوقات فراغت.....
۴۰۳	و) استفاده کنترل‌شده تربیتی از رسانه‌ها.....
۴۱۰	ه) تربیت جنسی.....

بخش هشتم: دوران تربیت جوان مهدی‌ی‌اور
(هفت سال سوم یا جوانی)

۴۳۰	۱. جوانی، دوران تربیت مهدی‌ی‌اور.....
۴۳۲	الف) جوانی و مهدی‌ی‌آوری.....

بگذارید بخندد شادان

که پس از این دگرش فرصت خندیدن نیست
بایدش نالیدن».

... من نپرسیدم هیچ

که پس از این ز چه رو بایدم نالیدن؟

هیچ کس نیز نگفت

زندگی چیست؟ چرا می آییم؟

به چه سان باید رفت؟

پس از این چند صباح، به کجا باید رفت؟

با کدامین توشه به سفر باید رفت؟

... نوجوانی سپری گشت به بازی، به فراغت، به نشاط

فارغ از نیک و بد و مرگ و حیات

بعد از آن باز نفهمیدم من

که چه سان عمر گذشت

لیک گفتند همه:

«که جوان است هنوز، بگذارید جوانی بکند،

بهره از عمر برد، کامروایی بکند

بگذارید که خوش باشد و مست،

بعد از این باز ورا عمری هست».

یک نفر بانگ برآورد:

«از هم اکنون باید فکر فردا بکنند».

طلیعه

من شدم خلق که چون مهدی زهرا باشم

طی شد این عمر تو دانی به چه سان؟

پوچ و بس تند چونان باد دمان

همه تقصیر من است، این که خود می دانم

که نکردم فکری، که تعمق ننمودم روزی، ساعتی یا آنی

که چه سان می گذرد عمر گران؟

کودکی رفت به بازی، به فراغت، به نشاط

فارغ از نیک و بد و مرگ و حیات

همه گفتند: «کنون تا بچه است،

دیگری آوا داد:

«که چو فردا بشود، فکر فردا بکند».

سومی گفت:

«همان گونه که دیروزش رفت،

بگذرد امروزش،

هم چنین فردایش».

با همه این احوال، من نپرسیدم هیچ

که چه سان جوانی بگذشت؟

آن همه قدرت و نیروی عظیم به چه ره مصرف گشت؟

نه تفکر، نه تعمق، نه اندیشه دمی

عمر بگذشت به بی حاصلی و مسخرگی

چه توانی که ز کف دادم مفت

من نفهمیدم و کس نیز مرا هیچ نگفت

قدرت عهد شباب، می توانست مرا تا به خدا پیش برد

لیک بیهوده تلف گشت جوانی هیهات!

... ای صد افسوس که چون عمر گذشت

معنی اش فهمیدم

حال می فهمم هدف از زیستن این است رفیق!

من شدم خلق که با عزمی جزم

و دلی مهدی عزم

پای از بند هواها گسلم

پای در راه حقایق بنهم

فارغ از شهوت و آرزو حسد و کینه و بخل

مملو از عشق و جوانمردی و زهد

در ره کشف حقایق کوشم

شربت جرأت و امید و شهادت نوشم

زره جنگ برای بد و ناحق پوشم

ره حق پویم و حق جویم و پس حق گویم

آنچه آموخته‌ام بر دگران نیز نکو آموزم

شمع راه دگران کردم و با شعله خویش

ره نمایم به همه گرچه سراپا سوزم

... من شدم خلق که چون مهدی زهرا باشم

نه چنین زاید و بی جوش و خروش

عمر بر باد و به حسرت خاموش

ای صد افسوس که چون عمر گذشت، معنی اش می فهمم

حال می پندارم کاین سه روز از عمرم به چه ترتیب گذشت:

کودکی بی حاصل، نوجوانی باطل، وقت پیری غافل

به زبانی دیگر:

کودکی در غفلت، نوجوانی شهوت، در کهولت حسرت.^۱

۱. شعر از سپیده کاشانی، با اندکی تلخیص و تغییر.

... و اینک نیک بنگرید چند درصد از خانواده های مسلمان دغدغه یک تربیت سالم اسلامی را در سر می پروراند؟! چه تعداد از پدران و مادران در جست و جوی یک الگوی برتر برای تربیت فرزندانشان هستند؟!

آن دسته از خانواده هایی که در تکاپوی یافتن الگوی برتر و کارآمد تربیت برای دلبندهانشان هستند، تا چه حد در این امر توفیق می یابند و برفرض توفیق، تا چه حد بدان عمل می کنند؟!

روح تربیت اصیل اسلامی، چه میزان در میان خانه ها و خانواده های ما جریان دارد؟! و این تربیت اسلامی تا چه حد پیشرفته و تکامل یافته و تا چه مقدار به سرچشمه هدایت و تربیت متصل گشته است؟!

آیا خانواده های مسلمان به این باور رسیده اند که پیشرفته ترین، تکامل یافته ترین و کارآمدترین فرآیند تربیت را می بایست نزد سرچشمه هدایت و تربیت، یعنی کامل ترین و تربیت یافته ترین انسان معاصر، یافت و روح برگرفته از آن تربیت الهی را در میان خانه و اعضای خانواده دمید؟!

از بزرگ ترین خلأهای پژوهشی در عرصه علوم تربیتی و نیز در عرصه معارف مهدوی، نبود پژوهشی کامل در موضوع «خانواده و تربیت مهدوی» است؛ پژوهشی سترگ که در مرحله نخست بنیان های اساسی تربیت مهدوی را برشمارد و آن گاه راهکارهای عملی برای تربیت مهدوی فرزندان را در سه دوره تربیتی کودکی، نوجوانی و جوانی، فراروی خانواده ها و اولیا و مربیان بگشاید، تا ثمره عملی آن، توفیق خانواده ها در تربیت نسلی منتظر و جوانانی رشید و مهدی یاور باشد.

مقدمه

مبتلا کرده است دلها را به درد دوری اش
نرگس پنهان من با مستی اش، مستوری اش
آه می دانم که ماه من سرک خواهد کشید
خانه درویشی ام را با همه کم نوری اش^۱

یوسف دل، از ته چاه آه کشید که مرا چه ارزان فروختند، زیبایی ام را برنابیدند و پنداشتند با غفلت و بخل از عزیزی، خوارم کردند! جمال من پرتو حق بود و ندیدند، تجلی محبت بود و نشناختند، پیام هدایت بود و نشنیدند، تبسم ولایت بود و نیافتند، بهار تربیت بود و برنافتند.

۱. سعید بیابانکی.

با احساس این خلأ بزرگ، سنگ بنیان این پژوهش عظیم، به همت کانون طلیعۀ ظهور، با نظارت پربرکت استاد دکتر مرتضی آقائهرانی و پژوهش و نگارش استاد محمداقبر حیدری کاشانی، پس از سه سال فراز و نشیب پژوهشی، در طلیعۀ سال ۱۳۸۹ش (سال همت و کار مضاعف)، به صورت حاضر در هشت بخش به ثمر رسید.

در بخش نخست این پژوهش، به «سیمای خانواده در آخرالزمان» پرداخته و جلوه‌هایی از بنیان متزلزل خانواده‌ها و قحط غیرت در خانه‌های آخرالزمانی را ترسیم نموده‌ایم؛

در بخش دوم، به بررسی نظام تربیتی مهدویت، بنیان‌ها و مراحل شکل‌گیری آن، تحت عنوان «دکترین تربیتی مهدویت» پرداخته‌ایم؛ بخش سوم را با عنوان «عوامل تأثیرگذار در فرآیند تربیت مهدوی» برشمرده و بر نقش اراده و اختیار آزاد اعضای خانواده در بهره‌گیری از فرآیند تربیت مهدوی تأکید ورزیده‌ایم؛

در بخش چهارم به دوازده اصل بنیادین از «بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی» پرداخته‌ایم که پیاده کردن آن در فرآیند خانواده پایه‌گذار بنیان‌هایی قوی برای بنای عظیم تربیت مهدوی خواهد بود؛

بخش پنجم را به پیش‌زمینه‌های لازم برای موفقیت در فرآیند تربیت مهدوی فرزندان، تحت عنوان «دوران بسترسازی برای تربیت مهدوی» اختصاص داده‌ایم؛

در بخش ششم به هفت سال نخست کودکی در فرآیند تربیت مهدوی با عنوان «دوران عشق‌آفرینی» یا «دوران تربیت کودک مهدی‌محب» پرداخته‌ایم

و راهکارهای عملی برای «عشق‌آفرینی در نهاد پاک کودک نسبت به حضرت مهدی (عج)» را فراروی خانواده‌های مهدوی گشوده‌ایم؛

بخش هفتم را به دوران دوم تربیت مهدوی، یعنی هفت سال دوم یا دوران طلایی نوجوانی، با موضوع «دوران تربیت نوجوان مهدی‌باور» اختصاص داده‌ایم و راهکارهای عملی برای ایجاد باوری عمیق در نهاد پاک نوجوان را برشمرده‌ایم؛

و سرانجام در بخش هشتم به هفت سال سوم در فرآیند تربیت مهدوی، یعنی به دوران فراطلایی جوانی با رویکرد «تربیت جوان مهدی‌باور» پرداخته‌ایم.

ثمره و محصول این سه دوره تربیتی در فرآیند تربیت مهدوی، تربیت فرزندی مهدی‌باور است که در سنین جوانی از ویژگی‌های بنیادین مهدی‌باوران برخوردار و برای هرگونه جان‌فشانی در رکاب حضرت مهدی (عج) آماده باشد.

متن حاضر، آغازی پژوهشی بر یک انجام است؛ انجामी که امید است به همت پژوهشگران و صاحب‌نظران کاستی‌هایش کاستی گیرد و روزه‌روز ارتقا پذیرد؛ تا نظامی کامل و جامع را فراروی خانواده‌های مهدوی برای تربیت نسلی مهدی‌باور بگشاید و کمک‌کار و مددیار همیشگی خانواده‌ها گردد. ان شاء الله تعالی

کانون مهدوی طلیعۀ ظهور

۱۳۸۹/۲/۲۲

(سال همت مضاعف و کار مضاعف)

بخش یکم:

سیمای خانواده

۱. سیمای خانواده در نظام هستی

«از هر چیزی به صورت زوج و جفت آفریدیم؛ باشد که یاد کنید و پند گیرید»^۱
دست قدرت و حکمت الهی، تمام اجزای جهان را به صورت جفت و عاشق
یکدیگر آفریده است؛ به گونه ای که هر جزء از اجزای هستی خواهان جفت
خویش است.

۱. «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» ذاریات (۵۱)، ۵۱.

بخش یکم:

سیمای خانواده

۱. سیمای خانواده در نظام هستی

۲. سیمای خانواده در سیره نبوی

۳. سیمای خانواده در آخرالزمان

خدای رحمان همان گونه که میان کاه و کهربا جاذبه‌ای نهاده تا به وصال هم برسند، میان زن و مرد نیز کشش و علاقه‌ای نهاده تا از اتحاد آن دو، هستی بقا یابد و به سوی کمال سیر نماید.

نظام هستی همواره در حال کشش و کوشش است. از والاترین کشش‌های نظام هستی که خود رقم‌زننده بالاترین کوشش‌هاست، میل و کشش به «همسرگزینی و تشکیل خانواده» است. این گرایش غریزی، در ذات انسان نیز نهفته است که خود جلوه‌ای زیبا از «عشق وصال» در نهاد پاک آدمی است.

الف) جایگاه خانواده در مراتب هستی

خانواده، کهن‌ترین و مانا‌ترین نهاد بشری

نهاد خانواده، کهن‌ترین و ریشه‌ای‌ترین نهاد بشری است؛ چراکه زندگی خانوادگی همزاد آدمیان است و زندگی بشر با آن معنا می‌یابد. آدمی در خانواده چشم به هستی می‌گشاید؛ در آن رشد می‌کند؛ و با آن به کمال می‌رسد.

نهاد خانواده، هم‌چنین ماندگارترین و ابدی‌ترین نهاد بشری است؛ چراکه زندگی خانوادگی در سیر تکاملی خویش می‌تواند پس از زندگانی این جهانی در بهشت برین نیز ادامه یابد:

«...هم خودشان و کسانی از پدران [و مادران] و همسران و فرزندان‌شان که نیکو کارند، وارد بهشت‌های جاودان می‌گردند و فرشتگان از هر دری [با سلام و

خوش آمدگویی] بر آنان وارد می‌شوند [و می‌گویند]: سلام بر شما به خاطر صبرورزی و بردباری تان! پس [این فرجام] چه نیک سرانجامی است»^۱.

اگر پیوند انسان‌ها در مجموعه خانواده، پیوندی ایمانی باشد، محدود به این جهان نخواهد بود و در جهان باقی و بهشت سرمدی نیز ادامه خواهد یافت. افراد یک خانواده ایمانی در بهشت نیز می‌توانند در کنار هم باشند و از انس با یکدیگر لذت ببرند.

فرزندان خانواده که در مسیر ایمانی پدر و مادر خود گام برمی‌دارند، در بهشت جاودان بدیشان ملحق می‌شوند و اگر از نظر عمل کوتاهی و تقصیراتی نیز داشته باشند، خدای رحمان از سر احترام به والدین صالحشان آنان را مورد بخشش قرار می‌دهد و مراتبشان را بالا می‌برد تا به درجه والدین خود برسند و در کنار ایشان خانواده‌ای بهشتی تحقق یابد:^۲

«و کسانی که ایمان آورده‌اند و فرزندان‌شان نیز در ایمان از ایشان پیروی کرده‌اند، فرزندان‌شان را [در بهشت] به ایشان برسانیم و چیزی از [پاداش] کردارشان نکاهیم. هر انسانی در گرو دستاورد و کردار خویش است»^۳.

۱. «جَنَاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» رعد (۱۳)، ۲۳-۲۴.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۱۲-۱۳.

۳. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينَ» طور (۵۲)، ۲۱.

تمایل فطری آدمی به زندگی خانوادگی، منحصر به این جهان نیست، بلکه آدمی تمایل دارد تا در زندگی آن جهانی خویش نیز به صورت خانوادگی زندگی کند. پیامبر اعظم ﷺ از این گرایش فطری انسان و تمنای آن جهانی او در رستاخیز چنین خبر می‌دهد:

هنگامی که انسان وارد بهشت می‌شود، سراغ پدر و مادر و همسر و فرزندان را می‌گیرد. به او می‌گویند: "آنان به مرتبه و مقام تو نرسیده‌اند." گوید: "پروردگارا! من برای خود و آنان عمل کردم." پس فرمان داده می‌شود که آنان را به او ملحق کنند.^۱

بدین سان، خانواده زیباترین جلوه الهی، پایدارترین مجموعه نظام هستی و کهن‌ترین و مانا‌ترین نهاد بشری است؛ نهاد پاکی که تمام کمالات این جهانی و آن جهانی انسان از آن برمی‌خیزد.^۲

خانواده، رکن نظام هستی

فروپاشی کانون خانواده چنان نکوهیده است که امام صادق ﷺ آن را زلزله‌بخش عرش الهی در بالاترین مراتب نظام هستی برمی‌شمارد:

۱. پیامبر اعظم ﷺ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ الْجَنَّةَ سَأَلَ عَنْ أَهْلِهِ وَ زَوْجَتِهِ وَ وُلْدِهِ، فَيَقَالُ لَهُ إِنَّهُمْ لَمْ يَلْفُوا دَرَجَتَكَ وَ عَمَلَكَ، فَيَقُولُ رَبِّ قَدْ عَمِلْتُ لِي وَ لَهُمْ فَيَوْمَرُ بِالْحَاقِقِ بِهِ» طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۳۴۹؛ سیوطی، السائر المشور فی التفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۱۱۹؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۴۷۸.

۲. ر.ک: دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، دفتر چهارم (سیره خانوادگی)، ص ۲۶-۲۱.

ازدواج کنید، ولی جدایی حاصل نکنید؛ که عرش الهی] از جدایی به لرزه درمی‌آید.^۱

از این تعبیر استفاده می‌شود که بنیان خانواده از چنان جایگاه والایی در نظام هستی برخوردار است که با تزلزل آن گویا عرش الهی می‌لرزد. این سخن بیانگر این حقیقت است که بنیان خانواده یکی از ستون‌ها و ارکان نظام هستی است. با هر جدایی و طلاق، خلل و نقصانی در این ستون مستحکم ایجاد می‌شود و همین خلل، عرش الهی را به لرزه می‌اندازد و پروردگار هستی را ناراضی می‌سازد:

هیچ چیز نزد خدای پر عزت و جلال منفورتر از این نیست که خانه‌ای در اسلام با جدایی (طلاق) از هم متلاشی گردد.^۲

ب) هدف تشکیل خانواده در نظام هستی

خانواده محمل سیر دادن آدمی به سوی کمالات است و هیچ پایگاهی هم چون خانواده نمی‌تواند چنین نقش تکامل‌بخش و انسان‌سازی داشته باشد. انسان برای رشد و تعالی نیاز به آرامش روحی، جسمی و عاطفی دارد، و این همه در خانواده تأمین می‌شود:

۱. امام صادق ﷺ: «تَزَوَّجُوا وَ لَا تَطْلُقُوا، فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ» طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۹۷؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۲، ص ۸، ح ۲۷۸۸۰.

۲. پیامبر اعظم ﷺ: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُخْرَبُ فِي الْإِسْلَامِ بِالْفُرْقَةِ بِعِنَى الطَّلَاقِ» کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۸، ح ۱؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶، ح ۲۴۹۰۷.

«و از نشانه های او این است که از نوع خودتان همسرانی برایتان آفرید تا بدانها آرام گیرید»^۱.

پروردگار هستی هدف ازدواج و تشکیل خانواده را سکونت و آرامش معرفی می کند، و این از بزرگ ترین آیات خدا و مواهب الهی است. «سکون»، آرام گرفتن چیزی پس از حرکت آن است. از این رو به هر چیزی که موجب آرامش است، «سکن» گویند. هم چنین آتشی که به وسیله آن گرم می شوند و بدان گرمی و آرامش می یابند، «سکن» نامیده شده است. «سکان السّفینة» نیز وسیله ای است که کشتی را آرام می کند.^۲ همسر نیز مایه آرامش و وسیله گرمی زندگی است. این آرامش و گرمی از آن جاست که زن و مرد در نظام خانواده، مایه نشاط، شکوفایی و کمال یکدیگرند. آرامش و گرمی و نشاط که در خانواده شکل می گیرد، بهترین وسیله رشد آدمیان و موهبتی والا از جانب خدای رحمان است:

«اوست کسی که شما را از نفس واحد آفرید، و همسر او را از نوع او پدید آورد تا بدو آرام گیرد»^۳.

خانواده سالم الهی که زمینه ساز شکوفایی استعدادهای کمالی آدمی است، خانواده ای است که سکونت، یعنی آرامش و گرمی، در آن جاری باشد. پروردگار هستی در قرآن کریم^۴ ضمن آن که حقیقت زن و مرد را یک

گوهر دانسته، اصالت را در ایجاد این سکونت و آرامش به زن داده و مرد را مجذوب مهر زن معرفی کرده است.^۱

خانواده، مایه سعادت این جهانی و آن جهانی

آن چه مایه اصلاح زندگی این جهانی و زندگانی آن جهانی است، سکونتی است که در سایه روابط درست خانوادگی فراهم می شود. هر چه روابط خانوادگی لطیف تر، مستحکم تر و لذت بخش تر باشد، بهره وری روحی، جسمی و عاطفی اعضای خانواده بیش تر خواهد بود.

تشکیل خانواده، ایجاد کانونی است گرمابخش و آرامش دهنده که در آن زن و مرد مایه شادمانی و تحرک مادی و معنوی یکدیگرند و به نظر می رسد هیچ چیز نمی تواند نقشی مانند این کانون در یاری کردن انسان برای زندگی نیکوی این جهانی و آن جهانی داشته باشد. خانواده صالح در زندگی انسان چنان تأثیر مثبت و سازنده ای می گذارد که پایه گذار سعادت مندی زن و مرد در زندگانی دنیوی و اخروی می گردد:

خداوند به موسی علیه السلام وحی کرد که من به فلان کس خیر دنیا و آخرت را بخشیده ام و آن همسری صالح است.^۲
پروردگار پر عزت و جلال فرموده است: "هرگاه بخواهم خیر دنیا و آخرت را برای مسلمانی گرد آورم، برایش

۱. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» روم (۳۰)، ۲۱.

۲. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۸۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۱۱-۳۱۲.

۳. «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا» اعراف (۷)، ۱۸۹.

۴. ر.ک: اعراف (۷)، ۱۸۹؛ روم (۳۰)، ۲۱.

۱. جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۳۸.

۲. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «أَوْحَى إِلَيَّ مُوسَى عليه السلام: إِنِّي أُعْطِيتُ فُلَانًا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَ هِيَ إِمْرَأَةٌ صَالِحَةٌ»

محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۹، ح ۱۶۴۰۴.

قلبی خاشع و زبانی ذاکر و تنی صابر بر بلا قرار دهم و همسری که چون او را بنگرد، شادمان شود.^۱

خانواده صالح، عین خیر دنیا و آخرت است و هیچ چیز مانند همسر صالح، یار و یاور انسان در کسب سعادت این جهانی و آن جهانی نیست؛^۲ و این همان چیزی است که مقصد تشکیل خانواده است: زندگی و آرامش رو به کمال و سعادت این جهانی و آن جهانی.^۳

ج) انگیزه‌های تشکیل خانواده در نظام هستی

خدای رحمان انگیزه تشکیل خانواده را در نهاد آدمی قرار داده است و این همان جاذبه‌ای است که در ذات دو جنس مخالف نسبت به هم فراهم کرده است. این جاذبه و گرایش طبیعی از هر جاذبه دیگری قوی تر است و با ازدواج تعالی می‌یابد.

خدای لطیف، عاطفه‌ای شدید میان زن و مرد قرار داده است. همین عاطفه

۱. پیامبر اعظم ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: إِذَا أُرِدْتُ أَنْ أَجْمَعَ لِلْمُسْلِمِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، جَعَلْتُ لَهُ قَلْبًا خَاشِعًا وَ لِسَانًا ذَاكِرًا وَ جَسَدًا عَلَى الْبَلَاءِ صَابِرًا وَ زَوْجَةً مُؤْمِنَةً تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا» کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۷، ح ۲؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۰، ح ۲۴۹۷۷.

۲. امام صادق ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا رَاحَةٌ... وَ إِمْرَأَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ سه چیز مایه راحت و آسایش مؤمن است... و از آن سه، همسری است صالح که یاور مؤمن در امر دنیا و آخرت است» شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۵۹؛ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۷-۳۲۸، ح ۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۸-۲۱۷، ح ۵.

۳. ر.ک: دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، دفتر چهارم (سیره خانوادگی)، ص ۳۲-۳۵.

و علاقه، زن و مرد را به هم پیوند می‌دهد؛ پیوندی که محبوب خداست و از انسان‌هایی جدا، مجموعه‌ای بانشاط فراهم می‌آورد و نقصی را که زن و مرد مجرد در خود احساس می‌کنند، به کمال تبدیل می‌سازد:

«زنان لباسی برای شما هستند و شما لباسی برای آنان هستید»^۱

زن و مرد با در کنار هم قرار گرفتن، چون لباسی یکدیگر را می‌پوشانند و همدیگر را از نادرستی و گناه حفظ می‌کنند و از آسیب هوس‌ها حراست می‌نمایند. آنان برای یکدیگر چون لباسی هستند که در سرما و گرما مایه نگه‌داری آدمی است. چنان‌که لباس مایه زینت و بیانگر شخصیت انسان است، زن و مرد مایه زینت و کامل کردن شخصیت یکدیگرند؛ همان‌طور که لباس نزدیک‌ترین پوشش به آدمی است، زن و مرد نزدیک‌ترین پوشش برای یکدیگرند. آنان نزدیک و تنگاتنگ و همدم و همراز همنند و این‌گونه همدیگر را پوشش می‌دهند و نقص یکدیگر را جبران می‌کنند.

مرد نقص خود را با زن، و زن نقص خود را با مرد، و هر دو با خانواده کامل می‌کنند. مرد در وجود خود به کمالی نیاز دارد که با زن تأمین می‌شود، و زن در وجود خود به کمالی نیاز دارد که با مرد تأمین می‌شود، و هر دو به مجموعه‌ای نیاز دارند که فقط با خانواده تأمین می‌شود. در این مجموعه است که زن و مرد به نیازهای عاطفی، جسمی و روحی یکدیگر پاسخ می‌دهند و بهترین زمینه را برای رشد و کمال یکدیگر و فرزندان

۱. «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ» بقره (۲)، ۱۸۷.

آینده خویش فراهم می‌سازند:

«و خدا برای شما از خودتان همسرانی قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی نهاد، و از چیزهای پاکیزه به شما روزی بخشید. آیا [باز هم] به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خدا کفر می‌ورزند؟»^۱

زن و شوهر بهترین نعمت برای یکدیگرند و عدم توجه به این امر، کفرانی بزرگ نسبت به رحمت شگفت خدا در آفرینش زن و مرد برای یکدیگر و قرار دادن جاذبه ای لطیف میان آن دو برای استكمال دوجانبه ایشان است.

هریک از زن و مرد در حدّ خود ناقص و محتاج طرف دیگر است. انگیزه بخش زن و مرد در میل به یکدیگر، همین نقص و احتیاج است که هر یک را به سوی دیگری می‌کشاند و چون بدان برسد، به آرامش می‌رسد؛ زیرا هر ناقصی مشتاق کمال است و هر محتاجی نیازمند رفع نیاز و فقر خویش است.^۲ این همان چیزی است که در زن و مرد به‌عنوان یک موهبت به ودیعت نهاده شده است. مرد، نیازمند زن و زن، نیازمند مرد است و هر دو نیازمند خانواده‌اند.^۳

۱. «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ» نحل (۱۶)، ۷۲.

۲. ر.ک: دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، دفتر چهارم (سیره خانوادگی)، ص ۳۵-۳۷.

۳. ر.ک: طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

د) کارکردهای خانواده در نظام هستی

خانواده، کهن‌ترین و ریشه‌ای‌ترین نهاد بشری است که با پیدایش انسان بر روی زمین پدیدار گردیده و فردیت انسان را به جمع و جمع کوچک انسانی را به اجتماع و اجتماع را به جامعه‌ای جهانی تبدیل نموده است. وجود خانه و خانواده، یک نیاز طبیعی برای نوع انسان است که بخش عمده‌ای از نیازهای غریزی، عاطفی و معنوی انسان را تأمین می‌کند و پایه ریزی شخصیت و سعادت یا شقاوت او را در آینده زندگانی اش رقم می‌زند.

تمدن‌های اصیل، بخش مهمی از اصالت و ثبات خود را مدیون سلامت و پایداری نظام خانواده‌ها در تربیت نسلی سالم و صالح بوده‌اند. گزنفون، حکیم و تاریخ‌نگار یونانی، یکی از علت‌های اقتدار هخامنشیان را که در روزگار خود از بزرگ‌ترین و مقتدرترین تمدن‌های جهان بودند، توجه ویژه خانواده و جامعه ایرانی به ترتیب فرزندان خویش برمی‌شمارد. او درباره تربیت جوانان ایرانی در دوران هخامنشی می‌نگارد:

ایرانیان، تقوا و فضیلت را به فرزندان خود می‌آموزند، همان‌گونه که دیگران خواندن و نوشتن را... در قوانین ایران، کوشش می‌شود که افراد تربیتی پیدا کنند که آنان را پیشاپیش از دست زدن به کارهای ننگین و شرارت‌آمیز بازدارد.^۱

۱. ری شهری، محمد، حکمت‌نامه جوان، ص ۷؛ ندوشن، محمدعلی، هشدار روزگار، ص ۱۸۱-۱۸۸.

آری، تربیت خانوادگی شخصیت‌ساز و تمدن‌آفرین است و در زمینه‌سازی برای برپایی تکامل‌یافته‌ترین و شکوهمندترین تمدن تاریخ بشری نیز می‌بایست بیش از هر چیز بر خانواده و تربیت خانوادگی تأکید ورزید. برای داشتن یک جامعه‌آیده‌آل و برای رسیدن به آرمان شهر مهدوی بایستی بیش‌ترین هزینه را متوجه کانون خانواده و کارکردهای آن کرد؛ چراکه یکی از مهم‌ترین کارکردهای ازدواج و تشکیل خانواده، تولید و تربیت نسل صالح، انسان‌سازی، مسلمان‌پروری و سربازسازی برای مهدی موعود علیه السلام است.

کارکردهای خانواده در نظام هستی بسیار وسیع و گسترده است که در این جا به نقل فهرستی از آن بسنده می‌کنیم:

۱. تولید و بقای نسل انسان؛
۲. آرامش و سکونت جسمی و روانی؛
۳. تنظیم و قانونمندسازی مناسبات جنسی؛
۴. ایجاد کانون لذت؛
۵. تبادل و تعامل عواطف و محبت؛
۶. تأمین‌کننده استراحت، خواب و خوراک سالم، ارزان و مطمئن برای والدین و فرزندان؛
۷. استمرار شبکه‌های سالم و نظام‌مند اجتماعی و خویشاوندی؛
۸. کانون تربیتی و آموزشی برای زوجین و فرزندان؛
۹. کانون سالم گذراندن اوقات فراغت؛

۱۰. تأمین و احراز نیمی از دیانت و معنویت‌گرایی؛
۱۱. پشتیبانی اقتصادی از نسل آینده و انتقال سرمایه به آنان (از طریق ارث، هبه، و...)
۱۲. رشد و تمرین جامعه‌پذیری و دیگر‌گرایی؛
۱۳. کنترل جرم و جنایت و بزهکاری در جامعه؛
۱۴. حمایت و مراقبت از نسل اول، دوم و سوم (کودکان، میان‌سالان، سالمندان)؛
۱۵. حمایت از یکدیگر در برابر دشمنی‌ها، خطرات، کمبودها، شکست‌ها و بیماری‌ها؛
۱۶. انگیزه‌سازی و آماده‌سازی افراد جهت ورود به جامعه و انجام کارهای بزرگ؛
۱۷. عامل تحرک، پویایی، مسئولیت‌پذیری و توسعه شخصیت؛
۱۸. عامل آفرینش تمدن‌های پیشرفته و تکامل‌یافته.^۱

۲. سیمای خانواده در سیره نبوی

بنیاد خانواده در سنت و سیره نبوی از اعتباری ویژه و ارزشی بی‌نظیر برخوردار است. دیدگاه الهی پیشوای اسلام و تعابیر والای او درباره بنیاد خانواده بسی موجب شگفتی و شیفتگی است.

از منظر نبوی، هیچ بنیانی در هستی با محبوبیت و ارجمندی بنیان خانواده

۱. ر.ک: نیلی‌پور، مهدی، خانواده مهدوی، ص ۵۴-۵۲.

در نزد پروردگار برابری نمی‌کند. اینک در این تعابیر شکوهمند نیک بنگرید تا شگفتی شما با شیفتگی قرین گردد:

هیچ بنایی در اسلام پایه گذاری نشده است که در پیشگاه خدای پر عزت و جلال، محبوب‌تر و ارجمندتر از تشکیل خانواده باشد.^۱

درهای آسمان در چهار موضع از سر رحمت گشوده می‌شود: هنگام نزول باران، هنگام نگاه کردن فرزند به چهره پدر و مادر، هنگام گشوده شدن در کعبه، و هنگام ازدواج.^۲

بر این اساس، ازدواج و تشکیل خانواده، پذیرا شدن محبوبیت‌ها، رحمت‌ها و کرامت‌های ویژه الهی در عمل به نیکوترین سنت پیامبر و زیباترین سیره عملی آن حضرت در زندگانی است.

تأکید بر تشکیل خانواده در سیره نبوی

پیامبر اکرم ﷺ همواره تأکید داشت که پیروانش در تأسی از ایشان تشکیل خانواده دهند و سیر و سلوک خانوادگی را طی کنند:

۱. پیامبر اعظم ﷺ: «ما بُنِيَ فِي الْإِسْلَامِ بِنَاءُ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَأَعَزُّ مِنَ التَّنْزِيحِ» مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۰۲۲۲؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۲-۱۵۳، ح ۱۶۳۴۵.
۲. پیامبر اعظم ﷺ: «يُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَةِ فِي أَرْبَعِ مَوَاضِعَ: عِنْدَ نَزُولِ الْمَطَرِ، وَ عِنْدَ نَظَرِ الْوَالِدِ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ، وَ عِنْدَ فَتْحِ بَابِ الْكَعْبَةِ، وَ عِنْدَ النِّكَاحِ» مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱، ح ۲۶؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۲، ح ۱۶۳۴۳.

ازدواج (و تشکیل خانواده) سنت من است، پس هر که به سنت من پشت کند، از من نیست.^۱

هر که دوست دارد که بر آیین من باشد، البته باید از سیره عملی من پیروی کند و در راه من گام زند، و از جمله سیره‌ها و سنت‌های من ازدواج (و تشکیل خانواده) است.^۲

عده‌ای از اصحاب پیامبر ﷺ پس از آن که از پارسایی و پرهیزگاری پیامبر باخبر شدند، گمان کردند لازمه بندگی و پرهیزگاری دست شستن از زندگی معمولی و رهبانیت پیشگی است؛ برخی گفتند: «هرگز ازدواج نخواهیم کرد» و بعضی گفتند: «هرگز گوشت نخواهیم خورد» و برخی دیگر گفتند: «هرگز در بستر نخواهیم خفت» و دیگرانی گفتند: «پیوسته روزه دار خواهیم بود و افطار نخواهیم کرد». چون این سخنان به گوش پیامبر رسید، خطبه‌ای خواند و پس از حمد و ثنای الهی فرمود:

آیا شما می‌دانید که چنین سخنانی بر زبان می‌آورید؟ بدانید به خدا سوگند که من خداترس‌ترین شما و پرهیزگارترین شما، ولیکن روزه می‌گیرم، افطار می‌کنم، و نماز می‌گذارم، استراحت می‌کنم و ازدواج

۱. پیامبر اعظم ﷺ: «النِّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي» مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، ح ۲۳؛ سبزواری، جامع الاخبار، ص ۱۰۱.
۲. رسول الله ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ عَلَيَّ فِطْرَتِي، فَلَيْسَتْ بَسُنَّتِي، فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي النِّكَاحَ» کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۴۹۶، ح ۶؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۰۷، ح ۲۵۱۵۹.

می نمایم؛ پس هر که از سنت من روی بگرداند، از من نیست.^۱

پیامبر اکرم ﷺ با آن پارسایی و پرهیزگاری بی بدیل، تشکیل خانواده داد و بر پیروی از این سنت خود تأکیدی شگفت داشت. آن حضرت این تصور نادرست را که تشکیل خانواده مانع بندگی و پارسایی و پرهیزگاری است، در سخن و عمل خود کاملاً طرد می کرد.

سنت رسول خدا ﷺ بیانگر این حقیقت است که سلوک و بندگی، و رشد و کمال نه تنها با تشکیل خانواده و زندگی خانوادگی منافاتی ندارد، بلکه تشکیل خانواده و سلوک خانوادگی مهم ترین عامل یاری کننده آدمیان در سیر به سوی کمالات است.

آدمی با «سیر و سلوک خانوادگی» می تواند اساسی ترین گام ها را در مسیر بهروزی و کمال بردارد و به سوی غایت تربیت سیر نماید و به لقاء الله نایل آید:

هر که دوست دارد که خدای متعال را پاک و پاکیزه ملاقات کند، پس باید او را با همسر ملاقات کند.^۲

این همه تأکید بر تشکیل خانواده فقط برای بقای نسل نیست، بلکه حقیقتی بالاتر و والاتر از آن نیز مطرح است، و آن این که با تشکیل خانواده و

سلوک خانوادگی بسیاری از کمالات انسان عرصه ظهور می یابد؛ تا جایی که عبادت و بندگی انسان متأهل به هیچ وجه با عبادت و بندگی انسان مجرد قابل قیاس نیست.

این تأکید تا آن جاست که رسول خدا ﷺ فرموده است:

ارزش و مرتبه فرد متأهل خفته، از فرد روزه دار و نماز شب خوان مجرد برتر است.^۱

تأکید پیامبر اکرم ﷺ بر تشکیل خانواده چنان است که آن حضرت بدترین افراد امت خویش و بیش ترین اهل آتش را از مجردان معرفی کرده و فرموده است:

بدترین افراد امت من مجردان آنند.^۲

بیش ترین اهل آتش مجردانند.^۳

۳. سیمای خانواده در آخر الزمان

پیش از آن که سقراط را محاکمه کنند، از وی پرسیدند: «بزرگ ترین آرزویی که در دل داری، چیست؟» وی پاسخ داد: «بزرگ ترین آرزوی من این است که به بالاترین مکان در آتن صعود کنم و با صدای بلند به مردم بگویم:

۱. پیامبر اعظم ﷺ: «الْمُتَزَوِّجُ النَّائِمُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْعَزِيبِ» مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱، ح ۲۵؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۵، ح ۱۶۳۵۷.

۲. پیامبر اعظم ﷺ: «شَرَّ أُمَّتِي عَزَابُهَا» مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲، ح ۴۲؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۴ و ۱۵۵، ح ۱۶۳۵۵.

۳. پیامبر اعظم ﷺ: «أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعُرَابُ» شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰، ح ۲۴۹۱۹.

۱. پیامبر اعظم ﷺ: «انْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَ كَذَا؟ أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ وَ اتَّقَاكُمْ لَهُ، لَكِنِّي أَصُومُ وَ أَطْفِرُ وَأُصَلِّي وَ أُرْقُدُ وَ أَتَزَوِّجُ النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» بخاری، صحیح بخاری، ج ۷، ص ۵؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۷۷.

۲. پیامبر اعظم ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى طَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلْيَلْقَهُ بِزَوْجَةٍ» حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۸، ح ۲۴۹۱۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰، ح ۱۸.

چرا با این حرص و ولع، بهترین و عزیزترین سال‌های عمر خود را به جمع‌آوری ثروت و عبادت طلا می‌گذرانید؛ در حالی که آن‌گونه که باید و شاید در تعلیم و تربیت اطفالتان که مجبور هستید روزی ثروت خود را برای آنان باقی‌گذارید، همت نمی‌گمارید؟^۱

در جامعه‌های معاصر، به‌ویژه در جوامع غربی و آمریکایی، نظام خانواده از حالت سنتی و پراکنده به یک نظام واحد مرکزی تبدیل گشته است. در چنین نظامی، نقش والدین در اداره زندگی و تربیت فرزندان به شدت کم رنگ شده و به جای آن انواع نهادهای اجتماعی، مددکاری، آموزشی و رسانه‌ای به تربیت نسل‌ها و هدایت افکار مشغول گشته‌اند.

در این میان، نظام سرمایه‌داری صهیونیستی که آلوده‌ترین نظام‌ها به ثروت‌ها و شهوت‌های نامشروع است، برای فروپاشی نظام خانواده‌ها بیش‌ترین تلاش‌ها و خائنه‌ترین نقشه‌ها را در پیش گرفته است؛ چراکه مستحکم‌ترین سد در مقابل اهداف غیرانسانی خویش را در کانون خانواده‌ها می‌بیند.

الف) فرزندان خانواده، فرزندخوانده‌های رسانه

صهیونیسم جهانی، با فروپاشی خانواده‌ها از سویی زمینه استیلای فرهنگی - سیاسی خود را از طریق رسانه‌ها فراهم می‌سازد و در نتیجه فرزندان خانواده‌ها

را از نظر اخلاقی به فرزندخوانده‌های تربیت‌شده خویش تبدیل می‌نماید و آنان را در منش، گویش، پوشش، آرایش و انتخاب فرهنگ زندگی، دنباله‌رو خود می‌گرداند و از سوی دیگر با کشاندن زنان از فضای عاطفی خانواده به فضای نابسامان جامعه، به بهره‌کشی‌های جنسی و غیرجنسی^۱ از زنان در بالاترین حد ممکن می‌پردازد.

سردمداران این نظام شیطانی در عرصه جهانی، با بهره‌گیری از سیطره نظام رسانه‌ای بر آنند تا حس شریف مادرانه نسبت به تربیت نسل سالم را در وجود زنان و دختران به حس لذت‌جویی‌های بی‌حد و مرز جنسی و تن‌دادن به امور مردانه و فرار از مسؤلیت‌های مادرانه تبدیل گردانند؛ تا جایی که بسیاری از دختران مسیحی و مسلمان را در سطح جهان به سوی مدپرستی، برهنگی، سکس و آلودگی‌های جنسی کشانیده و آنان را به برده‌صفتی‌های جنسی و خودفروشی‌های شبه‌اختیاری وادار نموده‌اند.^۲

نسل رسانه

دجال آخرالزمان و ساحره قرن بیست و یکم، با تک چشم جادویی‌اش، همه را سحر می‌کند. جام جهان‌نمایی که هر ثانیه، با هزار رنگ و طرح و صدا، سر آدمی را گرم می‌کند. بچه‌ها، با صدای او از خواب بیدار می‌شوند و پای حرف‌هایش می‌خوانند. مادرها، موقع دیدن فیلم محبوبشان، دیگر حوصله بچه و سر و صدایش را ندارند. مردها با فوتبال‌هایش، قرار از کف می‌دهند و هیچ

۱. مانند بهره‌گیری از نیروی کار دقیق، ظریف و ارزان زنان در کارخانه‌ها و شرکت‌های بزرگ صنعتی.

۲. ر.ک: نیلی‌پور، مهدی، مدیریت خانواده، ج ۳، ص ۹-۱۳.

۱. قنبری، حیدر، داستان‌های شگفت‌انگیزی از تربیت فرزند، ص ۷۱؛ مثل آباد، ج ۱، ص ۱۲۵.

کسی را نمی‌شناسند. تلویزیون، تیشه‌ای شده بر ریشهٔ درخت رابطه بین اعضای خانواده؛ تیشه‌ای نامرئی، که ریشه‌های درخت رابطه و عاطفه را در کانون خانواده یکی یکی قطع می‌کند.

شاید آن دجال وعده داده شدهٔ آخرالزمان را که یک چشم دارد و موهای بسیار و از هر مو آهنگ‌هایی تولید می‌کند تا مردم را از خداوند دور نماید، بتوان بر همین رسانه‌های کنونی تطبیق داد که ابزار گسترش بندگان شیطان شده‌اند و مردمان را از آسمان دور می‌سازند و به انواع لذایذ دنیوی جذب می‌کنند...

... حال پرسش اساسی این است که در عصر پر ترافیک تکنولوژی و موج‌های الکترونی، چه کسی صلاحیت بیش تری برای تربیت و رشد فرزندان ما را دارد، اعضای پر مهر و محبت خانواده یا مهره‌های بی‌جان و رنگارنگ در چشم جادویی دجال؟!

رسانه و بحران هویت در خانواده

امروزه کم‌تر انسانی را می‌توان یافت که در روز چندین ساعت خود را صرف مطالعهٔ کتاب‌ها، مجلات، روزنامه‌ها و یا مشاهده تلویزیون، ماهواره و... نکند و دیده‌ها و شنیده‌ها و در نتیجه افکار و افعالش تحت تأثیر غول رسانه قرار نگیرد. اگر کسی به طور مستقیم هم با رسانه‌ها ارتباط نداشته باشد، به سبب ضرورت تعاملات اجتماعی در روز با مردمانی سر و کار دارد که آن‌ها تحت سلطهٔ مستقیم رسانه هستند.

پس چه بخواهیم و چه نخواهیم تقریباً تمامی اعضای خانواده تحت تأثیر

رسانه هستند و این رسانه است که به زندگی فردی و اجتماعی ما جهت می‌دهد. از مد لباس و آرایش سر و صورت گرفته تا نحوهٔ نگرش به خدا و قیامت همه و همه را ابرقدرت رسانه برای ما می‌سازد.

اعضای خانواده‌ای که مخاطب فیلم‌ها، رمان‌ها، مجلات و شبکه‌هایی باشند که به دنبال ترویج خشونت، سکس و لابی‌گری، شیطان پرستی، انسان پرستی، زن پرستی و... قرار گرفته‌اند، به ناچار شخصیتی مانند آنان پیدا می‌کنند؛ امروزه به دنبال شهوت جنسی و فردا به دنبال شهوت شکم، یک روز مشغول خوردن مشروبات الکلی و روز دیگر به دنبال مصرف مواد مخدر، یک روز در مسجد و روز دیگر... چنین انسانی توازن شخصیتی ندارد و هنرپیشه‌ای است که در سکانس‌های مختلف زندگی نقش‌های متعدد بازی می‌کند؛ در خانه یک نقش، در دانشگاه یک نقش و در مسجد و حسینیه نقشی دیگر را اجرا می‌کند.^۱

یکی از شایع‌ترین مکاتب امروزی در جهان غرب که در دنیای شرق و در بین مسلمانان نیز از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی نفوذ فراوانی یافته است، نهضت فمینیستی و آیین دروغین شیطان پرستی می‌باشد. اساسی‌ترین هدف این گروه‌ها و باندها فروپاشی نهاد خانواده، ایجاد گسست فرهنگی بین نسل‌های گذشته و حال و آینده، تکثیر و تولید نسل‌های ناپاک و آلوده، ترویج شهوت پرستی و خطاکاری، استحالهٔ فرهنگی در کارکرد زن و مرد و نظام خانواده و خانه‌داری و در یک کلام جانشین‌سازی «فرهنگ

۱. ر.ک: فصلنامهٔ فرهنگ پویا، ش ۸ و ۹ (ویژه‌نامهٔ جوان، هویت، رسانه).

ابتدال» به جای «فرهنگ‌های اصیل اخلاقی» است.

ب) آسیب‌های خانوادگی در آخرالزمان

از ویژگی‌های خانواده‌های مهدی‌باور، شناخت آسیب‌ها و آفات خانوادگی در دوران آخرالزمان و حفاظت و پاک‌نگه‌داری حریم خانه و خانواده از آسیب‌ها و آفات آخرالزمانی و جایگزینی «فرهنگ انتظار» در برابر «فرهنگ ابتدال» است.

۱. نابسامانی عاطفی در روابط خانوادگی

از مهم‌ترین ناهنجاری‌های خانوادگی در آخرالزمان ایجاد گسست شدید عاطفی بین اعضای خانواده و از هم‌گسیختگی خانواده‌هاست. از منظر احادیث اسلامی، در آخرالزمان بنیاد خانواده‌ها به شدت سست و آسیب‌پذیر خواهد شد و فسادها، فتنه‌ها و آفت‌های فراگیر این دوران در متن تمام خانه‌های شرق و غرب عالم نفوذ خواهد یافت و نه تنها فرزندان که پدران و مادران را نیز فرا خواهد گرفت:

در آخرالزمان، خواهی دید که پدران و مادران از فرزندان خود به شدت ناراضی اند و عاق والدین شدن رواج یافته است.^۱

حرمت پدران و مادران سبک شمرده می‌شود.^۲

۱. امام صادق علیه السلام: «رَأَيْتُ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرَ» کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۴۱؛ مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۲۵۹، باب ۲۵.

۲. امام صادق علیه السلام: «وَأَسْتُخْفَ بِالْوَالِدِينَ» همان.

فرزند به پدرش تهمت می‌زند، پدر و مادرش را نفرین می‌کند و از مرگ آن‌ها مسرور می‌شود.^۱
در آن هنگام، طلاق و جدایی در خانواده‌ها بسیار خواهد شد.^۲

در آن زمان، فتنه‌ها چونان پاره‌های شب تاریک شما را فرامی‌گیرد و هیچ خانه‌ای از مسلمانان در شرق و غرب عالم نمی‌ماند، مگر این‌که فتنه‌ها در آن داخل می‌شود.^۳

۲. شهوت‌گرایی و لذت‌محوری

عفت و نجابت زنان و مردان آخرالزمانی در تاخت و تازاسب وحشی شهوت تاراج می‌گردد و روح پاک ایشان به لجن‌زاری بدبو از بی‌عفتی و هواپرستی تبدیل می‌گردد:

همّ و غم مردم (در آخرالزمان) به سیر کردن شکم و رسیدگی به شهوتشان خلاصه می‌شود، دیگر اهمیت نمی‌دهند که آن چه می‌خورند حلال است یا حرام؟ و این که آیا راه اطفای غرایزشان مشروع است یا نامشروع؟!^۴

۱. امام صادق علیه السلام: «رَأَيْتُ ابْنَ الرَّجُلِ يَفْتَرِي عَلَى أَبِيهِ وَيَدْعُو عَلَى وَالِدَيْهِ وَيَفْرَحُ بِمَوْتِهِمَا» مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۲۵۹، باب ۲۵.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِذَا كَثُرَ الطَّلَاقُ...» یزدی حائری، علی، *الترجم الناصب*، ص ۱۸۲؛ صافی گلپایگانی، *لطف‌الله*، منتخب الأثر، ص ۴۳۳؛ کاظمی، مصطفی، *بشارة الإسلام*، ص ۲۶.

۳. امام صادق علیه السلام: «تُظْلَمُ فِتْنَةً لِقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ لَا يَبْقَى بَيْتٌ مِنْ بُيُوتِ الْمُسْلِمِينَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ إِلَّا دَخَلَتْهُ...» ابن طاووس، *الملاحم والفتن*، ص ۳۸؛ کاظمی، *بشارة الإسلام*، ص ۱۰۹.

۴. امام صادق علیه السلام: «يَكُونُ هَمُّ النَّاسِ يُطُونَهُمْ وَفِرْجَهُمْ، فَلَا يُبَالُونَ بِمَا أَكَلُوا وَلَا بِمَا نَكَحُوا» کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۴۲؛ مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۲، ص ۲۵۹، باب ۲۵.

زنان در آن زمان، بی حجاب و برهنه و خودنما خواهند شد.^۱

آنان در فتنه‌ها داخل، به شهوت‌ها علاقمند و با سرعت به سوی لذت‌ها روی می‌آورند.^۲

خواهی دید که زنان با زنان ازدواج می‌کنند.^۳ در آمد زنان از راه خودفروشی و بزهکاری تأمین می‌گردد.^۴

آنان حرام‌های الهی را حلال می‌شمارند و بدین سان در جهنم وارد و در آن جاودان می‌گردند.^۵

۳. بی‌غیرتی خانوادگی

مردان و زنان آخرالزمانی، دچار نوعی «قحط غیرت» می‌شوند تا جایی که در دفاع از کیان عفت و نجابت خانواده‌های خود دچار نوعی بی‌حسی و بی‌میلی

می‌گردند و گاه به عمد، ناموس خویش را در معرض دید نامحرمان قرار می‌دهند و حتی به بی‌عفتی‌ها و خودفروشی ایشان رضایت می‌دهند:

مرد از همسرش انحرافات جنسی را می‌بیند و اعتراضی نمی‌کند. از آن چه از طریق خودفروشی به دست می‌آورد، می‌گیرد و می‌خورد. اگر انحراف سراسر وجودش را فراگیرد، اعتراض نمی‌کند، به آن چه انجام می‌شود و در حقش گفته می‌شود، گوش نمی‌دهد. پس چنین فردی دیوث است (که بیگانگان را بر همسر خود وارد می‌کند).^۱ (آن زمان) هنگامی است که زن از راه نامشروع، پول به دست آورد و مرد از درآمد او بخورد! وضع نامطلوب او را بداند و با او زندگی کند! زن و دخترش را به کرایه بدهد و به خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های پست دنیا که از این راه عایدش می‌شود، راضی شود!^۲

هنگامی که بیینی زن از همسرش مطلع است که او با همجنس خود رابطه دارد و به روی او نمی‌آورد و می‌بینی که در بهترین خانه‌ها کسانی هستند که زنان را

۱. امام علی علیه السلام: «وَبَرَى الرَّجُلُ مِنْ زَوْجَتِهِ الْقَبِيحَ فَلَا يَنْهَاهَا وَ لَا يَرُدُّهَا عَنْهُ وَ يَأْخُذُ مَا تَأْتِي مِنْ كَدِّ فَرْجِهَا وَ مِنْ مُفْسِدِ خَدْرِهَا حَتَّى لَوْ نُكَحَّتْ طَوْلًا وَ عَرَضًا لَمْ يَنْهَاهَا وَ لَا يَسْمَعُ مَا وَقَعَ، فَذَٰكَ هُوَ الدِّيُوثُ» کاظمی، مصطفی، *بشارة الإسلام*، ص ۷۷؛ یزدی حائری، علی، *الإنزام الناصب*، ص ۱۹۵.

۲. امام صادق علیه السلام: «إِذَا رَأَيْتَ الرَّجُلَ يَأْكُلُ مِنْ كَسْبِ امْرَأَتِهِ مِنَ الْفُجُورِ، يَعْلَمُ ذَلِكَ وَ يُقْسِمُ عَلَيْهِ يُكْرِي امْرَأَتَهُ وَ جَارِيَتَهُ وَ يَرْضَى بِالذَّنْبِ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ» کلینی، *الکافی*، ج ۸ ص ۳۸؛ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۶، ص ۲۷۷؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۵۷، باب ۲۵.

۱. امام علی علیه السلام: «نِسْوَةٌ كَاشِفَاتٌ عَارِيَاتٍ مُتَبَرِّجَاتٍ» شیخ صدوق، *من لا يحضره الفقیه*، ج ۳، ص ۳۹۰، ح ۴۳۷۴؛ طبرسی، *مکارم الاخلاق*، ص ۲۰۱.

۲. امام علی علیه السلام: «...دَاخِلَاتٌ فِي الْفِتَنِ، مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ، مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ» همان.

۳. امام صادق علیه السلام: «رَأَيْتَ النِّسَاءَ يَتَزَوَّجْنَ النِّسَاءَ» کلینی، *الکافی*، ج ۸ ص ۴۸؛ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۶، ص ۲۷۵، ح ۲۱۵۵۴؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۵۶، باب ۲۵.

۴. امام صادق علیه السلام: «...وَ مَعِيشَةُ الْمَرْأَةِ مِنْ فَرْجِهَا» کلینی، *الکافی*، ج ۸ ص ۴۸؛ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۶، ص ۲۷۵، باب ۲۵؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۵۷، باب ۲۵.

۵. امام علی علیه السلام: «...مُسْتَحَلَّاتٌ لِلْمُحْرَمَاتِ وَ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ» کلینی، *الکافی*، ج ۸ ص ۳۸؛ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۶، ص ۲۷۵، ح ۲۱۵۵۴؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۵۶، باب ۲۵.

تشویق به فسق و فجور می کنند!!^۱

۴. زن پرستی

یکی از آفات و ناهنجاری های خانوادگی در آخرالزمان، زن سالاری تا سرحد زن پرستی و قبله قرار دادن زنان می باشد:

(در آخرالزمان) تمام همت مرد، شکم او و قبله اش، همسر او و دینش، درهم و دینار او خواهد بود.^۲
مرد از همسرش اطاعت می کند، ولی پدر و مادرش را نافرمانی می کند.^۳

در آخرالزمان زن را ببینی که با خشونت با همسرش رفتار می کند، آن چه را که او نمی خواهد، انجام می دهد اموال شوهرش را بر ضرر وی خرج می کند.^۴

۵. مانع تراشی در تربیت دینی فرزندان

از دیگر ناهنجاری های خانوادگی در آخرالزمان، کم توجهی والدین به تربیت دینی فرزندان و مانع تراشی برای علم آموزی دینی و گرایش های الهی آنان

می باشد:

وای بر فرزندان آخرالزمان از روش پدرانشان! نه از پدران مشرکشان، بلکه از پدران مسلمانشان که چیزی از فرایض دینی را به آنها یاد نمی دهند و اگر فرزندانیشان نیز از پی فراگیری معارف دینی برونند، منعشان می کنند و تنها از این خشنودند که آن ها درآمد آسانی از مال دنیا داشته باشند، هر چند ناچیز باشد. من از این پدران بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.^۱

۶. آشناگری و همسایه آزاری

از آسیب های خانوادگی دوره آخرالزمان، قطع رحم، آشناگری و همسایه آزاری به شیوه های گوناگون می باشد:

هنگامی که پیوند خویشاوندی قطع شود و برای اطعام و میهمانی دادن بر یکدیگر منت گذارند...^۲
همسایه به همسایه اش آزار و اذیت می کند و کسی جلوگیری نمی کند.^۳

۱. پیامبر اعظم ﷺ: «وَبِئْسَ الْأَوْلَادُ آخِرَ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ!» قَبِيلُ: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ؟» فَقَالَ: «لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ، لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ هُمْ مِنْنِي بُرَاءٌ» سبزواری، جامع الأخبار، ص ۱۰۶، فصل ۶۲؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴، ح ۱۷۸۷۱.
۲. پیامبر اعظم ﷺ: «إِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ وَ مَنُوا بِالطَّعَامِ...» مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۳؛ کاظمی، مصطفی، بشارة الإسلام، ص ۱۳۲.
۳. امام صادق ﷺ: «رَأَيْتُ الْجَارَ يُؤَذِي جَارَهُ، لَيْسَ لَهُ مَنَاعٌ» مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۴، باب ۲۵؛ کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۷۵.

۱. امام صادق ﷺ: «... وَ رَأَيْتُ الْمَرْأَةَ تُصَانِعُ زَوْجَهَا عَلَى نِكَاحِ الرِّجَالِ...!» وَ [رَأَيْتُ] خَيْرَ بَيْتٍ مَنِ يُسَاعِدُ النِّسَاءَ عَلَى فَسْقِهِنَّ هِمَانُ.
۲. پیامبر اکرم ﷺ: «يَكُونُ الرَّجُلُ هَمُّهُ بَطْنُهُ وَ قَبِيلَتُهُ زَوْجَتَهُ وَ دِينُهُ دَرَاهِمُهُ» کاظمی، مصطفی، بشارة الإسلام، ص ۱۳۲.
۳. پیامبر اعظم ﷺ: «يُطِيعُ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ وَ يَعْصِي الدِّيَةَ» مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۴؛ یزدی حائری، علی، إلزام الناصب، ص ۱۸۱.
۴. امام صادق ﷺ: «وَ رَأَيْتُ الْمَرْأَةَ تَقْهَرُ زَوْجَهَا وَ تَعْمَلُ مَا لَا يَسْتَهَيُّ وَ تَتَّفِقُ عَلَى زَوْجِهَا» کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۸؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۷۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷، باب ۲۵.

و همسایه را می‌بینی که همسایه‌اش را از ترس زبانش
اکرام و احترام می‌کند.^۱

۷. حرام‌خوری و آلودگی‌های اقتصادی

در آخرالزمان بحران اقتصاد حرام به حد‌اعلای خود می‌رسد، خانواده‌ها
تقوای اقتصادی را از دست داده و در منجلاب آلودگی‌های اقتصادی
هم‌چون ربا، کم‌فروشی، رشوه‌خواری و گران‌فروشی غوطه‌ور می‌گردند:

هنگامی که ببینی که اگر مردی یک روز گناه بزرگی
هم‌چون فحشا، کم‌فروشی، کلاهبرداری و شرب خمر
انجام نداده باشد، بسیار غمگین و اندوهگین می‌شود که
گویی آن روز عمرش تباه شده است.^۲

ومی‌بینی که زندگی مردم از کم‌فروشی و تقلب تأمین
می‌شود.^۳

در آن زمان ربا شایع می‌شود، کارها با رشوه انجام
می‌یابد، مقام و ارزش دین تنزل می‌نماید و دنیا در نظر
آن‌ها ارزش پیدا می‌کند.^۴

برای مردم زمانی پیش می‌آید که احدی یافت نمی‌شود،
جز این که به ربا آلوده گردد، اگر مستقیماً هم ربا نخورد،
گرد ربا به او می‌رسد.^۱

ج) خانواده‌محوری، راهکار ایمنی از فتنه‌های آخرالزمان

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌ٔ خویش را از آتشی که آتش‌افروز
آن مردمان و سنگ‌های خارا است، دور نگه دارید».^۲

خود و خانواده و فرزندانان را تعلیم خیر دهید و آنان را تربیت کنید تا از
آتش جهنم دور شوید.^۳

در چنین دوران خطر خیز و فتنه‌انگیزی، اهل بیت علیهم‌السلام در سخنان شفاف‌بخش
خویش بیش از هر چیز بر حفظ نظام خانواده و رعایت اخلاق و تقوای
خانوادگی و مراقبت‌های ویژه در فرآیند تربیت خانوادگی تأکید می‌ورزند؛
چنانچه امیر اهل ایمان به مردمان آخرالزمان چنین توصیه می‌فرمایند:

پس در خانه‌های خود بمانید (و مراقب خانواده‌های خود
باشید) تا لحظهٔ ظهور امر ما فرا رسد.^۴



علی‌بن‌ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۰۶؛ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۸، ح ۲۰۷۰۵؛
مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۰۸.

۱. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَكَلَ الرَّبَا فَإِنْ لَمْ يَأْكُلْهُ أَصَابَهُ مِنْ غُبَارِهِ»
محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۳۳۳، ح ۱۵۵۱۳.
۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم (۶۶)، ۶.
۳. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۶۸۹.
۴. امام علی علیه‌السلام: «فَكُونُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ مِنْ أَحْلَاسِ بُيُوتِكُمْ إِلَى أَوَانِ ظُهُورِ أَمْرِنَا» دیلمی، ارشاد القلوب،
ج ۲، ص ۳۱۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۸۰.

۱. امام صادق علیه‌السلام: «وَرَأَيْتَ الْجَارَ يُكْرِهُ جَارَهُ خَوْفًا مِنْ لِسَانِهِ» کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۴۰؛ حر عاملی،
وسائل‌الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۷۷؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷، باب ۲۵.

۲. امام صادق علیه‌السلام: «...وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ إِذَا مَرَّ بِهِ يَوْمٌ وَلَمْ يَكْسِبْ فِيهِ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ مِنْ فُجُورٍ أَوْ بَخْسٍ
مِكْيَالٍ أَوْ مِيزَانٍ أَوْ غَشْيَانٍ حَرَامٍ أَوْ شَرْبِ مُسْكِرٍ، كَثِيبًا حَزِينًا، يَحْسَبُ أَنَّ ذَلِكَ الْيَوْمَ عَلَيْهِ وَضِيعَةٌ مِنْ
عُمْرِهِ» کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۴۰؛ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۷۹، باب ۴۱.

۳. امام صادق علیه‌السلام: «وَرَأَيْتَ الرَّجُلَ مَعِيشَتَهُ مِنْ بَخْسِ الْمِكْيَالِ وَالْمِيزَانِ» کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۴۰؛ حر
عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۷۷، باب ۴۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۷، باب ۲۵.

۴. پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «فَعِنْدَهَا يَظْهَرُ الرَّبَا وَيَتَعَامَلُونَ بِالْعَيْنَةِ وَالرِّشَا وَيُوضَعُ الدِّينُ وَتُرْفَعُ الدُّنْيَا»

از دیگر راهبردهای مورد تأکید و ایمنی‌بخش دوران غیبت، ملازم خانه بودن و خانواده‌محوری است:

در دوره غیبت زبان‌های خود را نگه‌دارید و ملازم خانه‌های خویش باشید...^۱

و قبل از فرارسیدن ظهور، فتنه جانکاهی پدیدار می‌شود که انسان در آن روز را با ایمان به پایان می‌رساند و صبح (فردا) کافر می‌شود، و صبح، مؤمن است و شب کافر می‌شود. پس هر کس چنین زمانی را درک کند، باید تقوا پیشه کند و چون گلیمی از گلیم‌های خانه‌اش باشد.^۲ هنگامی که چنین زمانی فرارسد، ملازم گلیم خانه خود باشید تا این که آن امام غائب پاک سرشت و پاکزاد، ظاهر گردد.^۳

در دوران غیبت خانه‌هایتان را محل عبادت و صومعه خود

قرار دهید و آتش غضب را لای دندان بگذارید^۱ (کنایه از حفظ زبان از خطر است) و خدا را بسیار یاد کنید...^۲

از این گونه روایات دو گونه برداشت می‌توان نمود:

۱. توصیه به جامعه‌گریزی، مسؤولیت‌ناپذیری، انزواگزینی، بی‌تفاوتی و بی‌خبری نسبت به حوادث دوران غیبت؛
۲. تأکید بر خانواده‌محوری در دوران غیبت، همراه با توصیه به جامعه و جامعه‌گرایی.

با توجه به سیره اهل بیت علیهم‌السلام و با نگاهی به سایر وظایف ایمانی و انسانی یک مؤمن راستین، معنا و برداشت دوم مورد نظر ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌باشد. در این گونه روایات، ترکیب «أحلاس البیوت؛ گلیم خانه‌ها» در معنای مجازی خود به معنی «ملازمت خانه و خانواده محوری» به کار رفته است^۳ که می‌تواند کنایه از تواضع و فروتنی و دوری از شهرت‌طلبی^۴ و تأکید بر حفظ عفت و پاکی خانه از جلوه‌های حرام و توجه ویژه به فرآیند «هدایت و تربیت خانوادگی» باشد.

۱. امام صادق علیه‌السلام: «كُفُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ الزُّمُوا بُيُوتَكُمْ...» کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۲۲۵، ح ۱۳؛ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۶، ص ۲۴۸، ح ۲۱۴۸۰؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۳۹، ح ۴۵؛ نعمانی، *الغیبه*، ص ۱۹۷، باب ۱۱.

۲. امام جواد علیه‌السلام: «وَقَبْلَ ذَلِكَ فِتْنَةٌ شَرٌّ يُمْسِي الرَّجُلَ مُؤْمِنًا وَ يُصْبِحُ كَافِرًا، وَ يُصْبِحُ مُؤْمِنًا وَ يُمْسِي كَافِرًا، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لْيَكُنْ أَحْلَسَ بَيْتِهِ» سیوطی، *الحاوی للفتاوی*، ج ۲، ص ۱۵۹؛ صافی گلپایگانی، *لطف‌الله، منتخب الأثر*، ص ۴۳۷؛ کلینی، *کافی*، ج ۲، ص ۴۱۸، ح ۲.

۳. امام صادق علیه‌السلام: «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَالزُّمُوا أَحْلَسَ بُيُوتَكُمْ حَتَّى يَظْهَرَ الطَّاهِرُ بَيْنَ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ ذُو الْعَيْبَةِ» طوسی، *الغیبه*، ص ۱۶۳؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۲۶-۱۲۷، ح ۱۹. منظور امام از این که می‌فرماید «گلیمی از گلیم‌های خانه‌اش باشد» این است که در چنین زمانی در خانه‌های خود پابرجا باشید و وارد این فتنه‌ها نشوید.

۱. این جمله، کنایه از حفظ زبان از گناه و خطر است.

۲. امام علی علیه‌السلام: «...وَ اتَّخَذُوا صَوَامِعَكُمْ بُيُوتَكُمْ وَ عَضُّوا عَلَى مِثْلِ جَمْرِ الْعِضَا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا...» ابن خنزار القمی، *کفایة الأثر*، ص ۲۱۳؛ مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۶۷.

۳. شهید ثانی درباره واژه «أحلاس البیوت» می‌نویسد: «وَمِنَ الْمَجَازِ: كُنْ حَلِيسَ بَيْتِكَ أَيْ الزَّمَمَهُ؛ گاهی این واژه در معنای مجازی خود به کار می‌رود؛ بدین معنا که ملازم خانه‌ات باش» شهید ثانی، *منیة المرید*، ص ۱۳۵.

۴. علامه مجلسی ذیل واژه «أحلاس البیوت» چنین می‌نگارد: «وَلَعَلَّهُ كِنَايَةٌ عَنِ التَّوَضُّعِ وَ عَدَمِ النَّشَهْرِ فِي النَّاسِ؛ شاید این عبارت کنایه از تواضع و دوری از شهرت میان مردم باشد» علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۳۸.

تأکید و اصرار اهل بیت علیهم السلام بر خانواده محوری و ملازم خانه و خانواده بودن حاکی از توجه داشتن به اهمیت این نهاد بنیادین اجتماعی و تشکیل هسته های صالح و سالم برای تأسیس و تشکیل جامعه مهدوی است. از این روست که امام باقر علیه السلام در سخنی دیگر می فرمایند:

در خانه هایتان به دیدار یکدیگر بروید که این کار باعث حیات امر ماست، رحمت خدا بر آن بنده ای که امر ما (اهل بیت) را احیا کند.^۱

بر این اساس احیای آیین الهی و زنده نگه داری مرام پیشوایان دینی، وابسته به حفظ محوریت خانه ها و خانواده ها، برقراری ارتباطات و محافل خانگی و تقویت و استحکام این نهاد مقدس است.

آری، در دیدگاه اسلام و پیام آور الهی آن، خانه نه فقط جایگاهی برای استراحت و خوابیدن و یا امور دنیایی است، بلکه پایگاهی برای عبادت، تحقیق، تفکر و حصنی برای اولیای الهی است:

علم و دانش را نیاموزید که با سفیهان و نابخردان درافتید و با دانشمندان به جدال و ستیز برخیزید و یا نظر مردم را به خود معطوف سازید، بلکه در گفتار خویش، پویای همان اهدافی باشید که در پیشگاه خداوند متعال و در نزد او قرار دارد؛ زیرا آن چه نزد خداست، پایدار و فناپذیر

۱. امام باقر علیه السلام: «تَزَاوَرُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ حَيَاةٌ لِمَرْئِنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أُمَّرْتَنَا» صدوق، حصال، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۲۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۵۲ و ج ۲، ص ۱۴۴.

است؛ چون خدا باقی و پایدار و ماسوای او دست خوش فنا و نابودی است. چشمه های حکمت، چراغ های فروزان هدایت، ملازم خانه های خویش (هم چون فرش و بساطی ستبر که در خانه گسترده است) مشعل های تابناک شب، دل زنده و کهن جامه و ژنده پوش باشید تا میان اهل آسمان معروف و در میان اهل زمین، گمنام باشید.^۱

بدین سان از مجموع احادیث چنین برمی آید که تأکید پیشوایان دین بر «ملازمت خانه و خانواده»، نه به معنای انزواگزینی و جامعه گریزی، که به معنای دوری از فساد ای فراگیر اجتماعی و فرار از اخلاق شیطانی دنیازدگان آخر الزمانی، با محوریت خانه و تربیت خانوادگی است؛ چنانچه امام صادق علیه السلام می فرمایند:

(در چنین زمانی) از خشم خدا بر حذر باش و از خداوند نجات بطلب و بدان که مردم مورد خشم و غضب پروردگار هستند و... تلاش کن که خداوند تو را در وضعی برخلاف وضع آن ها ببیند.^۲

۱. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا تَعْلَمُوا الْعِلْمَ لِمَتَارُوا بِهِ السُّفَهَاءَ وَتُجَادِلُوا بِهِ الْعُلَمَاءَ وَنَصِرْفُوا وَجُوهَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ وَابْتَعُوا بِقَوْلِكُمْ مَا عِنْدَ اللَّهِ فَإِنَّهُ يَدُومُ وَبَيْتِي وَ يَنْقُدُ مَسَاوَاهُ كُونُوا يَتَابِعِ الْحِكْمَةَ مَصَابِيحَ الْهُدَى أَخْلَاصَ الْبُيُوتِ سُرُجَ اللَّيْلِ جُدُّ الْقُلُوبِ خُلُقَانِ النَّيَابِ تُعْرَفُونَ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ وَتُخْفُونَ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ» مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۸، ح ۶۰؛ دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۶.

۲. امام صادق علیه السلام: «فَكُنْ عَلَى حَذَرٍ وَأَطْلُبْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ النَّجَاةَ وَأَعْلَمْ أَنَّ النَّاسَ فِي سَخَطِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ... وَاجْتَهِدْ لِيَرَاكَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي خِلَافِ مَا هُمْ عَلَيْهِ» کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۴۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۷۹، باب ۴۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۹، باب ۲۵.

بخش دوم:

دکترین تربیتی مهدویت

۱. دکترین تربیتی مهدویت در لغت و اصطلاح
۲. مراحل شکل‌گیری دکترین تربیتی مهدویت
۳. بنیان‌های دکترین تربیتی مهدویت
۴. ویژگی‌های دکترین تربیتی مهدویت

بخش دوم:

دکترین تربیتی مهدویت

۱. دکترین تربیتی مهدویت در لغت و اصطلاح

ناچشیده جرعه‌ای از جام او

عشق‌بازی می‌کنم با نام او

پیش‌نیاز پژوهش و کاوش در موضوع «دکترین تربیتی مهدویت»، دریافتی درست و دقیق از این موضوع و بنیان‌های آن است. از این رو نوشتار حاضر را با ارایه چشم‌اندازی از «دکترین تربیتی مهدویت» و دریافت دورنمایی از

بنیان‌های آن آغاز می‌نمایم.

در لغت‌شناسی واژه دکترین، دو معنای اصلی لحاظ شده است: ۱. اعتقاد و باور؛ ۲. آموزه و آیین. واژه دکترین با نظر به معنای اول (عقیده و باور) بیش تر دارای ساختاری فلسفی و نظری است و با نظر به معنای دوم (آموزه و آیین) بیش تر در صدد ارائه جنبه‌های عملی و راهبردی است.^۱

براین اساس، اصطلاح «دکترین تربیتی مهدویت» هم می‌تواند به «اعتقاد تربیتی مهدویت» نظر داشته و در صدد ارائه ساختاری فکری و نظری از اعتقاد مهدویت در عرصه تربیت باشد، هم می‌تواند ناظر به آیین تربیتی مهدویت و ارایه گر جنبه‌های عملی و راهبردی آموزه مهدویت در فرآیند تربیت باشد.

با این احوال، آنچه در اصطلاح «دکترین تربیتی مهدویت» بیش تر بدان توجه می‌شود، استخراج اصول کلان تربیتی از فرهنگ مهدوی و ارائه راهکارهای عملی و راهبردی تربیتی از این آموزه جامع و جهانی است. در واقع دکترین تربیتی مهدویت، ارایه گر یک خط مشی راهبردی در نظریه‌پردازی‌های تربیتی با الهام گرفتن از فرهنگ مهدوی است.

... و اما منظور از «مهدویت» در اصطلاح دکترین تربیتی مهدویت، «فرهنگ مهدوی» است و منظور از «فرهنگ مهدوی»، «مجموعه تعالیم، معارف و مبانی برخاسته از اعتقاد به ولایت و امامت مهدوی» است که بدان «آموزه مهدویت» نیز می‌توان اطلاق کرد.

۲. مراحل شکل‌گیری دکترین تربیتی مهدویت

آنچه بنیان‌های اعتقاد به ولایت و امامت مهدوی را پی‌ریزی می‌کند و در واقع از منابع و عناصر اصلی فرهنگ مهدوی به شمار می‌آید، مجموعه آیات، روایات، توقیعات، زیارات و ادعیه مهدوی است. به عبارت دیگر فرهنگ و آموزه مهدویت از مجموعه آیات، روایات، درایات، ادعیه و زیارات، و توقیعاتی سرچشمه می‌گیرد که به نحوی در بردارنده معرفت به جایگاه، موقعیت و شؤونات ولایت و امامت مهدوی است.

مجموعه تعالیم، سخنان، ادعیه و زیارات، توقیعات و مبانی کلامی برخاسته از اعتقاد به امامت مهدوی، «فرهنگ مهدوی» را شکل می‌دهد که بدان «آموزه مهدویت» نیز می‌گویند، اما گاه که این آموزه به یک خط‌مشی اصیل و بنیادین برای نظریه‌پردازان در عرصه‌های مختلف علوم انسانی تبدیل گردد و جنبه راهبردی و عملی به خود بگیرد، از آن به «دکترین» تعبیر می‌شود.^۱

بدین سان، «دکترین تربیتی مهدویت» به معنای نظریه‌پردازی و تئوری‌سازی در عرصه‌های مختلف علوم تربیتی با بهره‌گیری از فرهنگ جامع و آموزه جهانی مهدویت است.

به عبارت دیگر، «دکترین تربیتی مهدویت» به معنای پردازش نظریه‌های راهبردی - تربیتی است که از فرهنگ و آموزه مهدویت برخاسته باشد.

۱. ر. ک: موسوی گیلانی، سید رضی، دکترین مهدویت، ص ۵۹-۵۸؛ مجموعه آثار دومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت، مقاله دکترین مهدویت، نظریه‌پردازی براساس فرهنگ مهدوی، ص ۳۵-۳۱.

۱. ر. ک: انتظار موعود (فصلنامه علمی- تخصصی ویژه امام مهدی (عج))، ش ۱۶ (تابستان ۸۴)؛ موسوی گیلانی، سید رضی، مقاله دکترین مهدویت و کارکرد آن از منظر انسان‌شناسی، ص ۴۹.

به فرهنگ و آموزه مهدویت آن گاه که پایه گذار نظریه های بنیادین و اصیل تربیتی گردد و تئوری های راهبردی و عملی را در عرصه علوم تربیتی ارائه نماید، «دکترین تربیتی مهدویت» اطلاق می گردد.

به تعبیر دیگر، آن گاه که با الهام گرفتن از تعالیم و مبانی فرهنگ مهدوی، بنیانها و اصول کلان تربیتی را استخراج می کنیم و از آنها در نظریه پردازی های راهبردی و تئوری سازی های عملی تربیتی بهره می گیریم، از آن به «دکترین تربیتی مهدویت» تعبیر می کنیم.

دکترین تربیتی مهدویت، از آن جا که بر اصول تربیتی ویژه و بنیانهای مستحکم برخاسته از فرهنگ مهدوی استوار می گردد، هم می تواند الهام بخش نظریه های نوین تربیتی باشد و هم می تواند در اثبات، پایداری و توجیه پذیری نظریه های موجود تربیتی در فضایی مذهبی و مهدوی به کمک اندیشمندان و اندیشه ورزان علوم تربیتی آید و در نهایت ایشان را به سامان دهی یک نظام جامع و کامل تربیتی که از نظر عقلی و منطقی به طور کامل، راهبردی، عملیاتی و فراگیر در عرصه جهانی باشد، نایل گرداند.

«مراحل شکل گیری دکترین تربیتی مهدویت»

نظریه پردازی جامع و راهبردی تربیتی بر اساس فرهنگ مهدوی
مراحل شکل گیری دکترین تربیتی مهدویت در یک سیر اجمالی عبارت است از:

۱. کنکاش در فرهنگ و آموزه مهدویت

۲. استخراج بنیانها، مبانی و اصول تربیتی مهدوی

۳. نظریه پردازی و تئوری سازی در عرصه علوم تربیتی به صورت فراگیر، راهبردی و عملی

۴. سامان دهی یک نظام جامع و کامل تربیتی در عرصه جهانی

۵. دکترین تربیتی مهدویت.

به عبارت دیگر، برای سامان دهی به دکترین تربیتی مهدویت، می بایست

پنج مرحله پژوهشی را طی نماییم:

۱. بررسی آیات، روایات، ادعیه، زیارات و توقیعات مهدوی

۲. استخراج } مبانی کلامی، عرفانی، اخلاقی و تربیتی مهدویت
تعالیم، معارف و آموزه های عملی مهدویت

۳. شکل گیری } آموزه مهدویت: ارایه گر ساختاری فکری و نظری
فرهنگ مهدویت: ارایه گر ساختاری عملی و راهبردی

۴. نظریه سازی و تئوری پردازی در عرصه های مختلف علوم انسانی

به صورت جامع، راهبردی و عملی

۵. سامان دهی دکترین تربیتی مهدویت

بدین سان، اندیشمندان علوم تربیتی می‌توانند با تدبیر و ژرف‌اندیشی در مبانی و تعالیم فرهنگ مهدوی به استخراج و پایه‌گذاری مجموعه‌ای از اصول تربیتی دینی، مذهبی و مهدوی در حوزه تخصصی علوم تربیتی دست یابند و بر این سامان، به طراحی و سازمان‌دهی نظریه‌هایی تربیتی اقدام ورزند که خود جزئی از ساختمان عظیم دکترین تربیتی مهدویت به شمار می‌آید.

در واقع تمام اندیشه‌ورزان علوم تربیتی می‌توانند با بهره‌مندی از تعالیم دینی و الهام‌پذیری از آموزه‌های مهدوی، تمام نظریه‌های تربیتی را که در عرصه‌های متفاوت فردی و اجتماعی پیش می‌نهند، در فضایی مهدوی پیروانند و شکوفا سازند و آن‌گاه نظریه‌ای پویا، شکوفا و تکامل یافته را به عنوان جزئی از یک نظام جامع و کامل تربیتی فراروی جوامع و آحاد بشری در عرصه جهانی بگشایند.

۳. بنیان‌های دکترین تربیتی مهدویت

اینک با توجه به آنچه گفته شد، تکاپویی علمی را برای استخراج بنیان‌ها و اصول دکترین تربیتی مهدویت از منابع اولیه (آیات، روایات، ادعیه، زیارات و توقیعات مهدوی) آغاز می‌کنیم:

الف) مهدی علیه السلام، حقیقت و نهایت تربیت

معنای لغوی تربیت

واژه تربیت، در اصل، عربی و مصدر باب تفعیل است. این واژه از ریشه «ربو»

به معنای زیادت، فزونی، رشد، پرورش، تدبیر و اصلاح است.^۱ اصل و ریشه این واژه، از «رب» به معنای مالک، خالق، صاحب، مدبر، مربی، قیّم، سرور و منعم گرفته شده است. هم‌چنین اصلاح‌کننده و تربیت‌کننده هر چیز را «رب» گویند.^۲

بدین سان، واژه تربیت با توجه به معنای لغوی آن، یعنی ایجاد حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی، به صورت گام به گام و تدریجی، تا به بالاترین حد کمال خود برسد.^۳

این واژه گاهی به معنای پروردن و پروراندن، زمانی به معنای رشد و رشد دادن، و گاهی به معنای ترکیه و پاک ساختن اخلاق فرد از آلودگی‌ها و رذایل نیز به کار رفته است.

معنای اصطلاحی تربیت

تعریف اصطلاحی تربیت، عبارت است از: «فعالیتی منظم و مستمر در جهت کمک به رشد جسمانی، اخلاقی، عاطفی، اجتماعی و به طور کلی پرورش و شکوفایی استعدادهای متربی، به گونه‌ای که نتیجه آن در شخصیت متربی، به ویژه در رفتارهای او ظاهر شود».^۴

۱. ر.ک: ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۲، ص ۳۸۱-۳۸۲؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۷۶-۷۷.

۲. راغب اصفهانی، المفردات، ذیل واژه ربو.

۳. «التَّربِیَّةُ وَ هِيَ إِنشَاءُ الشَّیْءِ حَالاً فَحَالاً إِلَى حَدٍّ» همان.

۴. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، ص ۱۲.

تربیت در حوزه علوم تربیتی عبارت است از: «رفع موانع و ایجاد زمینه‌های مناسب برای پرورش استعدادهای انسانی، شکوفاسازی قابلیت‌های نهفته و به فعلیت رسانی امکانات بالقوه درونی در مربی»؛ مانند تربیت دانه سب که به معنای فراهم آوردن زمینه رشد دانه است به گونه ای که به سببی کامل تبدیل گردد، و یا تربیت فرزند که به معنای ایجاد زمینه رشد و پرورش فرزند است به گونه‌ای که به انسانی کامل تبدیل شود.

بنابراین تربیت، «همان رفع موانع و ایجاد مقتضیات لازم جهت شکوفا شدن استعدادهای انسان در مسیر کمال» و به عبارت دیگر به معنای «استخراج نیروها و استعدادهای درونی انسان» خواهد بود.^۱

بر این اساس، تعلیم، بخشی از تربیت است؛ چراکه تعلیم در واقع «تربیت بعد فکری و عقلانی انسان» یا «ایجاد زمینه رشد و شکوفایی برای استعدادهای ذهنی انسان»^۲ محسوب می‌شود و کار معلم در این میان، ایجاد زمینه‌های مناسب برای شکوفایی استعدادهای ذهنی و قوه ابتکار متعلم است.

معنای تربیت در دکترین تربیتی مهدویت

از منظر شیعی، امام مهدی علیه السلام بارزترین مصداق انسان کامل و شخصیتی هستند که خداوند متعال تمام استعدادها و قابلیت‌هایی را که در انسان به صورت بالقوه به ودیعت نهاده، در ایشان به فعلیت رسانده است. آن حضرت، تربیت محض و نسبت به استعدادهای بالقوه انسانی، فعلیت محض به شمار می‌آیند.

۱. ر.ک: رشیدپور، مجید، آشنایی با تعلیم و تربیت اسلامی، ج ۶، ص ۱۱.

۲. ر.ک: سعادت، محمدعلی، اخلاق اسلامی، ص ۹.

ایشان انسانی کامل و مکمل هستند؛ هم کامل‌ترین انسان روی زمین و هم بهترین و جامع‌ترین مربی اهل زمان.

اهل عرفان و معرفت، با استناد به آیه امانت،^۱ معتقدند خداوند متعال، امکان و استعداد تربیت را در همه انسان‌ها تا رسیدن به نهایت درجه حقیقت انسانیت (حقیقت محمدی) به ودیعت نهاده است؛ به گونه ای که جز انسان هیچ موجودی تحمل چنین شکوفایی و تربیتی را ندارد.

از منظر قرآن، انسان همه کمالات را بالقوه داراست و باید آن‌ها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خویشتن باشد.^۲

آری، نوع انسان، قابلیت رسیدن به اوج مقامات انسانی را دارد، اما این استعداد و قابلیت، تنها در حجت و جانشین خدا به فعلیت و شکوفایی کامل می‌رسد؛ کسی که کامل‌ترین انسان روی زمین به شمار می‌آید و تمام اسماء و صفات جمال و جلال حضرت حق در او تجلی یافته است.^۳

با نظر به این که حضرت مهدی علیه السلام حجت، خلیفه خدا و کامل‌ترین انسان روی زمین است، می‌توانیم از این استعداد و قابلیت، با عنوان «قابلیت و استعداد مهدوی شدن» یاد نماییم.

۱. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ»

احزاب (۳۳)، ۷۲.

۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، کتاب انسان در قرآن، ص ۲۷۳.

۳. ر.ک: یزدان‌پناه، سید یدالله، درس‌های عرفان نظری، دائرةالمعارف علوم عقلی اسلامی، دفتر

چهارم، ص ۸۰۹.

جایگاه و مقام تمام انسان‌ها و میزان اشرفیت آن‌ها نسبت به سایر موجودات نیز وابسته به فعلیت رساندن همین قابلیت است. هر فردی به میزانی که این قابلیت را به فعلیت تبدیل نماید، به انسان کامل و اشرف مخلوقات عالم (حضرت مهدی علیه السلام) و در نتیجه به تربیت نهایی خویش (مهدوی شدن) نزدیک‌تر می‌گردد و به هر میزان که این استعداد را سرکوب نماید، از اصل و حقیقت انسانی خویش (حضرت مهدی علیه السلام) فاصله می‌گیرد، تا جایی که جایگاه و درجه او از جمادات و نبات و حیوان نیز پایین‌تر می‌گردد: «وَلَيْكُ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ»^۱

آری عموم انسان‌ها، تنها به حسب استعداد و قابلیت، اشرف مخلوقات به شمار می‌آیند، نه به حسب فعلیت. بیش‌تر آدمیان فقط استعداد و قابلیت مهدوی شدن را یدک می‌کشند و در مقام فعلیت، حیوان‌هایی انسان‌نمایند که حتی از جمادات، نباتات و حیوانات نیز پایین‌ترند.^۲

براساس مقدمات پیش‌گفته، می‌توان نتیجه گرفت که "فرآیند تربیت" در معنای واقعی و باطنی خود، به معنای "ایجاد زمینه‌های مناسب برای مهدوی شدن متربی" است؛ چراکه:

۱. سوره فرقان (۲۵)، ۴۴.

۲. با نظر به همین استعداد و قابلیت است که نوع انسان مسجود ملائک می‌گردد: «لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ نُمَّ صَوْرًا نَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ...»؛ اعراف (۷)، ۱۱. حضرت علامه طباطبایی در ذیل این آیه کریمه نورانی می‌فرماید: «از ضمائر جمع در این آیه فهمیده می‌شود که در امر به سجده، مراد سجده به حقیقت نوع آدم است و نه شخص حضرت آدم. هر چند این واقعه برای حضرت آدم تحقق یافت، اما برای تمام انسان‌ها این استعداد و قابلیت وجود دارد که مسجود ملائک واقع شوند». ر.ک: علامه طباطبایی، *المیزان*، ج ۱، ص ۱۳۲.

۱. فرآیند تربیت انسان عبارت است از: «ایجاد زمینه‌های مناسب برای

پرورش و شکوفاسازی کامل استعدادهای نهفته و بالقوه انسانی»؛

۲. امام مهدی علیه السلام، انسان کاملی است که تمام استعدادهای نهفته و بالقوه

انسانی در او به نهایت درجه فعلیت و شکوفایی رسیده و تربیت و فعلیت محض گشته است.

حال با توجه به این‌که خداوند متعال قابلیت به فعلیت‌رسانی و

شکوفاسازی تمام استعدادهای انسانی، یعنی قابلیت مهدوی شدن را در فطرت

پاک تمام انسان‌ها به امانت نهاده است، می‌توان گفت فرآیند تربیت انسان

عبارت است از: "ایجاد زمینه‌های مناسب برای مهدوی شدن انسان" یا به تعبیر

دیگر، فرآیند تربیت انسان عبارت است از: "پرورش و شکوفاسازی استعداد

مهدوی شدن در انسان".

از این منظر، حقیقت و نهایت تربیت انسان، مهدوی شدن اوست و فرآیند

تربیت انسانی نیز به معنای تلاش و تکاپو برای مهدوی شدن متربی در اندیشه

و رفتار و گفتار (مهدوی شدن شخصیت متربی) خواهد بود.

ب) مهدی علیه السلام، عهده‌دار مقام تربیت

سلام بر تو ای نور خدا که هدایت‌یافتگان با آن هدایت می‌شوند.^۱

ما ساخته شده و تربیت‌یافتگان پروردگاریم و پس از آن، مردم ساخته شده و

۱. فرازی از زیارت جمعه امام زمان علیه السلام: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ» سیدبن طاووس، *جمال الأسبوع*؛ قمی، شیخ عباس، *کلیات مفاتیح الجنان*..

تربیت‌یافتگان ما هستند.^۱

شیعه معتقد است که تمام مقام‌های پیامبر اعظم ﷺ، به غیر از مقام نبوت و رسالت، برای امام زمان ﷺ و دیگر امامان ﷺ ثابت است؛ چنانچه هشتمین پیشوای شیعیان، چنین باور و معرفتی را پایین‌ترین حد شناخت امام معصوم معرفی فرموده است:

پایین‌ترین حد شناخت امام، این است که او را [در تمام مقامات و شؤونات] هم‌شأن و هم‌درجه پیامبر و میراث‌دار او بدانی، به غیر از درجه نبوت.^۲

برخی از مقام‌های خطیر پیامبر رحمت که به وراثت به ائمه معصومین ﷺ یکی پس از دیگری تا امام زمان ﷺ منتقل شده است،^۳ بنابر فرموده خداوند رحمان در قرآن، خلاصه‌وار عبارتند از:

۱. مقام ولایت، خلافت و حاکمیت؛^۴

۲. مقام قضا و قضاوت؛^۵

۱. امام زمان ﷺ: «...نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا» شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. امام رضا ﷺ: «أَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عَدِلَ النَّبِيُّ إِلَّا دَرَجَةَ النَّبُوَّةِ وَ وَارِثُهُ...» شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۵۰.

۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۴۰۷، ح ۱۶.

۴. البته امام زمان ﷺ دارای ۱۸۲ مقام است که این عدد از مجموع آیات، روایات، ادعیه و زیارات استفاده می‌شود. میرهادی، سیدعلی، چشمه‌سار حقیقت (مجموعه سخنرانی‌های آیت‌الله العظمی وحید خراسانی)، ص ۳۱۲.

۵. ر.ک: علامه طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ذیل آیه ۵۵، سورة مائده (۵) و ذیل آیه ۵۹، سورة نساء (۴).

۳. مقام تعلیم کتاب و حکمت؛^۱

۴. مقام تبیین و تفسیر قرآن؛^۲

۵. مقام هدایت، تزکیه و تربیت.^۳

در این میان، از مهم‌ترین رسالت‌ها و عظیم‌ترین مقام‌های پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار ﷺ، «مقام تزکیه، تعلیم و تربیت» اهل ایمان بوده و هست:

«همانا خداوند بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از میان خودشان برانگیخت تا آیات الهی را بر آنان تلاوت کند و وجودشان را (از آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها) پاک سازد و به آن‌ها قرآن و حکمت بیاموزاند».^۴

رابطه تزکیه با تعلیم و تربیت

مفهوم «تزکیه»، از نظر معنایی دربردارنده مفهوم «تربیت» است. در واقع، تزکیه و تربیت، دو مفهوم مترادف و نزدیک به هم هستند، با این تفاوت که بار معنوی «تزکیه» بیش‌تر است.

«تربیت» عبارت است از «فراهم ساختن زمینه‌های مناسب برای رشد و شکوفایی استعدادهای یک موجود». باغبانی که بوته گلی را پرورش می‌دهد، در واقع زمینه و موقعیتی را فراهم می‌سازد تا استعدادهای نهفته در آن به

۱. ر.ک: همان، ذیل آیه ۶۵، سورة نساء (۴).

۲. ر.ک: همان، ذیل آیه ۲۱۴، آل‌عمران (۳).

۳. ر.ک: همان، ذیل آیه ۴۴، سورة نحل (۱۶).

۴. «وَلَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» آل‌عمران (۳)، ۱۶۴.

شکوفایی برسد. او با دانش و مهارت خویش، آب کافی، خاک و کود مناسب، و نور و حرارت لازم را برای بوته گل مهیا می کند تا آن بوته بتواند گل های خوش رنگ و خوش بویی را به بار آورد. مجموعه این امور را «تربیت بوته گل» گویند و چنین باغبانی را «مربی گل» می نامند.

گاهی مربی، علاوه بر آن که زمینه های خارجی برای تربیت و پرورش مربی انجام می دهد، تصرف ها و تغییراتی را نیز در وجود او انجام می دهد که این معنا در مفهوم «تزکیه» نهفته است. «تزکیه» فقط رشد دادن و آراستن نیست، بلکه تصرف کردن و پیراستن نیز هست. باغبانی را در نظر بگیرید که برای به ثمر رساندن یک درخت، علاوه بر آن که آب و خاک و کود و نور و حرارت لازم را فراهم می آورد، به زدن شاخ و برگ های اضافی و زدودن هر آنچه که برای رشد و شکوفایی درخت ضرر دارد، اقدام می کند. زدودن موانع رشد و شکوفایی در قالب کارهایی چون آفت زدایی، سم پاشی، ریشه کن سازی علف های هرز، زدن شاخ و برگ های اضافی و... در مفهوم تزکیه نهفته است.

آن گاه که سخن از «تزکیه و تربیت» موجود مختار و ذی شعوری مانند انسان به میان آید، پای «تعلیم» به عنوان لازمه «فرآیند تزکیه و تربیت» به میدان باز خواهد شد. در واقع، «تعلیم» لازمه همیشگی «تزکیه و تربیت» بوده و بر مربی لازم است همواره چیزهایی را به مربی بیاموزد که او را برای تلاش و تکاپوی اختیاری اش در راه به ظهور رساندن استعدادهایش برانگیزاند.

در تزکیه و تعلیم و تربیت انسان، دقت ها و ظرافت های ویژه ای نهفته است

که از مجموع آن ها جز خدایی که انسان را آفریده است، هیچ کس به طور کامل آگاه نیست. فقط او می داند که در آفرینش آدمی چه کرده است و هموست که به برگزیدگان (پیامبران و امامان علیهم السلام) وحی و الهام می کند که چگونه آدمی را تعلیم دهند و چگونه او را تربیت و تزکیه نمایند تا به کمال و رشد لایق خویش برسد.

در هر عصر و روزگاری، رسالت «تزکیه و تعلیم و تربیت» آدمیان از جانب خداوند بر عهده برگزیده و جانشین او در روی زمین (نبی، وصی یا امام معصوم زمان) قرار می گیرد.

نتیجه این که مقام عظیم «تزکیه و تعلیم و تربیت» در روزگار ما، ویژه امام عصر و زمان ما است که میراث دار تمام مقامات پیامبر رحمت، به جز مقام نبوت و رسالت، گشته است.

باری، امام هر عصر و زمان، مربی و پرورش دهنده تمام عالم هستی و عهده دار مقام تزکیه و تعلیم و تربیت انسان ها می گردد؛ چنانچه حضرت امام مهدی علیه السلام در اشاره به این شأن و مقام می فرماید:

ما ساخته شده و تربیت یافتگان پروردگاریم و پس از آن، مردم ساخته شده و تربیت یافتگان ما هستند.^۱

هرگونه هدایت و تربیت حقیقی در عالم وجود، از نور ولایت امام عصر علیه السلام تابش و درخشش می گیرد. سلسله جنبان زنجیره تعلیم و تزکیه، و

۱. امام زمان علیه السلام: «نَحْنُ صَنَاعُ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَاعِنَا» شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۸۵، ح ۲۴۵؛ طبرسی،

الاجتهاد، ج ۲، ص ۵۳۶.

هدایت و تربیت در روزگار ما، امام عصر و زمان ما، مهدی موعود ارواحنفاه است؛ چنانچه ساحت نورانی حضرتش را در روز جمعه با اشاره به این مقام زیارت می‌نماییم:

سلام بر تو ای نور خدا که هدایت یافتگان با آن هدایت می‌شوند.^۱

امام، قافله سالار کاروان انسانیت است. امام، علاوه بر هدایت و راهنمایی ظاهری مردم، وظیفه ولایت و هدایت باطنی ایشان را نیز بر عهده دارد. امام از راه باطن به نفوس و ارواح مردم، اشراف و اتصال دارد و از این طریق حیات معنوی مردم را تنظیم می‌کند و حقایق اعمال را به سوی خدا سوق می‌دهد. حضور یا غیبت جسمانی امام در این باب (مقام هدایت و تربیت باطنی مردم) تأثیری ندارد.^۲

امام، چه خانه‌نشین باشد و چه در پس‌پرده غیبت، هدایت و رهبری ملکوتی انسان‌ها و جوامع بشری را عهده‌دار است و این مقام حقیقتی است که از وجود مقدس او جدا نمی‌شود. از این رو وجود مقدس حضرت مهدی (عج)، در دوران غیبت نیز رهبری ملکوتی تمام انسان‌ها و هدایت جوامع بشری و هر چه را که دارای صیوروت و تحول است، بر عهده دارد.^۳

۱. فرازی از زیارت روز جمعه امام زمان (عج): «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ» سیدبن طاووس، جمال الأسبوع؛ محدث قمی، کلیات مفاتیح الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر (عج) در روز جمعه.

۲. ر.ک: علامه طباطبایی، شیعه در اسلام، ص ۱۹۲-۲۳۶.

۳. ر.ک: جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۴، ص ۹۷-۱۲۰.

تمام زمین و زمان در دست ولایت امام زمان (عج) اداره و تدبیر می‌گردد و با نور هدایت و تربیت او پرورش می‌یابد؛ چنانچه امام صادق (ع) در تأویل آیه کریمه ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۱ می‌فرماید:

پرورش دهنده و تربیت‌کننده زمین، یعنی امام و رهبر زمین... هنگامه ظهور، مردم از نور خورشید و نور ماه بی‌نیاز می‌شوند و به نور امام اکتفا می‌کنند.^۲

بدین سان، نور ولایت، هدایت و تربیت امام عصر (عج)، نورانیت‌بخش آسمان‌ها و زمین و نور تمام عالم وجود است. اساساً هر نورانیتی در عالم وجود، از سرچشمه اشراقی نور وجود امام زمان (عج) درخشش می‌پذیرد و اصل هر هدایت و تربیتی از دستان پر مهر او ریشه و حقیقت می‌گیرد؛ چنانچه پیامبر اعظم (ص) در خطبه غدیر،^۳ خاتمه‌بخش سلسله ولایت و امامت، حضرت مهدی موعود (عج) را بدین شأن و مقام ستوده و معرفی فرموده‌اند:

همانا تدبیر و اداره امور به او وانهاده شده است... و هیچ حق و حقیقتی نیست، مگر همراه او و هیچ نور و نورانیتی

۱. ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ زمر (۳۹)، ۶۹.
۲. امام صادق (ع): «رَبُّ الْأَرْضِ إِمَامُ الْأَرْضِ» قُلْتُ: فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَا ذَا، قَالَ: «إِذَا يَسْتَعْنِي النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَنُورِ الْقَمَرِ وَيَجْتَرُّونَ بِنُورِ الْإِمَامِ» علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۳.
۳. خطبه غدیر، به حق یکی از زیباترین و بی‌نظیرترین خطبه‌های رسول خداست که تا ظهور حضرت ولی عصر (عج) همچون درّی گرانها و پرتالو در میان خطبه‌های معصومین (عج) می‌درخشد. خطبه غدیره، دارای ۵۴ فراز اصلی است که هر فراز با عبارت «معاشر الناس» آغاز می‌شود. پیامبر رحمت در فراز ۳۶ این خطبه به معرفی خاتمه‌بخش زنجیره ولایت و امامت، حضرت مهدی موعود (عج)، پرداخته و به گوشه‌ای از شؤونات و مقامات آن حضرت اشاره فرموده‌اند.

نیست، مگر نزد او.^۱

نور امام زمان علیه السلام، نور خداست و اگر خداوند هدایت و تربیت ویژه فردی را در روزگار ما اراده فرماید، قلب او را به طور ویژه تحت اشراق نور ولایت مهدوی که همان نور خداست، قرار می‌دهد:

«خداوند با نور خویش هر که را بخواهد، هدایت فرماید».^۲

بدین سان خداوند متعال هر قلب لایقی را بخواهد هدایت و تربیت فرماید، آن را با نور ویژه خویش، یعنی با نور ولایت مهدوی، هدایت می‌فرماید:

وَاللَّهُ كُلُّ مَا يَشَاءُ يَهْدِي بُنُورَهُ وَالتُّورُ نُورُ الْمَهْدِي^۳

و خداوند هر که را بخواهد، با نور خویش هدایت فرماید

و آن نور، نور وجود مهدی علیه السلام است.

در دوران غیبت، قلوب اهل ایمان از خورشید پشت ابر ولایت امام مهدی علیه السلام نور می‌گیرد، در سایه سار دست پر مهر و هدایت‌گر او تزکیه و پاک می‌گردد و تحت تربیت الهی او رشد و پرورش می‌یابد تا آن هنگام که به کمال لایق خویش نایل آید:

سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت! همانا شیعیانش از وجود او بهره می‌برند و از ولایت او نور

می‌گیرند؛ همان گونه که مردم از خورشید پشت ابر بهره‌مند می‌گردند.^۱

نور ولایت امام زمان علیه السلام، قلب های لایق را چنان تحت تربیت و هدایت خویش می‌گیرد تا جایی که تمام رذالت‌ها و ظلمت‌های اخلاقی را به فضیلت‌ها و نورانیت‌های وجودی مبدل می‌سازد و وجود سالک را غرق پاکی و طهارت و نورانیت می‌گرداند؛ چنانچه حدیث امام محمدباقر علیه السلام به این شأن و مقام نورانی اشاره می‌فرماید:

نور امام در دل های اهل ایمان از خورشید درخشان در روز تابناک تر است و امامان به خدا سوگند! قلوب مؤمنان را روشن و نورانی می‌سازند.^۲

باری، رمز تزکیه و طهارت، راه هدایت و تربیت، راز رهیدن از ظلمت و جهالت، و طریق رسیدن به نورانیت و فضیلت، پذیرش اعتقادی و عملی ولایت امام زمان علیه السلام است:

گواهی می‌دهم همانا با ولایت تو اعمال پذیرفته می‌شود، افعال (رفتار و گفتار)، تزکیه و پاک می‌گردد، خوبی‌ها صد چندان و بدی‌ها محو و نابود می‌گردد. پس هر که با پذیرش ولایت تو و اعتراف به امامت تو (به سوی خدا)

۱. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «...وَأَلَذَى بَعَثَنِي بِالتَّبْوَةِ، إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ وَيَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وِلَايَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِن جَلَّتْهَا السَّحَابُ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۴.
 ۲. امام باقر علیه السلام: «يَا أَبَا خَالِدٍ، نُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنْ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ فِي النَّهَارِ وَ هُمْ وَاللَّهُ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ» کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۱. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «أَلَا إِنَّهُ الْمُؤَوِّضُ إِلَيْهِ... وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ» کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۴؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۵۴.
 ۲. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» نور (۲۴)، ۳۵.
 ۳. شعر از آیت‌الله غروی اصفهانی (کمپانی).

بخش دوم: دکترین تربیتی مهدویت □ ۷۳

بیاید، اعمالش مقبول در گاه حق واقع شود، گفتارش به صداقت گراید، خوبی‌هایش صد چندان گردد و بدی‌هایش محو و نابود گردد.^۱

خلاصه کلام آن که میانبرترین، کارآمدترین و مطمئن‌ترین شیوه‌های سلوکی و تربیتی را می‌بایست در ساحت ولایت مهدوی جوید؛ چراکه وجود نورانی او سرچشمه جوشان زندگانی و ورود گاه ما به بارگاه هدایت و تربیت ویژه الهی است:

سلام بر تو ای سرچشمه زندگانی!^۲

سلام بر تو ای درگاه خدا که جز از آن به بارگاه خدا نمی‌توان وارد شد!^۳

به عبارتی دقیق‌تر، تنها راه مطمئن و کارآمد در سیر و سلوک الی‌الله و در مسیر هدایت و تربیت الهی، منحصر در راه پذیرش ولایت و امامت امام زمان علیه السلام و سرسپردگی عملی به مقام هدایت و تربیت مهدوی است؛ تا جایی

۱. فرازی از زیارت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام در سرداب مقدس: «أَشْهَدُ أَنَّ بَوْلَايَتِكَ تُقْبَلُ الْأَعْمَالُ وَ تُزَكَّى الْأَفْعَالُ وَ تُضَاعَفُ الْحَسَنَاتُ وَ تُمَحَى السَّيِّئَاتُ، فَمَنْ جَاءَ بَوْلَايَتِكَ وَ اعْتَرَفَ بِإِمَامَتِكَ قُبِلَتْ أَعْمَالُهُ وَ صُدِّقَتْ أَقْوَالُهُ وَ تَضَاعَفَتْ حَسَنَاتُهُ وَ مُحِيَت سَيِّئَاتُهُ» سیدبن طاووس، مصباح الزائر، اعمال سرداب مقدس، زیارت دوم؛ قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، زیارت دوم امام زمان علیه السلام.

۲. فرازی از زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ» سیدبن طاووس، جمال الأسبوع، زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه.

۳. فرازی از زیارت امام زمان علیه السلام در سرداب مقدس: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يَبُوتِي إِلَّا مِنْهُ» سیدبن طاووس، جمال الأسبوع، زیارت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام در سرداب مقدس؛ قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، زیارت دوم امام زمان علیه السلام.

□ ۷۴ خانواده و تربیت مهدوی

که فرجام پیمودن هر راه و مسلکی در عرصه هدایت و تربیت به غیر از راه ولایت مهدوی، هلاکت و شقاوت در دنیا و آخرت است:

سلام بر تو ای راه خدا که هر کس غیر آن را پیماید، هلاک گردد.^۱

باری، سرسپردگی به آستان ولایت، هدایت و تربیت مهدوی، نه یک راه، نه مطمئن‌ترین راه، نه میانبرترین راه، بلکه «تنها راه» در مسیر سیر و سلوک الهی است؛ تا جایی که فرجام پیمودن هر راه و مسلکی به غیر از راه ولایت، هدایت و تربیت مهدوی، هلاکت و شقاوت دنیوی و اخروی است:

و هر که ولایت تو را وانهد و مقام تو را نشناسد و دیگری را به پیشوایی و هدایت‌گری برگزیند، خداوند او را با صورت در آتش افکند و هیچ کرداری را از او نپذیرد و در روز قیامت هیچ منزلتی برایش بر پا ندارد.^۲

ج) مهدی علیه السلام، طلایه‌دار مراتب تربیت

با کاوش و ژرف‌نگری در آیات و روایات درمی‌یابیم که هدایت و تربیت

۱. فرازی از زیارت امام مهدی علیه السلام در سرداب مقدس: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ» همان.

۲. فرازی از زیارت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام در سرداب مقدس: «وَمَنْ عَدَلَ عَن بَوْلَايَتِكَ وَ جَهَلَ مَعْرِفَتَكَ وَ اسْتَدْبَلَ بِكَ غَيْرَكَ كَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِهِ فِي النَّارِ وَ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا وَ لَمْ يَقْمِ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ زُنًا» سیدبن طاووس، مصباح الزائر، اعمال سرداب مقدس، زیارت دوم؛ قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان.

الهی که در مجرای هدایت و تربیت مهدوی صورت می پذیرد، در سه مرتبه طولی و صعودی تحقق می یابد که این مراتب به ترتیب عبارتند از: ۱. تربیت عام و فراگیر؛ ۲. تربیت ویژه و خاص؛ ۳. تربیت اخص.

۱. تربیت عام

«همانا در سنت خدا هیچ دگرگونی و تغییری نمی یابی»^۱

هدایت و تربیتی را که نسبت به همه انسان ها - چه خوب و چه بد - در همه ادوار تاریخ به شکل قوانین و سنت های تغییرناپذیر الهی جاری گشته است، تحت عنوان «تربیت عام و فراگیر» یاد می کنیم. از این نوع هدایت و تربیت، همگان به شکلی یک سان بهره می برند؛ چه تربیت را بپذیرند و تسلیم آن گردند و چه گردن نهند و راه عناد و سرکشی را در پیش گیرند:

همانا قلب ها در قبضه قدرت الهی است؛ هرگونه ای که بخواهد، آن ها را دگرگون می سازد.^۲

بر این اساس، خداوند متعال بر قلوب تمام آدمیان، ولایتی عام و مطلق دارد و سررشته تدبیر، هدایت، تربیت و رهبری آدمیان در بستر تاریخ بسته به سرانگشت مشیت و اراده الهی است.

هدایت و تربیت مهدوی نیز که تجلی و مجرای تحقق هدایت و تربیت الهی است، در مرتبه ای عام و فراگیر بر تمام جهان و جهانیان سایه افکنده و

۱. «...لَا تَجِدُ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» فاطر (۳۵) ۴۳.

۲. قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ اللَّهِ يُقَلِّبُهَا كَيْفَ شَاءَ» محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۹۵.

در تمام امور آدمیان جریان و سریان یافته است؛ تا جایی که تمام فیوضات الهی از مجرای ولایت، هدایت و تربیت او جریان می یابد:

کجاست آن اتصال بخش زمین و آسمان که فیوضات آسمان را به اهل زمین رساند.^۱

به یمن و برکت او تمام موجودات، روزی داده می شوند و به واسطه وجود او زمین و آسمان استواری یافته است.^۲ سلام بر هدایت گرامت ها.^۳

تمام اهل زمان، از انسان ها و جوامع انسانی، در پرتو هدایت و تربیت او به حرکت و تحول خویش در بستر تاریخ ادامه می دهند و آسمان و زمین در پناه ولایت و تربیت او قرار و سامان می یابد و روزی رسانی فراگیر الهی نیز با هدایت و سرپرستی او صورت می پذیرد.

۲. تربیت خاص

بی شک هدایت و تربیت عام الهی امری فراگیر و غیراختیاری است، اما خود را در معرض هدایت و تربیت خاص الهی قرار دادن، اختیاری و به تلاش و تکاپوی انسان است. در میان آدمیان، تنها آنهایی که از ولایت شیطان و طاغوت خارج گشته و به خداوند ایمان آورده اند، به تدریج تحت ولایت،

۱. فرازی از دعای ندبه: «أَيْنَ السَّبَبِ الْمُتَّصِلِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ» سیدبن طاووس، مصباح الزائر، اعمال سرداب مقدس، زیارت هفتم (دعای ندبه).

۲. فرازی از دعای ندبه: «بِيَمِينِهِ رِزْقَ الْوَرَى وَ بِوُجُوهِهِ تَبَتَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ» قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، دعای عدیله عندالموت.

۳. «السَّلَامُ عَلَى مَهْدَى الْأُمَّمِ» سیدبن طاووس، مصباح الزائر، اعمال سرداب مقدس، زیارت چهارم.

هدایت و تربیت خاص الهی قرار می گیرند:

آگاه باشید که اولیای خدا... همان اهل ایمان و پرهیزگارانند.^۱

خداوند خود، ولایت و سرپرستی اهل ایمان را عهده دار گشته، ایشان را از تاریکی ها و ظلمت ها به سوی نور خارج می گرداند.^۲

... و او ولایت و سرپرستی صالحان را عهده دار می گردد.^۳

بر این اساس، عموم اهل ایمان و صالحان و پرهیزگاران، بسته به درجه ایمان و تقوا و اخلاصشان، در پناه ولایت، هدایت و تربیت ویژه الهی قرار می گیرند.

از آن جا که هدایت و تربیت مهدوی، تجلی و بستر تحقق هدایت و تربیت الهی است، تمام اهل ایمان، پرهیزگاران و صالحان عالم در پرتو نور هدایت و تربیت مهدوی، هدایت و سرپرستی می شوند:

امام زمان علیه السلام در توقیع شریف خود که از طریق شیخ مفید برای تمام دوست داران و ولایت مداران خویش مرقوم داشته اند،^۴ بر ولایت، تربیت و هدایت گری خویش، چنین تأکید فرموده اند:

۱. «إِنَّا إِنَّا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ... الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» یونس (۱۰)، ۶۳.

۲. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» بقره (۲)، ۲۵۶.

۳. «... وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» اعراف (۷)، ۱۹۶.

۴. امام زمان علیه السلام در فرازهای آغازین این نامه نورانی چنین نگاه داشته اند: «... وَ تَكَلِّفُكَ مَا تُؤَدِّيهِ عَنَّا إِلَى مَوَالِنَا قَبْلَكَ؛ تو را موظف می کنیم که آنچه از ما به تو می رسد، به ولایت مداران (موالی) ما ابلاغ نمایی!» طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۶.

ما از تمام آن چه بر شما می گذرد، آگاهیم و هیچ چیزی از اخبار و احوال شما بر ما پوشیده نمی ماند. ... ما در تدبیر و سرپرستی امور شما کوتاهی نکرده ایم و شما را هرگز از خاطر نبرده ایم؛ که اگر جز این بود، سختی ها از هر سو بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می کردند.^۱

بر این اساس، حضرت ولی عصر علیه السلام هدایت، تربیت و تدبیر امور تمام کسانی را که ولایت و امامت او را گردن نهاده اند، بر عهده گرفته اند و لحظه ای از رسیدگی به امر هدایت، تربیت و سرپرستی امور ایشان (عموم محبان و شیعیان خویش) غافل نمی گردند.

این همان مقام ولایت و سرپرستی ویژه ای است که پیام آور رحمت و منادی محبت، بشارتش را از قرن ها پیش به شیعیان و پیروان مهدی موعود داده اند:

سوگند به خدایی که مرا به نبوت برانگیخت! همانا شیعیان او از وجودش بهره مند می گردند و از نور ولایتش نور می گیرند؛ مانند بهره گیری مردم از خورشید، اگرچه ابر آن را پوشانده باشد.^۲

۱. امام زمان علیه السلام: «فَأَنَا يُحِيطُ عَلِمْنَا بِأَبَائِكُمْ وَ لَا يَعْرُبُ عَنَّا شَيْءٌ... إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لَذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ» همان.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به جابر که پرسیده بود: «آیا شیعیان او در دوران غیبتش از او بهره می برند؟» فرمود: «إِی وَ أَلَدَى بَعَثَنِي بِالنَّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وَ لَإِيَّتِهِ كَانَتْفَاعِ النَّاسِ بِالسَّمْسِ وَ إِن جَلَّلَهَا السَّحَابُ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۴.

آنان که گفتند: "پروردگاران خداست" و بر این باور استقامت ورزیدند، ملائک بر ایشان فرود آیند و مژده دهند که دیگر هیچ ترس و حزن و اندوهی نداشته باشید... ما در دنیا و آخرت یاران و دوستداران شمایم.^۱

۳. تربیت اخص

سالک راه حق، پس از موفقیت در «امتحان ایمان» به عرصه هدایت و تربیت خاص الهی وارد می‌گردد و بر اثر «ثبات و استقامت در ایمان»، به تدریج در آسمان هدایت‌پذیری اوج می‌گیرد تا آن‌جا که اجازه ورود به «جایگاه رفیع صدق و صداقت» می‌یابد و به فیض حضور در محضر «پروردگار و مالک مقتدر» خویش نایل می‌شود.

انسان ولایت‌پذیر، هرچه استقلال و اختیار خویش را در پرتو تقوا و عمل صالح، تابع اراده و اختیار الهی قرار دهد، بیش‌تر و بیش‌تر تحت هدایت و تربیت خداوندی قرار می‌گیرد؛ تا جایی که به بالاترین درجات لقاءالله و فنای فی‌الله می‌رسد و تمام رفتار و گفتار، و حرکات و سکنت او خدایی می‌گردد؛ چنانچه در حدیث قدسی قرب نوافل چنین آمده است:

همانا بنده من با انجام مداوم نوافل و مستحبات به من تقرب می‌جوید تا آن‌که به او محبت می‌ورزم. آن هنگام

۱. «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا... نَحْنُ أَوْلِيَاءُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ...» فصلت (۴۱)، ۳۱:۳۰.

که به او محبت بورزم، گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود؛ چشم او می‌گردم که با آن می‌بیند؛ زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید؛ و دست او می‌گردم که با آن می‌گیرد. هرگاه که مرا بخواند، اجابتش می‌کنم و چون مسألتی نماید، عطایش می‌نمایم.^۱

آری، انسان آن هنگام که به طور کامل از خود فانی گردد، به طور اخص تحت ولایت، هدایت و تربیت الهی قرار می‌گیرد، و تا آن هنگام که از خود ذره‌ای استقلال و اراده و اختیار نشان می‌دهد، هنوز تحت ولایت و تربیت کامل الهی قرار نگرفته است.^۲

البته همه انسان‌ها از هدایت و تربیت اخص الهی بهره‌مند نخواهند بود، بلکه تنها گروهی ویژه هم چون پیامبران و امامان علیهم‌السلام، به عالی‌ترین درجات آن نایل می‌شوند و به دنبال ایشان، تنها مؤمنان و موحدان راستین (شیعیان اخص) در پناه این هدایت و تربیت فرخنده قرار خواهند گرفت.

از آن‌جا که ولایت امام زمان علیه‌السلام ظهور تام و تمام ولایت‌الله، محسوب می‌شود و هدایت و تربیت مهدوی، مجرای هدایت و تربیت الهی است، هدایت و تربیت اخص الهی مؤمنان و شیعیان اخص نیز از مجرای هدایت و تربیت مهدوی تحقق می‌یابد تا جایی که ایشان را به مقام اولیاءاللهی می‌رساند.

۱. فرازی از حدیث قدسی قرب نوافل: «...وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، إِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۵، ح ۲۵.

۲. ر.ک: علامه طباطبایی، طریق عرفان، ترجمه صادق حسن‌زاده، ص ۶.

امام صادق علیه السلام به ابابصیر فرمود:

خوشا به حال شیعیان قائم ما! همانان که در دوران غیبتش، منتظر ظهور او و در دوران ظهورش، مطیع و فرمانبردار اویند. آنان اولیاء اللّٰهی هستند که نه از آینده ترسی به دل دارند و نه از گذشته خود غمگینند.^۱

باری، عمل به مقتضای شیعه بودن، همراه با انتظار ظهور امام زمان علیه السلام در دوران غیبت، می تواند انسان را تحت ولایت، هدایت و تربیت اخص خدا، رسول و امامان معصوم علیهم السلام در آورد و برای دل دادگان و شیعیان راستین امام زمان علیه السلام کم شرافتی نیست که در پرتو انتظار ظهور و فرمانبرداری محض، به جایی برسند که مولایشان خود، ولایت اخص و هدایت و تربیت مستقیم آن‌ها را برعهده گیرد و ایشان را به مقام ولی اللّٰهی نایل گرداند.

(د) مهدی علیه السلام، شاهد تربیت

«و بگو: "عمل کنید! پس همانا خدا و رسولش و مؤمنان (امامان معصوم علیهم السلام)^۲ عمل شما را می‌نگرند»^۳.

۱. امام صادق علیه السلام: «يَا أَبَا بَصِيرٍ، طُوبَى لَشِيعَةِ قَائِمِنَا، الْمُنتَظِرِينَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ، وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ، أَوْلِيَّكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۹، ح ۷۶.

۲. یعقوب بن شعیب قال: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «إِعْمَلُوا فَيَسِّرَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» قَالَ: «هُمْ الْأُمَّةُ» شيخ كليني، الكافي، ج ۱، ص ۲۱۹ (باب عرض الاعمال على النبي و الاممه).

۳. «وَقُلْ اِعْمَلُوا فَيَسِّرَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ» توبه (۹)، ۱۰۵.

امام زمان علیه السلام، شاهد و گواه خداوند بر آفریدگانش می باشد. او چشم بینای الهی در میان آفریدگان و حافظ و ناظر بر اعمال بندگان است. در فرازی از زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه، آن حضرت را به عنوان «عینُ الله فی خلقه» خطاب می‌کنیم:

سلام بر تو ای چشم بینای خداوند در میان آفریدگانش.^۱

امام زمان علیه السلام بر همه حرکات و سکنات و بر تمام احوال و اعمال آدمیان شهود و نظارت کامل دارند؛ تا جایی که آن حضرت «شاهد خدا بر مردم» و «شاهد امت» خوانده می‌شود؛ چنانچه امام صادق علیه السلام در تفسیر کریمه علیه السلام «و شما را امت میانه قرار دادیم تا گواه و شاهد بر مردم باشید»^۲ می‌فرماید:

ماییم امت میانه و ماییم شاهدان خدا بر آفریدگانش و حجت‌های او در زمینش.^۳

علاوه بر این که امام زمان علیه السلام بر لحظه لحظه زندگانی ما نظارت و مراقبت دارند و شاهد تمام حالات و خطورات و اعمال ما هستند، در هر هفته و هر سال نیز پرونده اعمال ما به طور رسمی به محضر آن حضرت عرضه می‌شود. آری، آن حضرت شاهد و ناظر تمام رفتار و گفتار ما است و هیچ‌یک از اندیشه‌ها، نیت‌ها و حالات درونی و برونی ما از علم الهی حضرتش پوشیده نمی‌ماند:

۱. «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ» سیدبن طاووس، جمال الأسبوع، زیارت امام زمان علیه السلام در روز جمعه.

۲. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» بقره (۲)، ۱۴۳.

۳. امام صادق علیه السلام: «نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَجُهُ فِي أَرْضِهِ» شيخ كليني، الكافي، ج ۱، ص ۱۹۰.

همانا علم ما بر اخبار و احوال شما احاطه دارد و هیچ خبری از شما بر ما پوشیده نمی ماند.^۱

از همین روست که حساب و کتاب ما در روز قیامت نیز به عهده امام عصر و زمانمان می باشد؛ چراکه حسابرسی اعمال هر امتی به عهده امام شاهد آن عصر و زمان است:

«به یاد آور[روزی را که مردمان هر عصری را به همراه پیشوا و امامشان فرا می خوانیم]»^۲
اعمال هر امتی را امام زمانشان محاسبه می کند.^۳

با توجه به آن چه گفته شد، امام زمان علیه السلام نه تنها خود عهده دار هدایت و تربیت امت (به صورت عام و خاص و اخص) است، بلکه همو خود شاهد و ناظر احوال متربی در تمام مراحل تربیتی است.

بدین سان تمام مراحل در فرآیند تربیت، تحت اشراف، شهود و نظارت کامل امام عصر علیه السلام است. توجه به این نکته (اشراف و نظارت همه جانبه امام زمان علیه السلام)، فرآیند تربیت را پویایی و نشاطی ویژه می بخشد و متریان را به مراتب کاملی از هوشیاری و مراقبت بر رفتار و گفتار و مواظبت بر نیت ها و اندیشه ها و حتی خطورات قلبی فرامی خواند.

۱. فرازی از توفیق شریف امام مهدی ارواحنا فدا به شیخ مفید اعلی الله مقامه: «فَإِنَّا يَحِيطُ عَلِمْنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵.

۲. «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» اسراء (۱۷)، ۷۱.

۳. امام صادق علیه السلام: «كُلُّ أُمَّةٍ يُحَاسِبُهَا إِمَامٌ زَمَانِهَا» قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۸۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۲۶۸، باب ۳۷.

ه) مهدی علیه السلام، اسوه و الگوی تربیت

«همانا برای شما در سیره پیامبر خدا، اسوه و الگویی نیکوست؛ برای کسانی که به خداوند متعال و روز بازپسین امیدوارند و خداوند را بسیار یاد می کنند»^۱
تمام شؤونات و مقامات پیامبر رحمت، به جز رسالت و نبوت، برای مهدی موعود علیه السلام نیز ثابت و حتمی است که یکی از این مقامات، مقام اسوه و الگو بودن آن حضرت برای اهل ایمان است.

آری، امامت، استمرار نبوت و رسالت است و همان گونه که پیامبر رحمت اسوه و الگوی مؤمنان واقعی است، وجود ائمه اطهار علیهم السلام و وجود امام زمان علیه السلام نیز اسوه و الگوی حسنه اهل ایمان است.

در فرآیند تربیت مهدوی، امام زمان علیه السلام هم حقیقت و نهایت تربیت است و هم اسوه و الگوی تربیت.

چنانچه گفتیم: «فرآیند تربیت، در معنای واقعی و باطنی خود به معنای ایجاد زمینه های مناسب برای مهدوی شدن متربی است» و این بدان معناست که نه تنها حقیقت تربیت، امام مهدی علیه السلام است، بلکه اسوه جامع و الگوی نهایی تربیت نیز هموست.

جامع ترین و کامل ترین اسوه و الگوی تربیت

در نظام و دکترین تربیتی مهدویت، اسوه و الگویی معرفی می شود که جامع ترین و تکامل یافته ترین اسوه ها و الگوها در طول تاریخ بشری است.

۱. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» احزاب (۳۳)، ۲۱.

هموکه «خلاصه الأنبياء و عصارة الأوصياء» است و تمام فضیلت‌ها و مکارم اخلاقی و معنوی همه پیامبران و امامان علیهم‌السلام را یکجا به ارث برده و در وجود کامل خویش به ظهور رسانده است.

در این نظام تربیتی، سخن از اسوه و الگویی است که تکمیل‌کننده و به نهایت‌رساننده رسالت تربیتی تمام پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام است؛ هموکه زنده‌کننده تمام آثار ظاهری و باطنی انبیاء و اولیاء و به تجلی‌رساننده جمیع ویژگی‌های اخلاقی و معنوی ایشان است؛ هموکه تمام زیباصفتان عالم، حتی پیامبران اولوالعزم الهی، هم‌عهد جامعیت و تمامیت اویند.^۱

اسوه و الگویی جامع که زیبایی تمام زیباسیرتان عالم را در وجود نورانی خویش جمع کرده و خوبی تمام خوبان عالم را تنها و یکجا به ارث برده است: «الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَ لَدَيْهِ مَوْجُودُ آثَارِ الْأَصْفِيَاءِ؛^۲ میراث تمام پیامبران به وی منتهی می‌شود و آثار (ظاهری و معنوی) تمام برگزیدگان، نزد وی جمع گشته است».

اسوه و الگوی برتر در نظام تربیتی مهدوی، شخصیتی است که نه تنها تمام

۱. مضمون حدیثی نورانی از امام باقر علیه‌السلام: «أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أَوْلِي الْعِزْمِ...» "أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَ كَرْهاً..." "فَبَيَّتَ الْعَزِيمَةَ لَهُؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ فِي الْمَهْدِي؛ خداوند (در روز الست) از پیامبران اولوالعزم (بر این معرفت) پیمان گرفت که... همانا مهدی کسی است که به وسیله او دینم را یاری می‌دهم و دولت‌م را آشکار می‌کنم و از دشمنانم انتقام می‌گیرم و به واسطه او خواهی نخواهی عبادت می‌شوم... پس مقام اولوالعزمی برای آن پنج نفر (پیامبران اولوالعزم)، در عهد و پیمان‌شان نسبت به مهدی علیه‌السلام ثابت شد" شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۸، ح ۱.

۲. سیدبن طاووس، مصباح الزائر، اعمال سرداب مقدس، زیارت چهارم.

معجزات و کرامات ظاهری پیامبران و امامان علیهم‌السلام را به همراه دارد،^۱ بلکه تمام آثار معنوی و اخلاقی ایشان را نیز در وجود خویش جمع کرده و به تجلی کامل رسانده است. آری، آن جهت صفة‌اللهی، آن اثر کلیم‌اللهی، آن صفت روح‌اللهی، آن ویژگی خلیل‌اللهی و آن جامعیت رسول‌اللهی همه و همه در وجود مهدی موعود ما تنها و یکجا جمع گشته است^۲ و به زودی روزی فرا خواهد رسید که تمام آن معجزات و کرامات و تمام این آثار و صفات به ظهور و تجلی کامل خواهد رسید که امیدواریم خداوند ظهور آن روز را نزدیک تر از چشم بر هم زدنی قرار دهد؛ همان روز فرخنده و مورد انتظاری که مهدی موعود ما، «خلاصه الأنبياء و عصارة الأوصياء»، از کنار خانه خدا به آوایی جهانی بانگ برآورد که:

ای جهانیان، هر که بخواهد آدم و شیث را بنگرد، منم
آدم و شیث. هر که خواهان دیدار نوح و فرزندش سام
است، من همان نوح و سامم. هر که بخواهد ابراهیم و
اسماعیل را نظاره کند، من همان ابراهیم و اسماعیلم.
هر که طالب دیدار موسی و یوشع است، من همان موسی

۱. امام صادق علیه‌السلام: «مَا مِنْ مُعْجَزَةٍ مِنْ مُعْجَزَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ إِلَّا وَ يَظْهَرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْهَا فِي يَدِ قَائِمِنَا لِإِتْمَامِ الْحُجَّةِ عَلَى الْأَعْدَاءِ؛ هیچ معجزه‌ای از معجزات انبیای الهی و اوصیای ایشان نمی‌باشد، مگر این که خداوند متعال برای اتمام حجت بر دشمنان، همانند آن را به دست قائم ما ظاهر می‌سازد» شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۰۰، ح ۱۳۷.

۲. سخنرانی حضرت آیت‌الله العظمی وحید خراسانی در جمع برگزارکنندگان همایش دکترین بین‌المللی مهدویت.

و یوشعم. هر که در تکاپوی وصال عیسی و شمعون است، عیسی و شمعون منم. هر که می خواهد محمد و امیرالمؤمنین را زیارت نماید، من همان محمد و امیرالمؤمنینم. هر که بخواهد امامان معصوم را ملاقات نماید، منم امامان معصوم [وجود همه پیامبران و امامان در وجود من خلاصه شده است]. پس دعوت مرا اجابت کنید، تا از آن چه پیامبران و امامان به شما فرموده و فرموده‌اند، آگاهتان سازم.^۱

بدین سان، تمام فضایل اخلاقی و مکارم تربیتی پیامبران و امامان علیهم السلام در وجود امام زمان علیه السلام تجلی یافته و آن حضرت میراث دار تمام انبیا و اوصیای طول تاریخ گشته است؛ به گونه ای که روز ظهور فرخنده آن حضرت، هنگام ظهور زیباترین و جامع ترین اسوه‌ها و نمادهای تربیتی و روز تجلی بهترین و کامل ترین تربیت‌ها در طول تاریخ بشری است.

۴. ویژگی‌های دکترین تربیتی مهدویت

دو ویژگی «جامعیت و تمامیت» و «قابلیت اجرا و دستیابی» از لوازم بنیادین یک نظام کامل تربیتی است. نظام‌های تربیتی‌ای که از جانب اندیشمندان

۱. امام صادق علیه السلام: «و سَيَدُنَا الْقَائِمُ علیه السلام مُسْنَدٌ ظَهْرُهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ يَقُولُ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ آلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثَ فَهِيَ أَنَا ذَا آدَمَ وَ شَيْثٌ... آلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهِيَ أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام... آلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَنْبِيَاءِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَهِيَ أَنَا ذَا الْأَنْبِيَاءِ...» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۹.

تعلیم و تربیت تا به حال ارائه شده است، از دو جهت اساسی نقدپذیر است: محدودیت و جزئی‌نگری: مانند آرمان «برخورداری از روح زیبایی» در عبارات افلاطون^۱ و یا آرمان «اجتماعی شدن» در آرای جان دیویی.^۲ این نظام‌های تربیتی، از آن جا که تنها بر یک بعد ویژه از ابعاد انسانی تمرکز یافته و الگوهای کامل و جامعی ارایه نکرده‌اند، نظام‌هایی غیر جامع و یکسونگر در عرصه تربیت به شمار می‌روند.

کلی بودن و کلی‌گویی: مانند آرمان کلی سعادت که از جانب ارسطو و پیروان او عنوان گردیده است.^۳ ارزیابی میزان دستیابی متربی به این آرمان‌ها، به لحاظ کلیت آن، با دشواری ویژه‌ای همراه است.

در میان تمام نظام‌های موجود تربیتی در جهان، تنها نظام تربیتی مهدویت است که از ویژگی بنیادین «جامعیت» و «قابلیت دستیابی» در بالاترین حد ممکن برخوردار است:

الف) جامعیت و تمامیت

جامعیت ابعاد وجودی و شخصیتی اسوه‌ها و الگوهای معرفی شده در نظام تربیتی مهدوی (دکترین تربیتی مهدویت) و تمامیت مکارم و ویژگی‌های اخلاقی ایشان می‌تواند تمام ابعاد وجودی متربیان را به کامل ترین وجه پوشش

۱. ر. ک: حمبور، افلاطون، ترجمه فؤاد روحانی، ص ۵۳۲.

۲. ر. ک: دیویی، جان، مقدمه‌ای بر فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه آریان پور، ص ۱۴.

۳. ر. ک: غفاری، ابوالفضل، بررسی و نقد تطبیقی رویکردهای فضیلت و غم‌خواری در تربیت اخلاقی، ص ۳۲.

دهد، تمام نیازهای متنوع تربیتی ایشان را پاسخ گوید و نیاز الگوخواهی و اسوه‌پذیری آنان را به زیباترین و کامل‌ترین صورت برآورده سازد. از این منظر، دکترین مهدویت به عنوان نظامی توانمند، جامع و قابل‌دستیابی در عرصه تربیت آحاد جوامع بشری معرفی می‌شود.

اسوه و الگوی ارایه شده در فرآیند تربیت مهدوی، کامل‌ترین اسوه و جامع‌ترین الگویی است که تمام منازل و مقامات انسانی را درنوردیده و به فتح تمام قله‌های رفیع مکارم و فضایل اخلاقی نایل گشته است؛^۱ از این روست که می‌توان گفت: دکترین تربیتی مهدویت در بالاترین حد جامعیت و تمامیت است.

ب) قابلیت دستیابی و اجرا

در نظام تربیتی مهدویت، با روشن شدن معنا و مفهوم تربیت که همان ایجاد زمینه‌ها و بسترهای مناسب تربیتی برای مهدوی شدن است و با شناخته شدن اسوه‌ها و الگوهای تربیت که همان ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} و امام زمان^{علیه‌السلام} می‌باشند و با شفاف گشتن غایت و نهایت تربیت که امام مهدی^{علیه‌السلام} و مهدوی شدن است، می‌توان راهکارهای تربیتی نوین و قابل‌اجرایی را در مراحل مختلف تربیتی استخراج نمود و فراروی جامعه بشری گشود.

در دکترین تربیتی مهدویت، با استخراج و ارایه راهکارهای عملی در فرآیند تربیت مهدوی، شیوه‌های تربیتی کاملاً اجرایی و قابل‌دستیابی را در

۱. ر.ک: عنوان «مهدی^{علیه‌السلام}، اسوه و الگوی تربیت» از همین کتاب.

عرصه‌تعلیم فراروی مریبان و متریبان در عرصه‌تعلیم و تربیت می‌گشاییم؛ شیوه‌هایی که در مقام اجرا برای دوره‌ها و مراحل مختلف تربیتی، ارائه‌کننده برنامه‌هایی کاملاً کاربردی و عملیاتی است.

بخش سوم: عوامل تأثیرگذار در

فرآیند تربیت مهدوی

در فرآیند تربیت مهدوی، شناسایی عوامل تأثیرگذار بر شخصیت متربی، امری تعیین کننده و سرنوشت ساز به شمار می آید. اگر در فرآیند تربیت مهدوی از نقش عواملی چون وراثت، محیط جنینی، محیط جغرافیایی، محیط خانواده، محیط جامعه، محیط تعلیم و تربیت، رسانه ها و... غافل شویم و میزان تأثیرگذاری این عوامل را در فرآیند تربیت نادیده انگاریم و یا ناچیز شماریم، ظلمی بزرگ در حق متربی روا داشته و از بسترهای مناسب و عوامل سرعت بخش تربیتی محرومش ساخته ایم.

بخش سوم: عوامل تأثیرگذار در

فرآیند تربیت مهدوی

۱. وراثت
۲. محیط
۳. سن و گذشت زمان
۴. عوامل غیبی و امدادهای ویژه الهی
۵. اراده و اختیار آزاد متربی
۶. نقش اراده و اختیار در تربیت مهدوی

از سوی دیگر اگر شکل‌گیری شخصیت متریان را فقط تابع چنین عواملی بدانیم، فرآیند تربیت را تنها وابسته به عواملی جبری هم چون جبر وراثت، جبر محیط، جبر غریزه، جبر سن و... انگاشته‌ایم و اساساً جایگاهی برای تربیت‌پذیری فعال و پویا باقی نگذاشته‌ایم.

در این میان، اگر راه میانه را در پیش گیریم و در عین اعتقاد به تأثیر عواملی چون وراثت، محیط جنینی، محیط طبیعی و محیط انسانی و... مؤثرترین عامل در پی ریزی و تکامل شخصیت متریان را اراده و اختیار آزاد ایشان بدانیم، فرآیند تربیت را معنا و مفهوم ویژه‌ای بخشیده‌ایم؛ بدین معنا که ما زمینه‌های مساعد و بسترهای مناسبی را ایجاد می‌نماییم تا ایشان راه خویش را آزادانه انتخاب نمایند و استعدادها و قابلیت‌های درونی خویش را به شکوفایی رسانند.

از این رو بسیار سزااست که ابتدا نیم‌نگاهی به مجموعه عوامل تأثیرگذار بر شخصیت آدمی داشته باشیم و آن گاه میزان تأثیرگذاری هر کدام از این عوامل را در عرصه تربیت مهدوی مشخص نماییم و سپس راهکارهای عملی استفاده از این عوامل را برای موفقیت در فرآیند تربیت مهدوی برشماریم. از منظر روان‌شناسی، عامل «وراثت» و «محیط» در شکل‌گیری و تحول شخصیت آدمی دخالت و تأثیر دارند:

۱. وراثت

سلطانی با وزیر خویش گفت و گو می‌کرد که آیا وراثت بر تربیت مقدم

است، یا تربیت بر وراثت رجحان دارد؟

وزیر گفت: «تربیت بر وراثت تقدم دارد».

سپس برای اثبات سخن خویش، سلطان را به صرف شام دعوت کرد. وقتی سلطان وارد مجلس شد، مشاهده کرد که در اطراف سفره، گربه‌هایی شمع بر دست، ایستاده و مجلس را روشن کرده‌اند. وزیر در این هنگام به سلطان گفت: «اینک بفرمایید وراثت گربه کجا و شمع‌داری کجا؟ این تربیت است که گربه را به نگه‌داری شمع و روشن‌افروزی این مجلس واداشته است».

سلطان پس از شنیدن سخنان وزیر، دستور داد تا موشی را آورده و در آن اتاق رها سازند. به محض این که چشم گربه‌ها به موش افتاد، شمع‌ها را انداخته و در پی موش دوان شدند.

سلطان گفت: «این وراثت گربه است که شمع‌ها را بر زمین افکند و گربه‌ها را به دنبال موش روان ساخت و این خود دلیل بر آن است که وراثت بر تربیت مقدم است»^۱.

وراثت عبارت است از تمام ظرفیت‌ها و استعدادهاى ژنتیکی و کروموزومی که فرزند از پدر، مادر و اجداد خود به ارث می‌برد و با خود به دنیا می‌آورد. تأثیر و اهمیت وراثت در پایه‌گذاری و شکل‌دهی شخصیت نمی‌تواند مورد شک و تردید واقع شود. عامل وراثت بر خصوصیات جسمانی

۱. قنبری، حیدر، داستان‌های شگفت‌انگیزی از تربیت فرزند، ص ۹۱. وفيات العلماء، ص ۷۱؛ آینه

فرزند (مانند رنگ پوست و چشم و مو، بلندی یا کوتاهی قامت، چاقی یا لاغری)، چگونگی کارکرد اعضای بدن او (مانند قلب، مغز، معده، سلسله اعصاب و غدد) و نیز بر خصوصیات روانی - اخلاقی وی (مانند خوش خویی یا تندخویی، وارفتگی و بی قیدی یا زرنگی و شادابی، صبوری یا بی صبوری و...) مؤثر است.

به عنوان مثال میزان ترشح غده‌های بدن که تأثیر عظیمی در سلامت بدنی و صحت روانی (عواطف، هیجانات و دیگر فعالیت‌های روانی) فرزندان دارند، می‌تواند تحت تأثیر عامل وراثت قرار گیرد. چنان که ترشح بیش از اندازه یکی از این غدد (پرکاری تیروئید) سبب تندخویی، زودخشمی و بی‌اختیاری واکنش‌ها (بیش‌فعالی) و در نتیجه بی‌ثباتی شخصیت رفتاری فرزند می‌گردد و کاستی تراوش آن (کم‌کاری تیروئید) آثار مخالفی چون سستی، اضطراب، وارفتگی و بی‌قیدی، انزوا و دوری از اجتماع (کم‌فعالی) را بر جای می‌گذارد.

از منظر اسلامی عامل وراثت به عنوان یکی از عوامل مؤثر در شخصیت انسان، و نه به عنوان تنها عامل، قابل قبول می‌باشد. به عنوان شاهدی بر پذیرش این عامل از سوی اسلام، می‌توان توصیه‌های اسلامی راجع به دقت در انتخاب همسر، تأکید بر پاکی و طهارت غذای والدین، و سفارش به پاکی و طهارت روحی و جسمی ایشان قبل از انعقاد نطفه را برشمرد.^۱

۱. ر.ک: بخش «بسترسازی برای تربیت مهدوی» در همین کتاب: عنوان‌های «انتخاب همسر مهدوی»، «تغذیه از لقمه حلال و فایده‌بخش» و «مراقبت‌های پیش از نزدیکی».

۲. محیط

محیط به عنوان عاملی مهم و مؤثر در فرآیند تربیت و شکل‌گیری شخصیت فرزند، شامل محیط جنینی، محیط جغرافیایی و محیط اجتماعی می‌گردد:

الف) محیط جنینی

مراد از محیط جنینی، درون رحم مادر در مدت بارداری است. این عامل، همه عوامل تأثیرگذار بر جنین درون رحم را شامل می‌شود. از آن جا که تغذیه جنین از خون مادر است،^۲ تمام تأثیرپذیری‌های جسمی یا روحی مادر، در چگونگی رشد جسمی و روحی جنین تأثیر بسزایی دارد. در این دوران، شرایط روانی مادر، روحیات اخلاقی و معنوی او، وضع مزاجی و بدنی وی، کیفیت و کمیت غذاهایی که مصرف می‌کند (از نظر پاکی و حلال بودن و نیز از نظر میزان مفید بودن آن)، صداهایی که می‌شنود، صحنه‌ها و منظره‌هایی که می‌نگرد، کلامی که بر زبان می‌راند، لقمه‌ای که بر دهان می‌گذارد، و... جملگی در شکل‌گیری شخصیت کودک تأثیر گذارند. بدین گونه که یا به شکوفایی استعدادها و قابلیت‌های فطری کودک کمک می‌کند و یا در راه به فعلیت رسیدن قابلیت‌های درونی وی ایجاد مانع و مزاحمت می‌کند.

از منظر اسلامی، نقش محیط داخلی و جنینی در سرعت تربیت و شکل‌گیری شخصیت فرزند قابل پذیرش است. مخصوصاً درباره نوع تغذیه

۲. امام صادق (ع): «فإنه یجری إلیه من دم الحیض ما یغذوه...» توحید مفضل، مجلس اول، خلق الإنسان و تدبیر الجنین فی الرحم، ص ۴۸.

مادر و مراقبت‌های معنوی او در دوران بارداری، توصیه‌های فراوانی به ما رسیده است که در عنوان «مراقبت‌های دوران جنینی» بدان خواهیم پرداخت.

ب) محیط طبیعی و جغرافیایی

که خود شامل این امور است: نوع آب و هوا (گرمسیری، معتدل یا سردسیری) و منطقه جغرافیایی که فرزند در آن رشد می‌نماید، درصد پاکی یا آلودگی محیط زیست فرزند، میزان پاکی، فایده‌بخشی و طبیعی بودن غذاهایی که فرزند از آن تغذیه می‌کند، مقدار انس فرزند با طبیعت، میزان طبیعی زیستن، میزان نزدیکی یا دوری محل زندگی نسبت به شهرهای مذهبی و فضاهای ویژه معنوی، و... محیط طبیعی و جغرافیایی، در چگونگی رشد و نمو فیزیکی، عقلانی و حتی اخلاقی فرزندانمان تأثیری فراوان دارد و نیز در شکل‌گیری ساختمان بدنی، قیافه و چهره ظاهری، روحیات معنوی و مذهبی، میزان درایت و استعدادهای هوشی، تعیین سن بلوغ (زود هنگام، بهنگام یا دیر هنگام) و... نقش آفرین است.

در فرآیند تربیت و سیر سلوک به سوی حضرت حق، یکی از توصیه‌های اولیا و مریدان الهی، آشنایی و انس با طبیعت (سیر آفاقی) و تأکید بر طبیعی‌زیستن است. نخستین توصیه جناب شیخ رجبعلی خیاط به شاگردانش چنین بوده است:

دیدن و شنیدن را خوب درک کنید و این را جز با سیر

در طبیعت، جایی دیگر نمی‌توانید بیابید. وقتی خوب

بینید و خوب بشنوید، فهم بقیه امور برایتان آسان می‌شود. مشکل فقط این است که شما بد بینید. کوه را به همان اندازه کوه بینید. عظمت را به همان اندازه عظمت بینید. سرسبزی و طراوت را به همان اندازه بینید.^۱

درباره آشنا کردن فرزندان با طبیعت و ورزش‌های طبیعی مانند شنا، کوهنوردی، پیاده‌روی و گشت و گذار در دشت و صحرا، سوارکاری، کشتی و ورزش‌های رزمی که خود در شمار عوامل طبیعی و جغرافیایی قرار می‌گیرد، شواهدی از آیات و روایات داریم که برخی از آن‌ها را در عنوان «جوانی، دوران ورزش و انس با طبیعت» آورده‌ایم.

درباره کیفیت و کمیت تغذیه فرزند نیز که از جمله عوامل محیط طبیعی است، تأکیدهای فراوانی از روایات ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} به ما رسیده است. به عنوان مثال توصیه‌های فراوان درباره انتخاب دایه یا استحباب خوردن خرما برای مادر شیرده که کودک را بردبار و صبور می‌سازد، بر اهمیت این عامل دلالت دارد. بخشی از این توصیه‌ها را تحت عنوان‌های «تغذیه از لقمه حلال و فایده‌بخش» و «آداب و مقررات دوران شیردهی» در همین کتاب آورده‌ایم.

ج) محیط انسانی و اجتماعی

این محیط خود شامل محیط‌های بسیاری از محیط خانواده و محیط‌های بیرون

۱. ر.ک: مقام عشق (یادنامه جناب شیخ رجبعلی خیاط)، ص ۱۶.

از خانواده (محلّه، شهر، جامعه، مدرسه، رسانه و...) می‌گردد.

محیط خانواده

از این میان، تأثیر محیط خانواده بر تربیت و شکل‌گیری شخصیت فرزند، بسی فزون‌تر و چشم‌گیرتر است. این که محیط خانواده برای فرزند تا چه حد لبریز از عشق و محبت و سرشار از شور و نشاط باشد؛ این که پدر و مادر تا چه میزان نسبت به یکدیگر و فرزندانشان دارای حس تفاهم، سازگاری و حرمت‌گذاری باشند؛ این که والدین و دیگر اعضای خانواده واجد چه فضیلت‌ها و رذیلت‌های اخلاقی باشند؛ این که محیط و فضای خانواده تا چه حد معنوی و اخلاقی و مهدوی باشد... و خلاصه هر آن چه در محیط خانواده می‌گذرد، نخستین و پردوام‌ترین آثار را در تربیت کودک بر جای می‌گذارد و شخصیت آینده‌وی را پیریزی می‌کند.

محمدبن‌ابی‌بکر، رهاورد محیط تربیتی

نمونه‌ای از غلبه محیط تربیتی بر عوامل دیگر را می‌توان در چهره نورانی و درخشان محمدبن‌ابی‌بکر به نظاره نشست:

اسماء بنت عمیس، مادر محمد، نخست همسر جعفر بن‌ابی طالب (جعفر طیار) بود که به همراه او به حبشه هجرت کرد. اسماء پس از شهادت جعفر به ازدواج ابوبکر درآمد. ثمره این ازدواج، فرزند پسری شد به نام محمد که در سال دهم هجری آن‌گاه که پیامبر به هماره یاران خود برای آخرین حج آهنگ مکّه کرده بود، متولد گردید. محمد هنوز طفل خردسال و سه سال‌های بود که پدرش ابوبکر از دنیا رفت.

اسماء پیش از شهادت حضرت زهرا علیها السلام افتخار خدمت‌گزاری آن حضرت را داشت. او بارها به صداقت و حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و کذب همسرش ابوبکر شهادت داد. پس از شهادت حضرت زهرا علیها السلام افتخار یافت تا به همسری امیرالمؤمنین علیه السلام درآید و مادر فرزند پاک‌نهادی به نام یحیی گردد.

در این میان، محمد بن‌ابی بکر توفیق یافت تا در محیطی گرم و سرشار از محبت، در کنار امام حسن و امام حسین علیهم السلام و دیگر فرزندان امام علی علیه السلام، تحت تربیت ویژه علوی قرار گیرد. دیری نپایید که محمد به جوانی رشید، پرشور، دلاور، برازنده، مؤدب به آداب قرآنی و سرشار از عشق و محبت الهی تبدیل گردید. او به امیرالمؤمنین علیه السلام عشق و ایمانی فوق‌العاده داشت و نسبت به پدرش ابوبکر و دو خلیفه دیگر و شیوه حکومت آنان سخت مخالف بود و دشمنی آشتی‌ناپذیری را نسبت به آنان اظهار می‌داشت. محمد به روزگار خلافت عثمان، در مصر بود که انتقاد بر عثمان را آغاز کرد و در شورش علیه او شرکت جست.

محمد، پدری جز علی را نمی‌شناخت و امام علی علیه السلام نیز محمد را بسیار دوست می‌داشت و او را فرزند خود می‌خواند و می‌فرمود: «محمّدٌ اِبنی من صُلبِ اَبی‌بَکرٍ؛ محمد فرزند من است اما از صلب ابوبکر».

محمد در جهاد و عبادت بسیار جدی و سخت‌کوش بود و به خاطر سخت‌کوشی او در عبادت، وی را «عابد قریش» می‌نامیدند. محمد، برادر مادری عبدالله بن جعفر (فرزند جعفر طیار و همسر حضرت زینب علیها السلام) و نیز

بخش سوم: عوامل تأثیرگذار در فرآیند تربیت مهدوی □ ۱۰۱

برادر مادری یحیی (فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام) و جدّ مادری امام صادق علیه السلام بوده است. از محمد پسری به نام «قاسم بن محمد بن ابی بکر» به یادگار ماند که از شاگردان امام سجاد علیه السلام و از فقهای بنام مدینه بوده و شیعه و سنی مقام علمی و معنوی او را ستوده اند. دختر قاسم، به نام «امّ فروه»، افتخار یافت تا همسر امام محمدباقر علیه السلام و مادر امام جعفر صادق علیه السلام گردد.^۱

محمد در جنگ های جمل و صفین در رکاب امیرالمؤمنین علیه السلام حضور یافت. وی در جنگ جمل فرماندهی پیاده نظام را در سپاه امام علی علیه السلام به عهده داشت. وی پس از پیروزی امام در آوردگاه جمل به دستور امام، امور مربوط به عایشه را برعهده گرفت و او را در کمال احترام و سلامت از بصره به مدینه بازگرداند.

محمد در زمان حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، در سال ۳۶ هجری و پس از عزل قیس بن سعد، به فرمانروایی مصر منصوب شد. وی در سال ۳۷ ه. ق از طرف امام علی علیه السلام مأمور به جنگ با معاندان و منافقان و سرسپردگان معاویه در مصر گردید^۲ و سرانجام پس از چند ماه درگیری و دلیری در ماه صفر سال ۳۸ ه. ق به شهادت رسید.^۳

آن هنگام که خبر شهادت محمد را به امیرالمؤمنین علیه السلام رساندند، آن حضرت متأثر شدند و فرمودند:

۱. ر.ک: نیلی پور، مهدی، فرمینگ جوان، ص ۴۸۱-۴۸۲؛ دوانی، علی، سیمای جوانان، ص ۲۴۷.

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام: «فَأَصْحِرْ لِعَدُوِّكَ وَأَمْضِ عَلَى بَصِيرَتِكَ وَ شَمِّرْ لِحَرْبِ مَنْ حَارَبَكَ؛ پس به سوی دشمن بیرون شو و با بینایی به راه بیفت و با آن که با تو در جنگ است، آمادهٔ پیکار شو!» ر.ک: سیدرضی، نهج البلاغه، نامه ۳۴.

۳. ر.ک: ری شهری، محمد، حکمت نامهٔ جوان، ص ۴۲۷-۴۲۸.

□ ۱۰۲ خانواده و تربیت مهدوی

انده ما در شهادت او به اندازهٔ شادمانی آن ها (دشمنانمان) است، جز آن که از آنان دشمنی سرسخت کم شد و از کنار ما دوست باوفایی برخاست.^۱

امام علی علیه السلام، در مناسبت های مختلف محمد را می ستود و از او به خیر و نیکی یاد می فرمود:

او محبوب و دست پروردهٔ من بود. پاداش مصیبت او را از خدا می طلبم. او فرزندی خیرخواه، کارگزاری کوشا، شمشیری برنده و رکنی از ارکان حکومت بود.^۲

محیط بیرون از خانواده

از خانواده که بگذریم، محیط های گوناگون دیگر هم چون محیط محل زندگی، محیط تعلیم و تربیت (از ابتدایی تا دانشگاه)، محیط کار، مساجد، مجالس علمی و محافل دینی و مذهبی، اماکن مقدس زیارتی، عرصه های سیاسی و اجتماعی جامعه، رسانه ها (مطبوعات، سینما، رادیو-تلویزیون، ماهواره، اینترنت و...)، دوستان و همسالان تا چگونگی ازدواج و تشکیل خانواده، محیط خانواده همسر و... جملگی در تشکیل یا تغییر شخصیت فرزند می توانند مؤثر واقع شوند.

۱. «إِنَّ حُرُنَّا عَلَيْهِ عَلَى قَدْرِ سُورِهِمْ بِهِ، إِلَّا أَنَّهُمْ تَقَصُّوا بَغِيضًا وَ تَقَصَّنَا حَبِيبًا» سید رضی، نهج البلاغه، کلمهٔ قصار ۳۲۵.

۲. امام علی علیه السلام: «لَقَدْ كَانَ إِلَى حَبِيبًا وَ كَانَ لِي رَبِيبًا، فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُهُ، وَلَدًا نَاصِحًا، وَ غَامِلًا كَادِحًا، وَ سَيْفًا قَاطِعًا، وَ رُكْنًا دَافِعًا» سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۶۸ و نامه ۳۵.

از منظر اسلامی، نقش محیط طبیعی و جغرافیایی و نیز محیط اجتماعی و انسانی در شکل‌گیری شخصیت فرزند قابل پذیرش است؛ چراکه در این زمینه شواهد فراوانی از آیات و روایات داریم.

اول: قم، پناهگاه فاطمیون

به عنوان مثال در برخی روایات برای دوری از فتنه‌ها و بلاهای آخرالزمان، به روی آوری به شهر مقدس قم و سکونت در آن سفارش شده است، که خود می‌تواند شاهدی بر اهمیت محیط طبیعی و جغرافیایی و نیز دلیلی بر نقش محیط اجتماعی و انسانی در «فرآیند تربیت مهدوی» باشد، اینک این دو حدیث نورانی را به دقت بنگرید:

آن هنگام که تمام شهرها را فتنه‌ها فراگرفت، بر شما باد به قم و اطراف و اکناف آن؛ چراکه بلا از قم و اطراف آن دفع شده است.^۱

هنگامی که بلا و مشقتی به شما رسید، بر شما باد به قم! که آن پناهگاه فاطمیون و مکان آسایش و راحتی مؤمنان است.^۲

آری، به هنگامه‌ی فراگیری هرج و مرج در جهان و سرازیری بلاها و فتنه‌های مادی و معنوی به سوی شهرها که خود از نشانه‌های نزدیکی ظهور

۱. امام صادق (ع): «إِذْ عَمَّتِ الْبُلْدَانَ الْفِتْنُ فَعَلَيْكُمْ بِقَمٍّ وَ حَوَالِهَا وَ نَوَاحِيهَا فَإِنَّ الْبَلَاءَ مَدْفُوعٌ عَنْهَا» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴.

۲. امام صادق (ع): «إِذَا أَصَابَتْكُمْ بَلِيَّةٌ وَ عَنَاءٌ فَعَلَيْكُمْ بِقَمٍّ، فَإِنَّهَا مَأْوَى الْفَاطِمِيِّينَ وَ مُسْتَرَاخُ الْمُؤْمِنِينَ» همان، ج ۶۰، ص ۲۱۵.

است، بهترین و امن‌ترین سرزمین‌ها، تربت مقدس و مطهر قم است. امنیت شهر قم به هنگام ظاهر شدن فتنه‌های آخرالزمان از دو منظر قابل بررسی است:

۱. امنیت دینی و معنوی: در دورانی که دنیاطلبی و شهوت‌رانی همه‌جا را فرا می‌گیرد، دینداری هم‌چون نگه‌داری پاره‌ای از آتش در دست، بسیار سخت و طاقت‌فرسا می‌گردد،^۱ و لغزش دینداران به حدی می‌رسد که صبحگاهان مؤمنند و به شب نرسیده، کافر.^۲

۲. امنیت مالی و جانی: در دوره‌ای خطر خیز که آتش جنگ و فتنه تمام عالم را فرا می‌گیرد و مال و جان و ناموس مردم در معرض جدی‌ترین خطرها قرار می‌گیرد^۳ اهل قم^۴ هم از «امنیت دینی و معنوی» و هم از «امنیت مالی و جانی» برخوردار خواهند بود. و این از آن روست که قم «کاشانه‌ی اهل بیت (ع)» و در پناه دعا و عنایات ویژه‌ی ایشان^۵ و «محل تربیت و پرورش یاوران امام

۱. صفار قمی، بصائر الدرجات، باب ۱۴، ح ۸۳.

۲. امام صادق (ع): «أَنَّ الْعَبْدَ يَصْبِحُ مُؤْمِنًا وَ يَمْسِي كَافِرًا» کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۱۸.

۳. امام زمان (ع): در این باره فرموده‌اند: «عَلَامَةُ ظُهُورِ أَمْرِي كَثْرَةُ الْهَرَجِ وَ الْمَرْجِ وَ الْفِتْنِ؛ نَشَانَةُ ظُهُورِ أَمْرِي مِنْ، فِرَاوَانِي هَرَجٍ وَ مَرْجٍ وَ أَشُوبِ هَاسِتٍ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۵.

۴. در فرهنگ روایات شیعی، ملاک اهل قم بودن، برخورداری از صفاتی ویژه است، نه صرف سکونت در قم؛ چنانچه امیرمؤمنان (ع) در معرفی اهل قم می‌فرماید: «سَلَامُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ قَمٍّ يَسْقِي اللَّهُ بِأَدْنَاهُمُ الْعَيْثَ وَ يُنَزِّلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْبَرَكَاتَ وَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ هُمْ أَهْلُ رُكُوعٍ وَ سُجُودٍ وَ قِيَامٍ وَ قُعُودٍ هُمْ أَفْقَهَاءُ الْعُلَمَاءِ الْفُهَمَاءُ هُمْ أَهْلُ الذَّرَائِمَةِ وَ الرَّوَايَةِ وَ حَسَنِ الْعِبَادَةِ؛ سلام خدا بر اهل قم! و رحمت خدا بر اهل قم!... اهل قم، اهل رکوع و خشوع و سجودند، اهل قیام و صیامند، فقیه و دین‌شناس و اهل فهمند، اهل دین و ولایت و عبادت و اطاعتند. درود و رحمت و برکت ویژه‌ی الهی بر آنها باد» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۲۸.

۵. امام موسی بن جعفر (ع): «قَمٌّ عُنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَأْوَى شِيعَتِهِمْ... يَدْفَعُ اللَّهُ عَنْهُمْ شَرَّ الْأَعَادِي وَ كُلَّ سُوءٍ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴.

بخش سوم: عوامل تأثیرگذار در فرآیند تربیت مهدوی □ ۱۰۵

زمان علیه السلام است و در آستانه ظهور «سرچشمه علم و دانش» و «محل صدور معارف اهل بیت علیهم السلام» به سرتاسر جهان می‌گردد:

...در آن زمان خداوند قم و اهل قم را قائم مقام حجت قرار می‌دهد... آن‌گاه علم و دانش به شرق و غرب عالم سرازیر می‌گردد و حجت خدا بر مردم تمام می‌شود... آن‌گاه قائم علیه السلام ظهور می‌کند.^۲

دوم: جمکران، پایگاه هدایت مهدی‌یاوران

به عنوان نمونه ای از تأثیرگذاری «محیط بیرون از خانواده» در فرآیند تربیت مهدوی، می‌توان بر نقش شگرف مسجد مقدس جمکران در جوار شهر مقدس قم تأکید کرد.

این مسجد نورانی و پر عظمت به دستور مستقیم امام زمان علیه السلام، به واسطه تشریف شیخ حسن جمکرانی به محضر آن حضرت در عالم بیداری، ساخته شده است.

امام زمان علیه السلام پس از صدور فرمان بنیان‌گذاری مسجد جمکران، خطاب به شیخ حسن جمکرانی می‌فرماید:

به مردم بگو به این مکان مقدس باشوق و رغبت روی آورند و آن را عزیز و گرامی بدانند و در این مسجد

□ ۱۰۶ خانواده و تربیت مهدوی

چهار رکعت نماز (دو رکعت نماز تحیت و دو رکعت نماز امام زمان علیه السلام) بگزارند که به جا آورنده این نماز گویی آن را درون کعبه به جا آورده است.^۱

گویا امام زمان علیه السلام به خواست الهی اراده فرموده‌اند که این مسجد مقدس در دوران آخرالزمان میعادگاه مهدی‌باوران و پایگاه هدایت و تربیت مهدی‌باوران گردد.

در شرافت و کرامت این مسجد همین بس که دل میلیون‌ها نفر از محبان امام زمان علیه السلام را از گوشه و کنار جهان مجذوب و شیفته خود ساخته و کرامت‌ها و هدایت‌های فراوانی را با عنایت مستقیم آن حضرت به ظهور رسانده است.

عرفا، علما، مراجع، بزرگان و به ویژه رهبر فرزانه انقلاب با مسجد جمکران انسی دیرینه و رفاقتی همیشگی داشته و دارند و در فضای این مسجد مقدس از انوار هدایت و تربیت امام زمان علیه السلام بهره می‌گیرند.

حضرت آیت‌الله بهاء‌الدینی درباره عظمت مسجد جمکران می‌فرمود: «بعد از حرم امام رضا علیه السلام در ایران جایی را به معنویت و نورانیت مسجد جمکران سراغ نداریم».^۲

از حضرت آیت‌الله العظمی بهجت علیه السلام پرسیدند: «چه کنیم که به دیدار و

۱. امام صادق علیه السلام: «تُرْبَةُ قُمْ مُقَدَّسَةٌ وَأَهْلِهَا مِنَّا وَنَحْنُ مِنْهُمْ... أَمَا إِنَّهُمْ أَنْصَارُ قَائِمِنَا وَدَعَاةُ حَقِّنَا. اللَّهُمَّ أَعْصِمُهُمْ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ وَنَجِّهِمْ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۸.

۲. امام صادق علیه السلام: «...فَيُجْعَلُ اللَّهُ قُمْ وَأَهْلِهَا قَائِمِينَ مَقَامَ الْحُجَّةِ... فَيَبْقَى الْعِلْمُ مِنْهَا إِلَى سَائِرِ الْبِلَادِ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فَيَتِمُّ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ... يَظْهَرُ الْقَائِمُ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.

۱. امام زمان علیه السلام: «وَقُلْ لِلنَّاسِ لِيَرْغَبُوا إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ وَيُعَزَّرُوهُ وَيُصَلُّوا هُنَا أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَمَنْ صَلَّىهَا

فَكَأَنَّمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ» همان، ج ۵۳، ص ۲۳۱.

۲. حیدری کاشانی، حسین، سیری در آفاق، ص ۴۵.

بخش سوم: عوامل تأثیرگذار در فرآیند تربیت مهدوی □ ۱۰۷

ارتباط با امام زمان علیه السلام نایل شویم؟!» فرمود: «صلوات فراوان بفرستید و به مسجد جمکران فراوان بروید و اعمال آن را به طور کامل انجام دهید و در مسجد اصلی نماز بخوانید که حال و هوای دیگری دارد».^۱

رهبر فرزانه و محبوب انقلاب خطاب به رهبر حزب الله لبنان، سید حسن نصرالله، فرمودند: «بعضی وقت ها که در اداره امور کشور حل مسائل برایم دشوار می شود و دیگر هیچ راهی پیدا نمی شود، به دوستان و اعوان و انصار می گویم که آماده شوید تا به جمکران برویم. راه قم را پیش می گیریم و راهی مسجد جمکران می شویم. بعد از راز و نیاز با آقا، همان جا احساس می کنم دستی از غیب مرا راهنمایی می کند و من در آن جا به تصمیمی می رسم که همان را عملی می کنم».^۲

دلَم قرار نمی گیرد از فغان بی تو

سپندوار ز کف داده ام عنان بی تو

گزارش غم دل را مگر کنم چو «امین»

جدا ز خلق، به محراب جمکران بی تو^۳

هدایت مهدوی در مسجد جمکران

مستی نه از می نه از خُم شروع شد

از جاده نیمه شب قم شروع شد^۴

۱. ساعی، مهدی، به سوی محبوب، ص ۵۸.

۲. ر.ک: سایت www.khamenei.ir؛ واحد فرهنگی - مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام،

«آب، آینه، آفتاب»، ص ۱۱.

۳. شعر از مقام معظم رهبری.

۴. فاضل نظری.

□ ۱۰۸ خانواده و تربیت مهدوی

نمونه ای از تأثیر شگرف محیط بیرون از خانواده، به ویژه نقش دوستان و همسالان و ارتباط با مسجد مقدس جمکران، در فرآیند تربیت مهدوی را می توان در چهره و سیره جوانی مسیحی به نام ایلیا پطروسیان (شهید ایلیا) به نظاره نشست:

...و ما نمی دانیم که ایلیا در جمکران چه دیده؟ کدام چهره دلریا دلش را ربوده؟ کدام نوای آسمانی را شنیده؟ حلاوت مناجات که را چشیده؟ و بر نگاه مهربان که دل سپرده؟

...فقط همین قدر می دانیم که روح پاک ایلیا در شب شهادت مولایمان علی علیه السلام (شب ۲۱ ماه مبارک رمضان) به ناگاه به جمکران فراخوانده شد تا حلاوت ولایت علوی را با دست ولایت مهدوی دریابد و تا آخرین نفس دلباخته این دست مهربان و آن حلاوت جاودان گردد و در طول عمر کوتاه خویش با روش و منش مهدوی صدها دل لایق را در گوشه و کنار جهان به سوی مولایش مهدی علیه السلام جذب و هدایت نماید. ... و سرانجام شش سال بعد در پگاه همان شب و در همان راه جان سپارد.^۱

در روز بیستم ماه رمضان سال ۱۳۷۸ ش، در حالی که ایلیا ۱۶ بهار از عمرش را پشت سر گذاشته است، از عزم دوستش هادی برای رفتن به مسجد جمکران و احیای شب بیست و یکم در آن جا آگاه می شود و به ناگاه هوای آمدن به جمکران به سرش می زند.

۱. برای اطلاعات بیش تر درباره «شهید ایلیا» ر.ک: *وبلاگ لوح دل؛ وبلاگ ارمیا؛ حیدری کاشانی*،

محمدباقر، کتاب *سالنامه به سوی ظهور ۱۳۸۶*، بخش هدایت یافتگان، ش ۲۷-۳۰.

...گویا که شراره‌های عشق مهدوی در روح پاک ایلیا زمینه‌ساز هدایت الهی او گشته و جان لایق او را به پایگاه هدایت و تربیت فراخوانده است. ایلیا در نامه به یکی از دوستان صمیمی‌اش ماجرای مسلمان شدن خویش را چنین نگاهشته است:

تا آن زمان هیچ‌گاه در مراسم مذهبی مسلمانان شرکت نکرده بودم، اما آن شب دلم را به دریا زدم و به همراه دوستم هادی که از هفت سالگی با او بزرگ شده بودم، برای احیای شب بیست و یکم ماه رمضان به مسجد جمکران رفتم.

...در لحظه ورود به مسجد، تمام وجودم از دلهره و هیجان پر شده بود؛ چراکه نخستین باری بود که می‌خواستم به مسجد بروم؛ آن هم چه مسجدی؟! مسجدی که به امام زمان مسلمانان تعلق دارد.

...شیرینی گریه‌ها و اشک‌های عاشقانه در آن سحرگاه نورانی هیچ‌گاه از یادم نمی‌رود. شیرینی دعا و مناجات‌های آن شب، حلاوت استغفار و الهی العفو گفتن‌های آن شب؛... هرگز گمان نمی‌بردم که گریه و اشک و ناله آن‌قدر شیرین و لذت‌بخش باشد.

در سحرگاه که مراسم به پایان رسید، آن‌قدر پاک و سبک شده بودم که عجیب‌ترین آرامش دوران عمرم را تجربه می‌کردم. در آن شب قدر و در آن مسجد نورانی

به همان احساسی دست یافته بودم که جایش در زندگی‌ام خالی بود. من آن شب‌ها را، آن گریه‌ها و اشک‌ها را، آن توسل‌ها را، آن پاکی و نورانیت را... این علی را و این مهدی را در زندگی‌ام کم داشتم.

...در همان شب قدر، دست ولایت علوی در مسجد مقدس جمکران نوازشگر روح اوج گرفته ایلیا می‌گردد و قلب پاک او را به دست علمدار هدایت و تربیت، یعنی به دست امام زمان علیه السلام، می‌سپارد: چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شی!

آن شب قدر که این تازه براتم دادند ایلیا در همان پگاه روز بیست و یکم رمضان ۱۳۷۸ ش در مسجد جمکران مسلمان می‌شود، در طول شش سال مسلمانی پربرکتش با روش و منش مهدوی، چنان سیمای زیبایی از آیین مسلمانی در وجود خویش به نمایش می‌گذارد که نه تنها پدر و مادر، نه تنها آشنایان و بستگان، نه تنها دوستان و رفیقان که صدها نفر را در گوشه و کنار ایران و جهان از طریق وبلاگش (لوح دل) به آیین مسلمانی و مذهب تشیع مشرف می‌گرداند. گوارا باد بر او این افتخار بزرگ؛ افتخار پرچمداری در عرصه هدایت و تربیت مهدوی!!^۱

۳. سن و گذشت زمان

یکی از عوامل دیگر در شکل‌گیری و تحول شخصیت متری که دخالتی

۱. کانون طلیعه ظهور، خلوت عشق (سیری در زندگانی شهید ایلیا پطروسیان)، ص ۱۲-۲۰.

غیرقابل انکار دارد، سن و گذشت زمان است. بی‌شک گذشت زمان در تن و روان انسان، نوع اندیشه و گفتار و کردار او، سطح خواسته‌ها و افق آرزوهای وی، و در چگونگی تلاش‌ها و فعالیت‌های او تأثیری بسزایی دارد؛ تا جایی که می‌تواند باعث تحول اساسی و دگرگونی جدی در شخصیت متربی گردد.

از منظر اسلامی، تأثیر عامل «سن و گذشت زمان» در تحول و دگرگونی شخصیت، تا حدودی مورد قبول است؛ چراکه در آیات و روایات شواهدی قوی بر این مطلب وجود دارد:

«هر که را عمر طولانی دهیم، آفرینش و خلقتش را دگرگون و واژگون سازیم»^۱

آدمی‌زاد پیر می‌شود، در حالی که دو خصلت در او جوان می‌شود: آز و آرزو.^۲

آری، خداوند متعال انسانی را که عمر دراز می‌دهد و به دوران سالخوردگی می‌رسد، پس از آن که در زمینه‌های زیستی و روانی تکامل یافته است، به همان نقص‌های سابقش بازمی‌گرداند. سالخوردگان گاهی چنان راه نقص و کاستی را در پیش می‌گیرند که از لحاظ ناتوانی‌های بدنی و ضعف‌های روحی، روحیه و حالتی شبیه روحیه و حال کودکان پیدا می‌کنند. و شاید همین عامل است که روحیه خودخواهی و میل بهره‌گیری و لذت بردن‌های شخصی از زندگانی را در سالخوردگان و پیران، سخت تشدید می‌کند.

۱. «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ» یس (۳۶)، ۶۸.

۲. پیامبر اعظم ﷺ: «بَهْرَمُ ابْنِ آدَمَ وَ تَشَبُّهُ مِنْهُ اَنَّانِ الْحِرْصُ وَ الْأَمَلُ» مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۲؛ شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۷۴.

سخن روان‌شناسان در این زمینه چنین است:

صفت اصلی در مرحله پیری و سالخوردگی، ظهور تدریجی عیب و نقص در فعالیت‌های روانی است. تحلیل رفتن قوا و استعدادهای نفسانی و کاهش یافتن نیرو و انرژی بدنی در سالخوردگان سبب سیر قهقراپی، یعنی بازگشت به قبل و ظهور مجدد صفات مخصوص دوران کودکی می‌شود. از این روست که روحیه خودخواهی، حب ذات و تمایلات و لذت‌جویی‌های شخصی در این مرحله به حد اعلای خود می‌رسد.^۱

۴. عوامل غیبی و امدادهای ویژه الهی

از جمله عوامل شخصیت‌ساز دیگر که در «فرآیند تربیت مهدوی» معنا و مفهومی ویژه می‌یابد، عوامل غیبی و امدادهای ویژه الهی است؛ عواملی چون وحی، الهام، رؤیاهای صادقه و... که در تکوین و شخصیت‌انیا، اوصیا و اولیای الهی سهمی به سزا داشته است. عواملی که ایجادگر تحولاتی عظیم در زندگی آن بزرگان و دیگر انسان‌های تاریخ بشری گردیده است. البته بهره‌گیری از این عامل (عوامل غیبی و امدادهای ویژه الهی) عمومیت ندارد و ممکن است اکثریت انسان‌ها نتوانند زمینه‌ها و بسترهای لازم را برای بهره‌گیری از این عامل در خود ایجاد نمایند.

۱. ر.ک: مصباح‌یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ، ص ۱۸۳-۱۸۴.

بهره‌گیری قلوب لایق از امداد رسانی ویژه ملائکه‌الله، توفیق آشنایی و رفاقت با یاران امام زمان علیه السلام، بهره‌مندی از آثار دعای خیر و نگاه رأفت و مهر امام زمان علیه السلام، رؤیاهای صادقه، مکاشفات زلال و تشرفات به محضر امام زمان علیه السلام در خواب یا بیداری از جمله عوامل غیبی و امدادهای ویژه الهی در «فرآیند تربیت مهدوی» است.

۵. اراده و اختیار آزاد متربی

مهم‌ترین و قاطع‌ترین عامل تأثیرگذار در شکل‌گیری شخصیت فرزند، اختیار و اراده آزاد اوست. به عقیده ما هیچ یک از عوامل پیش‌گفته (وراثت، محیط جنینی، محیط طبیعی، محیط اجتماعی و انسانی، سن و گذشت زمان، و عوامل غیبی) حتی به طور مجموعی، نمی‌تواند علت تام و تمام شکل‌گیری و تغییر شخصیت فرزند باشد.

اگر تأثیر و دخالت عامل «اراده و اختیار آزاد» را در فرآیند تربیت و شکل‌گیری شخصیت فرزند انمان نادیده انگاریم یا انکار نماییم، در واقع شکل‌گیری شخصیت آن‌ها را معلول یک یا چند عامل جبری پنداشته‌ایم.

در این صورت، انسان نیز هم چون سایر حیوانات نه تکلیفی خواهد داشت و نه مسؤولیتی، نه سزاوار ستایش خواهد بود و نه در خور نکوهشی، نه شایسته پاداشی خواهد بود و نه بایسته کیفری، نه قابلیت تربیت‌پذیری خواهد داشت و نه توان تربیت‌گریزی. خلاصه با نادیده انگاری نقش اختیار در تکوین و تغییر شخصیت انسان، تمام نظام‌های ارزشی، اخلاقی و تربیتی فرو خواهد ریخت و تنها چیزی که بر قلمرو پدیده‌های انسانی حاکمیت و سیطره خواهد داشت،

جبر وراثت، جبر محیط، جبر غریزه و... خواهد بود؛^۱ و این بدان معناست که مجموعه‌ای از جبرهای فیزیکی، زیستی، روانی و اجتماعی را بر فرآیند تشکیل و تکامل شخصیت خود و فرزند انمان حاکم دانسته‌ایم، بدون آن که با اراده و اختیار خویش بتوانیم تغییر و تحولی در روند آن ایجاد نماییم.

واقعیت آن است که انسان در برابر هیچ یک از عوامل وراثت، محیط جنینی، محیط طبیعی، محیط انسانی و... حالت انفعال محض ندارد. این عوامل هرگز نمی‌توانند تعیین‌کننده افعال اختیاری بشر باشند، بلکه تنها می‌توانند زمینه‌ساز و بسترساز گزینش و انتخاب او باشند.

نهایت تأثیر این عوامل آن است که شناخت‌ها و گرایش‌های فطری را تقویت یا تضعیف نمایند و در نتیجه شکوفاسازی استعدادهای فطری را در فرآیند تربیت سرعت بخشند و یا در مقابل آن ایجاد مزاحمت نمایند.

حنظله و جمیله، تجلی اختیار و اراده آزاد

سرگذشت حنظله و جمیله، تجلی زیبایی از نقش بی‌بدیل اراده و اختیار آزاد در شکل‌گیری شخصیت و غلبه آن بر دیگر عوامل تأثیرگذار در فرآیند تربیت است.

اراده و اختیار آزاد این زوج جوان بر تمام عوامل دیگر هم چون وراثت، محیط خانوادگی، محیط اجتماعی و... غلبه کرد. این دو جوان در میان تمام فشارها و تهدیدها به آیین اسلام مشرف گشتند و در حالی که پدرانشان از سران

۱. ر.ک: مصباح‌بزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ، ص ۱۸۷-۱۹۰؛ همو، جامی از زلال کوثر، ص ۸۶-۸۸

منافقان و دشمنان سرسخت پیامبر بودند، خود از مشتاقان تعالیم قرآن و دلباختگان رسول خدا ﷺ و از جوانان پرشور اسلام گشتند.

پدر حنظله، به نام «ابوعامر راهب» از مردان پرنفوذ و نامی مدینه بود و پدر جمیله، «عبدالله اُبی»، نیز از بزرگان مدینه به شمار می‌رفت.

با ورود پیامبر به مدینه و پیشرفت چشمگیر آن، ابوعامر و عبدالله که از دوستان دیرینه یکدیگر بودند، به مقام پیامبر و نفوذ معنوی آن حضرت رشک بردند و کینه آن جناب را بر دل گرفتند. آنان برخی از قبایل اطراف مدینه را با خود هم عقیده ساختند و پس از مدتی عبدالله اُبی به ظاهر اسلام آورد، ولی ابوعامر در حال کفر باقی ماند و از توطئه‌چینی علیه پیامبر لحظه‌ای دست برنداشت.

این دو با همکاری یکدیگر برخی از قبایل اطراف مدینه را با خود همراه و هم‌نوا ساختند. خداوند در نکوهش رفتار و گفتار منافقانه ایشان «سوره منافقین» را نازل فرمود. این گروه پس از نزول این سوره، به «منافقان» مشهور گشتند.

هنگامی که پیامبر به جنگ تبوک رفته بود، منافقان مدینه با تحریک ابوعامر از فرصت استفاده کردند و مسجدی به نام «مسجد ضرار» ساختند و مردم مدینه را به ترک «مسجد النبی» و حضور در مسجد خود دعوت نمودند.

پیامبر به هنگام بازگشت از تبوک به فرمان الهی این مسجد قلابی را که لانه فاسد و فتنه گشته بود، ویران کردند. ابوعامر چون جان خود را در خطر دید، به مکه گریخت و به ابوسفیان پیوست. وی در سال سوم هجری به همراه قریش به جنگ احد آمد و پس از آن رهسپار روم شد و تا سال ۹ هـ. ق. نزد پادشاه روم، «هرکلیوس»، ماند و در همان‌جا درگذشت.

هنگامی که پیامبر برای شتافتن به میدان احد اعلان جهاد فرمود، روز عروسی «حنظله پسر ابوعامر» با «جمیله دختر عبدالله اُبی» بود. حنظله که جوانی رشید و پرشور و دلاور بود، به محضر پیامبر شتافت و از آن حضرت اجازه خواست تا شب عروسی را نزد همسرش جمیله بماند و بامداد فردا خود را به آوردگاه احد برساند. پیامبر نیز به او رخصت داد.

حنظله، بامدادان حجله عروسی را ترک کرد و روی به میدان جنگ نهاد و از این که آبی برای غسل به دست نیاورده است، ناراحت بود. این در حالی بود که پدر وی ابوعامر در صف مشرکان به جنگ پیامبر آمده بود و پدر زن وی، عبدالله اُبی، یهودیان مدینه را علیه پیامبر برمی‌انگیخت و مسلمانان را از همراهی پیامبر بازمی‌داشت تا جایی که او موفق شد ۳۰۰ نفر از مسلمانان ظاهریین و منافق را از سپاه هزار نفری پیامبر جدا نماید.

حنظله در گرما گرم جنگ به ابوسفیان که در میان سپاه خود می‌چرخید، حمله ور شد و با ضربتی به پای اسب ابوسفیان، او را به زمین انداخت. ابوسفیان در آن حال فریاد زد: «ای قریشیان، من ابوسفیان هستم. این جوان می‌خواهد مرا به قتل برساند». آن گاه برخاست و گریخت. حنظله، ابوسفیان را دنبال می‌کرد که یکی از مشرکان از پشت، سر نیزه‌ای در بدن او فرو برد، حنظله برگشت که او را بکشد، ولی نیزه دیگری بر بدنش وارد شد و در کنار حمزه عموی پیامبر و عبدالله حزام به فیض شهادت نایل گشت.

پیامبر پس از شهادت حنظله فرمود: «دیدم که فرشتگان در میان زمین و آسمان، حنظله را با آب زلال باران، در برگ‌هایی از طلا، غسل می‌دهند»^۱ و

۱. پیامبر اعظم ﷺ: «رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ يُغَسِّلُونَ حَنْظَلَةَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ بِمَاءِ الْمُنِّ فِي صَحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ»
علی‌بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۱۸.

بخش سوم: عوامل تأثیرگذار در فرآیند تربیت مهدوی □ ۱۱۷

از آن هنگام به بعد حنظله را عنوان «غَسِيلُ الْمَلَائِكَةِ؛ غسل داده شده ملائک» دادند.^۲

نقش اراده و اختیار در هدایت و تربیت مهدوی

با توجه به مطالب پیش گفته، این خود ماییم که باید با ایجاد زمینه‌ها و بسترهای مناسب، وجود خود و فرزندانمان را در مسیر پرتوافشانی نور هدایت و تربیت مهدوی قرار دهیم. این ماییم که باید ظرفیت وجودی خود را با اعمال اختیاری خویش افزایش دهیم تا بتوانیم بیش‌ترین بهره‌ها را از نور ولایت مهدوی ببریم. این ماییم که باید حجاب‌ها و موانع پیش روی خویش را درنوردهیم تا نور الهی مهدی ﷺ تمام وجودمان را یکسر روشن و منور نماید. بهره‌مندی از تربیت و هدایت ویژه مهدوی، چه به صورت فردی و چه به صورت خانوادگی و چه به صورت اجتماعی، وابسته به اراده و اختیار ما است. این اندیشه‌ها و باورها و رفتارها و گفتارهای ما است که میزان بهره‌مندی ما را از ولایت و هدایت و تربیت مهدوی تعیین می‌کند.

چنانچه در عنوان «مهدی ﷺ»، طلایه دار مراتب تربیت» در فصل نخست یادآور شدیم، تربیت و هدایت‌گری مهدوی در سه مرتبه طولی تحقق می‌یابد: ۱. هدایت و تربیت عام؛ ۲. هدایت و تربیت خاص؛ ۳. هدایت و تربیت اخص. مرتبه اول به صورت غیراختیاری شامل همه موجودات و همه انسان‌ها می‌گردد؛ اما مرتبه دوم به صورت اختیاری شامل عموم اهل ایمان و مرتبه

۲. ری شهری، محمد، حکمت‌نامه جوان، ص ۳۹۱-۳۹۲؛ نیلی‌پور، مهدی، فرهنگ جوان، ص ۶۸-۷۰.

□ ۱۱۸ خانواده و تربیت مهدوی

سوم نیز وابسته به اراده و اختیار سالک، شامل شیعیان خاص و متقیان پرهیزگار می‌گردد. هر کدام از این مراتب خود نیز امری تشکیکی و دارای مراحل گوناگون است که جملگی وابسته به نوع اختیار و اراده و میزان تلاش و تکاپوی سالک است.

آری، در تمامی فرازها و فرودهای زندگانی، این اراده و اختیار آزاد ما است که می‌تواند ما و خانواده ما را به سیری صعودی یا نزولی در مراتب هدایت و تربیت مهدوی نایل گرداند.

بخش چهارم:

بنیان‌های خانوادگی

در فرآیند تربیت مهدوی

۱. خدامحوری و موحدپروری

«بگو خدا و بقیه را واگذار...!»^۱

«...به زودی خداوند قومی را برانگیزد که خدا آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها نیز خدا

را دوست دارند.»^۲

۱. «قُلْ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ...» انعام (۶)، ۹۱

۲. «...فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» مائده (۵)، ۵۴. امام علی علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

«هُم أَصْحَابُ الْقَائِمِ؛ آنان اصحاب و باران ویژه قائمند» صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ص ۴۷۵.

بخش چهارم:

بنیان‌های خانوادگی

در فرآیند تربیت مهدوی

رادمردانی که خداوند را چنان که باید، شناخته‌اند و هم ایشانند یاوران مهدی^ع در آخرالزمان.^۱

در فرآیند هدایت و تربیت، اصالت فقط برای خداست. امر هدایت و تربیت، به طور ذاتی و استقلالی، به دست خداست و هدف نهایی نیز در فرآیند هدایت و تربیت، خدامحوری و موحدپروری است.

و این همان حقیقتی است که تمام پیامبران و امامان آمده‌اند تا ما را به سوی آن متوجه سازند و هدف نهایی ظهور امام زمان^ع نیز همین است؛ رساندن انسان به نقطه هدایت و تربیت که همان محبت، معرفت و عبودیت خداوند است:

«خداوند به آنان که اهل ایمان و عمل صالحند، وعده داده است که آن‌ها را جانشینان در زمین قرار دهد... تا (تمام مردم) مرا عبادت کنند و برای من هیچ چیزی را شریک قرار ندهند»^۲

بدین سان تمام اهداف دیگر از جمله ظلم‌ستیزی، عدالت‌گستری، آبادسازی، فراگیرسازی علم، امنیت، ثروت و... جملگی هدف‌هایی ضمنی و مقدماتی برای تحقق هدف نهایی ظهورند که همان فراگیرسازی معرفت و عبودیت الهی در سرتاسر جهان است.

۱. امام علی^ع: «رِجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ» اربلی، کشف الغمّه، ج ۲، ص ۴۷۸.
۲. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» نور (۲۴)، ۵.

بدین سان اصالت فقط از آن خداست و ارزش وجودی حضرت مهدی موعود^ع نیز به خدایی بودن و خدامحور بودن اوست. ما مهدی موعود را از آن جهت دوست می‌داریم که عبد صالح و محبوب خداست. به او عشق می‌ورزیم، چون وجودش شعاعی از وجود خداست. ظهور فرخنده او را آرزو مندیم تا ما را به نهایت درجه محبت، معرفت و عبودیت خداوند برساند.^۱

الف) آرمان مشترک خانواده و دولت کریمه مهدوی

از جمله اهداف مشترک دولت کریمه مهدوی و نظام ایده آل خانوادگی، شرک‌زدایی، خدامحوری و موحدپروری است.

قرآن کریم مهم‌ترین رسالت انبیای الهی را در مرحله اول مبارزه با شرک و پاکسازی اذهان، قلوب و جوامع انسانی از مظاهر بت پرستی و شرک و در مرحله دوم آشناسازی بندگان با خداوند و صفات او و حرکت تربیتی، حول کلمه توحید معرفی می‌نماید. قرآن می‌فرماید:

«ما در هر امتی پیامبری برانگیختیم که خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید»^۲

حضرت مهدی^ع نیز که پیرو رسالت جمعی انبیا و عصاره همه پیامبران و اولیای الهی است، به تخریب بناهای شرک و نفاق می‌پردازد و برای همیشه

۱. ر.ک: مصباح یزدی، محمدتقی، آفتاب ولایت، ص ۲۰.

۲. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...» نحل (۱۶)، ۳۶.

بساط بت پرستی را از روی زمین برمی‌چیند:

أَيْنَ هَادِمُ أُبْنِيَّةِ الشَّرْكِ وَالنَّفَاقِ؛^۱ کجاست آن نابودکننده
بناهای شرک و نفاق؟

امام مهدی علیه السلام و یاران ایشان از عالی‌ترین مقامات توحیدی برخوردارند و لحظه‌ای شرک و شک در ذات الهی به وجود آنان راه نمی‌یابد، آن‌گونه که امام صادق علیه السلام در وصف این دلاورمردان می‌فرماید:

مردانی که دل‌های آنان مانند پاره‌های آهن است و شکی در ایمان به خدا در دل‌های آنان راه ندارد.^۲

رسالت اصلی و اساسی حضرت مهدی علیه السلام و مهدی‌یاوران، بسط توحید و یگانه‌پرستی در سرتاسر گیتی است:

زمانی که قائم علیه السلام قیام کند، سرزمینی باقی نمی‌ماند که در آن ندای شهادت "خدایی جز الله نیست و محمد پیامبر خداست"، بلند نشود.^۳

در همین راستا پروردگار هستی به عنوان یک رسالت خانوادگی، با معرفی حضرت لقمان به عنوان پدری حکیم که برای تربیت فرزندش نمونه

۱. فرازی از دعای ندبه.

۲. امام صادق علیه السلام: «رجال كأن قلوبهم زبر الحديد لا يشوبها شك في ذات الله» مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۳. امام صادق علیه السلام: «إذا قام القائم لا يبقى أرض إلا نودى فيها شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله» مجلسی، بحارالانوار، ص ۳۴۰.

تلاش می‌کند، آموزش یگانه‌پرستی و شرک‌گریزی را جزء اولین برنامه‌های وی در فرآیند هدایت و تربیت معرفی می‌کند:

«ای پسر من! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.»^۱

ب) اصلی‌ترین ویژگی مهدی‌یاوران

خدامحوری در وجود پاک مهدی موعود و یاوران شیدایی‌اش موج می‌زند. خشوع و خاکساری حضرت مهدی علیه السلام در برابر پروردگار هستی مانند خشوع عقاب در برابر دو بالش می‌باشد.^۲

شاید مقصود روایت این باشد که هرچند عقاب پرنده‌ای قوی و قدرتمند است، اما این نیرو بستگی تمام به میزان یاری بال‌هایش دارد؛ اگر بال‌ها لحظه‌ای او را یاری نکنند، از آسمان به زمین سقوط می‌کند. حضرت مهدی علیه السلام نیز هرچند قدرتمندترین رهبر الهی است، ولی این قدرت از ذات حق تعالی است که اگر خداوند لحظه‌ای حضرت را مدد و یاری نکند، توان ادامه‌فعالیت را ندارد. از این رو حضرتش در برابر ذات الهی، کمال خضوع، خشوع و خاکساری را دارد.^۳

۱. «يا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» لقمان (۳۱)، ۱۳.

۲. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «المهدي خاشع لله كخشوع النسر لجناحيه» سید بن طاووس، ملاحم، ص ۷۳؛ ابن حماد، فتن، ص ۱۰۰؛ متقی هندی، برهان، ص ۱۰۱.

۳. طبسی، نجم‌الدین، نشانه‌هایی از دولت موعود، ص ۱۰۱-۱۰۲.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۱۲۵

یاران مهدی موعود نیز با بهره‌گیری از نور هدایت و تربیت مولایشان، به مقام محبت و معرفت خداوند راه یافته‌اند. آنان به بزم عشق و عاشقی راه یافته و قلوب پاکشان از عشق و محبت الهی سرشار گشته و خداوند، دوست دار و خریدار وجود پاک و نورانی‌شان گشته است:

﴿خداوند به آنان عشق می‌ورزد و آنان نیز به خدا عشق می‌ورزند﴾^۱

مهدی یاوران، دلیرمردانی نستوه و استوارند که ایمان به خداوند، بند بند وجودشان را دربر گرفته است. آنان به اوج توحید و معرفت الهی دست یافته و به نهایت درجه باور و ایمان قلبی رسیده‌اند. خداوند آنان را به نور محبت و معرفت خویش هدایت فرموده است:

رادمردان باایمانی که خداوند را چنان که باید، شناخته‌اند.^۲

از آن‌جا که هدف و آرمان تربیتی در فرآیند تربیت مهدوی، وارد شدن فرزندان در شمار "انصارالمهدی" و "مهدی‌یاوران" است، و از آن‌جا که اصلی‌ترین ویژگی مهدی‌یاوران، «خدامحوری و موحدپروری» است، در طول تمام دوره‌های تربیتی، اصالت باید با خدامحوری، موحدپروری، نیت‌های خالص الهی، و رنگ و بوی خدایی گرفتن باشد؛ و در مقام عبودیت

۱. ﴿...يَحِبُّهُمْ وَيَجِئُهُمْ﴾ مائده (۵)، ۵۴.

۲. امام علی (ع): «رَجَالٌ مُّؤْمِنُونَ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ» اربلی، کشف‌الغمه، ج ۲، ص ۴۷۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۹.

□ ۱۲۶ خانواده و تربیت مهدوی

و فرآیند تربیت چه رنگ و بویی از رنگ و بوی خدا خوش‌تر؟!^۱

آن‌گاه که ما بانی‌های خالص و به قصد تقرّب به ساحت الهی و با هدف رشد دادن فرزندانمان به مقام مهدی‌یآوری، تمام تلاش و تکاپوی خود را به کار گرفتیم، خداوند متعال بهترین راه‌های تربیت را به روی ما می‌گشاید و والاترین راهکارهای تربیتی را بر قلب ما الهام می‌کند:

هر که عبادت خالصانه خویش را به سوی خداوند بالا فرستد، خداوند بهترین مصلحت او را به سویش پایین می‌فرستد.^۲

و آن‌گاه است که خداوند هدایت و تربیت ما و فرزندان ما را خود به عهده می‌گیرد و فرآیند تربیت خانواده ما تحت ولایت و مصلحت ویژه الهی به دست هدایت و تربیت مهدوی سپرده می‌شود و آن‌گاه خانواده ما از نزدیک‌ترین و میانبرترین راه‌ها به سوی خداوند و مقام محبت، معرفت و عبودیت الهی طی طریق می‌کند؛ به شرط آن که همواره به سوی خداوند نظر کند و فقط از او مدد بگیرد!

۲. دعامحوری

﴿بگو پروردگار من به شما چه اعتنایی داشت، اگر درخواست و دعای شما

۱. ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ رنگ خدا (بگیرید) و چه رنگی از رنگ

خدا خوش‌نگارتر؟! و ما تنها پرستندگان اویم﴾ بقره (۲)، ۱۳۸.

۲. حضرت فاطمه (ع): «مَنْ أَسْعَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ أَهْبَطَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ حَلِيَّ،

ابن‌فهد، عده‌الداعی، ص ۲۳۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹-۲۵۰.

نمی‌بود؟^۱

دعا قضا و قدر را می‌گرداند، اگرچه محکم و قطعی شده باشد.^۲

یکی از جلوه‌های اصلی خدامحوری و موحدپروری در «فرآیند تربیت مهدوی»، دعامحوری در طول دوره‌های تربیتی است.

دعا و درخواست خاضعانه از خداوند متعال می‌تواند حتی تقدیرات قطعی انسان را به تقدیراتی بهتر و پربرکت‌تر تبدیل نماید. از این رو در فرآیند تربیت مهدوی خود و فرزندانمان، لحظه‌ای از دعا و استعانت از قدرت بی‌کران الهی نباید غافل شویم؛ چراکه رمز تمام موفقیت‌ها و سعادت‌های ما و خانواده‌ی ما در تمام عرصه‌های دنیوی و اخروی، به ویژه در عرصه‌ی هدایت و تربیت، در گرو درخواست و استعانت مداوم از ذات مهربان الهی است:

دعا، قضا و قدر قطعی الهی را نیز تغییر می‌دهد. پس فراوان دعا کن که دعا کلید هر رحمت و مایه‌ی دستیابی به هر حاجت است. و به آن چه در نزد خداوند پر عزت و جلال است، جز با دعا نمی‌توان رسید. همانا اگر دری فراوان زده شود، سرانجام گشوده می‌گردد.^۳

۱. «قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» فرقان (۲۵)، ۷۷.

۲. امام صادق (ع): «الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ أَبْرَمَ إِبرَامًا» کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۷۰، ح ۶؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۷، ح ۸۶۴۸.

۳. امام صادق (ع): «الدُّعَاءُ يَرُدُّ الْقَضَاءَ بَعْدَ مَا أَبْرَمَ إِبرَامًا فَأَكْثِرْ مِنَ الدُّعَاءِ فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ كُلِّ رَحْمَةٍ وَ نَجَاحُ كُلِّ حَاجَةٍ وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِالدُّعَاءِ وَ إِنَّهُ لَيْسَ بِأَبْ يَكْثُرُ قَرَعُهُ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶، ح ۸۳۱۳.

والدین برای موفقیت کامل در فرآیند تربیت مهدوی فرزندان‌شان می‌بایست دعا کردن پیاپی برای هدایت و تربیت فرزندان‌شان را در دستور کار قرار دهند و از این سلاح مؤثر و کاری، در دو عرصه، کمال بهره و استفاده را ببرند:

الف) در تمنای جرحه‌ای از جام دعای مهدی (عج)

پنج دعاست که از پروردگار در حجاب نمی‌ماند: دعای امام و رهبر عادل... دعای پدر و مادر صالح برای فرزند.^۱

یکی از راهکارهای عملی موفقیت در تربیت مهدوی فرزندان این است که والدین با توسل جُستن به ساحت امام زمان (عج) از آن حضرت بخواهند که به عنوان پدر حقیقی خانواده،^۲ دست به دعا بردارد و برای هدایت، تربیت، سعادت و عاقبت به خیری تمام اعضای خانواده دعا نماید؛ که امام زمان (عج) مهربان‌ترین پدر امت است و در استجابت دعای خیر او در بارگاه الهی هیچ شک و تردیدی نیست:

تو که آرام می‌خوانی قنوت گریه‌هایت را

میان ربنای سبز دستانت دعایم کن!

امام زمان (عج) نسبت به هر یک از ما در نهایت درجه‌ی رأفت، عطوفت،

۱. امام صادق (ع): «خَمْسُ دَعَوَاتٍ لَا يَحْجِبُنَّ عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: دَعْوَةُ الْإِمَامِ الْمُقْسَطِ... وَ دَعْوَةُ الْوَالِدِ الصَّالِحِ لَوْلَدِهِ» کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۰۹؛ حلی، ابن‌فهد، عتاة الداعی، ح ۳۳۲.

۲. امام رضا (ع): «الإمام... الوالد الشفیق... كَالْأُمِّ الْبِرَّةِ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ؛ امام، پدری مهربان و (نسبت به افراد امت) چونان مادری دلسوز و خیرخواه برای فرزند خردسال خویش است» حرانی، تحف العقول، ص ۴۲۹.

خیرخواهی و مهربانی است. محبت و مهربانی پدرانۀ او نسبت به ما، خالص‌ترین و شیرین‌ترین محبت‌هاست؛ محبتی در نهایت صداقت و اخلاص و به دور از هر شائبۀ طمع و نیاز.

وسعت محبت او به ما، به بلندای وجودمان است... او ما را به بلندای ابدیت و بارنگ و بویی الهی می‌نگرد؛ با گوهری انسانی و با ارزشی نامتناهی... و از این رو خالصانه به جوهرۀ انسانی ما عشق می‌ورزد و عاشقانه می‌خواهد ما به نهایت درجۀ هدایت و تربیت انسانی خویش نایل آییم.

...و آن‌گاه که او را به عنوان پدر مهربان، مربی خیرخواه، امام هدایت و عهده‌دار تربیت خویش شناختیم و از آن حضرت خاضعانه خواستیم که هدایت و تربیت ما و خانوادۀ ما را بر عهده گیرد و از سوی دیگر با تلاش و تکاپویی مهدوی در مسیر ایمان و عمل صالح، دست ولایت آن حضرت را در روح و جان خویش و خانواده‌مان باز نهادیم، زود باشد که ما را از مهربانی و مهرورزی پدرانۀ خویش سرشار گرداند و دعای خیر خویش را بدرقۀ راه و تربیت و هدایت ما نماید و چونان مربی و پدری مهربان استعدادهای درونی ما را به نهایت درجۀ شکوفایی عقل و ایمان، و اخلاق ما را به نهایت درجۀ بالندگی برساند:

مولای من، اینک جان و مال، فرزندان و خانواده‌ام و هر آن‌چه را خداوند بر من ارزانی داشته است، به پیشگاهت نثار می‌کنم و همه را در اختیار امر و نهی تو می‌نهم.^۱

۱. «...فَأَبْدَلُ نَفْسِي وَ مَالِي وَ وَالِدِي وَ أَهْلِي وَ جَمِيعَ مَا حَوَّلَنِي رَبِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَ التَّصَرَّفُ بَيْنَ أَمْرِكَ وَ نَهْيِكَ» کفعمی، المصباح، ص ۴۹۶؛ محدث‌قمی، کلیات مفاتیح‌الجنان، زیارت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام.

پروردگارا، رأفت و رحمت و دعای خیر او را به ما ارزانی دار!^۱

همه دردم آقا، دعایم کن آقا!	مریضم سراپا، دعایم کن آقا!
گرفتار نفسم، اسیر گناهم	تو ای روح تقوا، دعایم کن آقا!
عزیزم کجایی، اگر سامرایی	تو تنهای تنها، دعایم کن آقا!
امیدم کجایی، اگر کربلایی	بیا و همان‌جا، دعایم کن آقا!
چو رفتی مدینه، تو با سوز سینه	تو را جان زهرا، دعایم کن آقا!
برای ظهورت دعا می‌کنم من	تو را جان مولا، دعایم کن آقا!

آرامش و اطمینان ما در مسیر «هدایت و تربیت مهدوی» رهاورد دعاهاست
سحرگاهی آن سحرخیز یگانه است؛ چنانچه آن حضرت در نامه‌ی سراسر نور
خویش به شیخ مفید می‌فرماید:

ما پشت سر مؤمنان شایسته کردار، با نیایش و دعایی که
از فرمانروای آسمان‌ها و زمین پوشیده نمی‌ماند، آنان را
حفاظت و نگه‌داری می‌کنیم. از این روست که قلب‌های
اولیا و دوستانمان با دعای ما به بارگاه الهی آرامش و
اطمینان می‌یابد.^۲

بر جوشندگی دریای عطوفت و کرامت آن امیر مهر همین بس که دعای

۱. «...وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَ رَحْمَتَهُ وَ دُعَاءَهُ وَ خَيْرَهُ...» محدث‌قمی، کلیات مفاتیح‌الجنان، دعای ندبه.

۲. فرازی از نامه‌ی امام زمان علیه السلام به شیخ مفید: «لَأَنَّا مِنْ وَرَاءِ حِفْظِهِم بِالْأَدْعَاءِ الَّتِي لَا يَحُجُّبُ عَنْ مَلِكِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ فَلَنَطْمَئِنَّ بِذَلِكَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا الْقُلُوبِ» طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۶.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۱۳۱

خالصانه و مستجاب حضرتش همواره و در هر شب و روز بدرقه راه ما باشد، هر چند ما به یاد او و اضطرابش نباشیم. جان عالمی به فدای یک لحظه دعای سحرگاهی‌اش.

سیدبن طاووس، آن رادمرد الهی و صاحب مقام تشریف، می‌نویسد: «سحرگاهی در سرداب مقدس سامرا بودم، ناگاه صدای مولایم امام زمان علیه السلام را شنیدم که برای شیعیان خویش چنین دعا می‌کردند:

خدایا، شیعیان ما از شعاع نور ما و بقیه خاک خلقت ما آفریده شده‌اند. آنان گناهان بسیاری با اتکای به محبت و ولایت ما انجام داده‌اند. اگر گناهانشان از گناهانی است که در ارتباط با توست، از آن‌ها بگذر که ما راضی هستیم، و اگر از گناهانی است که در ارتباط با خودشان است، خودت بین آن‌ها را اصلاح کن و از خمسی که حق ما است، به صاحبان حق بده تا راضی شوند و آن‌ها را از آتش جهنم نجات بده و ایشان را با دشمنان ما در آتش قهر خود جمع مفر ما!^۱

سرورا از ما جز چشمی برای انتظار و دلی برای امید نمانده است. این چشم و دل را نیز خاک راه تو کرده‌ایم. باشد که غباری از آن بر گوشه‌ای از

□ ۱۳۲ خانواده و تربیت مهدوی

قبای تو بنشیند. مهربانا، بیا و جرعه‌ای از جام نیایش خود را در جان ما فرو ریز تا ما نیز پیوستگی لطف مدام را بنوشیم.

ب) دعای پرنفوذ پدر و مادر

سه دعاست که از پروردگار در حجاب نمی‌ماند و قطعاً مستجاب می‌گردد: دعای پدر و مادر در حق فرزندی که در حق والدین خود نیکوکار باشد...^۱ یکی از کلیدی‌ترین رمزهای موفقیت فرزندان در طول زندگی، دعای خیر والدین در حق ایشان می‌باشد. دعای پدر و مادر در حق فرزند آن‌گاه که از دل برآید، دعایی است که آسمان‌های هفت گانه را درمی‌نوردد و بدون هیچ حجابی در محضر پروردگار به اجابت می‌رسد.^۲ از سوی دیگر نفرین پدر و مادر فراتر از ابرها به سوی پروردگار بالا می‌رود و سریع‌تر از ضربت شمشیر به اجابت می‌رسد.^۳

از این رو باید پدران و مادران با نیت‌های صادقانه در تربیت فرزندان منتظر و آماده جان فشانی در رکاب حضرت مهدی، پیاپی دست دعا به سوی پروردگار بردارند و برای موفقیت خود در پرورش فرزندان مهدی‌ی‌آور دعا نمایند.

۱. امام صادق علیه السلام: «ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا يَحْجِبَنَّ عَنْ اللَّهِ تَعَالَى: دُعَاءُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ إِذَا بَرَّهُ...» شیخ طوسی، *امالی*، ص ۲۸۰؛ شیخ حرّ عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۷، ص ۱۳۰.
۲. همان.
۳. امام صادق علیه السلام: «إِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْوَالِدِ... تَرْفَعُ فَوْقَ السَّحَابِ... أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ» کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۵۰۹؛ حلی، *ابن‌فهد، عمّة التّاعی*، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۱. فرازی از دعای امام زمان علیه السلام در سرداب مقدس: «اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِيَّةِ طِينَتِنَا وَ قَدْ فَعَلُوا ذُنُوبًا كَثِيرَةً إِنْكَالًا عَلَى حُبِّنَا وَ لَا يَتَنَا فَإِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ يَبِينُكَ وَ بَيْنَهُمْ فَأَصْفَحْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِينَا وَ مَا كَانَ مِنْهَا بَيْنَهُمْ فَأَصْلِحْ بَيْنَهُمْ وَ قَاصِّ بِهَا عَنْ خُمْسِنَا وَ أَدْخِلْهُمْ الْجَنَّةَ فَرَحِزْهُمْ عَنِ النَّارِ وَ لَا تَجْمَعْ بَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي سَخَطِكَ» مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۳، ص ۴۲۰؛ محدث نوری، *نجم الثاقب*، ص ۴۵۵.

ج) اسوه‌های دعامحوری در فرآیند تربیت مهدوی

۱. پدر علامه مجلسی

خاطره پدر علامه مجلسی رحمه‌الله درباره استجابت دعای والدین در حق فرزند، به عنوان یک شاهد تاریخی، بسیار قابل تأمل است. آن جناب می‌گوید:

در سحرگاهی پس از به پایان رساندن نماز شب و به هنگام مناجات با پروردگار، حال خوشی دست داد که دریافتم اگر در آن هنگام درخواستی نمایم، اجابت خواهد شد. اندیشیدم که چه دعا و درخواستی نمایم که ناگاه صدای گریه محمدباقر از گهواره‌اش بلند شد. بی‌درنگ گفتم: «پروردگارا، به حق محمد و آل محمد صلوات این کودک را از مبلغان دینت، ناشران احکام پیامبرت و از یاران امام زمانت قرار ده و در این راه او را به توفیق‌های بی‌پایان نایل گردان!»^۱

سرافرازی شیعه در طول تاریخ مدیون تلاش‌های احیاگرانه علامه محمدباقر

مجلسی رحمه‌الله است.

۲. شیخ جعفر کاشف الغطاء

مشهور است که شیخ جعفر کاشف الغطاء که خود از نوابغ علمی شیعه بوده است، در زیر ناودان طلا برای تمام فرزندان و نوادگان خویش تا قیام قیامت دعا

۱. رفیعی، سید علی محمد، زندگی ملامحمدباقر مجلسی، ص ۴۲.

کرده و رتبه علم و اجتهاد در دین را برای ایشان طلب فرموده است. از همین روست که تمام فرزندان و نوادگان او تا عصر حاضر جملگی از بزرگان فقه و اجتهاد و از نوابغ علمی جهان و مرجع و پناه محکمی برای مردمان بوده‌اند.^۱ از این رو والدینی که می‌خواهند در «تربیت مهدوی» فرزندان‌شان موفق باشند و فرزندانی عاشق خدا، قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام تربیت نمایند و آن‌گاه مهدی یاورانی رشید را به تاریخ بشر هدیه نمایند، باید از عامل دعا در حق فرزندان‌شان کمال استفاده و بهره را ببرند.

۱۱۷۳ سال است که رادمردی الهی منتظر به ثمر رسیدن ۳۱۳ سردار و تربیت یافتن یاورانی مخلص و کامل است. دعا نمایم که خانواده‌های ما مهد پرورش آن سرداران و این مهدی یاوران گردد و به زودی آن امام نور را از انتظار به درآورد!

۳. خودسازی (شروع از خود)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتش جهنم حفظ نمایید...!»^۲

ادب و تربیت نفس‌های خویش را به عهده بگیرید و آن را از سلطه عادت‌ها بازدارید!^۳

۱. قاسمی، رحیم، گلشن اهل سلوک، ص ۳۸.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا...» تحریم (۶۶)، ۶.

۳. امام علی علیه‌السلام: «تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا» آمدی، غررالحکم و درر الکلم، ح ۴۵۲۲.

کسی که (در مقام هدایت و تربیت) خود را پیشوای دیگران قرار می‌دهد، باید از تعلیم (و تربیت) خویش بی‌اغازد، پیش از آن که به تعلیم (و تربیت) دیگری بپردازد.^۱

چه بسیار اوقات که ما خود را معلم و مربی فرزندانمان می‌پنداریم، اما هرگز درباره رفتار و گفتار خود نمی‌اندیشیم. چه بسا که از تمام اعضای خانواده رفتار و گفتاری مؤدبانه را توقع داریم، اما هیچ‌گونه مراقبه و محاسبه‌ای را بر رفتار و گفتار خویش انجام نمی‌دهیم.

گاه تمام هوش و حواس خود را صرف وقت بر اعمال دیگران و ایرادگیری از عیوب ایشان می‌نماییم، در حالی که خود در حصار عادت‌های غلط و خواسته‌های نفسانی خویش زنجیر و از عیوب نفس خویش غافل گشته‌ایم.

چه بسا وقت‌گذاری برای تربیت و پرورش نفس خویش را امری اضافی و بی‌حاصل می‌پنداریم و پردازش شخصیت خود را در گذر زمان به امان خدا وامی‌گذاریم، اما همواره آرزوی یک تربیت موفق و برتر را در سر می‌پرورانیم. در چنین احوالی، خداوند متعال ما را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

«آیا مردم را به نیکی و نیکوکاری فرمان می‌دهید و حال

آن که خود را فراموش می‌کنید»^۲.

۱. امام علی (ع): «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ» سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

۲. «اتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» بقره (۲)، ۴۴.

از منظر قرآن، در نظام تربیتی خانواده، بیش از هر چیز بر «شروع از خود» و مراقبت در رفتار و گفتار خویش تأکید می‌شود:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر شما باد به مراقبت از نفس خودتان»^۱.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتش حفظ نمایید...!»^۲

مقدم داشتن خود بر خانواده در مقام «هدایت و تربیت» در آیه دوم قابل تأمل است؛ چنانچه پس از نازل شدن این کریمه نورانی، مردم از پیامبر (ص) پرسیدند: «چگونه خود و خانواده خود را از آتش حفظ نماییم؟» حضرت در پاسخ فرمودند:

خودتان عمل خیر انجام دهید و آن را به خانواده خویش یادآوری کنید و ایشان را بر پایه فرمانبرداری از خداوند ادب نمایید!^۳

در فرآیند تربیت مهدوی فرزندان می‌بایست والدین، معلمان، مربیان و تمام دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت از خویش‌شن شروع نمایند و به تعلیم، تربیت و تزکیه خویش بیش از هر چیز همت گمارند که چنین اولیا و مربیانی به مقام «هدایت و تربیت» سزاوارترند:

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» مانده (۵)، ۱۰۵.

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا...» تحریم (۶۶)، ۶.

۳. امام صادق (ع): «لَمَّا نَزَلَتْ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» قَالَ النَّاسُ: كَيْفَ نَقِي أَنْفُسَنَا وَأَهْلِيْنَا؟! قَالَ (ع): «إِعْمَلُوا الْخَيْرَ وَ ذَكِّرُوا بِهِ أَهْلِيكُمْ وَ أَدَّبُوا عَلَي طَاعَةِ اللَّهِ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۰۱، ح ۱۳۸۸۲.

کسی که آموزگار و مربی خویش باشد، بیش‌تر از کسی که آموزگار و مربی مردم است، سزاوار احترام و بزرگداشت است.^۱

در این میان نقش والدین در تربیت فرزند و معماری شخصیت آینده او بسیار تأثیرگذار و حیاتی‌تر است. این بینش و منش پدر و مادر است که تعیین‌کننده بینش و منش فرزند در آینده خواهد گشت:

هر نوزادی براساس فطرت پاک الهی زاده می‌شود، و این پدر و مادرش هستند که او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‌سازند.^۲

براین اساس، تمام اموری که در این کتاب به عنوان "بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی" برمی‌شمریم، در درجه اول می‌بایست نصب العین والدین، معلمان و مربیان در مقام عمل قرار گیرد و آن‌گاه در درجه بعد نسبت به فرزندان اعمال گردد.

در این راستا توجه به اصل «عمل کردن به جای گفتن» بسیار ضروری است.

پروردگار جهانیان در کلام وحی، اهل ایمان را از «گفتن‌های بدون عمل»

به شدت بازداشتته است:

۱. امام علی (ع): «... وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنَ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۵۶، ح ۳۳.

۲. امام صادق (ع): «مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ الْيَهُودَانِ يَهُودَانِهِ وَ يُنَصِّرَانِهِ وَ يُمَجِّسَانِهِ» شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۴۹.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی را می‌گویید که بدان عمل نمی‌کنید. در نزد خداوند بسیار بد و ناپسند است که چیزی را بگویید که بدان عمل نمی‌کنید!^۱

در احادیث اهل بیت (ع) نیز بر "اصالت عمل" و "عمل‌گرایی" به ویژه در مقام "تعلیم و تربیت" تأکید شده است:

با غیر از زبانتان (با رفتارتان نه گفتارتان) دعوت‌کننده مردم به سوی فضایل و خوبی‌ها باشید تا در شما کوشش و راستی و پرهیزگاری ببینند.^۲

کسی که خود را پیشوای (هدایت و تربیت) دیگران قرار می‌دهد، ...باید پیش از آن که با زبان و گفتار تربیت کند، با کردار و رفتارش تربیت نماید.^۳

در ضرب المثلی زیبا و حکیمانه چنین آمده است: «زوری که به نایت

می‌آوری برای گفتن، به پایت بیاور برای عمل کردن!»

۴. قرآن‌گرایی

«تا می‌توانید از قرآن تلاوت کنید!»^۴

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» صف (۶۱)، ح ۳.

۲. امام صادق (ع): «كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِالْخَيْرِ بَغَيْرِ السِّنِّتِكُمْ، لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْإِجْتِهَادَ وَ الصِّدْقَ وَ السَّوْعَةَ» كلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۱۰.

۳. امیرالمؤمنین علی (ع): «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا... وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۵۶، ح ۳۳.

۴. «فَاقْرَأُوا مَا تَبَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» مزمل (۷۳)، ح ۲۰.

خانه‌هایتان را با تلاوت قرآن نورانی کنید!^۱

خدا را خدا را درباره قرآن!! مبدا دیگران در عمل به آن بر شما پیشی گیرند.^۲

بذر فطرت، با آب ادب و حکمت جوانه می‌زند و با دوام جرعه‌نوشی از چشمه‌سار معرفت و معنویت به بار می‌نشیند و این در حالی است که سرچشمه معرفت و معنویت و منبع ادب و حکمت قرآن است:

بدانید که این قرآن اندرز دهنده‌ای است که در اندرز آن رنگ فریب نیست و راه نمآینده‌ای است که گمراه نمی‌کند سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید. هر کس با قرآن هم‌نشینی کند، چون برخیزد، چیزی بر او افزوده شده و چیزی از او کاسته گشته است: به هدایتش افزوده شده و از کوردلی‌اش کاسته گشته است.^۳

احساس زیبایی ملکوتی شدن، پرگشودن به آسمان و هم‌پروازی با ملائک الهی، از آرزوهای فرا دنیایی هر خانواده برای داشتن یک زندگی نورانی و خدایی است. فرار از تکرارهای مادی زندگانی و گشودن راهی به سوی هدایت‌های ویژه مهدوی، هنر رادمردان برگزیده الهی است.

۱. رسول‌الله ﷺ: «نُورُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ» المصدر، ج ۲، ص ۶۱۰، ح ۱؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ح ۷۷۲۷.

۲. امیرالمؤمنین ﷺ: «الله في القرآن، لا يسبقكم بالعمل به غيركم» سید رضی، نهج‌البلاغه، نامه ۴۷.

۳. امیرالمؤمنین ﷺ: «...واعلموا أن هذا القرآن هو الناصح الذي لا يغش، والهادي الذي لا يضل، والمحدث الذي لا يكذب. وما جالس هذا القرآن أحد إلا قام عنه بزيادة أو نقصان: زيادة في هدى أو نقصان في عمى...» سید رضی، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶.

از سعادت‌مندی‌های مردان و زنان بزرگ، استفاده چندمنظوره از محیط خانه و خانواده است و از بهترین بهره‌برداری‌ها از یک مسکن خاکی، تبدیل آن به خانه‌ای افلاکی، فرودگاهی نورانی و عروج‌گاهی ربانی است که این همه تنها از انس خانه و خانواده با قرآن رقم می‌خورد:

خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود و از خداوند بلند پایه در آن یاد می‌گردد، برکتش بسیار می‌شود، فرشتگان در آن حضور می‌یابند، شیاطین آن جا را ترک می‌کنند، و آن خانه برای آسمان‌نشینان چنان می‌درخشد که ستاره برای زمینیان؛ و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نمی‌شود و نامی از خداوند والا به میان نمی‌آید، کم‌برکت می‌شود، فرشتگان از آن جا می‌روند و شیاطین حضور می‌یابند.^۱

قرآن، محور تربیت مهدوی

فرزندانتان را به سه خصلت تربیت نمایید: محبت پیامبرتان، محبت اهل بیتش و تلاوت قرآن. همانا حاملان قرآن در روزی که هیچ سایه و پناهی جز پناه خدا

۱. امام صادق ﷺ: «...وَالْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ يُذَكَّرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِ تَكْتُرُ بَرَكَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَ يُضَىءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يُضَىءُ الْكَوْكَبُ الدَّرِّيُّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، وَالْبَيْتُ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَلَا يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ تَقَلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ...» شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۹۹؛ ابن‌فهد حلّی، علّة‌السّاعی، ص ۲۴۸؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۱۶۰.

وجود ندارد، به همراه انبیا و اولیای الهی در سایه و پناه خداوند.^۱

(وزیران و سرداران امام مهدی علیه السلام) چشمانشان با آیات قرآن روشن می‌شود، تفسیر آیات در گوش جانسان جای می‌گیرد و هر روز، جام حکمت را [از چشمه‌سار سرشار قرآن] سر می‌کشند.^۲

اتصال و ارتباط تربیتی با وجود مقدس مهدی موعود علیه السلام که خود روح و حقیقت قرآن و تجسم یافته آن است، بدون انس شبانه‌روزی با قرآن امکان‌پذیر نمی‌باشد.

تنها از راه تخلق به اخلاق قرآن و تأدب به آداب آن، می‌توان به ساحت مهدوی تقرب جست و با ایجاد تناسب بین اخلاق اعضای خانواده و اخلاق مهدوی، فرآیند تربیت مهدوی را در خانواده به فعلیت رساند؛ چراکه لازمه تحقق تربیت مهدوی، تخلق به اخلاق مهدوی است و اخلاق مهدوی نیز چیزی جز اخلاق قرآنی نیست.

بدین سان تنها راه موفقیت خانواده در «فرآیند تربیت مهدوی» و تنها شرط توفیق در شکوفاسازی کامل استعدادها و اعضای خانواده، تخلق به اخلاق قرآن و تأدب به آداب آن می‌باشد. از این روست که می‌توان گفت محور و معیار در تربیت مهدوی، قرآن و میزان آشنایی فرزندانمان با معارف آن است.

فاصله ما با امام زمان علیه السلام نه فاصله مکانی که فاصله اخلاقی است. ما باید فاصله‌های اخلاقی میان خود و امام زمانمان را برداریم. امام ما در اوج اخلاق قرآنی است و میزان فاصله و دوری ما از آن حضرت به فاصله و دوری ما از اخلاق قرآنی وابسته است. بدین سان تنها از رهگذر تحصیل اخلاق قرآنی است که می‌توانیم فاصله‌های بین خویش و امام عصرمان را درنوردهیم و به مهدوی شدن (انسان کامل شدن) که هدف نهایی در فرآیند تربیت مهدوی است، نزدیک و نزدیک‌تر گردیم.

از همین روست که یکی از توصیه‌های همیشگی ارباب معرفت در عرصه تعلیم و تربیت، «انس و اتصال با قرآن و پیاده‌سازی حقایق آن» است:

انسان قرآنی باش و در این راه استقامت داشته باش!^۱
قرآن کریم، صورت کتبی انسان کامل است، پس هر قدر به قرآن تقرب بجویی، به انسان کامل نزدیک‌تر گشته‌ای. حال بنگر که بهره‌ات از قرآن چقدر است؟
زیرا حقایق آیات آن در حقیقت، درجات ذات تو و مدارج آن، نردبان عروج و تکامل توست.^۲

کرامت‌بخشی، شیوه تربیتی قرآن

«به راستی فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم... و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های

۱. فرازهایی از توصیه علامه حسن‌زاده آملی به رهروان راه دوست. ر.ک: محیطی، علی، صراط سلوک، ص ۲۷ و ۳۳.
۲. همان.

۱. رسول الله صلی الله علیه و آله: «أدبوا أولادکم علی ثلاث خصال: حُبِّ نَبِیِّکُمْ وَ حُبِّ اهل بیتِهِ وَ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّ حَمَلَہُ الْقُرْآنِ فی ظِلِّ اللَّهِ یَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّہُ مَعَ انبِیائِهِ وَ اَصْفِیائِهِ» متقی‌ہندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶، ح ۴۵۴۰۹؛ جوینی، فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۰۴، ح ۵۵۹.
۲. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «تَجَلَّى بِالْتَنْزِیلِ اَبْصَارُهُمْ، وَ یُرْمَى بِالْتَفْسِیرِ فی مَسَامِعِهِمْ وَ یَعْبُقُونَ کَأْسَ الْحِکْمَةِ بَعْدَ الصُّبُوحِ» سید رضی، نهج البلاغه، خطبة ۱۵۰؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۶.

خود برتری آشکاری بخشیدیم»^۱.

فرزندانتان را عزت و کرامت بخشید و به نیکی ایشان را ادب بیاموزید تا رحمت و بخشش الهی شامل حالتان گردد.^۲

کرامت در لغت به معنای شرافت، حرمت داشتن و بزرگواری شدن،^۳ و نیز به معنای نفاست، سخاوت و عزت آمده است.^۴

کرامت از منظر تربیتی به معنای پاک‌ی و نزاهت از پستی و فرومایگی و برخورداری از اعتلای روحی است.^۵

پروردگار و مربی جهانیان در جای جای قرآن، این فرجامین نسخه تربیتی، به تکریم شخصیت انسان و ستایش مقام والای او پرداخته، تا آدمی شرافت و کرامت وجودی خویش را بازشناسد و در شکوفایی استعدادها و قابلیت‌هایی که همو در وجودش به ودیعت نهاده است، بکوشد.

کتاب انسان‌ساز قرآن، شرافت و قداست اولیه انسان را یادآور می‌شود. پگاه ازل را به یادمان می‌آورد که بر یگانگی خداوند شهادت دادیم و پیمان بستیم که فقط بنده او باشیم. روزی را در مقابل دیدگانمان مجسم می‌کند که تمام فرشتگانش را امر فرمود تا در برابر کرامت انسان سجده کنند و همه

۱. «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» اسراء (۱۷)، ۷۰.

۲. رسول‌الله ﷺ: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۸، ح ۱۷۸۸۳.

۳. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۷۶.

۴. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۰۳.

۵. آیت الله جوادی آملی، کرامت در قرآن.

سجده کردند، جز شیطان که تمام بی‌قراری‌اش فریب آدمی بود و بوده و هست. و نیز روزی را که تاج کرامت و بار امانت الهی را در میان خلائق می‌چرخاندند تا وجود لایقی بیابند و جز انسان کسی لیاقت پذیرش آن را نیافت؛ همان روزی که ما را بر تخت خلیفه‌اللّهی نشاندهند و معنای انسانیت را بر ما تمام کردند... و سرانجام آن روز را که از نفعه الهی خویش در ما دمید تا آغازگر دوره کرامت و شکوفایی عزت و شرافت ما گردد.

خدای سبحان، انسان را به عنوان نوع کریم معرفی فرموده است. یعنی این نوع انسان است که فی‌نفسه کریم خلق شده و شایستگی کرامت را هم دارد.^۱ کرامت ذاتی انسان، میل به والا شدن را در وجود او به ودیعت نهاده است و این بهترین بستر شکوفایی و پرورش استعدادهای آدمی است. پس زمین کرامت آدمی، بهترین زمینه رشد و تعالی اوست.

تکریم شخصیت فرزند از سوی پدر و مادر و دیگر مریبان از مهم‌ترین و اثربخش‌ترین توصیه‌ها و شیوه‌های تربیتی اسلام است؛ چنانچه یکی از سیره‌ها و سفارش‌های همیشگی پیامبر اعظم ﷺ «تکریم شخصیت فرزندان» بوده است:

فرزندان خود را احترام و اکرام کنید و آنان را به نیکی

ادب نمایید تا بخشش الهی شامل حالتان گردد.^۲

۱. آیت‌الله جوادی آملی، کرامت در قرآن، ص ۱۸.

۲. رسول‌الله ﷺ: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا آدَابَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۸، ح ۱۷۸۸۳.

آری، کرامت اساس تربیت آدمی است و برای تربیت فرزند باید او را عزت و کرامت بخشید و تمام زنجیرهای نفی کرامت را از دست و پای او گشود تا بتواند در بی‌کران کمالات انسانی پرواز کند و به آن چه باید و شاید، نایل آید. شاید بر همین اساس بوده است که پیامبر اعظم ﷺ قبل از توصیه به تربیت و ادب‌آموزی فرزندان، بر کرامت و عزت بخشیدن به ایشان تأکید ورزیده‌اند.

آثار اخلاقی - تربیتی کرامت‌بخشی

کرامت‌بخشی به فرزندان آثار اخلاقی- تربیتی ارزشمندی را به ارمغان می‌آورد که هر کدام در پایه‌ریزی شخصیت مهدوی فرزند، نقش بسزایی ایفا می‌نمایند:

۱. اعتلای روح و گریز از حقارت و پستی

هر که کرامت نفس داشته باشد، دنیا در چشمش حقیر و کوچک می‌گردد.^۱

آن که دنیای نکوهیده در نظرش کوچک و بی‌ارزش شود، از پستی‌های دنیایی صحیح‌آزاد می‌گردد و جلوه‌های کرامت و اعتلای روحی در رفتار و روابطش ظهور می‌کند و به پاکی و پاکدامنی می‌رسد. در سختی‌ها و دشواری‌ها آرامش خود را از دست نمی‌دهد و در بحران و ناگواری‌ها شکیبایی می‌ورزد و در خوشی‌ها و راحتی‌ها سرمستی نمی‌کند، بلکه شکرگزاری می‌کند، با مخالفان و دشمنان خود بزرگوارانه رفتار می‌کند و دست ستم نمی‌گشاید و از هرگونه گردن‌کشی و مکر و آلودگی، پالایش می‌گردد.

۱. امیرالمؤمنین علی ﷺ: «مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ» خوانساری، جمال‌الدین، شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۴۵۱.

۲. پرواپیشگی و گناهگریزی

کریم کسی است که از حرام‌ها دوری گزیند و از عیب‌ها پاک باشد.^۱

کرامتی هم‌چون پرهیز و پروای از گناهان نیست.^۲

انسان کریم خود را برتر از آن می‌بیند که به حرام‌ها که پستی‌آور است، میل کند یا پروردگاری را که کریم‌ترین است و پُرکرامت، نافرمانی نماید و کرامت خود را زیر پا گذارد:

هر که کرامت نفس داشته باشد، آن را با گناه و نافرمانی پست نمی‌سازد.^۳

هر که خود را کریم و بزرگوار دید، خواسته‌ها و تمایلات نفسانی‌اش در دیده‌اش خوار گردد.^۴

پس تمام دوران‌های تربیتی باید از روح کرامت برخوردار باشد. پرهیزگاری و رهیدگی از هر چه آدمی را به منات و پستی می‌کشاند، لازمه بارش باران کرامت بر روح و جان آدمی است؛ چنانچه امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرماید:

۱. امیرالمؤمنین علی ﷺ: «الْكَرِيمُ مَنْ تَجَنَّبَ الْمَحَارِمَ وَ تَنَزَّهَ عَنِ الْغُيُوبِ» سید رضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۴۴۹.

۲. امام علی ﷺ: «لَا كَرَمَ كَالْتَّقْوَى» سید رضی، نهج‌البلاغه، کلمه قصار ۱۱۳.

۳. امیرالمؤمنین ﷺ: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْنَأْ بِالْمَعْصِيَةِ» تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۲۳۱، ح ۴۶۱۰؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۳۹.

۴. امام علی ﷺ: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ» سید رضی، نهج‌البلاغه، کلمه قصار ۴۴۹؛ تمیمی آمدی، غررالحکم، کلمه قصار ۴۶۱۱.

پس هر که به تقوا کوشد، باران کرامت به طور پیاپی بر او بیارد.^۱

تربیت بر محور کرامت مهدوی

پیامبر مکرم اسلام ﷺ درباره برتری و سرآمدی مهدی موعود ﷺ در عظمت، کرامت و رحمت چنین فرموده‌اند:

و او در حسب از همه بزرگ‌تر، در مقام و منزلت از همه پرکرامت‌تر و نسبت به مردم از همه مهربان‌تر است.^۲

بر این اساس، مهدی موعود ﷺ، سرچشمه زلال رحمت، عظمت و کرامت است.

در قاموس قرآن، کَرَم و کرامت به معنای شرافت، نفاست، سخاوت و عزت آمده است.^۳

امیرالمؤمنین ﷺ در توصیف انسان با کرامت فرمود:

انسان کریم، چون به تو احتیاج پیدا کند، عفاف ورزد و چون تو به او احتیاج پیدا کنی، تو را بی‌نیاز گرداند.^۴

و در عبارتی دیگر، در بیان نشانه‌های کرامت فرمود:

۱. امیرالمؤمنین ﷺ: «فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى... هَطَلَتْ عَلَيْهِ الكَرَامَةُ بَعْدَ قُحُوطِهَا...» سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۸۴.

۲. رسول الله ﷺ: «وَهُوَ أَعْظَمُ حَسَبًا وَأَكْرَمُ مَنْصَبًا وَأَرْحَمُ بِالرَّعِيَّةِ» یوسف بن یحیی شافعی، عقده الدرر فی أخبار المنتظر، ص ۲۰۴؛ باب هفتم فی شرفه ﷺ.

۳. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۰۳.

۴. «الکریمُ إذا احتاج إلیک أعفاک و إذا احتجت إلیه کفاک» ری شهری، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۶۶؛ تمیمی آمدی، غررالحکم، ص ۳۸۱، ح ۸۶۳۵.

دو چیز دلالت بر کرامت مرد دارد: خوشرویی و خیر رساندن به دیگران.^۱

بدین سان حدیث نبوی «أَكْرَمُ مَنْصَبًا» را می‌توان از منظر علوی چنین به نظاره نشست: او (مهدی موعود ﷺ) از همه خوش اخلاق‌تر و خوش‌روتر و نسبت به همه خیررساننده‌تر و بی‌نیازکننده‌تر است.

بر این اساس، می‌توانیم جلوه‌های کرامت مهدوی را در فضایی هم‌چون گشاده‌دستی و سخاوت، مهربانی و عطف، بزرگواری و شرافت، بزرگ‌منشی و عزت، نجات‌بخشی و همت، خیررسانی و برکت، و... نظاره‌گر شویم و آن‌گاه تربیتی کریمانه را در سایه‌سار کرامت مهدوی و جلوه‌های زیبای آن سامان بخشیم؛ تربیتی عطفانه، شرافتمند و عزتمند.

۵. امام‌سالاری

فرزندانتان را براساس محبت من و محبت اهل‌بیتم و بر محور قرآن تربیت نمایید.^۲ هر که دوست دارد خداوند را در حالی ملاقات نماید که ایمانش کامل و اسلامش نیکو شده باشد، باید ولایت حجت صاحب زمان را بپذیرد.^۳

آنان (یاران امام زمان ﷺ) با تمام توان امامشان را در میان گیرند، جان خویش را در نبردها سپر بلای او سازند، و هر چه را اراده کند با جان و دل انجام دهند... ایشان

۱. ری شهری، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۶۲.

۲. رسول الله ﷺ: «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلٰی حُبِّي وَ حُبِّ اَهْلِ بَيْتِي وَ الْقُرْآنِ» شوشتری، قاضی نورالله، إحقاق

الحق و إزهاق الباطل، ص ۱۸، ح ۴۹۸.

۳. رسول مکرم اسلام ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَ قَدْ كَمَّلَ إِيمَانَهُ وَ حَسَنَ إِسْلَامَهُ فَلْيَتَوَلَّ الْحُجَّةَ صَاحِبَ الزَّمَانِ» ابن ابی الفوارس، حافظ، الأربعين، ح ۴؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۹۶.

در مقابل او از کنیزی نسبت به اربابش مطیع‌تر و فرمانبردارترند.^۱

در فرآیند تربیت مهدوی، اگر مرحلهٔ محبت‌افزایی در هفت سال نخست (دوران عشق‌آفرینی یا تربیت مهدی‌محب) و مرحلهٔ معرفت‌زایی در هفت سال دوم (دوران تربیت مهدی‌باور) به درستی انجام پذیرد، فرزند با تمام وجود آمادهٔ پذیرش ولایت و اجرای فرامین امامت در هفت سال سوم (دوران مهدی‌یاوری) می‌گردد.

شناخت و اعتقاد مهدی‌باوران، نسبت به امام خویش در ژرفنای وجودشان ریشه دوانیده و سراسرا وجودشان را فراگرفته است. این شناختی فراتر از دانستن نام و نشان و نسب امام است؛ معرفت به حق ولایت امام و جایگاه بلند او در نظام هستی.

این همان معرفتی است که آن‌ها را از محبت او سرشار کرده و مطیع و گوش به فرمان او قرار داده است؛ زیرا که می‌دانند سخن امام، سخن خدا و اطاعت از او اطاعت از خداست؛^۲ چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف آنان فرموده است:

آنان مجاهدانی تلاشگر در فرمانبرداری خداوند و

فرمانبرداری امام خویشند.^۳

بدین‌سان یکی از محورهای اصلی، در فرآیند تربیت مهدوی، ولایت‌مداری و امام‌سالاری است. در طول تمام دوره‌های تربیتی، برانگیختن محبت، معرفت و ولایت‌پذیری نسبت به امام زمان علیه السلام از مهم‌ترین محورها و بنیان‌های تربیتی است.^۱

روح و حقیقت خانواده باید به احرام درآید و همواره دور کعبهٔ ولایت و امامت طواف نماید؛ چراکه وجود امام، چونان کعبه است که مردم باید به گردش طواف نمایند، نه او به گرد مردم.^۲

۶. انتخاب الگوهای خانوادگی

«در رسول خدا برای شما الگویی نیکو وجود دارد؛ برای همان کسانی که به خداوند و روز بازپسین امیدوارند و خدای را بسیار یاد می‌کنند»^۳

همانا در سیرهٔ دختر رسول خدا برای من (مهدی موعود علیه السلام) اسوهٔ نیکوی زندگانی است.^۴

انسان، این شاهکار آفرینش، در نهاد خویش همواره رو به سوی کمال دارد و با اشتیاهی سیری‌ناپذیر در تکاپوی صعود به مدارج کمال، تعالی و ترقی است.

۱. برای آگاهی از مراتب ولایت امام زمان علیه السلام به فصل یکم مراجعه نمایید و همچنین برای آگاهی از راهکارهای عملی ارتباط ولایتی با امام زمان علیه السلام ر.ک: آفاتهرانی، مرتضی، *سودای روی دوست (راهکارهای عملی ارتباط با امام عصر علیه السلام)*.

۲. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَلَا تَأْتِي» علامه مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۳۶، ص ۳۵۳، ح ۲۲۴.

۳. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» احزاب (۳۳)، ۲۱.

۴. امام زمان علیه السلام: «... وَ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» علامه مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۵۳، ص ۱۷۸، ح ۹.

۱. امام علی علیه السلام در وصف یاران و سرداران حضرت مهدی علیه السلام: «...يُحْفُونَ بِهِ، يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْخُرُوبِ، وَيَكْفُونَهُ مَا يَرِيدُونَ... هُمْ أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لَسِيدِهَا» سیدبن طاووس، *الملاحم والفتن*، ص ۵۲.

۲. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، نگین آفرینش، ص ۱۲۹.

۳. امام جواد علیه السلام به نقل از پدرانش از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: «...هُمْ كَرَارُونَ مُجِدُّونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ طَاعَتِهِ» کاظمی، سید مصطفی، *بشارة الاسلام*، ص ۹.

تکامل و تربیت انسان، به وسیله نیروهای به ودیعت نهاده شده در سرشت کمال‌گرای آدمی و با استفاده از شرایط و امکانات خارجی انجام می‌پذیرد. در راستای عروج به قله‌های رفیع تکامل و تربیت، یکی از مؤثرترین نیروهای فطری و درونی، «میل به همانندسازی و الگوپذیری» و یکی از امکانات خارجی، «سیره و تجربه کمال‌یافتگان» است.

احساس الگوخواهی درونی از یک سو و مشاهده سیر تکاملی تربیت‌یافتگان و به تکامل‌رسیدگان از دیگر سو، انسان را وامی‌دارد تا برای رسیدن سریع‌تر به کمال مطلوب، روش و سیره آنان را در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خویش الگو سازد و تلاشی آگاهانه و هدفدار را برای ایجاد هماهنگی رفتاری با الگوهای خویش در پیش گیرد.^۱

از دیدگاه تربیتی، وجود «الگوی خانوادگی» فرآیند تربیت را در میان تمام اعضای خانواده سلامت و سرعت بیش‌تری می‌بخشد. از این رو خانواده‌های زنده و پویا همواره به دنبال الگویی جامع برای اتخاذ بینش‌ها، منش‌ها و روش‌های برتر در تنظیم معادلات خانوادگی‌اند.

در فرهنگ شیعه، وجود مفاخر آسمانی و انسان‌های کامل الهی، سرمایه‌ای بزرگ و معنوی و پشتوانه‌ای ارزشمند برای اسوه‌پذیری و الگوبرداری به شمار می‌روند. در این میان، سیره خانوادگی پیامبر اعظم ﷺ به عنوان برترین الگوی قرآنی و سیره خانوادگی حضرت زهرا علیها السلام به عنوان استمرار وجود پیامبر در مقام اسوه مسلمانی، از مهم‌ترین ذخایر تربیتی برای

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، جامی از زلال کوثر، ص ۶۷.

انتخاب «الگوی خانوادگی» است.^۱

چنانچه در فصل یکم یادآور شدیم، اسوه و الگو در نظام تربیتی مهدویت، وجود حضرت مهدی علیه السلام است؛ اسوه‌ای کامل و جامع که وجود پاک و نورانی‌اش ثمره اسوه‌پذیری از سیره کامل‌ترین اسوه قرآنی یعنی وجود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم و جامع‌ترین اسوه‌های مسلمانی، یعنی وجود امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و امامان معصوم علیهم السلام از نسل آنهاست.

حضرت مهدی علیه السلام امیدوارترین و باورمندترین انسان روی زمین نسبت به خداوند و روز رستاخیز است و خداوند متعال سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را اسوه حسنه امیدواران معرفی می‌نماید:

«در زندگی رسول خدا برای کسانی از شما که به خداوند و روز رستاخیز امیدوارند و خداوند را بسیار یاد می‌کنند، الگویی نیکو وجود دارد.»^۲

از سوی دیگر، وجود حضرت زهرا علیها السلام، پاره وجود پیامبر و استمرار او در مقام اسوه حسنه است؛ تا جایی که امام زمان علیه السلام آن حضرت را الگو و اسوه نیکوی زندگانی خویش معرفی می‌نماید:

همانا در (سیره) دختر رسول خدا برای من، الگویی شایسته وجود دارد.^۳

۱. ر.ک: نیلی‌پور، مهدی، مدیریت خانواده، ج ۳، ص ۹۸-۹۷.

۲. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» احزاب (۳۳)، ۲۱.

۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸، ح ۹.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۱۵۳

فاطمه، الگوی زندگانی مهدی موعود است، نه از آن جهت که مادر اوست، بلکه بدین جهت که دختر رسول خداست و پاره وجود او؛ از آن جهت که استمرار وجود رسول خدا و اسوه‌پذیری از وی، همان اسوه‌پذیری از رسول خداست و در یک کلام، اسوه‌پذیری از سیره زهرا علیها السلام، همان امثال فرمان خداوند در اسوه‌پذیری از سیره رسول خداست.

نتیجه آن که بهترین اسوه و الگو در «دکترین تربیت مهدویت» سیره علمی و عملی حضرت مهدی علیه السلام است و حال آن که کامل‌ترین و جامع‌ترین اسوه و الگوی آن حضرت سیره علمی و عملی پیامبر اعظم و حضرت زهرا علیها السلام است. بنابراین در عرصه «انتخاب الگوی خانوادگی» بهترین الگوها را می‌بایست در «زندگی خانوادگی پیامبر صلی الله علیه و آله» و «زندگی خانوادگی حضرت زهرا علیها السلام» جست‌وجو کرد.

بر همین اساس در این مقام به ده اصل از اصول «زندگی خانوادگی پیامبر صلی الله علیه و آله» و چهارده اصل از «زندگی مشترک حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهما السلام» فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

ده اصل از اصول زندگی خانوادگی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

۱. اصل تأسیس خانه و خانواده‌ای الهی و ملکوتی

پیامبر همواره به تشکیل خانواده با نیت تقرب به ساحت الهی تشویق می‌کرد و مردمان را از بی‌همسری و تنها زیستن بیم می‌داد و می‌فرمود: «بیش تر دوزخیان بی‌همسرانند».^۱

۱. رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَكثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعُرَابُ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۸۱.

□ ۱۵۴ خانواده و تربیت مهدوی

آن حضرت خود خانه و خانواده‌ای را بنیان نهاد که در نهایت پاکی و نورانیت، به جایگاه نزول وحی و فرودگاه و عروج‌گاه بلندپایه‌ترین فرشتگان رحمت تبدیل گشت.

از این رو اصل بنیان نهادن خانه و خانواده‌ای الهی که در حد توان و ظرفیت خویش در ارتباط مداوم با عالم غیب و ملکوت عالم باشد، نخستین و برترین الگویی است که می‌توان از سیره خانوادگی آن یگانه عالم هستی برگرفت.

۲. اصل انتخاب بهترین همسر

پیامبر مهر و رأفت، بر دقت در انتخاب «همسر همدل و شایسته» فراوان تأکید می‌فرمود و از آن به عنوان «بهترین نعمت پس از ایمان به خداوند» و «بهترین گنجینه مرد» نام می‌برد:

آدمی پس از ایمان به خداوند، به چیزی برتر از همسر همدل دست نمی‌یابد.^۱

آیا شما را از بهترین گنجینه مرد آگاه نسازم؟! زنی پارسا و شایسته...^۲

مردی نزد پیامبر آمد و گفت: «همسری دارم که هرگاه وارد خانه می‌شوم، به پیشوازم می‌آید و چون بیرون می‌آیم، مرا بدرقه می‌کند. هرگاه مرا غمگین می‌یابد، به من می‌گوید: "از چه رنج می‌بری؟ اگر به خاطر درآمد است که

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۲.

۲. رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِخَيْرِ مَا يَكُونُ الْمَرْءُ؟ الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ...» همان، ص ۱۷۱.

کسی جز تو عهده‌دار آن است و اگر به خاطر آخرت است که پروردگار بر اندوهت بیفزاید^۱». پیامبر فرمود:

خداوند را کارگزارانی است که این زن یکی از آنهاست. او نیمی از پاداش شهید را دارد.^۱

۳. اصل خدامحوری و عبادت در خانه و خانواده

رسول خدا ﷺ در متن خانه و خانواده، همواره به یاد خدا بود تا جایی که وقت خود را در خانه به سه قسمت تقسیم می‌کرد: بخشی ویژه نماز و مناجات با خداوند، بخشی برای خانواده و بخشی برای خود.^۲

پیامبر ﷺ با ارائه چهره‌درستی از صفات خداوند در رفتار و گفتار خویش، او را محبوب دل اعضای خانواده قرار می‌داد:

آفریدگار با مهربانان مهربان است. به آن‌هایی که در زمین رحم کنید تا آن که در آسمان است، به شما رحم کند.^۳

خداوند شما خوب است و خوبی را دوست دارد؛ پاکیزه است و پاکیزگی را دوست دارد؛ بزرگوار است و بزرگواری را دوست دارد.^۴

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۴، ص ۶۱.

۲. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۸۳.

۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۷.

۴. ترمذی، السنن، ج ۴، ص ۳۶۹.

از پروردگار خواستم که حساب امتم را در رستاخیز به من واگذارد تا پیش امت‌های دیگر رسوا نشوند، اما آفریدگار والا بر من چنین وحی فرستاد: «ای محمد، خودم به حسابشان رسیدگی می‌کنم تا اگر لغزشی از آنان سرزده است، از تو نیز پوشیده دارم که حتی نزد تو رسوا نشوند»^۱.

شيفته نماز بود و در خانه با اشتیاق تمام، انتظار وقت نماز را می‌کشید.^۲ در سخنی به اباذر، شيفتگی‌اش به نماز را از شيفتگی انسان گرسنه به غذا و انسان تشنه به آب بیش تر معرفی فرمود:

گرسنه هرگاه بخورد، سیر می‌شود و تشنه هرگاه بنوشد، سیراب می‌شود، اما من از نماز هیچ‌گاه سیر نمی‌شوم.^۳

نماز را نور چشم خود می‌دانست و به هنگام فرارسیدن وقت نماز گویا هیچ کس و هیچ چیز دیگر را نمی‌شناخت. عایشه می‌گوید: «حضرت با ما حرف می‌زد و ما با او حرف می‌زدیم، اما چون هنگام نماز فرامی‌رسید، گویا نه او ما را می‌شناخت و نه ما وی را»^۴.

دو رکعت نماز در دل شب برای او دوست‌داشتنی‌تر بود از دنیا و آن چه

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۳۶۹.

۲. علامه طباطبایی، محمدحسین، سنن النبی، ص ۲۶۸.

۳. همان، ص ۳۰۴.

۴. عن عائشة: «كان رسول الله ﷺ يُحَدِّثُنَا، وَتُحَدِّثُهُ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَعْرِفْنَا، وَلَمْ نَعْرِفْهُ»

محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۰۰.

در آن است.^۱ از این رو نماز جماعت آن حضرت کوتاه‌ترین و نماز فرادایش طولانی‌ترین نماز بود.^۲ دو برابر نمازهای واجب، نماز مستحبی می‌خواند.^۳

بر سحرخیزی و اقامه نماز شب تأکید می‌ورزید و همسران را تشویق می‌فرمود تا یکدیگر را در این امر، یار و مددکار باشند:

خداوند پیامرزد مردی را که نیمه شب برمی‌خیزد و نماز می‌خواند و همسرش را نیز بیدار می‌نماید و اگر زنش بر نمی‌خیزد، مهربانانه به صورتش آب می‌پاشد؛ خداوند پیامرزد زنی را که در دل شب برمی‌خیزد و نماز می‌خواند و شوهرش را نیز بیدار می‌کند و اگر شوهرش بر نمی‌خیزد، مهربانانه به صورت او آب می‌پاشد.^۴

در خانه همواره به خدا پناه می‌برد و خاکسارانه از او می‌خواست که لحظه‌ای او را به خود وانگذارد؛ چنانچه امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

پیامبر شیبی در خانه «أم سلمه» بود. نیمه شب ام سلمه دید که حضرت در بستر نیست. به جست‌وجو برآمد. وی را در گوشه‌ای از خانه دید که دستانش را به سوی آسمان گشوده است و می‌گرید و می‌گوید: «...آفریدگار، هرگز لحظه‌ای مرا به خود وامگذار!».

ام سلمه گریان شد و برگشت. پیامبر متوجه گریه او شد و پرسید: «ام سلمه، چرا می‌گریی؟!» همسرش پاسخ داد: «پدر و مادرم فدایت باد، چرا نگریم؟ در حالی که تو در جایگاه والایی نزد خداوند هستی... و از وی می‌خواهی که تو را لحظه‌ای به خود وامگذارد». حضرت پاسخ داد: «ای ام سلمه، چه کسی آینده مرا تضمین می‌کند؟! پروردگار، برادرم "یونس بن متی" را لحظه‌ای به خود وا گذاشت و چنان شد که می‌دانی».^۱

در طول روز، ۷۰ مرتبه از خداوند طلب آمرزش و مغفرت می‌کرد و می‌فرمود:

چه خوب است آدمی گاهی با خود خلوت کند، گناهانش را به یاد آورد و از خداوند آمرزش بخواهد.^۲

۴. اصل بهترین همسر بودن

آن حضرت با افتخار، خود را بهترین همسر برای خانواده خویش برمی‌شمرد و فراوان می‌فرمود:

بهترین شما کسانی هستند که برای زنان خویش بهترین شوهر باشند. و من از همه شما برای خانواده‌ام بهترم.^۳

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۱۸.

۲. شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۳۴۴.

۳. شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۶۳.

۴. ابن ابی‌جمهور، عوالی الکفالی، ج ۱، ص ۲۵۴.

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۷-۲۱۸.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۲۱۳.

۳. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۳؛ ابن ماجه، السنن، ج ۱، ص ۶۳۶.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۱۵۹

در احوال آن حضرت نقل شده است که احدی از آن حضرت نسبت به خانواده خویش مهربان‌تر، خوش‌اخلاق‌تر، پر محبت‌تر و سخاوتمندتر نبود.^۱

۵. اصل تربیت بهترین فرزندان

بر تربیت و ادب‌آموزی فرزندان بر پایه کرامت و عزت تأکید می‌ورزید و می‌فرمود:

فرزندانتان را عزت و کرامت بخشید و به نیکی ایشان را ادب نمایید تا مورد رحمت و آمرزش الهی قرار گیرید.^۲ خود آن حضرت بر تربیت بهترین فرزند دختر، سرور دختران و زنان عالم، توفیق یافت؛ یگانه دختری که به تعبیر قرآن وجود پاک و نورانی‌اش سرچشمه خیر و برکت بی‌پایان (کوثر) برای عالمیان گشته است.

هم‌چنین آن حضرت، در زمان ناداری و ناتوانی حضرت ابوطالب، فرزندش علی را به فرزندپذیری پذیرفت و تحت تربیت و سرپرستی خویش قرار داد. فرزندی که از چشمه سار اخلاق و تربیت نبوی به طور کامل سیراب گشت و امیر اهل ایمان و مولای یگانه پرستان عالم گشت.

۶. اصل همسر دادن فرزندان

پدران و مادران را از مجرد ماندن فرزندانشان بر حذر می‌داشت و بر این آیه نورانی فراوان تأکید می‌ورزید:

□ ۱۶۰ خانواده و تربیت مهدوی

«بی‌همسرانتان و بندگان و کنیزان صالح خود را همسر دهید که اگر فقیر باشند، خداوند ایشان از فضل خویش بی‌نیازشان می‌کند»^۱.

روزی بر فراز منبر رفت و پس از ستایش خداوند درباره «ضرورت ازدواج بهنگام دختران» فرمود:

ای مردم، جبرئیل از سوی خداوند لطیف آگاه نزد آمد و گفت: «دختران بسان میوه‌ها بر درختند. اگر میوه‌ای پخته و رسیده شود و آن را نچینند، آفتاب آن را تباه می‌سازد و باد آن را می‌پراکند. هم‌چنین اگر دختران به سنی رسیدند که آن‌چه را زنان [از مسائل جنسی] می‌فهمند، دریابند، دارویی جز ازدواج برای آنان نیست. در غیر این صورت، از فاسد شدن آنان در امان نباشید؛ چراکه آن‌ها انسانند [و در معرض لغزش و تباهی]»^۲.

درباره ارزش و فضیلت شوهر دادن دختران فرمود:

کسی که سه دختر داشته باشد، ... آنان را تربیت کند، شوهر دهد و با آنان به نیکی رفتار نماید، پاداش وی بهشت است.^۳

۱. «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يَغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» نور (۲۴)، ۳۲.

۲. شیخ صدوق، *علل الشرائع*، ج ۲، ص ۵۷۸؛ مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۶، ص ۲۲۳.

۳. «مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ... وَجَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ» کلینی، *اصول کافی*، ج ۶، ص ۶، ح ۱۰؛ مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۱۰۱، ص ۹۲، ح ۱۲.

۱. مسلم نیشابوری، *صحیح مسلم*، ج ۷، ص ۷۶.

۲. محدث نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۱۶۱

پسران و مردان را از تنها ماندن بر حذر می‌داشت و می‌فرمود: «بیش‌تر دوزخیان بی‌همسرانند».^۱

۷. اصل مدیریت زمان در خانه

رسول خدا ﷺ چون به خانه می‌آمد، وقت خود را به سه قسمت تقسیم می‌کرد: بخشی برای خدا (و راز و نیاز و مناجات با او)، بخشی برای خانواده و بخشی برای خود.

آن ساعت را که به خود اختصاص داده بود، بین خود و مردم تقسیم می‌کرد. ابتدا اصحاب خاص خویش را به حضور می‌پذیرفت و بعد هم با عموم مردم ملاقات داشت. در نتیجه آن ساعت هم که ویژه خود آن بزرگوار بود، در اختیار اصحاب و یارانش قرار می‌گرفت.^۲

۸. اصل کمک در کارهای خانه

آن حضرت در خدمت کارهای خانه بود. در تکه تکه کردن گوشت با اهل خانه همکاری می‌کرد.^۳ کارهای خود را در خانه به دیگر اعضای خانواده نمی‌سپرد و چه بسا خود برای خوردن و آشامیدن برمی‌خواست.^۴

در خانه را خود باز می‌کرد. گوسفندان را نیز می‌دوشید.^۵ بیش‌تر دوخت و

۱۶۲ □ خانواده و تربیت مهدوی

دوز می‌کرد.^۱

خدمت در خانه را صدقه به شمار می‌آورد^۲ و فضیلت و ثوابی شگفت

برای آن بیان می‌فرمود:

ای علی، کسی که در خدمت خانواده‌اش در منزل باشد و خودخواهی نرزد، آفریدگار نامش را در دیوان شهیدان می‌نگارد... و به تعداد موهای اندامش یک سال عبادت برایش محسوب می‌نماید.^۳

ای علی، خدمت به همسر در خانه، کفاره گناهان بزرگ مرد است و خشم پروردگار را فرومی‌نشاند.^۴

۹. اصل جمع‌گرایی در خانواده

پیامبر اعظم ﷺ در سیره خانوادگی خویش بر جمع‌گرایی و هم‌گرایی بین اعضای خانواده تأکید می‌ورزید: نماز و عبادت به جماعت، صرف غذا به صورت دسته جمعی، مسافرت به صورت خانوادگی، و...

آن حضرت از تنها سفر کردن خوشش نمی‌آمد و هرگاه می‌خواست به سفر رود، میان همسرانش قرعه می‌زد و نام هر که در می‌آمد، او را با خود به سفر می‌برد.^۵ می‌فرمود:

۱. سیوطی، جلال‌الدین، جامع‌الصغیر، ج ۲، ص ۳۸۷.

۲. متقی‌هندی، کنز‌العمال، ج ۱۶، ص ۴۰۸.

۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲.

۴. همان.

۵. بخاری، صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۳۵.

۱. رسول الله ﷺ: «أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعُزَابُ» شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴، ح ۴۳۴۹؛

شیخ حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰، ح ۲۴۹۱۹.

۲. شیخ صدوق، عیون‌اخبار‌الرضا، ج ۲، ص ۲۸۳.

۳. ترمذی، السنن، ج ۴، ص ۶۶.

۴. علامه طباطبائی، محمدحسین، سنن‌التبی، ص ۱۷۳.

۵. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۹۰.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۱۶۳

ای علی، تنهایی به مسافرت مرو! همانا شیطان با انسان تنهاست و از دو نفر دورتر.^۱

پیامبر اعظم ﷺ تا جایی که امکان داشت، تنها غذا میل نمی کرد^۲ و همواره می فرمود:

دسته جمعی غذا بخورید، پراکنده نشوید [و تنهاخوری نکنید]؛ چرا که برکت با جماعت است.^۳

در خوردن غذا به صورت دسته جمعی، علاوه بر تغذیه جسمانی، تغذیه عاطفی و تحکیم پیوندهای مبارک خانوادگی و دیدارهای صمیمانه مداوم، تمرین و تکرار می شود.

به همین دلیل در «فرآیند تربیت مهدوی» و با «اسوه پذیری از سیره نبوی» توصیه می شود که تمام اعضای خانواده در طول شبانه روز حداقل یک وعده غذایی را به صورت دسته جمعی تناول نمایند.

همسر حضرت امام ﷺ در خاطرات خود می گوید: «تا من نمی آمدم، امام خوردن غذا را شروع نمی کردند و به بچه‌ها هم سر سفره می فرمودند: "صبر کنید تا خانم بیاید!"^۴

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۳۰۳.

۲. «كان رسول الله ﷺ لا يأكل وحدة ما يمكنه» علامه طباطبایی، سنن النبی، ج ۱، ص ۵۰.

۳. پیامبر اعظم ﷺ: «كلوا جميعاً ولا تفرقوا فإن البركة مع الجماعة» مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۹، ص ۲۹۱.

۴. رحیمیان، پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۵۰.

□ ۱۶۴ خانواده و تربیت مهدوی

۱۰. اصل فدا کردن دار و ندار خانواده در راه خدا

آن حضرت به همراه همسر وفادارش خدیجه تمام مکتب و ثروت، آبرو و شهرت، جوانی و سلامت... و تمام دار و ندار خانواده را در راه خدا و اعتلای قرآن و اسلام فدا نمود.

چهارده اصل تربیتی از زندگی مشترک حضرت زهرا و امیرالمؤمنین ﷺ

۱. اصل خدامحوری و عبادت خانوادگی

در زندگانی مشترک امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه ﷺ، تمام اعضای خانواده عاشق و شیفته پروردگار بودند. به فرموده امیرالمؤمنین ﷺ:

عشق به خداوند، آتشی است که بر چیزی نمی گذرد جز آن که آن را به آتش می کشاند و نوری خدایی است که بر چیزی پرتو نمی افکند جز آن که آن را غرق نور می کند. پس کسی که به خداوند عشق بورزد، همه چیز مُلک و ملکوت خویش را به او می دهد.^۱

هر گاه خداوند بخواهد بنده را گرامی بدارد، او را گرفتار عشق و محبت خویش می گرداند.^۲

باری، آتش عشق پروردگار آن خانه را غرق نور الهی و اعضای آن

خانواده را شیفته و حیران پروردگار ساخته بود. در آن خانه ملکوتی اتاقی

۱. منسوب به امام صادق ﷺ، مصباح الشریعة، ص ۱۹۲.

۲. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۶۸.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۱۶۵

ویژه نماز و مناجات با پروردگار بود که نه کوچک بود و نه بزرگ.^۱ در آن اتاق تنها قرآن، شمشیر و فرش بود.^۲

ابن ابی الحدید، دانشمند بزرگ اهل سنت، درباره عبادت‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌نویسد:

... و اما عبادت، پس علی عابدترین و پرنمازترین مردمان بود. از همه بیش تر روزه می‌گرفت و نمازهای مستحبی را بر پامی داشت و همواره ذکر می‌گفت... و چه گمان می‌بری درباره مردی که پیشانی‌اش از بسیاری سجده همانند زانوی شتر شده بود.^۳

حسن بصری درباره عبادت‌محوری حضرت فاطمه علیها السلام می‌گوید:

در تمام دنیا عابدتر از فاطمه یافت نمی‌شود. او به حدی برای نماز و عبادت بر پامی ایستاد که پاهایش ورم می‌کرد.^۴

حضرت زهرا علیها السلام حتی در شیرین‌ترین و خاطره‌انگیزترین لحظه‌های زندگی نیز دل در گرو عشق خدا نهاد و در شب ازدواج خطاب به یگانه کُفو

□ ۱۶۶ خانواده و تربیت مهدوی

و همتایش علی علیه السلام فرمود:

انتقال از خانه پدرم به خانه خودم، مرا به یاد انتقال به خانه قبرم انداخت. تو را به خدا سوگند می‌دهم تا در این ساعات به نماز برخیزی تا امشب را با هم به عبادت پروردگاران بگذرانیم.^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فردای آن شب از علی علیه السلام پرسید: همسرت را چگونه یافتی؟! حضرت علی علیه السلام بی‌درنگ فرمود:

نعم العون علی طاعة الله؛^۲ بهترین یار برای اطاعت و عبودیت پروردگار.

حضرت فاطمه علیها السلام هر شب پس از فراغت از وظایف خانه‌داری چنان خائفانه و خالصانه بر سجاده به نماز می‌ایستاد که پروردگار بدان بر ملائکه خویش مباحث می‌فرمود:

ملائکه من، اینک بر سرور کنیزانم فاطمه نظر کنید. بر درگاه من ایستاده، در حالی که بند بند وجودش از خوف من مرتعش و لرزان است. او با تمام وجودش به عبادت من روی نهاده است. اینک شما را گواه می‌گیرم

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۵۵۵.

۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۶۱.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷.

۴. قال الحسن البصری: «ما كان في الدنيا أعبد من فاطمة كانت تقوم حتى تتورم قدمها». علامه

مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۵، ح ۶۲.

۱. حضرت زهرا علیها السلام: «تفكرت في حالى عند ذهاب عمرى ونزولى في قبرى فشبهت ذؤولى في فراشى بمنزلى كذؤولى إلى لحدى وقبرى فأشيدك الله إن قمت إلى الصلوة فتعبد الله تعالى هذه الليلة...»
شوشتری، احقاق الحق، ج ۴، ص ۴۸۱.

۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۱۷.

که پیروان و شیعیان او را از آتش ایمنی بخشیدم.^۱

۲. قرآن‌گرایی

روح و جان اعضای این خانواده با قرآن عجین گشته و تمام اخلاق و مرام اعضای خانواده فاطمی، قرآنی گشته بود. تلاوت قرآن پدر خانواده، چنان در اوج بود که درباره او گفته اند: «به خدا هیچ قریشی را ندیده‌ایم که بیش از امام علی علیه السلام قرآن بخواند».^۲

حضرت زهرا علیها السلام به طور شبانه روز با قرآن انس و رفاقت داشتند و به تلاوت آن عشق می‌ورزیدند.^۳ آن حضرت بر تلاوت سوره‌های واقعه، الرّحمن و حدید تأکید می‌ورزیدند و می‌فرمودند:

قرائت‌کننده سوره‌های حدید و الرّحمن و واقعه در آسمان‌ها ساکن فردوس خوانده می‌شود.^۴

۳. اصل ساده‌زیستی و زهد خانوادگی

فاطمه زهرا علیها السلام، این اسوه بی‌مثال الهی، در طول زندگانی خویش همواره

۱. رسول الله صلی الله علیه و آله: «...مَنِّي قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي رَبِّهَا... يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: "يَا مَلَائِكَتِي، انظروا إلى أُمَّتِي فَاطِمَةَ، سَيِّدَةَ إِمَائِي، قَائِمَةٌ بَيْنَ يَدَي بَرْتَعْدُ فَرَائِضَهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَيَّ عِبَادَتِي. أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شَيْخَتَهَا مِنَ النَّارِ..." علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۸، ح ۱.

۲. سنن امام علی علیه السلام، ص ۱۲۴.

۳. حضرت زهرا علیها السلام: «حُبِّبَ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تَلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ... وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ، وَ الْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قیومی، جواد، صحیفه الزهراء، ص ۲۷۶.

۴. حضرت زهرا علیها السلام: «قَارِي الْحَدِيدِ وَإِذَا وَقَعَتْ وَ الرَّحْمَنُ يُدْعَى فِي السَّمَاوَاتِ سَاكِنِ الْفِرْدَوْسِ» متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۵۸۳؛ قیومی، جواد، صحیفه الزهراء، ص ۲۷۶ ص ۲۷۸.

دعوت‌کننده به سوی «وارستگی از دنیا و دل‌سپاری به خدا» بود؛ اما نه دعوتی با زبان، که دعوت با تمام وجود و در عمل؛ دعوتی که ارزش و تأثیرش در هدایت و تربیت پیروان از هزاران دعوت زبانی بیش‌تر و مؤثرتر است.

فاطمه علیها السلام در انتخاب بین دنیا و آخرت، سرای باقی را برگزیده و سیره زندگانی خویش را بر بی‌اعتنایی به زخارف دنیایی و قناعت به حداقل نیازهای ضروری بنا ساخته بود. زندگانی او به دور از تشریفات و تجملات و در عین سادگی، لبریز از صفا، نشاط و زیبایی‌های معنوی بود. ساده‌زیستی فاطمه نه از روی فقر و ناداری که برخاسته از اوج معرفت و غنای روحی آن حضرت بود. بهترین شاهد این مدعا، آن دوران از زندگانی فاطمه علیها السلام است که فدک در اختیار ایشان بود. فدک، سرزمین حاصل‌خیزی بود که می‌توانست تمام گندم مورد نیاز مدینه را تأمین کند. بعد از آن که پیامبر، به فرمان خداوند، فدک را به دخترش بخشید، تمام درآمد آن^۱ در اختیار فاطمه قرار می‌گرفت؛ اما این درآمد بسیار نتوانست صفا و سادگی زندگانی ایشان را دگرگون سازد؛ چراکه فاطمه از دنیا رهیده، تمام حاصل فدک را فدای رضایت و خشنودی خداوند می‌کرد.^۲ باری، ساده‌زیستی فاطمه نه پیامد جبر و تحمیل روزگار، که رهاورد وارستگی او از دنیا و انتخاب عارفانه وی بود.

او وارستگی از دنیا را از پدری آموخته بود که در مقام تهذیب و تزکیه

۱. درآمد سالیانه فدک را بین ۷۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰۰ سکه طلا ثبت کرده‌اند. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۱۸.

۲. تمام درآمد فدک تقدیم حضرت فاطمه علیها السلام می‌شد؛ اما آن حضرت تنها به اندازه نیاز ضروری خود از آن برمی‌داشت و بقیه را بین نیازمندان تقسیم می‌فرمود. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۳، ح ۲۵.

دخترش می‌فرمود:

دخترم! پدر و شوهر تو فقیر نیستند. خداوند، گنجینه‌های طلا و نقره زمین را به من عرضه کرد؛ ولی من آن چه را نزد پروردگارم باقی می‌ماند، برگزیدم. دخترم! اگر از آن چه که پدرت (از حقیقت دنیا) می‌داند، آگاه شوی، دنیا از چشمت فرو می‌افتد.^۱

آری فاطمه، پرورش یافته رسول بود و درس ساده‌زیستی و وارستگی از مظاهر دنیا را از آن اسوه حسنه فرا گرفته بود. این گزارش تاریخی گواه این مدعاست:

عادت پیامبر چنان بود که سفرهایش را با دیدار فاطمه شروع و ختم می‌کرد. در یکی از این سفرها، فاطمه به یمن قدم پدر و همسر، برای خود دستبندی از نقره، دو گوشواره و یک گردن بند فراهم آورد و پرده‌ای رنگین بر خانه آویخت. پیامبر بنابر عادت همیشگی‌شان ابتدا به خانه فاطمه وارد شد؛ اما پس از توقف کوتاهی در حالی که آثار گرفتگی و ناراحتی در چهره‌اش هویدا بود، از منزل فاطمه خارج و روانه مسجد شد. فاطمه که با کیاست خویش، علت ناراحتی پدر را دریافته بود، بلافاصله پرده را باز کرد و به همراه زیورآلات نزد پیامبر فرستاد و پیغام داد که دخترت، سلام می‌رساند و می‌گوید: این‌ها را در راه خداوند به مصرف برسان! پیامبر، آن‌ها را تحویل

۱. رسول الله ﷺ: «يا بُنَيَّةُ! ما أبوك بفقير ولا بعلك بفقير ولقد عرضت علي خزائن الأرض من الذهب والفضة فأخترت ما عند ربي عز وجل. يا بُنَيَّةُ! لو تعلمين ما علم أبوك لسمجت الدنيا في عينيك...» علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۳؛ اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۶۲.

گرفت و فرمود:

پدرش به فدایش باد! پدرش به فدایش باد! پدرش به فدایش باد! آل محمد را به دنیا چه کار؟! ایشان نه برای دنیا، که برای آخرت آفریده شده‌اند؛ هرچند تمام دنیا به خاطر ایشان آفریده شده است. اگر دنیا به اندازه بال پشه‌ای نزد خداوند ارزش می‌داشت، جرعه‌ای از آب آن را به هیچ کافری نمی‌نوشتید.^۱

و آن‌گاه برخاست و به سوی فاطمه شتافت.

۴. اصل ایثار و انفاق خانوادگی

کاوش و نگرشی کوتاه در شأن نزول سوره انسان که درباره اعضای خانواده حضرت زهراست، سریان اصل «ایثار و انفاق خانوادگی» را در خانواده فاطمی به نمایش می‌گذارد:

﴿و به عشق خدا مسکین و یتیم و اسیر را طعام می‌دهند (و می‌گویند): فقط برای رضای خداوند شما را اطعام می‌کنیم و در مقابل شما انتظار هیچ شکرگزاری و پاداشی را نداریم﴾^۲

۱. قال رسول الله ﷺ: «قد جعلت فداها أبوها (ثلاث مرآت) ما لآل محمد وللدنيا فانهم خلقوا للآخرة و خلقت الدنيا لهم» و به روایتی دیگر: «جعلت فداها أبوها (ثلاث مرآت) ليست الدنيا من محمد ولا من آل محمد ولو كانت الدنيا تعدل عند الله من الخير جناح بوضه ما أسقى فيها كافراً شربة ماء» علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۰، ح ۷ و نیز ص ۸۶

۲. ﴿و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا﴾ إِنَّمَا تُطْعَمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا تُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا﴾ انسان (۷۶)، ۹۸.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۱۷۱

در ایامی که فدک در اختیار حضرت زهرا علیها السلام بود، تمام درآمد آن که سالیانه بین ۷۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰۰ دینار طلا بود،^۱ تقدیم آن حضرت می‌شد، اما آن حضرت تنها به اندازه کفاف و ضرورت خانواده از آن برمی‌داشت و بقیه را بین نیازمندان مدینه تقسیم می‌فرمود. بدین‌سان روزی که درآمد فدک به طور ماهیانه تسلیم حضرت زهرا علیها السلام می‌شد، روز جشن و سرور فقیران مدینه بود.^۲

۵. اصل پاک نگه‌داری محیط خانه و خانواده از گناه

بالاترین هنر بانوی یک خانه، حفظ محیط خانه و اعضای خانواده از حرام الهی است تا همیشه و در همه حال ارتباط خانواده و اعضای آن با عالم ملکوت برقرار باشد. و این هنری است که حضرت فاطمه آن را به اوج تجلی رسانده است.

آن حضرت در آخرین وصیت هایش به امیرمؤمنان علی علیه السلام بر این معنا تأکید ورزیده است:

پسر عمو جان، تا در خانه تو بودم، دروغی نگفتم،
خیانتی نکردم و ازدستورات (الهی) تو هیچ گاه گامی
فرا تر نهادم.^۳

۱۷۲ □ خانواده و تربیت مهدوی

۶. اصل جهادی و فدایی بودن تمام اعضای خانواده

فاطمه علیها السلام به همراهی همسرش علی علیه السلام، تمام وجود و زندگانی خویش را وقف خداوند و رضایت او کرده بود. یگانه خانواده‌ای که تمام اعضای آن فداییان راه خدا بودند و در این راه تمام آبرو، دارایی و جان خویش را تقدیم داشتند، خانواده «علوی-فاطمی» بوده است.

۷. اصل دفاع همه‌جانبه از حریم ولایت و امامت

فاطمه علیها السلام شیداترین پروانه شمع امامت بود؛ پروانه عاشقی که با سوختن و فداسازی خویش، به همگان آموخت که امام بر حق چونان کعبه است؛ کعبه‌ای که مردم بایستی بر گردش طواف نمایند؛ نه او بر گرد مردم.^۱ این، فاطمه بود که عاشقانه‌ترین پاسداشت را از حریم امامت روا داشت. این، فاطمه بود که یگانه‌ترین اسوه‌دهی را در همراهی با ولایت ادا ساخت، همو که پهلویش شکست و در خون نشست؛ اما لحظه‌ای از یآوری ولی امر خویش از پای ننشست؛ همو که با فریادهای جگرسوز خویش، زیباترین شعار ولایت‌مداری را در گوش جان پیروان خویش طنین‌انداز ساخت:

ای اباالحسن! روحم به فدای روح تو و جانم سپر بلای
تو! همواره همراه تو خواهم بود؛ چه در خیر و نیکی به سر
بری و چه در سختی و بلا گرفتار شوی!^۲

۱. قَالَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُتَوْتَى وَلَا تَأْتِي» علامه مجلسی،

بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳، ح ۲۲۴.

۲. حضرت زهرا علیها السلام: «يَا أَبَا الْحَسَنِ! رُوْحِي لِرُوْحِكَ الْفِدَاءُ وَ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْوَقَاءُ. إِنْ كُنْتُ فِي خَيْرٍ كُنْتُ مَعَكَ وَ إِنْ كُنْتُ فِي شَرٍّ كُنْتُ مَعَكَ» حائری مازندرانی، محمد مهدی، كوكب اللّٰهِي، ج ۱، ص ۱۹۶.

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۱۸.

۲. ر.ك: همان، ص ۱۲۳، ح ۲۵.

۳. قَالَتْ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ مَا عَهْدُتَنِي كَاذِبَةً وَلَا خَائِنَةً وَلَا خَالَفَتِكَ مِنْذُ عَاشِرَتِي» فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۱۵۱؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۱۷۳

باری، پیشتازترین، خالص‌ترین و کاری‌ترین حمایت‌گر ولایت و امامت، فاطمه علیها السلام بود و هموست که بایستی مقتدا و اسوه ما در عرصه «ولایت محوری»، «محبت‌شناسی» و «حجت‌مداری» در این برهه از زمان واقع شود.

۸. اصل دانش‌پژوهی خانوادگی

حضرت زهرا علیها السلام محیط خانه را به دانشگاهی بی‌نظیر در عرصه تعلیم معارف اسلامی مبدل ساخته بود؛ از تعلیم فرزندان گرفته تا تعلیم مردمان و تشکیل کلاس‌های دینی - علمی در خانه. او هم چون پدرش، مربی اخلاق بود و معلم قرآن؛ مقامی که تنها از آن پیامبر و اهل بیت پاک‌نهاد اوست. او عمری را با تلاشی بی‌امان، در نهایت مهربانی و دل‌سوزی به تعلیم و تبلیغ معارف دین و تربیت دین‌باوران پرداخت.

این روایت تاریخی که گزارش‌گر آن مولای متقیان علی علیه السلام است، نمایانگر جلوه‌ای از رحمت بی‌کرانه و تلاش خستگی‌ناپذیر فاطمه علیها السلام در مقام تعلیم و تربیت می‌باشد:

روزی یکی از زنان مدینه خدمت حضرت زهرا علیها السلام رسید و گفت: «مادر پیری دارم که در مسایل نماز، سؤالات فراوانی دارد و مرا فرستاده است تا آن مسایل شرعی را از شما پرسم».

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «پرس!»

آن زن، مسایل بسیاری طرح کرد و برای هر یک از آنها، پاسخ شنید. در ادامه گفت و شنود، آن زن از کثرت پرسش‌ها خجالت کشید و گفت: «ای دختر رسول خدا! از این که فراوان خدمت می‌رسم و با سؤالاتی فراوان شما را به زحمت می‌اندازم، معذرت می‌خواهم!»

۱۷۴ □ خانواده و تربیت مهدوی

فاطمه علیها السلام فرمود:

باز هم بیا و هر آن‌چه سؤال برایت پیش می‌آید، پرس! آیا اگر کسی اجیر شود که بار سنگینی را به بالای بام ببرد و به پاداش آن، صد هزار دینار طلا مزد بگیرد، چنین کاری برای او دشوار خواهد بود؟

گفت: «خیر».

حضرت ادامه داد:

من در ازای هر مسال‌های که پاسخ می‌دهم، بیش از فاصله بین زمین و عرش، جواهر و لؤلؤ پاداش می‌گیرم؛ پس سزاوار است که بر من سنگین نیاید.^۱

۹. اصل عفت‌ورزی و عفاف‌محوری

پیامبر صلی الله علیه و آله روزی از جمع مسلمانان حاضر در مسجد سؤال پرسیدند: «چه روش و سیره‌ای برای زندگانی بانوان بهتر است؟»

هر کس به فراخور معرفت خویش جوابی می‌داد؛ اما هیچ جوابی پیامبر را قانع نمی‌ساخت. در این هنگام سلمان فارسی که در آن روزگار پیرمردی باوقار و پرذکاوت و در میان آن جمع، به لحاظ ایمان و معرفت بالاتر بود، با خود اندیشید که پاسخ این سؤال دقیق از سطح عمومی اندیشه مردان فراتر

۱. حضرت فاطمه علیها السلام: «هاتنی و سلی عماً بدأ لک، أرايت من أكثرى يوماً یصعدُ إلى سطحٍ یحملُ قبیل و کراه مائة ألف دینار ینقلُ علیهِ؟ أكثریتُ أنا لکلِّ مسألةٍ بأكثر من ملء ما بین الثری إلى العرش لؤلؤاً فأحرى أن لا ینقلُ علیَّ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۳؛ تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۳۴۰.

است. از این روی، در ببحوحه اظهار نظرهای گوناگون، خود را به خانه زهرا^{علیها السلام} که متصل به مسجد پیامبر بود، رسانید و پاسخ پرسش پیامبر را از یگانه دخترش جويا شد. حضرت زهرا^{علیها السلام} در پاسخ سؤال پدر فرمودند:

برای زنان بهتر است که مردان نامحرم را نبینند و مردان نامحرم نیز ایشان را نبینند.^۱

سلمان به جمع حاضر در مسجد بازگشت و پاسخ را مطرح نمود. پیامبر دانستند که این پاسخ از خود سلمان نیست؛ از این روی پرسیدند: «این جواب را از که آموختی؟»

سلمان عرضه داشت: پرسش شما را از دخترتان زهرا پرسیدم و چنین پاسخ شنیدم.

پیامبر در این هنگام فرمودند:

پدرش به فدایش باد. ... به راستی که فاطمه پاره‌ای از وجود من است.^۲

این روایت معروف با عبارتهای مختلفی، در منابع پرشماری از کتاب‌های حدیثی، اخلاقی و تاریخی شیعه و سنی موجود است.^۳

۱. حضرت فاطمه^{علیها السلام}: «خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَ لَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالَ» شیخ حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳ و ۱۷۲؛ شیخ صدوق، مکارم‌الاخلاق، ص ۲۳۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۴.

۲. رسول‌الله^{صلی الله علیه و آله}: «جُعِلَتْ فِدَاهَا أَبُوهَا... إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي» متقی هندی، کنز العمال، ج ۸، ص ۳۱۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۶۹.

۳. از آن جمله است: علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۶ و ج ۱۰۰، ص ۲۳۸ و ج ۳۷، ص ۶۹ و ج ۴۳، ص ۸۴؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۸، ص ۳۱۵ و ج ۱۶، ص ۶۰۱.

استفاده حضرت زهرا^{علیها السلام} از کلمه «خیر»، خود گویای این حقیقت است که سیره مذکور یک رجحان و مزیت است؛ به دیگر سخن، حضرت فاطمه^{علیها السلام} در مقام بیان یک امر ایده‌آلی و ترجیحی می‌باشند؛ امری که رعایت آن رجحان و برتری دارد و مادامی که ضرورتی پیش نیامده است، عمل به آن بهتر و مطلوب‌تر است.

باری، در شرایطی که نیازی به ارتباط زنان با مردان نیست، بهتر آن است که بانوان خانواده با هیچ مرد نامحرمی تماس نداشته باشند و «خانه محور» باشند. این امر، رجحانی است و هرگز به معنای ممنوعیت قانونی حضور بانوان در جامعه نیست. از دیدگاه اسلامی زنان می‌توانند در صورت نیاز، با رعایت ارزش‌های اسلامی و اخلاقی به عرصه‌های اجتماعی وارد شوند و هیچ منعی از آن نمی‌باشد؛ به عبارت دیگر، حکم بیان شده در روایت، یک توصیه اخلاقی ترجیحی است؛ نه یک حکم قانونی تکلیفی.

۱۰. اصل حضور در اجتماع به هنگام ضرورت

پاره وجود رسول خدا^{صلی الله علیه و آله}، کامل‌ترین اسوه و الگوی حیا، عفت، عفاف و حجاب است. سخن از فاطمه است؛ فاطمه‌ای که پدرش کانون همه حوادث سیاسی-اجتماعی آن روزگار بود و او در کنار پدر، چون مادری مهربان، در همه این صحنه‌ها حضوری مستمر داشت. آری فاطمه^{علیها السلام} در تمام عمر در صحنه‌های گوناگون اجتماعی حضور داشت؛ چه در دوران کودکی در شرایط طاقت‌فرسای مکه و حصر اقتصادی در شعب ابی‌طالب؛ چه در دوران بعد از هجرت به مدینه و کشاکش جنگ‌های پُرشمار و حوادث بی‌شمار، و

چه در خانه علی علیه السلام که محل آمد و شد فراوان اصحاب و یاران خاص رسول بود. حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در همه این صحنه‌ها حضور داشت؛ اما با همه این احوال، عفاف و حجاب او در اوج یگانگی و بی‌مثالی بود.

جلوه‌هایی بسیار زیبا و دیدنی از رفتار و گفتار فاطمه زهرا علیها السلام در عرصه حجاب و عفاف گزارش شده است که حقیقت هر یک از این رفتارها و گفتارها می‌باید سرمشق دختران و زنان ما در زندگی قرار گیرد.

سیره رفتاری حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نشان‌دهنده زیبا جلوه‌هایی از حضور فعال آن حضرت در عرصه اجتماع می‌باشد؛ برای نمونه ایشان هر هفته، روزهای شنبه به سوی مزار شهدای اُحد می‌شتافت و برای حمزه علیه السلام و دیگر شهدای احد طلب آمرزش و علو درجات می‌نمود.

فاطمه زهرا علیها السلام پس از هجران پدر، حمایت از امامت را وظیفه خویش دانست و در این راه از هیچ فداکاری و جان‌بازی دریغ نکرد و بارها و بارها در عرصه جامعه ظاهر شد و در جمع مردمان، خطبه‌هایی بی‌نظیر ایراد فرمود؛ خطبه‌هایی در اوج فصاحت و بلاغت که فصیحان و بلیغان نام آور عرب را به شگفتی و شیفتگی واداشته است.

همان زهرایی که می‌فرماید: «برای زن بهتر آن است که نه او هیچ مردی را ببیند و نه هیچ مردی او را»، آن گاه که مصالح کلی جامعه اسلامی را در خطر می‌بیند، به سوی مسجد می‌شتابد و در حضور جمع کثیری از مردان مهاجر و انصار، غاصبان خلافت را به محاکمه می‌کشاند. چنین صحنه‌هایی از سیره رفتاری آن حضرت، تأییدگر این حقیقت است که فرموده پیش گفته

ایشان یک امر رجحانی است که در شرایط ایده‌آل مصداق می‌یابد.^۱

۱۱. اصل تقسیم کار در خانه

زندگی مشترک علی و فاطمه علیهم السلام کامل‌ترین اسوه در مسایل خانوادگی است. آنچه در خانه زهرا علیها السلام صورت می‌پذیرفت، جملگی از حکمت بی‌کران الهی الهام گرفته بود. تقسیم کار در این خانه نورانی از علم و حکمت نبوی سرچشمه می‌گرفت: تدبیر کارهای منزل بر عهده زهرا علیها السلام و تدبیر امور بیرون منزل بر دوش علی علیه السلام.

آن هنگام که رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین تقسیم کاری را به علی و زهرا علیهم السلام پیشنهاد فرمود، فاطمه خوشحالی و رضایت خویش را این گونه ابراز نمود:

جز خدا کسی نمی‌داند که از این تقسیم کار تا چه اندازه مسرور و خوشحال شدم؛ چرا که رسول خدا مرا از انجام کارهایی که مربوط به مردان است، باز داشت.^۲

طرح پیشنهادی رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از هر چیز ناظر به استعدادهای طبیعی و تکوینی هر یک از مرد و زن است؛ طرحی که در عرصه وظایف خانوادگی، نه زن سالاری را تجویز می‌کند، نه مردسالاری را؛ بلکه در بردارنده تقسیم کاری عادلانه در سایه‌سار ایثار و صمیمیت خانوادگی است.

۱۲. اصل برقراری ارتباط خانواده با مسجد

هم‌جواری خانه حضرت زهرا علیها السلام با مسجد و انس تمام اعضای خانواده با

۱. ر.ک: مصباح یزدی، محمدتقی، جامی از زلال کوثر، ص ۱۰۷-۱۱۱.

۲. حضرت فاطمه علیها السلام «فَلَا يَعْلَمُ مَا دَخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ تَحْمَلُ رِقَابَ الرَّجَالِ حَرًّا عَامِلِي، وَسَائِلَ الشَّيْخَةِ، ج ۲۰، ص ۱۷۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۳.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۱۷۹

مسجد و محراب و نمازگزاردی آن‌ها در مسجد؛ جملگی بر اصل «مسجدمحوری خانواده» تأکید می‌ورزد.

۱۳. اصل همسایه‌مداری

حضرت زهرا علیها السلام در دعاهای خویش همسایه‌ها را بر اعضای خانواده مقدم می‌داشت و می‌فرمود: «فرزندم، نخست همسایه و سپس خانه».^۱

امیرالمؤمنین علی علیه السلام اهمیت همسایه خوب را تا بدان پایه می‌دانست که سفارش می‌کرد پیش از تهیه آذوقه خانه، از همسایه‌اش پرس‌وجو شود.^۲ برای پیشگیری از اختلاف‌ها و برخوردها، از افراد می‌خواست با بستگانشان همسایه نشوند.^۳ آن حضرت، همسایه بد را بزرگ‌ترین خسارت‌ها و سخت‌ترین گرفتاری می‌دانست.^۴ رازگویی به همسایه را ممنوع اعلام کرده بود و می‌فرمود:

کسی که همسایه‌اش را بر اسرار خود آگاه سازد،
پرده‌های رازش دریده شود.^۵

فایده خوش همسایگی را «بسیاری همسایگان» و «مددسانی به همسایگان در دشواری‌ها» می‌دانست.^۶

۱۸۰ □ خانواده و تربیت مهدوی

همسایه را تنها همسایه دیوار به دیوار نمی‌دانست؛ بلکه تا چهل خانه از هر سو را همسایه به شمار می‌آورد.^۱

می‌فرمود:

بزرگوار، ... همسایه را گرامی می‌دارد.^۲

عزیز نشود کسی که همسایگانش را خوار کند.^۳

۱۴. اصل استفاده از لذت‌های روا

استفاده از لذت‌جویی‌های حلال بین همسران، بهره بردن از میوه‌ها و خوراکی‌های لذت‌بخش، همبازی شدن با کودکان، به مسابقه واداشتن فرزندان در عرصه‌هایی مثل کشتی، شنا، اسب سواری و... مورد تأکید این زوج یگانه تاریخ، علی و فاطمه علیهم السلام بود. پدر خانواده فاطمی می‌فرمود:

دین‌باور باید شبانه‌روز خود را به سه بخش تقسیم کند:

زمانی برای نیایش با آفریدگارش؛

وقتی برای فعالیت اقتصادی‌اش؛

فرصتی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که زیبا و حلال

است.^۴

۱. حضرت زهرا علیها السلام: «یا بُنَّیَّ، الجَارُ ثُمَّ الدَّارُ» مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۱ ح ۳.

۲. آمدی، غررالحکم، حدیث ۵۵۹۸.

۳. جلوه‌های حکمت، ص ۱۳۳.

۴. آمدی، غررالحکم، حدیث ۴۷۳۴.

۵. جلوه‌های حکمت، ص ۱۳۴.

۶. آمدی، غررالحکم، حدیث ۷۷۶۲.

۱. جلوه‌های حکمت، ص ۱۳۴.

۲. آمدی، غررالحکم، ح ۱۹۹۶.

۳. همان، ح ۹۴۸۶؛ ر.ک: سیدی، حسین، همنام گل‌های بهاری (نگاهی نو به زندگی و شخصیت پیامبر گرامی اسلام علیه السلام).

۴. آمدی، غررالحکم، حدیث ۷۳۷۰؛ سید رضی، نهج‌البلاغه، حکمت ۳۸۲.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۱۸۱

بدانید ای بندگان خدا! پارسایان هم در این دنیای زودگذر و هم در جهان آینده آخرت سود می‌برند. (پارسایان) با اهل دنیا در دنیاشان شریک شدند، در حالی که اهل دنیا در آخرت آنان شریک نشدند... در دنیا در بهترین مسکن‌ها ساکن شدند و بهترین خوردنی‌ها را خوردند. با اهل دنیا در دنیاشان شریک شدند و با آنان از پاکیزه‌ها خوردند و نوشیدند و از بهترین‌ها پوشیدند و در بهترین مسکن‌ها ساکن شدند و با بهترین [بانوان] ازدواج کردند و بهترین مرکب‌ها را سوار شدند. با اهل دنیا به لذت دنیا دست یافتند و فردا همسایگان خداوندند... پس به سوی این [مکتب جامع]، ای بندگان خداوند هر خردمند، شیفته است.^۱

۷. عشق‌ورزی

«از نشانه‌های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آن آرامش یابید و میان شما مودت و رحمت قرار داد»^۲
پرسودترین گنج‌ها، به دست آوردن محبت قلب‌هاست.^۳

۱. شیخ طوسی، الامالی، ص ۲۶؛ شیخ مفید، الامالی، ص ۲۶۳؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۱۲۴.

۲. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...» روم (۳۰)، ۲۱.

۳. امام علی (ع): «أَنْفَعُ الْكُنُوزِ مَحَبَّةُ الْقُلُوبِ» آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۱۳، ح ۹۴۱۹.

۱۸۲ □ خانواده و تربیت مهدوی

مودت، موهبتی الهی به خانواده است که در کنار رحمت، تضمین‌کننده تداوم زندگی است. مودت، محبت عمیق و ریشه‌داری است که تمام وجود را دربرمی‌گیرد و نشانه‌های آن در رفتار و گفتار نمایان می‌گردد. مودت، محبت لبریزشده، ریشه‌دار و نشان‌دار است.

خانواده، آشیانه کوچک عشق و بانک مهرورزی است. همه اعضای یک خانه باید در این بانک سرمایه‌گذاری‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت داشته باشند تا بتوانند از حساب جاری خود، وام‌های گوناگون عشق و محبت را دریافت و پرداخت کنند!

جلوه‌های عشق‌ورزی در خانواده

عشق‌ورزی نسبت به همسر

محبت و عشق‌ورزی نسبت به اعضای خانواده در رفتار خانوادگی پیامبر (ص) موج می‌زد و آن را نشانه ایمان می‌دانست:

هرچه بر ایمان بنده‌ای افزوده شود، بر محبت و دوستی او نسبت به خانواده‌اش افزوده می‌شود.^۱

آن حضرت، دوست داشتن همسران را از آداب پیامبران برمی‌شمرد^۲ و شوخی و عشق‌بازی با همسر را از بازی‌ها و لذت‌های روای زندگانی

می‌دانست:

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۸.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۲.

بازی در سه چیز رواست: ... با همسرت شوخی و عشق‌بازی کنی.^۱

جابر بن عبدالله می‌گوید: «وقتی ازدواج کردم، پیامبر از من پرسید: "با چه کسی ازدواج کردی؟" گفتیم: «با زن بیوه‌ای». فرمود:

چرا با دوشیزه‌ای شوخ و شنگ ازدواج نکردی؟ دختری که با تو نزد عشق بیازد و تو نیز با او بازی و عشق‌بازی کنی؟^۲

محبت‌ورزی به همسران و آگاه کردن آن‌ها از این دوستی و محبت را مستحب‌اعلام می‌کرد و می‌فرمود:

این که مرد به زنش بگوید: "تو را دوست دارم" هرگز از دل زن بیرون نمی‌رود.^۳

عشق‌ورزی با همسر را عبادتی شیرین و برتر از تمام دنیا و آنچه در آن است، برمی‌شمرد:

مردی نیست که دست همسرش را عاشقانه بگیرد، جز آن‌که آفریدگار ۵ پاداش برایش می‌نویسد؛ پس اگر او را در آغوش کشد، ۱۰ پاداش می‌برد؛

اگر همسرش را ببوسد، ۲۰ پاداش دارد؛ اگر با او درآمیزد، پاداش این کار برای او از دنیا و آنچه در آن است، بهتر است.^۱

مردی به محضر رسول اکرم ﷺ شرفیاب شد و عرض کرد: «ای پیامبر خدا، من از چیزی شگفت‌انگیز در عجبم: مرد و زنی ازدواج می‌کنند، در حالی که یکدیگر را قبل از آن ندیده‌اند، اما صبح‌گاهان که از خواب برمی‌خیزند، هیچ کس نزد آن دو از دیگری محبوب‌تر نیست؟!». پیامبر در پاسخ او فقط این قسمت از آیه کریمه را تلاوت فرمودند:

﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾^۲ خداوند در میان شما مودت و رحمت قرار داد.^۳

از منظر برخی تفسیرنگاران، رحمت به معنای عشق و مهربانی قلبی در باطن و مودت به معنای اظهار این عشق و علاقه در ظاهر است و این خداوند است که این دو حالت را در بین همسران ایجاد می‌نماید: یکی در باطن که در دل نسبت به همسر خود احساس محبت و رحمت نماید و دیگر در ظاهر که آن محبت و رحمت درونی را در گفتار و رفتار ابراز نماید.^۴ گویی پروردگار مهر، تمام حقوق واجب بین همسران را در عشق‌ورزی ظاهری و باطنی، یعنی مودت و رحمت، خلاصه فرموده است.

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۵، ص ۲۱۱.

۲. العجلونی، کشف الخفاء، ج ۲، ص ۳۳۲؛ سیدی، حسین، همنام گل‌های بهاری (نگاهی نو به زندگانی پیامبر ﷺ)، ص ۷۸.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۵۶۹.

۱. قاضی نعمان، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲. روم (۳۰)، ۲۱.

۳. میبیدی، تفسیر کشف الاسرار و عتاة الابرار، ج ۷، ص ۴۴۶.

۴. یثربی، سید محمد، سیری در رساله حقوق امام سجاد ﷺ، ج ۲، ص ۱۵۶.

آری، خداوندگار قلب‌ها، با جهت‌دهی راستین به نگرش‌ها، آدمی را می‌آموزد که از زاویه مهر و رأفت به خانه و خانواده‌اش بنگرد که اگر چنین شد، او در انجام هر وظیفه‌ای نسبت به همسر و دیگر اعضای خانواده جدیت می‌ورزد و هر نوع خدمتی را شیرین و لذت‌بخش می‌یابد.

اگر بین همسران عشق و محبت ریشه دار برقرار نباشد و هر یک از آن‌ها از نظر عاطفی خود را ملزم به انجام وظایف و رعایت حقوق دیگران نیند، همواره در جست و جوی راه فرار خواهد بود و اگر از نظر قانونی و حقوقی نیز ملزم به انجام خدمتی گردد، با تلخی و اکراه آن را به انجام خواهد رساند. نتیجه آن که هر بینش و نگرش و یا هر روش و منشی که در بین اعضای خانواده براساس عشق‌ورزی و محبت‌مداری نباشد، عاقبت به فرار از مسؤولیت و تزییع حقوق دیگر اعضای خانواده خواهد انجامید.

عشق‌ورزی به فرزندان

بهترین اعمال در نزد خداوند، محبت و دوستی کودکان است.^۱

کسی با همسران و فرزندان مهربان‌تر از پیامبر نبود.^۲ فرزندان را گل‌های خوش بوی خداوندی و میوه دل والدین برمی‌شمرد^۳ و به محبت و عدالت

۱. امام صادق علیه السلام: «موسی بن عمران علیه السلام به محضر پروردگار عرضه داشت: "بهترین اعمال در نزد تو چیست؟" خطاب آمد: "حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنَّ فِطْرَتَهُمْ عَلَي تَوْحِيدِي؛ دوست داشتن کودکان؛ همانا نهادشان از یگانگی من لبریز است" «محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۶۴؛ برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۷۶.

۳. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۷.

نسبت به ایشان فرمان می‌داد:

با فرزندان با محبت و عدالت رفتار کنید، همان گونه که دوست دارید با شما با محبت و عدالت رفتار شود.^۱ بر سر فرزندان و نوه‌هایش دست مهر و نوازش می‌کشید. بسیار می‌شد که آنان را در دامن خویش می‌نشانید، می‌بوسید، نوازششان می‌کرد و بر پیشانی و دهانشان بوسه می‌زد و می‌فرمود:

بوی فرزند از بوهای بهشت است. فرزندان را بسیار ببوسید. برای هر بوسه‌تان در بهشت مقامی است. فرشتگانی می‌آیند و به تعداد بوسه‌هایتان درجه‌هایی در بهشت برایتان معین می‌کنند.^۲

روزی یکی از فرزندان را روی زانوان خود نشاند و می‌بوسید و به او محبت می‌کرد. در این هنگام مردی از اشراف به خدمت حضرت آمد و با دیدن آن صحنه عرض کرد: «من ده پسر دارم و تا به حال هیچ کدامشان را برای یک بار هم نبوسیده‌ام». پیامبر از این سخن چنان ناراحت شد که رنگ صورتش برافروخته و سرخ گردید. آن‌گاه فرمود:

کسی که به دیگران رحم نکند، خدا نیز به او رحم نخواهد کرد.^۳

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۲.

۲. هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۱۵۶.

۳. ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۳۸۴.

یکی از نشانه‌های عشق‌ورزی در خانواده، بوسیدن فرزندان است که هر بوسه درجه‌ای در بهشت^۱ و نشان رحمت الهی معرفی شده است.^۲

مردی به نام اقرع بن جاس وقتی دید پیامبر خدا ﷺ نوادگانش حسن و حسین (ع) را می‌بوسد، عرضه داشت: «من ۱۰ فرزند دارم و تاکنون هیچ کدام را نبوسیده‌ام». پیامبر فرمود:

کسی که ترحم و محبت نکند، مورد رحمت قرار نمی‌گیرد.^۳ دل تو از سنگ است. اینک اگر خداوند رحمت خویش را از تو بردارد، برایم اهمیتی ندارد.^۴

بی‌محبتی و کم‌لطفی در حق کودکان، انسان را تا مرز جهنمی شدن پیش می‌برد؛ چنانچه مردی نزد پیامبر آمد و گفت: «من هرگز کودکی را در طول عمرم نبوسیده‌ام». وقتی که او رفت، پیامبر فرمود: «این مرد از دیدگاه ما از جهنمیان است».^۵

از سوی دیگر پیشوایان دین ما را از کم‌محبتی و کم‌لطفی در حق فرزندان دختر بر حذر می‌دارند:

از دختران نفرت نداشته باشید که آنان مونس و همدم شمايند.^۶ دختران رنج و محنت و پسران نعمتند، اما خدا

بهشت را به رنج و محنت می‌دهد، نه به نعمت.^۱

در کلامی دیگر، پدران و مادران را از بی‌مهری نسبت به کودکان به هنگام گریستنشان بر حذر داشته، و از کتک زدن کودکان به علت گریه کردنشان نهی فرموده^۲ و گریستن کودکان را ذکر لاله الا الله، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد (ع) و طلب آمرزش و مغفرت برای والدینشان بر شمرده‌اند.^۳

پیشوایان دین یادآور شده‌اند که در مغز کودکان رطوبتی وجود دارد که اگر با گریه و اشک خارج نشود، بیماری‌های خطرناکی هم چون فلج مغزی و نابینایی... سلامتی فرزندانمان را تهدید خواهد کرد.^۴

حضرات معصومین (ع) نفرین والدین بر فرزندان را هر چند که ظلم کرده باشند، روا ندانسته و آن را موجب فقر و تهیدستی خانواده معرفی فرموده‌اند.^۵

دختران

پیامبر رحمت، حضرت محمد (ع)، دختران را بهترین فرزندان و مایه خیر و برکت و رحمت برای اهل خانه می‌دانست و می‌فرمود:

خداوند پیامرزد پدر دختران را؛ چرا که دختران خجسته‌اند و دوست‌داشتنی...^۶

۱. سبزواری، جامع الأخبار، ص ۱۰۵.

۲. شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۸۱ ح ۱.

۳. ر.ک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۲، ح ۵.

۴. ر.ک: مفضل بن عمرو، توحید مفضل.

۵. سبزواری، جامع الأخبار، ص ۱۲۴؛ ابن فهد حلی، عتة الداعی، ص ۸۹.

۶. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۱، ص ۴۱۵.

۱. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۳۶۹.

۲. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰.

۳. فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۳۶۹؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج ۳، ص ۳۸۴.

۴. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۲۰.

۵. ابن فهد حلی، عتة الداعی، ص ۷۹.

۶. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۹، ح ۴۵۳۷۴.

از خوش قدمی زن این است که نخستین فرزندش دختر باشد.^۱

چه خوب فرزندان‌ی هستند دختران: نازک‌دل، مهیا برای کار، همدم، خجسته و...^۲

هیچ خانه‌ای نیست که در آن دختران باشند، جز این که هر روز ۱۲ برکت و رحمت از آسمان بر آن فرود می‌آید، دیدار فرشتگان از خانه قطع نمی‌شود و هر روز و شب برای پدر آنان عبادت یک سال را می‌نویسند.^۳

اگر ولادت دختری را به پیامبر خبر می‌دادند، می‌فرمود:

گلی است که روزی‌اش با خداوند است.^۴

پسران

پیام آور مهر، پسران را وزیر و جانشین پدر در خانه و خانواده می‌دانست و به وفای عهد و پیمان با ایشان تأکید می‌فرمود:

هرگاه یکی از شما به فرزند پسرش وعده‌ای می‌دهد،

باید آن را به انجام رساند.^۵

شاد کردن فرزندان پسر در خانواده را عبادت می‌شمرد و می‌فرمود:

کسی که پسرش را شاد کند، گویا برده‌ای از تبار اسماعیل را آزاد کرده است و کسی که (با کاری یا هدیه‌ای) پسرش را خوشحال نماید، گویا از ترس خداوند گریسته است.^۱

۸. حق مداری

هر که به حق عمل نماید، رستگار می‌گردد.^۲

هر کس از راه عمل به حق به دنبال عزت باشد، حق او را عزیز خواهد کرد.^۳

با حق ملازم و همراه باش تا این که خداوند تو را به منازل اهل حق فرود آورد، در روزی که جز به حق حکم نمی‌شود.^۴

در نظام حقوقی اسلام، هر یک از اعضای خانواده، به نوبه خود حقی دارد که محترم شمردن آن بر دیگر اعضا لازم است. حق مداری در خانواده به معنای شناخت حقوق اعضای خانواده و رعایت آن از سوی هر عضو نسبت به یکایک اعضای خانواده است.

خانه و خانواده می‌تواند در سایه حق‌شناسی و حق‌محوری به مدینه

فاضله‌ای تبدیل شود که حق و عدالت در سرتاسر آن حکم‌فرما باشد و یا

۱. ابن‌ماجه، السنن، ج ۲، ص ۷۷۳.

۲. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۹۶.

۳. مسلم نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۹۲.

۴. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۸.

۵. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

۱. همان.

۲. امام علی علیه السلام: «مَنْ عَمِلَ بِالْحَقِّ أَفْلَحَ» آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ح ۱۶۸.

۳. امام علی علیه السلام: «مَنْ إِعْتَزَّ بِالْحَقِّ أَعَزَّهُ الْحَقُّ» همان، ص ۲۹۳.

۴. امام علی علیه السلام: «أَلْزَمَ الْحَقُّ يُنْزِلُكَ مَنَازِلَ أَهْلِ الْحَقِّ يَوْمَ لَا يُقْضَى إِلَّا بِالْحَقِّ» همان، ج ۲، ح ۱۹۶.

می‌تواند بر اثر ظلم و حق‌کشی به کشوری کوچک تبدیل گردد که همواره درگیر جنگ‌های خانمان‌سوز داخلی است.

البته حق‌شناسی و حق‌محوری آن‌گاه نتیجه‌بخش خواهد بود که بر محور عشق‌ورزی بین اعضای خانواده سامان پذیرد. آن‌گاه که در خانواده عشق و محبت بر قلب‌ها حاکم گردد، رعایت هر حقی نسبت به دیگر اعضا شیرین و لذت‌بخش خواهد شد. در غیر این صورت اگر اعضای خانواده، فقط از نظر قانونی و حقوقی و نه از نظر محبتی و عاطفی، خود را ملزم به رعایت حقوق دیگر اعضا ببینند، هر نوع رعایت حق و انجام وظیفه و خدمتی را تلخ و ناگوار خواهند انگاشت و همواره به دنبال راه فرار خواهند گشت.

چنانچه در عنوان «عشق‌ورزی» یادآور شدیم، هر بینش و منشی که در خانواده حکم فرما گردد، اگر بر اساس محبت و عشق‌ورزی بین اعضای خانواده نباشد، سرانجام به فرار از حق‌مداری و ضایع‌سازی حقوق دیگر اعضای خانواده منتهی خواهد شد.

حق همسر

و اما حق همسر آن است که بدانی خداوند او را وسیله آرامش و آسایش، انیس و مونس، و نگهدارنده تو از انحرافات قرار داده است.^۱

بر هر کدام از همسران واجب است که خدا را بر نعمت وجود دیگری سپاس گوید

۱. امام سجاد: «وَأَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ النِّكَاحِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكَنًا وَ مُسْتَرَاحًا وَ أُنْسًا وَ وَاقِيَةً» تحف العقول، ص ۲۶۲؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶۰.

و بدانند که وجود همسرش نعمتی از طرف خداوند بر اوست.^۱

هر کدام از همسران باید این نعمت خداوندی (وجود همسرش) را احترام و اکرام و با او خوش‌رفتاری نماید و با رفاقت و مدارا با او رفتار کند.^۲

هرچند که حق تو بر زنت دشوارتر و اطاعت او از تو در کارهایی که از او بخواهی یا نخواهی، تا زمانی که نافرمانی خداوند نباشد، لازم‌تر است، ولی بدان که همسرت حق مهربانی، همدمی و آرامش بر تو دارد. او جایگاه برآوردن لذتی است که تو ناگزیر از آنی و این خود حق بزرگی است که همسرت بر تو دارد. و هیچ قوت و نیرویی جز از جانب خداوند نیست.^۳

از آفات در اختیار داشتن یک نعمت، تکراری شدن آن به مرور زمان و کاسته شدن از قدر و منزلت آن در پیش چشم صاحب نعمت است. قدر ندانستن یک نعمت و حفاظت نکردن از آن به معنای نابود کردن و از دست دادن تدریجی آن نعمت است.

تأکید امام سجاد^{علیه السلام} بر «نعمت بودن وجود همسر» بیش‌تر از هر چیز بر جنبه لطف و رحمت بودن وجود همسر از جانب خداوند و لزوم مراقبت و محافظت از آن دلالت دارد؛ چه این که اگر انسان چیزی را نعمت و عنایت

۱. امام سجاد: «وَكذَلِكَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمَا يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ عَلَى صَاحِبِهِ وَ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶۰.

۲. امام سجاد: «وَ وَجِبَ أَنْ يُحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ يُكْرِمَهَا وَ يَرْفُقَ بِهَا» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۶۰.

۳. امام سجاد: «وَ إِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَغْلَظَ وَ طَاعَتُكَ بِهَا أَلْزَمَ فِيمَا أُحْبِبْتَ وَ كَرِهْتَ مَا لَمْ تَكُنْ مَعْصِيَةً فَإِنَّ لَهَا حَقَّ الرَّحْمَةِ وَ الْمُؤَانَسَةِ وَ مَوْضِعَ السُّكُونِ إِلَيْهَا قَضَاءَ اللَّذَّةِ الَّتِي لَا يَدُّ مِنْ قَضَائِهَا وَ ذَلِكَ عَظِيمٌ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» حرانی، تحف العقول، ص ۲۶۲.

ویژه خداوندی در حق خود بداند، از آن به بهترین صورت حفاظت می‌کند و موجبات نابودی و از دست دادن آن را از راه ضایع کردن حق نعمت فراهم نمی‌کند.

۱. حق مرد بر زن

زن حق خداوند را ادا نمی‌کند، مگر زمانی که حق شوهرش را ادا نماید.^۱ می‌خواهید شما را از زنانی که اهل بهشتند با خبر سازم؟ زن مهربان وفاداری که فرزند بسیار آورد و زود آشتی کند و همین که بدی کرد، به شوهرش بگوید: این دست من در دست توست، چشم برهم نمی‌گذارم تا از من راضی شوی.^۲

حضرت رسول اکرم ﷺ بهترین و بهشتی‌ترین زنان عالم را چنین معرفی فرموده است:

زن وفاداری که مهریه‌اش کم‌تر و فرزندآوری‌اش بیش‌تر باشد؛^۳

زنی که زود آشتی کند و همین که بدی کرد، به همسرش بگوید: "دست من در دست توست و من در اختیار توام،

چشم بر هم نمی‌گذارم تا آن‌که راضی شوی!"^۴

زنانی که نسبت به کودکان خویش مهربان‌ترند و حقوق همسران خویش را بیش‌تر رعایت می‌کنند؛^۱
زن خوش‌بو و خوش‌ظاهری که آشپز خوبی باشد.^۲
زن کم‌خرج و پرخیر و برکتی که برای همسرش بهترین زن باشد؛^۳
زن پارسایی که نسبت به شویش پر میل و پر شهوت باشد؛^۴
زنی که چون با شوهرش خلوت کند، تن پوش حیا را به همراه لباسش از تن درآورد.^۵

حق نیکوهمسرداری

جهاد و مجاهدۀ زن، «نیکوهمسرداری» است.^۶

چرا خداوند برای مردان راهی به سوی خویش گشوده است که زنان را از آن محروم ساخته است؟! یکی از بهترین و سریع‌ترین راه‌های تقرب به خداوند، جهاد و شهادت در راه اوست که زنان از آن محرومند. چرا حکم جهاد و شهادت تنها ویژه مردان است و زنان از این حکم معاف گشته‌اند؟!

این مسأله در زمان پیامبر ﷺ نیز به گونه‌های مختلفی طرح می‌شد و در آن

۱. رسول‌الله ﷺ: «لَا تُؤَدِّي الْمَرْأَةُ حَقَّ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۷، ح ۱۶۶۴۲.

۲. رسول اکرم ﷺ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِنِسَاءِكُمْ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ الْوُدُودُ الْوُلُودُ الْمَوْؤُودُ الَّتِي إِذَا ظَلَمْتَ قَالَتْ: هَذِهِ يَدِي فِي يَدِكَ لَا أَدُوقُ غَمَضًا حَتَّى تَرْضَى...» نهج الفصاحه، ح ۲۰۲۸.

۳. بیهقی، سنن الکبری، ج ۵، ص ۳۶۱.

۴. نهج الفصاحه، ح ۲۰۲۸.

۱. بخاری، صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۳۹؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۳۹۳.

۲. کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۳۲۵؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۸.

۳. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۲.

۴. کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۳۲۴.

۵. همان؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۹.

۶. رسول‌الله ﷺ: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹.

زمان بانوانی که خالصانه آرزو داشتند تا از ثواب عظیم جهاد بهره مند شوند و می‌خواستند از میانبر شهادت، به بارگاه پروردگارشان راه یابند، گرد هم آمدند و در این باره به بحث و گفت‌وگو نشستند. عاقبت نتیجه آن شد که مسأله را با پیامبر در میان گذارند و از ایشان چاره جویند. پس از میان خود زنی با فضیلت را که در خطابه و سخنوری ممتاز بود، انتخاب کردند و او را در مقام نماینده خویش، خدمت پیامبر فرستادند.

این بانو به مسجد پیامبر رفت و پس از عرض سلام و ادب، سؤال بانوان را با بیانی بسیار شیوا و جذاب و کلماتی بسیار ظریف و دقیق، در جمع مردان حاضر در مسجد طرح کرد. مضمون سخن او این بود که یا رسول الله! همه فضیلت‌ها و ویژه مردان است و ما زنان از این راه تکامل و سعادت محروم گشته ایم. یا رسول الله! در حالی که باب جهاد و شهادت به روی ما بسته شده است، چگونه می‌توانیم از ثواب این فضیلت عظمی بهره مند شویم؟ آیا راه جبرانی برای زنان وجود دارد؟! پیامبر ﷺ پس از شنیدن دقیق سخنان این بانو فرمودند: جهاد زن، همسررداری نیکوی اوست.^۱

درست است که جهاد بر شما واجب نیست و از راه جنگ در جبهه‌ها نمی‌توانید به ثواب جهاد نایل شوید؛ اما چنین نیست که از فضیلت و ثواب جهاد نیز محروم مانده باشید. شما می‌توانید در خانه‌های خویش اعمالی انجام دهید که در ثواب مجاهدان و جنگاوران جبهه‌های اسلام شریک گردید و آن عمل، «همسررداری خوب و نیکو» است. شما می‌توانید از این راه به ثواب

مجاهدانی نایل شوید که هستی خویش را فدای اسلام ساخته‌اند.^۱

اما علت این همه تأکید بر مسأله «همسررداری» چیست؟ چرا در مقابل جهاد که بر مردان واجب شده، «همسررداری نیکو» برای زنان لازم گشته است؟! حکمت هم‌ترازی «همسررداری شایسته زن» با «جهاد و از جان گذشتگی مرد» چیست؟! طبق مشیت الهی، زندگی مرد و زن به طور طبیعی و تکوینی، به هم وابسته شده است.

خانواده، واحد مشترکی است که می‌تواند این اقتضای طبیعی را به بهترین وجه تأمین کند و زن و مرد را به اوج تکامل و سعادت برساند. موفقیت هر یک از مرد و زن در انجام وظایف اختصاصی خود، در گرو سلامت روابط خانوادگی است. زن، هنگامی می‌تواند وظایف ویژه خویش را به سامان رساند که از پشتوانه‌های روحی، عاطفی، اقتصادی و... از جانب همسرش برخوردار باشد.

مرد نیز، هنگامی می‌تواند با خاطری آرام و آسوده به فعالیت‌های مخصوص خویش، از جمله جهاد در راه خدا، همت گمارد که به وجود یاری شایسته و از خود گذشته در محیط خانواده دل‌گرم باشد. اگر در روابط خانوادگی، خودخواهی، تندخویی، بی‌احترامی، پرده‌داری و... حاکم باشد، آن‌چنان آشفته‌گی روحی و پریشانی روانی بر وجود مرد و زن سیطره خواهد یافت که هر دو را از بهره‌ها و روزی‌های مادی و معنوی زندگانی محروم می‌کند.

۱. ر.ک: علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۵۰.

۱. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۹۹؛ حرّانی، تحف العقول، ص ۶۰؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۱۵.

بنابراین بانوان به هر میزان که در فراهم آوری محیطی آرام، باصفا، پرنشاط و صمیمی در کانون خانواده تلاش کنند، به همان میزان در فضیلت و ثواب عبادت‌ها و فعالیت‌های شوهرانشان شریک خواهند بود. از این روی بانوان نه تنها از فضایل بر شمرده مردان محروم نیستند، بلکه می‌توانند از رهگذر تلاشی مخلصانه در کانون خانواده در همه فضایل آنان شریک شوند و حتی بر ایشان سبقت گیرند و به ثوابی دست یابند که مردان از آن محروم باشند؛ چراکه ارزش هر عملی در گرو درجه اخلاص آن است.

«شوهرداری» یک فن و هنر است؛ هنری که بیش از هر فن و هنر دیگری محتاج ظرافت، دقت، درایت و کیاست است. بانوان برای موفقیت در این عرصه خطیر، بیش از هر چیزی به یافتن اسوه‌ای جامع نیاز دارند تا با اقتدای همه جانبه به سیره عملی او به بهترین شکل عمل کنند. در عرصه این هنر، اسوه‌ای یگانه‌تر و جامع‌تر از فاطمه زهرا علیها السلام پیدا نمی‌شود.

فاطمه علیها السلام از آن هنگام که قدم به خانه شوهر نهاد، روحیات و موقعیت ویژه همسرش را با کمال کیاست دریافت و به زودی توانست خود را با شرایط خاص مادی و معنوی شوهرش سازگار کند. رفتار این بهترین بانوی جهان در عرصه شوهرداری چنان در اوج صفا، مهربانی، همراهی، هم‌دردی و دل‌سوزی است که تنها یک نگاه مهرانگیز او کافی بود تا تمام خستگی‌ها و گرفتگی‌ها از روح و جسم همسرش به درآید.

در سیره این بانوی یگانه است که هنر ظریفی چون «جلب رضایت و خشنودی همسر» جامع‌ترین مصداق خود را می‌یابد؛ تا جایی که همسرش در

شأن او می‌فرماید:

به خدا سوگند!... زهرا تا آن زمان که خداوند او را به سوی خود بُرد، مرا ناراحت نساخت و عملی انجام نداد که مرا ناخشنود کند.^۱

جلوه‌هایی بسیار زیبا از زندگانی دُرْدانه بانوان، وجود دارد که پرداختن به آن‌ها مجال بسیار وسیع و جداگانه می‌طلبند؛ جلوه‌هایی چون: اوج ادب و همراهی با شوهر، توجه کامل به روحیات معنوی و مسؤولیت‌های ویژه همسر، کمال ایثار و از خودگذشتگی در مقابل همسر، اوج خوش‌رفتاری و خوش‌گفتاری با شوهر، تجهیز روحی - روانی همسر برای جهاد، آسوده‌سازی خاطر همسر در عرصه تهذیب و پرورش فرزندان، تحمل و صبر در مقابل کمبودهای مادی، کمک به خودکفایی و استقلال اقتصادی خانواده و... .
در این مقام، به تحلیلی زیبا از شوهرداری حضرت زهرا علیها السلام در آینه کلام فرزند پاک‌نهادش، دیده و دل می‌سپاریم:

شما ببینید شوهرداری فاطمه زهرا چگونه بود. در طول ده سالی که پیامبر در مدینه بودند، حدود نُه سالش حضرت زهرا و حضرت علی علیهما السلام با همدیگر زن و شوهر بودند. در این نُه سال، جنگ‌های کوچک و بزرگی ذکر کرده‌اند (حدود ۶۰ جنگ اتفاق افتاده)، در اغلب آن‌ها امیرالمؤمنین هم بوده است. حالا شما ببینید، او خانمی است که در خانه نشسته و شوهرش مرتب در جبهه است

۱. امام علی علیه السلام: «فَوَاللَّهِ... لَا أَغْضَبْتَنِي وَلَا أَغْضَبْتَ لِي أُمَّرَأَةً أَرْبَلِي، كَشَفَ الْعَمَةَ، ج ۱، ص ۴۹۲.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۱۹۹

و اگر در جبهه نباشد، جبهه لنگ می‌ماند - این قدر جبهه وابسته به او است - از لحاظ زندگی هم وضع رو به راهی ندارند؛ همان چیزهایی که شنیده‌ایم: ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ﴾^۱ یعنی حقیقتاً زندگی فقیرانه محض داشتند. در حالی که دختر رهبر است، دختر پیامبر است، یک نوع احساس مسؤولیت هم می‌کند.

ببینید انسان چه روحیه قوی ای باید داشته باشد تا بتواند این شوهر را تجهیز کند، دل او را از وسوسه اهل و عیال و گرفتاری‌های زندگی خالی کند، به او گرمی بدهد، بچه‌ها را به آن خوبی تربیت کند. حالا شما بگویید امام حسن و امام حسین، امام بودند و طینت امامت داشتند؛ زینب که امام نبود. فاطمه زهرا^{علیها السلام} این‌گونه خانه‌داری، شوهرداری و کدبانویی کردند و این‌طور محور زندگی فامیل ماندگار در تاریخ قرار گرفتند. آیا این‌ها نمی‌تواند برای یک دختر جوان، یک خانم خانه‌دار یا مشرف به خانه‌داری الگو باشد؟ این‌ها خیلی مهم است.^۲

□ ۲۰۰ خانواده و تربیت مهدوی

حق تمتع و لذت‌جویی

بهترین زنان شما، آن زن با عفتی است که به آمیزش با شوهرش تمایل بسیار داشته باشد.^۱

با همسرت نزدیکی کن تا خداوند به تو پاداش دهد، همچنان که اگر زنا کنی، خداوند تو را عذاب می‌دهد.^۲

در نظام تربیتی اسلام، یکی از اهداف و استراتژی‌های بزرگ تشکیل خانه و خانواده، بهره‌جویی از لذت‌های حلال از طریق هم‌نشینی، هم‌کلامی، هم‌خوابی، هم‌آغوشی و... بین همسران است که خود می‌تواند با قصد قربت، به عنوان عبادت و برای دوری از حرام انجام پذیرد؛ تا جایی که رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} می‌فرمایند:

مردی نیست که دست همسرش را عاشقانه بگیرد، جز آن که آفریدگار برای او ۵ پاداش بنویسد. پس اگر او را در آغوش کشد، ۱۰ پاداش می‌برد. اگر همسرش را بیوسد، ۲۰ پاداش دارد. اگر با او درآمیزد، پاداش این کار برای او از دنیا و آن چه در آن است، بهتر است. پس زمانی که مرد برمی‌خیزد تا غسل نماید، آب از هیچ قسمتی از بدنش عبور نمی‌کند، جز آن که گناهِش را می‌زداید و درجه‌ای بر او می‌افزاید.

۱. انسان (۷۶)، ۸ و ۹.

۲. از فرموده‌های مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان به مناسبت هفته جوان، ۱۳۷۷/۲/۷. دانشگاه اسلامی و رسالت دانشجوی مسلمان در بیانات مقام معظم رهبری، ص ۲۰-۲۱.

۱. رسول الله^{صلی الله علیه و آله}: «خَيْرُ نِسَاءِكُمُ الْعَفِيفَةُ الْعَلِمَةُ» شیخ کلینی، فروع کافی، ج ۵، ص ۳۲۴.

۲. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۷۶ (روایت از پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله}).

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۲۰۱

همانا خداوند والا برای این غسل پاداشی بهتر از دنیا و آن‌چه در آن است، بدو می‌بخشد و در برابر فرشتگان افتخار می‌کند و می‌فرماید: "به بنده‌ام بنگرید. در شبی سرد برخاسته است تا از جنابت و دوری از من، غسل کند. بر این باور است که من پروردگار اویم. گواه باشید که او را بخشیدم!"^۱

لذت جویی‌های زن و مرد از یکدیگر محدود به آمیزش نمی‌شود، بلکه فضیلت‌های اخلاقی و شایستگی‌های شخصیتی و توسعه میدان لذت جویی متقابل از مهم‌ترین عوامل لذت‌ساز به شمار می‌روند.^۲

به همین دلیل، «لذت جویی همه‌جانبه» و «توزیع لذت پاک و فراگیر» در همه عرصه‌های روابط خانوادگی، مهارتی است که باید به همسران و زوج‌های جوان آموزش داده شود.

دیل کارنگی، نویسنده شهر کتاب «آیین همسراری» می‌نویسد: «خواندن کتابی درباره امور جنسی همسران، مرا از خطر فروپاشی زندگی ام نجات داد».^۳

برای موفقیت و کام‌یابی در روابط جنسی با همسران به این نکات توجه داشته باشید:

✓ زن موجودی ظریف، لطیف و به شدت عاطفی است که تنها مرد

۲۰۲ □ خانواده و تربیت مهدوی

هنرمند می‌تواند از موهبت‌ها و لطافت‌های او به طور کامل بهره‌مند گردد؛
✓ مهم برای زن آن است که مردی او را در آغوش بگیرد که از فضایل اخلاقی و صفات برجسته انسانی نیز بهره‌مند باشد؛

روزی ام‌السلمه از پیامبر پرسید: پدر و مادرم فدایت! زنی در طول عمر خویش دو شوهر می‌کند. اگر این زن و هر دو شوهرش اهل بهشت باشند، زن با کدامین آن‌ها در بهشت زندگی خواهد کرد؟ پیامبر در پاسخ فرمود:

زن، مردی را که نسبت به خانواده‌اش بهتر و خوش‌اخلاق‌تر بوده است، برمی‌گزیند.^۱

✓ در ارتباط جنسی با همسران حیا و خجالت را کنار بگذارید و از هر خلاقیت و هنری برای ایجاد نشاط، تازگی و پویایی در این ارتباط استفاده نمایید؛ چنانچه امام محمدباقر^{علیه السلام} در خصوص کنار گذاشتن حیا از سوی زن به هنگام خلوت با همسرش می‌فرماید:

بهترین زنان کسی است که هرگاه با همسر خود خلوت کرد و جامه از تن درآورد، جامه حیا را نیز درآورد و هرگاه جامه‌اش را پوشید، جامه حیا را نیز بر تن کند.^۲

✓ در بستر استراحت همیشه در کنار همسر خود بخوابید^۳ و از لباس خواب مناسب و عطر و بوی خوش استفاده کنید؛

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۴.

۲. امام باقر^{علیه السلام}: «خَيْرُ النِّسَاءِ مَنْ آتَى إِذَا دَخَلَتْ مَعَ زَوْجِهَا فَخَلَعَتِ الدَّرْعَ خَلَعَتْ مَعَهُ الْحَيَاءَ وَإِذَا لَبَسَتْ الدَّرْعَ لَبَسَتْ مَعَهُ الْحَيَاءَ» شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۹۹.

۳. پیامبر اسلام^{صلی الله علیه و آله} در این باره می‌فرماید: «وقتی زنی دور از بستر شوهر خود شبی را به روز آورد، فرشتگان تا صبح او را لعنت کنند» نهج الفصاحه، ح ۱۹۹۸.

۱. شیخ صدوق، دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۰.

۲. ر.ک: نیلی پور، مهدی، مدیریت خانواده، ج ۲، ص ۲۲-۲۶.

۳. نیلی پور، مهدی، مدیریت خانواده، ج ۲، ص ۲۲-۲۶.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۲۰۳

✓ اشتیاقات و تمایلات جنسی خود را صمیمانه و بدون خجالت با همسران مطرح کنید؛

✓ به تمیزی و نظافت بدن و آرایش و آراستگی خود اهمیت دهید؛ چنانچه توصیه همیشگی پیامبر به مردان چنین بوده است:

لباس‌های خود را بشوید، موهای سر و صورت و بدن خود را پیرایش کنید، مسواک بزنید و همواره آراسته و پاکیزه باشید. همانا مردان بنی اسرائیل چنین نکردند و زنانشان زناکار شدند.^۱

آراستگی مرد بر عفت و پاکدامنی زن می‌افزاید. زنان ترک عفت نمودند، چون شوهرانشان به آراستگی خود اهمیت ندادند.^۲

اگر در محیط خانه و در ارتباط با همسرت آراسته نیستی، از خود پرسش آیا خوش‌داری همسرت را این چنین آشفته و ناآراسته بینی؟ حال که آشفته‌گی و ناآراستگی را از همسرت نمی‌پسندی، بدان که او نیز نسبت به تو چنین توقعی دارد.

فواید کام‌یابی موفق بین همسران

به گفته روان‌شناسان اغلب اختلافات موجود بین زوجین، ریشه در ناسازگاری‌های جنسی دارد و اگر روابط جنسی برای زن و شوهر ارضاکننده

□ ۲۰۴ خانواده و تربیت مهدوی

باشند، هر دو از سایر بی‌تناسبی‌ها، ناسازگاری‌ها و سوء تفاهم‌ها می‌توانند چشم‌پوشی کنند.

در کتب روان‌شناسی درباره آثار و فواید روابط زناشویی خوب و خلّاق بین همسران چنین آمده است:

✓ روابط زناشویی خلّاق و ارضاکننده، مقدار فراوانی هورمون انرژی‌زای آدرنالین و اندروپین را در بدن آزاد می‌کند که سبب ایجاد آرامش جسمی و روانی می‌گردد؛

✓ هنگامی که رابطه جنسی زن و شوهر مطلوب باشد، سایر عوامل فشارآور زندگی ناپدید می‌شود؛

✓ تمکین زن، صیدگاه شوهر و عرصه فرمانروایی زن و عامل محبوبیت او نزد شوهر است؛

✓ اگر مرد کام‌جویی از همسرش احساس رضایت و موفقیت نماید، برای زندگی به هر شکلی تن خواهد داد؛^۱

✓ آمیزش برای زن و مرد، مانند یک کوهنوردی است که در طی آن مرد زودتر به قله و اوج جنسی می‌رسد و زودتر نیز پایین می‌آید، اما زن دیرتر به قله و اوج می‌رسد. از این رو بر مرد لازم است قبل از آمیزش با نوازش و بازی و معاشقه‌های مقدماتی زن را نیز برای اوج‌گیری در لذت‌جویی‌های ویژه زنان آماده سازد.^۲

۱. نیلی‌پور، مهدی، مدیریت خانواده، ج ۲، ص ۲۳-۲۴.

۲. بی‌میلی جنسی در زنان، ص ۷۴.

۱. رسول الله ﷺ: «إِغْسِلُوا ثِيَابَكُمْ وَخُدُودَكُمْ مِنْ شُعُورِكُمْ وَاسْتَاكُوا وَتَرْتَبُوا وَتَتَطَفَّوْا فَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يَكُونُوا يَفْعَلُونَ كَذَلِكَ فَزَنَّتْ نِسَاءَهُمْ» متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۶۴۰.

۲. ری‌شهری، محمد، میزان الحکمه، ح ۷۸۷۵.

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین آمده است:

سه چیز از خشکی و جفاکاری محسوب می‌شود: ... و آن که مردی با زنش قبل از این که بازی کند (و او را آماده سازد)، نزدیکی نماید.^۱

۲. حق زن بر مرد

﴿و با زنان به شایستگی رفتار نمایید﴾^۲

در رفتار با زنان، خدا را در نظر بگیرید که آنان یار و یاور و کمک کار شما هستند.^۳ خدا را، خدا را درباره زنان... چراکه آخرین سخن پیامبر شما این بود که فرمود: شما را به رعایت حقوق زنان سفارش می‌کنم.^۴

پیامبر صلی الله علیه و آله همواره بر احترام و اکرام زنان و رعایت حقوق آنان تأکید می‌ورزید. تا جایی که فرمود: «برادرم جبرئیل درباره زنان آن قدر مرا توصیه کرد که تصور کردم حتی اف گفتن به آن‌ها جایز نیست. او مرا چنین خبر داد:

یا محمد، به مردم بگو:

از خدا پروا کنید و در حق زنان ستم نکنید؛ چرا که

ایشان یار و مددکار شما هستند و شما آن‌ها را به عنوان امانت‌هایی الهی به خانه آوردید.

بدانید محرمیتی که میان شما و همسرانتان حاصل شده، با کلمه‌الله، بر اساس کتاب خدا و سنت و شریعت محمد بن عبدالله حاصل شده و آسان به دست نیامده است.

آنها بر شما حقوقی واجب پیدا کرده اند؛ چرا که شما بهره‌گیری از جسم‌های ایشان و اتصال با بدن‌هایشان را بر خویش حلال کرده‌اید، و ایشان فرزندان شما را در رحم‌های خویش پرورش می‌دهند و در این راه متحمل رنج و درد می‌شوند.

پس شما با آن‌ها مهربانی و شفقت داشته باشید و دل‌های آن‌ها را نسبت به خود پاک نگه دارید و ایشان را دلخوش دارید تا همیشه با شما بمانند.

هیچ‌گاه نسبت به آنان اظهار ملال و ناخوشایندی مکنید! آنان را ناپسندیده شمارید و بر آنان خشم مگیرید!

در آن چه (از مهریه و جز آن) به ایشان بخشیده‌اید، طمع نورزید و جز با رضایت خاطر و اجازه آنان چیزی از آن را باز پس نگیرید!.^۱

۱. رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَخْبَرَنِي أَخِي جَبْرَائِيلُ وَلَمْ يَزَلْ يُوصِينِي بِالنِّسَاءِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنْ لَا يَحِلُّ لِرِجَالِنَا أَنْ يَقُولَ لَهَا أَفٌّ: يَا مُحَمَّدُ، اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّهُنَّ عَوَانٌ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، أَخَذْتُمُوهُنَّ عَلَى أَمَانَاتٍ

۱. رسول الله صلی الله علیه و آله: «ثَلَاثَةٌ مِنَ الْجَفَاءِ: ... وَ مُوَاقَعَةُ الرَّجُلِ أَهْلَهُ قَبْلَ الْمُلَاعَبَةِ» محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۶.

۲. ﴿و عاشروهن بالمعروف﴾ نساء (۴)، ۹.

۳. رسول الله صلی الله علیه و آله: «اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّهُنَّ عَوَانٌ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ح ۱۶۶۲۷.

۴. امام علی علیه السلام: «اللَّهُ اللَّهُ فِي النِّسَاءِ... فَإِنَّ آخِرَ مَا تَكَلَّمُ بِهِ نَبِيِّكُمْ أَنْ قَالَ: أَوْصِيكُمْ... بِالنِّسَاءِ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۵.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۲۰۷

این فرمایش نورانی خود دربردارنده مجموعه‌ای از حقوق زنان بر مردان است؛ حقوقی تأکید شده بر مردان از جانب خداوند به واسطه جبرائیل که خلاصه‌وار عبارتند از:

پرهیز از ستمگری و همسر آزاری، مراقبت و محافظت از ایشان هم چون امانت‌های ویژه الهی، مهربانی و دل خوش داری، پرداخت مهریه، پرداخت نفقه و

۱. حق پرداخت مهریه

«مهریه زنان را به طور کامل، به عنوان عطیه و هدیه‌ای شیرین، به آنان پردازید»^۱. کسی که مهریه زن را ظالمانه نپردازد، نزد خداوند زناکار به شمار می‌آید.^۲

سارقان و دزدان سه دسته اند: ...یک دسته آنان که به غارت بردن مهر زن را حلال می‌دانند.^۳

یکی از پلیدترین گناهان، خودداری از پرداخت مهر زن است.^۴

"مهریه" را "صداق" گفته اند از آن رو که نشان راستی و صداقت مرد در

→

الله عَزَّوَجَلَّ مَا اسْتَحَلَّتُمْ مِنْ فُرُوجِهِنَّ بِكَلِمَةِ اللَّهِ وَكِتَابِهِ مِنْ فَرِيضَةٍ وَسُنَّةٍ وَشَرِيْعَةٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، فَإِنَّ عَلَيْكُمْ حَقًّا وَاجِبًا لِمَا اسْتَحَلَّتُمْ مِنْ أَجْسَامِهِنَّ وَبِمَا وَاصَلْتُمْ مِنْ أَبْدَانِهِنَّ وَيَحْمِلْنَ أَوْلَادَكُمْ فِي أَحْسَنِهِنَّ حَتَّى أَخَذْتُمْ الطَّلُقَ مِنْ ذَلِكَ، فَأَشْفِقُوا عَلَيْهِنَّ وَطَيَّبُوا قُلُوبَهُنَّ حَتَّى يَقْفِنَ مَعَكُمْ... «محدث نوری،

مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ح ۱۶۶۲۷.

۱. «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نَحْلَةً» نساء (۴)، ۴.

۲. رسول الله ﷺ: «مَنْ ظَلَمَ إِمْرَأَةً مَهْرَهَا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ زَانٍ...» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۴۹.

۳. امام صادق ﷺ: «السَّرَاقُ ثَلَاثَةٌ: ...مُسْتَحِلُّ مَهْوَرِ النِّسَاءِ» همان.

۴. امام صادق ﷺ: «أَقْدَرُ الذُّنُوبِ ثَلَاثَةٌ: ...وَحَسْبُ مَهْرِ الْمَرْأَةِ عَلَامَةُ مَجْلِسِي، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۵۱.

□ ۲۰۸ خانواده و تربیت مهدوی

اظهار عشق و علاقه به همسر است.

"مهریه" در اسلام، نوع بی نظیری از ادای احترام و حرمت و ابراز عشق و محبت است که در هیچ یک از ادیان پیش از اسلام سابقه نداشته است؛ ارج نهادنی برخاسته از صفا و صمیمیت.

مرد برای وصال همسری که مورد علاقه اوست، باید هزینه کند و مایه بگذارد؛ تکاپویی شیرین که نشان راستگویی او در اظهار محبت است. و شاید از همین روست که "مهریه" را "نحله" نیز گفته‌اند.

"نَحْلَةٌ" به معنای پیش کش و هدیه‌ای است که از روی عشق و اشتیاق و برای ایجاد حلاوت و شیرینی در ارتباط بین دو نفر تقدیم می‌شود.^۱

پیامبر اکرم ﷺ مهریه را از حقوق مسلم زنان برمی شمرد و به مردان چنین

هشدار می‌داد:

اگر زنی را به همسری بگیرید و در اندیشه پرداخت نکردن

مهریه‌اش باشید، هنگام مرگ به سان زناکاران می‌میرید.^۲

خداوند همه گناهان را با شرایطی می‌بخشد، جز گناه

کسی که... مهریه همسرش را انکار نماید و یا در صورت

توانایی پرداخت آن را به تأخیر افکند.^۳

۱. «نحل» به معنای زنبور عسل است و «نحله» به معنای آنچه از زنبور عسل حاصل می‌شود، یعنی به معنای «عسل و شیرینی» است. ر.ک: یشری، سید محمد، سیری در رساله حقوق امام سجاد ﷺ، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲. سیوطی، جامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۵۵؛ هینمی، مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۱۳۱.

۳. امام رضا ﷺ از رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى غَافِرٌ كُلِّ ذَنْبٍ إِلَّا مَنْ جَحَدَ مَهْرًا...» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲۹.

پیامبر از قول خداوند رحیم می‌فرمود:

«چگونه مهریه همسرانتان را باز پس می‌گیرید، در حالی که شما با یکدیگر آمیزش داشته‌اید و آنان به هنگام ازدواج پیمان محکمی (بر پرداخت مهریه) از شما ستانده‌اند»^۱
 «...اگر زنان چیزی از مهریه خویش را با رضایت خاطر به شما ببخشند، پس آن را حلال و گوارا مصرف کنید!»^۲

بهترین مهریه‌ها

از منظر اسلام، "مهریه" نشان صداقت مرد در عشق و محبت است، و نه "عشق و محبت" را و نه "صدق و صداقت" را با هیچ عدد و رقمی نمی‌توان سنجید. مهریه بسیار نمی‌تواند نشان محکمی از عشق و علاقه بیشتر مرد به همسرش باشد. از این روست که پیام‌آور صداقت همسران را از تعیین مهریه‌های سنگین که از عهده مرد خارج است، برحذر می‌دارد و بهترین زنان امت خویش را کم‌مهریه‌ترین ایشان برمی‌شمارد:

مبادا مهریه زنان را سنگین قرار دهید که نتیجه‌اش جز کدورت و دشمنی نیست.^۳

بهترین زنان امت من زیباروترین و کم‌مهرترین آنانند.^۱
 بهترین مهریه‌ها، مهریه‌ای است که مرد در همان زمان ازدواج قادر به پرداخت آن باشد تا زن به کمک آن بتواند جهیزیه خویش را فراهم آورد.
 آن هنگام که امام علی علیه السلام به خواستگاری حضرت فاطمه علیها السلام آمدند، پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: «یا علی، چیزی برای پرداخت مهریه داری؟» و چون با پاسخ منفی مواجه شدند، فرمودند: «همان زرهی را که در جنگ به دست آورده‌ای، بیاور!» چون علی علیه السلام زره را به خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تقدیم داشت، حضرت پ را مأمور ساخت تا آن را در بازار بفروشند. ...زره به قیمت ۴۸۰ درهم به فروش رفت و عقد ازدواج علی و فاطمه علیها السلام با همان مهریه سرگرفت.
 آن‌گاه پیامبر دستور داد تا از همان پول برای حضرت فاطمه علیها السلام جهیزیه فراهم آورند.^۲

حضرت امام خمینی اعلی الله مقامه، مهریه دختران خویش را سه دانگ از خانه حال یا آینده داماد قرار می‌دادند و مقام معظم رهبری، عقد ازدواجی را که مهریه آن بیش‌تر از چهارده سکه طلا باشد، جاری نمی‌کنند.
 بر این اساس، پیشنهاد می‌شود که خانواده‌های مهدوی نهایت مهریه ازدواج فرزندان خویش را چهارده سکه بهار آزادی به علاوه سه دانگ از خانه حال یا آینده داماد قرار دهند تا این ازدواج مزین به توصیه‌های پر خیر و برکت دو نائب الامام گردد.

۱. «و...كَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» نساء (۴)، ۲۱.

۲. «...فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هِنَتًا مَرِيئًا» نساء (۴)، ۴.

۳. رسول الله صلی الله علیه و آله: «لَا تَغَالُوا بِمُهْرٍ النَّسَاءِ فَتَكُونَ عِدَاؤَهُ» شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۵۲، ح ۲۷۰۲۲.

۱. رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَفْضَلُ نِسَاءٍ أُمَّتِي أَصْبَحُنَّ وَجْهًا وَأَقْلَهُنَّ مِهْرًا» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۶۲، ح ۱۷۵۴۱.

۲. ر.ک: علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴، ح ۳۶.

۲. حق دریافت نفقه (هزینه مسکن، خوراک و پوشاک)

از حقوق زنان بر شما مردان خوراک و پوشاک در خور شأن آن‌هاست.^۱

از جمله حقوق زن بر مرد آن است که مرد، خوراک و پوشاک زن را فراهم آورد و زشتی او را ببوشاند و از او روی نگرداند و ترش رویی نکند...^۲

...و مرد باید خوراک و پوشاک خانواده‌اش را به طور دایم فراهم آورد... مبدا میوه ای در دسترس همگان باشد و او خانواده‌اش را از آن محروم سازد و در ایام عید هم باید غذایی متفاوت با ایام دیگر نزد خانواده‌اش فراهم آورد.^۳

از منظر اسلام مرد موظف است آن چه را که جایگاه اجتماعی و شخصیت زن از مسکن و خوراک و پوشاک اقتضا می‌کند، تأمین نماید و این همان «حق دریافت نفقه» است.

ادای این حق، از وظایف واجب مرد نسبت به همسرش می‌باشد و تفاوتی هم نمی‌کند که زن صاحب تمکن و ثروتی باشد که بتواند زندگی خود را بچرخاند یا آن که تمکن مالی برای گذران زندگی نداشته باشد.

"نفقه" حق واجبی است که خداوند برای زنان قرار داده است و اگر زن

۱. پیامبر اعظم ﷺ: «وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» شیخ حرّ عاملی، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۱۷، ح ۱۸۰۴۱.

۲. امام صادق ﷺ: «حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا أَنْ يَسُدَّ جَوْعَتَهَا وَيَسْتُرَ عَوْرَتَهَا وَلَا يُفْجِحَ لَهَا وَجْهًا...» کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۱۱، ح ۵.

۳. امام صادق ﷺ: «...وَلْيُقَدَّرْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ قُوَّتُهُ... وَلَا تَكُونُ فَاكِهَةً عَامَّةً إِلَّا أَطْعَمَ عِيَالَهُ مِنْهَا وَلَا يَدْعُ أَنْ يَكُونَ لِلْعَبِيدِ عِنْدَهُمْ فَضْلٌ فِي الطَّعَامِ أَنْ يُسْنَى شَيْئًا لَا يُسْنَى لَهُمْ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ» همان؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۱۲، ح ۲۷۲۷۲.

توانایی مالی هم داشته باشد، مرد موظف است خرج زندگی او را نسبت به مسکن، خوراک و پوشاک فراهم آورد.

اگر مرد در پرداخت "نفقه" کوتاهی نماید، این مخارج به عنوان بدهکاری بر عهده او باقی می‌ماند، به گونه‌ای که حاکم می‌تواند پرداخت این حق را از او مطالبه نماید:

اگر مرد از پرداخت نفقه همسرش خودداری کند، حاکم شرع او را مجبور به ادای این حق می‌کند.^۱

اگر مرد نتواند نفقه خانواده‌اش را بپردازد، به او فرصت داده می‌شود تا آن را فراهم نماید؛ اگر توانست این حق را ادا کند، بین آن‌ها جدایی نخواهد شد و اگر نتوانست، زن می‌تواند تقاضای طلاق و حاکم او را ملزم به طلاق نماید.^۲

۳. حق اکرام و همسرنوازی

هر که زنی را به همسری می‌گیرد، باید او را احترام و اکرام نماید.^۳

زنان در دست شما امانتند، بر آنان سخت مگیرید و معطل و بلا تکلیفشان

۱. رسول الله ﷺ: «يُجِبُّ الرَّجُلُ عَلَى النِّفْقَةِ عَلَى امْرَأَتِهِ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۵۷، ح ۱۷۸۴۵.

۲. رسول الله ﷺ: «إِذَا لَمْ يَجِدِ الرَّجُلُ مَا يُنْفِقُ عَلَى امْرَأَتِهِ اسْتَوْنِي فَإِنْ جَاءَهَا بِشَيْءٍ لَمْ يُفْرَقْ بَيْنَهُمَا وَإِنْ لَمْ يَجِدْ شَيْئًا أَجَلَ وَفُرْقَ بَيْنَهُمَا» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۱۷، ح ۱۸۰۴۳.

۳. رسول الله ﷺ: «مَنْ اتَّخَذَ زَوْجَةً فَلْيَكْرِمْهَا» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۱۲، ح ۱۰۲۳.

مگذارید.^۱

امیر و مولای اهل ایمان، همسران همدل را عامل آرامش روانی یکدیگر می‌دانست و همواره از مردان می‌خواست بهترین همسر برای خانم‌هایشان باشند. خود چنان همسر نمونه‌ای بود که وقتی رسول گرامی از دخترش پرسید: همسرت را چگونه یافتی؟ حضرت فاطمه علیها السلام پاسخ داد: «بهترین شوهر».^۲

پیشوای پارسایان، مردان را از همسرآزاری به شدت پرهیز می‌داد و می‌فرمود:

هر مردی همسرش را با زبانش بیازارد، خداوند والا نه سخنی از او می‌پذیرد، نه عدالت‌ورزی‌اش را و نه نیکوکاری‌اش را، گرچه روزها را روزه گیرد و شب‌ها را به نماز ایستد و... تا آن هنگام که همسرش را خرسند سازد... و اگر همسرش را خرسند نسازد، از نخستین افرادی خواهد بود که وارد دوزخ می‌شود.^۳

پیام‌آور مهر و دوستی، «مردانِ همسرآزار» را «رسوایانِ رستاخیز» برمی‌شمرد و می‌فرمود:

هر مردی که همسرش را بیش از سه بار کتک بزند، آفریدگار هستی در رستاخیز او را چنان رسوا نماید که

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: «...وَإِنَّهُمْ أَمَانَةُ اللَّهِ عِنْدَكُمْ فَلَا تَضَارُّوهُمْ وَلَا تَعْضُلُوهُمْ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۱، ح ۱۶۶۲۲.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۱۷.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱۱، ح ۲۵۴۵۵.

مردمان نخستین و واپسین [بر رسوایی و بی‌آبرویی‌اش] بنگرند.^۱

۹. حلال‌خوری

«ای رسولان از چیزهای حلال و پاک بخورید و عمل صالح انجام دهید».^۲

«ای مردم از آن چه بر روی زمین است، از حلال و طیب آن بخورید».^۳

«پس هر انسان باید به طعام خود [از نظر کیفیت و کمیت] بنگرد».^۴

یکی از مهم‌ترین آدابی که در عرض تمام دستورهای تربیتی در تمام دروه‌های تربیتی فرزند، از چهل روز پیش از انعقاد نطفه گرفته تا آخرین لحظه عمر، باید رعایت گردد، «تغذیه از لقمه حلال» یا «حلال‌خوری» است؛ تا جایی که مراعات کردن دیگر دستورهای تربیتی در فرآیند تربیت مهدوی، بدون تغذیه خانواده از روزی حلال، همانند پاشیدن بذر مناسب در شوره‌زار و یا هم‌چون بنا کردن ساختمانی زیبا بر شن‌زار^۵ است که هیچ حاصلی دربرنخواهد داشت؛ چنانچه امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

درآمد حرام، بر تمام نسل، اثر نامطلوب می‌گذارد.^۶

۱. ابن‌ابی‌جمهور، عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲. «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا» مؤمنون (۲۳)، ص ۵۱.

۳. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» بقره (۲)، ص ۱۶۸.

۴. «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» عبس (۸۰)، ص ۲۴.

۵. رسول الله صلی الله علیه و آله: «العِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ؛ عبادت کردن به همراه حرام خوردن، چونان بنا کردن ساختمان بر شن‌زار است» ابن‌فهد حلی، عتة الداعی، ص ۱۴۱.

۶. امام صادق علیه السلام: «كَسْبُ الْحَرَامِ يُبَيِّنُ فِي الذَّرِّيَّةِ» کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۵.

از همین روست که در آیات و روایات بر حلال‌خوری و پرهیز از حرام‌خوری فراوان تأکید شده است؛ تا جایی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برترین جزء عبادت را «طلب حلال» و بیش‌ترین بیم و هراس خود را نسبت به امتشان که باعث نابودی تمام عبادت‌های واجب و مستحبی‌شان می‌شود، «طلب حرام» معرفی فرموده‌اند:

عبادت، هفتاد جزء دارد که برترین آن «طلب حلال» است.^۱
بیش‌ترین هراس من بر امتم از «درآمدهای حرام»،
«ریاست‌طلبی دانشمندان»^۲ و «رباخواری» است.^۳
همانا برای خداوند فرشته‌ای است بر بیت‌المقدس که هر
شام گاه ندا می‌دهد: «هر کس حرامی بخورد، از او نه
عمل مستحبی قبول می‌شود، نه عمل واجب».^۴

یکی از مهلک‌ترین و خطرناک‌ترین بلاها و فتنه‌هایی که به علت غیبت امام معصوم زمان به صورت عام و فراگیر دامن‌گیر خانه‌ها و خانواده‌ها آخرالزمانی می‌شود، «مخلوط شدن حلال و حرام» و «ناپاک شدن درآمدها»

۱. رسول الله صلی الله علیه و آله: «العِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا وَأَفْضَلُهَا جُزْءًا طَلَبُ الْحَلَالِ» شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۶۷، ح ۱.

۲. رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِحْذَرُوا الشَّهْوَةَ الْخَفِيَّةَ، الْعَالِمُ يُحِبُّ أَنْ يُجْلَسَ إِلَيْهِ» ری شهری، محمد، حکم النبی صلی الله علیه و آله، ص ۳۲۸، ح ۷۴۰.

۳. رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ وَالشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَالرِّبَا» کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۱۲۴، ح ۱.

۴. رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا يُبَادِي عَلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ كُلَّ لَيْلَةٍ: مَنْ أَكَلَ حَرَامًا لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا وَ الصَّرْفُ النَّافِلَةُ وَ الْعَدْلُ الْفَرِيضَةُ» ابن فهد حلی، عده التاعی، ص ۱۴۰.

است، که این امر خود می‌تواند سرمنشأ تمام بدی‌ها و رذایل اخلاقی فرزندان، حتی در خانواده‌های پارسا و باایمان، گردد.

روزی، میرزای شیرازی در منزل ناصرالدین شاه میهمان بود. ناصرالدین شاه از میرزای شیرازی پرسید: علتش چیست که گاهی فرزندان ما پادشاهان صالح می‌شوند، اما فرزندان شما دانشمندان ناصالح از آب درمی‌آیند؟ میرزای شیرازی پاسخ داد: علتش این است که من غذای شبهه‌ناک و آغشته به حرام تو را می‌خورم، فرزندم ناصالح می‌شود، اما در مقابل تو میهمان من می‌شوی و مال حلال مرا می‌خوری، فرزندت صالح می‌شود.^۱

از جمله مفاصد «حرام‌خواری» و «بی‌مبالاتی نسبت به نفوذ مال حرام» را می‌توان چنین برشمرد:

۱. از اعظم حجاب‌های روحانی برای رسیدن به مقامات معنوی و نیل به انوار است؛

۲. سدّ محکمی در برابر توفیقات الهی است؛

۳. ایجادگر خباثت نفسانی و تقویت‌کننده رذایل اخلاقی است؛

۴. ایجادگر غفلت و هوسرانی است؛

۵. مانع فیض‌گیری از انوار عالم قدس و چشیدن لذت مناجات و توفیق یافتن به نماز شب است؛

۶. باعث عدم قبولی طاعات و عبادات می‌گردد؛

۷. اثر خوبی‌ها، حسنات و اعمال صالح را از بین می‌برد؛

۱. قنبری، حیدر، داستان‌های شگفت‌انگیزی از تربیت فرزند، ص ۱۳.

۸. کج‌فکری و انحراف عقیدتی ایجاد می‌کند؛

۹. باعث ضایع کردن حقوق و اموال دیگران می‌شود؛

۱۰. باعث محبوس شدن و رد شدن دعاها می‌گردد؛

۱۱. ضررهای فراوانی در جسم و جان فرد ایجاد می‌کند؛

۱۲. باعث می‌شود همسر و فرزندان فرد در قیامت از دشمنان و

بازخواست کنندگان او شوند؛

۱۳. فرد حرام‌خوار نمی‌تواند آیات قرآن و روایات اهل بیت را پذیرا گردد

و آن‌ها را رد می‌کند؛

۱۴. فرد حرام‌خوار دشمن دین خدا می‌گردد و در مقابل امام زمان خود به

مقابله برمی‌خیزد.

۱۵. باعث آثار سوء تربیتی و اخلاقی در نسل و ذریه فرد حرام‌خوار

می‌شود؛^۱ چنانچه امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

هرگاه فردی مالی از حرام به دست آورد و از آن استفاده

نماید، نه حجی از او پذیرفته می‌شود، نه عمره‌ای و نه

صله رحمی، و این حرام‌خواری حتی نسل و ذریه او را

فاسد می‌گرداند.^۲

۱. از توصیه‌های موکد عرفا به کسانی که از نماز شب و لذت عبادت و حلاوت مناجات محرومند، «دقت کردن در تحصیل روزی حلال» است.

۲. امام باقر علیه السلام: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا أَصَابَ مَالًا مِنْ حَرَامٍ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ حَجٌّ وَلَا عُمْرَةٌ وَلَا صَلَاةٌ رَحِمَ حَتَّىٰ أَنَّهُ يَفْسُدُ فِيهِ الْفَرْجُ» ری شهری، میزان الحکمه، ح ۳۶۶۶.

لقمه حرام، بسترساز ستیز با امام زمان علیه السلام

از بدترین آثار «حرام‌خواری» و «بی‌مبالاتی نسبت به نفوذ مال حرام» در زندگی، عدم قابلیت برای پذیرش حق و حقیقت، به ستیز برخاستن در مقابل امام حق و وارد شدن در شمار دشمنان امام معصوم زمان است.

بی‌شک یکی از عوامل مهم جرم و جنایت و بی‌دینی و ستیزه‌جویی مردم با امام معصوم، حرام‌خواری ایشان است. انسان در نتیجه حرام‌خواری، فردی لاابالی، بدطینت، جنایت‌پیشه، گریزان از حق، طرفدار باطل، قسی‌القلب و بدکاره می‌شود، به مرور زمان تمامی زمینه‌های انسانی را از دست داده و به حیوانی وحشی و خطرناک تبدیل می‌گردد و در نهایت با جرأت تمام، در مرداب شهوت‌رانی و دنیاپرستی، انسانیت خود را به مسلخ می‌برد.^۱

۱. نقشه معاویه در دشمن‌سازی برای امام علی علیه السلام

یکی از کاری‌ترین نقشه‌های معاویه برای جدا کردن مردم از امیرالمؤمنین علیه السلام، فرستادن پول و عسل و رشوه‌های حرام برای افراد بود. مردمان فقیری که حتی از نان و ماست سیر نشده بودند، یک مرتبه خود را در مقابل کوزه‌های عسل و کیسه‌های پول معاویه می‌دیدند. در این میان کم‌تر کسی بود که از پول و عسل حرام بگذرد، معاویه و یارانش را واگذارد و از امام حق دست بردارد.

کیسه‌های درهم و دینار به دستور معاویه در میان کوزه‌های پر از عسل گذاشته و به همراه نام‌های به‌خانه یکایک یاران و دوست‌داران امام علی علیه السلام ارسال می‌شد. اعضای خانواده دریافت‌کننده کوزه‌های عسل برای رسیدن به

۱. ر.ک: نیلی‌پور، مهدی، بهشت اخلاق، ج ۲، ص ۴۰۶-۴۰۷.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۲۱۹

کیسه‌های پول می‌بایست از غسل حرام معاویه می‌خوردند و این آغاز خروج ایشان از حریم ولایت و محبت بود.

ابوالاسود دُئلی، از یاران استوار و بابصیرت امام علی علیه السلام، روزی در مسجد کوفه نشسته بود که ناگاه مردی ناشناس آمد و نام ابوالاسود را صدا زد. ابوالاسود از جای برخاست و به در مسجد آمد. آن ناشناس که مأمور معاویه بود، نام‌های به دست وی داد.

ابوالاسود با مطالعه‌نامه فهمید که کیسه‌های متعدد درهم و دینار در میان کوزه‌های غسل از جانب معاویه به خانه او ارسال شده است. بی‌درنگ نامه را درهم پیچید و دوان‌دوان به سوی منزل آمد. چون به حیاط منزل پا گذاشت، دید دختر پنج‌سال‌هاش کوزه‌ای را گشوده و یک انگشت از غسل آن را در دهان نهاده است.

ابوالاسود ناگهان فریاد زد: «دخترم! این غسل را نخور که آن زهری کشنده است. معاویه آن را فرستاده که از راه شیرینی غسل، شیرینی محبت و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را از کام ما برگیرد».

دخترک همین که هشدار پدر را شنید، انگشت خود را به زمین مالید و آن‌گاه در گلوی خود فرو برد و اندک‌عسلی را که خورده بود، برگرداند و بلافاصله اشعاری خواند که مضمونش این است: «ای پسر هند، آیا با غسل مصفا می‌خواهی دین و ایمان ما را ببری و ما را از علی علیه السلام جدا کنی؟ بدان که ما تا ابد دست از علی علیه السلام بر نمی‌داریم!»

آن‌گاه ابوالاسود به همراه دختر پنج‌سال‌هاش نزد امام علی علیه السلام آمد و پس از

□ ۲۲۰ خانواده و تربیت مهدوی

نقل ماجرا متن‌نامه معاویه را برای آن حضرت خواند. امام شادمان شدند و در حق ایشان دعای خیر فرمودند.^۱

معاویه، دجال نیرنگ باز زمان خویش بود و اینک دجال و دجالیان زمان نیز معاویه‌گونه کوزه‌های غسل آغشته به رشوه‌های حرام را به متن‌خانه‌های دوست‌داران و پیروان امام حق فرستاده‌اند تا حلاوت ولایت و محبت را با شیرینی زودگذر و فرینده آن برابند. کوزه‌های غسل دجال و دجالیان زمان، همان لقمه‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و موسیقی‌های حرامی است که با اهداف شیطانی‌خداگریزی و حق‌ستیزی طراحی شده و از طریق امواج رسانه‌ای صهیونیستی به متن‌خانه‌ها وارد گشته و اعضای خانواده را در لبه‌پرتگاه نیستی قرار داده است.

۲. لقمه‌های حرام، ریشه فاجعه کربلا

... آن‌گاه که نقشه‌های معاویه به ثمر نشست و نطفه بسیاری از فرزندان کوفه از لقمه‌های حرام نقش بست، دیگر حق و حقیقت ارزش و قیمتی نیافت و جامعه کوفه، امام حق را برتافت... تا جایی که فتوای قتل امام حسین علیه السلام از جانب خود فروخته رشوه خواری چون شریح قاضی، خریداران فراوانی یافت و لشگری بالغ بر ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر را به سوی صحرای نینوا گسیل ساخت.

یزید و عبیدالله بن زیاد در ادامه نقشه‌های معاویه از عامل پول و رشوه‌های حرام برای تشویق و انگیزه‌سازی در قتل امام حسین علیه السلام استفاده‌ها کردند. ابن زیاد برای استیلا بر کوفه وعده‌های پولی فراوانی به مردم داد و در جمع

۱. ر.ک: نیلی‌پور، مهدی، بهشت اخلاق، ج ۲، ص ۴۰۶، به نقل از خزینة الجواهر، ص ۵۳۶.

مردمان دنیازده کوفه چنین گفت:

...این فرزند معاویه یزید است که پس از حکومت پدرش مردمان را محترم می‌دارد و آنان را از مال و ثروت بی‌نیاز می‌سازد. او سهم روزی مردم را صد به صد افزایش داده و به من نیز دستور داده است که سهم شما را باز افزایش دهم و شما را برای کشتن دشمنش حسین بسیج نمایم. پس حرف را بشنوید و اطاعت نمایید!^۱

آری، امام حسین علیه السلام به دست یهود و نصارا یا به دست مجوسیان و مشرکان عرب کشته نشد، بلکه به دست مسلمانان کشته شد. او حتی به دست شامیان کشته نشد، بلکه به دست کوفیان و دوستان و هواداران پدرش کشته شد؛ کوفیانی که مرعوب و پیرو رؤسا بودند؛ رؤسایی که شکم‌هایشان از رشوه‌های حرام آبتن گشته بود، آن‌ها جوال‌هاشان پر شده بود،^۲ حواله‌های کلان بانکی دریافت کرده بودند و لیره و دلار برایشان سرازیر گشته بود.^۳ یکی از آن رؤسا و بزرگانی که شکمش از رشوه‌های حرام آبتن گشته و او را به یکی از صحنه‌گردانان اصلی فاجعه کربلا بدل ساخته بود، شریح

۱. عبیدالله بن زیاد: «و هذا ابنه یزید من بعده یکرّم العباد و یغنیهم بالأموال و یکرّمهم و قد زاد فی أرزاقکم مائة مائة و أمرتني أن أوفرّها علیکم و أخرجکم إلى حربٍ عدوّه الحسین فاسمعوا له و أطيعوا» مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۵.

۲. امام حسین علیه السلام: «...أما رؤسائهم فقد أعظمت رشوتهم و ملئت غرائزهم» موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۳۹.

۳. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۳، ص ۴۶.

قاضی بوده است.

شریح قاضی و فتوای قتل امام حسین علیه السلام

شریح بن حارث، معروف به شریح قاضی، در زمان عمر به قضاوت کوفه منصوب شد و تا لحظه مرگش (۹۸ ه. ق) که بیش از ۱۰۰ سال عمر کرده بود، بدین سمت اشتغال داشت. او به مدت ۶۰ سال، جز ایام عبدالله زبیر که سه سال دست از این کار کشید و در ایام حجّاج که خانه‌نشین شد، عهده‌دار این سمت بود. وی در زمان حکومت امام علی علیه السلام نیز مدتی بر منصب قضاوت نشست. آن حضرت وقتی وی را به این منصب گماشت، با او شرط کرد که هیچ حکمی را اجرا نکند، مگر آن که حکم را بر حضرت عرضه نماید. امام علی علیه السلام یک بار بر شریح خشم گرفت و او را از کوفه اخراج کرد.

معروف است که شریح قاضی پس از دریافت هدایا و رشوه‌های بی‌حساب به دستور عبیدالله بن زیاد فتوا داد که چون حسین بن علی علیه السلام بر خلیفه وقت خروج کرده است، دفع او بر مسلمانان واجب است. همین فتوا برای کوفیان به حجت موجهی تبدیل شد تا با قصد قربت برای قتل امام حسین علیه السلام به سوی کربلا بشتابند.^۱

شکم‌های انباشته از حرام

...آن‌گاه که حرام‌خواری در میان اکثریت افراد جامعه شایع شود، آن‌گاه که ثروت‌ها و رشوه‌های حرام در میان افراد پُر نفوذ جامعه توزیع شود، آن‌گاه که

۱. ر. ک: نیلی‌پور، مهدی، مجرمان و جرم‌شناسی عاشورا، ص ۴۶-۴۷؛ به نقل از فرهنگ عاشورا، ص ۲۶۶.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۲۲۳

مجرای درآمدها از راه حلال نباشد... و آن گاه که در یک کلام "تقوای اقتصادی" بر درآمدها حاکم نباشد، لایبالی‌گری و بی‌دینی به شدت شایع می‌گردد و حسینه‌ای زمان به مسلخ خواهند رفت.

...و این یک قانون فراگیر است که در هر زمان و هر مکان، حرام‌خواران با یزید و یزیدیان زمانند و درصدد قتل و محو حسین و حسینیان عالم برمی‌آیند. امام حسین علیه السلام در دومین خطابه و سخنرانی خود در روز عاشورا ریشه قساوت قلب و جنایت‌پیشگی کوفیان را پذیرش هدیه‌ها و رشوه‌های حرام و انباشتگی شکم‌هایشان از حرام معرفی فرمود:

وای بر شما، شما را چه می‌شود که به گفته‌ام گوش فرا نمی‌دهید؛ گفتاری که شما را به رشد و سعادت فرا می‌خواند؟!^۱

...از فرمان من مخالفت می‌کنید و سختم را گوش فرا نمی‌دهید؛ چرا که شکم‌های شما از هدیه‌ها و لقمه‌های حرام انباشته شده است. از همین روست که خداوند بر قلب‌های شما مهر غفلت و قساوت زده است.^۱

و در ادامه خطابه‌اندازی خویش تنها امید کوفیان را در حمایت از یزید و یزیدیان رسیدن به طعمه‌های حرامی که طلیعه‌های آن را به کامشان چشاندند

۱. امام حسین علیه السلام: «وَلَيْكُم مَّا عَلَيْكُمْ أَنْ تَصْتُوا إِلَيَّ فَتَسْمَعُوا قَوْلِي، وَإِنَّمَا أَدْعُوكُمْ إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ... وَ كُلُّكُمْ عَاصٍ لِأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ لِقَوْلِي، قَدْ أَنْزَلْتُ عَطِيَّاتِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ» مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۸ موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۵۱۱؛ نظری منفرد، سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا، ص ۲۲۲.

□ ۲۲۴ خانواده و تربیت مهدوی

و به باقی آن امیدوارشان ساخته‌اند، معرفی فرمود:

علیه پیشوایان، به پشتیبانی دشمنانان به پا خاستید، بدون این که عدلی را در میان شما آشکار کرده باشند و یا آرزویی از شما را بر آورده باشند، مگر طعمه‌ حرامی از دنیا که به شما رسانیده‌اند و اندک عیش ذلت‌باری که چشم طمع به آن دوخته‌اید، و بدون آن که از ما گناهی سرزده باشد یا اندیشه‌ای از ما سست و منحرف شده باشد. قدری آرام، وای بر شما!^۱

فواید و آثار حلال‌خوری

تحصیل روزی حلال و حلال‌خوری، شعار پرهیزکاران، پیشه‌ عاقلان و دانایان، رمز نجات و سعادت خانواده‌ها، و از ویژگی‌های شیعیان خالص اهل بیت علیهم السلام است.

از این رو دقت کامل و فوق‌العاده و پرهیز از لقمه‌ حرام و شبهه‌ناک و تحصیل لقمه‌ صد در صد حلال و طیب و طاهر، حداقل از ۴۰ روز پیش از انعقاد نطفه، از دستورات و مقررات ویژه در فرآیند تربیت مهدوی است؛ چرا که چنین مراقبتی از سوی والدین باعث طهارت و نورانیت صلب پدر و

۱. امام حسین علیه السلام: «...فَأَصْبَحْتُمْ إِلَيَّ عَلَى أَوْلِيَاءِكُمْ، وَ يَدَا عَلَيْهِمْ لِأَعْدَائِكُمْ بَعِيرٍ عَدِلَ أَفْسَوْهُ فِيكُمْ، وَ لَا أَمَلٍ أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمْ، إِلَّا الْحَرَامُ مِنَ الدُّنْيَا أَنَالُوكُمْ، وَ حَسْبِيسَ عَيْشٍ طَعْمَتُمْ فِيهِ، مِنْ غَيْرِ حَدَثٍ كَانَ مِنَّا وَ لَا رَأْيٍ تَقِيلَ لَنَا، مَهَلًا، لَكُمْ الْوَيْلَاتُ» مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۸ فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ترجمه علی مؤیدی، ص ۴۷۵.

رحم مادر می‌گردد:

هر کس ۴۰ روز از حلال بخورد، خداوند قلبش را نورانیت می‌بخشد و چشمه‌های حکمت را از دلش بر زبانش جاری می‌سازد.^۱

و باید بدانیم فرزند صالح مهدوی پیش از هر چیز رهاورد طهارت و نورانیتی است که از اصلاّب شامخه به ارحام مطهره منتقل می‌گردد؛ چنان که در زیارت وارث خطاب به امام حسین علیه السلام عرضه می‌داریم:

تو نوری بودی در صلب‌های شامخ و شریف و رحم‌های پاک و طاهری که هیچ پلیدی و نجاستی به تو نرسید.^۲

۱۰. انتظار محوری

«ای کسانی که ایمان آورده اید، (در انجام واجبات، ترک محرمات و تحمل مشکلات) استقامت کنید و (در برابر دشمنان) پایدار باشید و یکدیگر را به صبر و شکیبایی توصیه کنید و خود را (برای ارتباط با امام زمان منتظر و یاری او) آماده و مجهز سازید!...»^۳

بر انجام واجبات بردبار باشید! در برابر دشمن شکیبایی از خود نشان دهید! و خود

را برای ارتباط با امام منتظر خود و یاری او آماده و مجهز سازید!^۱

کسی که دوست می‌دارد از اصحاب قائم علیه السلام باشد، منتظرانه زندگی کند و بر اساس ورع و محاسن اخلاق عمل نماید، در حالی که در مسیر انتظار ظهور گام بر می‌دارد... پس با تمام جدیت بکوشید و منتظر بمانید، ای گروهی که مورد رحمت ویژه خداوند قرار گرفته‌اید!^۲

شرط قرار گرفتن در شمار اصحاب و یاران ویژه امام زمان علیه السلام، از دیدگاه امام صادق علیه السلام، سه چیز است: انتظار محوری، ورع‌مداری و اخلاق‌گرایی.

۱. انتظار محوری: انتظاری حقیقی در عرصه فردی، خانوادگی و اجتماعی که اندیشه‌ساز، جدیت‌بخش و تلاش‌آفرین باشد؛ انتظاری سازنده، مسئولیت‌ساز، تعهد‌آور و مجاهد‌پرور؛^۳

۲. ورع‌مداری: عمل براساس ورع که بسی بالاتر از تقوا و پرهیزگاری است در سه عرصه فردی، ورع خانوادگی و ورع اجتماعی؛

۳. اخلاق‌گرایی: عمل براساس محاسن اخلاقی در سه عرصه فردی، خانوادگی و اجتماعی که لازمه اش وارستگی خود، خانواده و جامعه از تمام رذایل اخلاقی (تخلیه) و آراستگی خود، خانواده و جامعه به تمام فضایل اخلاقی (تحلیه) است.

۱. امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق: «إصبروا على أداء الفرائض و صابروا عدوكم و رابطوا إمامكم المنتظر» شیخ حرّ عاملی، *اثبات الهداة*، ج ۳، ص ۴۵۹.

۲. امام صادق علیه السلام: «من سرّ أن يكون من أصحاب القائم فلينتظر و ليعمل بالورع و محاسن الأخلاق و هو منتظر... فجدوا و انتظروا هنيئاً لكم أيها العصاة المرحومة» علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

۳. شهید مطهری: «انتظار فرج دو گونه است: انتظار سازنده، تحرک‌بخش و تعهد‌آور... و انتظار ویرانگر، بازدارنده و فلج‌کننده».

۱. رسول‌الله صلی الله علیه و آله: «من أكل الحلال أربعين يوماً نور الله قلبه و أجرى ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه» نراقی، *جامع السعادات*، ج ۲، ص ۱۷۸؛ قمی، *سفینة البحار*، ص ۲۹۹.

۲. امام صادق علیه السلام: «كنت نوراً في الأصلاّب الشامخة و الأرحام المطهرة لم تنجسك الجهليّة بانجاسها و لم تلبسك من مدلهّمات ثيابها» شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، زیارت وارث.

۳. «إيا أيها الذين آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلكم تفلحون» آل عمران (۳)، ۲۰۰.

معنای «انتظار محوری»

انتظار محوری به معنای احساس نیاز و اضطراب به وجود انسان کامل برای فراگیری هدایت و تربیت واقعی در عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی است.

انتظار محوری به معنای نارضایتی و نگرانی از وضعیت موجود خود، خانواده و جامعه و تکاپوی همه‌جانبه فردی، خانوادگی و اجتماعی برای رسیدن به وضعیت مطلوب در سایه‌سار هدایت، تربیت و رهبری کامل‌ترین انسان است.

انتظار محوری کلیدی برای ورود فرد، خانواده و جامعه به عرصه مهدی‌یآوری و مهدی‌ولایی است.

انتظار محوری، یعنی تلاش و کوشش معنادار علمی و عملی برای ایجاد پیوند ولایی و معنوی با امام زمان عج در عرصه فردی، خانوادگی و اجتماعی. انتظار محوری، یعنی جدیت و تلاش همه‌جانبه در راستای زمینه‌سازی برای فرج شخصی، فرج خانوادگی و فرج عمومی.

برداشت عامیانه از انتظار این است که باید دست روی دست بگذاریم و در انتظار بمانیم تا منجی موعود بیاید و ما را نجات دهد، غافل از این که چنین انتظاری هرگز به سر نخواهد آمد.

«انتظار محوری» بدین معناست که ما باید به دست خود و با تلاش و تکاپوی خویش شرایط ظهور مهدی موعود را فراهم آوریم. و با برداشتن موانع و حجاب‌های پیش روی، خود، خانواده و جامعه خویش را به آن حضور و ظهور همیشگی نزدیک و نزدیک‌تر گردانیم و زمینه بهره‌گیری از

نورانیت، هدایت و تربیت آن حضرت را در وجود خود، خانواده و جامعه خویش به وجود آوریم.

«انتظار محوری»، امیدواری به آینده‌ای نویدبخش و سعادت‌آفرین در وجود فرد، خانواده و جامعه است.

«انتظار محوری»، تلاش برای تحولی عظیم و انسانی و حرکتی پرشتاب به سوی حیاتی پاک و نورانی است.

«انتظار محوری»، تکاپوی آرزومندانه در عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی برای تحقق تمام شرافت‌ها و فضیلت‌ها و رستن از تمام ظلمت‌ها و رذیلت‌هاست.

انتظاری حقیقی است که تحول‌آفرین، اندیشه‌ساز، نیروبخش، تعهدآور و مجاهد‌پرور باشد و شخص منتظر را به عرصه جهادی همه‌جانبه در عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی وارد گرداند.

فواید و آثار «انتظار محوری»

انتظار محوری در عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی دارای فواید و برکاتی است که خلاصه‌وار عبارتند از:

۱. از برترین عبادات و با فضیلت‌ترین عمل‌ها:

صبورانه در انتظار فرج بودن، عبادت است.^۱

۱. رسول الله ص: «إِنْتَظَرُ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ عِبَادَةٌ» راوندی، *اللتعوات*، ص ۴۱، ح ۱۰۱.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۲۲۹

با فضیلت‌ترین اعمال امت من این است که همواره در انتظار فرج و گشایش از سوی خدا باشم.^۱

۲. نایل شدن به مقام مجاهدان رکاب پیامبر و مدافعان جان پیامبر ﷺ:

کسی که منتظر و چشم به راه دوازدهمین امام باشد، مانند کسی است که با شمشیر برکشیده از پیامبر دفاع کند.^۲ هر که در حال انتظار این امر (ظهور) بمیرد... هم چون کسی است که در کنار پیامبر خدا شمشیر زند...^۳

۳. باریابی به مقام مجاهدان و شهیدان راه خدا:

با فضیلت‌ترین جهاد امت من، انتظار فرج است.^۴ منتظران ظهور ما، مانند شهیدانی‌اند که در راه خدا در خون خود غلطیده‌اند.^۵

۴. نایل شدن به مقام معیت و همراهی با امام زمان ﷺ:

۱. رسول الله ﷺ: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸، ح ۲۱.

۲. امام صادق ﷺ: «الْمُنْتَظَرُ لِلثَّانِي عَشَرَ كَالشَّاهِرِ سَيْفَهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ يَذْبُذُ عَنْهُ» همان، ص ۱۲۹، ح ۲۴.

۳. امام صادق ﷺ: «مَنْ مَاتَ مُنْتَظِرًا لِهَذَا الْأَمْرِ كَانَ كَمَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ لَأَبَلْ كَانَ بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ» شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۳۸؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶.

۴. رسول الله ﷺ: «أَفْضَلُ جِهَادِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۳.

۵. امیر المومنین ﷺ: «...وَالْمُنْتَظَرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُشْحَطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» شیخ صدوق، الخصال، ج ۲، باب ۴۰۰، ح ۱۰.

□ ۲۳۰ خانواده و تربیت مهدوی

هر که در حال انتظار ظهور بمیرد، هم چون کسی است که با قائم در خیمه گاهش بوده است.^۱

۵. وارد شدن به صف اصحاب المهدی (مهدی‌یاوران ویژه و خالص):

هر که دوست دارد از اصحاب قائم باشد، منتظرانه زندگی کند.^۲

۱۱. ورع‌مداری

«ای اهل ایمان، از خدا آن گونه که سزاوار پروا کردن از اوست، پروا کنید»^۳.

«تا می‌توانید تقوای الهی داشته باشید و بشنوید و فرمان ببرید!»^۴

از ما نیست و کرامت و ارزشی برای او نیست، کسی که در شهری صد هزار نفری یا بیش‌تر زندگی کند و در آن شهر، شخصی با ورع‌تر از او وجود داشته باشد!^۵

هر کس دوست دارد که از اصحاب مهدی ﷺ باشد... براساس ورع عمل نماید.^۶

ثمره تربیت مهدوی پس از سه دوره تربیتی هفت‌ساله، پرورش نسلی منتظر و

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۳۸.

۲. امام صادق ﷺ: «مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ...» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» آل‌عمران (۳)، ۱۰۲.

۴. «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا» تغابن (۶۴)، ۱۶.

۵. امام صادق ﷺ: «لَيْسَ مِنَّا وَلَا كِرَامَةً مَن كَانَ فِي مِصْرٍ فِيهِ مِائَةٌ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ وَكَانَ فِي ذَلِكَ الْمِصْرِ أَحَدًا أَوْ رَجُلًا مِنْهُ» کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۸.

۶. امام صادق ﷺ: «مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ... وَ لِيَعْمَلَ بِالْوَرَعِ...» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۲۳۱

مهدی یاور است که برای هرگونه جان‌فشانی در شمار «اصحاب‌المهدی» و «انصار‌المهدی» آماده به خدمت باشند.

امام صادق علیه السلام شرط قرار گرفتن در شمار «اصحاب‌المهدی؛ کسانی که هم صحبت و همراه همیشگی حضرت مهدی علیه السلام گشته‌اند» را عمل کردن براساس «ورع» می‌شمارد، از این رو یکی از ریشه‌ای‌ترین ویژگی‌ها در فرآیند تربیت مهدوی را می‌توان «ورع‌مداری» برشمرد.

تعریف «ورع‌مداری»

ورع، حالتی است برگرفته از شدت تقوا و پرهیزگاری که فرد علاوه بر انجام واجبات، بر انجام مستحبات نیز با نشاط و علاقه مداومت می‌ورزد و علاوه بر ترک محرمات، از امور مشکوک و شبهه‌ناک نیز اجتناب می‌نماید.

ورع، یعنی اجتناب و دوری از هر چیزی که برای آخرت و امور معنوی انسان خطرناک باشد و تمسک به هر امری که برای تقرّب و نزدیکی به خداوند لازم و مطمئن باشد.

ورع، یکی از منازل سالکان الی‌الله (رهروان الهی) و از والاترین صفات و خصلت‌های اولیای الهی است.

ورع، مقامی به مراتب بالاتر از تقواست. تقوا به معنای پرهیز و نگه داشتن خود از آتش قهر الهی است که حاصل نمی‌شود مگر به انجام واجبات و ترک محرمات. تقوا یعنی محافظت بر آداب، شریعت و مخالفت با هواهای نفسانی و لذت‌های غیر مشروع و آنچه که انسان را از خدا دور می‌سازد؛ اما ورع علاوه بر انجام واجبات و ترک محرمات، ناظر به انجام مستحبات و ترک

□ ۲۳۲ خانواده و تربیت مهدوی

مکروهات و مشتهات نیز هست.

اگر در تقوا از حرام پرهیز و دوری شود، در ورع از زمینه گناه و نزدیک شدن به محیط گناه نیز پرهیز می‌شود!

اگر در تقوا بر انجام واجبات تأکید می‌شود، در ورع بر انجام مستحبات به عنوان کمربند ایمنی برای انجام واجبات نیز تأکید می‌شود.

اگر شخص متقی از حرام و گناه دوری می‌نماید، شخص با ورع از صد کیلومتری حریم و زمینه گناه نیز فرار می‌کند!

اهمیت «ورع‌مداری»

در فرهنگ روایات شیعه، لازمه محبت اصیل به ساحت اهل بیت علیهم السلام و شرط قرارگیری در شمار شیعیان، «شدت ورع» شمرده شده است. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

هر که ما را دوست می‌دارد، باید به کردار ما رفتار نماید و از ورع مدد بگیرد....^۱

از ما نیست و ارزش و کرامتی برای او نیست کسی که در شهری صد هزار نفری یا بیش تر زندگی کند و در آن شهر شخصی با ورع‌تر از او وجود داشته باشد.^۲

اهمیت «ورع‌مداری» به این است که نشانه شیعه‌گی و پیروی واقعی و

۱. امام علی علیه السلام: «مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ لِيَسْتَعِنَ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا يُسْتَعَانُ بِهِ فِي أَمْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۹۲.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۸؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۵.

خالصانه از اهل بیت علیهم‌السلام و لازمهٔ وارد شدن به جرگهٔ «اصحاب المهدی» است.

فواید و آثار «ورع‌مداری»

فواید و آثار ورع عبارتند از:

۱. نورانیت دل؛
۲. وارد شدن به حیات طیبه و پاکی مطلق در زندگی؛
۳. آسایش و آرامش روح و روان؛
۴. رسیدن فرد به بالاترین درجات ایمان؛
۵. نایل آمدن به بالاترین و عالی‌ترین درجات بهشت؛
۶. استجاب دعا؛
۷. قبولی و فضیلت پیدا کردن طاعات و عبادات؛ چنانچه پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

دو رکعت نماز فرد با ورع و پارسا، از هزار رکعت نماز کسی که حلال و حرام را به هم می‌آمیزد، با فضیلت‌تر و برتر است؛^۱

۸. سرعت و راحتی حساب و کتاب در قیامت؛

۹. شکوه و هیبت در چهره، صلابت و قاطعیت در سیره، محبوبیت بین

مردم و حکمرانی بر قلب‌ها و دل‌ها؛

۱۰. وارد شدن به حریم دوستی و شیعیگی اهل بیت علیهم‌السلام؛

۱۱. نایل آمدن به مقام ولایت حقیقی که همان مقام «سیادت باطنی و منّا

اهل البیتی» است؛ چنانچه پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

نگوید محمد از ما است. سوگند به خدا که اولیا و

دوستان من از شما و غیر شما نیستند، مگر پارسایان و

پرهیزگاران.^۱

۱۲. باعث لیاقت یافتن به همراهی و هم‌صحبتی با امام زمان علیه‌السلام و قرار

گرفتن در شمار «اصحاب المهدی» که مقامی به مراتب بالاتر از مقام «انصار

المهدی» است.

به دیگر سخن، «ورع‌مداری» رمز ورود به خیمه‌گاه حضرت مهدی و

همراهی همیشگی با اوست.

«ورع‌مداری» رمز رسیدن به عالی‌ترین درجات قرب و نزدیکی به ساحت

پاک و نورانی حضرت مهدی علیه‌السلام است.

۱۲. اخلاق‌گرایی

«حقاً به فلاح و رستگاری دست یافت آن کسی که نفس خویش را به فضایل

اخلاقی آراست و از رذایل اخلاقی و گناه و بدکاری پاک و تزکیه ساخت»^۲

«هرکس نفس خویش را (به فضایل اخلاقی، آراسته و از رذایل اخلاقی) پاک سازد،

۱. پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «لا تَقُولُوا مُحَمَّدًا مِنَّا فَلَا وَاللَّهِ مَا أَوْلِيَانِي مِنكُمْ وَلَا مِنِ غَيْرِكُمْ إِنَّا الْمُتَّقُونَ» کلینی،

الکافی، ج ۸، ص ۱۸۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۵۹.

۲. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» اعلی (۸۷)، ۱۴.

۱. متقی هندی، کنز العمال، ح ۷۲۸۲.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۲۳۵

به یقین رستگار خواهد بود و هر که آن را به حال خود واگذارد، زیانکار خواهد گشت»^۱

همانا من فقط برای آن مبعوث شدم که مکارم اخلاق را به نهایت برسانم.^۲

هر که دوست دارد از اصحاب قائم باشد، ... اخلاق گرا باشد و براساس اخلاق نیکو رفتار نماید.^۳

علوم و معارف دینی به سه حوزه معرفتی اعتقادات (اصول و فروع دین)، اخلاقیات (فضایل و رذایل اخلاقی) و احکام (شامل عبادات و معاملات) تقسیم می‌شود که این سه عرصه را فقه اکبر، فقه اوسط و فقه اصغر می‌نامند.^۴

شناخت و آگاهی نسبت به اخلاقیات و تلاش شبانه روزی برای زینت پیدا کردن به نیکی‌ها و فضایل اخلاقی و دوری از زشتی‌ها و رذایل اخلاقی، وظیفه‌ای خطیر از مجموعه وظایف مسلمانی و شیعه‌گری و رسالتی عظیم برای مشتاقان ورود به عرصه مهدی‌یاوری است.

فاصله ما با مهدی موعود، بیش از هر چیز فاصله معرفتی، اخلاقی و معنوی است و برای نزدیکی به ساحت آن حضرت و واردشدن در شمار مهدی‌یاوران بیش از هر چیز به ایجاد تناسب اخلاقی در وجود خود با آن

۱. ﴿قَدْ أفلَحَ مَنْ رَزَقَهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيَهَا﴾ شمس (۹۱)، ۹ و ۱۰.

۲. رسول الله ﷺ: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ (حُسْنَ الْأَخْلَاقِ)» متقی هندی، کنز العمال، ح ۵۲۱۷ و ۵۲۱۸.

۳. امام صادق ﷺ: «مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنَ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ» علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

۴. نیلی پور، مهدی، بهشت اخلاق (بررسی ۳۱۳ واژه اخلاقی)، ص ۷.

□ ۲۳۶ خانواده و تربیت مهدوی

یگانه اخلاق نیازمندیم.

همین انتظاری که ما امروز نسبت به مهدی موعود داریم، یهودیان اطراف مدینه نسبت به حضرت خاتم داشتند؛ یهودیان براساس روح انتظاری که از تعالیم آسمانی حضرت موسی ﷺ در تورات دریافت کرده بودند، از سرزمین مقدس (فلسطین) به سوی مدینه هجرت کردند و در اطراف مدینه (خیبر، فدک و...) سکنی گزیدند؛ تنها بدین امید که بتوانند پس از ظهور پیامبر موعود آخرالزمان از نخستین بیعت کنندگان با او و اولین یاری دهندگان او باشند.

...اما آن گاه که پیامبر موعود به رسالت مبعوث شد، نه تنها با او بیعت نکردند، بلکه در مقابل رسالتش صف آرایی کردند و با تبدیل شدن به شدیدترین دشمنان اسلام از هر خدعه، خیانت و توطئه‌ای علیه اسلام و مسلمانان کوتاهی نکردند.

آنها گمان می‌کردند که فاصله‌شان با پیامبر موعود، فاصله جغرافیایی و مکانی است؛ از این رو رنج سفر و مشقت‌های هجرت را از سرزمین خود به جان خریدند تا از یاری کنندگان او باشند، غافل از این که برای نزدیکی و یاری پیامبر موعود باید فاصله‌های معرفتی، اخلاقی و معنوی را در می‌نوردیدند.

یهودیان مدینه به دیگران هم چون بی‌خبران و محرومان می‌نگریستند و شعار انتظار و آمادگی برای یاری پیامبر موعود سر می‌دادند، اما خود از بیعت با پیامبر موعود و یاری‌اش بازماندند؛ چرا که اخلاقشان با اخلاق آن حضرت فرسنگ‌ها فاصله داشت. در مقابل، سلمان فارسی‌ها و اویس قرنی‌ها که به ظاهر از دورافتادگان و بی‌خبران بودند، خود را رساندند و بیعت کردند و بر سر عهد و پیمان یاری خود تا آخرین لحظه عمر ثابت قدم ماندند؛ چرا که

فاصله‌های معنوی و معرفتی را درنوردیده و به تناسب اخلاقی با آن حضرت رسیده بودند.

آری، یهودیان مدینه از «نزدیکان دور» بودند و اویس‌ها و سلمان‌ها از «دوران نزدیک»؛ آنان از «ریزش‌ها»ی آستان نبوی گشتند و اینان از «رویش‌ها»؛ آنان «مدعیان دروغ‌زن انتظار» بودند و اینان «رادمردان صادق بی‌ادعا».

رمز ریزش‌ها و رویش‌ها در آستان مهدوی نیز از این قرار است؛ چه بسیار کسانی که به ظاهر از بی‌خبران خیلی دورند، اما به دلیل پاکی درونی و صداقت در رفتار و گفتار از نظر اخلاقی به امام عصر نزدیکند و پس از ظهورش بلافاصله به سوی او می‌گرایند و به صف مهدی‌یاوران می‌پیوندند... و چه بسیار کسانی که از داعیه‌داران انتظار و مهدی‌یآوری‌اند، اما به دلیل فاصله‌های معرفتی و اخلاقی که با امام موعودشان دارند، پس از ظهورش از بیعت با او باز می‌مانند و برخلاف انتظار همگان به صف مهدی‌ستیزان می‌پیوندند؛ چنانچه امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

هنگامی که قائم علیه السلام قیام نماید، کسانی از امر ولایت خارج می‌شوند که همواره گمان می‌رفت اهل یاری او باشند و کسانی به امر ولایتش وارد می‌شوند که در دین و آیین شبیه خورشیدپرستان و ماه‌پرستان بوده‌اند.^۱

۱. امام صادق علیه السلام: «إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ يُخْرِجُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يُرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عِبْدَةِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ» نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۱؛ علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴.

فواید و آثار «اخلاق‌گرایی»

از دیدگاه قرآن، انسان همه کمالات را بالقوه داراست و باید در طول عمر کوتاه خویش آن‌ها را به فعلیت برساند. از منظر قرآن این خود انسان است که باید سازنده و معمار خویشتن باشد.^۱

روح انسان که همان جنبه ملکوتی و انسانی اوست، استعدادهای فراوانی در خود نهفته دارد که باید آن‌ها را پروراند و به فعلیت درآورد، ولی جنبه ملکی و دنیایی او از درون و جاذبه‌های دیگر از برون مانع این پرورش و شکوفایی می‌شود. با فراگیری علم اخلاق و عمل به دستوره‌های اخلاقی (اخلاق‌گرایی) می‌توان ضمن رهایی از خطر سقوط به دره حیوانیت، قله‌های کمال انسانی را فتح کرد.^۲

در روایات بسیاری از اخلاق به عنوان «طبابت روح» یاد شده و پیشگامان عرصه اخلاق (پیامبران، امامان، عالمان ربانی تزکیه یافته و...) به عنوان «طیبان روح و روان» معرفی گردیده‌اند.^۳

بدین سان علم اخلاق را «طب روحانی» می‌نامند، چنان‌که علم پزشکی را «طب جسمانی» نامیده‌اند. از همین رو بود که جالینوس طیب در ابتدای نام‌های که خدمت مسیح فرستاد، چنین نوشت:

مِن طَبِيبِ الْأَبْدَانِ إِلَى طَبِيبِ النَّفْسِ؛^۴ نامه ای از جانب

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۲، انسان در قرآن، ص ۲۷۳.

۲. نیلی‌پور، مهدی، بهشت اخلاق (بررسی ۳۱۳ واژه اخلاقی)، ص ۳۹-۳۴.

۳. همان.

۴. نراقی، ملااحمد، معراج السعادة، ص ۷، مقدمه کتاب.

طیب بدن‌ها به سوی طیب جان‌ها.

امام صادق علیه السلام مسؤولیت سالم سازی روح و روان و نظارت طیبانه بر جسم و جان را که از راه «اخلاق گرایی» حاصل می‌شود، وظیفه یکایک انسان‌ها می‌شمرد:

نفس خود را دشمنی بدان که با آن جهاد می‌کنی و امانتی بدان که باید سالم برگردانی؛ چراکه تو طیب نفس خویش قرار داده شده‌ای. نشانه سلامتی را به تو شناسانده، درد را برای تو بیان کرده و دارو را به تو نشان داده‌اند. پس اینک تأخیر روا مدار و به درمان نفس خود پرداز!^۱

با این نگرش، مهم‌ترین آثار و فواید «اخلاق گرایی» را می‌توان چنین برشمرد:

۱. رسیدن به سعادت و خیر دنیا و آخرت:

خوبی اخلاق، خیر دنیا و آخرت را به ارمغان می‌آورد.^۲

۲. سنگین شدن ترازوی اعمال:

در ترازوی محاسبه اعمال، چیزی سنگین‌تر از اخلاق خوب گذاشته نمی‌شود.^۳

۳. نایل شدن به حقیقت اسلام و تحقق هدف بعثت:

اسلام، همان اخلاق پسندیده است.^۱

فقط مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را به اتمام برسانم.^۲

۴. شباهت یافتن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

شبهه‌ترین شما به من خوش اخلاق‌ترین شماست.^۳

همانا محبوب‌ترین و نزدیک‌ترین شما نزد من در روز

قیامت خوش اخلاق‌ترین و متواضع‌ترین شماست.^۴

۵. شباهت و تناسب یافتن با وجود امام زمان علیه السلام:

او (مهدی علیه السلام) شبهه‌ترین مردم به من (پیامبر صلی الله علیه و آله) در شکل و

قیافه و گفتار و رفتار است.^۵

سرور و سالار ما، هم در آفرینش و چهره شبهه‌ترین آفریدگان به رسول

خداست و هم در اخلاق و سیره. از سوی دیگر شبهه‌ترین مردم به رسول

خدا صلی الله علیه و آله، خوش اخلاق‌ترین آن‌هاست؛ از این رو مهدی موعود ما «خوش

اخلاق‌ترین» انسان روی زمین در عصر حاضر است که لازمه هر گونه تقرب

و نزدیکی به ساحت پاک و نورانی او، «اخلاق گرایی» و «اخلاقی شدن» است.

۱. رسول الله صلی الله علیه و آله: «الإسلامُ حُسْنُ الخُلُقِ» متقی هندی، کنز العمال، ح ۵۲۲۵.

۲. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الأَخْلَاقِ» متقی هندی، کنز العمال، ح ۵۲۱۷.

۳. رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَشْبَهُكُمْ بِي أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً» شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۵۱، ح ۱۵۹۱۹.

۴. رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَ أَقْرَبَكُمْ مِنِّي يَوْمَ القِيَامَةِ مَجْلِساً أَحْسَنُكُمْ خُلُقاً وَ أَشَدَّكُمْ تَوَاضَعاً»

علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹.

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله: «...أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي سَمَائِلِهِ وَ أَقْوَالِهِ وَ أَعْمَالِهِ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲،

ص ۳۷۹.

۱. امام صادق علیه السلام: «إِجْعَلْ نَفْسَكَ عَدُوًّا تُجَاهِدُهُ، وَ عَارِيَةً تَرُدُّهَا، فَإِنَّكَ قَدْ جُعِلْتَ طَيِّبَ نَفْسِكَ، وَ عَرَفْتَ آيَةَ الصَّحَّةِ، وَ بَيْنَ لَكَ الدَّاءُ، وَ دَلَّلْتَ عَلَى الدَّوَاءِ، فَانظُرْ قِيَامَكَ عَلَى نَفْسِكَ» ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ح ۱۱۵۲.

۲. رسول الله صلی الله علیه و آله: «حُسْنُ الخُلُقِ ذَهَبٌ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ» شیخ صدوق، الامالی، ص ۴۰۳، ح ۸.

۳. رسول الله صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي المِيزَانِ مِنْ حُسْنِ الخُلُقِ» شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام،

ج ۲، ص ۳۷، ح ۹۸.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۲۴۱

بدین سان هرچه اخلاق ما پاک‌تر و منزّه‌تر گردد، شباهت و تناسب ما با آن «اخلاق مجسم» بیش‌تر و بیش‌تر و فاصله ما با وجود اخلاقی آن حضرت کم‌تر و کم‌تر می‌گردد؛ تا جایی که ما را به توفیق همراهی، هم‌صحبتی و یآوری آن یگانه می‌رساند؛ که هر که دوست دارد از اصحاب قائم باشد،... براساس اخلاق پاک و نیک عمل نماید.^۱

اخلاق خانوادگی

«با زنان در خانواده به انصاف و خوشی رفتار کنید. پس اگر دلپسند شما نباشند، (اظهار کراهت نکنید) چه بسیار چیزهایی که ناپسند شماست و حال آن که خداوند در آن خیر بسیاری قرار داده است»^۲.

همانا بهترین شما کسی است که با خانواده اش رفتار بهتری داشته باشد و من بهترین شما نسبت به خانواده‌ام هستم.^۳

اهل و عیالت را به کسب مکارم و فضایل اخلاقی امر نما!^۴

یکی از محورها و بنیان‌های اساسی در «فرآیند تربیت مهدوی»، «اخلاق‌گرایی» است و یکی از مهم‌ترین و خطیرترین عرصه‌ها در حوزه «اخلاق‌گرایی»،

۱. همان، ص ۱۴۰.

۲. «وَ عَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» نساء (۴)، ۱۹.

۳. پیامبر اکرم ﷺ: «أَلَا خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِنِسَائِي» شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۱، ح ۲۵۳۴۰.

۴. امام علیؑ: «يَا كَمِيلُ، مُرْ أَهْلَكَ أَنْ يَرَوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ» سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۵۷.

□ ۲۴۲ خانواده و تربیت مهدوی

رعایت «اخلاق خانوادگی» است.

تعریف «اخلاق خانوادگی»

«اخلاق خانوادگی» به معنای شناخت حقوق اعضای خانواده و رعایت کردن این حقوق است.

«اخلاق خانوادگی» به معنای همکاری و همیاری برای ایجاد کانونی سرشار از ادب و اخلاق اسلامی و دستیابی به خانواده‌ای الهی و مهدوی است.

«اخلاق خانوادگی» در «فرآیند تربیت مهدوی» به معنای تکاپو برای تشکیل خانواده‌ای با اهداف آرمانی مهدوی است که بر مبنای رعایت حقوق تمام اعضای خانواده و شکوفاسازی تمام استعدادهای ایشان استوار گشته باشد.

اهمیت «اخلاق خانوادگی»

محبوب‌ترین کانون در نزد خداوند، کانون خانواده است و استواری بنیان‌های این کانون وابسته به رعایت «اخلاق خانوادگی» است.

۱. اخلاق خانوادگی، معیار خیر و خوبی

میزان خوبی یا بدی هر فرد در عرصه «اخلاق خانوادگی» و در چگونگی گفتار و رفتار او با خانواده اش محک می‌خورد؛ چنانچه پیامبر اکرم ﷺ معیار سنجش خوبی هر فرد را خوش اخلاقی و خوش رفتاری او با خانواده اش معرفی فرموده‌اند:

آگاه باشید بهترین شما کسی است که نسبت به

خانواده اش اخلاق بهتری داشته باشد.^۱

۱. رسول الله ﷺ: «أَلَا خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ» شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۱، ح ۲۵۳۴۰.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۲۴۳

اگر می‌خواهید بدانید هر انسانی تا چه حد خوب و شایسته است به منش او با خانواده اش بنگرید و اخلاق خانوادگی او را محک بزنید. چه بسیار زنان و مردانی که بیرون از محیط خانه بشاش، اهل انصاف و مدارا، خوش گفتار و خوش رفتار، اما در محیط خانه نسبت به اعضای خانواده همیشه عبوس، طلب‌کار، بدرفتار و بدگفتارند.

شبی ۳۰ زن خدمت پیامبر آمدند که جملگی از همسرانشان شکایت داشتند. پیامبر فرمودند: «اینان مردان خوبی نیستند»^۱.

بد اخلاقی در خانه و خانواده نه تنها نشانه شایستگی و اقتدار نیست، بلکه نشانه‌ای از حقارت و خباثت و خودخواهی روح آدمی است که او را از دایره خیر و خوبی به طور مطلق خارج می‌گرداند.

در محضر پیامبر از عبادت‌های زنی بسیار تعریف کردند که روزها را روزه می‌گیرد و شب‌ها را به قیام و شب‌زنده‌داری می‌گذارند. در انتها گفتند: «البته او بد اخلاق است و اطرافیان و همسایگانش را با زبانش می‌آزارد»، پیامبر بی‌درنگ فرمودند:

هیچ خوبی و خیری در او نیست، او اهل آتش است.^۲

بد اخلاقی در محیط خانه، زندگانی را در کام دیگر اعضای خانواده تلخ

□ ۲۴۴ خانواده و تربیت مهدوی

و ناگوار می‌گرداند^۱، باعث دوری و فرار اهل خانه از محیط گرم خانواده می‌گردد^۲ و راه موفقیت‌های مادی و معنوی خانواده را مسدود می‌کند.^۳

۲. بد اخلاقی خانوادگی، عامل فشار قبر

سعدبن معاذ یکی از بهترین اصحاب و یاوران پیامبر بود. او بزرگ و آقای انصار و از نخستین کسانی از مردم مدینه بود که اسلام آورد و پیامبر را به مدینه دعوت کرد. او بازوی ولایت و رسالت بود.

وقتی که خبر رحلت سعدبن معاذ را به پیامبر دادند، آن حضرت به سرعت با پای پیاده و برهنه به سوی جنازه سعد شتافتند در حالی که در بین راه عبا از دوش مبارکشان افتاد و حضرت اعتنایی نکردند.

به هنگام تشییع جنازه سعد دیدند که رسول خدا در پشت تابوت، سمت راست تابوت، جلوی تابوت و سمت چپ تابوت حرکت می‌کنند. پرسیدند: «یا رسول الله، این چه حالی است که از شما می‌بینیم؟!» فرمودند:

به خدا، دستم در دست برادرم جبرائیل است که مرا دور تابوت سعد طواف می‌دهد. اینک جبرائیل و میکائیل به همراه هفتاد هزار ملک در تشییع جنازه سعد شرکت کرده‌اند.^۴

۱. امام علی علیه السلام: «السَّيِّءُ الْخُلُقِ كَثِيرُ الطَّيِّبِ مُنْغَصُّ الْعَيْشِ» آمدی، *غررالحکم*، ج ۱۶۰۴.

۲. امام علی علیه السلام: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ مَلَأَ أَهْلَهُ» کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۲۲.

۳. امام علی علیه السلام: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ ضَاقَ رِزْقُهُ» آمدی، *غررالحکم*، ص ۲۶۴، ج ۵۷۱۱.

۴. شیخ طوسی، *الأمالی*، ص ۴۲۷، ج ۹۵۵.

۱. رسول الله صلی الله علیه و آله: «أَمَا إِنَّ أَوْلَيْكَ لَيْسُوا مِنْ خِيَارِكُمْ» نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۴،

ص ۲۴۸، ج ۱۶۶۱۱.

۲. رسول الله صلی الله علیه و آله: «لَا خَيْرَ فِيهَا هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ» علامه مجلسی، *بحارالانوار*، ج ۷۱، ص ۳۹۴، ج ۶۳.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۲۴۵

پیامبر اکرم ﷺ با دست مبارک خویش بدن مطهر سعد را درون قبر گذاشت و برای او از خداوند طلب مغفرت فرمود.

مادر سعد وقتی این صحنه را دید، خطاب به فرزندش سعد گفت: «یا سعد، هنیئاً لک الجنة؛ فرزندم، بهشت گوارای وجودت باد!»

پیامبر با شنیدن این جمله چهره در هم کشید و با ناراحتی و عتاب فرمود:

ساکت شو، مادر سعد! درباره امر پروردگار این گونه با

قاطعیت سخن مگو! همینک قبر، چنان فشاری بر فرزندت

سعد وارد ساخت که شیری که در دوران کودکی از سینه

تو نوشیده بود، از سر انگشتانش خارج شد.^۱

همه مات و مبهوت مانده بودند، آخر چرا؟ کسی که هفتاد هزار ملک به

تشییع جنازه‌اش آمده‌اند و پیامبر با دست خویش او را دفن کرده و برایش

طلب مغفرت فرموده‌اند، چرا باید چنین فشار قبری داشته باشد؟ حضرت در

پاسخ فرمودند:

آری، برای آن که اخلاقش با اهل و عیالش اندکی بد

بوده است.^۲

واژه "سوء" در سیاق نکره آمده است تا نشانه تصغیر باشد. یعنی نه آن که

به طور مطلق بد اخلاق بوده، بلکه بدین معناست که اخلاقش با اهل و عیالش

۱. پیامبر اکرم ﷺ: «مَهْ يَا أُمَّ سَعْدٍ، لَا تَجْزِمِي عَلَى رَبِّكَ فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضِمَّةٌ...» علامه مجلسی،

بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۰، ح ۱۴.

۲. رسول خدا ﷺ: «نَعَمْ، إِنَّهُ كَانَ فِي خَلْقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ» همان؛ شیخ طوسی، الأُمالی، ص ۴۲۷، ح ۹۵۵؛

شیخ صدوق، الأُمالی، ص ۳۱۵، ح ۲.

۲۴۶ □ خانواده و تربیت مهدوی

اندکی بد بوده و در عرصه اخلاق خانوادگی کامل نبوده است.

ممکن است این سوال مطرح شود که آیا شرکت هفتاد هزار ملک در

تشییع جنازه سعد و طلب مغفرت پیامبر برای او برای برداشته شدن فشار قبر از

وی سودی نبخشید؟!

جواب این است که «بد اخلاقی» حق الناس به گردن انسان می‌اندازد.

طلب مغفرت ملائکه الله و پیامبر، باعث بخشیده شدن حق الله می‌شود. اما در

مورد حق الناس، باید صاحب حق بگذرد تا خدا هم بگذرد. خداوند از حق

خویش خیلی زود می‌گذرد؛ چرا که سریع الرضا است، اما گذشتن از حق

مردم را به گذشتن صاحب حق واگذار فرموده است. سعد بن معاذ با بد

اخلاقی خانوادگی‌اش، حق همسر و فرزندان خویش را ضایع کرده است و تا

ایشان از او به طور کامل راضی نشوند و او را حلال نمایند، خدا هم از او

نمی‌گذرد.

بدین سان رعایت «اخلاق خانوادگی» به طور کامل در کانون خانواده از

سوی تمام اعضای خانواده ضرورت می‌یابد؛ چرا که خداوند قادر قهار

کوچک‌ترین بد اخلاقی را در این «محبوب‌ترین کانون» برنمی‌تابد و بدون

عقاب نمی‌گذارد، هر چند که به مقام سعد بن معاذ نیز نایل گشته باشیم.

یعنی اگر بازوی ولایت و امام زمانت نیز شده باشی، اگر در اخلاق

خانوادگی ات نقصی باشد، به همان میزان باید حساب پس بدهی و عقاب

متحمل شوی؛ چرا که نقدکننده اعمال تو بصیر و تیزبین است.

به اندازه سر سوزنی اخلاق نیک در خانواده نشان داده باشی، پاداشش را

می بینی: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾^۱ و به اندازه سر سوزنی اخلاق بد نشان داده باشی، عقابش را می بینی: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۲.

فواید و آثار «اخلاق خانوادگی»

رعایت هر یک از آداب اخلاقی در خانواده، آثار و برکاتی عجیب در پی دارد که هر کدام می تواند به راه میانبری در سیر و سلوک الهی و تربیت مهدوی خانواده تبدیل گردد:

۱. نایل شدن به مقام صدیقان و شهیدان:

به اهل و عیال خود خدمت نکند مگر صدیق یا شهید یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت او را بخواهد.^۳
یا علی، کسی که به همسرش در خانه خدمت نماید و بر این خدمت گزاری رو ترش نکند و منت نگذارد، خداوند نام او را در دیوان شهدا ثبت نماید... و برای هر قدمی که در یاری همسرش برمی دارد، ثواب یک حج و عمره به او عطا فرماید و به ازای هر رگی که در بدن اوست، برایش شهری در بهشت مقرر فرماید.^۴

۲. باریابی به مقام صالحان و پیامبران:

مردی که بد اخلاقی همسرش را تحمل نماید، خداوند پاداشی مثل پاداش داوود پیامبر را به او عطا فرماید و زنی که بر بد اخلاقی همسرش صبر نماید، خداوند مثل ثواب آسیه، همسر فرعون، را به او عطا فرماید.^۱

۳. شادمانی در روز قیامت:

مهر و رأفت خداوند به زنان بیش تر از مردان است. حال اگر مردی موجب خوشحالی همسرش گردد، خداوند او را در روز قیامت خوشحال و شادمان گرداند.^۲

۴. باریابی به مقام عابدان و صابران:

روزی رسول خدا ﷺ به خانه حضرت زهرا علیها السلام وارد شدند و دیدند که امیرالمؤمنین علیه السلام کنار حضرت زهرا علیها السلام نشسته و مشغول پاک کردن عدس است. حضرت فرمودند:

ای ابالحسن، این سخن را از من بشنو که چیزی جز وحی الهی بر زبان نمی رانم:

۱. زلزال (۹۹)، ۵.

۲. زلزال (۹۹)، ۶.

۳. رسول الله ﷺ: «لَا يَخْدُمُ الْعِيَالُ إِلَّا صِدِّيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» ری شهری، میزان الحکمه، ح ۷۸۱.

۴. رسول الله ﷺ: «يَا عَلِيُّ، مَنْ كَانَ فِي خِدْمَةِ الْعِيَالِ فِي الْبَيْتِ وَلَمْ يَأْتِ كَتَبَ اللَّهُ اسْمَهُ فِي دِيْوَانِ الشُّهَدَاءِ... وَكَتَبَ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ نَوَابٍ حَجَّةٍ وَ عُمْرَةٍ، وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ عَرَقٍ فِي جَسَدِهِ مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ...» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲، باب ۶، ح ۱.

۱. پیامبر اکرم ﷺ: «مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ مَا أَعْطَاهُ دَاوُودُ عَلَى بِلَاتِهِ، وَمَنْ صَبَّرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا أَعْطَاهَا مِثْلَ ثَوَابِ أَسِيَّةِ بِنْتِ مُزَاحِمٍ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۷، ح ۳۰.

۲. امام رضا علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْإِنَاثِ أَرْأَفُ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ وَمَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ فَرْحَةً عَلَى امْرَأَةٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهَا حُرْمَةً إِلَّا فَرَّحَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ» کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۶، ح ۷.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۲۴۹

"هیچ فردی همسرش را در خانه کمک و یاری نمی‌کند، مگر آن که به عدد هر مویی که در بدن اوست، برای عبادت یک سال با روزه روزها و قیام شب‌ها منظور می‌شود. و خداوند پاداشی را که به صابرائی چون داوود پیامبر، یعقوب و عیسی، عطا فرمود، به او عطا فرماید."^۱

۵. آموزش گناهان:

یا علی، خدمت مرد به اهل و عیال از روی محبت و اشتیاق، کفاره گناهان بزرگ اوست که غضب پروردگار را خاموش می‌کند.^۲

۶. مهریه حورالعین:

یا علی، خدمت بدون منت و از روی محبت به اهل و عیال، مهریه حورالعین‌های بهشتی است و حسنات و درجات انسان را فزونی می‌بخشد.^۳

۱. رسول الله ﷺ: «يا أبا الحسن، إسمع مني وما أقول إلاً من أمر ربي، ما من رجل يعين امرأته في بيتها إلاً كان له بكل شعرة على بدنه عبادة سنة صيام نهارها وقيام ليلها، وأعطاه الله من الثواب مثل ما أعطاه الصابرين داوود النبي و يعقوب و عيسى» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲، باب ۶، ح ۱.

۲. رسول اکرم ﷺ: «يا علی، من لم يأنف في خدمة العيال فهو كفارة للكبائر، ويطفي غضب الرب» شعیری، تاج‌الدین، جامع الأخبار، ص ۲۷۵، ح ۷۵۱.

۳. پیامبر اعظم ﷺ: «يا علی، من لم يأنف من خدمة العيال فمهور الحور العين، و تزيد في الحسنات و الدرجات» همان؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۲، باب ۶، ح ۱.

□ ۲۵۰ خانواده و تربیت مهدوی

۷. افزایش طول عمر:

هر کس با خانواده‌اش نیک رفتار باشد، خداوند بر عمرش بیفزاید.^۱

۸. قرب و نزدیکی به پیامبر در رستاخیز:

نزدیک‌ترین شما به مقام و جایگاه من در روز رستاخیز... همانانند که با همسرانشان بهتر رفتار کنند.^۲

۳. شباهت یافتن به اسوه‌های اخلاق

پیامبر ﷺ خطاب به امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: «آیا تو را با خیر نسام که شبیه‌ترین شما به من در اخلاق چه کسی است؟» پاسخ داد: «بلی یا رسول الله»: فرمود:

شبیه‌ترین شما به من، خوش اخلاق‌ترین شما، بردبارترین شما، نیکوکارترین شما نسبت به خانواده و خویشاوندانش، و با انصاف‌ترین شماست.^۳

به شهادت و گواهی صحابه پیامبر، آن حضرت از همه مردم نسبت به زنان

مهربان‌تر بودند.^۴

۱. امام صادق ﷺ: «من حسن بره بأهله زاد الله في عمره» کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۱۹.

۲. رسول الله ﷺ: «أقربكم مني مجلساً يوم القيامة... خيركم لأهله» شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۰۷.

۳. رسول الله ﷺ: «لا أخبركم بأشبهكم بي خلقاً» قال: «بلى يا رسول الله» قال: «أحسنكم خلقاً، أعظمكم حِلماً، وأبركم بقرابته، وأشدكم من نفسه إنصافاً» شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۲۵۳، ح ۱.

۴. انس بن مالک: «وكان رسول الله أرحم الناس بالنساء» بخاری، ادب المفرد، ص ۸۷.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۲۵۱

از آن جا که امام زمان علیه السلام میراث‌دار اخلاق و مرام نبوی و شبیه‌ترین مردم از نظر اخلاقی به پیامبر اکرم است،^۱ می‌توان نتیجه گرفت که امام عصر علیه السلام خوش اخلاق‌ترین، بردبارترین، نیکوکارترین و مهربان‌ترین مردمان نسبت به خانواده^۲ و خویشاوندان خویش است.

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره مهدی موعود علیه السلام فرمود: «...مَهْدِيٌّ أُمَّتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي فِي سَمَائِلِهِ وَأَقْوَالِهِ وَأَفْعَالِهِ؛ مهدی امتم در شکل و شمایل و گفتار و رفتار شبیه‌ترین مردم به من است» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۹.

۲. درباره ازدواج و تشکیل خانواده امام مهدی علیه السلام دو دیدگاه مطرح است:

۱. برخی از علمای شیعه همچون سیدبن طاووس در کتاب کشف المحجبه، و محدث نوری در کتاب نجم الثاقب بر این عقیده‌اند که آن حضرت ازدواج کرده‌اند و فرزندان نیز دارند. عمده دلیل این گروه این است:

ازدواج سنت موکد اسلامی است که مورد سفارش اکید پیامبر اسلام بوده است و حضرت مهدی علیه السلام از هر شخصی سزاوارتر است که به سنت پیامبر عمل نماید؛ دعاهایی از ناحیه معصومین وارد شده است که در آن به خانواده و فرزندان آن حضرت اشاره فرموده‌اند؛

روایت‌های که به خانواده آن حضرت اشاره فرموده و محل سکونت را پس از ظهور، مسجد سهله معرفی فرموده‌اند.

۲. در مقابل دیدگاه نخست، دیدگاه دیگری مطرح است که قاطعانه ازدواج حضرت را نفی می‌کند.

عمده دلیل ایشان این است:

لازمه ازدواج حضرت یا طولانی بودن عمر همسر اوست که دلیلی بر آن نداریم؛ یا آن حضرت پس از رحلت همسر مجبور است با همسران دیگری ازدواج نماید که بر این مطلب نیز شاهدی نداریم؛ آن حضرت به دلیل ازدواج‌های مکرر باید فرزندان داشته و سرپرستی آنها چه بسا موجب شناخته شدن حضرت گردد.

گروه دوم در پاسخ به دلایل گروه نخست گفته‌اند: به یقین گاه به دلیل شرایط خاص، حکم واجب نیز از عهده انسان برداشته می‌شود، چه رسد به یک سنت و عمل مستحبی. ممکن است شرایط دوران غیبت، مانع اجرای این سنت نبوی شود؛

□ ۲۵۲ خانواده و تربیت مهدوی

بر این اساس می‌توان گفت که یکی از بهترین و میانبرترین راه‌های شباهت و تناسب یافتن با وجود آن حضرت، و نزدیک شدن و جود به آن ساحت نورانی عرصه مراعات اخلاق خانوادگی است.

زیباجلوه‌هایی از اخلاق خانوادگی

پاکی و عفاف

شما که از پاک بودن گریزی ندارید، پس خود را از پستی عیوب و گناهان پاک کنید.^۱

انسان‌های پاک و عفیف، پاکی و عفاف را دوست دارند و محیطی پاک و عفیف را در خانه و خانواده خویش ایجاد می‌کنند. پاکی چشم، پاکی گوش،



افزون بر این، ازدواج، سنتی نبوی است که باید در طول زندگی انجام گیرد و هیچ اشکالی ندارد که حضرت پس از ظهور اقدام به ازدواج و تشکیل خانواده نماید؛ دعاها و روایت‌هایی که به خانواده آن حضرت اشاره دارد، می‌تواند به دوران ظهور آن بزرگوار مربوط باشد، نه دوران غیبت.

گروه اول در پاسخ به دلایل گروه دوم گفته‌اند ممکن است حضرت در برهه‌ای از دوران غیبت، همسری اختیار کند و آن زن پس از عمر طبیعی خود از دنیا برود که در این صورت ایشان به سنت نبوی عمل فرموده‌اند. و نیز ممکن است آن حضرت همسران متعددی اختیار فرمایند و دارای فرزندان و نوادگان متعددی نیز باشند، بدون آن که مشکلات و پیامدهایی منفی برای آن حضرت پیش بیاید.

بدین سان ما نه دلیلی قاطع بر ازدواج حضرت داریم و نه سندی بر ازدواج نکردن آن حضرت، و چه بسا مبهم بودن این مسأله دارای حکمتی باشد، هر چند گواهی شخصیتی همچون سیدبن طاووس احتمال نخست را تقویت می‌کند. ر.ک: پژوهشکده مهدویت، مهدویت (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)، ص ۵۵-۵۶.

۱. امام علی علیه السلام: «إِنْ كُنْتُمْ لَا مُحَالَهَ مُتَطَهِّرِينَ فَتَطَهَّرُوا مِنْ دَنَسِ الْعُيُوبِ وَالذُّنُوبِ» ری شهری، میزان الحکمه، ح ۱۱۲۵۶.

پاکی دهان، پاکی شکم، پای شهوت، پاکی دل، پاکی در آمد و در یک کلام پاکی فضا و محیط زندگی از حرام و گناه، کانون خانواده را به بهشتی دنیایی تبدیل می‌گرداند که مهم‌ترین رهاورد آن تربیت فرزندان پاک و عقیف است.

محیط پاک، تولید پاک دارد و محیط آلوده به گناه، تولید ناپاک دارد. از حرام، حرام خواری و از حرام خواری، حرام کرداری و حرام زادگی حاصل می‌شود. خانه‌های غصبی یا آلوده به گناه محل نزول بلاها و فتنه‌ها، جایگاه پیدایش فاجعه‌ها و کانون رشد و تربیت انسان‌های فاجعه‌ساز و فتنه‌انگیز است:^۱

خانه‌ای که در آن غنا و موسیقی حرام باشد، از فاجعه‌ها و حوادث سخت در امان نیست.^۲

جلوه‌های ناپاکی در خانواده

جلوه‌های ناپاکی و عدم عفت در خانواده فراوانند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. استفاده از موسیقی‌های حرام (غنا)

غنا، عبارت است از:

سرگرمی با آلات موسیقی و نواختن یا گوش دادن به آهنگ‌های حرام و آوازخوانی به کیفیتی که مخصوص مجالس لهو و لعب و محافل اهل معصیت باشد. گوش فرا دادن به موسیقی حرام از گناهان کبیره‌ای است^۳ که قهر و

۱. نیلی پور، مهدی، مدیریت خانواده، ج ۳، ص ۴۳.

۲. امام صادق (ع): «بَيْتُ الْغِنَاءِ لَا تُؤْمَنُ فِيهِ الْفَجِيعَةُ...» کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۳۳.

۳. امام رضا (ع): «إِسْتِمَاعُ الْأَوْتَارِ مِنَ الْكِبَائِرِ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۰، ح ۷۹.

عذاب الهی را در دنیا و آخرت در پی دارد.

ارتباط اعضای خانواده با غنا و موسیقی حرام اعم از نواختن، دیدن، گوش دادن و شرکت جستن در مجالس غنا، مفسد عظیمی را برای تمام اعضای خانواده به بار می‌آورد که خلاصه‌وار عبارتند از:

ایجاد حالت نفاق و دورویی در دل،^۱ تباهی دل و محرومیت از لذت مناجات، زمینه‌سازی برای چشم‌چرانی و شهوت‌رانی‌های حرام،^۲ فقر و نداری، بیماری‌ها و تشنج‌های عصبی، ضعف اراده و سرکوبی عزم و جدیت،^۳ مبتلا شدن به عذاب قهر الهی و سرب‌های مذاب جهنمی در گوش،^۴ محرومیت از موسیقی‌های بهشتی، قطع ارتباط با ملائک و ملکوت عالم، عدم استجاب دعا، مبتلا شدن اهل خانه به بلاها و حوادث ناگهانی؛ چنانچه امام صادق (ع) می‌فرماید:

در خانه‌ای که نوای موسیقی حرام باشد، از بلاها و حوادث ناگهانی ایمن نیست، دعا در آن مستجاب نمی‌گردد و فرشتگان در آن داخل نمی‌شوند.^۵

۱. امام صادق (ع): «الغناء يُورثُ النِّفاقَ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴۱، ح ۷.

۲. رسول الله (ص): «الغناء رُقِيَةُ الزُّنَا» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۴۷، ح ۲۶.

۳. حضرت امام خمینی اعلی‌الله‌مقامه از استادشان آیت‌الله شاه آبادی نقل فرموده‌اند که هیچ چیزی مانند موسیقی، عزم و اراده و جدیت انسان را از بین نمی‌برد.

۴. رسول الله (ص): «مَنْ اسْتَمَعَ إِلَى اللَّهِ يُدَابُّ فِي أُذُنِهِ الْأَنْكُ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۰، ح ۸۰.

۵. امام صادق (ع): «بَيْتُ الْغِنَاءِ لَا تُؤْمَنُ فِيهِ الْفَجِيعَةُ وَلَا تُجَابُّ فِيهِ الدَّعْوَةُ وَلَا تَدْخُلُهُ الْمَلَائِكَةُ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۲۰، ح ۷۸.

گوش دادن به موسیقی حرام، کفران نعمت شنوایی است و بنا بر فتاواي مراجع تقلید، ملاک حرام بودن موسیقی آن است که طرب آور و مناسب مجالس لهو و لعب و محافل گناه باشد و در این حکم فرقی بین جدید و سنتی، محلّی و غیر محلّی و... نیست.^۱

۲. پرهیز از خشم و غضب

خشم و غضب، عاملی نابودکننده، نشانه نادانی و سبک مغزی، آتشی از سوی ابلیس، شعله‌ورکننده کینه‌ها، و درهم ریزنده بنیان تربیت در محیط خانواده است؛ چنانچه پیام آور مهر و عطوفت همواره از ادب و تربیت به هنگام خشم و غضب بازمی‌داشت^۲ و دست پرورده تربیتی او نیز عصبانیت را عامل نابودی و هلاکت معرفی می‌نمود:

عصبانیت، شری است که اگر آن را در وجودت آزاد بگذاری، نابودت می‌کند.^۳

آزادگذاری عنان خشم و عصبانیت، نشان خروج از دایره عقل و انسانیت و ورود به عرصه درنده‌خویی و حیوانیت است؛ چنانچه فرموده‌اند:

آن کس که جلودار غضب و خشمش نباشد، از ما نیست.^۴

کسی که خشم و غضب بر او غلبه دارد، در شمار حیوانات است.^۱

خشم و عصبانیت، از بی‌عقلی و دیوانگی است.^۲

در مباحث تربیتی عنوان شده که انسان نه تنها موجودی جایز الخطا که در برخی حالات واجب الخطاست. از این رو به جای خشمگین شدن در مقابل خطاها باید در پی کنترل و مدیریت خطاها باشیم.

بروز برخوردهای خطا آمیز بین اعضای خانواده امری طبیعی است که بهترین راهکار مدیریت آن از منظر قرآن اجرای «اصل عفو و صفح» در فرآیند سلوک خانوادگی است:

«ای اهل ایمان، برخی از همسران و فرزندان شما دشمن شمایند، پس از آنان دوری کنید و اگر آنان را عفو کرده، چشم پوشی کنید و ببخشید، پس خدا هم در حق شما آمرزنده و مهربان است»^۳.

عفو، بخشیدن خطا و خلاف است و صفح، مرتبه‌ای بالاتر از عفو و نادیده گرفتن خطا و خلاف است.

بنا بر اصل «عفو و صفح»، نه تنها نباید با خشم و غضب، ناراحتی‌ها و آزرده‌گی‌ها را از اعضای خانواده در دل نگه داشت، بلکه باید آن‌ها را ببخشید

۱. ر.ک: مقام معظم رهبری، رساله اجوبه الاستفتائات، مسائل مربوط به موسیقی.

۲. امام صادق (ع): «نهی رسول الله الأذب عند الغضب» کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۶۰؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۴۸.

۳. امام علی (ع): «الغضب شرّ إن أطلقته دمر» ری شهری، میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۳۱.

۴. امام علی (ع): «الیس منا من لم یملک غضبه» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۱، باب ۵۳.

۱. امام علی (ع): «من غلبَ علیه غضبه و شهوته فهو فی حیز البهائم» همان.

۲. امام علی (ع): «الحدّة ضرب من الجنون» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۶۶، باب ۱۳۲.

۳. «...یا ایها الذین ءامنوا إن من أزواجکم و أولادکم عدواً لکم فأحذروهم و إن تعفوا و تصفحوا و تفرّوا فإن الله غفورٌ رحیم» تغابن (۶۴)، ۱۴.

و نادیده گرفت. پرهیز از خشم و غضب در مقابل خطاها و بخشیدن و نادیده-گرفتن عملکرد منفی دیگر اعضای خانواده فواید بسیاری دارد:

از تراکم کینه‌ها و فشارهای عصبی در وجود شما جلوگیری می‌کند و در دل و ذهن شما اثر آرام بخشی می‌آفریند و وجود شما را برای پذیرش موهبت‌های تازه آماده می‌نماید؛

پرهیز از خشم و غضب و بخشش خطاهای دیگران، قلب شما را در معرض رحمت و مغفرت‌های ویژه الهی قرار داده و با خزانه بی‌کران خداوندی مرتبط می‌گرداند؛

با حلم و بردباری، و بخشش و نادیده‌انگاری، یک صفت خدایی و انسانی را در خود تجربه و تقویت نموده‌اید و خود را از شرّ اوهام و سوسه‌انگیز شیطنی و زباله‌های ذهنی خلاص نموده‌اید.

برای موفقیت در اجرای این اصل، لازم است در گام نخست چنانچه دیگران با شما تندی کرده یا برخلاف انتظار شما عمل نموده‌اند، آن‌ها را در دل ببخشید و حتی برای آموزش آن‌ها از درگاه خداوند طلب مغفرت نمایید تا در نخستین مرحله ذهن شما از کینه‌ها پاک گردد.

در گام بعد لازم است برای شکستن تراکم کینه‌ها و با نشاط نگه داشتن محیط خانواده، هر هفته درباره خطاهای رفتاری یا گفتاری اعضای خانواده تبادل نظر شود تا با صاف شدن خرده حساب‌ها در فاصله‌های زمانی اندک، روند زندگی همواره شاداب و پرنشاط باقی بماند.^۱

۱. ر.ک: نیلی‌پور، مهدی، مدیریت خانواده، ج ۲، ص ۲۸-۳۰.

۳. نادیده‌انگاری و چشم‌پوشی از امور جزئی

امیرمؤمنان و مولای اخلاقیان درباره ارزش تغافل، نادیده انگاشتن و چشم‌پوشی در خانواده می‌فرماید:

هر کس در زندگانی خویش تغافل نکند و از بسیاری از امور جزئی زندگی چشم‌پوشی نکند، عیش و زندگانی او ناگوار می‌شود.^۱

تدبیری مانند «خود را به بی‌خبری زدن» و صبری هم چون «خود را به فراموشی زدن» نیست.^۲

شریف‌ترین اخلاق انسان کریم و با کرامت، فراوانی چشم‌پوشی و نادیده‌انگاری او از چیزی است که می‌داند.^۳

یکی از آسیب‌های خانوادگی، ذره‌بینی، به حساب آوردن امور ریز و جزئی، به رخ کشیدن خطاها، بی‌گذشتی، و به قول معروف مته به خشخاش گذاشتن است که خود زمینه‌ساز ناگواری‌های زندگی و کدورت‌های خانوادگی است.

۱. امام علی علیه السلام: «مَنْ لَمْ يَتَغَاوَلْ وَلَا يَغُضَّ عَنِ كَثِيرٍ مِنَ الْأُمُورِ تَغَصَّصَتْ عَيْشُهُ» ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۵۲۲۰.

۲. امام علی علیه السلام: «لَا عَقْلَ كَالْتَّجَاهُلِ، لَا حِلْمَ كَالْتَّغَاوُلِ» آمدی، غررالحکم، ص ۵۳، ج ۴۳۲؛ ری شهری، میزان الحکمه، ج ۷، ص ۲۶۸.

۳. امام علی علیه السلام: «أَشْرَفُ أَخْلَاقِ الْكَرِيمِ كَثْرَةُ تَغَاوُلِهِ عَمَّا يَعْلَمُ» آمدی، غررالحکم، ص ۴۵۱، ج ۱۰۳۷۰.

عفو و گذشت و از آن بالاتر خود را به فراموشی‌زدن که خود میوه شیرین فرو خوردن خشم و فرار از عصبانیت و از کوره در رفتن است، در محیط خانواده امری لازم و ضروری است. با چنین اخلاق شریف و صفات پسندیده‌ای است که آرامش و لذت و خوشی در خانواده برقرار می‌شود، و گرنه خشم و غضب، بگو مگو کردن‌های بیجا و طولانی، جزئی‌نگری، لجبازی، موجب درهم ریختن بنای زندگی و غرق شدن در منجلاب بسیاری از گناهان و معاصی خانوادگی است.^۱

نادیده‌انگاری به همراه بردباری، مکمل یک زندگی ایده آل است. افراد فاقد این صفت، افرادی جزئی‌نگر و نیمه عاقلی هستند که نسبت به تمام گفته‌ها، شنیده‌ها و کرده‌های دیگران حساسند و در جزئیات و سواس نشان می‌دهند، اما افراد کلی‌نگر و تمام عاقل نیمی از زندگی را با تحمل و بردباری و نیمی دیگر را با چشم پوشی و نادیده‌انگاری می‌گذرانند.

این توصیه‌های تربیتی-اخلاقی را درباره «اصل چشم‌پوشی و نادیده‌انگاری» در طول زندگی به خاطر بسپارید:

✓ برای زندگی و ادامه سالم آن، نیاز به انرژی فراوانی داریم. پس عاقلانه نیست که انرژی‌های خود را صرف امور جزئی و پیش پا افتاده نماییم؛
✓ بیش تر مردم، عمده توان و انرژی خود را صرف پرداختن به مسائل کوچک و جزئی می‌کنند و بدین ترتیب زیبایی شکوهمند زندگی را از دست می‌دهند؛

۱. انصاریان، حسین، نظام خانواده در اسلام، ص ۲۴۷-۲۴۹.

✓ زندگی خانوادگی پر است از فرصت‌هایی که می‌توان در آن‌ها، از گاه کوه ساخت و یا از کوه گاه ساخت. افراد هوشمند و خردمند راه دوم را انتخاب می‌کنند و زحمتی طاقت‌فرسا برای خویش و دیگران ایجاد نمی‌کنند؛
✓ رعایت «اصل چشم‌پوشی و نادیده‌انگاری»، زندگی خانوادگی شما را ستودنی و تحسین‌برانگیز می‌کند؛ چراکه همه افراد با هر عیب و نقصی در حضور شما احساس شخصیت می‌کنند و بدین سان دوستان و علاقمندان شما روز به روز فزون‌تر می‌شوند؛^۱ چنانچه مولای عاقلان عالم می‌فرماید:
چشم‌پوشی کن تا کارهای تو ستودنی گردد.^۲

۱۳. والدین محوری

﴿و پروردگار تو حکم فرمود که جز او هیچ کس را نپرستید و نسبت به پدر و مادر احسان و نیکویی کنید!﴾^۳

نیکویی به پدر و مادر از نماز، روزه، حج، عمره و جهاد در راه خدا برتر و با فضیلت‌تر است.^۴

والدینت بهشت و دوزخ تو هستند.^۵

۱. ر.ک: نیلی‌پور، مهدی، مدیریت خانواده، ج ۲، ص ۳۸۳۷.

۲. امام علی علیه السلام: «تَعَاْفَلْ، يُحْمَدُ أَمْرُكَ» ری شهری، میزان الحکمه، ح ۱۵۲۱۶.

۳. ﴿وَوَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِلَٰهًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ اسراء (۱۷)، ۲۳.

۴. رسول الله صلی الله علیه و آله: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةِ وَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۶۴.

۵. رسول الله صلی الله علیه و آله: «هُمَا جَنَّتُكَ وَ نَارُكَ» منذری الشامی، الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۳۱۶، ح ۱۰.

اهمیت و عظمت احسان به والدین

خداوند متعال، در این کریمه نورانی، حق پدر و مادر را بلافاصله پس از حق خدایی خویش مورد تأکید قرار داده که این خود دلیلی بر عظمت حق والدین است.

ادای حق پدر و مادر، به اندازه ای سنگین، ظریف، دقیق و نیازمند تحمل بالا و طاقت فوق العاده است که جز از پیامبران، امامان و مؤمنان و شیعیان راستین ساخته نیست.

در سنگینی و ظرافت ادای حق والدین، همین بس که خداوند متعال خطاب به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

من قبل از ولادت تو پدرت را و در ایام کودکی تو مادرت را از دنیا به آخرت منتقل کردم؛ چراکه اگر زنده می‌ماندند، تحمل بار نبوت و بار ادای حقوق پدر و مادر با هم برای تو کمرشکن بود.^۱

حضرت موسی ﷺ چون به رسالت مبعوث شد، دستور آمد که در برخورد با فرعون با زبان نرم و آرام سخن بگو! سبب را پرسید، پاسخ آمد:

فرعون ۱۵ سال زحمت رشد و پرورش تو را کشیده و از ایام شیرخوارگی تا جوانی ات متحمل رنج و مشقت شده است. او نسبت به تو بوی حق پدری می‌دهد. از این رو

۱. کاشانی، ملا فتح‌الله، تفسیر منهج الصادقین، در تفسیر آیه ۶ سوره ضحی: ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾.

نباید با او با صدای بلند صحبت کنی و با خشونت با او روبرو شوی.^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه نورانی ﴿وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ می‌فرماید:

احسان به پدر و مادر این است که با حالی خوش و شیرین و با صبر و حوصله با آنان نشست و برخاست کنی؛ با کسالت و چهره در هم با آنان رو به رو نشوی؛ هر چه نیاز دارند، اگر چه بی نیاز باشند، بدون این که از تو بخواهند، برایشان فراهم آوری؛ و هر وقت به دیدنشان می‌روی، با دست پُر بروی.^۳

توصیه احسان به مادر مسیحی

زکریا بن ابراهیم، ابتدا مسیحی بود و در فضای مسیحیت متعصب کوفه مسلمان شد. او پس از مسلمانی به مکه آمد و به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و عرضه داشت: «خانواده ام همه مسیحی هستند و تنها مسلمان آن خانواده منم. پدر و مادرم جز من کسی را ندارند. مادرم نابینا شده و من به ناچار با آن‌ها زندگی می‌کنم. آن‌ها دوست دارند با آن‌ها هم غذا شوم و از ظرف آنان آب بخورم. چه کنم؟!» حضرت فرمودند: «آیا پدر و مادرت گوشت خوک می‌خورند و یا با خوک تماسی دارند؟» زکریا عرضه داشت: «نه»،

۱. انصاریان، حسین، نظام خانواده در اسلام، ص ۴۷۸.

۲. اسراء (۱۷)، ۲۳.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

حضرت فرمود:

از آن خانه بیرون مرو! از پدر و مادرت جدا مشو! به مادرت خدمت کن! کارهایش را انجام بده! او را به حمام و دستشویی ببر! لباس‌هایش را عوض کن! و لقمه به دهانش بگذار!

زکریا می‌گوید: وقتی به کوفه بازگشتم، تمام دستورات امام صادق علیه السلام را نسبت به مادرم عمل کردم. روزی مادرم به من گفت: «زکریا، حقیقت را به من بگو! آیا مسلمان شده‌ای؟» گفتم: «آری و این همه محبت و خدمت به دستور امام و پیشوایم، فرزند پیامبر خدا، امام صادق علیه السلام است». مادرم گفت: «به یقین او خود پیامبر است». گفتم: «نه، او زاده پیامبر و امام ششم است». گفت: «نه، این کارهایی که در حق من انجام می‌دهی، دستور پیامبران خداست، در هر صورت من در عین کوری می‌فهمم که دین تو از دین من بهتر است. اینک مرا به دین خودت راهنمایی کن!»

آیین اسلام را به مادرم آموختم و او را به مسلمانی مشرف ساختم. او نماز ظهرش را با من خواند. به هنگام مغرب به من گفت: «باز نماز بخوان تا با تو بخوانم؛ زیرا از نماز ظهر لذت بردم». مادرم نماز مغرب را با من خواند و پس از نماز از دنیا رفت.

یادم آمد که امام صادق علیه السلام فرموده بود: «اگر مادرت از دنیا رفت، خودت دفنش کن!» از این رو شیعیان کوفه را اول صبح خبر کردم، گفتند: «به کشیش مسیحی مراجعه کن!» گفتم: «مادرم مسلمان شده بود... آن‌گاه با

کمک شیعیان مراسم غسل و کفن و دفن مادرم را به انجام رساندم.^۱

توصیه احسان به والدین اهل سنت

جابر جعفی، از یاران وفادار امام صادق علیه السلام، می‌گوید: در محضر امام صادق علیه السلام بودم که مردی عرضه داشت: «پدر و مادرم از اهل سنتند و بسیار متعصب، با آن‌ها چگونه رفتار کنم؟» امام فرمود: «با شیعیان راستین ما چگونه برخورد می‌کنی؟» عرض کرد: «از روی عشق و محبت و با اهتمام به حل مشکلات آنان» حضرت فرمود: «با پدر و مادرت نیز به همین شیوه رفتار کن!»^۲

فواید و آثار احسان به والدین

احسان و خدمت‌گزاری به والدین فواید و آثار بی‌شماری را در دنیا و آخرت به دنبال دارد که خلاصه‌وار می‌توان چنین برشمرد:

۱. تحصیل رضای خداوند و رضای امام زمان علیه السلام؛

۲. قبولی طاعات و عبادات؛

۳. جواب‌گویی بخشی از حقوق آنها؛

۴. استحکام پیوند خانوادگی و موفقیت بیش‌تر در فرآیند تربیت مهدوی؛

۵. احسان فرزندانمان در آینده نسبت به ما؛

۶. طولانی‌شدن عمر و برکت در آن؛

۷. افزون‌شدن ثروت و موفقیت‌های مادی؛

۱. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۹۱.

۲. همان، ص ۴۹۰.

۸. افزون شدن توفیقات معنوی؛

۹. برداشته شدن سختی‌های لحظه‌جان دادن؛

۱۰. ایمنی سختی و فشار قبر؛

۱۱. بهشتی شدن؛

۱۲. هم‌درجه و هم‌نشین حجت معصوم زمان شدن در دنیا و آخرت.^۱

خدمت به مادر و هم‌نشینی با حجت زمان در دنیا و آخرت

روزی حضرت موسی علیه السلام در ضمن مناجات به خداوند عرضه داشت: «می‌خواهم هم‌نشینم را در بهشت ببینم». جبرئیل بر او نازل شد و گفت: «ای موسی، قصابی که در فلان محل ساکن است، هم‌نشین توست». حضرت موسی نزد قصاب رفت و اعمال او را زیر نظر گرفت. شب که شد قصاب جوان مقداری گوشت برداشت و به سوی منزل روان گردید. موسی از پی او روان شد. چون به در منزل رسیدند، موسی جلو رفت و پرسید: «ای جوان مهمان نمی‌خواهی؟» گفت: بفرمایید! حضرت موسی علیه السلام وقتی به درون خانه رفت، دید جوان با آن گوشت تازه غذایی تهیه کرد، آن گاه زنبیلی را که به سقف آویخته بود، پایین آورد و پیرزنی کهنسال را از درون آن بیرون آورد. ابتدا او را شست و شو داد و آن گاه با دست خویش غذا را به او خوراند. هنگامی که خواست زنبیل را به جای آن بیاویزد، زبان پیرزن به کلماتی نامفهوم حرکت کرد. سپس جوان قصاب برای حضرت موسی علیه السلام غذا آورد و با هم غذا را خوردند.

چون موسی از ماجرای جوان پرسید، پاسخ داد: «این پیرزن مادر من است. چون در آدمم بالا نیست و نمی‌توانم برای او کنیزی استخدام نمایم، خدمتش را می‌نمایم». موسی پرسید: «آن کلماتی که مادرت بر زبان جاری کرد، چه بود؟» گفت: «هرگاه او را شست و شو می‌دهم و غذا به او می‌خورانم، دعایم می‌کند و می‌گوید: "خدا تو را بیخشاید و تو را در بهشت هم‌درجه و هم‌نشین حضرت موسی گرداند!" حضرت موسی علیه السلام فرمود:

ای جوان، من موسی هستم. اینک به تو بشارت می‌دهم که خداوند دعای مادرت را درباره‌ت مستجاب گردانیده است. جبرئیل به من خبر داد که تو در بهشت هم‌نشین و هم‌درجه من خواهی بود.^۱

اینک ای خواهر و برادرم! با دقت در این داستان نیک بنگر که از راه خدمت‌گزاری عاشقانه به مادرت چگونه می‌توانی از سریع‌ترین و میانبرترین راه‌ها در سیر و سلوک به سوی حضرت حق ره‌پیمایی و به خیمه‌گاه امام زمانت نزدیک و نزدیک‌تر شوی!

عزیز دلم، اینک با همتی مهدوی به عرصه خدمت‌گزاری عاشقانه مادرت وارد شو و آن گاه که مادرت در نهایت رضایت از تو خواست تا دعایت کند، از او بخواه که مادر از خدا برایم طلب کن که مرا هم‌نشین و هم‌درجه امام زمان علیه السلام در دنیا و آخرت قرار دهد!

۱. بنده تاریخ، ج ۱، ص ۶۸؛ نیلی‌پور، مهدی، بهشت/اخلاق، ج ۲، ص ۵۴۴.

۱. ر.ک: نیلی‌پور، مهدی، بهشت/اخلاق، ج ۲، ص ۵۴۳.

مصادیق احسان به والدین

بر عهده فرزندان نسبت به پدر و مادر سه چیز واجب است: از آنان در همه حال تشکر کنند، در غیر معصیت خدا امر و نهی آنان را بپذیرند، و در پنهان و آشکار خیرخواه آنان باشند.^۱

در کتاب‌های اخلاقی، مصادیق احسان به والدین و حقوق آنان را در حیات و مماتشان تا بیش از ۸۰ مورد شمرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. اطاعت محض از والدین مگر در معصیت خداوند؛

۲. به اسم صدا نزدن و الدین؛

۳. جلوتر از والدین راه نرفتن؛

۴. قبل از والدین نشستن؛

۵. خشوع و فروتنی در برابر آن‌ها هنگامی که خشمگین می‌شوند؛

۶. شکرگزار آن‌ها بودن در همه حال؛

۷. خیرخواه آنان بودن در نماندن و آشکار؛

۸. برآوردن حاجت ایشان، قبل از آن که ابراز کنند؛

۹. دعا کردن در حق ایشان؛

۱۰. سبب فحش دادن مردم به والدین نشدن؛^۲ چنانچه امام موسی کاظم علیه السلام

در اشاره به بخشی از حقوق پدر و مادر می‌فرماید:

او را به نام نخواند، جلوتر از او راه نرود، قبل از او

۱. ابن‌شعبه، حرآنی، تحف العقول، ص ۲۳۸.

۲. ر.ک: نیلی‌پور، مهدی، بهشت اخلاق، ج ۲، ص ۵۴۴.

نشیند، و سبب فحش دادن مردم به او نگردد.^۱

حق شکوهمند مادر

حضرت زهرا علیها السلام در تأکید بر عظمت حق مادر، در توصیه‌ای مادرانه، می‌فرماید:

همواره ملازم و پا به رکاب مادرت باش؛ چراکه بهشت

تو زیر قدم‌های مادرت می‌باشد.^۲

حضرت موسی علیه السلام از خداوند طلب موعظه و سفارش کرد. خطاب آمد:

ای موسی، تو را دو بار نسبت به مادر سفارش می‌کنم و

یک بار نسبت به پدر.^۳

حق مادر نسبت به حق پدر به مراتب فزون‌تر است؛ چراکه برای رشد و

پرورش فرزند زحمت و رنج بیش‌تری را متحمل می‌شود. امام سجاد علیه السلام درباره

رنج و زحمتی که مادران متحمل می‌شوند، می‌فرماید:

نسبت به مادر همواره به این معانی توجه داشته باش:

او تو را ۹ ماه یا کم‌تر چون بار سنگینی حمل کرد که

احدی نسبت به دیگری آن را تحمل نمی‌کند؛

از ثمره وجودش خرج تو کرد که کسی برای کسی

۱. امام موسی بن جعفر علیه السلام: «لَا يُسْمِيهِ بِإِسْمِهِ، وَلَا يَمْسِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ، وَلَا تَسْتَسْبِ لَهُ»

علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۵.

۲. حضرت زهرا علیها السلام: «وَأَلْزَمَ رِجْلَيْهَا فَإِنَّ جَنَّتَكَ تَحْتَ قَدَمَيْهَا» دشتی، محمد، نهج‌الحیة (فرهنگ

سخنان حضرت فاطمه علیها السلام)، ص ۳۵.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۹۰.

چنین کاری انجام نمی‌دهد؛

با تمام وجودش تو را حفظ کرد؛ تو را سیر کرد و به گرسنگی خود توجه نکرد؛

تو را سیراب کرد و به تشنگی خود اعتنا نکرد؛ تو را پوشاند و خود را به حساب نیاورد؛

از سرما و گرما تو را محافظت نمود و خود سرما و گرما را تحمل کرد؛

به خاطر خواب تو از خواب شیرین خویش چشم پوشید تا فرزندی چون تو را پیوراند.

اینکه تو تاب و توان سپاس از مادرت را در برابر این همه زحمت جز به توفیق خداوند مهربان نخواهی یافت.^۱

جمله آخر در این فرازاها بسیار قابل تأمل است که امام سجاده علیه السلام می‌فرماید:

...پس باید به پاس این همه محبت و زحمت، شکرگزار او باشی، و هرگز نمی‌توانی مگر خدایت یاری کند و توفیق عطا فرماید.^۲

حق شگفت‌انگیز پدر و مادر در سنن پیری

پروردگار هستی، برای پدران و مادران سالخورده، اکرامی شگفت و احترامی شکوهمند را می‌طلبد:

۱. امام سجاده علیه السلام: «...فَتَشْكُرُهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَلَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَتَوْفِيقِهِ» یشری، سید محمد، سیری در رساله حقوق امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۲. همان.

﴿اگر هر دو یا یکی از آن‌ها در نزد تو پیر و سالخورده شوند، زنهار کوچک‌ترین کلمه‌ای که رنجیده خاطرشان کند، مگویی! و کم‌ترین آزاری به آن‌ها نرسانی! و با ایشان به اکرام و احترام سخن بگو! و همیشه پر و بال تواضع را با کمال مهربانی نزد پدر و مادر بگستران! و همواره دعایشان کن و بگو: "پروردگارا، با آن‌ها مهربانی کن، همان‌گونه که مرا در کودکی مهربانانه پرورش دادند"﴾.^۱

أف گفتن، به معنای کم‌ترین اظهار ناراحتی است؛ یعنی فرزند حتی حق ندارد در مقابل پدر و مادر خویش کوچک‌ترین نارضایتی را در زبان یا چهره‌اش ظاهر گرداند و آن‌ها را از خود برنجاند.^۲

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

در صورتی که به خاطر پیری و ضعف و کم‌حوصلگی تو را ناراحت و دلتنگ کردند، به آنان اف نگو! و اگر حتی تو را زدند، صدایت را بلند نکن! با آنان با سخن کریمانه و کلام بزرگووارانه رو به رو شو و اگر باز به روی تو دست بلند کردند، بگو: "خداوند هر دوی شما را مورد مغفرت قرار دهد" و این نیست مگر قول کریم.

۱. ﴿...إِنَّمَا يَلْبَغُنَّ عِنْدَكَ الْكَبِيرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تُقَلِّ لَهُمَا أَفًا وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿۲۳﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلْمِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا﴾ اسراء (۱۷)، ۲۳-۲۴.

۲. یشری، سید محمد، سیری در رساله حقوق امام سجاده علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۰.

بخش چهارم: بنیان‌های خانوادگی در فرآیند تربیت مهدوی □ ۲۷۱

نهایت تواضع و فروتنی را نسبت به آنان رعایت کن و جز به رحمت و رأفت به آنان نظر مینداز! و صدا و دستت را بالای صدا و دست آنان بلند مکن! و جلوتر از ایشان منشین و برایشان مقدم مشو! به آنان همواره دعا کن و بگو: "خدایا این دو نفر را مورد رحمت خود قرار ده، چنان که در کودکی مرا پرورش دادند تا به این جا رسیدم".^۱

حق عظیم پدر و مادر پس از مرگ

سرور و آقای نیکوکاران در روز قیامت، کسی است که پس از درگذشت پدر و مادر خود، به آنان نیکی و احسان نماید.^۲

جوانی در زمان زنده بودن پدر و مادرش به آنان فراوان خدمت می‌کند، پس از مرگ والدین خود در وصیت‌نامهٔ ایشان این جمله را می‌بیند: "فرزندم، مقداری بدهکار هستم و از عهدهٔ پرداختش برنیامدم، تو از جانب من این بدهی را ادا کن!" پسر می‌گوید: "به من هیچ ربطی ندارد، می‌خواستند خودشان در زمان حیات بدهی خود را ادا کنند." او از خداوند حتی برای آنان طلب مغفرت نیز نمی‌کند. از این رو خداوند دستور می‌دهد وی را از

□ ۲۷۲ خانواده و تربیت مهدوی

جملهٔ عاق شده‌ها ثبت کنند.^۱

و در مقابل فرزندگی که در حیات پدر و مادر عاق شده است، ولی چون پس از مرگ آن‌ها بدهی آن‌ها را ادا می‌کند و برای آن‌ها طلب مغفرت می‌نماید، جزء نیکوکاران به پدر و مادر ثبت می‌شود.^۲

عمدهٔ حقوق والدین پس از مرگ عبارت است از:

۱. عمل کردن به وصیت والدین، چنانچه براساس قوانین شرعی باشد؛
۲. دعا و درخواست رحمت و مغفرت از خدا برای ایشان؛
۳. رسیدگی به بدهکاری مالی ایشان؛
۴. انجام عبادات و خواندن قرآن و نماز و هدیه کردن ثوابش به روح ایشان؛
۵. خواندن نماز قضا و گرفتن روزهٔ قضای آنها؛
۶. مداومت بر زیارت قبور ایشان؛
۷. حفظ مودت و ارتباط سالم خانوادگی پس از ایشان؛
۸. احسان به آشنایان و دوستان ایشان پس از وفاتشان؛
۹. صدقه‌دادن و خدمت به مردم به نیت آنان؛
۱۰. زیارت معصومین به نیت ایشان.^۳

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۶

۲. همان.

۳. ر.ک: نیلی‌پور، مهدی، بهشت اخلاق، ج ۲، ص ۵۴۴.

۱. شیخ کلینی، الکافی، ص ۱۵۷.

۲. رسول الله ﷺ: «سَيِّدُ الْأَبْرَارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ بَرٌّ وَالِدَيْهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴،

ص ۸۶ ح ۱۰۰.

بخش پنجم: بستر سازی برای

تربیت مهارت‌ها

برخی بر این باورند که فرآیند تربیت همزمان با تعلیم و تحصیلات رسمی پیش دبستانی آغاز می شود، در حالی که از منظر دکترین تربیتی اسلام، فرآیند تربیت فرزند نه تنها از نخستین روز تولد که پیش از تولد و حتی قبل از ازدواج آغاز می شود. روایات اسلامی، تربیت نسلی سالم و سعادت مند را از دقت در گزینش همسر آغاز می کند، بر نقش مؤثر لقمه ها پیش از انعقاد نطفه و پس از آن تأکید می ورزد، اهمیت دوران جنینی و مراقبت های پیش از تولد را گوشزد می نماید و آن گاه زنجیره تربیت را از آغازین لحظه ولادت با مجموعه ای از سنن و آداب هم چون اذان و اقامه گویی، تحنیک و کام برداری، تسمیه و نام گذاری و... پی می گیرد.

بخش پنجم: بستر سازی برای

تربیت مهارت‌ها

(دوران پیش از تولد فرزند)

۱. دقت در انتخاب همسر مهدوی
۲. تقاضای فرزند مهدوی
۳. مراقبت های پیش از نزدیکی
۴. مراقبت های دوران جنینی
۵. تسمیه و نام گذاری

۱. دقت در انتخاب همسر مهدوی

سه حق برای فرزند بر پدر واجب است: نخست اختیار مادر مناسب برای او...^۱
 آیا تو را از "بهترین گنجینه مرد" باخبر نسازم؟! ...زن شایسته و پارسایی که چون
 به او نگرَد، شادمان شود و آن گاه که به او فرمان دهد، اطاعتش کند و هنگام
 نبودنش امانتش را محفوظ دارد.^۲

از سبزه روییده در مرداب (زن زیاروی تربیت شده در خانواده غیر صالح)
 بپرهیزید!^۳

پیامبر همگان را همواره به ازدواج آگاهانه و تشکیل خانواده تشویق می کرد و
 مردمان را از بی همسری بیم می داد و می فرمود:

بیش تر دوزخیان بی همسرانند.^۴

بی چاره است، بی چاره، مردی که همسر ندارد؛ گرچه
 ثروتمند باشد.^۵

بی چاره است، بی چاره، زنی که شوهر ندارد؛ گرچه

۱. امام صادق (ع): «و تَجِبُ لِلْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: إِخْتِيَارُهُ لِوَالِدَتِهِ...» حرّانی، تحف العقول، ص ۳۲۲.

۲. رسول الله (ص): «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ مَا يَكُونُ الْمَرْءُ؟! ... الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتَهُ وَإِذَا أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ» نهج الفصاحه، ص ۱۹۹۸.

۳. پیامبر اعظم (ص): «إِيَّاكُمْ وَخَضْرَاءَ الدَّمَنِ» قيل: «يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضْرَاءُ الدَّمَنِ؟!» قَالَ: «الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنَبَتِ السُّوءِ» شيخ كليني، الكافي، ج ۵، ص ۳۳۲، ح ۴.

۴. پیامبر اعظم (ص): «أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعُرَابُ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۸۱.

۵. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۶۲.

ثروتمند باشد.^۱

و درباره فضیلت و اهمیت همسر شایسته می فرمود:

آدمی، پس از ایمان به خداوند، به چیزی برتر از همسری
 همدل دست نمی یابد.^۲

دو رکعت نماز فرد همسردار، بهتر از ۸۲ رکعت نماز فرد
 بی همسر است.^۳

بلال حبشی، به فرمان پیامبر، بر آن شد تا به خواستگاری دختری یکی از
 بزرگان قبایل برود، او به همراه برادرش نزد آن خانواده بزرگ رفتند. بلال
 پس از خواستگاری فقط گفت: «اگر با ما وصلت کنید، خدای را سپاس
 خواهیم گفت، و گرنه خدا بزرگ است.»^۴

بلال، نمونه سترگ انسانی است که با منشی ولایی و اسلامی تربیت یافته
 است. او در تمام امور خویش حتی در ازدواجش جز به فرمان و رضایت
 مولای خویش اقدام نمی کند و به هنگام اقدام نیز در کمال عزت، کرامت و
 صلابت گام برمی دارد.

روح سترگ بلال، پرورش یافته مکتبی است که می گوید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ
 لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»^۵. او عزت را ویژه خدا، رسول خدا و بندگان راستین او

۱. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۲.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۵۳.

۳. همان.

۴. «إِنْ تَزَوَّجُونَا فَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ إِنْ تَمَنَعُونَا فَاللَّهُ أَكْبَرُ» نوری که به دنبال آن رفتند؛ (ترجمه رجال حول
 الرسول بلال بن رباح)، ص ۱۵۸.

۵. منافقون (۶۳)، ۸.

می‌داند. از این رو، روح عزیز و بلندهمت او هیچ‌گونه خواری و کوچکی را حتی در لفاف جمله‌هایی نظیر «مرا به غلامی بپذیرید»، نمی‌پذیرد.

تربیت مهدوی فرزندان، پیش‌نیازها و زمینه‌سازی‌های ویژه‌ای را می‌طلبد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها ازدواجی ولایی و پرعزت است. از آن‌جا که مادر، به حکم وراثت، در تکوین جسمانی و روحانی فرزند، نقشی مستقیم و تأثیری غیرقابل‌انکار دارد، دقت‌ها و ظرافت‌های ویژه در انتخاب همسری تربیت‌شده در فضای مهدوی، بهترین زمینه‌های مساعد را برای «تربیت مهدوی فرزند»، در آینده فراهم خواهد آورد.

بدین سان یکی از برجسته‌ترین حقوق فرزند بر پدر و یکی از اساسی‌ترین پیش‌نیازهای تربیت مهدوی فرزند، انتخاب مادر صالح مهدوی برای اوست. از این رو پیش از ازدواج، تحقیق و کاوش درباره‌ی فضای تربیتی همسر و ملکات اخلاقی او و خانواده‌اش بیش از هر چیز ضرورت می‌یابد.

ملاک‌هایی که می‌تواند در عرصه‌ی انتخاب همسر مهدوی، چه از سوی زن و چه از سوی مرد، مورد تأمل قرار گیرد، عبارتند از:

میزان رابطه‌ی عاطفی، معرفتی و معنوی همسر و خانواده‌اش با اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه امام عصر علیه‌السلام؛

میزان انس و اتصال همسر و خانواده‌اش با زیارت‌ها و ادعیه‌ی منسوب به امام زمان علیه‌السلام هم چون دعای ندبه، زیارت آل یاسین، ذکر صلوات برای تعجیل فرج امام زمان علیه‌السلام؛

میزان انس همسر و خانواده‌اش با امکان و محافل مهدوی هم چون مسجد جمکران، هیئت‌ها، مسجدها، حسینیه‌ها، محافل ذکر اهل بیت علیهم‌السلام و ...

ازدواج حواله‌ای

جز آستان توام در جهان پناهی نیست
سرورا به جز این در حواله گاهی نیست
چنین که از همه سو دام راه می‌بینم
به جز حمایت زلفت مرا پناهی نیست^۱

بهترین، مطمئن‌ترین، میانبرترین و کارآمدترین راه برای «ازدواج موفق مهدوی»، تمسک به «ازدواج حواله‌ای» است؛ بدین معنا که با توسلات خاص به ساحت پدر مهربان و شفیق خود، صاحب زمین و زمان، حاکم عالم امکان، و امام و سرپرست و صاحب اختیار خویش از خدا بخواهیم که بهترین و لایق‌ترین و مناسب‌ترین فردی را که می‌تواند به تمام معنا کفو و شریک مادر تشکیل یک خانواده‌ی طیبه‌ی مهدوی و تربیت مهدوی فرزندانمان باشد، برای ما حواله نماید و تمام موانع فراروی این ازدواج را خود به قدرت واسع و اراده‌ی نافذ خویش هموار سازد و تمام مقدمات آن را به بهترین و سریع‌ترین وجه فراهم آورد.^۲

۱. حافظ شیرازی.

۲. چندی پیش جوانی دانشجوی به مرکز مشاوره مراجعه کرد و گفت: «به دختری به شدت علاقمند شده‌ام. نزدیک یک سال است که به ازدواج با او می‌اندیشم و اینک پس از آمدن نخستین خواستگار برای او، حدود دو هفته است که خواب و خوراک ندارم، شب‌ها خواب‌های پریشان می‌بینم و... خلاصه می‌ترسم که او را از دست بدهم. این در حالی است که خانواده‌ام از نظر مادی و اقتصادی پایین‌تر از خانواده‌ی اوست و موانع متعدد دیگری از جمله عدم جرأت برای خواستگاری رفتن... فراروی این ازدواج قرار گرفته است». پس از ارائه‌ی راهکارهای روان‌شناختی، به او گفتم: «اگر می‌خواهی از بهترین و میانبرترین راه برای حل مشکلات اقدام کرده باشی، همین امروز عصر که عصر پنج‌شنبه است، خودت را به مسجد مقدس جمکران برسان و پس از انجام اعمال مسجد، خودت را به طور کامل به پدر معنوی و مولای

تجربه‌های متعدد نشان داده است ازدواج‌های حواله‌ای، موفق‌ترین و مستحکم‌ترین ازدواج‌ها برای تربیت نسلی پاک و مؤمن و پرورش فرزندان مهدی‌باور و مهدی‌یاور بوده است؛ همان ازدواج‌هایی که با عنایت مستقیم حضرت و با ادعیه‌ی زاکیه‌ی آن وجود پاک و مطهر پا گرفته است.

برای تحقق ازدواج حواله‌ای، بهتر است توسل به ساحت پرکرامت امام زمان علیه السلام در زمان‌ها و مکان‌های خاص صورت پذیرد؛ مکان‌هایی چون حرم‌های مطهر ائمه معصومین علیهم السلام و اماکن مقدسی هم چون مسجد جمکران و زمان‌های خاص هم چون شب‌های قدر، شب نیمه شعبان^۱، روزها و شب‌های

→

مهربانت عرضه کن و خیلی صمیمانه از او بخواه که ولایت و سرپرستی امر ازدواج تو را به عهده گیرد. به او بگو اگر این ازدواج به خیر و صلاح من و رضایت کامل شما می‌باشد، تمام موانع آن را برطرف و تمام مقدمات و لوازم آن را فراهم آورید و اگر رضایت شما و خیر و صلاح من در این ازدواج نیست، به بهترین وجه این رشته تعلق و محبت را قطع فرمایید و مرا به بهترین موردی که رضایت شما و خیر و صلاح من در آن است، رهنمون فرمایید! شاید باور نکنید صبح شنبه باخبر شدم که آن جوان عاشق پس از انجام این دستور، شهادت بیان و جرأت خواستگاری یافته و در همین مدت یک شبانه‌روز، خود به قطع و یقین رسیده بود که دختر مورد علاقه‌اش وصله همرنگ و هم‌شأن او نیست و بدین‌سان با سلامتی کامل از یک بحران روحی خطرخیز عبور کرده بود.

۱. شب نیمه شعبان بود. پس از اقامه نماز مغرب و عشا به جماعت در مسجد دانشگاه، به خوابگاه بازگشتم. دیدم که هر دو رفیق هم خوابگاهی با موهای شانه‌زده و کت و شلوار اتو کشیده و کفش‌هایی از واکس ساییده شده راهی دیار یارند؛ چراکه هر دو در دوران نامزدی به سر می‌بردند! هر دو خداحافظی کردند و رفتند. مشغول مطالعه شدم، اما گویا حسنی غریب مرا از مطالعه بازمی‌داشت و به فکری دیگر وامی‌داشت: فکر تنهایی و احساس نیاز به همسر و همراه، مشکلات و موانع ازدواج و... بی‌اختیار کتاب را بستم و مفاتیح‌الجنان را گشودم و فضیلت شب نیمه شعبان را مرور نمودم. در ضمن اعمال این شب، به نمازی برخوردیم که رسول اعظم صلی الله علیه و آله در فضیلت آن فرموده بود: «به خدا سوگند که اگر با انجام این عمل حاجت‌هایی به تعداد قطرات باران نیز از خدا بخواهی، خداوند پر عزت و جلال به کرم و فضل بی‌پایان خویش آنها را برایت برآورده سازد». با خود گفتم یار در خانه و ما تشنه‌لبان

جمعه، شب‌های چهارشنبه و... .

و نیز شایسته و بجاست که از دعاها، زیارت‌ها و نمازهای ویژه امام عصر علیه السلام استمداد گرفته شود؛ ادعیه و زیاراتی هم چون زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام، زیارت آل یاسین، دعای ندبه، دعای زمان غیبت، دعا و نماز استغاثه به صاحب الزمان علیه السلام، و نماز ویژه امام زمان علیه السلام که در مسجد جمکران و نیز در نیمه شب‌های جمعه به همراه غسل به جا آورده می‌شود.^۱

نمونه‌ای از ازدواج حواله‌ای

شیخ جعفر کاشف الغطاء که نسب شریفش به مالک‌اشتر می‌رسد، از آیات عجیب الهی در روزگار خویش و از فقیهان و زاهدان و عالمان مشهور شیعه بوده که زبان از وصف فضایل او ناتوان گشته است.

وی در مواظبت بر سنن و آداب اسلامی و گریه و مناجات سحرگاهی

→

می‌گردیم، باشد، یک‌بار هم ما خدا را امتحان می‌کنیم!... نماز و دعای پس از آن را که به جا آوردم، سر به سجده گذاشتم و گفتم: «خدایا تو را به حق مولود امشب قسمت می‌دهم که همسری مناسب که از هر جهت مورد رضایت آن حضرت باشد، به دعا و حواله آن بزرگوار نصیبم فرما! و با عنایت حضرتش این ازدواج را تا آخر همین ماه به بهترین وجه به سامان برسان! و تمام مقدمات آن را خود فراهم فرما!...». ناپاورانه سر از سجده برداشتم، در حالی که با خود می‌گفتم: چه کردی بی‌معرفت؟! چرا برای خدا و امام زمانت علیه السلام وقت تعیین کردی؟ شرط ادب و معرفت آن بود که به اراده و صلاح‌دید خودشان واگذار می‌کردی!... باور کردنی نبود، اما ده شب بعد، مراسم عقد به بهترین وجه برگزار گردید؛ با همسری که یقین قلبی دارم که حواله امام و مولای مهربانم بوده است. بعدها معلوم شد که در همان شب نیمه شعبان، مادر همسرم با زحمت بسیار خود را به مسجد جمکران رسانده و از امام زمان علیه السلام خواسته بود تا آن حضرت دامادی را که خود برای همسری دخترش می‌پسندد، تعیین فرماید و مقدمات ازدواج را به بهترین وجه کفایت فرماید (براساس خاطره ازدواج یک جوان دانشجو).

۱. ر. ک: محدث قمی، کلیات مفاتیح‌الجنان.

کم نظیر بوده است. خداوند متعال او را هیبتی عظیم و محبوبیتی عجیب نزد مردم بخشیده بود، با این حال برای دستگیری از فقرا و ضعفا در کمال تواضع و خاکساری از آبروی خود مایه می گذاشت. مکرر می شد که دامن قبای خود را می گرفت و در میان صفوف جماعت می چرخید و برای فقرا از نماز گزاران تقاضای کمک می کرد.^۱

در احوال شیخ جعفر نقل کرده اند که روزی فقیری در میان دو نماز از جناب شیخ تقاضا کرد که از مردم برای او کمک جمع نماید. شیخ جعفر اجابت درخواست او را به بعد از اقامه نماز موکول کرد. مرد فقیر که گمان کرد شیخ طفره می رود، عصبانی شد و به محاسن شیخ آب دهان انداخت. شیخ بی درنگ برخاست و در حالی که میان صف های نماز گزاران می چرخید، گفت: «هر کس که محاسن شیخ جعفر را حرمت می نهد، به این مرد فقیر کمک نماید!» و با این شیوه مبلغ قابل توجهی برای مرد فقیر جمع آوری و به او تقدیم کرد.^۲

نقل است روزی شیخ جعفر به هنگام تدریس از شاگرد فاضل خود شیخ محمدتقی رازی پرسید: آیا عیال گرفته ای؟ جواب داد: نه. شیخ از شاگردان خود خواست تا منتظر بمانند. آن گاه شاگرد فاضل خود را به اندرون خانه برد و خطاب به او فرمود: «تو طلبه و سرباز خوبی برای امام زمانی! اینک می خواهم تو را به دامادی خود برگزینم. مرا دو دختر است: یکی صاحب

علم و کمال و دیگری دارای حُسن و جمال. هر یک را که می خواهی اختیار کن!» شیخ محمدتقی رازی دختر صاحب علم و کمال را انتخاب کرد. استاد و شاگرد صیغه عقد را که جاری کردند، به مجلس درس بازگشتند.^۱

ثمره این ازدواج مقدس، یک فرزند پسر و دو دختر بود که هر سه به درجات بالای علمی و معنوی نایل آمدند. از تنها فرزند پسر، یعنی آیت الله العظمی حاج شیخ محمدباقر نجفی، شش فرزند پسر باقی ماند که جملگی از نواب علمی و از بزرگان علمای ایران و مرجع و پناه مردم اصفهان بوده اند. گویا از اثر پاکی، خلوص و جلالت قدر این زوج فرخنده، علم و فقاقت در فرزندان و نوادگان ایشان باقی و مستمر مانده است.^۲

۱. قاسمی، رحیم، گلشن اهل سلوک، ص ۳۴؛ به نقل از مدرس، میرزا عبدالرحمان، تاریخ علمای خراسان، ص ۶۸.

۲. در احوال نوادگان پسری این زوج موفق، از نسل شیخ محمدباقر، در کتاب های تاریخی چنین آورده اند: الف) آیت الله شیخ محمدتقی، معروف به آفانجفی؛ در نهایت علم و حلم، در مکان و جاه محیرالعقول، حافظه اش تا حدی که تمام مطالب مهم فقه را همواره حاضر داشتی، در عطا و بخشش و سخاوت به حدی که هر ساله ۸۰۰ خروار جنس و ۱۰۰۰۰ تومان از جانب او به طلاب و فقیران مستحق رسیدی و خود از کمترین طلبه ها قانع تر بودی، از طلیعه فجر تا نیمه شب در رسیدگی به امور مهم مسلمین سیار بودی.

ب) آیت الله شیخ محمدحسین نجفی؛ در زهد و عبادت، سلمان و ابوذری، در فقاقت و علوم شرعی از اقران خود برتر، با جذبه های الهی از دنیا و مافیها منصرف.

ج) آیت الله شیخ محمدعلی نجفی، معروف به ثقة الاسلام؛ در عقل و دانایی و ترویج شرع مطهر بی نظیر، لقب ثقة الاسلام در جوانی براننده او.

د) آیت الله شهید حاج نورالله اصفهانی، عالم مجاهد و از رهبران دینی نهضت مشروطه ایران. ه) آیت الله شیخ جمال الدین نجفی، از علمای طراز اول تهران، از یاران و همراهان شهید مدرس، مجاهد و عالمی کامل که جمالی چون ماه تمام و منبری جذاب عوام داشت. دعای کمیل او مشهور و با جمعیت فراوان، مروج معارف اهل بیت علیهم السلام و نشر دهنده علوم دینی در اصفهان و تهران.

۱. قاسمی، رحیم، گلشن اهل سلوک (مشاهیر مدفون در تکیه شیخ محمدتقی رازی)، ص ۳۷.

۲. ر.ک: قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویه، ص ۷۳-۷۵.

فرزندان و نوادگان شیخ جعفر کاشف الغطاء، جملگی از علمای موفق و فقهای بنام شیعه می باشند؛ چنان که مشهور است آن بزرگوار در زیر ناودان طلا در حق تمام اولاد و اعقاب خویش دعا کرده و رتبه علم و اجتهاد در دین را برای ایشان طلب نموده است.^۱

در احوال تنها فرزند پسر، حاج شیخ محمدباقر، نوشته اند: «آن بزرگوار، بهار علم و عمل در سایه سار شریعت بود. در ایام ریاست معنوی او بر مسند شرع، عموم مردم زندگی خود را به راحتی گذراندند. آن رادمرد الهی در ماجرای قحطی سال ۱۲۸۸ ه. ش که در آن حتی آدم خوری باب گشت، تمام دارایی و املاک خود را که فراوان هم بود، فروخت و جان فقرا را خرید، تا جایی که به هنگام وفات در عتبات، ۲۰۰۰۰ تومان قرض و بدهکاری و در عوض ذکر خیر جاودان و فرزندان صالح و پاک نهاد از خود بر جای نهاد.^۲

۲. تقاضای فرزند مهدوی

راه ارتباط با ولی عصر^{علیه السلام} در هیچ زمان و هیچ مکانی بسته نبوده و نخواهد بود. فقط باوری ژرف می خواهد و نیتی پاک و دلی صاف. در توسلات خویش به ساحت آن حضرت عرضه بداریم: «سرور، دعایمان فرماید که پروردگار هستی فرزندی سالم و صالح، پر خیر و برکت، قرآن محور و ولایت مدار روزی مان گرداند؛ و ما را به تربیت مهدوی فرزندانمان موفق بدارد و ما و

ایشان را در شمار یاوران و خدمت گزاران شما وارد گرداند!!»

باور داشته باشید که همین عرض حال صادقانه و درخواست خاضعانه، نظر رحمت و رأفت آن حضرت را به سوی ما جلب و دعای خیر حضرتش را بدرقه راهمان خواهد گردانید و به خواست پروردگار، حواله فرزندان مهدی یاور را بر ایمان صادر خواهد فرمود. و اینک زیبا جلوه هایی از فرزندان حواله ای:

الف) رد پای بهار

محمد بن بابویه قمی که بیش تر به «شیخ صدوق» مشهور است، از نامی ترین دانشمندان مسلمان و سرآمد محدثان شیعه در میانه قرن چهارم هجری است. پدرش، علی بن بابویه قمی، سرآمد فقهای قم و تألیف کننده حدود ۲۰۰ جلد کتاب ارزشمند بوده است.

علی بن بابویه سال ها بود که با دختر عمویش ازدواج کرده بود، ولی فرزندان نمی شد. وی در سال ۳۰۵ق در سفری که به بغداد آمده بود، با حسین بن روح نوبختی، نایب خاص سوم امام زمان^{علیه السلام}، ملاقات کرد و از او خواست تا نامه وی را به محضر آن حضرت تقدیم نماید. حسین بن روح نامه را گرفت و به محضر امام عصر^{علیه السلام} رسانید. جوابی از ناحیه آن حضرت به افتخار علی بن بابویه صادر گشت:

از این همسرت فرزندی نخواهی یافت. در این خصوص برای تو دعا کردیم. به زودی پروردگار از همسری دیگر که از دیلمیان خواهد بود، دو پسر نیک سرشت، دانشمند

۱. قاسمی، رحیم، گلشن اهل سلوک، ص ۶۴؛ جعفریان، رسول، میراث اسلامی ایران، ج ۲، ص ۴۸۸.

۲. ر.ک: گزی، عبدالکریم، تذکره القیوم، ص ۴۵-۴۶؛ قاسمی، رحیم، گلشن اهل سلوک، ص ۳۸.

و پر برکت روزی‌ات خواهد کرد.^۱

آری، دیری نپایید که علی با زنی دیلمی ازدواج کرد و از وی صاحب دو فرزند شد که به ترتیب آن‌ها را محمد و حسین نامید. در اندک زمانی هر دو پسر از دانشمندان بزرگ عصر گشتند.

پسر بزرگ‌تر، محمد، همان شیخ صدوق است که نیروی اندیشه‌اش فوق‌العاده بود و استعداد و نبوغی سرشار داشت. او در قم متولد شد و همان‌جا علوم و معارف اسلامی را نزد پدر دانشمندش و دیگر اساتید بزرگ قم فرا گرفت و در مدتی کوتاه به مقامات عالی علمی و عملی رسید؛ به گونه‌ای که در بین شیعه و سنی شهرتی فراگیر یافت.

محمد در همان سنین جوانی بر مسند تدریس نشست و از همان زمان شروع به تألیف و تصنیف کرد. پدر عالی‌مقامش در سال ۳۲۹ق وفات یافت و او که جوانی کم‌سن و سال بود، به مقام پیشوایی و مرجعیت علمی و دینی شیعیان رسید.

فقهایی سالخورده و محدثانی نام‌آور در درس وی شرکت می‌کردند و از نبوغ فوق‌العاده، سرعت ذهن و حافظه، و وسعت دانش و اندیشه او در شگفت می‌شدند... نابغه جوان می‌گفت: «چرا تعجب می‌کنید؟! مگر نمی‌دانید من به دعای امام زمان علیه السلام متولد شده‌ام؟!»

آوازه محمد از همان آغاز جوانی در همه جا طنین افکند، تا جایی که از طرف پادشاه ری به آن شهر دعوت شد و مورد استقبال گرم پادشاه شیعی ری،

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۳۰۸؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۴.

«رُکن الدَّولَه» و وزیر دانشمند و نامدارش «صاحب‌بن‌عباد» قرار گرفت. او در همان شهر ری اقامت گزید و ریاست روحانی شیعیان آن روزگار به او رسید. ... دانشمندان بزرگی از محضر آن نابغه نامی برخاستند؛ بزرگ مردانی چون شیخ مفید و ابن غضائری که هر دو از بزرگان علمای شیعه می‌باشند.

شیخ صدوق، نزدیک به ۳۰۰ جلد کتاب در علوم و معارف اسلامی نگاشته است. مهم‌تر از همه، کتاب *من لا یحضره الفقیه* است که یکی از چهار کتاب بزرگ شیعه است^۱ و دیگر کتاب‌های او *خصال*، *معانی الأخبار*، *علل الشرایع*، *عیون اخبار الرضا*، *توحید و اعتقادات* است.

شیخ صدوق، از دیدگاه محدثان و فقیهان شیعه مقامی بس بزرگ و رفیع دارد. عموم دانشمندان از ده قرن پیش تاکنون وی را به وثاقت و صداقت و بصیرت در احادیث و آشنایی به لحن اهل بیت علیهم السلام و تقدم و برتری او را در این مقام ستوده‌اند. وی در سال ۱۳۸۱ق در شهر ری به دیار باقی شتافت.

ب) صدای پای بهار

محمد^۲ پس از کارهای روزانه کنار نهر جوی آبی خسته و افتاده نشست. از سپیده دم آن روز تا دم‌ظهر یکسره کار کرده بود. به پشت دراز کشیده بود و به ازدواج و آینده خود می‌اندیشید. چقدر علاقه داشت همه فرزندانش را خوب تربیت کند و آن‌ها را جهت تحصیل علوم دینی و سربازی و خدمت‌گزاری امام زمان علیه السلام، به نجف اشرف بفرستد. خودش که در این باره

۱. نیلی‌پور، مهدی، فرهنگ جوان، ص ۷۲-۷۴.

۲. پدر مرحوم مقدس اردبیلی.

به آرزویش نرسیده بود. در فراز و نشیب زندگی، درس و بحث طلبگی را نیمه تمام گذاشته و از نجف به «نیار»^۱ برگشته بود.

«عجب خیالاتی شدم، با این فقر و فلاکت چه کسی عقلش را از دست داده تا به من دختر بدهد؟! خوب درست است که خدا روزی رسان و گشایش بخش است، اما من باید خیلی کار کنم. امسال شکر خدا، وضع زراعت و باغ و دام بد نبود، ولی...».

از فکر و خیال که فارغ شد، زود از جا برخاست. ترسید که وقت نماز دیر شده باشد. لب جوی نشست تا آبی به سر و صورت خسته خود بزند که سیب سرخ و درشتی از دورترها نظرش را جلب کرد: ...عجب سیبی! ...چقدر هم درشت! ...چقدر قشنگ و زیبا!

سیب را که گرفت، با شگفتی و خوشحالی نگاهش کرد. اول دلش نیامد بخورد. اما مدت ها بود که سیب نخورده بود. یک لحظه هوس شدیدی نمود و در یک آن، شروع به خوردن کرد. سیب که تمام شد، ناگهان فکر عجیبی در ذهنش لانه کرد و شروع به ملامت خود نمود:

«ای وای! این چه کاری بود کردی محمد؟! این بود نتیجه چندین سال طلبگی ات؟! ای دل غافل! ... خدایا ببخش! ... خدا می بخشد، ولی صاحب سیب چطور؟ امان از حق الناس!»

بی درنگ و ضوویی ساخت و روی نیاز به سوی کردگار بی نیاز آورد. پس

۱. «نیار»، نام روستایی در سه کیلومتری اردبیل است که اکنون به اردبیل متصل شده است. این روستا ولادتگاه مقدس اردبیلی بوده است.

از عروجی ربّانی در سجده‌ای روحانی با تمام وجود از پروردگار هستی مدد طلبید و بلافاصله داسش را برداشت و در امتداد جوی آب به سمت بالادشت به راه افتاد. ظهر که شده بود، همه به ده برگشته بودند و سکوت وهم‌انگیزی همه دشت را دربر گرفته بود. گاه این سکوت وهم‌انگیز را صدای ملایم شرشر آب جوی می شکست.

چند فرسنگی که راه رفت، به باغی رسید. درختان بزرگ و کهن بید، اطراف باغ را گرفته بودند. کمی آن طرف تر، درختان بلند و پر برگ تبریزی قد برافراشته بودند و در میان آن‌ها درختان سیب با انبوهی از سیب‌های سبز و سرخ و زرد خودنمایی می کردند. صدای جیک جیک گنجشکان و نغمه دیگر پرندگان، صفای دیگری به باغ داده بود. باغ از عطر یونجه و بوی دل‌انگیز گل‌ها و علف‌های وحشی سرشار بود. این همه، محمد را در خود فرو برد، اما پس از لختی درنگ به خود آمد و فریاد زد: کسی این جا نیست؟! ... صاحب باغ کجاست؟

کمی دورتر، در زیر درختان تبریزی، کلبه ساده و زیبایی دیده می شد. محمد چندین بار دیگر که صدا زد، پیرمردی از داخل کلبه بیرون آمد و جواب داد: «بفرمایید برادر! تعارف نکنید! بفرمایید سیب میل کنید!» و آن گاه خوش آمدگویان به طرف محمد آمد. محمد در حالی که از حجالت و شرم سر به زیر انداخته بود، سلام کرد و گفت:

- این باغ مال شماست پدر جان؟! -

- این حرف‌ها چیه؟ بفرمایید میل کنید... مال بندگان خداست... مال

خودتان!

- ممنون پدر!... عرضی داشتم.

پیرمرد در حالی که لبخند می‌زد، با تعجب گفت:

- امر بفرمایید برادر! من در خدمتم.

- اگرچه شما بزرگوارتر و مهربان‌تر از این حرف‌ها هستید، اما برای

اطمینان خاطر خدمتتان عرض می‌کنم، این بنده گناهکار خدا اهل ده پایین

هستم. می‌شناسید، «نیار»؟

- بله، بله...

- کنار جوی نشسته بودم که سیبی آمد. گرفتم و خوردم. ولی متوجه شدم

که بی‌اجازه، آن سیب را خورده‌ام. به احتمال قوی آن سیب از درختان شما

بوده است، می‌خواستم آن سیب را بر ما حلال کنید پدر جان!

پیرمرد تعجب‌کنان خندید و آخر سر گفت:

- که این طور... سیبی افتاده تو آب و آمده و شما آن را خورده‌اید؟!

و یک لحظه قیافه‌اش را تغییر داد و با درشتی گفت:

- نه... امکان ندارد... اگر می‌آمدی همه این باغ را با خاک یک‌سان

می‌کردی، چیزی نمی‌گفتم... اما من هم مثل خودت به این جور چیزها خیلی

حساسم!... کسی بدون اجازه مال مرا بخورد، تا قیام قیامت حلالش نمی‌کنم...

عرضم را توانستم خدمتتان برسانم حضرت آقا؟!... بفرمایید!!

چهره محمد به زردی گرایید و چنان ترس و لرزی وجودش را فراگرفت

که انگار بیدی در تهاجم باد به رعشه افتاده است. به التماس افتاد و هرچه

درهم و دیناری در جیب داشت، بیرون آورد و با گریه و زاری گفت:

- تو را به خدا پدر جان، این دینارها را بگیر و مرا حلال کن! تو را به خدا

من تحمل عذاب خدا را ندارم!... مرا حلال کن پدر جان!

و بعد گریه‌اش امان نداد. مدتی که گریست، پیرمرد دستش را گرفت،

آرامش کرد و گفت:

- حالا که این قدر از عذاب الهی می‌ترسی، به یک شرط تو را می‌بخشم!

- چه شرطی پدر جان؟ به خدا هر شرطی باشد، قبول می‌کنم.

- شرط من خیلی سخت است. درست گوشه‌ایت را باز کن و بشنو و با

دقت فکر کن بین این شرط سخت‌تر است یا عذاب خدا...

- مسلم عذاب خدا سخت‌تر است، شرط تو را به هر سختی هم که باشد،

قبول می‌کنم.

-... و اما شرط من: دختری دارم کور و شل و کر، باید او را به همسری

قبول کنی!!

به راستی که شرط سختی بود. محمد مدتی در فکر فرو رفت و یادش

افتاد که چقدر آرزوی ازدواج کرده بود و به چه دختران زیارویی اندیشیده

بود. ... و اینک تمام آرزوهایش بر باد رفته بود. آهی سوزان از نهادش

برخاست و گفت:

- قبول می‌کنم.

- البته خیالت هم راحت باشد که همراه دخترم ثروت خوبی هم برای

می‌دهم... ولی چه کار کنم دخترم سال‌های سال از وقت ازدواجش گذشته و

کسی نیست بیاید سراغش... بی‌چاره پیر شده... چه کارش کنم جوان؟!... حالا

باید تا آخر عمرم برای خدا سجده شکر کنم که مثل تویی را برای دخترم رساند. و بعد قهقهه‌ای کرد و به طرف کلبه به راه افتاد.

نگاه تأسف بار محمد برای لحظات مدیدی دنبال پیرمرد خشکید. چاره‌ای نداشت.

مراسم عقد و عروسی فاصله چندانی با هم نداشتند. خطبه عقد همان روزهای اول خوانده شده بود و تا شب عروسی برسد، محمد بارها از خدا طلب مرگ کرده بود. اما مرگ و میری در کار نبود... باید می ماند و مزه مال مردم‌خوری را می چشید!

عروس را که آوردند، دل او مثل سیر و سرکه می جوشید. اضطراب تلخی به دلش چنگ می انداخت و نفس را در سینه اش حبس و فکرش را در دریایی پرتلاطم غرق می ساخت:

- خدایا چه کاری بود من کردم؟ این چه بلایی بود به سرم آمد؟! ای کاش به سوی این باغ نیامده بودم! بهتر نبود می گریختم! ... نه، نه! باید بمانم!

در این فکرها بود که ناگاه محمد را صدا زدند:

- عروس خانم منتظر شماست!

پاهایش به لرزه افتاد. عرق سرد و سنگینی همه بدنش را پوشانده بود. تا به اتاق برسد، هزار بار مرد و زنده شد. چنان در اضطراب و اندوه بود که متوجه همراهان عروس هم نشد.

در را که باز کرد، صدای نازنین دختری را شنید که به او سلام گفت.

صدای دختر هیچ شباهتی به صدای لال‌ها و کورها و شل‌ها نداشت.

- نه، نه، تو که لال بودی دختر؟!!

دختر لبخندی زد و نقاب از چهره کنار زد:

- بین! لال نیستم! کر هم نیستم! شل هم نیستم!

بلند شد و چند قدمی راه رفت، تا خیال محمد از همه چیز راحت باشد.

محمد که مدهوش و مسحور زیبایی دختر شده بود، بی مهابا فریاد کشید:

- تو زن من نیستی! ... زن من کجاست؟! ... زن من ...

و فریاد زنان از خانه بیرون آمد. زنان و مردانی که خسته و کوفته از کار

روزانه آنک در خانه‌های اطراف خود را به بستر آرامش انداخته بودند، با

صدای محمد جملگی از جا جستند و خانه تازه داماد را در میان گرفتند.

- این زن من نیست ... زن من کجاست؟! چرا مرا دست انداخته‌اید؟!!

چند مرد تنومند، بازوان پر قدرت محمد را گرفتند و او را ساکت کردند.

پدرزن محمد که میهمان خانه هم جوار بود، جمع را شکافت و جلو آمد.

لبخند زنان صورت محمد را بوسید و طوری که همه بشنوند، بلند گفت:

- بله آقا محمد! عاقبت پارسایی و پرهیزکاری همین است ... آن دختر زیبارو

زن توست. هیچ شکی هم نکن! اگر گفتم کور است، مرادم آن بود که هرگز به

نامحرم نگاه نکرده است و اگر گفتم شل است، یعنی با دست و پایش گناه

نکرده است و اگر گفتم کر است، چون غیبت کسی را نشنیده است ...

- چه می گویی پدر جان؟! ... خوابم یا بیدار؟! ...

- آری محمد، دختر من در نهایت عفت بود و من او را لایق چون تو

مردی دیدم ...

هلهله و شادی به ناگاه از همه برخاست و در سکوت شب تا دورترها رفت. محمد در حالی که عرق شرم را از پیشانی اش پاک می کرد، دوباره روانه حجره زفاف شد و از این که صاحب چنین زن و صاحب چنین فامیلی شده است، بی نهایت شکر و سپاس فرستاد.

...و اینک صدای پای کودکی از آن خانه شنیده می شد؛ صدای پای بهار. آری، از چنان مادر و چنین پدری، پسری چون احمد مقدس اردبیلی به ارمغان می آید که توصیفش محتاج کتاب دیگری است.^۱

تربیت مهدوی مقدس اردبیلی از زبان مادر

آن روز که مقدس اردبیلی از نجف، به اردبیل سفر کرده بود، مردم از گوشه و کنار به دیدار مقدس تازه وارد آمده بودند تا در ضیافت شامی که به افتخار او از طرف خانواده اش برگزار شده بود، شرکت نمایند.

در مجلس زنان نیز سخن از درجات و کمالات علمی و معنوی مقدس بود. هر کس شنیده ها و دیده های خود را برای دیگران بازگو می کرد. وقتی مادر مقدس در مجلس حضور یافت، همگی به آن بانوی بزرگوار تیریک گفتند و از او پرسیدند: راز پیشرفت و مقامات معنوی فرزند ارجمند خویش را در چه می دانید؟

مادر مقدس بعد از حمد الهی ذکر خیر فرزند دلبنده خویش را کرد و درباره شیوه تربیت او چنین گفت:

۱. ر.ک: قنبری، حیدرعلی، داستان های شگفت انگیز از تربیت فرزند، ص ۴۶-۵۲؛ به نقل از آینه اخلاص، ص ۱۸.

«...هرگز به لقمه شبهه ناک لب نازدم و قبل از شیر دادن او در همه حال وضو گرفتم... ابدأ چشم به نامحرم نینداختم... بعد از بازگرفتنش از شیر در ادب و تربیت او بسیار کوشیدم، نظافت و طهارت جسم و جان او را مراعات می داشتم، او را با عشق ناب امامان معصوم علیهم السلام پروریدم... و با بچه های خوب او را نشاندم».^۱

۳. مراقبت های پیش از نزدیکی

هرگاه یکی از شما بخواهد آمیزش نماید، باید بگوید: "به نام خدا و برای خدا. خدایا شیطان را از من و از آن چه روزی ام می فرمایی، دور گردان!" در این صورت اگر خداوند از شما فرزندی به وجود آورد، هیچ گاه شیطان نمی تواند به او زبانی برساند.^۲

هر یک از شما پیش از نزدیکی، دو رکعت نماز شکر بگزارد و به درگاه پروردگار عرضه بدارد: "خدایا! همسری را که روزی ام فرموده ای، از زنان با حیا و حافظ عفت قرار ده! او را نگهدار مال و جان من و دارای روزی فراوان بگردان! از او برایم فرزندی شایسته و با ایمان خلق فرما! و آنان را در زندگی و حیاتم و نیز پس از مردن و مواتم یادگاران صالح و با ایمان من قرار ده!"^۳

در فرآیند تربیت مهدوی، مراقبت های پیش از نزدیکی بسیار لازم و ضروری

۱. وفيات العلماء، ص ۷۱؛ آینه اخلاص، ص ۷۸.

۲. امیرمؤمنان علی علیه السلام: «إِذَا جَامَعَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، جَنَّبَنِ الشَّيْطَانَ وَ جَنَّبَ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنِي" فَإِنَّ قَضَى اللَّهِ بَيْنَهُمَا وَلَدًا لَا يَضُرُّهُ الشَّيْطَانُ بَشِيءٍ أَبَدًا» شيخ كليني، الكافي، ج ۵، ص ۵۰۲، ح ۱.

۳. فرازی از حدیث امام صادق علیه السلام خطاب به ابویصیر. شيخ كليني، الكافي، ج ۳، ص ۴۸۱، ح ۲.

است. این مراقبت‌ها به طور ویژه از چهل شبانه روز پیش از انعقاد نطفه آغاز می‌گردد و تا هنگام نزدیکی ادامه می‌یابد؛ چنانچه پیامبر مکرم اسلام ﷺ چهل روز پیش از انعقاد نطفه حضرت زهرا علیها السلام از حضرت خدیجه علیها السلام کناره گرفت و مراقبت‌های ویژه‌ای را در غار حرا آغاز کرد.

الف) چهل روز پیش از نزدیکی

این مراقبت چهل روزه بر محور عمل به واجبات و ترک محرمات و نیز اهتمام به مستحبات و ترک مکروهات، به اندازه نشاط روحی، سامان می‌پذیرد. روح و حقیقت این سیر و سلوک چهل روزه چیزی نیست جز اخلاص و یکرنگی در تحصیل رضایت و بندگی الهی؛ و نتیجه این اخلاص و یکرنگی چهل روزه نیز چیزی نخواهد بود جز خدایی شدن و رنگ و بوی الهی گرفتن و تأثیرگذاری معنوی بر پاکی و طهارت روح نوزاد از طریق وراثت.

از جمله آثار یک اربعین نیت و عمل خالصانه به درگاه خداوند، رسیدن به مقام زهد و بی‌رغبتی نسبت به دنیا، گشوده شدن چشم دل و آگاهی از دردها و درمان‌های مادی و معنوی، ثابت شدن حکمت و معرفت در قلب و سرازیر گشتن آن از قلب بر زبان می‌باشد:

هر بنده‌ای تا چهل روز (نیت، رفتار و گفتار) خود را برای خداوند خالص گرداند، سرچشمه‌های حکمت از قلب او بر زبانش جاری گردد.^۱

هیچ بنده‌ای تا چهل روز ایمان خود را برای خدا خالص ننمود، مگر این که خداوند او را نسبت به دنیا زاهد و بی‌رغبت قرار داد و چشم دلش را به سوی درد و درمان دنیا گشود و حکمت را در قلبش ثابت گردانید و زبانش را به حکمت گویا ساخت.^۱

باری از منظر عرفان اسلامی، تکرار عملی یا تلقین سخنی تا مرحله چهل و اربعین، تکمیل‌کننده ابعاد روحانی و عرفانی انسان می‌گردد، دریچه‌ای از نور به روی قلب او گشوده می‌شود، در سیر باطنی و تعالی روحی او تحولی بنیادین پدید می‌آید و سرآغاز یک سلسله جوشش‌ها، رویش‌ها و لذت‌های روحی و معنوی در قلب سالک می‌گردد.

چنین تحولی در روح و جان مرد و زن سالک، بدون تردید بر پاکی صُلب و رحم و نطفه ایشان تأثیرگذار خواهد بود و جذبه‌های محبت ناب مهدوی را در نهاد پاک کودک برخواهد افروخت؛ چرا که اول سرمایه قدم نهادن کودک در هامون عشق مهدوی، اصلاص شامخه و ارحام مطهره است. آری، از دامان پاک پدران و مادران است که سودای عشق مهدوی در سرای دل نوزادان به ودیعت گذارده می‌شود؛ حال هرچه نورانیت و طهارت والدین بیش تر باشد، محبت و عشق مهدوی در وجود فرزندشان ریشه‌دارتر و عمیق‌تر خواهد گشت.

۱. امام باقر علیه السلام: «ما أخلصَ العبدُ الإيمانَ باللهِ أربعينَ يوماً إلّا زهدهُ اللهُ في الدنيا، و بصرهُ دائها و دوائها و أثبتَ الحكمةَ في قلبه أنطقَ بها لسانه» شیخ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶ (باب الإخلاص).

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «ما أخلصَ عبدٌ لله أربعينَ إلّا ظهرتْ ينباعُ الحكمةِ من قلبه على لسانه» شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶.

بسیار شایسته و بجاست که یکی از مراقبت‌های ویژه در این ایام چهل روزه، توسلات ویژه به ساحت امام عصر علیه السلام به وسیله ادعیه و زیارات منسوب به آن حضرت باشد. یکی از بهترین ادعیه در این زمینه، دعای عهد امام زمان علیه السلام است که شایسته است پدر و مادر هر روز صبح آن را با دقت در معانی و محتوای آن قرائت نمایند؛ دعای عظیمی که امام صادق علیه السلام در فضیلت آن می‌فرماید:

هر کس چهل صبح خدا را با این عهد بخواند، از یاوران قائم ما خواهد بود و اگر قبل از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند او را از قبرش بیرون خواهد آورد (تا در رکاب مولایش خدمت نماید) و در برابر هر کلمه هزار حسنه برای او بنویسد و هزار گناه از او محو نماید.^۱

ب) در آستانه نزدیکی

یکی از مهم‌ترین مراقبت‌ها قبل از نزدیکی، وضو ساختن و دو رکعت نماز شکر گزاردن، مناجاتی صمیمانه با پروردگار به جای آوردن و از او فرزندی محمدی و مهدوی خواستن است؛ فرزندی که از دوست‌داران، پیروان، خدمت‌کاران، سرداران، ولایت‌مداران و فداییان امام زمان علیه السلام باشد؛ چنانچه

۱. امام صادق علیه السلام: «مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَرْبَعِينَ صَبَاحًا بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا، فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْرِهِ وَأَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مُحِي عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۵.

تعلیمات ویژه معصومین علیهم السلام به یاران و شیعیان خاص خویش در بردارنده چنین دستور و توصیه‌ای بوده است.

امام باقر علیه السلام به ابوبصیر فرمود:

قبل از آمیزش با همسرت، دستت را بر پیشانی اش بگذار و بگو: «پروردگارا! به دستور قرآنت با او ازدواج نمودم و او را به عنوان امانت تو در پناه خویش گرفتم و با کلام و فرمان تو، او را بر خود حلال کردم. اینک اگر در رحم او نوزادی برآیم مقدر فرموده‌ای، او را فرزندی مسلمان، سالم و استوار، پرخیر و برکت، و باتقوا و پرهیزگار از شیعیان و پیروان آل محمد علیهم السلام قرار ده! و هیچ شیطانی را در او شریک مساز!»^۱

ابوبصیر عرضه داشت: «شیطان چگونه در نوزادم شریک می‌گردد؟!» امام

باقر علیه السلام در پاسخش فرمود:

اگر در آن حال با گفتن "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ"، خداوند را یاد کردی، شیطان از تو فراری می‌شود و اگر خداوند را یاد نکردی، شیطان در نطفه‌ات شرکت خواهد جست.^۲

۱. امام محمد باقر علیه السلام: «...إِلَّا اللَّهُمَّ عَلَى كِتَابِكَ تَزَوَّجْتَهَا وَ فِي أَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحَلَلْتُ فَرْجَهَا، وَ إِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِهَا شَيْئًا فَاجْعَلْهُ مُسْلِمًا سَوِيًّا مُبَارَكًا تَقِيًّا مِنْ شِيعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلْهُ شَرِيكًا شَيْطَانٍ» کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۱، ح ۳؛ شیخ طوسی، التهذیب، ج ۷، ص ۴۰۷، ح ۱۶۲۷.

۲. شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ح ۳؛ شیخ طوسی، التهذیب، ج ۷، ص ۴۰۷، ح ۱۶۲۷.

ابوبصیر عرضه داشت: «فدایت شوم! شریک بودن شیطان در نطفه نوزاد از کجا معلوم می‌شود؟!» حضرت فرمود:

معیار تشخیص این امر، میزان دوستی و دشمنی ما اهل بیت در نهاد فرزندان می‌باشد.^۱

اثر شراکت شیطان در نطفه

حجاج بن یوسف ثقفی، مردی بسیار پلید بود و در شقاوت کسی همپای او نبود. به اعتراف خودش یکصد و بیست هزار مرد و زن شیعه را به جرم محبت اهل بیت علیهم‌السلام کشته است. او شیعیان را در زیر آفتاب سوزان، زندانی ساخته و غذای زندانیان را دو گرده نان قرار داده که با خاکستر مخلوط بود؛ به طوری که زندانیان یکی پس از دیگری در روزهای نخست زندانی شدن جان می‌سپردند. از لذت‌های حجاج این بود که ببیند شیعه‌ای در خونش دست و پا بزند. از این رو هنگام ناهار دستور می‌داد شیعه‌ای را در برابرش گردن بزنند تا غذا خوردن او همراه با دست و پا زدن شیعه‌ای در خونش باشد.

از امام سجاد و امام صادق علیهم‌السلام روایت شده است که قساوت و شقاوت حجاج به خاطر شراکت شیطان در نطفه اش بوده است؛ چنانچه از تاریخ نیز برمی‌آید که مادر حجاج زنی لاابالی بوده است.

حال با دقت در این روایت، نیک بنگرید که مراقبت‌های پیش از انعقاد نطفه، به ویژه یاد خدا و پناه‌جویی به او از شر شیطان، تا چه حد می‌تواند در

تربیت مهدوی فرزند نقش داشته باشد؛ تا آن حد که می‌تواند زمینه ساز مهدی‌یاور شدن یا مهدی‌ستیز شدن فرزند در آینده گردد.^۱

ج) زمان و مکان نزدیکی

یکی از مهم‌ترین مراقبت‌های پیش از نزدیکی که تأثیری مثبت یا منفی در شکل‌گیری شخصیت فرزند در آینده خواهد داشت، زمان و مکان نزدیکی است. از این رو انتخاب زمان و مکان مناسب برای نزدیکی در «فرآیند تربیت مهدوی» بسیار حایز اهمیت است.

پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ضمن وصایای خویش به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، درباره

زمان و مکان نزدیکی، می‌فرماید:

یا علی، در اول، وسط و آخر ماه جماع مکن؛ چراکه با نزدیکی در این اوقات، جنون، جذام و پیسی، همسر و فرزند تو را تهدید خواهد کرد؛

یا علی، بعد از ظهر با همسر خود جماع و نزدیکی مکن؛ چه بسا اگر فرزندی در آن حال بین شما ایجاد شود، لوچ شود و شیطان به وجود او خوشحال گردد؛

۱. یادآور می‌شویم تمام این عوامل، زمینه‌ساز شکل‌گیری شخصیت در آینده می‌باشند و به هیچ وجه اجبارآور نیستند. مؤثرترین عامل در تعیین شخصیت فرزند، اختیار و اراده آزاد اوست و نهایت درجه تأثیر عوامل دیگر این است که شناخت‌ها و گرایش‌های فطری را تقویت یا تضعیف می‌کنند و باعث کندی یا سرعت در شکوفایی استعدادهای فطری می‌گردند. ر.ک: مصباح‌یزدی، محمدتقی، جامی از زلال کوثر، ص ۹۱.

یا علی، هنگام نزدیکی سخن مگو؛ چرا که ممکن است موجب کری فرزند شود؛

یا علی، به هنگام جماع نگاهت را بشکن و به فرج همسرت نگاه مکن؛ چرا که ممکن است کوری نوزاد را به همراه داشته باشد؛

یا علی، هنگامی که در رختخواب خود در حال جنابت خفته‌ای، قرآن مخوان؛ چرا که خوف آن دارم که آتشی از آسمان نازل شود و شما را بسوزاند؛

یا علی، هنگامی که با همسرت نزدیکی می‌کنی، برای تو یک تکه پارچه و برای همسرت نیز یک تکه پارچه دیگر باشد. هرگز با یک پارچه خود را پاک نکنید؛ چرا که در این حال شهوت روی شهوت می‌افتد و ناراحتی و دشمنی را به همراه خواهد داشت و چه بسا ازدواجتان به طلاق انجامد؛

یا علی، شب عید فطر با همسرت نزدیکی مکن؛ که اگر در شب عید فطر فرزندی یافتی، عهدشکن می‌گردد و در پیری صاحب فرزند می‌شود؛

یا علی، ایستاده با همسر خود جماع مکن که این کار الاغ است. اگر چنین کردی، فرزند تو مثل الاغ در محل خواب خود ادرار می‌کند؛

یا علی، شب عید قربان با همسرت نزدیکی مکن؛

چرا که ممکن است فرزند تو چهارانگشتی یا شش‌انگشتی شود؛

یا علی، در مقابل تابش آفتاب با همسر خود مجامعت مکن، مگر این که پرده‌ای مانع کنی. در غیر این صورت بیم آن می‌رود که فرزندان در سختی و فقر بمانند تا بمیرد؛
یا علی، زیر درخت میوه‌دار نزدیکی مکن که اگر فرزندی بین شما ایجاد شود، جلاد و قتال و حاکم جور خواهد شد؛

یا علی، بین اذان و اقامه با همسرت نزدیکی مکن که اگر فرزندی از شما به دنیا آید، در ریختن خون حریص می‌شود؛

یا علی، هنگامی که همسرت حامله و آبستن است، با وضو با او مجامعت کن؛ چرا که بی‌وضو موجب کوردلی و بخل کودک می‌شود؛

یا علی، در نیمه ماه شعبان با همسر خود نزدیکی مکن؛
یا علی، در دو روز مانده به اول ماه با همسرت نزدیکی مکن؛ چرا که باعث فقر و احتیاج فرزند می‌گردد؛

یا علی، با همسر خود در حال شهوت نسبت به خواهرش جماع مکن؛ که در آن حال فرزندان یاور ظالم شده و خون مردم به دست او ریخته می‌شود؛

یا علی، هنگام نزدیکی بگو: «اللَّهُمَّ جَنِّبِنِي الشَّيْطَانَ وَ جَنِّبِ الشَّيْطَانَ مِمَّا رَزَقْتَنِي؛ پروردگارا! شیطان را از من و از فرزندی که روزی ام می گردانی، دور گردان!»؛ که اگر فرزندی نصیب شما شود، شیطان به او ضرری نرساند؛

یا علی، هنگامی که عزم سفر کردی، در آن شب با همسرت نزدیکی مکن؛ چرا که اگر فرزندی بین شما ایجاد شود، مال خود را در غیر راه حق خرج خواهد کرد: «همانا اسراف کنندگان برادران شیطانند»^۱؛

یا علی، هنگامی که سفری سه شبانه روزی در پیش داری، با همسرت نزدیکی مکن؛ که فرزند متولد شده یاور ظالمان خواهد شد؛

یا علی، شب دوشنبه با همسرت جماع کن؛ که اگر فرزندی از شما به دنیا آید، حافظ قرآن و راضی به قسمت الهی می شود؛

یا علی، اگر در شب سه شنبه با همسرت نزدیکی نمایی، شهادت روزی فرزندت خواهد شد، پس از آن که به وحدانیت خدا و رسالت رسول خدا گواهی و شهادت داده باشد. خدا او را با مشرکان عذاب نکند، دهانش خوش بو و از غیبت و کذب و بهتان پاک خواهد بود؛

۱. «إِنَّ الْمُبْدَرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» اسراء (۱۷)، ۲۷.

یا علی، اگر شب پنجشنبه با همسرت نزدیکی نمایی و فرزندی حاصل شود، حکیم یا عالم خواهد شد؛

یا علی، اگر بعد از ظهر پنجشنبه نزدیکی کردی و خداوند فرزندی نصیب تو کرد، فقیه گردد و خدا سلامت در دین و دنیا به او عنایت فرماید و شیطان تا زمان پیری اش به او نزدیک نگردد؛

یا علی، اگر در شب جمعه با همسرت نزدیکی کردی، فرزندان خطیب و خوش سخن می گردد؛

یا علی، اگر بعد از عصر جمعه با همسرت مجامعت کردی و فرزندی از شما حاصل شد، مشهور و دانشمند خواهد شد؛

یا علی، اگر بعد از عشاء جمعه با همسرت نزدیکی کردی و فرزندی نصیبتان شد، امید است که از ابدال گردد؛ یا علی، در اول شب با همسرت همبستر مشو؛ چرا که ممکن است فرزند تو ساحر و کاهن گردد و دنیا را بر آخرت اختیار نماید؛

یا علی، این وصیت را حفظ کن و بدان عمل نما؛ همان گونه که من از جبرئیل آموختم و آن را حفظ و بدان عمل کردم.^۱

۱. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۳۲-۱۳۵.

امام رضا^{علیه السلام} در رساله^۱ ذهبیه، درباره زمان و مکان نزدیکی، می‌فرماید:

در اول شب، چه در زمستان و چه در تابستان، با زنان نزدیکی مکن؛ چراکه در آن هنگام معده پُر است و نزدیکی با شکم پر در اول شب می‌تواند باعث بیماری قولنج، فلج، لقوه، نقرس، قطره قطره آمدن ادرار، فتق، ضعف چشم و کم‌سوئی آن شود. بدان که نزدیکی در آخر شب عقل فرزند را تیزتر می‌کند.

به هنگام نزدیکی، مکانی را اختیار کن که دور از نظر و سمع دیگران باشد.

نحوه خوابیدن تو در رختخواب به ترتیبی باشد که کف پاهایت رو به قبله و صورتت به سوی مغرب و مشرق باشد.

اگر در ایام حیض همسرت با او جماع کنی و از آن، گرچه به احتمال ضعیف، فرزندی ایجاد شود،^۱ آن فرزند دشمن ما اهل بیت خواهد شد.^۲

یادآوری دو نکته در این مقام ضروری است:

۱. تمام مواردی که در این گونه احادیث بدان اشاره شده است، دلیل قطعی و حتمی نیست که اگر این کار را کردی، حتماً فلان نتیجه حاصل

۱. ممکن است به هنگام نزدیکی در ایام حیض، اسپرم در رحم باقی بماند و پس از پاک‌ی رحم، جذب رحم گردد.

۲. منسوب به امام رضا^{علیه السلام}، رساله^۱ ذهبیه، ص ۴۲.

می‌شود، بلکه چنانچه از لسان روایات نیز به دست می‌آید، حاصل شدن چنین نتایجی، به صورت تهدید یا بشارت، احتمال می‌رود. پس خوشا به حال مؤمنانی که به سوی بشارت‌ها می‌شتابند و از تهدیدها می‌گریزند.

۲. هیچ کدام از این عوامل در حوزه هدایت و تربیت فرزند اجبارآور نیستند، بلکه نهایت درجه تأثیر این عوامل تا آن حد است که باعث تقویت یا تضعیف قوای جسمی و روحی فرزند می‌گردد و در نهایت سیر صعودی یا نزولی او را به سوی خیر یا شرّ سرعت می‌بخشد و باعث کندی یا سرعت در «شکوفایی استعدادهای فطری» در «فرآیند تربیت مهدوی» می‌گردد.

بدین سان در فرآیند تربیت مهدوی می‌بایست این گونه روایات را به عنوان بشارت‌ها و یا هشدارهایی تأمل‌انگیز پذیرا شویم و مراقبت‌های پیش از نزدیکی را بیش از پیش جدی بگیریم و بدانیم که کنش، منش و نگرش فرزندان نسبت به امام زمان^{علیه السلام} در آینده وابسته به میزان همین مراقبت‌هاست.

۴. مراقبت‌های دوران جنینی

«هموست که صورت شما را در رحم‌ها می‌نگارد»^۱.

و به یاد آورید آن هنگام که درون رحم مادرانتان جنین بودید! به یاد آرید و خودستایی مکنید!^۲

فرد سعادت‌مند، در شکم مادر سعادت‌مند می‌گردد و فرد شقاوت‌مند نیز در شکم

۱. «هُوَ الَّذِي يَصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ» آل عمران (۳)، ۶.

۲. «...وَ إِذْ أَنْتُمْ أُمَّهَاتِكُمْ فِی بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ» نجم (۵۳)، ۳۲.

مادر شقاوت‌مند می‌گردد.^۱

روان‌شناسان با وجود اختلاف‌های عمیق و فراوان، جملگی بر این مسأله اتفاق نظر دارند که در شکل‌گیری و تحول شخصیت فرزند دو عامل «وراثت» و «محیط» به عنوان اصلی‌ترین عوامل، دخالت و تأثیر دارند.

محیط به عنوان عاملی مؤثر در شکل دادن شخصیت فرزند، هم شامل محیط داخلی (محیط جنینی) می‌گردد و هم شامل محیط خارجی (محیط جغرافیایی و محیط اجتماعی). منظور از محیط داخلی، محیط درون رحم مادر در مدت بارداری است که همه عوامل تأثیرگذار بر جسم و روح جنین را دربرمی‌گیرد.

از آن‌جا که تغذیه جنین در طول مدت بارداری به طور مستقیم از خون مادر است، عواملی چون وضعیت روحی - روانی مادر، وضع جسمانی - مزاجی او، کمیت و کیفیت (حلال بودن و نافع بودن) غذایی که مصرف می‌کند و... در چگونگی رشد جسمی و روحی جنین تأثیر بسزایی دارد.

الف) اهمیت دوران جنینی در فرآیند تربیت مهدوی

از منظر اسلامی، «محیط جنینی» در تأثیرگذاری بر جسم و جان فرزند از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ تا جایی که به عنوان «جایگاه رقم خوردن سعادت و شقاوت آدمیان»^۲ معرفی شده است. گویا عیارگذاری

۱. قال رسول الله ﷺ: «السَّعِيدُ سَعِيدٌ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَالشَّقِيُّ شَقِيٌّ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» و «الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ

أُمِّهِ وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعَظَ بَغِيرِهِ» کلینی، کافی، ج ۸، ص ۸۱

۲. کلینی، کافی، ج ۸، ص ۸۱

طلای وجود فرزند، در دوران جنینی رقم می‌خورد. هم‌چنین خوش‌گوهری یا بد‌گوهری ذات فرزند و نیز میزان قابلیت و تأثیرپذیری وی در فرآیند تعلیم و تربیت در همین دوران تعیین می‌گردد.

این بدان معنا نیست که تأثیر محیط جنینی را در تکوین شخصیت فرزند جبرآور بینگاریم، بلکه بدین معناست که محیط جنینی می‌تواند زمینه‌ساز سعادت و شقاوت فرزند در آینده گردد؛ بدین گونه که می‌تواند به شکوفاسازی فطری او سرعت بخشد و یا در مقابل آن ایجاد مانع و مزاحمت نماید و در نتیجه زمینه‌ای مثبت یا منفی را برای گزینش و اختیار آزادانه او فراهم آورد.

آری، مؤثرترین و قاطع‌ترین عامل در تعیین شخصیت فرزند، اختیار و اراده آزاد اوست و نهایت تأثیر عواملی چون وراثت، محیط جنینی و محیط اجتماعی، ایجاد سرعت یا ممانعت در شکوفایی استعدادهایی است که همگان در فطرت خویش از آن برخوردارند. به دیگر سخن، مجموعه این عوامل هرگز نمی‌توانند فرزند را از توانایی و استعدادهای جداگانه‌ای برخوردار سازند که نوع انسان‌ها از آن محروم باشند، بلکه میزان تأثیر این عوامل در حد تقویت یا تضعیف شناخت‌ها و گرایش‌های فطری فرزند است؛ شناخت‌ها و گرایش‌هایی که زمینه و بستر اختیار آزادانه او را فراهم می‌آوردند.^۱

۱. پس هیچ فردی در برابر هیچ یک از عوامل وراثت و محیط (چه محیط داخلی و چه محیط خارجی) حالت انفعالی محض ندارد. این اراده و اختیار آزاد آدمی است که تعیین‌کننده قاطع رفتار و شخصیت اوست. خلاصه آن‌که اراده و اختیار، نقش اساسی و درجه اول را در شکل‌گیری و تحول شخصیت انسان ایفا می‌نماید و تمام عوامل دیگر تنها زمینه‌ساز نوع اراده و اختیار اویند. ر.ک: مصباح‌یزدی، محمدتقی، جامی از زلال کوثر، ص ۸۶-۸۸، همو، جامعه و تاریخ، ص ۱۹۰.

بدین سان، در فرآیند تربیت مهدوی، محیط جنینی می تواند در زمینه سازی برای شکل گیری شخصیت مهدوی فرزند، نقش مهم و تأثیرگذار ایفا نماید؛ بدین گونه که یا به شکوفایی استعدادهاى بالقوه فرزند کمک می کند و مهدوی شدن او را سرعت می بخشد و یا در مقابل استعدادهاى فطری و بالقوه فرزند ایجاد مزاحمت می کند و در مسیر مهدوی شدن او مانع می تراشد.^۱

ب) مراقبت های ویژه دوران جنینی

سلسله مراقبت هایی که رعایت آن از جانب مادر در دوران جنینی، برای بسترسازی تربیت مهدوی، لازم و ضروری است، عبارتند از:

۱. تغذیه مادر از لقمه پاک و حلال؛
۲. اجتناب مادر از گناهان و دوری او از مجالس لهو و لعب؛
۳. اهتمام مادر به انجام واجبات، به ویژه نماز اول وقت؛
۴. حتی الامکان دائم الوضوء بودن مادر؛
۵. انس مادر با قرآن و تلاوت های زیبای قرآنی؛
۶. توسل به ساحت پاک اهل بیت (علیهم السلام)؛
۷. انس شبانه روزی با ذکر و یاد امام مهدی (علیه السلام) به وسیله عرض سلام و

۱. هر استعداد و قابلیت که خداوند در نوع انسان به صورت بالقوه به ودیعت نهاده است، در وجود امام زمان (علیه السلام) به نهایت درجه فعلیت و شکوفایی رسیده است. از این رو هر عاملی که به شکوفایی استعدادهاى بالقوه انسانی در فرزندانمان کمک کند، در حقیقت به سیر مهدوی شدن ایشان سرعت بخشیده است و هر عاملی که از شکوفایی استعدادهاى بالقوه فطری در فرزندانمان جلوگیری نماید، در واقع در مسیر مهدوی شدن ایشان ایجاد مانع و مزاحمت کرده است.

توسل جویی به ساحت آن حضرت؛ هرچند با عباراتی کوتاه هم چون «یا مهدی»، «یا صاحب الزمان ادرکنی»، «یا اباصالح ادرکنی»، «السلام علیک یا اباصالح المهدی»، «یا فارس الحجاز ادرکنی» و امثال آن.

۸. شنیدن روضه های اهل بیت (علیهم السلام) و گریه بر مصائب ایشان، به ویژه مصائب حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام)؛

۹. زیارت حرم های مطهر اهل بیت (علیهم السلام) و اماکن مقدس، هم چون مسجد جمکران؛

۱۰. شرکت در محافل مذهبی و مجالسی که با یاد امام زمان (علیه السلام) سامان یافته است؛

۱۱. مداومت بر ذکر استغفار؛

۱۲. مداومت بر ذکر صلوات؛

۱۳. پرهیز مادر از خوراکی های مضر و زیان بار؛

۱۴. استفاده مادر از خوراکی ها و نوشیدنی های مفید؛ چنانچه در دستورهای پیشوایان دین این مهم فراوان مورد تأکید قرار گرفته است.

ج) تغذیه مادران باردار

اخبار فراوانی درباره چگونگی تغذیه مادران باردار از ائمه معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده است که در آن ها بر تأثیر خوراک مادر بر چهره و سیره نوزادان تأکید شده است. آری، از منظر اسلام همین موضوع به ظاهر کم اهمیت می تواند نقش بسیار مهم و حیاتی را در خلقت، شخصیت و تربیت فرزندانمان ایفا کند. برای نمونه توصیه های اسلامی ذیل را با دقت به خاطر بسپارید:

۱. خوردن به و گلابی در دوران حاملگی باعث تقویت و روشنائی چشم و افزون شدن مهر و محبت در قلب مادر و زیبارویی و خوش اخلاقی فرزند می‌گردد.^۱
۲. خوردن گندر در دوران حاملگی باعث شجاعت و قوت قلب، عقل و هوش فراوان، خوش اخلاقی، عشق و محبت سرشار، زندگی سعادت‌مندانه و عاقبت به خیری فرزند می‌شود.^۲
۳. خوردن خربزه با پنیر در دوران حاملگی باعث زیبارویی، خوش اندامی و خوش اخلاقی نوزاد می‌گردد.^۳
۴. خوردن رطب و خرماى تازه، به ویژه در ماه آخر بارداری، باعث می‌شود تا فرزندانى بردبار و پرهیزگار (باتقوا) داشته باشید.^۴

۱. پیامبر اکرم ﷺ: «سفرجل (به یا گلابی) بخورید و به یکدیگر هدیه‌اش دهید که خوردن آن سبب روشنائی و تقوت دید چشم و ایجاد مهر و الفت در دل‌ها می‌شود و آن را به زنان خود بخورائید که فرزندانى زیارو و خوش اخلاق را پرورش می‌دهد» طبرسی، مکارم/اخلاق، ص ۱۷۱؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۱۷۷.

۲. پیامبر اعظم ﷺ: «به زنان آبستن خود کندر بخورائید، چراکه جنین در رحم مادر از آن تغذیه می‌کند و در نتیجه قلبش قوی و عقلش فراوان می‌گردد. در این صورت اگر نوزاد پسر باشد، فردی شجاع و اگر دختر باشد، عاقبت به خیر می‌گردد، شوهرش به او عشق می‌ورزد و زندگی سعادت‌مندانهای با همسرش خواهد داشت» شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۳، ح ۱.

۳. پیامبر رحمت ﷺ: «هیچ بانوی بارداری نیست که خربزه با پنیر بخورد، مگر آن که نوزادش خوش چهره و خوش اخلاق و خوش اندام گردد» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۲۹۹، باب ۸۹.

۴. پیامبر اعظم ﷺ: «در ماه آخر بارداری به همسرانتان خرما بخورائید تا فرزندانى بردبار و پرهیزگار (باتقوا) داشته باشید!» میرزای نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۸۴، ح ۲۰۲۶۰.

۵. تسمیه و نام‌گذاری

از جمله حقوق فرزند بر عهده والدین، نهادن نام نیک بر او و نیکو ادب کردن اوست.^۱ برای فرزندان قبل از ولادتشان نام انتخاب کنید! ... همانا پیامبر محسن را قبل از آن‌که متولد شود، بدین اسم نامید.^۲

فرزندان را با بهترین و زیباترین نام‌ها و کنیه‌ها نام‌گذاری کنید.^۳

بی شک انتخاب نام نیکو و مورد رضایت خداوند، تأثیر روانی مثبت در ضمیر ناخودآگاه کودک خواهد گذاشت و پس از رسیدن او به مرحله تمییز، علاقه‌ای معنوی و عاطفی را نسبت به حقیقت و صاحب آن نام در ضمیر خودآگاه او برخواهد انگیخت. از سوی دیگر انتخاب نام ناپسند می‌تواند امنیت روحی - روانی کودک را در آینده به خطر اندازد و او را با مشکلات معنوی و عاطفی فراوان مواجه سازد.

از آن جا که نام فرزند، نماد منش و نگرش او خواهد گشت و خواه ناخواه در عزت نفس و پردازش شخصیت فردی و اجتماعی او تأثیر مثبت یا منفی خواهد گذاشت، والدین می‌بایست نهایت دقت را در گزینش بهترین و زیباترین نام‌ها به عمل آورند و ملاک و معیار این نام‌گذاری را رضایت خداوند رحمان و عنایت امام زمان ﷺ قرار دهند. این از آن روست که برخی

۱. رسول الله ﷺ: «مِن حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِينَ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ» میرزای نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۸، ح ۱۷۷۴۸؛ متقی‌هندی، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۷.

۲. امیرالمؤمنین ﷺ: «سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُولَدُوا... وَ قَدْ سَمَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُحْسِنًا قَبْلَ أَنْ يُولَدَ» شیخ

کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۱۸، ح ۲.

۳. امام رضا ﷺ: «سَمَّهُ بِأَحْسَنٍ وَ كَنَّهُ بِأَحْسَنِ الْكُنْيَةِ» همان، ص ۱۲۷، ح ۱۷۷۴۸.

از نام‌ها به طور قطع و یقین مورد رضایت خداوند و جانشین اوست و برخی دیگر از نام‌ها ناپسند و مبغوض ایشان است.

الف) نام‌گذاری ناپسند فرزند

«یکدیگر را با نام‌ها و لقب‌های زشت بخوانید! چه ناپسند است نام زشت پس از ایمان (به اسلام)!»^۱

پروردگار هستی، در آیاتی از قرآن، اهل ایمان را از نام‌گذاری‌های زشت و ناپسند به شدت پرهیز می‌دهد.

سیره پیشوایان و بزرگان دین همواره این بوده است که بر فرزندان خویش نامی نیک بگذارند تا مایه عزت و کرامت ایشان در نزد خدا و اولیای خدا باشد. پیامبر رحمت و اهل بیت عصمت و علیهم‌السلام حتی نسبت به نام‌گذاری کودکان دیگر نیز دقت و حساسیت نشان می‌دادند و بسیاری از نام‌های بد و ناشایست اطرافیان را به نام‌هایی نیک و شایسته تغییر می‌دادند.^۲ سرور کاینات، محمد

۱. «إِنَّمَا أَتَى الَّذِينَ آمَنُوا... لَا تَتَّبِعُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» حجرات (۴۹)، ۱۱.

۲. یعقوب سرآج چنین گزارش می‌دهد: به محضر امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شدم. حضرت را در کنار گهواره فرزندشان موسی بن جعفر علیه‌السلام مشاهده کردم در حالی که با طفلشان به صورت سرّی گفت‌وگو می‌کردند. پس از دقایقی حضرت به سوی من آمدند و فرمودند: «به آقا و مولایت نزدیک شو و سلام بده!» به گهواره نزدیک شدم و سلام کردم. طفل داخل گهواره با زبانی فصیح سلام را پاسخ دادند و فرمودند: «به خانه‌ات بازگرد و نام دختری را که خداوند دیشب به تو عنایت فرمود، تغییر بده! فَإِنَّهُ إِسْمٌ يُبْغِضُهُ اللَّهُ؛ چراکه این اسم مبغوض خداوند است.» یعقوب می‌گوید: شب قبل، خداوند دختری به من عطا فرموده بود که او را حمیرا نامیده بودم. وقتی خواستم مرخص شوم، امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «فرمان امامت را حتماً انجام بده که رشد و صلاح تو در اطاعت از اوست» شیخ مفید، *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۱۶؛ شیخ کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۳۱۰، ح ۱۱؛ ر. ک: فلسفی، محمد تقی، *گفتار فلسفی (کودک از نظر وراثت و تربیت)*، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۲۸.

مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نام دختری را که عاصیه (به معنای گنهکار) بود، به جمیله (به معنای زیباروی) تبدیل فرمود و نام دختری دیگر را که برّه می‌نامیدند، به زینب تغییر داد.^۱

قبل از اسلام، اعراب فرزندان‌شان را با نام‌ها و لقب‌هایی زشت و ناپسند، حتی با اسامی حیوانات درنده و گزنده، نام‌گذاری می‌کردند. از جمله آن نام‌ها معاویه (به معنای سگ عوعوکننده) بوده است.^۲

در روزگار ما نیز فراوانند پدران و مادرانی که به دلیل غرب‌زدگی و از روی بی‌توجهی به هویت مذهبی و ملی خود، با انتخاب اسامی بی‌معنا و نامناسب برای فرزندان‌شان، عزت و کرامت ایشان را از همان ابتدا درهم می‌شکنند و اسباب خجالت و سرافکنندگی آنان را در آینده، نزد خدا و اولیای خدا و خلق خدا، فراهم می‌آورند.

بهترین محدوده زمانی برای نام‌گذاری فرزند، از زمان دمیده شدن روح در کالبد جنین (یعنی از چهار ماهگی) تا روز هفتم پس از تولد است. شایسته است والدین از چهار ماهگی جنین، یک نام مخصوص دختر و نامی مخصوص پسر برای طفل داخل رحم منظور دارند؛ چنانچه امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌فرمایند:

برای فرزندان قبل از تولدشان نام انتخاب کنید!... همانا فرزندان از شما که قبل از ولادت سقط بشوند در حالی که آن‌ها را نام‌گذاری نکرده باشید، در صحرای قیامت

۱. ر. ک: فلسفی، محمد تقی، *گفتار فلسفی (کودک از نظر وراثت و تربیت)*، ج ۲، ص ۲۲۸-۲۳۱.

۲. همان.

چون شما را ملاقات نمایند، حق خود را مطالبه می کنند که چرا ما را نام گذاری نکردید؟!^۱

ب) نام گذاری مهدوی فرزند

نخستین هدیه ای که هر یک از شما به فرزندش می بخشد، نام نیک است. پس هر یک از شما بهترین نام ها را برای فرزندش برگزیند!^۲

در فرآیند تربیت کریمانه مهدوی، پرهیز از نام های ناپسند نزد امام زمان علیه السلام و انتخاب نامی مورد رضایت و پسند آن حضرت که در واقع پدر حقیقی و معنوی ما و فرزندانمان می باشند، از امور مهم و ضروری به شمار می آید.

بیاید حق نام گذاری فرزندانمان را نیز از آن مولای خویش بدانیم و در این امر نیز از سرور و آقای خویش سبقت بگیریم.^۳ پیش از ولادت فرزندانمان^۴ با توسل به ساحت پاک و نورانی امام زمانمان، از حضرتشان تمنا کنیم تا بهترین نام را برای غلام و سرباز فدایی خویش انتخاب نمایند و همان را بر قلب و اندیشه ما الهام فرمایند؛ چراکه نخستین هدیه مهدوی ما به فرزندانمان، نامی است که مورد رضایت و عنایت ولی امر و پدر حقیقی شان باشد.

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام: «سَمُوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُولَدُوا فَإِنَّ أَسْقَاطَكُمْ إِذَا لَقَوْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ تُسَمُّوهُمْ يَقُولُ السَّقَطُ لِأَبِيهِ أَلَا سَمَّيْتَنِي...» شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۸.

۲. امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَوَّلَ مَا يَنْحَلُّ أَحَدُكُمْ وَكَلِمَةُ الْإِسْمِ الْحَسَنِ فَلْيَحْسُنْ أَحَدُكُمْ إِسْمًا وَكَلِمَةً» شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۲.

۳. چنانچه امیر مؤمنان علیه السلام در نامگذاری فرزندانمان می فرمود: «در نامگذاری این فرزند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سبقت نمی گیرم» و آن گاه امر نامگذاری فرزندانمان را به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله واگذار می فرمود.

۴. شیخ کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۱۸، ح ۲.

...اینک می توانیم که با الهام از آیات و روایات، نام هایی را برای فرزندانمان برگزینیم که امیدوار باشیم مورد رضایت خداوند، اهل بیت و امام زمان علیه السلام است:

نام های ویژه دختران

۱. نام ها و لقب های حضرت صدیقه طاهره علیها السلام که خلاصه وار عبارتند از: فاطمه، زهرا، صدیقه، طاهره، راضیه، مرضیه، فهیمه، مبشره، فریده، مطهره، محدثه، کوثر، انسیه، حانیه (مهربان)، حبیبه، حورا، حوریه، ریحانه، راکعه، ساجده، طیبه، علیمه، فاضله، مبارکه، منصوره، مهدیه، سیده، شهیده، رشیده، عقیقه، کوب، عذرا.

روایت شده که اگر در خانه ای نام فاطمه باشد، فقر و تهیدستی به آن خانه وارد نمی شود.^۱

۲. نام ها و لقب های مادران ائمه اطهار علیهم السلام؛ مانند نجمه یا طاهره (مادر امام رضا علیه السلام)، سمانه (مادر امام هادی علیه السلام)، حدیثه یا سوسن (مادر امام حسن عسگری علیه السلام)، حمیده (مادر امام کاظم علیه السلام).

۳. نام ها و لقب های مادر امام زمان علیه السلام که عبارتند از: ملیکا (که البته نام اصلی و مسیحی آن حضرت پیش از اسلام آوردن ایشان بوده است)، نرجس یا نرگس، ریحانه، سوسن، صقیل.^۲

۴. نام ها و لقب های مادران انبیا علیهم السلام؛ مانند مریم علیها السلام (مادر حضرت عیسی علیه السلام).

۱. ر. ک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۸.

۲. شیخ صدوق، کمال الدین، ص ۴۳۲.

۵. نام های زنان بزرگ و افتخار آفرین تاریخ اسلام؛ مانند آمنه (مادر پیامبر اسلام ﷺ)، خدیجه (همسر پیامبر اسلام)، سمیه (نخستین زن شهید مسلمان)، اسماء (خدمت گزار حضرت زهرا علیها السلام)، هانیه (تنها زن شهید کربلا)، زینب (خواهر امام حسین علیه السلام)، معصومه (خواهر امام رضا علیه السلام).

۶. نام های زنان صالح و افتخار آفرین در تاریخ انبیا علیهم السلام؛ مانند آسیه (همسر فرعون که با عطف مادرائه خویش حضرت موسی علیه السلام را پرورش داد و به خدا ایمان آورد و در همین راه به شهادت رسید)، صفورا، هاجر، سارا (همسر حضرت ابراهیم و مادر حضرت یعقوب علیه السلام).

نام های ویژه پسران

۱. نام هایی که بندگی خدا را برساند؛ نظیر عبدالله، عبدالغفار، عبدالرزاق، عبدالکریم، عبدالرحیم و عبدالرحمان.^۱

امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

واقعی ترین و صادق ترین اسم ها، نام هایی است که در بردارنده عبودیت و بندگی خداوند باشد.^۲

۲. نام های پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله؛ چنانچه آن حضرت در نام گذاری

فرزندان پسر، حقی و ویژه برای خویش قایل شده اند و فرموده اند:

اگر خداوند به کسی چهار فرزند پسر عنایت کند و هیچ یک را به یکی از نام های من نام گذاری نکند، در حق

۱. ر.ک: شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۹.

۲. فیض کاشانی، ملامحسن، محجة البیضاء، ج ۳، ص ۱۲۳.

من جفا (ترك پیوند و نیکی و ابراز دوری و بیگانگی)^۱ کرده است.^۲

با این توصیف، ترك نام گذاری فرزندان پسر به نام محمد، نوعی ابراز دوری و بیگانگی و بی معرفتی به ساحت پیامبر رحمت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و نام گذاری به نام آن بزرگوار، اعلان وفاداری و بیانگر پیوستگی و پیوند عاطفی ما با ساحت آن بزرگوار است.^۳

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

هیچ فرزند پسری برای ما اهل بیت متولد نمی شود، مگر آن که او را محمد می نامیم. پس از گذشت هفت روز اگر بخواهیم آن را تغییر می دهیم، و گرنه همین نام محمد را برای او باقی می گذاریم.^۴

نام ها و لقب های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله خلاصه وار عبارتند از: محمد، احمد، عبدالله، محمود، مصطفی، امین، رسول، ابوالقاسم، یاسین، طه، خاتم، حبیب، ساجد، رئوف، برهان.

۳. نام ها و لقب های ائمه معصومین علیهم السلام که اشاره وار عبارتند از: علی،

۱. علمای اخلاق واژه جفا را چنین تعریف کرده اند: «الجفاء: البعد عن الشيء و ترك الصلة و البر و غلظ الطبع».

۲. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «مَنْ وُلِدَ لَهُ أَرْبَعَةُ أَوْلَادٍ لَمْ يَسْمَعْ أَحَدُهُمْ بِاسْمِي فَقَدْ جَفَانِي» کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۹، ح ۶.

۳. نیلی پور، مهدی، نام ها و نام گذاری ها، ص ۱۰.

۴. امام صادق علیه السلام: «لا یولد لنا وکذا إنا سَمِينَاهُ مُحَمَّدًا فَإِذَا مَضَى لَنَا سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَإِنْ شِئْنَا غَيْرَنَا وَإِنْ شِئْنَا تَرَكَنَا» کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۸، ح ۴.

بخش پنجم: بسترسازی برای تربیت مهدوی □ ۳۱۹

مرتضی، حیدر، حسن، مجتبی، حسین، سجاد، محمد، باقر، جعفر،^۱ صادق، موسی، کاظم، رضا، جواد، تقی، هادی، نقی و مهدی.

به امام صادق علیه السلام عرض شد: «ما فرزندانمان را به نام‌های شما و نام‌های پدرانمان نام‌گذاری می‌کنیم. آیا این کار به ما سودی می‌رساند؟» حضرت در پاسخ فرمودند:

آری، آیا دین جز دوستی و محبت، چیز دیگری است.^۲

ترکیب نام نامی محمد با هر یک از نام‌های ائمه اطهار علیهم السلام، نام‌هایی بسیار زیبا و پرمحتوا را به ارمغان می‌آورد؛ نام‌هایی نظیر محمدعلی، محمدحسن، محمدحسین، محمدسجاد، محمدباقر، محمدصادق، محمدکاظم، محمدرضا، محمدجواد، محمدهادی، و محمدمهدی.

۴. نام‌ها و لقب‌های امام عصر علیه السلام که می‌تواند در برقراری ارتباط عاطفی و رفتاری فرزندان با آن یگانه‌دوران، تأثیر روانی و معنوی فوق‌العاده بگذارد.

برخی از دانشمندان و پژوهشگران با کاوش در آیات، روایات، و ادعیه و زیارات بیش از ۲۰۰ نام و لقب را برای امام زمان علیه السلام برشمرده‌اند^۳ که در این مقام خلاصه‌وار مشهورترین و زیباترین این نام‌ها را برای نام‌گذاری فرزندان

۱. امام کاظم علیه السلام درباره اثر مادی و دنیوی برخی از این نام‌های مقدس می‌فرماید: «لا یدخلُ الفقْرُ بیتاً فیهِ اسمُ مُحَمَّدٍ أو أَحْمَدَ أو عَلِیٍّ أو الْحَسَنِ أو الْحُسَینِ أو جَعْفَرٍ أو طَالِبٍ أو عَبْدِ اللَّهِ أو فَاطِمَةَ مِنَ النِّسَاءِ؛ نیازمندی و ناداری در خانه‌ای که نام محمد، احمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب، عبدالله یا فاطمه در آن باشد، وارد نمی‌شود» کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۹، ح ۸؛ ابن فهد حلّی، عمدة اللّاعی، ص ۸۷.

۲. شیخ صدوق، الهدایه، ص ۳۲۶.

۳. ر.ک: طبرسی نوری، میرزا حسین، نجم‌الثاقب، ص ۵۵-۱۳۲؛ سلیمانی بروجردی، میرزا علی، الشهاب الثاقب در اسما و القاب امام الغائب، ج ۱.

□ ۳۲۰ خانواده و تربیت مهدوی

پسر، به عنوان بخشی از فرآیند تربیت مهدوی، برمی‌شماریم:

احمد، عبدالله، حجت،^۱ مهدی، حامد، صالح، کمال، منصور، موعود، شاهد، محسن، احسان، جعفر، جابر (به معنای شکسته‌بند و مرهم‌گذار)، فرید، منتظر، هادی، ایمان، رضوان، صراط، وارث، مصباح، حافظ، راشد، طاهر، تقی، نقی، رضی، زکی، ظاهر، ناطق، فائز، منیر، مجاهد، محمود، معصوم، نور، ناصر، قاسم، میثاق، مرضی، شافع، بدر، صدر، ربیع، شهاب، طالب، کریم، مرشد، طیب.

۵. نام‌ها و لقب‌های پیامبران؛ چنانچه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

خانه و خانواده‌ای نیست که اسمی از پیامبران الهی در آن باشد، مگر این که خداوند در هر صبح‌گاه و شام‌گاه فرشتگانی را به سوی آن‌ها فرستد تا آن‌ها را تقدیس کنند و ثنا و دعا گویند.^۲

امام محمدباقر علیه السلام فرمود:

...بهترین و شایسته‌ترین نام‌ها، نام‌های انبیا و سفیران الهی است.^۳

نامه‌ایی هم چون موسی، عیسی، ابراهیم، سلیمان، داوود، ادريس، صالح،

لقمان، یوسف، مسیح، یونس، شعیب، الیاس، ایوب، اسماعیل و

۱. فرازی از دعای استغاثه به امام زمان علیه السلام: «...وَالْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ الْمَرْضِيِّ» محدث قمی، کلیات مفاتیح‌الجنان، استغاثه به حضرت قائم علیه السلام.

۲. شیخ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۵.

۳. امام باقر علیه السلام: «...أَفْضَلُهَا أَسْمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ» شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۸، باب الأسماء والکنی، ح ۱.

بخش پنجم: بسترسازی برای تربیت مهدوی □ ۳۲۱

۸. نام‌های مردان بزرگ و افتخارآفرین در تاریخ انبیا و اسلام؛ مانند حمزه، سلمان، ابوذر، مقداد، میثم، یاسر، مالک، جعفر، عباس، ابوالفضل، زهیر، بریر، حبیب، مسلم، سعید و

امام علی علیه السلام دو پسر خود از ام‌البین را عثمان و جعفر نام گذاری کردند و انگیزه این نام گذاری را چنین بیان فرمودند: «همانا فرزند خود را عثمان نام نهادم به خاطر علاقه‌ای که به برادرم عثمان بن مظعون^۱ داشتم و دیگری را جعفر نام نهادم به جهت ارادتی که به برادرم جعفر طیار داشتم».^۲

شهید مطهری نوه عزیزش را به یاد صدر المتألهین شیرازی، «صدرا» نام نهاد.

پس از انقلاب، بسیاری از خانواده‌ها از شدت علاقه و محبتی که به حضرت امام خمینی علیه السلام داشتند و برای زنده نگه داشتن نام آن رادمرد الهی، فرزندان‌شان را «روح‌الله» نامیدند.

۱. عثمان بن مظعون، سیزدهمین فردی بود که به پیامبر ایمان آورد و دو هجرت به مدینه و حبشه انجام داد. وی از مجاهدان بدر بود و نخستین مؤمن از مهاجران بود که در مدینه از دنیا رفت.

۲. نیلی پور، مهدی، نام‌ها و نام‌گذاری‌ها، ص ۱۴.

بخش ششم:

دوره عشق آفرینی

دوران تربیت کودک مهدی محب
(هفت سال نخست یا کودکی)

۱. سلسله آداب تربیتی در دوران عشق آفرینی
۲. ویژگی‌های دوران عشق آفرینی
۳. راهکارهای عملی تربیت مهدوی در دوران عشق آفرینی

بخش ششم:

دوره عشق آفرینی

فرزندانتان را بر پایهٔ محبت من و محبت اهل بیتم و بر محور قرآن ادب کنید!^۱
از مجموع آموزه‌های تربیتی اسلامی می‌توان دریافت که هفت سال نخست، دوران ایجاد محبت و انگیزش‌های تربیتی به طور غیرمستقیم در نهاد پاک کودک است که در فرآیند تربیت مهدوی از آن به عنوان «دوران عشق آفرینی» یا «دوران تربیت کودک مهدی محب» یاد می‌کنیم.

۱. پیامبر اعظم ﷺ: «أدبوا أولادکم علی حُبِّی وَ حُبِّ اهل بیتی وَ القرآن» شوشتری، /حقائق الحق، ص ۱۸.

۱. سلسله آداب تربیتی در دوران عشق آفرینی

قلب کودک، چنان زمین خالی است که هر بذری در آن بریزید، می‌پذیرد.^۱

بدان که کودک امانتی است الهی در دست پدر و مادر، و دل پاک وی چون گوهری است نفیس و مومی نقش‌پذیر که از همه نقش‌ها خالی است. چون زمینی پاک است که هر تخمی در وی افکنی، برآید. اگر تخم خیر افکنی، به سعادت دین و دنیا برسد و مادر و پدر و استاد در آن ثواب شریک باشند، و اگر برخلاف این باشد، بدبخت شود و ایشان در هر چه بر وی رود، شریک باشند.^۲

با مروری بر آموزه‌های گران‌سنگ پیشوایان معصوم علیهم‌السلام و اندیشمندان مسلمان درمی‌یابیم که مسیر تربیت فرزند از نخستین لحظه تولد به صورت ملموس و جدی‌تر از قبل، با انجام سلسله‌ای از آداب اسلامی، دنبال می‌شود. از منظر اسلامی، فرآیند تربیت و تأمین سلامت روحی و جسمی فرزند پس از تولد، با مراسم تحنیک و کام‌برداری و گفتن اذان و اقامه در گوش کودک شروع شده، با تراشیدن موی سر و تصدق، ختنه، ولیمه، عقیقه و... شیردهی به مدت دو سال ادامه می‌یابد.

مراعات هر یک از این آداب، تأثیر تکوینی ویژه‌ای در رشد و تربیت معنوی کودک خواهد داشت و ترک این آداب، به طور قطع و یقین، کودک را از یک سلسله برکات، خیرات و بهره‌های مادی و معنوی در طول زندگانی‌اش محروم خواهد ساخت.

۱. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام: «قَلْبُ الْوَالِدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ» نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲. غزالی، محمد، کیمیای سعادت، ج ۲، ص ۲۷.

الف) کام‌برداری و تربیت‌چشمانی به نوزاد

فرزندان خود را با تربت حسین علیه‌السلام کام برگیرید؛ چراکه مایه امن و امان و ایمنی (جسم و جان کودک) است.^۱

گمان نمی‌کنم کودکی با آب فرات کام برداشته شود، مگر آن که دوست دار ما اهل بیت گردد.^۲

یکی از سنت‌های تأکید شده در مذهب شیعه، تحنیک یا کام‌برداری نوزاد با تربت سیدالشهدا علیه‌السلام و آب فرات (یا آب باران) است؛^۳ تحنیک یا کام‌برداری یعنی اندکی از آمیزه این دو را به کام نوزاد مالیدن یا در دهان او چکاندن.

"فرات"، پربرکت‌ترین نهر دنیاست^۴ که به خدا ایمان آورده است^۵ و هر شب با عطر آمیز گشتن به مشک و گلاب بهشتی، تیمن و تبرکی دوباره

۱. امام صادق علیه‌السلام: «حَنُّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُرْبَةِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا أَمَانٌ» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰.

۲. امام صادق علیه‌السلام خطاب به سلیمان بن هارون بجلي: «مَا أَظُنُّ أَحَدًا يُحَنِّكُ بِمَاءِ الْفُرَاتِ إِلَّا أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۲۲۸.

۳. امام باقر علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «حَنُّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِمَاءِ الْفُرَاتِ وَ تُرْبَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيمَاءِ السَّمَاءِ؛ کام فرزندانتان را با آب فرات و تربت قبر حسین علیه‌السلام متبرک کنید و اگر به آب فرات دسترسی ندارید، از آب باران و تربت استفاده کنید!» شیخ کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۲۴، ح ۴.

۴. امام سجاد علیه‌السلام: «...مَا مِنْ نَهْرٍ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا غَرْبِهَا أَعْظَمُ بَرَكَةً مِنْهُ؛ هیچ نهری در شرق و غرب عالم، پربرکت‌تر از فرات نیست» کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۸۹.

۵. امام صادق علیه‌السلام: «مَا أَحَدٌ يَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْفُرَاتِ وَ يُحَنِّكُ بِهِ إِذَا أَوْلَدَ أَحَبَّنَا لِأَنَّ الْفُرَاتَ نَهْرٌ مُؤْمِنٌ؛ احدی نیست که از آب فرات بنوشد یا وقتی فرزند آورد، کام او را با آب فرات برگیرد، مگر آن که دوستدار ما اهل بیت گردد؛ چراکه فرات نهری مؤمن است» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۴.

می یابد؛^۱ و "تربت کربلا" خاکی آمیخته به خون پاک ثارالله است که به فرموده امام زمان علیه السلام شفا و درمان تمام بیماری های روحی و جسمی در آن قرار داده شده است.^۲

"آب فرات"، یادآور تشنه کامی حسین و وفاداری عباس علیه السلام است و "تربت کربلا"، یادآور تیزپروازی حسینیان و عباسیان در بی کران گلگون شهود و شهادت، و این دو، سازنده فرهنگ عاشورایند و به ارمغان آورنده مودت و عشقی پویا. به دیگر سخن، آمیزه آن آب و این خاک بیمه کننده نوزاد است از همان ابتدا با عشق حسین و حب عباس، که بر هر دوشان صد هزار درود و سلام.

بدین سان یکی از راهکارهای عملی ایجاد محبت ناب مهدوی در نهاد پاک کودک اجرای این سنت مؤکد مذهبی، یعنی مراسم تربت چشانی به نوزاد است. و این بدان جهت است که وقتی چنان آب پاک و زلالی با چنین خاک پاک با گوشت و خون و گوشت کودک درهم می آمیزد، ولایت اهل بیت علیهم السلام را به اعماق وجود طفل می رساند و زمینه محبت و معرفت این خاندان، از نبی صلی الله علیه و آله تا مهدی علیه السلام، را در قلب او ایجاد می نماید.^۳

۱. امام سجاد علیه السلام: «إِنَّ مَلَكًا يَهْطُ مِنَ السَّمَاءِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مَعَ ثَلَاثَةِ مَنَاقِبٍ مَسْكَاً مِنْ مِسْكِ الْجَنَّةِ فَيَطْرُقُهَا فِي الْفِرَاتِ؛ هَمَانًا مَلَكِي هَرَّ شَبَّ بِسَهِّ مَتَقَالٍ مِنْ مَشْكِ هَيْ بَهْشْتِي فَرُودِ آيِدِ وَ أَنْ رَا دَرِ فِرَاتِ رِيَزِدِ» شيخ كليني، كافي، ج ۶، ص ۳۸۹.

۲. امام زمان علیه السلام در فرازی از زیارت ناحیه مقدسه: «السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ جَعَلَ اللَّهُ الشِّفَاءَ فِي تَرْبَتِهِ؛ سَلَامٌ بَرَّ أَوْ كِهْ خَدَاوَنَدِ، شَفَا وَ دَرْمَانِ رَا دَرِ تَرْبَتِ أَوْ قَرَارِ دَادِهْ اسْت.»

۳. ر.ک: نیلی پور، مهدی، شهاب قیس یا شعله فروزان (راه های پرورش و آموزش فرزندان بر محبت اهل بیت و امام زمان علیه السلام)، ص ۱۵-۱۶.

و اگر در مراسم تربت چشانی، نوزاد تازه به دنیا پا نهاده است، با چشمان معصومانه و اشکان بهاری اش، با زبان حال پرسدت این خاک چیست و آن آب کدام است، چه پاسخ می گویی؟ خاکی از رمل و ملال؛ برگرفته از کرب و بلای حسینی؟ یا جرعه ای از فرات؛ آن نهر زلال بهشتی؟ و این دو برای تو، بیمه ای هستند الهی در سایه سار عشق حسینی.

...شاید. اما این همه حقیقت نیست. تربت چشانی به نوزاد یعنی شعله ورسازی لهیب محبت و برافشانی طراوت معرفت؛ یعنی چشاندن حلاوت ولایت و محکم سازی پیمان وفا با امامت؛^۱ یعنی از همان ابتدا حسینی شدن و تا انتها حسینی ماندن؛ یعنی آمادگی برای شهادت شهود و شهادت نوشیدن؛ یعنی بیرق بر زمین افتاده بر کرانه فرات را برافراشتن؛ یعنی علمدار امام گشتن و علمدار امام ماندن؛... و این همه، یعنی جذبه های محبت و عشق مهدوی را در دل کودک برافروختن و سودای معرفت، ولایت و نصرت مهدوی را در دل او از همان ابتدا ساز کردن.

ب) تلاوت اذان و اقامه در گوش نوزاد

هر که دارای فرزند می شود، باید در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگوید؛ چراکه اذان و اقامه گفتن در گوش نوزاد، دورکننده شیطان از نوزاد و

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام در حدیثی بر پیوند فرات با امامت چنین تأکید می ورزد: «إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ لَوَ حَنَّكُوا أَوْلَادَهُمْ بِمَاءِ الْفِرَاتِ لَكَانُوا شِيعَةَ لَنَا؛ هَمَانَا أَكْرَ كُوفِيَانِ كَامِ فَرْزَنْدَانِ خَوِيْشِ رَا بَا آبِ فِرَاتِ بَرْدَاشْتِهْ بُوَدَنْدِ، اَزِ پِيروَانِ وَ شِيعِيَانِ مَا مِي گَشْتَنْدِ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۴۴۸.

مصون‌کننده او از شرّ وسوسه‌های شیطانی است.^۱

چگونه ممکن است برای ایمن‌سازی جسم نوزاد در مقابل امراض جسمی، مراحل متعددی از واکسیناسیون لازم باشد و برای ایمن‌سازی روح و روان او در مقابل وسوسه‌های شیطانی و امراض روحی و اخلاقی که بسیار کاری‌تر و خطر خیزترند، هیچ پیشگیری و تدبیری لازم نباشد؟!

همان گونه که پزشکان و متخصصان کودک، برای ایجاد مصونیت در مقابل بیماری‌های جسمی، واکسن‌های متعددی را برای نوزاد از همان آغاز ولادتش لازم و ضروری می‌دانند، پیشوایان دین ما نیز با الهام از وحی الهی، ایجاد برخی مصونیت‌ها در روح و روان نوزاد را به وسیله ذکر و تلقین از همان ابتدای ولادت لازم و ضروری شمرده‌اند.^۲

یکی از بهترین واکسینه‌های روحی – روانی نوزاد در مقابل شیطان و وسوسه‌های شیطانی که پیامبر اعظم ﷺ و اهل بیت ﷺ بر آن تأکید ورزیده‌اند، تلقین اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد است.

اذان و اقامه در گوش راست و چپ نوزاد، نخستین آموزه‌های دینی (توحید، نبوت، امامت و...) را به کودک القا می‌کند. البته این آموزش مستقیم نیست، اما در ضمیر ناخودآگاه او تأثیر خواهد داشت.^۳

۱. رسول‌الله ﷺ: «مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَلْيُؤَدِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيَمْنِي بِأَذَانِ الصَّلَاةِ وَ الْيُسْرَى فَإِنَّهَا عَصْمَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ الْإِفْرَاقُ لَهُ» شیخ کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۴، ح ۶؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۶۲، ح ۴۱۸۱.

۲. دهنوی، حسین، نسیم مهر (پرسش و پاسخ تربیت کودک و نوجوان)، ج ۱، ص ۶۶.

۳. همان.

توجه داشته باشیم که این توصیه نبوی از ۱۴ قرن پیش به ما رسیده است؛ زمانی که هنوز احدی از تأثیرپذیری و حساسیت نوزاد نسبت به آهنگ، موسیقی، تلاوت قرآن، اذان و صداهای دیگر خبر نداشت. امروز ثابت شده است که کودکان حتی در دوران جنینی^۱ به صداهای پیرامون خود حساسیت نشان می‌دهند و در ضمیر ناخودآگاه خود از آن تأثیر می‌پذیرند.

مراسم اذان‌گویی در گوش نوزاد، در واقع نجوای توحید، نبوت و امامت است در نهاد پاک و بکر کودک؛ تلقین اصول دین است از همان آغاز در گوش جان نوزاد، سر دادن شعار بندگی و اعلان سرسپردگی است به خدا، پیامبر و امامان معصوم ﷺ؛ قرار دادن نوزاد است در سایه‌سار وحدانیت، رسالت و ولایت؛ گذاشتن دست کودک است در دست ولی عصر و زمان؛ سپردن زمام امور اوست به دست جانشین خدا در روی زمین؛ و این همه میمه‌کننده روح و جان کودک است در مقابل وسوسه‌های شیطانی.

مراسم اذان‌گویی، اگر به وسیله علمای وارسته و صلحای صاحب‌نفس صورت پذیرد، از نفوذ و تأثیر بیش تری در روح و روان کودک برخوردار خواهد بود.

۱. روزی خانمی فرانسوی تحت عمل جراحی قرار داشت. زمانی که تیغ جراحی به عصبی از اعصاب مغز او رسید، در حالت بی‌هوشی مطلق، شروع به خواندن سرودی آلمانی کرد. گروه جراحی شگفت‌زده شدند و شگفتی آنان وقتی فرونی یافت که پس از عمل جراحی فهمیدند آن خانم اصلاً زبان آلمانی را فرا نگرفته است. پس از پژوهش‌هایی در این زمینه، روشن شد که وقتی نوزادی بوده است، سربازان آلمانی که به فرانسه حمله کرده بودند، وارد محل سکونت آن نوزاد شده و در آن هنگام سرود می‌خوانده‌اند. آن سرود در ضمیر ناخودآگاه وی نقش بسته است. کریمی‌نیا، محمدعلی، الگوهای تربیت کودکان و نوجوانان، ص ۴۰-۴۱.

البته «اذان و اقامه گویی» در گوش کودک بهتر است چندین مرتبه و آن هم از لسان افراد مختلف، به ویژه از لسان پاک رادمردانی که رنگ و بوی مهدوی بیش تری گرفته اند، صورت بپذیرد تا در ضمیر ناخودآگاه کودک تأثیر توحیدی-ولایی بهتری بگذارد.

ج) عقیقه و ولیمه

در روز هفتم از ولادت فرزندان گوسفندی عقیقه کنید و ران آن را به قابله بدهید.^۱

هر نوزادی در گرو بیمه عقیقه است [و در صورت عقیقه نکردن، در معرض انواع بلاها و بیماری‌ها است].^۲

به نام خدا و برای خدا. پروردگارا! این قربانی از طرف فلانی است. گوشتش در مقابل گوشت او، خونس در مقابل خون او، و استخوانش در مقابل استخوان او.^۳

بدان که عقیقه فرزند بر کسی که قادر بر آن باشد، سنت موکد است و بهتر آن است که در روز هفتم ولادت واقع شود و اگر انجام نشود، تا وقت بلوغ طفل بر پدر سنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمر بر خود او سنت است.^۴

یکی از آداب اسلامی که پیشوایان دین فراوان بر آن سفارش و تأکید کرده اند، عقیقه کردن برای نوزاد است؛ بدین معنا که والدین پس از ولادت نوزاد خود، برای تضمین سلامتی او و قرار دادنش در پناه حفظ و بیمه الهی، گوسفندی را خریداری و قربانی کنند^۱ و گوشت آن را به دیگران، به ویژه مستمندان و نیازمندان، هدیه نمایند. البته بهتر است والدین در صورت امکان مراسم مهمانی ترتیب دهند و با غذایی که از گوشت عقیقه تهیه کرده اند، مسلمانان را اطعام و پذیرایی نمایند.^۲

عقیقه کردن برای نوزاد، او را در مقابل جمیع بلاها و بیماری‌ها بیمه می‌کند. پوست و گوشت قربانی، بیمه‌کننده گوشت و پوست نوزاد، خون قربانی، بیمه‌کننده خون نوزاد و استخوان قربانی، بیمه‌کننده استخوان نوزاد است و شاید از همین روست که خوردن گوشت عقیقه برای والدین نوزاد کراهت دارد.

شایسته است مراسم مهمانی (ولیمه عقیقه) با مراسم ختم صلوات برای سلامتی امام زمان علیه السلام و تعجیل در فرج آن حضرت تلفیق گردد تا در پرتو سلامتی مولایمان، سلامتی فرزندانمان بیمه و تضمین گردد.^۳

۱. همان.

۲. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ... إِرَاقَةَ الدَّمَاءِ وَ إِطْعَامَ الطَّعَامِ؛ همانا خداوند... ریختن خون قربانی و اطعام طعام (پذیرایی کردن با غذا) را دوست می‌دارد».

۳. به توصیه بزرگان، در مراسم ختم صلوات، ۱۴۰۰ صلوات در یک مجلس برای سلامتی و تعجیل فرج امام زمان علیه السلام فرستاده می‌شود و بلافاصله پس از آن حدیث کساء خوانده می‌شود و آن‌گاه توسل به سه باب الحوائج (حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، حضرت علی اصغر علیه السلام و حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام) انجام می‌شود و آن‌گاه حاضران با غذای تهیه شده از گوشت قربانی اطعام می‌گردند.

۱. امام صادق علیه السلام: «إِذَا وُلِدَ غُلَامٌ أَوْ جَارِيَةٌ فَفَقَّ عَنْهُ يَوْمَ السَّابِعِ شَاةٌ أَوْ جُزُورًا... وَأَطْعِمِ... وَأَعْطِ الْقَابِلَةَ...» کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۸.

۲. امام صادق علیه السلام: «كُلُّ مَوْلُودٍ مَرْتَهِنٌ بِالْعَقِيقَةِ» کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۲، ح ۱.

۳. یکی از آداب عقیقه، خواندن این دعا به هنگام ذبح قربانی است: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، اللَّهُمَّ عَقِيقَةَ عَن فُلَانٍ [به جای فلان نام فرزند را بگوید] لِحَمِيهَا بِلِحْمِهِ وَ دَهْنُهَا بِدَهْنِهِ وَ عَظْمُهَا بِعَظْمِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وَ قَاءً لِّآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ» کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۲۵، ح ۳؛ محدث قمی، کلیات مفاتیح الجنان، آداب عقیقه.

۴. ر.ک: علامه مجلسی، حلیة المتقین، آداب عقیقه؛ محدث قمی، کلیات مفاتیح الجنان، آداب عقیقه.

د) تراشیدن موی سر و اعطای صدقه

هرگاه فرزندی برای شما متولد شد، در روز هفتم... موی سرش را بتراشید و معادل وزن موهایش طلا یا نقره صدقه بدهید!^۱

یکی از آداب اسلامی که بیمه کننده جسم و جان کودک می گردد، تراشیدن موی سر نوزاد و صدقه دادن از طلا یا نقره، به اندازه وزن موهای فرزند است. یکی از فواید تراشیدن موی سر نوزاد، علاوه بر دفع بلا، و بیمه الهی شدن فرزند این است که باعث می گردد تا موهای زاید صورت و بدن نوزاد که در دوران جنینی رویده است، بریزد.^۲

ه) همراه کردن حرز با نوزاد

چشم زخم، حق است و استفاده از حرز و دعا برای دفع آن نیز حق است.^۳

چشم زخم، جوان را به قعر گور و شتر را به قعر دیگ می فرستد.^۴

در امان نگاه داشتن کودک در مقابل خطرها، بلاها و بیماری ها یکی از مهم ترین وظایف والدین است. یکی از راه های توصیه شده از جانب پیشوایان دین برای حفاظت کودکان در مقابل چشم زخم و بلاها و خطرهای ارضی و سمائی همراه کردن حرز می باشد.

نکته قابل توجه این که کودکان بیش تر از دیگران در معرض چشم زخم و بلاها و خطرهای ناشی از آن می باشند؛ چرا که کودکان در این دوران بسیار شیرین و خواستنی اند و شیرین کاری ها و شیرین زبانی های آنان بیش تر نظرها را به سویشان جلب می کند.

چشم زخم یکی از حقایق موجود در عالم است. پیشوایان اسلام (پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ) آن را تأیید کرده^۱ و برای پیشگیری از آن راه هایی را توصیه فرموده اند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. خواندن و همراه داشتن سوره های چهارگانه ای که با «قل» شروع می شوند و به چهار قُل معروف می باشند: سوره های توحید، ناس، فلق و کافرون؛

۲. خواندن و همراه داشتن «آیه الکرسی» آیه شریفه «إِنْ يَكَادُ...»: ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾^۲

۳. مداومت بر ذکر «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ چنانچه امام صادق ﷺ در این باره می فرمایند:

۱. پیامبر اعظم ﷺ هنگامی که از قبرستان عبور می کردند، در تأثیر چشم زخم، فرمودند: «اگر قبرها برای شما شکافته شود، هر آینه خواهید دید که بیش تر مردگان از اثر چشم زخم (نه به مرگ طبیعی و مقدر خود) مرده اند؛ چرا که چشم زخم یک حقیقت است». علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۵.

۲. قلم (۶۸)، ۵۱.

۱. عن ابی بصیر عن ابی عبدالله ﷺ قال: «اذا وُلِدَ غُلامٌ أو جاريةٌ... وَأحلق رأسه يوم السابع وَتصدَّق بِوزن شعره ذهباً أو فضةً وَ أعطِ القابلة...» کلینی، کافی، ج ۶، ص ۲۸.

۲. همان.

۳. امام علی ﷺ: «العینُ حقٌّ والرقي حقٌّ»، نهج البلاغه، کلمات قصار، کلمه ۴۰۰.

۴. پیامبر اعظم ﷺ: «إِنَّ العینَ لَتَدْخُلُ الرَّجُلَ القَبْرَ وَ تَدْخُلُ الجَمَلَ القَدْرَ» نهج الفصاحه، ص ۱۸۸.

چشم زخم، حق است و تو از چشم زخم خودت نسبت به خودت و نسبت به دیگران امنیت نداری.

پس هر گاه از چشم زخم (خودت یا دیگران) ترسیدی، سه مرتبه بگو: "مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ".^۱

۴. خواندن و همراه داشتن ادعیه ویژه‌ای که از ناحیه ائمه معصومین علیهم‌السلام به نام «حرز» مورد تأکید واقع شده است؛ تا جایی که خود حضرات معصومین نیز با خود «حرز» همراه می‌کرده‌اند.^۲

در میان حرزهایی که از ناحیه معصومین علیهم‌السلام وارد شده است، حرز حضرت زهرا علیها‌السلام و حرز امام سجاد علیه‌السلام دارای لطافت بیش‌تری است؛ حرز حضرت زهرا علیها‌السلام از آن جهت که از تب جلوگیری می‌کند و مبتلایان به تب را شفا می‌بخشد^۳ و حرز امام سجاد علیه‌السلام از آن جهت که پیوندی ویژه با ولایت و امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام یافته و دربردارنده درخواست ویژه برای توفیق دیدار و یآوری امام مهدی علیه‌السلام است:

...وَارزُقْنِي رُؤْيَةَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَتْبَاعِهِ وَ

۱. امام صادق علیه‌السلام: «الْعَيْنُ حَقٌّ وَ لَيْسَ تَأْمَنُهَا مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ وَ لَا مِنْكَ عَلَى غَيْرِكَ فَإِذَا خِفْتَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ فَقُلْ: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۳۶.

۲. ر.ک: محدث قمی، کلیات مفاتیح الجنان، حرزهای ائمه اطهار علیهم‌السلام.

۳. حضرت سلمان، درباره حرز حضرت زهرا علیها‌السلام نقل می‌کند که حضرت فاطمه علیها‌السلام کلامی به من آموخت و فرمود: «اگر می‌خواهی در دنیا هرگز تو را تب نگیرد، بر خواندن آن مداومت کن!» ر.ک:

همان، حرز حضرت فاطمه علیها‌السلام.

أَشْيَاعِهِ وَ الرَّأضِينَ بِفَعْلِهِ؛^۱ و دیدار قائم آل محمد را روزی ام فرما و مرا از پیروان و شیعیان و رضایت‌مندان از کارش قرار بده!

و) رعایت مقررات و آداب شیردهی

کودکان خود را از شیر زنان فاسد و کم‌عقل بازگیرید؛ چراکه شیر [در اخلاق و روحيات نوزاد] سرایت می‌کند.^۲

ابن ملجم مرادی، قاتل ملعون امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، از یک زن یهودی معاند و مخالف اسلام شیر خورده بود؛ همو که چنان قساوتی یافت که اشقی الاشقیاء (شقی‌ترین شقاوت‌مندان عالم) شد.

از جناب شیخ فضل‌الله نوری پرسیدند: چرا فرزند شما از معاندان اسلام و مخالفان مذهب تشیع گشته است؟! فرمود: «در دوران طفولیت او، مادرش بیمار شد و نتوانست به او شیر بدهد. به ناچار برای او دایه‌ای گرفتیم تا او را شیر بدهد. بعد از ۲ سال دوران شیردهی فهمیدیم که آن دایه، ناصبی و از دشمنان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بوده است.^۳ از همان روز احساس خطر کردم و چنین روزهایی را انتظار می‌کشیدم».

۱. ر.ک: محدث قمی، کلیات مفاتیح الجنان، حرز حضرت سجاد علیه‌السلام.

۲. شیخ صدوق، الخصال، ص ۱۵۶، روایت نبوی.

۳. امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «شیردهنده یهودی یا نصرانی نزد من بهتر است از شیر دادن زن ناصبی. پس زنان ناصبی (خوارج و دشمنان امیرالمؤمنین علیه‌السلام) را به دایگی فرزندانان نگیرید!» نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۲.

گفتنی است که همین فرزند از زمینه‌سازان قتل پدرش شد و پای چوبه دار پدر به کف زدن و رقص و پایکوبی پرداخت. از همین فرزند بعدها پسری به نام کیانوری به یادگار ماند که رهبر معروف حزب انحرافی و جنایتکار توده گردید.^۱

این دو داستان، دلالت صریحی بر اهمیت دوران شیرخوارگی کودک و میزان تأثیرگذاری حالات و ملکات روحی مادر به هنگام شیردهی بر روحیه و شخصیت کودک دارد. از همین روست که دوران شیرخوارگی فرزند در فرآیند تربیت مهدوی او اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌یابد و از جانب پیشوایان دین فراوان مورد تأکید قرار می‌گیرد؛^۲ تا جایی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

همان گونه که برای انتخاب همسر جست‌وجو می‌کنید، برای شیر دادن هم تحقیق کنید؛ چرا که شیر طبع کودک را عوض می‌کند.^۳

تأثیر شگفت‌انگیز شیر در فرآیند تربیت

ابوالمعالی، یکی از علما و دانشمندان بزرگ اسلامی، معروف به امام الحرمین، است که سالیانی دراز در مکه و مدینه اقامت گزید و سپس به نیشابور بازگشت. در آن زمان نظام‌الملک که عهده‌دار مقام وزارت بود، برای ابوالمعالی مدرسه نظامیه را ساخت و کرسی خطابه و تدریس را به ایشان

۱. قنبری، حیدر، داستان‌های شگفت‌انگیزی از تربیت فرزند، ص ۲۹؛ حکایت‌های تربیتی، ج ۲، ص ۶۷.

۲. شیخ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۶.

۳. همان، ج ۱۵، باب ۷۵، ح ۱.

واگذار نمود.

پدر ابوالمعالی، شیخ ابو محمد عبدالله، از پارسایان زمان خود بود و از راه نویسندگی و نسخه‌برداری از کتاب‌ها، زندگی خود را اداره می‌کرد. او با زنی پاکدامن و پرهیزکار ازدواج کرد که ثمره این ازدواج، پسری به نام ابوالمعالی بود.

هنگامی که این کودک دیده به جهان گشود، پدرش شیخ عبدالله سفارش بسیار کرد که مبادا از شیر زن‌های دیگر به او بدهند. روزی از روزها، مادر بچه بیمار شد. کودک که شیر کافی نخورده بود، مرتب گریه می‌کرد. یکی از زنان همسایه که آن‌جا بود، برای آرام کردن نوزاد پستان خود را به دهانش گذاشت. نوزاد مقداری از آن شیر خورد و آرام گرفت.

در همان لحظه، شیخ عبدالله وارد خانه شد و چون از این پیشامد آگاه شد، بسیار متأثر گردید. کودک را گرفت، سر او را پایین نگه داشت و با انگشت دهانش را باز کرد تا آن چه شیر در دهانش بود، بیرون بریزد. شیخ در آن موقع می‌گفت: «برای من بسی سخت و ناگوار است که ببینم سرشت فرزندم به شیری مجهول و ناپاک آلوده شده باشد!»

آن نوزاد، همان امام‌الحرمین، ابوالمعالی است که چون این اندازه در تربیت و پرورش او مواظبت نمودند، شخصیتی برجسته و فاضل و از دانشمندان پرآوازه گردید.

ابوالمعالی می‌گفت: «گاهی در هنگام بحث و مناظره، یک نوع سستی و کند ذهنی در من ایجاد می‌شود و این، اثر همان اندک شیر شبه‌ناکی است

که در بدن من باقی مانده است!^۱

توصیه‌های تربیتی در دوران شیردهی

از آنجا که تمام حالات و روحيات مادر به هنگام شیردهی بر روحیه و طبع کودک و بسترسازی تربیتی او تأثیری ماندگار و پایا می‌گذارد، اموری چند برای درآمیختن شیرۀ جان کودک با محبت خدا و اهل بیت علیهم‌السلام و برای نهادینه‌سازی محبت مهدوی در نهاد پاک کودک توصیه می‌شود:

✓ مداومت بر وضو و طهارت به ویژه قبل از شیر دادن به فرزند را در دستور کار خود قرار دهید.

با وضو بودن شما به طور مداوم باعث پاکی و طهارت و نورانیت جسم و جان شما می‌گردد؛ چنانچه فرموده‌اند:

الْوُضُوءُ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ؛^۲ وضو در پی وضو، نوری است در پی نور.

وضو گرفتن در پی هر حَدَثِي (آنچه که وضو را باطل می‌کند)، مایۀ آمرزش و مغفرت گناهانی است که مابین دو وضو انجام گرفته است.^۳

شیر دادن شما به فرزندانان همراه با وضو و طهارت و تا حد امکان رو به

۱. قنبری، حیدر، داستان‌های شگفت‌انگیزی از تربیت فرزند، ص ۲۷-۲۹.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۱، ح ۸۲ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۹۹۷.

۳. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۶.

قبله، باعث انتقال پاکی و طهارت و نورانیت از طریق شیر به جسم و جان کودک می‌گردد.

✓ فرصت شیر دادن به فرزند را با تلاوت زیبای قرآن و یا با شنیدن تلاوت‌های زیبا از طریق نوار یا CD، مقرون و همراه سازید. شما با این عمل زمینه‌های تربیت قرآنی فرزندان را فراهم و عشق به قرآن را با گوشت و پوست و استخوان او درمی‌آمیزید.

✓ زمان شیردهی را با اشک بر غربت و مظلومیت امام حسین علیه‌السلام درآمیازید و از این راه، روح و جان کودکتان را با عشق حسینی در مقابل عشق‌های غیرخدایی بیمه سازید. این دستور می‌تواند با خواندن یا شنیدن روضۀ امام حسین علیه‌السلام یا زیارتنامه‌های آن حضرت، به ویژه زیارت وارث و زیارت عاشورا، عمل گردد.

من غم و مهر حسین با شیر از مادر گرفتم

روز اول کامدم، دستور تا آخر گرفتم

بر مشام جان زدم یک قطره از مهر حسین

سبقت از مشک و گلاب و ناهه و عنبر گرفتم

✓ هنگام شیردهی نوازادتان را غنیمت شمارید و با ذکر و یاد امام

زمان علیه‌السلام، محبت و عشق ناب مهدوی را به شیرۀ جان او منتقل سازید. این دستور می‌تواند با یک سلام خالصانه به ساحت آن حضرت با عباراتی هم چون: «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ»، «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بَقِیَّةَ اللَّهِ» و یا با خواندن و شنیدن مدایح و سروده‌های مهدوی و یا زیارت‌ها و ادعیۀ مهدوی

صورت پذیرد؛ زیارت‌ها و دعاها یی هم چون دعای عهد، دعای زمان غیبت، زیارت آل یاسین، دعای ندبه، زیارت امام عصر علیه السلام در روز جمعه و ...

✓ امام صادق علیه السلام در توصیه‌ای ویژه به مادران شیرده می‌فرماید:

فرزندت را از یک سینه شیر مده، بلکه به هنگام شیردهی کودک را از هر دو سینه سیر و سیراب کن تا برای او هم غذایی کامل باشد و هم نوشیدنی‌ای جان‌فزا.^۱

۲. ویژگی‌های دوران عشق آفرینی

الف) دوران سیادت و فرمانروایی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مراحل نخستین رشد انسان را به سه بخش مهم تقسیم نموده و می‌فرماید:

الْوَالِدُ سَبْعُ سِنِينَ، وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ، وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ؛^۲ فرزند در هفت سال اول سید و آقا و در هفت سال دوم مطیع و فرمانبردار و در هفت سال سوم وزیر و مسؤول است.

با الهام از سخن پیامبر عظیم‌الشان اسلام می‌توان دوران رشد انسان را تا

۱. وَ نَظَرَ الصَّادِقُ علیه السلام إِلَى أُمِّ إِسْحَاقَ بِنْتِ سُلَيْمَانَ وَ هِيَ تَرْضِعُ أَحَدَ ابْنَيْهَا مُحَمَّدًا أَوْ إِسْحَاقَ فَقَالَ «يَا أُمَّ إِسْحَاقَ لَا تَرْضِعِيهِ مِنْ نَدَى وَاحِدٍ وَ أَرْضِعِيهِ مِنْ كِلَيْهِمَا يَكُونُ أَحَدُهُمَا طَعَامًا وَ الْآخَرُ شَرَابًا» شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۷۵، ح ۴۶۶۴.

۲. طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲؛ شيخ حرعالملي، وسائل الشيعه، ج ۵، ص ۱۹۵.

سن ۲۱ سالگی به ترتیب به سه مرحله سیادت، اطاعت و وزارت تقسیم نمود، که این سه مرحله خود، منطبق با دوران کودکی، نوجوانی و جوانی می‌باشد. اگر کودک، دوره سیادت و آقایی را به معنای واقعی کلمه و با آزادی و بهره‌وری از خواسته‌هایش سپری کند، به سادگی به دوره اطاعت خواهد رسید و همواره مطیع و فرمانبردار مریبان و والدین خواهد شد و نیز اگر دوران اطاعت (هفت سال دوم) را عاقلانه طی کند به وزارت و معاونت پدر و مادر در محیط خانواده دست خواهد یافت.

دوران کودکی، از دیدگاه تربیتی اسلام و هم‌چنین از نظر علمی، دوران سیادت و آزادی کودک و دوران همه چیز خواستن و تحرک و جنب و جوش داشتن، دوران بازی و تفریح، دوران فعالیت‌های آزاد و بالاخره دوران آزادی و شکفتگی کودک است. در این دوران نباید طفل را از بازی و فعالیت‌های طبیعی بازداشت و در مقابل خواسته‌ها و تمایلاتش سد و مانع ایجاد کرد، بلکه کودک باید این دوران را به طور طبیعی و آزاد سپری کند، لذت ببرد، به بازی پردازد، کنجکاوی و تجربه کند؛ این‌ها همه خود از اهداف تربیتی این دوران است. این دوران، دوران سیادت، فرمانروایی و آقایی کودک و دوران امر و نهی او به والدین است؛ چنانچه رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله این حقیقت مهم را چنین گوشزد فرموده‌اند:

أَوْلَادُنَا أَكْبَادُنَا صُغَرَاؤُهُمْ أَمْرَاؤُنَا...؛^۱ فرزندان ما جگر گوشه‌های ما هستند و خردسالان‌شان فرمانروایان ما...

۱. شعیری، جامع الأخبار، ص ۱۰۵؛ نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

آثار ارزشمند فرمانروایی کودک

۱. شکوفایی استعدادها و نهفته

طفلی که در محیطی آرام، آزادانه احساس کند هر آن چه را که می خواهد، برایش فراهم می شود، به طور طبیعی ذهنش آماده می گردد تا آن چه را که در توان دارد، بروز دهد و آشکار سازد... بخواید و بیرون بریزد و استعدادها و نهفته خویش را ظاهر سازد. زیرا که مانعی برای ابراز وجود و اظهار خواسته های خود نمی بیند... بدین وسیله استعدادها و نهفته اش را بروز می دهد. از طرفی این تجربیات، خود زمینه ساز درک و فهم و شناخت و خلاقیت بیش تر وی در آینده خواهد شد. در مقابل اگر کودک آزاد نباشد و به خواسته ها و نیازهای طبیعی اش اهمیت داده نشود و یا حتی جلوی احتیاجات و نیازمندی های کودکانه اش گرفته شود، دیگر موقعیتی برای کشف و اظهار وجود و بروز استعدادها و خود نمی یابد و انگیزه های درونی اش سرکوب گردیده و مجالی برای رشد و شکوفایی پیدا نمی کند. بنابراین، این گونه کودکان در آینده هم نمودی ندارند و خلاقیتی از آنان انتظار نمی رود.

۲. اعتماد کودک به پدر و مادر

در این دوران، کودکی که احساس کند هر چه می خواهد، پدر و مادر در اختیار وی قرار می دهند به پدر و مادر اعتماد می کند و آنان را یار و یاور و نقطه اتکای خود در زندگی می شمارد و نسبت به آنان احساس امنیت و محبت می کند.

در نتیجه، زمانی هم که به رشد و بلوغ برسد از نظر عاطفی خود را مرهون محبت های والدین و وابسته به آنان حس می کند. به گفته های آنان گوش فرا می دهد و از راهنمایی ها و تجربیات آنان بهره مند خواهد شد و در جوانی هم که پا به عرصه زندگی می گذارد و وارد اجتماع می شود، در برخوردها و پیشامدها و مشکلات، والدین را از خویش می داند و با آنان به مشورت می نشیند و مسائل خود را با آنان در میان می گذارد، زیرا آنان را پشتیبان دل سوزی برای خود می شناسد.

در این جا چون جوان به والدین اعتماد پیدا کرده است، استدلال آنان را با جان و دل قبول می کند و از آنان تبعیت می کند و بالاخره والدین، به هر صورتی که باشند، با همه احوال برایش پذیرفتنی هستند. بسیاری از مشکلات جوانان به این علت است که آنان در دوران کودکی مقبول والدین خود نبوده اند و به خواسته ها و نیازهای روحی و روانی آنان توجهی نمی شده، در نتیجه پدر و مادر هم مورد اعتماد آنان واقع نشده اند.

پدر و مادری که بهترین دوران و حساس ترین زمان شکل گیری شخصیت فرزندشان در کودکی را که خمیره وجودش کاملاً در اختیارشان بوده است، ناآگاهانه از دست داده اند، دیگر در بزرگسالی نمی توانند چندان نفوذی بر وی داشته باشند؛ زیرا به تدریج نونهالشان از آنان فاصله می گیرد، به طوری که در هنگامه جوانی، که خلق و خوی استقلال طلبی اش آشکار می شود، (به علت طبع حساس جوانی) این حالت تشدید و عمیق گردیده و از والدین تنفر پیدا می کند. از طرف دیگر هم اطرافیان فرصت طلب کوچه و خیابان با اظهار دوستی و محبت های ظاهر فریب از این کمبود استفاده نموده و وی را به

سوی خویش کشیده و شخصیتش را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند.

۳. مهیا شدن کودک برای دوران اطاعت

زمانی که والدین موفق شدند با کودک ارتباطی دوستانه داشته باشند، و با محبت، اعتماد او را نسبت به خود جلب نمایند، کودک به آنان علاقمند می‌شود و در سنین نوجوانی و جوانی به دستورها و راهنمایی‌های آنان توجه می‌کند و به سخنان و نصایح معقولانه آنان گوش فرامی‌دهد؛ زیرا احساس می‌کند، همان‌طور که در گذشته پدر و مادر احساسات او را درک می‌کرده‌اند و همواره او را با آغوش باز می‌پذیرفتند و به شوق و ذوق یادگیری و کنجکاوی او پاسخ مثبت می‌داده‌اند، حال نیز که آنان زمینه را برای فراگیری و تجربه‌های جدید او فراهم می‌کنند، رغبت نشان می‌دهد و استفاده می‌کند و تجربه‌های اندک خویش را غنا می‌بخشد و به راهنمایی‌ها و دستورات مفید آنان ترتیب اثر می‌دهد.

حالا دیگر خود به دنبال کسب تجربه آگاهانه است، تجارب دیگران را هم می‌گیرد و به کار می‌بندد و می‌آزماید و در این راه هر نوع اطلاع و راهنمایی و ارشادی را با روی باز می‌پذیرد. بنابراین اعتماد و پذیرش و امنیت از طرف والدین در دوران کودکی متقابلاً موجب پذیرش و احساس امنیت از طرف نوجوان در بزرگسالی می‌گردد و بدین طریق کودک برای اطاعت و فرمانبرداری از اولیا و والدین در دوران نوجوانی آماده می‌گردد. از نظر روحی و روانی پذیرای دریافت هر نوع مطلب و تجربه‌ای بنا به اقتضای سن خود می‌شود و از فراگیری آن لذت می‌برد.

او دیگر با نشاط و شادابی از والدین و مربیان شنوایی دارد و اطاعت می‌کند؛ زیرا آنان فضای اطمینان‌بخشی برای او تدارک دیده‌اند، که در آن فضا اعتماد کودک را به خویش جلب کرده‌اند.

از طرفی آمادگی ذهنی نوجوان ایجاب می‌کند که در این مرحله از دوران زندگی با روحیه‌ای کنجکاوانه، به یادگیری و فراگیری دانستنی‌های دلنشین از طرف اولیا و مربیان پردازد.

۴. تضمین آرامش روحی - روانی کودک

جست‌وخیز و بازی‌گوشی کودک در خردسالی، مایه فراوانی عقل او در بزرگسالی است.^۱

پایه آرامش‌های دوران بعدی کودک، در گرو بهره‌گیری و غنای وی از آزادی و تجربه دوران سیادت است. آرامش و بردباری فرزند در جوانی و میزان رشد عقلی و شناختی او در بزرگسالی مرهون فعالیت‌ها، جست و خیزها، بازی‌گوشی‌ها و شور و نشاط او در دوران کودکی است از همین روست که در آموزه‌های پیشوایان دین بر تحرک و جنب‌وجوش کودک در خردسالی به عنوان امری لازم و ضروری برای تضمین آرامش، بردباری و رشد عقلی‌اش در بزرگسالی فراوان تأکید ورزیده‌اند.

چه خوب است کودک در خردسالی پر تحرک و پر جنب و جوش باشد تا در بزرگسالی آرام و خویشش‌تندار گردد و البته سزاوار نیست که غیر از این باشد.^۲

۱. قال رسول‌الله ﷺ: «عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ زِيَادَةٌ فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ» متقی هندی، *کنز العمال*، ح ۳۰۷۴۴.
 ۲. امام موسی بن جعفر ﷺ: «يَسْتَحِبُّ عَرَامَةُ الْغُلَامِ فِي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَلِيمًا فِي كِبَرِهِ» ثُمَّ قَالَ: «مَا يَنْبَغِي إِلَّا أَنْ يَكُونَ هَذَا» کلینی، *الکافی*، ج ۶، ص ۵۱؛ شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج ۱۵، ص ۱۹۸.

۵. پرورش شخصیتی مستقل

آنچه که روحیه اعتماد به نفس کودک را در این دوران حفظ می کند و آن را بارور می سازد، آزادی و تجربه است. طفل در این سنین، خود به سادگی تجربه می کند و می آزمايد و در عمل به نتایج عینی می رسد که برای او یقین آور است؛ حال هر قدر محیط، غنی تر باشد، برای کسب تجربیاتی بیش تر و ارزیابی و شناخت او آماده تر می گردد و به سبب آن روحیه اعتماد به نفس و اتکا به خویشتن و استقلال در وی قوی تر می شود. در چنین محیطی خواستن به دنبالش توانستن و در پی آن اعتماد به نفس شکل می گیرد و به سوی شخصیتی مستقل جهت می یابد.^۱

کودک در هفت سال اول، سید و آقا است. باید آزاد باشد، فرمان بدهد، بازی کند. وی را نباید مقید و محدود کرد و نباید آموزش را بر او تحمیل کرد. او به طور غیر مستقیم تحت تأثیر محیط پیرامون خویش (خانواده، اجتماع، اطرافیان و کودکان دیگر) قرار می گیرد و پرورش می یابد. از این رو در عرصه تربیت مهدوی، محیط پیرامونی کودک می بایست لبریز از نام و یاد امام مهدی علیه السلام باشد.

در این دوران، کودک باید در کمال آزادی و راحتی و برخورداری به سر برد. اگر به سیادت وی به هر دلیلی و به هر اندازه ای خدشه وارد شود تعادل روحی و روانی و اخلاقی او به هم خواهد ریخت. کودک باید در این

۱. فرهادیان، رضا، آنچه والدین و مربیان باید بدانند، ص ۱۷-۲۲؛ همو، والدین و مربیان مسؤول، ص ۶۴-۶۰.

دوران بدود، بازی کند، لذت ببرد و روح لطیفش از محبت ها و استقبال گرم اطرافیان سیراب شود.

ب) دوران لطافت و معصومیت

فرزندت تا هفت سالگی ریحانه توست.^۱

هیچ نوزادی نیست مگر آن که امام علیه السلام را زیارت می کند و با او راز و نیاز می نماید.^۲ روحیه کودک در هفت سال نخست بسیار ظریف و لطیف و حساس است و به هیچ وجه نباید آزرده شود؛ چنانچه مولای اهل ایمان و امیر بیان بر ظرافت و لطافت کودک در این دوران چنین تأکید ورزیده اند:

وَلَدُكَ رِيحَانُكَ سَبْعًا...^۳؛ فرزند تو تا هفت سالگی روح

و ریحان تو و چونان برگ خوش بویی برای توست.

چهره و چشمان زیبای کود کانمان را بوسه باران کنیم؛ چرا که چشمان معصومشان به جمال دل آرای امام زمانشان روشن و منور گشته است. آنان را از این پس بیش تر دریابیم، ببوسیم، ببوییم و در آغوش بگیریم؛ چرا که آنان هم نشین و هم صحبت امام زمان علیه السلام گشته اند.

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۲، ح ۳۶.

۲. امام صادق علیه السلام «يا مُفَضَّلُ! ما مِنْ طِفْلِ إِلَّا وَهُوَ يَرَى الْإِمَامَ وَيُنَاجِيهِ فَبِكَاؤُهُ لِعَبِيَةِ الْإِمَامِ عَنْهُ وَضِحْكُهُ إِذَا أَقْبَلَ إِلَيْهِ حَتَّى إِذَا أَطْلَقَ لِسَانَهُ أَغْلَقَ ذَلِكَ الْبَابَ عَنْهُ وَضُرِبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالنَّسِيَانِ». علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۲، ح ۳۶؛ شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۸۴.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۴۳.

نوزادان و زیارت امام زمان علیه السلام

مفضل بن عمرو از امام جعفر صادق علیه السلام درباره گریه و خنده کودک پرسید که چرا بدون دلیل می خندند و بدون درد گریه می کنند؟! آن حضرت در پاسخ فرمود:

هیچ طفلی نیست مگر آن که امام [زمانش علیه السلام] را زیارت می کند و با او مناجات و راز و نیاز می نماید. پس گریه او برای جدایی از امام است و خنده اش هنگامی است که امام سوی او روی می آورد. این سعادت تا زمانی است که کودک به زبان بیاید. از آن زمان به بعد این در رحمت به رویش بسته و بر دل و جانش مهر فراموشی زده می شود.^۱

ج) دوران جست و خیز و بازی های خلاق

بگذار فرزندت در هفت سال نخست بازی کند.^۲

پیامبر بزرگوار اسلام در حدیثی نورانی با تأکید بر سه دوره تربیتی (کودکی، نوجوانی و جوانی)، اصول کلی تربیت و ویژگی های اساسی این سه دوره را این چنین مشخص فرموده اند:

دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَيُؤَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَالْزِمَهُ

۱. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۸۲، ح ۳۶؛ شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۸۴.

۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۵.

نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ؛^۱ بگذار فرزندت هفت سال بازی کند و هفت سال بعد تأدیب و تربیت شود و هفت سال بعد او را همراه و مشاور خود قرار بده!

بدین سان در دکتربین تربیتی اسلام، یکی از مهم ترین ویژگی های دوران کودکی «بازی کردن» است؛ چنانچه روان شناسان نیز دوره کودکی را «دوران بازی» نامیده اند.

دکتر ژان پیاژه، روان شناس مشهور فرانسوی که او را «پدر روان شناسی کودک» نامیده اند، بیش از هر چیز بر «نقش بازی در پرورش فکری کودک» تأکید ورزیده است.

تئوری شناختی پیاژه که مهم ترین نظریه پردازی او در عرصه روان شناسی کودک است، بیانگر آن است که بازی، راهی برای دسترسی کودک به جهان بیرون و لمس مطابق با واقع آن است. کودک از طریق بازی با حقیقت و ماهیت جهان پیرامون خود آشنا می شود و از همین طریق بازی است که جهان در ذهن او مفهومی واقعی و پایدار پیدا می کند. بازی در رشد شناختی و شکوفایی استعداد و هوش کودک نقش حیاتی دارد. بازی در حقیقت و تکاپوی کودک برای افزایش رشد شناختی و یادگیری اوست که بر اثر سه انگیزه صورت می پذیرد:

۱. درون سازی: تلاش برای درون سازی آن چه از محیط اطراف و اطرافیان

خویش آموخته است؛

۱. همان.

۲. برون‌سازی: تکاپو برای به فعلیت رساندن هوش و استعدادی که در درون دارد؛

۳. پایداری شیء: تلاش برای آشنایی با حقیقت جهان پیرامون و پایدارسازی مفهوم اشیاء در ذهن خویش.^۱

از دیدگاه روان‌شناسان کودک نیز بازی، مهم‌ترین عامل رشد جسمی، احساسی و ذهنی کودک و تکامل‌بخش استعدادهای توانایی‌های درونی اوست. به عبارت دیگر، بازی امروز کودک، پایه‌گذار ظهور توانایی‌های فردی او در آینده است.^۲

بازی شیوه طبیعی فعالیت در دوران کودکی است که رشد فکری و روانی و حفظ سلامت جسمی و عصبی کودک را تضمین می‌کند. فعالیت آمیخته به بازی قبل از سن سه سالگی آغاز می‌شود و به تدریج گسترش می‌یابد و حالت ابتکاری و خلاق به خود می‌گیرد. بر همین اساس است که روان‌شناسان، خردسالی را «دوره بازی‌های خلاق» نیز نامیده‌اند، یعنی کودک بتدریج با ابتکاراتی که از خود نشان می‌دهد، به بازی‌های خود حالت ابداعی می‌دهد. در این میان، کودکان باهوش‌تر معمولاً به بازی‌های ویژه‌تر و خلاق‌تر رو می‌آورند. بازی‌های این کودکان از پیچیدگی و هدفداری بیش‌تری برخوردار است.

۱. ر.ک: ژان پیاژه و باربل اینهلدر، روان‌شناسی کودک، ترجمه دکتر زینب توفیق.

۲. صفاری‌نیا، مجید و صابری، مسعود، مبانی روان‌شناسی رشد کودک (مفاهیم، نظریه‌ها، کاربردها)، ص ۳۵، ۱۶۰.

انواع بازی‌های کودکان^۱

بازی‌های کودکان در سنین مختلف انواع مخصوصی دارد که می‌توان آن را به سه دسته اصلی تقسیم نمود:

۱. بازی‌های تمرینی (حسی - حرکتی): این دسته از بازی‌ها ویژه دوران نوزادی و طفولیت است که از حرکات عضلانی ساده مثل چرخاندن توپ و دستکاری کردن اشیاء شروع می‌شود و بیش‌تر با انگیزه تجربه کردن جهان پیرامون صورت می‌پذیرد.

۲. بازی‌های نمادین و نمایشی (رمزی و سمبلیک): کودک این دسته از بازی‌ها را با استفاده از نقش‌ها و نمادها و بیش‌تر با انگیزه به نمایش درآوردن توانایی‌ها و استعدادهای درونی خود انجام می‌دهد. بازی‌های نمایشی خردسالان و خود را در جایگاه پدر، مادر، دکتر، پرستار، معلم، فروشنده، خریدار و... قرار دادن و نیز نقاشی‌های کودکان از این دسته بازی‌هاست.

به عقیده روان‌شناسان، با دقت در این نوع از بازی‌های کودکان، می‌توان هوش و استعداد و توانایی‌های کودک را سنجید و با دقت‌های بیش‌تر می‌توان استعداد اصلی کودک را شناسایی و برای شکوفایی بیش‌تر آن برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری نمود؛ چنانچه بسیاری از روان‌شناسان از بررسی «نوع و میزان

۱. برای آگاهی بیش‌تر در این زمینه ر.ک: نقش بازی در پرورش فکری کودکان (مجموعه مقالات)، ترجمه مهری باباخان؛ ری‌شردان، بازی و رشد کودکان، ترجمه توکلی و همکاران، انتشارات رشد، ۱۳۸۰؛ مهجور، سیامک رضا، روان‌شناسی بازی، انتشارات راهگشا، ۱۳۷۶؛ گاری لندرت، بازی درمانی، ترجمه خدیجه آریسن، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۸؛ برنارد اسپارک، آموزش در دوران کودکی، ترجمه محمدحسین نظری‌نژاد، فصل‌کاربردهای بازی در آموزش.

نقش پذیری کودک» در این دسته از بازی‌ها برای «استعدادیابی کودک» و از بررسی نقاشی‌های کودک به عنوان «تست هوش» استفاده می‌کنند.^۱

۳. بازی‌های گروهی و قانونمند (با قاعده): این دسته از بازی‌ها که در حقیقت تکامل‌یافته بازی‌های تمرینی و بازی‌های نمایشی است، بیش‌تر از انگیزه همکاری با گروه و لذت بردن از قاعده‌مندی و هدفداری صورت می‌پذیرد و هر فعالیت غیرفردی، هدفدار و قانونمند مثل تیله‌بازی، لی‌لی بازی، گرگم به هوا، قایم باشک، بدمینتون، تنیس، کشتی، فوتبال و... را در برمی‌گیرد.^۲

کودک در سنین ۳-۴ سالگی به تدریج به بازی‌های گروهی و با قاعده روی می‌آورد و از سن ۶-۷ سالگی به بعد، به این دسته از بازی‌ها علاقه بیش‌تری نشان می‌دهد.

در این بازی‌ها کودک به قواعد و مقررات بازی‌های گروهی تن در می‌دهد و با دیگران همکاری می‌کند و در این همکاری است که او رفتار با دیگران را تمرین می‌کند و با اصول و قواعد زندگی جمعی و چگونگی سلوک با دیگران و مراعات انضباط به صورت عملی آشنا می‌شود و این به رشد اجتماعی و اخلاقی او کمک می‌کند. هنگام بازی، کودک با مشکلاتی روبرو شده، ناگزیر به حل آن‌ها می‌شود. به این ترتیب، هم مقاومت در برابر

۱. به عقیده روان‌شناسان کودک، نقاشی نوعی از بازی‌های کودکانه است که می‌تواند نمایانگر میزان رشد فکری کودکان و تلقی آنان از جهان پیرامون باشد. ر.ک: صفاری‌نیا، مجید و صابری، مسعود، مبانی روان‌شناسی رشد کودک (مفاهیم، نظریه‌ها، کاربردها)، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۲. ر.ک: ژان پیازه باربل، روان‌شناسی کودک، ترجمه دکتر زینب توفیق، ص ۳۵-۴۲.

مشکلات و راه‌های حل مسأله را می‌آموزد و هم بر اعتماد به نفس او افزوده می‌گردد. علاوه بر این، بازی از عوامل مؤثری است که حس کنجکاوی، ابتکار و خلاقیت کودک را برمی‌انگیزد و به رشد و گسترش توان ذهنی او کمک می‌کند.

کودکان را هنگام مشغول بودن به این دسته از بازی‌ها بهتر و دقیق‌تر می‌توان شناخت. نقش‌هایی که کودک در این دسته از بازی‌ها بر عهده می‌گیرد و نوع رفتاری که در همکاری با همسالان خویش بروز می‌دهد، جملگی نشان‌دهنده عوالم درونی کودک است. به عنوان نمونه، کودکانی که از توجه کافی در خانواده برخوردار نیستند یا مورد تبعیض واقع شده‌اند، کودکانی که احساس امنیت نمی‌کنند یا مورد تنبیه بسیار قرار می‌گیرند، در بازی‌ها حالت اضطراب و احساس تنهایی را منعکس می‌کنند که باید برای رفع آن کوشید.

در هر حال، بازی کودکان در حکم آینه‌ای است که روحیات، استعدادها و زمینه‌های روانی کودک را نشان می‌دهد. آگاه باشیم که از این آینه در شناخت کودک و فرآیند تربیت مهدوی او می‌توانیم بهره‌های فراوانی بگیریم.

د) دوران پایه‌ریزی شخصیت

و بر ادب آموختن تو همت گماشتم... در حالی که خردسال و دارای نیتی سالم و

نفسی پاک بودی.^۱

۱. امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «وَأَجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَبِكَ... وَأَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمْرِ... ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَنَفْسٍ صَافِيَةٍ» سید رضی، نهج‌البلاغه، نامه ۳۱.

پایه و اساس شکل گیری فرزند در دوران هفت سال نخست زندگی است؛ همان دوران حساسی که کودک در کنار والدین به سر می برد. کودک در این دوران، به مقتضای روح منعطف و لطیف خویش، همواره در حال تأثیرپذیری است و این امر تنها به زمانی خاص یا شرایطی معین محدود نمی شود، بلکه کودک در تمام فرصت ها و موقعیت ها حتی به هنگام خواب^۱ از محیط و فضای پیرامونی خویش تأثیر می پذیرد.

این دوران تنها مقدمه رشد فکری و آماده سازی برای دریافت معارف مهدوی نیست، بلکه به خودی خود یکی از دوران های بی مانند و پراهمیت در مراحل تربیت مهدوی است. پیش بینی این که طفل امروز در آینده «مهدی یاور» خواهد بود یا «مهدی ستیز» و یا شخصیتی میان این دو، بستگی مستقیم دارد به این که در سنین خردسالی از چه سینه ای شیر خورده، از چه لقمه ای تغذیه کرده، در دامان چه کسی پرورش یافته، در چه محیط و فضایی

۱. از همین روست که پیشوایان دین و متخصصان تربیت کودک بر جداسازی محل خواب کودکان از محل خواب والدین تأکید می ورزند. به چند دلیل معتقدیم که محل خواب کودک باید جدا و مستقل باشد: ۱. روابط زناشویی زن و مرد: در صورت خواب اشتراکی، روابط زناشویی زن و مرد در حضور کودک (در حال نیمه خواب، نیمه بیدار یا بیدار) انجام می شود و آثار مخربی همچون بلوغ زودرس یا انحراف جنسی برای کودک در پی خواهد داشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست، اگر مردی با همسر خود بیامیزد و در خانه کودکی بیدار باشد و ببیند یا سخن و صدای نفس کشیدن آنها را بشنود، هرگز رستگار نخواهد شد و سرانجام به زنا آلوده خواهد شد» (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۳۴). اگر کودک در سنی باشد که این پدیده را درک نکند، به جهت همین عدم درک، پریشانی و اضطراب او را فرا خواهد گرفت. ۲. وابستگی به والدین: کودکانی که در جوار والدین می خوابند، وابستگی بسیاری به آنان می یابند و ممکن است در آینده به استقلال شخصیت ایشان لطمه وارد شود. ر.ک: دهنوی، حسین، نسیم مهر/پرورش و پاسخ تربیت کودک و نوجوان، ج ۱، ص ۱۰۱-۱۰۲.

زیسته، با چه روحيات و اعتقاداتی معاشرت داشته است، و اطرافیان وی چه تأثیراتی در فکر و قلب او بر جای گذاشته اند؟

اگر فرزند در دوران کودکی در خانواده ای سرشار از عشق و ایمان به خدا و لبریز از مهر و محبت اولیای خدا، در دامان والدینی مهدوی و در معاشرت با محبان و شیفتگان مهدی ﷺ، رشد یافته باشد، قدرت تفکر و اندیشه و نیز میزان عشق و عاطفه او نسبت به خدا و جانشین او در زمین به صورت خلاق و پویا پرورش می یابد. در حالی که اگر در این دوران پربار و حساس تربیتی، از چنین موقعیت ها، بسترها و فضاهای مهدوی محروم باشد، جبران کاستی های معرفتی و محبتی او نسبت به پدر و سرپرست حقیقی اش در سنین بالاتر مشکل و در برخی مواقع غیرممکن است.

احساسات و عواطف در دوران کودکی بسیار حساس و لطیف است تا جایی که روحیه کودک به برگی نازک و خوش بو تشبیه شده است.^۱ از این رو در همین دوران است که عواطف و احساسات پاک شکل می گیرد، مهرها و محبت ها سمت و سو می یابد، رفتارها و گفتارها در نهاد کودک ارزش گذاری می شود، پیام ها غیرمستقیم از محیط پیرامونی دریافت می گردد... و در مجموع بینش و منش آینده فرزند در ناخودآگاه او پی ریزی و نهادینه می شود: بینش مادی یا الهی، منشی دنیوی یا مهدوی.

روانشناسان و دانشمندان تعلیم و تربیت از این دوره به عنوان دوره اساسی و پایه یاد می کنند؛ زیرا در این دوره به ویژه در سال های نخستین آن،

۱. امیرالمؤمنین ﷺ: «وَلَدٌكَ رِيحَانَتُكَ سَبْعًا...» ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۴۳.

شخصیت کودک شکل می‌گیرد و زمینه نگرش‌ها، عواطف و الگوی رفتاری آینده او به وجود می‌آید.

در این مرحله اگر خانواده و به ویژه مادر با روشن‌بینی زمینه را جهت دستیابی به تجربه‌هایی موفق و خوشایند برای کودک فراهم کنند و به او این فرصت را بدهند که جهان پیرامون خود را با دست‌کاری اشیاء به تدریج بشناسد، احساس موفقیت و خوش‌بینی و اعتماد به نفس در وجود کودک شکل می‌گیرد و همین احساس مطبوع، پایه‌های اولیه نگرش سالم طفل به زندگی و محیط پیرامون او را بنیان می‌گذارد. اما اگر کودک از همان ابتدا پیوسته از لمس کردن اشیا و دقیق شدن در آن‌ها که به شدت مورد توجه اوست، منع و محروم شود و اطرافیان او به ویژه مادر، اشیای خارجی را موجوداتی تهدیدآمیز و خطرناک معرفی کنند، در این صورت کودک جهان را مکانی مخاطره‌آمیز می‌پندارد. همین تصور سبب می‌شود که او از همان ابتدا نسبت به جهان و زندگی در آن عواطف ناخوشایندی پیدا کند و در آن احساس امنیت نکند.^۱

۳. راهکارهای عملی در نهادینه‌سازی محبت مهدوی در دوران عشق آفرینی

الف) ایجاد فضای مهدوی در خانه

مهم‌ترین راهکار عملی در نهادینه‌سازی محبت امام زمان ارواحفاده در هفت سال نخست، فضا سازی مهدوی در داخل خانه است. اگر فرزند دل‌بندتان شما

را در حال شنیدن دعای جان‌فزای ندبه ببیند و اشک را بر گوشه چشمان شما نظاره‌گر شود، خود عمیق‌ترین تأثیرات و پیوندهای مهدوی را در روح و جان او بر جای خواهد گذاشت.

جلوه‌هایی از فضا سازی مهدوی در خانه عبارت است از: انس اهل خانه با ادعیه و زیارات مهدوی به گونه‌ای که صدای این ادعیه و زیارات فضای خانه را دربربگیرد؛ تهیه و استفاده از پوسترها و تابلوهای مهدوی؛ تهیه نوارها و CDهای سخنرانی و مدیحه‌سرایی و مناجات‌های مهدوی و پخش آن در فضای خانه، و... .

یکی از اولیای خدا درباره ضرورت فضا سازی مهدوی می‌فرماید: «وظیفه ما این است که به هر طریق ممکن نام حضرت را زنده کنیم. در زمان خانه نشینی حضرت امیر^{علیه السلام}، شیعیان خاص برای احیای نام آن حضرت، موقع بلند شدن «یا علی» می‌گفتند. دوران ما، زمان خانه نشینی حضرت مهدی^{علیه السلام} است. ما باید در همه حال و از هر طریق ممکن برای احیای نام حضرت تلاش کنیم. در همه حال بگوییم: «یا ولی عصر!» هر گاه برمی‌خیزیم، بگوییم: «یا ولی عصر!» هر گاه...»^۱.

آری، در همه حال باید فضای تربیتی خانه را مهدوی کنیم. برمی‌خیزیم، بگوییم: «یا مهدی!» می‌نشینیم، بگوییم: «یا مهدی!» در فضای بازی با فرزندانمان مرتب بگوییم: «یا مهدی!» و از ایشان نیز بخواهیم که بگویند: «یا مهدی!»

۱. رحیمیان فردوسی، محمدعلی، مقاله قرآنی (شیخ مجتبی قزوینی خراسانی)، ص ۵۹.

۱. نوری و مرادی، روان‌شناسی تربیتی، ص ۸۹.

ب) آموزش‌های دینی - مهدوی به زبان کودکانه

لالایی، شعرخوانی و قصه‌گویی

یکی از نیازها و علاقه‌های شدید کودکان، علاقه به شعر، لالایی، داستان و قصه است. اصولاً ما به داستان‌گویی کم‌تر اهمیت می‌دهیم، در حالی که در قرآن، این فرجامین نسخه شفا بخش آسمانی، و در کتاب‌های اخلاقی و تربیتی بر آثار مثبت تربیتی آن تکیه فراوانی شده است.

والدین و مربیان می‌توانند با ارائه معارف محبت‌انگیز مهدوی به زبانی ساده و دلنشین در قالب لالایی، شعر و قصه، روح لطیف کودک را از پاکی‌ها، کرامت‌ها، صداقت‌ها، رشادت‌ها، محبت‌ها و گذشت‌ها لبریز سازند. در دوران ۷ سال اول، هرچه سن کودک فزونی یابد، نیاز او به لالایی، شعر و قصه افزایش می‌یابد. همزمان با رشد سنی کودک، لالایی خوانی به شعرخوانی و آن‌گاه به قصه‌گویی، آن هم از مفاهیم بسیار ساده به سمت مفاهیم والاتر، ارتقا می‌یابد.

یکی از بهترین موقعیت‌ها برای لالایی، شعرخوانی و قصه‌گویی هنگام خواب کودک است؛ چراکه همزمان با به خواب رفتن کودک حساسیت خودآگاه او کاهش و میزان تأثیرپذیری ناخودآگاه او به تدریج افزایش می‌یابد و چنین موقعیتی بهترین زمان برای تأثیرگذاری در جان پاک کودک است.

به طور مثال کودکان به مقتضای روح لطیف و ظریف خود نسبت به آهنگ‌ها، ترانه‌ها، و... علاقه و آفری نشان می‌دهد و عکس‌العمل‌های جالب و شگفت‌آوری از خود بروز می‌دهند. همین امر باعث شده است تا خانواده‌های

بسیاری برای آرام کردن فرزند خویش و جلوگیری از شیطنت‌ها و جست‌وخیزهای کودکانه او و یا برای خوابانیدن او از آهنگ‌های گوناگونی که در عروسک‌ها، تلفن‌های همراه و... تعبیه شده است، استفاده کنند و چنین فرآیندی را گامی موفقیت‌آمیز در آرام‌سازی فرزندشان بینگارند، در حالی که از آثار تخریبی بسیاری از آهنگ‌ها و موسیقی‌های تند بر روح و روان لطیف فرزندشان غافلند و توجه ندارند که این فرآیند تا چه حد بنیان‌های تعادل روانی و اخلاقی فرزندشان را در معرض خطر قرار می‌دهد.

در چنین مواردی به جای استفاده از موسیقی و آهنگ‌های گوناگون، می‌توان روح لطیف فرزند را از نوای دلنشین تلاوت قرآن^۱، مدیحه‌سرایی اهل بیت (ع)، تواشیح و سرودهای مذهبی آرام و بدون آهنگ،^۲ لبریز عاطفه و محبت ساخت. در این میان استفاده از لالایی‌ها، سرودهای کودکانه و مدیحه‌سرایی ساده که با نام و یاد امام زمان (عج) عین شده است، تعلقات عاطفی و قلبی کودک را به طور غیرمستقیم و ناآگاهانه برخواهد انگیخت و زمینه‌ساز پیوند و ارتباط معنوی و آگاهانه او در دوره‌های بعدی خواهد گشت. در این میان مادران و پدران برای لالایی کودکانشان و یا در برقراری ارتباط کلامی با فرزندانشان می‌توانند بهترین سروده‌های کودکانه مهدوی را انتخاب و آن را با صوت و لالایی آهنگین به عمق جان میوه قلبشان بنشانند.

۱. تلاوت قرآن، هرچه روان‌تر و محزون‌تر باشد، روح و روان آدمی را از لطافت و طراوت بیش‌تری لبریز خواهد ساخت؛ چنانچه در روایات و توصیه‌های بزرگان بر این مهم تأکید شده است.
۲. در این دوران برای حفاظت از لطافت و ظرافت روح کودک حتی استفاده از آن دسته نوارهای مدیحه‌سرایی، سینه‌زنی، تواشیح و سرودهای مذهبی که همراه با شور حماسی و ضرب و آهنگ تند می‌باشد، توصیه نمی‌شود.

بخش ششم: دوران عشق آفرینی □ ۳۶۱

بهترین سوژه‌ها برای انتخاب لالایی‌ها و شعرها، و پردازش قصه‌ها و داستان‌های مهدوی، ارزش‌های والای اخلاقی، آداب اسلامی، داستان زندگی پیامبران و امامان علیهم‌السلام به ویژه دوران کودکی ایشان می‌باشد.

و اینک نمونه‌هایی از سوژه‌پردازی مهدوی در لالایی، شعر و قصه‌های کودکان:

سلام، سلام غنچه‌ها!	سلام، سلام بچه‌ها!
روی زمین زیبا	یه گوشه‌ای همین جا
امید آخر ما	امام و سرور ما
ما رو نگاه می‌کنه	همش دعا می‌کنه
او صاحب زمانه	آقا چرا پنهانه؟!
چون بیش‌تر آدم‌ها	غافل زیاده خدا
با کارهای زشت‌شون	شدند اسیر شیطان
... آقا امام زمان	یار همه شیعیان
وقتی که زشتی رو دید	از دست اون‌ها رنجید
گفت که: «هنوز یار ندارم	عاشق و غمخوار ندارم»
دیگه غریب و تنها	غایب شد از نظرها
بچه‌ها بیدار بشیم	با همدیگه یار بشیم
باید که غوغا کنیم	آقا رو پیدا کنیم!

□ ۳۶۲ خانواده و تربیت مهدوی

دلم می‌خواد که پر زنون	برم به صحن جمکرون
دلم می‌خواد بینمت	مهدی صاحب‌الزّمنون
صحنی که دربون نداره	کفتی بی‌دون نداره
فرقی می‌تون عاصی و	زائر و مهمون نداره
کنج دلم که غمگینه	تموم آرزوش اینسه
میشه یه روز چشمان من	جمال یارُ بینسه
پدر بزرگم با دعاش	به عزت اشک چشاش
همیشه از خدا می‌خواد	ذلت و مرگ دشمناش
همه با هم دعا کنیم	ائمّه رو صدا کنیم
برای حفظ دینمون	زندگی رو فدا کنیم
خدا خدا به نام او	به عزّ و احترام او
به دولت خامنه‌ای	تمام کن قیام او!

مانند خورشید، در پشت ابری!	هم با شهامت، هم کوه صبری!
هم پاک و زیبا، هم مهربانی!	یعنی امام و صاحب‌زمانی!
هر روز و هر شب در یاد مایی!	هم با محبت، هم در دعایی!
آن چهره‌ات را می‌دیدم ای کاش!	مهدی خویم در قلب من باش!

سلام من به مهدی و به قلب آسمانی‌اش!

۱. وحیدی صدر، مهدی، مجموعه آسمان (مرد آسمانی، امام زمان علیه‌السلام)، ص ۷.

۱. متقی و حسنی، امید آخر کیه؟، ص ۲.

بخش ششم: دوران عشق آفرینی □ ۳۶۳

سلام من به پاکی و به لطف و مهربانی اش!

سلام من به لحظه‌ای که می‌رسد ظهور او!

سلام من به ساعتی که می‌رسد عبور او!

سلام من به بوسه‌ای که می‌رسد به دست او!

سلام من به حضرتی که داده مهر و آبرو!

سلام من به قد او! سلام من به قامتش!

سلام من به دست او، به قدرت امامتش!

ج) همبازی شدن با کودک

چون که با کودک سر و کارت فتاد

پس زبان کودکی باید گشاد^۱

هر که کودکی دارد، باید (در راه تربیت او) خود را تا سر حدّ کودکی پایین آورد.^۲

روزی پیامبر برای شرکت در نماز جماعت عازم مسجد بودند. در راه

کودکانی را دیدند که مشغول بازی بودند. آن‌ها با دیدن پیامبر دست از بازی

کشیدند و به سوی او شتافتند. پیامبر با محبت و مهربانی از آنان استقبال کرد.

کودکان از سر و کول پیامبر بالا می‌رفتند و با هلهله و شادی به او می‌گفتند:

«كُنْ جَمَلِي، كُنْ جَمَلِي؛ شترم باش! شترم باش!» پیامبر با فروتنی و مهربانی خم

۱. مضمون حدیثی حکمت‌آمیز از پیامبر اعظم ﷺ که فرمود: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ؛ هر کس

در نزدش کودکی هست، باید برای او رفتاری کودکانه در پیش گیرد» شیخ صدوق، من لا يحضره

الْفقيه، ج ۳، ص ۴۸۴.

۲. رسول الله ﷺ: «مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبًا» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

□ ۳۶۴ خانواده و تربیت مهدوی

شده، آن‌ها را به نوبت بر دوش و پشت خود سوار می‌کرد.

چون رسیدن پیامبر به مسجد به تأخیر افتاد، مسلمانان که در انتظار آمدن

ایشان و اقامه نماز جماعت بودند، نگران شدند. بلال برای آن که خبری از

پیامبر بگیرد، به دنبال ایشان رفت. ناگاه در کوچه دید که کودکان دور پیامبر

را گرفته اند و با او مشغول بازی هستند. خواست آن‌ها را پراکنده کند، اما

پیامبر او را از این کار بازداشت و فرمود:

برای من تنگ شدن وقت نماز از دلتنگی و رنجش خاطر

این کودکان خوشایندتر است.

کودکان حاضر نشدند دست از پیامبر بردارند. پیامبر از بلال خواست تا به

خانه ایشان برود و چیزی بیاورد که آن حضرت بتواند به وسیله آن، بچه‌ها را

راضی کند. بلال پس از جست و جوی بسیار در خانه پیامبر، هشت عدد گردو

پیدا کرد و به حضور پیامبر آورد. پیامبر در حالی که لبخندی بر لب داشت،

خطاب به کودکان فرمود: «آیا شترتان را به این گردوها می‌فروشید؟»

کودکان شادی کنان گردوها را گرفتند و دست از پیامبر برداشتند.^۱

اینک جای بسی تأمل و دقت است که «همبازی شدن با کودکان» در

فرهنگ تربیتی اسلام دارای چه منزلت و اهمیتی است که اشرف مخلوقات

عالم آن را با اهمیت تر و خوشایندتر از به تأخیر افتادن وقت نماز معرفی

می‌فرماید؛ همان پیامبری که نماز اول وقت را مهم‌ترین و بافضیلت‌ترین اعمال

۱. ر. ک: عوفی، جوامع الحکایات، ص ۶۳؛ چنارانی، محمدعلی، رفتار پیامبر با کودکان و نوجوانان،

فصل ۴ (بازی با کودکان)، ص ۵۳-۴۶.

معرفی فرموده است.^۱

در واقع می توان گفت طبیعی ترین وسیله برای تربیت مهدوی فرزندان در هفت سال نخست زندگی، «بهره گیری از عنصر بازی» و بهترین راهکار عملی برای نهادینه سازی محبت مهدوی در روح و جان کودک، «همبازی شدن» با اوست. پس برای این مهم می بایست وقت بگذاریم، برنامه بریزیم و سرمایه گذاری نماییم.

بازی امروز کودک، تعیین کننده منش ها و گرایش های فردی اوست. همبازی شدن با کودک با دید تربیتی و همراه با اخلاق و منش های مهدوی (مثل صبر و متانت، خوش اخلاقی و بشاشت، و...) با هدف تزیق اخلاق و منش مهدوی می تواند قوی ترین تأثیر گذاری ها را در پی ریزی و تحکیم شخصیت مهدوی فرزند در پی داشته باشد.

فضاسازی های مهدوی به هنگام همبازی شدن با کودک اگر با نمایشی از اخلاق و منش های زیبای مهدوی، تأکید بر صداقت و راستگویی، پافشاری بر خوش قولی و خوش عهدی و خوش اخلاقی، احترام و اکرام کریمانه، صبر و بردباری، مزاح و شوخی، ایثار و گذشت، بخشش خطاها و لغزش ها، پرهیز از دروغ و دغل بازی، همراه گردد، می تواند بیش ترین تأثیر را در نهادینه سازی عشق و محبت امام مهدی علیه السلام در نهاد کودکانمان بگذارد.

د) ارج نهادن به فرمانروایی و بازی گوشی کودک

مشکلات و دشواری هایی که والدین در دوران سیادت کودک احساس می کنند، بیش تر مربوط به خود آنان است، تا کودک؛ زیرا آنان نمی خواهند وقتی را برای کودک صرف کنند و فرصتی را در اختیار او بگذارند و به سؤالات وی پاسخ مثبت دهند.

از طرفی محیطی را برای او فراهم کرده اند که چپش وسایل داخل آن مطابق با میل و خواسته ها و بعضاً هوس های پدر و مادر مرتب شده است. چنین محیط زندگی برای جولان و فعالیت های آزاد و واکنش های طبیعی کودک مناسب نمی باشد.

حال کودکی که در چنین فضایی مجبور به زندگی است، برخلاف خواسته ها و نیازها و روح کنجکاوش، به هر چیزی که دست دراز می کند و به سوی هر جایی که حرکت می کند، با داد و فریاد بکن، نکن والدین و اطرافیان رو به رو می گردد.

این چنین محیطی مخالف بهداشت و سلامت روانی کودک است و خواسته های این نهال نوشکفته را سرکوب کرده و دیگر مجالی برای شکوفایی و زمینه ای را برای نشو و نمای استعداد های نهفته وی فراهم نمی سازد.

البته باید در محیط زندگی کودک بعضی از اشیا یی که برای وی مضر و خطرناک است، قبلاً از دسترس او دور نمود، ولی هرگز نباید او را به دلیل این که چیزهایی را خراب می کند و یا وسایلی را می شکنند، از واکنش های طبیعی خود بازداشت.

۱. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الصَّلَاةُ فِي أَوَّلِ أَوْقَاتِهَا» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۲۲۵.

والدین باید محیط زندگی را طوری آماده سازند که وسایل مورد نیاز را در جای مناسب بگذارند و اشیای تیز و خطرناک، داروهای سمی، نوشته‌های مهم و وسایل شکستی و گران‌قیمت را از دسترس کودک دور نگهدارند. والدین وسایل دقیق و حساس الکترونیکی را که می‌خواهند باز کرده و درست کنند، اگر جای جداگانه‌ای ندارند، نباید در موقعی باشد که کودک بیدار است و در هنگام کار با خشم و عصبانیت، کودک را از نزدیک شدن به وسایل بازدارند.

هم‌چنین فرزندان بزرگ‌تر خانواده که به مدرسه می‌روند، باید در جای جداگانه‌ای وسایل و لوازم خود را پهن کنند که موجبات آزار خود و راندن کودک را فراهم نسازند. مادران باید خیاطی را در جایی که کودک حضور ندارد و یا در مواقعی که کودک خواب است، انجام دهند و وسایلی از قبیل سوزن و چرخ خیاطی و... نباید در دسترس کودک باشد. در هر صورت کودک معصوم، مقصر نیست و در مواقعی هم که حوادث و خطراتی پیش می‌آید، به علت سهل‌انگاری بعضی از والدین است.

اگر به آینده و رشد استعدادهای کودک علاقمند هستیم، باید همواره تلاش نماییم که به سیادت و آقایی کودک لطمه‌ای وارد نیاید و روزانه او را در مقابل رگبار بکن-نکن‌های خود و اطرافیان قرار ندهیم.

اگر کودک در موقعیتی قرار گرفت و خواسته‌ای را ابراز کرد که امکان‌پذیر نیست و یا برایش مضر است، باید با حفظ سیادت کودک، توجه او را به طرزی عاقلانه به سوی امر مطلوب دیگر که بتواند به نوعی جایگزین

خواسته‌های او گردد، جلب نماییم و به طوری که متوجه نشود (غیرمستقیم)، شیء خطرناک را از دسترس او دور نماییم؛ مثلاً اگر کودک کارد تیزی برداشت، بدون سر و صدا و داد و فریاد باید توجه او را به سوی خوراکی یا اسباب‌بازی مورد علاقه‌اش برگردانیم و آهسته چاقوی تیز را از دستش خارج سازیم.

البته بهتر این است که ما از قبل فکرش را کرده باشیم و فضا و محیط را طوری مرتب کنیم که مجبور نباشیم دائماً کودک را از کاری بازداریم و یا اشیای مورد علاقه‌اش را که به آن دست یافته است، از دستش بگیریم و در نتیجه او را از خواسته‌هایش جدا سازیم؛ زیرا این دوران، دوران سیادت و آقایی، دوران کنجکاو‌ها و تجربه‌های مفید حسی کودک است. ما نباید ناآگاهانه جلوی تجربه‌ها و کنجکاو‌های طبیعی و خودجوش کودک را که زمینه‌ساز فعالیت‌ها و خلاقیت‌های ذهنی و عقلی او در بزرگسالی است، بگیریم.

این دوران، دوران آشنایی و ارتباط کودک با محسوسات است. در این دوران هرچه تجربه‌های حسی کودک قوی‌تر باشد، در آینده از تفکر و تعقل و خلاقیت قوی‌تری برخوردار خواهد بود.

چراکه فراوان بودن تجربیات حسی در سنین کودکی می‌تواند به عنوان بزرگ‌ترین مصالح زیربنای تفکر و اندیشه‌های او در بزرگسالی و اساس جولان ذهنی و تفکرات عقلی‌اش قرار گیرد.^۱

۱. قال رسول الله ﷺ: «عَرَامَةُ الصَّبِيِّ فِي صِغَرِهِ زِيَادَةٌ فِي عَقْلِهِ فِي كِبَرِهِ؛ تحرك و جنب و جوش کودک در خردسالی، نشانه فراوانی عقل او در بزرگسالی است» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۴، ص ۳۷۸.

در این دوران باید عمده تلاش اولیا و مربیان، ایجاد فضایی آزاد و آرام همراه با غنی کردن محیط جهت کسب تجربه‌ها و بازی‌های کنجکاوانه و جنب و جوش و جست و خیزها و فعالیت‌های پرتحرک و ملایم کودک باشد.

هم‌چنین والدین و مربیان باید زمان و فضای مناسبی برای بازی و فعالیت‌های کودک در نظر بگیرند تا او بتواند به‌طور طبیعی و آزادانه به تجربه‌های شخصی بپردازد. در این دوران باید همواره به خواسته‌ها و نیازهای کودک توجه کرد و از طرف دیگر او را از آن چه موجب تحقیر و سرزنش و تخریب شخصیت وی می‌شود، دور نگاه‌داشت.

در این جا نقش مهم و سازندهٔ نهادهای تربیتی، پرورشی و ارشادی کشور مشخص می‌شود تا برای ترقی و تعادل نسل آینده‌ساز کشور توجه بیش‌تری مبذول شود و نونهالان معصوم را، به ویژه در مناطق محروم که از فضا و محیط بازی شخصی محروم می‌باشند، با ایجاد و گسترش پارک‌ها و مکان‌ها و فضاهای مناسب برای بازی و تفریح در شرایطی سالم با حفظ ارزش‌های اسلامی یاری دهند؛ به طوری که سلامت روحی و روانی کودک از هر نظر تأمین گردیده و شخصیتش مورد تهدید واقع نشود، تا نونهالان این کشور را متناسب و همراه با فرهنگ اصیل اسلامی رشد و تعالی بخشند و استعدادهای نهفتهٔ کودکان که سرمایه‌های ذخیره شدهٔ این کشور امام زمان علیه السلام می‌باشند، در جهت هدف عالی «تربیت مهدوی» شکوفا سازند.^۱

ه) میدان دادن به کودک برای تجربه‌آموزی خلاق

بدترین پدران و مادران آنانند که در نیکی و دل‌سوزی نسبت به فرزندشان زیاده‌روی می‌کنند!^۱

امان از دست مادرانی که از بستن بند کفش بچه گرفته تا وظیفهٔ فکر کردن کودک، همه و همه را به تنهایی و از روی دل‌سوزی جزء وظایف خود می‌دانند و در عمل، کودک خود را از بازی‌ها و تجربه کردن‌های خلاق کودکانه باز می‌دارند.

چنین مادرانی از قاشق به دست گرفتن فرزندشان و غذا خوردن او بدون کمک دیگران می‌هراسند، از آب ریختن او در لیوان از یک پارچ آب می‌ترسند، از بازی کردن طفلشان با بشقاب و پیاله و لیوان جلوگیری می‌کنند، از چای خوردن او به تنهایی احساس سوختن و داغی می‌کنند، ور رفتن بچه با دکمه‌های ضبط یا تلویزیون را نشانهٔ شلختگی اش می‌پندارند، دست زدن به کتاب‌های او به در و دیوار را نشانهٔ شلختگی اش می‌پندارند، دست زدن به کتاب‌های پدر، به ویژه ورق زدن‌های نامتعادل و گاه مچاله سازی و پاره کردن ورق‌های کتاب را جرمی نابخشودنی می‌دانند و چه بسا این بازی‌های کودکانه را با تنبیهی سخت پاسخ گویند.

جلوه‌های نامتعادل دل‌سوزی والدین نسبت به فرزندان را می‌توان

۱. امام باقر علیه السلام: «شَرُّ الْأَبَاءِ مَنْ يَحْمِلُهُ الْبِرَّ عَلَى الْإِفْرَاطِ» سمعانی، تفسیر السمعانی، ج ۳، ص ۲۳۲؛ سید المرعشی، شرح إحقاق الحق، ج ۱۹، ص ۴۹۵.

۱. ر.ک: فرهادیان، رضا، والدین و مربیان مسؤول، ص ۶۴-۶۷؛ همو، آنچه والدین و مربیان باید بدانند، ص ۲۲-۲۶.

خلاصه‌وار چنین برشمرد:

۱. جلوگیری از ارضای میل کودک به تجربه کردن همه چیز در محیط پیرامون خویش؛
۲. جلوگیری از بازی‌های خلاقانه کودک و میل دائمی او به فضای بازی‌سازی با اشیای اطراف خویش؛
۳. جلوگیری از بازی‌های مورد علاقه طفل به بهانه خرابکاری و بریز و پاش او و غالب کردن بازی‌هایی به فرزند که بیش تر خود والدین می‌پسندند تا فرزند؛
۴. خرید اسباب‌بازی‌هایی هرچند گران‌قیمت که مورد علاقه خود والدین است، نه مورد علاقه فرزند و در مقابل، اجتناب از خرید یا در اختیار گذاشتن اسباب‌بازی‌هایی که طفل برای بازی‌سازی‌های خویش بر آن پافشاری و اصرار می‌ورزد. گاه والدین حاضرند برای خرید عروسک‌ها، موتورهای برقی و دیگر اسباب‌بازی‌های گران‌قیمت برای طفل خود هزینه کنند، اما حاضر نیستند وسایل ساده‌ای چون لیوان، بشقاب، جارو، خاک‌انداز، شلنگ آب، مداد و خودکار، دفتر و کتاب، لاک غلط‌گیر، برخی از لوازم آرایشی و... را در اختیار فرزند دلبندهشان قرار دهند، هر چند با اصرار و پافشاری و حتی گریه و قهر معصومانه کودکشان مواجه شوند؛
۵. دخالت‌های بی‌مورد و کمک‌های غیرلازم والدین در حین بازی‌های کودکانه؛ مثلاً در هنگامی که طفل نمی‌تواند با خمیر بازی شکلی یا با اسباب‌خانه‌سازی خانه‌ای بسازد، والدین بلافاصله وارد عمل می‌شوند و مهارت خویش را در خمیرسازی و خانه‌سازی، به رخ طفل تازه‌پا به میدان

گذاشته‌شان می‌کشاند، غافل از این که با این کار ذوق و خلاقیت کودکشان را کور می‌کنند.

مثال دیگر آن که به محض درگرفتن دعوا و منازعه بین کودکشان و همبازی‌هایش وارد گود می‌شوند و جواب‌گوی منازعه‌های کودکانه می‌گردند تا مبادا دلبندهشان کم بیاورد و صدمه‌ای روانی ببیند، غافل از این که به دست خود، کودکشان را از کسب مهارت در مقابل منازعات و مشکلات محروم می‌نمایند.

چنین کودکانی که از بخت نگوشتان در دست چنین والدین دل‌سوزی! امر تربیت و رشدشان رقم می‌خورد، در مواجهه با مشکلات و حل خلاقانه آن عاجزانه و گریزانه عمل می‌کنند؛ چراکه در ایشان روحیه کنجکاوی و تجربه‌راه‌های گوناگون برای کسب موفقیت، فرصت رشد کم‌تری یافته است.

آیا نمی‌خواهیم فرزندانمان داشته باشیم که مدیر و مدبر و خلاق باشند؟ پس به جای ستیز در مقابل تکاپوهای کودکانه و به جای گریز از بازی‌گوشی‌های شیطنت‌آمیز فرزندانمان بیاییم از طریق همبازی‌شدن با ایشان مزه تجربه‌های موفق را به کام ایشان بچشانیم و قدرت حل خلاقانه مسائل و مشکلات را بدیشان بیاموزیم و در نهایت برای کودکانه‌مان خلاقیت را به ارث بگذاریم، نه ثروت را. برای تربیت و پرورش خلاقیت در فرزندان رعایت این نکات ضروری است:

✓ در مقابل وظایف شخصی کودک مثل غذا خوردن، آب نوشیدن، شستن دست و صورت، مسواک زدن، حمام کردن و... تا حد امکان دخالت

مستقیم نکنید و با صبر و حوصله آموزش دهید و هدایت کنید!

✓ بیش تر مسئولیت‌ها را به کودک بسپارید و شما بدون دخالت مستقیم، بیش تر نقش هدایتی و نظارتی داشته باشید و در صورت غلط بودن تصمیم و حرکت کودک مستقیم به او نگوئید، بلکه در یک فضای صمیمی و بازی‌گرایانه او را به سوی انتخاب خلاقانه راه درست کمک نمایید!

✓ در انجام امور تحصیلی فرزندتان به طور مستقیم دخالت نکنید! اگر می‌خواهید فرزند شما تا پایان مراحل تحصیلی‌اش از ابتدا تا انتها با ذوق و علاقه عمل نماید، بگذارید مشکلات تحصیلی‌اش را خودش حل کند!

همواره به خاطر داشته باشیم که بخش اعظم ناراحتی‌ها، نارضایتی‌ها، خصومت‌ها و ناهنجاری‌های اخلاقی و تحصیلی فرزندتان در هفت سال دوم ناشی از محدودیت‌های بی‌جایی است که والدین از روی دل‌سوزی‌های افراطی در هفت سال نخست برای فرزندشان پدید آورده‌اند و استعداد ایشان را در حل خلاقانه مشکلات ارج نهاده‌اند.

جلوه‌ای از زبان حال کودکان

مامان خوبم، بگذار بایستم! بگذار راه بروم! می‌افتم، اما باز بلند می‌شوم. دردم می‌گیرد. گریه می‌کنم، ولی راه رفتن را یاد می‌گیرم. نترس مامان! خودت هم این‌گونه راه رفتن را آموختی! پس بگذار خودم روی پای خودم بایستم و خودم راه بروم! نگو نه مامان!

بگذار خودم غذا بخورم! قاشق را به دست خودم بده! بریز و پاش می‌کنم، لباس‌هایم کثیف می‌شود، ولی یاد می‌گیرم که خودم غذا بخورم.

کنارم بنشین! مراقبم باش! نگاهم کن، ولی آرام و صبور باش! کمکم کن، ولی نگو نه مامان!

صابون را بگذار در دست خودم! لیف را به من بده تا خودم را بشویم! عیب ندارد. بدنم خیلی هم کثیف نیست. بگذار خودم خودم را بشویم. با من همراه شو! کمکم کن، ولی نگو نه مامان!

بگذار بازی کنم! بگذار بچنگم! بگذار بزنم، کتک بخورم، بگذار برای بازی زندگی آماده‌گردم! باید بدانم چگونه مبارزه کنم. باید بر مشکلاتم پیروز شوم. نگران نباش! راهنمایی‌ام کن، اما نگو نه مامان! به من اطمینان بده و مراقبم باش، اما نگو نه مامان!

راستی مامان هیچ وقت شمردی که روزی چند بار به من می‌گویی: نه مامان!

بخش هفتم: دوران تربیت

نوجوان مهدی باور

(هفت سال دوم یا نوجوانی)

۱. ویژگی‌های دوران تربیت نوجوان مهدی باور
۲. راهکارهای عملی تربیت نوجوان مهدی باور

بخش هفتم: دوران تربیت

نوجوان مهدی باور

در فرآیند تربیت مهدوی، هفت سال دوم یا دوران نوجوانی را دوران «تربیت نوجوان مهدی باور» می‌نامیم؛ چرا که این دوران از منظر روان‌شناسی اسلامی دوران تعلیم احکام و معارف اسلامی، تخلّق به فضایل اخلاقی و تعمیق گرایش‌ها، نگرش‌ها و باورهای دینی است. در واقع پس از عشق آفرینی در نهاد پاک کودک به ساحت انسان کامل

بخش هفتم: دوران تربیت نوجوان مهدی‌باور □ ۳۷۷

در هفت سال نخست، اینک زمان آن فرا می‌رسد که آن گرایش‌های پاک به باورهای ریشه دار در نهاد پاک نوجوان تبدیل گردد تا درخت تربیت مهدوی در یک سیر تکاملی به رشد و نشاط و پویایی خود ادامه دهد.

۱. ویژگی‌های دوران تربیت نوجوان مهدی‌باور

الف) دوران علم و ادب‌آموزی

با الهام از آموزه‌های پیشوایان دین، دوران نوجوانی یا هفت سال دوم را به طور خصوص می‌توان دوران تعلیم و علم‌آموزی، و تأدیب و ادب‌آموزی فرزند نامید:

... و فرزندت در هفت سال دوم باید کتاب را تعلیم گیرد...^۱

... و فرزندت در هفت سال دوم می‌بایست تأدیب و تربیت شود...^۲

کودک اگر دوران سیادت و فرمانروایی (۷ سال نخست) را به طور طبیعی و آزاد در فضایی مناسب و اطمینان بخش سپری کرده باشد، در این دوران با برخورداری از نوعی تعادل روانی و با روحیه‌ای شاد و پرنشاط از والدین و معلمان و مربیان خویش، اطاعت و حرف‌شنوی خواهد داشت و رهنمودهای تربیتی ایشان را به جان خواهد پذیرفت. از این روست که این دوران

□ ۳۷۸ خانواده و تربیت مهدوی

سرنوشت ساز از منظره پیشوایان دین، دوران فرمانبرداری و اطاعت‌پذیری فرزند نامیده شده است:

... و فرزند در هفت سال دوم باید چونان عبدی مطیع و فرمانبردار باشد...^۱

هفت سال دوم، مهم‌ترین دوران آموزش و پرورش فرزند است و از همین روست که تعلیم و آموزش فرزند به طور رسمی از این دوره آغاز می‌شود. در این دوران ذهن نوجوان رشد یافته و خواسته‌ها و نیازهای او معقول‌تر شده است. او دیگر آماده است که مشتاقانه از طریق اطرافیان کسب تجربه کند و معلومات و اطلاعات خود را بالا ببرد. او در این دوران می‌تواند بیاموزد و تعلیم داده شود.^۲ از این رو دیگر نباید فرزند را کاملاً آزاد گذاشت، بلکه اوقات او باید به طور کامل تحت مراقبت و برنامه‌های منظم قرار گیرد تا از این موقعیت و دوران طلایی به بهترین وجه استفاده گردد و زمینه شکوفایی استعدادهای نهفته وی فراهم آید.

بدین سان، فرزند در این دوران باید احکام و معارف اسلامی را فراگیرد و مؤدب به آداب اسلامی و متخلق به اخلاق الهی گردد و این همه می‌بایست در پرتو ارتباط قلبی و عاطفی او با ساحت ولی و پدر حقیقی‌اش که تجسم عینی آداب و اخلاق الهی است، صورت پذیرد.

۱. پیامبر اکرم ﷺ: «... وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ...» طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۲.

۲. ر.ک: فرهادیان، رضا، آنچه والدین و مربیان باید بدانند، ص ۲۷.

۱. رسول‌الله ﷺ: «... وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ...» کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷.

۲. پیامبر اعظم ﷺ: «... وَ يُؤَدَّبُ سَبْعَ سِنِينَ...» شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۵.

ب) دوران نهادینه‌سازی فضایل اخلاقی

هفت سال دوم، دورانی سرنوشت‌ساز است که مهم‌ترین مرحله آموزشی و تربیتی فرزند را دربرمی‌گیرد. فرزند در این دوران باید احکام و معارف اسلامی را فراگیرد، مؤدب به آداب اسلامی و متخلق به اخلاق الهی گردد. بنابراین مهم‌ترین دوره تربیت فرزند در نهادینه‌سازی فضایل اخلاقی و پاکسازی وجود او از رذایل اخلاقی دوران نوجوانی (۷-۱۴ سال) می‌باشد.

معارف، احکام، اخلاق و آدابی که در این دوران از سوی معلمان و مربیان در مدرسه و پدر و مادر در خانه، آموزش داده می‌شود، به تدریج در نهاد شخصیت نوجوان پابرجا و نهادینه می‌گردد و شالوده شخصیت او را بنیان می‌نهد. از این رو برای تربیت موفق مهدوی در این دوران، هماهنگی و ارتباط والدین با معلمان و مربیان یکی از ضروریات تربیتی است.

تحقیقات نشان داده است در مدارسی که والدین با مربیان مدرسه کم‌تر ارتباط داشته‌اند، دانش‌آموزان از مشکلات رفتاری بیش‌تری برخوردار بوده‌اند.^۱

بنابراین، این دوران طلایی را که بهترین فرصت برای تعلیم و تربیت فرزند است، نباید به سادگی از دست داد. در این دوران باید با جدیت تمام به تعلیم و تربیت فرزند همت گماشت و از آرامش و ثبات روانی موجود در ابتدای این دوران بیش‌ترین بهره را برد. نباید فراموش کرد که آرامش موجود در این دوران، آرامش قبل از طوفان است و فرزند در اواخر این دوره در آستانه

۱. نوری و مرادی، روان‌شناسی تربیتی، ص ۱۵۸.

تحولات ناگهانی بلوغ قرار می‌گیرد و دستخوش ناآرامی و بحران می‌گردد. اگر تربیت فکری، عاطفی و اخلاقی فرزند در این مرحله به درستی انجام نگیرد، او در دوران نوجوانی و جوانی با مشکلات فراوانی روبرو خواهد شد که شاید حل آن‌ها چندان هم آسان نباشد.^۱

در این دوران، اصل تدریج در آموزش آداب و احکام اسلامی همیشه مورد توجه امامان معصوم علیهم‌السلام بوده است. امام صادق علیه‌السلام در سخنی فرموده‌اند:

ما بچه‌های خود را وقتی که هفت‌ساله شدند، به روزه گرفتن امر می‌کنیم. به هر مقدار از روز که طاقت بیاورند، اگر چه نصف روز یا بیش‌تر و یا کم‌تر از آن باشد. پس وقتی که بر آنان تشنگی یا گرسنگی غلبه کرد، افطار می‌کنند. این عمل از آن جهت است تا به روزه گرفتن عادت نمایند و به تدریج روزه کامل تا پایان روز را طاقت آورند. پس شما نیز به فرزندان خود دستور دهید وقتی که نه‌ساله شدند، روزه بگیرند، به اندازه‌ای که طاقت داشته باشند. پس وقتی که تشنگی یا گرسنگی به آنان غلبه کرد، افطار کنند.^۲

۱. ر. ک: سادات، محمدعلی، راهنمای پدران و مادران، ج ۲ (شيوه‌های برخورد با کودکان)، ص ۶۸-۶۹.

۲. امام صادق علیه‌السلام: «إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ بِمَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِنَّ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا عَلَيْهِمُ الْعَطَشُ وَالْغَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدَ الصَّوْمَ وَيُطَبِّقُوهُ فَمَرَوْا صِبْيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعِ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا أَطَاقُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا عَلَيْهِمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا» شيخ حر

عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۶۸.

ج) دوران مدرسه و تربیت مهدوی

دوران مدرسه، «دوران از شیر گرفتن روانی کودک» است. به مدرسه فرستادن کودک، در واقع فراهم آوردن زمینه‌ای مناسب برای دست یافتن به مرحله‌ی نوینی در استقلال شخصیت فرزند است که لازمه‌ی رشد روحی-روانی او می‌باشد.

یادگیری و ادب‌آموزی، با عنایت به جامعیت و ظرافت‌های تربیت مهدوی، معمولاً در محیط خانه به تنهایی مقدور نمی‌باشد. حتی اگر امکانات لازم برای یادگیری و ادب‌آموزی کودک در خانه فراهم باشد، مثلاً مادری بتواند کودک خود را آموزش دهد و ادب بیاموزد، باز کودک از حضور در مدرسه بی‌نیاز نمی‌شود؛ چراکه زندگی جمعی با همسالان و تن در دادن به نظم و انضباط اجتماعی و بهره‌گیری از آثار و پیامدهای مثبت آن، ضرورتی است که خانواده هرگز قادر به تأمین آن برای فرزند نیست.

کودک با ورود به محیط جدید مدرسه، برای دستیابی به سازگاری با همسالان ناگزیر است مدارا، صبر، سازش، گذشت و نظم و انضباط بیش‌تری از خود نشان دهد تا به جایگاه مناسب و در خوری نزد دوستان و همسالان خویش دست یابد. کودک در این سعی و تکاپوی جدید با مانع‌ها، مقاومت‌ها و محدودیت‌های جدیدی روبرو می‌شود که برای عبور موفق از آن‌ها می‌بایست از تمام توان و استعداد خویش بهره‌گیرد و چنین فرآیندی در انضباط گروهی و تربیت اجتماعی او نقش بسیار مؤثری خواهد داشت.^۱

۱. سادات، محمدعلی، راهنمای پدران و مادران، ج ۲ (شيوه‌های برخورد با کودکان)، ص ۷۰.

بدین سان دو محیط خانه و مدرسه، در فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای تعلیم و تربیت مهدوی، مکمل یکدیگرند. پیش‌زمینه‌های تربیت مهدوی در خانه، در فضای فردی‌تر و عاطفی‌تر و در مدرسه، در فضای جمعی‌تر و منطقی‌تر صورت می‌پذیرد.

د) دوران بلوغ فکری و جنسی

جوان از نظر شخصیت، دیگر آن ثبات نسبی دوران قبل را ندارد؛ چرا که ثبات شخصیتی او از رهگذر بلوغ دستخوش تحولی ناگهانی گردیده است و نیروی متراکمی که در وجودش نهفته شده است، سازگاری‌های اجتماعی او را دچار آشفتگی کرده است.

کودک پر جنب و جوش دیروز به جوان حساس و زود رنج امروز بدل گردیده است و تغییرات سریع جسمی و روانی تأثیرات شگفتی را در رفتار و گفتار او بر جای گذاشته است. از این رو بسیار حساس و زود رنج گشته است و در مقابل دیگران به سرعت عکس‌العمل نشان می‌دهد.

۲. راهکارهای عملی تربیت نوجوان مهدی‌باور

الف) انتخاب معلمان شایسته و مربیان صالح

روزی پیامبر اکرم ﷺ به بعضی از کودکان نگاه کرد و فرمود: «وای بر فرزندان آخرالزمان از روش ناپسند پدرانشان!»

گفتند: «یا رسول‌الله! از پدران مشرک آنان؟»

فرمود:

نه! از پدران مسلمان که به فرزندان خود، هیچ یک از احکام دینی را نمی آموزند و اگر فرزندان نیز در پی فراگیری (از معلمان و مربیان شایسته) برآیند، آنان را بازمی دارند و تنها به اندک درآمدهای مالی ایشان خرسند می گردند. پس بدانید که من از چنین پدرانی بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.^۱

قدردانی از معلمان شایسته

عبدالرحمان سلمی، سوره حمد را به فرزند امام حسین علیه السلام آموخت. کودک، سوره ای را که یاد گرفته بود، در حضور پدر خواند. امام حسین علیه السلام، به عنوان قدردانی از معلم، علاوه بر مقداری پول نقد و پارچه ای قیمتی که به او هدیه داد، جیب او را نیز پر از جواهر کرد!

کسانی که در آن مجلس حضور داشتند، از این همه پاداش شگفت زده شدند و علت آن را پرسیدند. حضرت در پاسخ فرمود: «پاداش مالی من کجا با عطای آموزشی این معلم برابری می کند؟!»^۲ یعنی ارزش تعلیم سوره حمد از عطای مالی من بالاتر است.^۳

۱. قال رسول الله ﷺ: «وَيْلٌ لِّأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ!» فقيل: «يا رسول الله! مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ؟» فقال: «لا، مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ، لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَ هُمْ مِنِّي بَرَاءٌ» جامع الاخبار، ص ۱۰۶.

۲. محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۷، ح ۴۶۱۳.

۳. الگوی تربیت، ص ۳۰۲.

نقش معلم در تحول شخصیت عمر بن عبدالعزیز

عمر بن عبدالعزیز هشتمین خلیفه بنی امیه و بهترین فرد آنهاست. وی که در سال ۹۹ق به خلافت رسید مردی وارسته، عدالت پیشه و به عکس سایر خلفای بنی امیه نسبت به خاندان پیامبر رؤف و مهربان بود.

وی نكوهشی را که خلفای پیش از وی در منابر و مساجد و مجامع عمومی و خصوصی از امیر مؤمنان علیه السلام و اهل بیت عصمت علیهم السلام می نمودند به کلی قدغن کرد. ملك «فدك» را که تعلق به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام داشت و حق مسلم فرزندان آن حضرت بود، و در زمان خلیفه اول با زور غصب کرده بودند، به اولاد حضرت زهرا علیها السلام برگردانید.

راه و رسم دینداری و احترام به مردان شایسته اسلام را دوباره زنده کرد و دستور داد حقوق اهل بیت علیهم السلام را چنان که می باید پردازند و در بزرگداشت آنها، کوشش فراوان نمایند.

ابراز علاقه عمر بن عبدالعزیز و اعتقاد راسخ او نسبت به شخص امیر مؤمنان علیه السلام مرهون دو کس بود: نخست پدرش که روزی با زبان گویای خود در منبر مدینه خطبه می خواند ولی تا به نام علی رسید و خواست طبق معمول بنی امیه از آن حضرت نکوهش کند، زبانش به لکنت افتاد و رنگش دگرگون شد، و چون بعد از منبر، پسر از پدر علت را پرسید، پدر سوابق درخشان مولای متقیان را برشمرد و گفت: چگونه زبان من اجازه می دهد نسبت به چنین بزرگمردی ناسزا بگویم؟ و دیگری معلم وی عییدالله بن عبدالله بن عتب بن مسعود، صحابی معروف است که او را از نکوهش امیر مؤمنان علیه السلام برحذر داشت و او نیز نصیحت استاد را پذیرفت و مهر علی در لوح دلش نقش بست.

عمر بن عبدالعزیز می گوید: من در مدینه تحصیل علم می کردم و ملازم خدمت عبیدالله نوّه ابن مسعود (صحابی پیامبر) بودم. به او خبر رسیده بود که من نیز مانند سایر بنی امیه علی علیه السلام را دشنام و ناسزا می گویم.

روزی به محضر او آمدم. مشغول نماز بود، نشستم تا نمازش تمام شود. پس از فراغت به من توجهی کرد و فرمود: «از کجا دانستی که خداوند بر اصحاب بدر و بیعت رضوان غضب کرده است، پس از آن که از آنان راضی شده بود؟» گفتم: «من چنین سخنی نشنیده ام!» فرمود: «این چیست که درباره حضرت علی علیه السلام از تو به من خبر داده اند؟» گفتم: «از پیشگاه خداوند بزرگ و از شما پوزش می طلبم» و از آن تاریخ سبّ علی را ترک گفتم.

سؤال و جوابی که بین استاد و شاگرد در مدینه رد و بدل شد، خیلی کوتاه بود. در آن روز هیچ یک از آن دو تصور نمی کردند که این چند جمله، منشأ انقلاب عظیمی در جهان اسلام شود. سالیانی گذشت، کودک بزرگ شد و در ردیف مردان برجسته اجتماع قرار گرفت. پیش آمدهای غیرمنتظره و حوادث گوناگون، تحولات عظیمی در کشور به وجود آورد و کودک آن روز را بر کرسی خلافت مستقر نمود و زمام اداره میلیون ها نفر را به دست او سپرد!

گفته معلم به منزله بذری بود که آن روز در دل کودک پاشیده شد. شرایط زمامداری و ریاست، آن بذر را پرورش داد و سرانجام به صورت خرمن سعادت در آمد و میلیون ها نفر از آن بهره برداری کردند و از بدعت ننگین دشنام گویی به علی بن ابی طالب علیه السلام خلاص شدند.^۱

۱. قنبری، حیدر، داستان های شگفت انگیزی از تربیت فرزند، ص ۱۴۹-۱۶۷؛ داستان ها و حکایت های پندآموزه، ص ۱۸۲.

نقش معلم در تحول شخصیت فرزند یزید

یزید بن معاویه پسری داشت که در نظرش بسیار عزیز و محبوب بود، نام او را معاویه گذاشت و علاقه داشت به خوبی تربیت شود و به شایستگی مدارج کمال را بیاماید.

موقعی که به سن تحصیلی رسید، معلم لایق و بافضیلتی را به نام «عمر المقصوص» برای تعلیم و تربیت او برگزید و فرزند خود را به وی سپرد. عمر المقصوص از مردان باایمان و از دوست داران بابصیرت امیر مؤمنان علیه السلام در شام بود که در باطن از رفتار ظالمانه معاویه بن ابی سفیان و فرزندش یزید سخت تنفر داشت.

این معلم شایسته در طول سالیانی که عهده دار تعلیم و تربیت معاویه بن یزید بود، همه مبانی اسلامی و ایمانی را به وی آموخت و تمام وجودش را از اشعه فروزان تعلیم قرآن شریف روشن کرد و او را یک فرد معتقد به اسلام و عاشق اخلاق اهل بیت علیهم السلام بار آورد.

این پسر در آغاز بهار جوانی و در حدود بیست سالگی بود که پدرش یزید بن معاویه به درک واصل شد. مردم بی درنگ او را به جانشینی پدر برگزیدند و با وی در منصب خلافت بیعت کردند.

بحوجه بیست سالگی، دوران بروز تمایلات سوزان جوانی و پرشورترین ایام زندگی است. در این سنین، شهوت جنسی به اوج خود می رسد؛ برتری طلبی و شهرت دوستی و علاقه به مال و مقام در نهاد آدمی به شدت بیدار می شود. در این سنین جوانان شیفته دست یافتن به لذایذ زودگذر و شهوات فریبنده دنیوی هستند و در راه دستیابی زود هنگام به خواسته های

درونی خویش ممکن است به صدها کار ناروا دست بزنند.

جانشینی یزید و فرمانروایی بر یک کشور پهناور برای معاویة جوان بهترین وسیلهٔ ارضای خواسته‌های غریزی‌اش بود. جانشینی یزید می‌توانست جواب گوی شهوت جنسی، جاه‌طلبی، ثروت‌دوستی و تمام خواهش‌های سوزان جوانی باشد. معاویة فرزند یزید اگر مانند پدر بندهٔ هوای نفس خود می‌بود و از تربیت اسلامی بهره‌ای نمی‌داشت، قادر بود با بهره‌گیری از کرسی خلافت تمام شهوات جوانی خویش را به هر صورتی که مایل باشد، اعمال نماید، ولی معلم دانا و لایقش در پرتو ایمان به خدا و تعالیم قرآن شریف او را چنان بااراده و نیرومند و آزاده و مستقل بار آورده بود که مقام عظیم خلافت با تمام شکوه و جلالش نتوانست شخصیت وی را در هم بشکند و او را اسیر شهوات و تمایلات نفسانی‌اش نماید.

معاویة بن یزید چهل روز بر مسند خلافت نشست. در ظرف آن مدت کوتاه، کارهای ننگین و شرم آور دوران حکومت پدر و جدّ خود را به خوبی بررسی کرد و متوجه شد که پدر و جدّش یزید و معاویة، برای چند سال حکومت چه جنایت‌های عظیمی مرتکب شدند و چگونه با سیاهکاری‌های خود به مخالفت با خداوند بزرگ قیام کردند و صدمات غیرقابل جبرانی بر پیکر اسلام و مسلمین وارد آوردند.

معاویة بن یزید بر سر یک دوراهی بسیار مهم و حساس قرار گرفته بود، باید تصمیم بگیرد و یکی از آن دو را اختیار کند، یا به زمامداری خود ادامه دهد و مانند پدر و جدش به جنایتکاری و ناپاکی آلوده گردد و در ضمن، تمام شهوات و تمایلات نفسانی خویش را ارضا کند، یا مطیع اوامر الهی و پیرو حق

و فضیلت باشد و به سرعت از ریاستی که مایهٔ ننگ و گناهکاری است، کناره‌گیری نماید و تمایلات ناروا و ضد انسانی خود را سرکوب نماید.

سرانجام تصمیم گرفت و با نیروی ایمان و تربیت‌های عمیق مذهبی که در ایام کودکی و نوجوانی از استاد خود فرا گرفته بود، بر هوای نفس خویش پیروز شد، از خلافت کناره‌گیری کرد و در کمال صراحت و شجاعت به مقام ریاستی که آلوده به انواع بدعت‌ها و جنایت‌ها بود، پشت پا زد.

روزی که فرزند یزید خواست کناره‌گیری خود را از مقام خلافت به اطلاع عموم برساند، در حضور تمام صاحب منصبان، رجال کشوری و عموم طبقات مردم بر منبر رفت، پس از حمد و سپاس خداوند و درود بر رسول اکرم ﷺ، سخن آغاز کرد و گفت:

جدّ من، معاویة بن ابی‌سفیان، در امر خلافت با کسی معارضه کرد که از تمام مردم برای آن مقام شایسته‌تر بود، سابقه‌اش در اسلام بیش‌تر و در شجاعت و علم از همه برتر بود، او پیش از همگان ایمان آورد و از همهٔ مردم به پیغمبر نزدیک‌تر بود، او پسرعموی رسول اکرم ﷺ و همسر حضرت زهراؑ و پدر سبطینؑ است. جدّ من معاویة برای جنگ با او به پا خواست و شما نیز به جدّ من کمک رساندید تا کار خلافت بر وفق مرادش منظم شد... و آن‌گاه که اجلش فرارسید، تنها و حسرت‌زده در قبر خود آرمید و اینک در گرو اعمال ننگین و ستمکاری‌های خویشتن است.

پس از او خلافت به پدرم یزید منتقل شد. او به علت سوءرفتار و گناهکاری برای خلافت شایسته نبود، ولی خودسرانه بر مرکب هوای نفس سوار شد، کارهای ناپسند خویش را نیکو پنداشت، به حریم الهی تجاوز کرد و به فرزندان رسول اکرم ﷺ بزرگ‌ترین ستم‌ها را روا داشت، ولی مدت حکومتش کوتاه بود، خیلی زود دوران زندگانی اش سپری شد و اینک او در گرو گناهان خویشتن و نتایج اعمال زشتش گریبان‌گیر گشته است.

وقتی سخنان فرزند یزید به این جا رسید، بغض، گلوگیر وی شد، مدتی بلند بلند گریه کرد و آن گاه در میان بهت و حیرت حاضران و در مقابل چشمان خیره مردمان گفت:

مردم! من زنجیر گناهان شما را به دوش نمی‌گیرم و حلقه جرم شما را به گردن نمی‌افکنم. اینک خود دانید و حکومتی که انتخاب خواهید کرد... همینک من بیعت خود را از شما برداشتم و از خلافت کناره گرفتم.

سخنان معاویه بن یزید در مجلس، طوفانی مهیب به پا کرد. همگی با شگفتی به یکدیگر نگاه می‌کردند. مروان بن حکم که پای منبر نشسته بود، به سخنان فرزند یزید اعتراض کرد. او با شدت و تندى به مروان گفت:

از من دور شو، آیا به دین من از در خدعه و نیرنگ وارد می‌شوی؟ من شیرینی خلافت شما را نچشیدم تا

تلخی‌های مسؤولیت و گناهایش را بنوشم. اگر خلافت مایه بهره‌مندی و منفعت است، بدبختانه پدر من از آن جز گناه و ضرر، طرفی نیست، و اگر مایه تیره‌روزی و بدبختی است، هر آن چه دامنگیر پدرم شد، کافی است. من خود را آلوده نخواهم کرد.

مادرش که در پای منبر نشسته بود، گفت: «ای کاش لخته خونی بودی که هرگز به دنیا نیامده بودی!»

معاویه بن یزید گفت: «مادر! چه خوش گفستی! ای کاش من لخته خونی بودم و به دنیا نیامده بودم، تا ننگ فرزندی یزید بر دلم نمانده بود.»

سپس از منبر به زیر آمد و وارد اتاقی شد و دیگر از آن بیرون نیامد تا بیمار شد و جان سپرد.

بنی امیه که بر اثر این پیشامد با خطر بزرگی مواجه شده و در آستانه محرومیت از خلافت قرار گرفته بودند، سخت غضب‌آلود و خشمگین گشتند، سر وقت عمرالمقصود، معلم بابصیرت معاویه بن یزید رفتند و به وی گفتند: «تو او را این چنین تربیت کردی تا از خلافت منصرفش نمودی، تو دوستی علی را در نظر او جلوه‌گر ساختی، وادارش نمودی تا این نطق آتشین را ایراد نماید و ستمکاری‌های بنی‌امیه را به زبان بیاورد». سپس او را گرفتند و گودالی کردند و زنده‌زنده دفن نمودند.

معاویه بن یزید با استمداد از نیروی ایمان، شخصیتی را احراز کرد که توانست بر هوای نفس خود حاکم شود و در حرکتی بی‌نظیر از بزرگ‌ترین مقامی که مستلزم گناهکاری و اعمال ضد انسانی بود چشم پوشد و دامن

انسانیت خویش را از جنایات فراموش نشدنی پدر و جدّ خویش پاک و میراً نگه دارد. زهی سعادت و فرجام خوش!^۱

ب) تکیه بر «امام‌شناسی» و «مهدی‌شناسی»

هفت سال دوم را در فرآیند تربیت مهدوی، از آن رو دوران «تربیت مهدوی باور» نامیده‌ایم که این دوران در حقیقت دوران رسمی آغاز تعلیم و تربیت به صورت جدّی و قرار گرفتن فرزندان تحت برنامه‌های آموزشی و پرورش برای نهاده‌سازی باورهای بنیادین واصل است.

این دوران که دوران تعلیم احکام و معارف اسلامی است، در واقع دوران نهاده‌سازی باورهای اسلامی و مهدوی است.

در عرصه تعلیم معارف اسلامی، چنان که پیشوایان معصوم به ما آموخته‌اند، پنجاه درصد از تعلیم می‌بایست به آموزش «امامت و مهدویت» اختصاص یابد و ۵۰ درصد بقیه به آموزش تمام معارف اسلامی از جمله قرآن و تفسیر، احکام و شناخت حلال و حرام، اخلاق و ... اختصاص یابد.

بدین سان، محور نیمی از آموزش‌های دینی در دوران دوم تربیتی فرزند می‌بایست بر محور «امام‌شناسی» استوار گردد. رسالت اصلی در این عرصه بر عهده آموزش و پرورش است که متأسفانه پس از بررسی کتاب‌های دینی و معارف اسلامی سه دوره ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان در می‌یابیم که حتی به

۱. تاریخ مختصر اللؤلؤ، ج ۱، ص ۵۹، باب المنتقلة الى ملوک العرب؛ ر.ک: قنبری، حیدر، داستان‌های شگفت‌انگیزی از تربیت فرزند، ص ۱۷۱-۱۷۶.

اندازه بیست صفحه نیز درباره «امام‌شناسی»، درس نظری ارائه نگردیده است که در این زمینه نگارشی جدی و نگارشی نوین ضروری می‌نماید.

توجه به این نکته ضروری است که تربیت مهدوی با معرفت مهدوی رابطه ای مستقیم و دو طرفه دارند. از یک سو هر چه شناخت و معرفت نسبت به امام زمان ع در وجود فرزندانمان بیش تر باشد، تربیت مهدوی ایشان موفق تر صورت خواهد پذیرفت و از سوی دیگر هر چه تربیت مهدوی موفق تر و عالی تر صورت پذیرد، معرفت مهدوی در فازهای بالاتر و عالی تر تحقق خواهد یافت.

بر این اساس، موفقیت ما در فرآیند تربیت مهدوی نوجوانان، وابستگی تامی به میزان معرفت انگیزی در وجود پاک فرزندان نوجوانان دارد؛ معرفتی اصیل و ریشه‌دار به ساحت خدا، رسول خدا و اهل بیت عصمت ع.

در این عرصه، بیش از هر چیز به یک دوره آموزش کامل «امام‌شناسی» و در استمرار آن به آموزش «مهدی‌شناسی» نیاز داریم.

در عرصه «مهدی‌شناسی» با شاخه‌های متعددی از جمله «چهره‌شناسی»، «تبارشناسی»، «تاریخ‌شناسی»، «مقام‌شناسی» و «اخلاق‌شناسی» مواجه می‌شویم که از این میان بیش از هر شاخه‌ای به دو شاخه «مقام‌شناسی» و «اخلاق‌شناسی» نیازمندیم.^۱

فرزندان نوجوان ما باید با شناخت مقامات و شؤونات وجودی و فضایل اخلاقی حضرت مهدی ع جایگاه حقیقی او را در نظام هستی باز شناسند و با

۱. ر.ک: حیدری کاشانی، محمد باقر، سلوک مهدوی (راهکارهای عملی تربیت مهدوی)، درس ۴ و ۵.

شناخت فضایل اخلاقی آن حضرت به اخلاق مهدوی تخلق یابند و پس از یافتن تناسب وجودی و اخلاقی با وجود آن حضرت، به سیر و سلوکی عاشقانه و عارفانه در ارتباط ولایی با امام هدایت و تربیت، نائل شوند.^۱

چندی پیش پرسش نامه‌ای مهدوی بین دانش آموزان مدارس راهنمایی و دبیرستان‌های یکی از استان‌های مذهبی ایران توزیع گردید تا سطح معرفتی ایشان نسبت به امام زمان علیه السلام سنجیده شود. در پاسخ به این پرسش که «آیا حاضرید روز ظهور امام زمان علیه السلام همین جمعه باشد؟»، بالای ۷۰ درصد از پرسش شوندگان پاسخ داده بودند: «خیر، چون اگر امام زمان علیه السلام در همین جمعه ظهور کنند، ما آمادگی لازم را نداریم و حضرت گردن ما را به دلیل گناهانمان خواهند زد!»

حال پرسش اساسی این است که ما چه تصویری از سیمای مهدی موعود به نوجوانان و جوانانمان ارائه داده‌ایم که از ظهور فرخنده‌اش این چنین ترسان و هراسان گشته‌اند؟! آیا این است حق معرفت نسبت به مهربان‌ترین انسان روی زمین و میراث‌دار رحمة للعالمین؟!

...مهدی موعود، به ظهور رساننده عطوفت و محبت بر پایان الهی برای تمام جهانیان است و شمشیر قهر و انتقام او ویژه کافران و منافقانی است که هیچ امیدی به هدایت و بازگشتشان نیست؛ همان ظالمان و مستکبرانی که اگر بر روی زمین بمانند، کاری جز فساد و طغیان و ظلم و خونریزی به سامان نخواهند رساند. مهدی موعود علیه السلام ظهور می کند تا جهان را از مهرگستری و

جهانیان را از مهربانی و مهرورزی سرشار گرداند.

او پس از ظهور فرخنده اش دست ولایت و تربیت خویش را بر سر تمام مردمانی که امکان هدایت دارند، می کشد و عقل و اخلاق و ایمان ایشان را به اندازه ظرفیتشان تکامل می بخشد. بدین سان مهدی موعود ما پیش از آن که مظهر قهر و انتقام الهی باشد، مظهر عطوفت و محبت رحمانی است؛ به گونه‌ای که قهر و انتقام الهی او نیز ریشه در محبت و رأفت خدایی او دارد.

...نبض زمین و زمان در سینه او می زند. افلاک، از شهاب تا خورشید، دل به چشم شهبازی او خوش کرده‌اند. کهکشان‌ها در سفر خویش پای تخت او بار می نهند. ولی افسوس، این همه را چرا کسی با آدمیان نمی گوید؟!

...زیباترین! چقدر غریبی میان ما؟! آخر چرا؟ انگار خفته ایم، انگار مرده‌ایم، انگار رفته‌ای به بیابان بی کسی! گویی نشان نمانده از خیمه گاه نور! شاید گسسته‌ای! نه، نه، ما تو را از شهر تبعید کرده‌ایم!

پ) نماز محوری

«اهل خانه ات را به پرپایی نماز فرمان ده و در راه برپایی نماز، صبور و بردبار باش!»^۱

نماز، معجونی آسمانی و ترکیبی الهی است که تمام اجزای جسم و جان آدمی را می پرورد و او را در بستر تربیت الهی قرار می دهد. بدین سان برپایی نماز در خانه و خانواده، رمز موفقیت در فرآیند تربیت الهی و مهدوی است؛ چرا که

۱. «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» طه (۲۰)، ۱۳۲.

فقط نماز و یاد خداوند در پنج وقت از شبانه روز می تواند دور کننده ما از وسوسه های شیطانی و بستر ساز بهره گیری از هدایت ها و تربیت های ویژه الهی و مهدوی در وجود ما گردد.

امام مهدی علیه السلام درباره نقش نماز در دوری انسان از ولایت شیطان و قرارگیری او در حریم ولایت الله می فرماید:

هیچ چیز بهتر از نماز بینی شیطان را به خاک نمی مالد!^۱
در نظام تربیتی اسلام، فرزندان را می بایست از هفت سالگی با نماز آشنا ساخت و تا نه سالگی نماز را به طور کامل به فرزند آموزش داد و اگر پس از نه سالگی در به جا آوردن نماز کوتاهی و تنبلی کرد، می بایست او را تأدیب و تنبیه کرد:

در این راستا باید از همه راهکارهای عملی برای ایجاد دل بستگی در روح نوجوان به نماز بهره جست؛ راهکارهایی چون:

۱. زیباسازی فضای نماز از طریق هدیه دادن سجاده و جانمازهای زیبا و جذاب، هدیه دادن عطرهای خوش بو و جان فزا برای استفاده در نماز، تهیه و هدیه کردن انگشترهای عقیق، ذرّ نجف، فیروزه و... برای ارتقا بخشیدن به ثواب نماز؛

۲. زیباسازی فضای نمازخانه ها چه در خانه و چه در مدرسه؛ چرا که مکان اقامه نماز باید مکانی ویژه و در نهایت تمیزی، زیبایی و جذابیت برای نوجوانان باشد.

۱. امام زمان علیه السلام: «فَمَا أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ» شیخ صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۰.

ج) فضاسازی مهدوی در خانه، مدرسه و رسانه ها

یکی از امور ضروری در به عمق رساندن باورهای اصیل مهدوی و نهادینه سازی اخلاق و آداب مهدوی در نهاد پاک نوجوان، ارتباط و هماهنگی سه نهاد مهم و تأثیرگذار خانه، مدرسه و رسانه های ارتباط جمعی است.

موفقیت در فرآیند تربیت مهدوی در دوران نوجوانی، مستلزم آشنایی والدین و اعضای خانواده، مربیان و معلمان، سوژه پردازان و برنامه سازان رسانه های ارتباط جمعی با ارزش های اصیل انسانی، آداب و سنن اسلامی و اصول تربیت کریمانه مهدوی است.

فضای خانه، مدرسه و رسانه باید رنگ و بوی مهدوی بگیرد؛ چرا که در تربیت مهدوی نوجوان، فضاسازی جمعی مهم تر و اثر گذارتر از پیام های مستقیم فردی است. نوجوان وقتی در فضای ویژه مهدوی قرار بگیرد، مطابق آن فضا حرکت خواهد کرد.

از آن جا که سه محیط خانه، مدرسه و رسانه بیش ترین تأثیر گذاری را در چگونگی تربیت فرزندانمان در دوران هفت سال دوم (۷-۱۴ سالگی) دارند، برای موفقیت در تربیت یک نوجوان مهدوی باور بیش از هر چیز به فضاسازی های مهدوی در خانه، مدرسه و رسانه نیاز داریم.

آن گاه که فرزند نوجوان، تکریم و تجلیل اعضای خانواده و معلمان مدرسه را در احترام به نام امام زمان علیه السلام با چشمان خویش بنگرد، آن گاه که اشک شوق اعضای خانواده را در پای دعای ندبه صبحگاهان جمعه که از رسانه پخش می شود، ببیند،... و آن گاه که فرزند نوجوان ما خانه و مدرسه و رسانه را در زنده سازی نام و یاد حضرت هم سو بیابد، در یک فضای هماهنگ

برای دریافت گرایش‌ها، نگرش‌ها و منش‌های مهدوی آماده می‌گردد.

کارشناسان مسائل تربیتی در بیان اهمیت فضا سازی و نقش فضای مناسب در تربیت انسان گفته‌اند: «ما از عهده تربیت تک‌تک افراد بر نمی‌آییم مگر زمانی که فضای مناسبی برای این امر مهیا کنیم».

بر اساس همین قاعده برای برقراری ارتباط عاطفی و معرفتی فرزندان با امام زمان ع راهکارهای گوناگونی برای آماده سازی محیطی سرشار از یاد آن حضرت پیشنهاد می‌گردد تا متناسب با ظرفیت‌های معنوی و علاقمندی افراد، به کار گرفته شود:

۱. نصب تابلوهایی از سخنان معصومین ع و به‌ویژه امام عصر ع؛

۲. خواندن اشعار و یا نصب تابلوهایی که حاوی اشعاری در مدح امام زمان ع است؛

۳. نصب تابلوهای طراحی شده با موضوع مهدویت؛

۴. استفاده از ساعت دیواری که در آن به نحوی از امام زمان ع یاد شده است؛

۵. استفاده از زنگ‌هایی که آهنگ آن «یا مهدی» و «یا علی» می‌باشد؛

۶. نصب صندوق صدقات در خانه و صدقه دادن روزانه برای سلامتی امام زمان ع؛

۷. تهیه یک کتابخانه خانگی از کتاب‌هایی که درباره امام زمان ع و معارف مهدوی نوشته شده و همت گماشتن به مطالعه و تشویق فرزندان به مطالعه در موضوع زندگی حضرت؛

۸. اهدای تقویم‌ها و سررسیدهای مذهبی و امام زمانی به نوجوانان؛

۹. اهدای جا کلیدی‌هایی که نام مبارک حضرت ولی عصر ع بر آن‌ها نقش بسته است؛

۱۰. استفاده از سی‌دی و کاست‌هایی که دارای اشعار مداحی درباره امام زمان ع است؛

۱۱. استفاده از نورپردازی مناسب در خانه با رنگ‌های سبز یا آبی و ایجاد فضایی معنوی و عبادی؛

۱۲. برگزاری جشن‌های خانگی و چراغانی، اگرچه مختصر، در مناسبت‌های مهدوی مانند نیمه شعبان، سالروز به امامت رسیدن آن حضرت و...؛

۱۳. شروع غذا با نام خدا و یاد امام زمان ع و دعای فرج؛

۱۴. تهیه هدیه برای همسر و عیدی دادن به فرزندان در ولادت ائمه ع و مناسبت‌های مذهبی و به‌ویژه روز پانزدهم شعبان؛

۱۵. آموزش و عادت دادن فرزندان به این که در هر کار خیری رضایت امام زمان ع را در نظر بگیرند؛

۱۶. حفظ و تلاوت دعاهای مربوط به آن حضرت و تشویق فرزندان به حفظ و تلاوت آنها؛ دعا‌هایی چون دعای فرج، دعای عهد و...؛

۱۷. اقامه نماز اول وقت و تشویق فرزندان به آن به عنوان اقتدا به امام زمان ع؛

۱۸. هدیه دادن عطر، لباس، سکه و... به کودکان به نام مبارک امام زمان ع؛

۱۹. یاد کردن از امام زمان ع و مأنوس بودن با آن حضرت در روزهای جمعه؛

۲۰. پاسخ به سؤالات و طرح مباحث امامت و مهدویت در محیط خانواده.^۱

د) پُربارسازی اوقات فراغت

اوقات فراغت، امروز از چنان اهمیتی برخوردار است که عملاً به گشایش باب ویژه‌ای در حوزه علوم اجتماعی، تحت عنوان «جامعه‌شناسی فراغت» انجامیده است؛ مبنای ظهور آن، رهانیدن انسان جامعه صنعتی از دام «بیکاری و از خود بیگانگی» می‌باشد. بدین معنا که از ساعات غیر کاری افراد، به عنوان فرصتی برای بازیابی خود و تجلی یافتن بُعد معنوی انسان استفاده شود.

در اهمیت این موضوع همین بس که برخی از صاحب‌نظران علوم اجتماعی، فعالیت‌های «اوقات فراغت» را نشان‌دهنده «فرهنگ جامعه» و معرف «شخصیت خانواده» می‌دانند.

از این رو، نحوه گذارندن اوقات فراغت در یک خانواده و جامعه مهدوی، باید معرف ویژگی‌های فرهنگ اسلامی و مهدوی باشد.

اوقات فراغت در بینش اسلامی

از آن‌جا که در تعالیم دینی، هرگونه کار و فعالیت سالم و هدفدار،^۲ نوعی عبادت شناخته شده،^۳ اساساً نمی‌توان «فراغت» را به معنای «خلاص شدن از

۱. نیلی پور، مهدی، خانواده مهدوی، ص ۶۳-۶۵.

۲. کار، یک فعالیت خاص و هدفدار است؛ و قید «سالم» در این عبارت بدین منظور است که از دیدگاه اسلام کاری عبادت محسوب می‌شود که علاوه بر هدفدار بودن، سالم و حلال نیز باشد.

۳. مانند تفکر در نشانه‌های خدا، کسب حلال، نرمی سخن، بلندگفتن سلام، نگاه محبت‌آمیز به والدین، نگاه به صورت عالم، نگاه به پیشوای دادگر، کمک به مسلمانان و... ر.ک: محمدی ری شهری، میزان‌الحکمه، ج ۶.

کار» به شمار آورد؛ زیرا عبادت بودن و ثواب داشتن کار، خود، انگیزه‌ای قوی برای انجام آن است و مسلمان برای به دست آوردن رضای خدا و کسب ثواب، زمانی به عنوان «فراغت» نخواهد داشت که آن را فارغ از هرگونه فعالیت به سر برد: ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾^۱ پس چون از نماز و طاعت فارغ گشتی، برای دعا همت گمار و به سوی پروردگارت مشتاق باش.

بنابراین، در فرهنگ اسلام تمام اوقات، «وقت کار» و «زمان فعالیت سالم و هدفدار» است و یک مسلمان «نباید فارغ از هر کار دنیوی یا اخروی باشد»؛^۲ بلکه «هرگاه از کاری فارغ شود، به کار دیگر پردازد»^۳ زیرا «خداوند بنده بی‌کار پُر خواب را دشمن دارد».^۴

در روایتی از امام کاظم علیه السلام اوقات یک مسلمان به چهار بخش تقسیم شده است: «راز و نیاز با خدا»، «کار و تلاش برای کسب روزی حلال»، «ارتباط سازنده با دیگران» و «تفریح سالم و لذت‌جویی حلال».^۵

۱. انشراح (۹۴)، ۷ و ۸.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ لَيُبْغِضُ الصَّحِيحَ الْفَارِعَ لَا فِي شُغْلِ الدُّنْيَا وَلَا فِي شُغْلِ الْآخِرَةِ» ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۴۶.

۳. ﴿فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ﴾ انشراح (۹۴)، ۷.

۴. امام کاظم علیه السلام: «إِنَّ اللَّهَ لَيُبْغِضُ الْعَبْدَ النَّوَامَ، إِنَّ اللَّهَ لَيُبْغِضُ الْعَبْدَ الْفَارِعَ» شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۸، باب ۱۷، ح ۲۱۹۷۲.

۵. امام کاظم علیه السلام: «اجتهدوا فی أن یکونَ زمانُکمَ أربعَ ساعات: ساعةٌ لمناجاةِ الله، و ساعةٌ لأمرِ المعاش، و ساعةٌ لمعاشرَةِ الإخوانِ و النَّفاتِ الَّذینَ یعرفونَکمَ غیوبَکمَ و یخلصونَ لَکمَ فی الباطنِ، و ساعةٌ تخلونَ فیها للذَّانِکمَ فی غیرِ محرَّم، و یهدِّه السَّاعةُ تقدرونَ علی الثَّلَاثَةِ ساعات» حرانی، تحف‌العقول، ص ۴۰۹.

جلوه‌هایی از غنی‌سازی اوقات فراغت

گسترش مراکز ورزشی و تشویق و ترغیب نوجوانان از سوی والدین برای شرکت در گروه‌های ورزشی سالم و کنترل شده، در این دوران بسیار مفید و ضروری است.

بعضی از خانواده‌ها که از امکانات بیش تری برخوردارند، می‌توانند لوازمی از قبیل کامپیوتر (همراه با کنترل) در اختیار فرزندان خود قرار دهند که هم اوقات فراغت آن‌ها را پر می‌کند و هم به آموزش آن‌ها کمک می‌کند. آموختن تعمیر لوازم الکترونیکی نیز اشتغال مفیدی برای پسران است. اشتغال به باغبانی، پرورش حیوانات خانگی در بعضی مناطق، کار و سرگرمی مفید دیگری است. خیاطی، گلدوزی، آشپزی و برخی هنرهای دستی دیگر برای دختران بسیار لازم و مفید است.

هم‌چنین مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، و به ویژه کارهای عام‌المنفعه و نیکوکارانه (همراه با کنترل)، شرکت فعال در مساجد، حسینیه‌ها و هیئت‌ها برای نوجوانان بسیار سازنده است و روح ارزش‌گرای آن‌ها را ارضا کرده و پرورش می‌دهد. عادت دادن فرزندان به مطالعات سالم و سازنده اسلامی و مهدوی از همان دوران کودکی بسیار مفید و ثمربخش است. تقویت روحیه علمی و حماسی فرزندان با مطالعه سیره زندگانی هدایت‌یافتگان، خدمت‌گزاران و یاوران آستان مهدوی در سلامت روحی و اخلاقی نوجوانان و تعمیق باورهای مهدوی ایشان بسیار مؤثر است.

اینک طرح‌هایی را جهت استفاده کارساز از اوقات فراغت فراروی خانواده‌ها می‌گشاییم، بدان امید که در فضایی مهدوی آن را به منصفه ظهور برسانند:

۱. هم‌نشینی با اعضای خانواده؛ ۲. دیدار از خورشاوندان؛ ۳. دیدار از دوستان؛ ۴. بازی با فرزندان خود؛ ۵. سفرهای زیارتی، علمی، سیاحتی و...؛ ۶. زیارت مرقد ائمه اطهار (علیهم‌السلام)؛ ۷. کار در کارگاه ساعتی (تأسیس کارگاه‌های ساعتی)؛ ۸. ایجاد نمایشگاه‌های فرهنگی، هنری، صنعتی و...؛ ۹. ورزش‌های سالم؛ ۱۰. مطالعه کتاب‌های ویژه مهدوی؛ ۱۱. حضور در مجالس مذهبی و علمی؛ ۱۲. حضور در مجالس و کانون‌های شعرخوانی و نقد شعر و حفظ اشعار؛ ۱۳. سوارکاری (اسب‌سواری، ماشین‌سواری، قایق‌سواری و...؛ ۱۴. تشکیل مجموعه‌های گوناگون عکس، تمبر، پول و...؛ ۱۵. یادگیری، قرائت و حفظ قرآن مجید و احادیث معصومین (علیهم‌السلام)؛ ۱۶. خطاطی و نقاشی؛ ۱۷. پرداختن به هنرهای دستی دیگر؛ ۱۸. پدید آوردن مسابقات گوناگون هنری، فرهنگی، دینی و...؛ ۱۹. عبادت و نیایش؛ ۲۰. تفکر و ارزیابی و عبرت‌آموزی؛ ۲۱. دیدن برنامه‌های تصویری مفید و شنیدن برنامه‌های سازنده رسانه‌ها؛ ۲۲. پرورش پرنده و ماهی، دامداری تفریحی و تربیت برخی از حیوانات تربیت‌پذیر؛ ۲۳. زبان‌آموزی؛ ۲۴. ایجاد انجمن‌ها و کانون‌های علمی، دینی، هنری، خیریه؛ ۲۵. پرداختن به هنرهای نمایش و ایجاد گروه‌های هنری آماتور؛ ۲۶. تأسیس انجمن‌های ادبی و نگاشتن خاطره، داستان، و...؛ ۲۷. گل‌پروری، گیاه‌کاری، گل‌داندسازی و...؛ ۲۸. به وجود آوردن آزمایشگاه‌های گوناگون علمی و فنی و...؛ ۲۹. گسترش برنامه‌های بسیج و

بخش هفتم: دوران تربیت نوجوان مهدی باور □ ۴۰۳

رشد آمادگی های رزمی و درمانی؛ ۳۰. تشکیل مجموعه های اقتصادی؛ ۳۱. حل جدول های مفید و جدول سازی؛ ۳۲. آموزش ها و بازی های کامپیوتری؛ ۳۳. تشکیل و شرکت در فعالیت های فرهنگی مساجد و مجامع عمومی؛ ۳۴. آموزش و تمرین سرود و مداحی؛ ۳۵. کمک در کارهای خانه؛ ۳۶. دیدن مراکز و مناظر علمی، طبیعی، و...؛ ۳۷. دیدار از شخصیت های برتر علمی، فنی، اجتماعی و...^۱

(و) استفاده کنترل شده تربیتی از رسانه ها

تلویزیون، ماهواره، اینترنت و در یک کلام رسانه ها^۲ زمانی مهمان های سرزده و ناخوانده خانواده ها به شمار می رفتند، اما امروزه دیگر صاحب اختیار خانه ها و خانواده ها گردیده اند که برای تربیت فرزندان ما طرح و برنامه می ریزند و به جای والدین تصمیم می گیرند. در بسیاری از خانواده ها، رسانه ها چنان بر ذهن و روان اعضای خانواده مستولی شده اند که فرصت هر نوع تدبیر در فرآیند تربیت را از اولیا و مربیان سلب کرده اند.

بُرد تأثیر رسانه ها، به ویژه رسانه های دیداری - شنیداری آن چنان فراگیری و سرعتی یافته که به یکی از مهم ترین عوامل محرک و تأثیرگذار فرآیند

۱. نیلی پور، مهدی، فرهنگ جوان (۵۶۸، نکته در موضوع جوان و جوانی)، ص ۱۰۳-۱۰۴.

۲. رسانه، وسیله و ابزاری برای برقراری ارتباط و انتقال دادن پیام به دیگران است. این تعریف، انتقال پیام با هر وسیله ممکن، مانند نامه، نمابر، پست الکترونیک، تلفن های ثابت و همراه، رادیو، تلویزیون، ویدئو، سینما، ماهواره، کامپیوتر، اینترنت، کتابها، مجلات، روزنامه ها و حتی بلوتوث و پیام کوتاه (SMS) را نیز در بر می گیرد.

□ ۴۰۴ خانواده و تربیت مهدوی

تربیت فردی و اجتماعی انسان معاصر تبدیل گشته است. در دوران معاصر، آحاد انسانی، لحظه به لحظه، خواسته یا ناخواسته، و مستقیم یا غیرمستقیم در اکثر ساحت های تربیتی از رسانه ها رنگ و رو و الگو می پذیرند.^۱

خاستگاه رسانه در فرآیند تربیت

گسترده گی ابزارهای رسانه ای و فراگیری روزافزون آن در خانواده ها، حذف رسانه از فرآیند تربیت را در عمل غیرممکن ساخته است. زمانی دکارت، فیلسوف شهیر فرانسوی، می گفت: «من فکر می کنم، پس هستم»، اما انسان معاصر در قرن بیستم می گوید: «من ارتباط دارم، پس هستم». گویا ملاک وجود داشتن انسان در عصر حاضر، وابسته به میزان ارتباطات او از طریق رسانه هاست.

بدین سان حذف رسانه از جامعه و خانواده نه تنها امکان پذیر نیست، بلکه میزان اقتدار و ابتکار جامعه و خانواده در فرآیند تربیت، وابسته به استفاده بهینه و هدفمند از رسانه هاست:

...اینک دهکده جهانی واقعیت پیدا کرده است و چه

بخواهیم و نخواهیم، رسانه های ماهواره ای، تمام مرزهای جغرافیایی را در هم نوردیده اند. این همان دهکده ای است که بر سر ساکنانش آنتن هایی روینده است که بیش از هزار کانال ماهواره ای را مستقیماً دریافت می کنند.

۱. فرهنگ پویا (فصل نامه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی)، ویژه نامه «جوان، هویت و رسانه» سر مقاله

«رسانه، الگویی برای همه»، ص ۲.

اکنون با وجود ماهواره‌ها، مرزهای جغرافیایی نیز انکار شده است و آیینۀ جادو در یکایک خانه‌های این دهکده به هم پیوسته جهانی نفوذ کرده است. عقل سطحی چنین حکم می‌کند که دیگر هیچ چیز نمی‌تواند سیطره جهانی رسانه‌ها را به لرزه اندازد، چه رسد به آن که آن را به انقراض بکشاند، اما چنین نیست ... عجیب این جاست که این دهکده جهانی همان دهکده ای است که ماه در نیمه شب‌هایش، هم بر کازینوهای «لاس وگاس» تاییده است و هم بر حسینیه «دو کوه» و بر گورهای که در آن بسیجیان از خوف خدا و عشق به او می‌گریسته‌اند. دنیای عجیبی است!

...در مقابل سیطره جهانی رسانه‌ها نباید بترسیم و بهراسیم! حصارها تا هنگامی مفید فایده هستند که دزدان شب رو بر زمین می‌زیند، اما آن گاه که دزدان از آسمان فرود می‌آیند، چگونه می‌توان به حصارها اطمینان کرد؟! پس باید از این اندیشه که حصارهایی بتوانند ما را از شر ماهواره‌ها محفوظ بدارند، بیرون شد و «خانه را در دامنه آتشفشان بنا کرد».^۱ باید در روبه شدن با واقعیت به اندازه

۱. آنچه خطاب به فیلسوفان می‌گوید: «خانه‌هایتان را در دامنه‌های کوه آتشفشان بنا کنید!» و من همه کسانی را که در جست‌وجوی حقیقتند، مخاطب این سخن می‌یابم. «گریختن» مطلوب طبع کسانی است

کافی جرأت و شهامت داشت.^۱

رسانه، بی‌طرف نیست!

نکته مهمی که خانواده‌ها در فرآیند تربیت مهدوی فرزندانشان باید بدان توجه کنند، این است که هیچ رسانه دیداری یا شنیداری از رسانه‌های رایج دنیا بی‌طرف و خنثی نیست، بلکه هر رسانه‌ای با هدف و آرمانی ویژه در پی رنگ دادن به جامعه و خانواده ما و به دنبال تأثیرگذاری در فرآیند تربیتی فرزندان ما است.

اهداف رسانه‌های لیبرال، این گونه تعریف می‌شود: ۱. اطلاع‌رسانی؛ ۲. فراهم آوردن محیط بحث و مناظره در جامعه؛ ۳. کمک به انتقال فرهنگ از یک نسل به نسل دیگر؛ ۴. فراهم آوردن وسیله تفریح و سرگرمی برای عموم مردم؛ ۵. سوداگری و داد و ستد از طریق توسعه آگهی‌های بازرگانی و تجاری. هر کدام از این اهداف، جنبه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در پشتوانه خویش دارد.^۲

بدین سان پندار «خنثی بودن رسانه» فریب و رؤیایی بیش نیست و «بی‌طرف انگاشتن رسانه» در واقع خود فریبی است؛ چرا که رسانه همواره تابع اهداف و منافع گردانندگان آن است.

→

که فقط به عافیت می‌اندیشند؛ و گرنه مرگ یک بار، زاری هم یک بار. شهید سید مرتضی آوینی.

۱. فرهنگ پویا (فصلنامه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی)، سید مرتضی آوینی، مقاله «انفجار اطلاعات»، ص ۱۱-۹.

۲. ر.ک: همان، پروفیسور حمید مولانا، مقاله «رسانه بی‌طرف نیست!»، ص ۱۳-۱۴.

در چنین احوالی، رهاسازی فرزندان در مقابل رسانه، در حقیقت سپردن امر خطیر تربیت آنان به دست کسانی است که هیچ معلوم نیست صلاحیتی برای تأثیرگذاری در فرآیند تربیت داشته باشند.

رسانه‌ها می‌توانند نقش تخریبی غیرقابل جبرانی در فرآیند تربیتی اعضای خانواده ایفا نمایند که جلوه‌هایی از آن عبارتند از: عوض کردن ادبیات گفتاری اعضای خانواده‌ها، ایجاد تغییر در نگرش‌ها و منش‌ها، متحول کردن رفتار و اطوار، نهادینه ساختن ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی به شکل هنجار و تخریب عواطف و احساسات.^۱

راهکارهای عملی در استفاده تربیتی از رسانه

راهکارهای عملی در استفاده بهینه و کنترل شده تربیتی از رسانه خلاصه وار عبارتند از:

۱. تقوای رسانه‌ای

رمز عبور سالم خانواده از بازار پُر جنجال و پُر زرق و برق رسانه‌های داخلی و خارجی، رعایت «تقوای رسانه‌ای» است. «تقوای رسانه‌ای» به معنای گزینش رسانه و انتخاب برنامه‌های سازگار با فرآیند تربیت اسلامی و مهدوی اعضای

۱. شهید سید مرتضی آوینی درباره نقش تخریبی رسانه در فرآیند تربیت می‌نویسد: «...این همان دهکده‌ای است که در تلویزیون‌هایش دختران ۶ ساله را آموزش جنسی می‌دهند!... این همان دهکده‌ای است که در آن تابلوی «مسیح از ورای ادرار» ماه‌ها توجه همه رسانه‌های گروهی جهان را به خود جلب می‌کند! این همان دهکده‌ای است که در آن ۱۴۶ نوع تجاوز جنسی رواج دارد...»
فرهنگ پویا (فصل‌نامه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی)، ویژه‌نامه «جوان، هویت رسانه»، ص ۱۰.

خانواده است.

بله گی و بی‌قیدی اعضای خانواده در تماشای برنامه‌های رسانه، کاستی حیا و تقوا را در پی خواهد شد و مسیر خانواده را به سوی قهر و عذاب الهی خواهد گشود. از این رو والدین موظفند که حتی رسانه‌های داخلی و برنامه‌های گوناگون آن را^۱ با عیار اسلام و رضایت امام زمان علیه السلام و با ملاک میزان تأثیرگذاری مثبت یا منفی آن در فرآیند تربیت مهدوی فرزندان بسنجند و پس از گزینش و طبقه‌بندی برنامه‌ها از نظر کمی و کیفی، برنامه‌ریزی زمان بندی شده‌ای را برای ارتباط اعضای خانواده با رسانه، تدوین نمایند و در یک فضای عقلانی و تفاهم‌آمیز با جدیت تمام به مرحله اجرا درآوردند.

جالب این جاست که غربی‌ها بر اساس ضوابط تربیتی خود، برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای خود را با ملاک‌های مختلف طبقه‌بندی کرده و به جامعه و خانواده‌های خویش عرضه کرده‌اند، اما جای بسی تأسف است که برنامه‌های رسانه‌ای ما از هر گونه طبقه‌بندی سنی و محتوایی بی‌بهره است.

۲. استفاده خانوادگی از رسانه

همراهی و جمع‌گرایی، دستمایه هدایت و تربیت است. شرم حضور، خود مانع است و هدایت و تربیت به هنگام حضور بیش تر ممکن است. این مهم، یک روحیه هم‌گرایی و فضاسازی سالم جمعی را در بین اعضای خانواده می‌طلبد.

۱. هر چند سفره رسانه‌ها در کشور ما نام اسلامی را یدک می‌کشد، اما مراقب باشیم، بر سر این سفره‌ها گاه غذای مسموم و گاه ذبح غیرشرعی هم دیده می‌شود.

بخش هفتم: دوران تربیت نوجوان مهدی‌باور □ ۴۰۹

تا می‌توانید اعضای خانواده را از تماشای برنامه‌های خطرناک تربیتی پرهیز دهید و در صورت ضرورت، بنا را بر استفاده جمعی و خانوادگی از تلویزیون، ویدئو، کامپیوتر، اینترنت و ... بگذارید و در صورت احتمال خطر، به هیچ وجه اجازه استفاده نهایی و در خلوت را به بزرگ و کوچک از اعضای خانواده ندهید!

فرزندان ما نباید تعلق خاطر جدی به برنامه‌های رسانه‌ای، آن هم به صورت تماشای دسته جمعی، پیدا کنند؛ تا چه رسد به تعلق و دلبستگی به تماشای برنامه‌ای در خلوت و تنهایی، که اگر چنین احوالی در فرزند مشاهده می‌شود، جای نگرانی جدی است.

مراقب باشیم که در فضای خانه و خانواده، به هیچ وجه و در هیچ شرایطی اجازه عادی شدن تماشای صحنه‌های مبتذل و غیرارزشی را چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی ندهیم!

رمز موفقیت در این عرصه، تقویت تعلق‌های عاطفی فرزند با خانواده می‌باشد. وابستگی‌ها و دلبستگی‌های عاطفی فرزند به والدین و دیگر اعضای خانواده می‌بایست به حدی باشد که فرزند بتواند از خواسته و تمنای نفسانی خویش به خاطر عشق و محبت اعضای خانواده بگذرد.

در این راستا شایسته است براساس ذوق و علاقه هر یک از اعضای خانواده، فیلم‌ها و برنامه‌هایی گزینش شده تهیه شود و به صورت دسته جمعی در خانواده دیده شود!

از سوی دیگر، فضای حاکم بر استفاده از رسانه، می‌بایست یک فضای صد درصد اسلامی و تربیتی باشد و گزینش فیلم‌ها و برنامه‌های رسانه با

۴۱۰ □ خانواده و تربیت مهدوی

آرمان‌های تربیت مهدوی موافق و هماهنگ باشد.

۳. ایجاد جایگزین مناسب

برای کاستن از تعلق خاطر و دلبستگی اعضای خانواده به رسانه، ایجاد جایگزین‌های مناسبی هم چون انس با طبیعت، ورزش، روی آوردن به هنر به ویژه هنرهای خانگی و ... ضروری است.

انرژی فوق‌العاده جسمی و روحی نوجوان به بهترین وجه می‌بایست آزاد شود و ساعت‌ها نشستن بی‌تحرك و خاموش در پای رسانه چنین هدفی را تأمین نمی‌کند. در چنین شرایطی، انس دادن فرزند با طبیعت و روی آوردن ایشان به ورزش و تحرك، بهترین گزینه است. به جای انس با برنامه‌های تلویزیونی و بازی‌های کامپیوتری، فعالیت‌های روزانه بدنی از ضروری‌ترین برنامه‌ها برای نوجوانان است.

ه) تربیت جنسی

تعریف تربیت جنسی

تربیت جنسی، عبارت است از فراهم آوردن زمینه‌ها و عوامل مربوط به غریزه جنسی به گونه‌ای که استعدادها و شخصی فرد شکوفا شود و او را در رسیدن به کمال مطلوب اختیاری‌اش، یاری رساند.^۱

بدین سان هدف از «تربیت جنسی» فرزند در فرآیند تربیت مهدوی، ارائه آگاهی‌ها و آداب لازم به فرزند درباره چگونگی کنترل و ارضای درست

۱. ثابت، حافظ، تربیت جنسی در اسلام، ص ۴۴.

غریزه جنسی و فراهم آوردن زمینه‌های ازدواج موفق و به هنگام فرزند است تا او را در جهت رسیدن به رشد و کمال و تربیت مهدوی‌اش یاری نماید. در عرصه تربیت جنسی فرزند لازم است که نهادهای مختلف جامعه - اعم از خانواده، مدرسه، جامعه، رسانه و حکومت - در یک حرکت هدفمند و هماهنگ مسیری را به روی فرزند بگشایند که او با انتخاب و اختیار آزاد خویش از رفتارهای نابهنجار جنسی دوری نماید و در جست‌وجوی راه‌حل و رفتارهای بهنجار جنسی برآید.

تعریف انحراف جنسی

قرآن کریم برای تعیین محدوده انحراف جنسی، نخست به تبیین شیوه‌های درست ارضای جنسی پرداخته است. خداوند متعال در آغاز سوره مؤمنون، آن‌جا که به تشریح ویژگی‌های مؤمنان می‌پردازد، می‌فرماید:

﴿وَأَنان که دامان خود را (از گناه) حفظ می‌کنند، مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده‌اند، پس آنان (در آمیزش با این دو گروه) ملامت نمی‌شوند﴾^۱

بدین سان از دیدگاه قرآن نباید ارضای نیازهای جنسی ممنوع شود، ولی لازم است ارضای کشاننده‌های جنسی به موارد خاصی محدود گردد. این موارد خاص از نگاه قرآن شامل ازدواج دائم و موقت و ارتباط جنسی با کنیز^۲ است.

۱. ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ، إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَلِيَهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ﴾ مؤمنون (۲۳)، ۵ و ۶.

۲. در دوران برده‌داری که خرید و فروش برده و کنیز رواج داشته است، بهره‌برداری از کنیز و حتی استفاده جنسی از او نیز مباح بوده است.

بنابراین، تأمین نیازهای جنسی از هر طریق دیگر، انحراف و فردی که به آن مبادرت ورزد، متجاوز شمرده می‌شود:

﴿همانا هر کس فراتر از این (همسر و کنیز) طلب کند، پس آنانند که متجاوزند﴾^۱

از این رو، دایره انحرافات جنسی از دیدگاه اسلام، موارد زیر را دربرمی‌گیرد:

۱. زنا (آمیزش جنسی با غیر همسر مشروع خود)؛
۲. لواط (همجنس‌بازی مرد با مرد)؛
۳. سحاق (همجنس‌بازی زن با زن)؛
۴. آمیزش با محارم؛
۵. استمناء.^۲

بر این اساس، منظور از انحراف جنسی، هرگونه لذت‌جویی جنسی خارج از چارچوب ارتباط با همسر دائم و موقت است که تمام مصادیق بالا را در بر می‌گیرد.

روش‌های پیشگیری از بروز انحرافات جنسی

در منابع اسلامی، برنامه‌های گوناگونی برای جلوگیری از نابهنجاری‌های جنسی مطرح شده است. در این نوشتار، راهکارهای مختلف که در متون دینی به صورت پراکنده ارائه شده، در قالب پنج روش تربیتی معرفت‌انگیزی

۱. ﴿فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ مؤمنون (۲۳)، ۷.

۲. روان‌شناسی رفتار جنسی، ص ۱۷۷.

همراه با محبت، استعاده، تغییر موقعیت و تحمیل به نفس مطرح می‌شود:

۱. روش تربیتی معرفت‌انگیزی همراه با محبت

روش پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام نشان می‌دهد که آنان به هنگام هدایت‌گری جوانان و نجات ایشان از غوطه‌وری در منجلاب فساد، کلام معرفت‌انگیز خویش را با معجون سحرآمیز لطف و محبت می‌آمیختند و به همین دلیل حتی سرسخت‌ترین جوانان در مقابل ایشان تسلیم می‌شدند و به راه حق گام می‌نهادند.

روزی جوانی خدمت پیامبر ﷺ آمد و گفت: «ای رسول خدا! آیا به من اجازه می‌دهی زنا کنم؟!»

با گفتن این سخن، فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار، به او اعتراض کردند. اما پیامبر با خونسردی و ملایمت فرمود: «نزدیک بیا!» جوان به پیش رفت و در برابر پیامبر نشست. حضرت با محبت از او پرسید: «آیا دوست داری با مادر تو چنین کنند؟» گفت: «نه، فدایت شوم!» حضرت فرمود: «همین‌طور، مردم هم راضی نیستند با مادرشان چنین شود. آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟» جوان پاسخ داد: «نه، قربانت گردم!» حضرت فرمود: «همین‌طور، مردم هم درباره دخترانشان راضی نیستند. بگو بینم آیا برای خواهرت این عمل را می‌پسندی؟»

جوان دوباره انکار کرد و گویی از پرسش خود پشیمان شده بود. در این جا، پیامبر اکرم ﷺ دست بر سینه جوان گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود:

خدایا! قلب او را پاک گردان، گناه او را ببخش و دامان

او را از آلودگی به بی‌عفتی نگاه دار!

از آن به بعد، زشت‌ترین کار در نزد آن جوان، زنا بود.^۱

۲. روش تربیتی استعاده

خداوند متعال در دو آیه از قرآن^۲ با تعبیری تقریباً مشابه به پیامبر خویش دستور می‌دهد که در هنگام روبه‌رو شدن با وسوسه شیطان، خود را در پناه خداوند قرار دهد و از این راه، خود را از تأثیر وسوسه‌های شیطان، ایمنی بخشد:

﴿و چنانچه از سوی شیطان به تو وسوسه‌ای رسد، به خدا

پناه ببر، که او (به حقیقت) شنوا و دانا است﴾^۳

یکی از مؤثرترین وسوسه‌های شیطان که زمینه انحراف افراد را فراهم می‌سازد، وسوسه و تحریک در زمینه‌های جنسی است. قرآن کریم برای مقابله با این وسوسه، بر روش استعاده تأکید داشته و تأثیر کاربرد آن را در الگوهای زن و مرد برتر برجسته ساخته است. در این جا تأثیر استعاده را در پیشگیری از وقوع انحراف جنسی با توجه به داستان حضرت یوسف علیه السلام و حضرت مریم علیها السلام پی می‌گیریم:

۱. تفسیر المنار، ذیل آیه ۱۰۴ سوره آل عمران؛ کریمی‌نیا، محمدعلی، *الگوهای تربیت کودکان و نوجوانان*، ص ۱۶۴.

۲. اعراف (۷)، ۲۰۰؛ فصلت (۴۱)، ۳۶.

۳. ﴿وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نِزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ اعراف (۷)، ۲۰۰.

الف) حضرت یوسف علیه السلام

در داستان حضرت یوسف علیه السلام، هنگامی که وسوسه شیطان در مورد زلیخا کارگر افتاد و او به قصد کام جویی از آن حضرت، همه درهای خلوتگاه خود را بست و با آراستگی کامل در برابر یوسف علیه السلام ظاهر شد، آن ولی خدا به پناهگاه خداوندی پناه برد:

«و درها را بست و گفت: بشتاب! گفت: به خدا پناه می برم!»^۱

پناه‌بری یوسف به درگاه خداوند باعث شد که سایه عنایت الاهی در آن موقعیت خطرناک بر سر او گسترده شود و مهم‌ترین کید و مکر شیطان را از وی دور سازد. و او را یاری رساند تا بتواند موقعیت گناه را ترک کند. علاوه بر این، پناه‌بری یوسف به پروردگار هستی باعث شد تا وی از حيله زنان جلوه‌فروش مصری جان سالم به در برد:

«پروردگارش دعای او را مستجاب کرد و مکر آن زنان را از او برگردانید؛ زیرا خداوند شنوا و آگاه است»^۲.

ب) حضرت مریم علیها السلام

وقتی که همسر عمران وضع حمل کرد و دختر خویش را مریم نام نهاد، در اقدامی تربیتی مریم و فرزندانش را در پناه پروردگاری همتای هستی قرار داد و به این ترتیب، زمینه آسیب‌ناپذیری آن‌ها را از وسوسه‌های شیطانی فراهم

۱. «و غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ» یوسف (۱۲)، ۲۳.

۲. «فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» یوسف (۱۲)، ۳۴.

ساخت:

«و من او را مریم نام نهادم، و او و فرزندانش را از شر شیطان رانده شده در پناه تو آوردم»^۱.

پناه‌دهی فرزند به خداوند در نخستین لحظات ولادت موجب شد تا خداوند آن دختر را به خوبی بپذیرد، نیک پرورش دهد و زکریا را برای کفالت او برگزیند.^۲ تربیت صحیح مادر سبب شد تا این فرزند نیز در هنگام خطر، متوجه خداوند شده و خود را در قلعه مستحکم او پناهنده سازد. آن گاه که مریم علیها السلام به قصد عبادت خداوند از اهل خویش کناره گرفت و در مکانی شرقی به راز و نیاز با او پرداخت، جبرئیل امین به صورت بشری خوش اندام در خلوت گاه او ظاهر شد.^۳ در این موقعیت که مریم علیها السلام خود را در برابر وسوسه شیطان از یک سو، و آن مرد از سوی دیگر تنها یافت، با پناه‌بری به پناهگاه نفوذناپذیر خداوندی، خود را در معرض حمایت و حفاظت الهی قرار داد:

«مریم گفت: "از تو به خدای رحمان پناه می برم که پرهیز کار باشی!"»^۴.

پس از پناه‌جویی مریم علیها السلام از پروردگار هستی، نه تنها فرستاده حق، نگرانی

۱. «وَ إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَ إِنِّي أُعِيدُهَا بَكَ وَ ذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» آل عمران (۳)، ۳۶.

۲. آل عمران (۳)، ۳۷.

۳. مریم (۱۹)، ۱۶ و ۱۷.

۴. «قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَانِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا» مریم (۱۹)، ۱۸.

او را برطرف ساخت، بلکه بشارت فرزندی چون عیسی مسیح علیه السلام را به او داد.^۱ جای بسی دقت است که پناه جوئی از پروردگار هستی تنها با گفتار و کلام محقق نمی شود، بلکه علاوه بر آن نیازمند اقدام عملی است. همچنان که در هنگام یورش هواپیماهای دشمن و اعلام وضعیت خطر، گفتن این جمله که «به پناهگاه می روم»، بدون اقدام عملی و حرکت به سوی پناهگاه، ما را ایمنی نمی بخشد، در زمان هجوم و سوسه های جنسی شیطان نیز صرف پناه جوئی لفظی کافی نیست و باید فرد در عمل هم خود را به پناهگاه مستحکم الاهی پناهنده سازد؛ همان گونه که حضرت یوسف علیه السلام نیز با مشاهده مکر زلیخا به پناه جوئی زبانی بسنده نکرد و از موقعیت گناه گریخت:

﴿...یوسف گفت: به خدا پناه می برم... و هر دو به جانب

در شتافتند...﴾^۲

۳. روش تربیتی تغییر موقعیت

در فرآیند تربیت مهدوی با استفاده از شیوه «تغییر موقعیت» می توانیم زمینه اصلاح حالت ها و رفتارهای نامطلوب، و تقویت رفتارهای مطلوب فرزندان را فراهم سازیم.

با کاوشی در منابع اسلامی درمی یابیم که از روش «تغییر موقعیت» برای پیشگیری از بروز انحرافات جنسی استفاده

شده است.

در این جا دستورالعمل های مبتنی بر روش مذکور را در دو مقطع کودکی و جوانی بر اساس منابع دینی پی می گیریم:

الف) دوران کودکی

دوران کودکی در ساحت های گوناگون تربیتی از جمله «تربیت جنسی» از تأثیر ویژه ای برخوردار است که لازم است پدر و مادر به شدت مراقب باشند تا در این دوران، زمینه انحراف جنسی فرزندانشان فراهم نشود. برخی از این حساسیت ها عبارت است از:

۱. تغییر موقعیت آمیزش والدین

والدین باید جایگاه آمیزش خود را از مکان حضور فرزندان جدا کنند و هر گونه فعالیت جنسی خود را منحصر به عدم حضور و مشاهده فرزندان سازند. امام صادق علیه السلام در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله با اشاره به اهمیت پنهان کاری در این زمینه و تأثیر آن در رشد و تربیت مطلوب فرزند می فرماید:

قسم به کسی که جانم در دست اوست، اگر مردی در حالی با همسرش همبستر شود که در آن اتاق، فرزندی بیدار بوده و صدای سخن و نفس آن ها را بشنود، هرگز آن فرزند رستگار نخواهد شد و اگر پسر باشد، مردی زناکار و اگر دختر باشد، زنی زناکار خواهد شد.^۱

۱. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «وَأَلَدَى نَفْسِي بَيِّدَةٌ لَوْ أَنَّ رَجُلًا غَشِيَ امْرَأَتَهُ وَفِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَقِظٌ يَرَاهُمَا وَيَسْمَعُ كَلِمَهُمَا وَنَفْسُهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِذَا كَانَ غُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً» شیخ کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۰.

۱. مریم (۱۹)، ۱۹.

۲. ﴿...قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ وَاسْتَبَقَا الْبَابَ...﴾ یوسف (۱۲)، ۲۵-۲۳.

تأکید بر این که چنین فرزندی روی رستگاری را نخواهد دید، بیانگر اهمیت این موضوع و تأثیر بسزای آن در زمینه‌سازی انحرافات جنسی فرزندان در آینده است.

۲. جداسازی بستر فرزندان

پس از آن که فرزندان دوران کودکی نخستین خود را پشت سر گذاشتند، باید در بسترهایی جداگانه استراحت کنند. روایت‌های فراوانی در زمینه‌ی زمان جداسازی بستر فرزندان به چشم می‌خورد،^۱ که در این جا تنها به یک مورد از آن اشاره می‌کنیم:

پسر بچه و پسر بچه، پسر بچه و دختر بچه و دختر بچه و

دختر بچه از ده سالگی جدا از هم بخوابند.^۲

این جداسازی، از تحریک‌پذیری کودکان و بلوغ زودرس آنان که زمینه‌ساز انحراف جنسی ایشان است، جلوگیری می‌کند.

ب) دوران جوانی و بزرگسالی

روش تربیتی «تغییر موقعیت»، در مراحل جوانی و بزرگسالی نیز تأثیر ویژه‌ای در پیشگیری از بروز انحرافات جنسی خواهد داشت که اینک برخی از رهنمودهای دینی در این عرصه را ارزیابی می‌نماییم:

اتخاذ موقعیت درست در راه رفتن

سزاوار است که تا حد امکان، دختران و زنان کم‌تر از منزل خارج شوند و حتی در عرصه‌ی عبادت نیز خانه محور باشند؛^۱ ولی برای مصون ماندن هر چه بیش‌تر آنان از آسیب‌های گوناگون، سفارش شده که در هنگام خروج از خانه به جای حرکت در میانه‌ی راه، از کنار راه و از سمت دیوار حرکت کنند. راه رفتن در این موقعیت مکانی، مصونیت بیش‌تر برای آن‌ها فراهم می‌سازد: برای زن سزاوار نیست که از وسط راه حرکت کند، بلکه باید از کنار دیوار حرکت کند.^۲

همچنان که حضرت موسی علیه السلام در مسیر منزل شعیب علیه السلام از دختران شعیب خواست تا موقعیت خود را تغییر داده و پشت سر او حرکت نمایند و او را به سوی منزل راهنمایی کنند.^۳

اجتناب از همجواری با نامحرم

همجواری پیوسته و ارتباط مداوم افراد نامحرم زمینه‌ی بروز اختلال‌ها و آسیب‌های جنسی را فراهم می‌سازد. افرادی که به هر دلیل در موقعیت پی در پی با جنس مخالف به سر می‌برند، باید از خطرات احتمالی همجواری بر حذر باشند. همجواری زلیخا با یوسف علیه السلام بود که زمینه‌ی فراموشی زلیخا قصد کام‌جویی از وی را عملی سازد. یوسف علیه السلام نیز که خطر

۱. ر.ک: حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب الحد الذی یفرق فیہ بین الاطفال فی المضاجع.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ، وَالصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ، وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيَّةُ يُفَرَّقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ

لَعَشْرِ سَنِينَ» شیخ کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۸۰، ح ۴۵۰۹.

۱. ر.ک: شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۶.

۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۴.

۳. همان.

و سوسه های شیطانی را در همجواری احساس کرده بود، از خداوند جدایی از زنان مصر را درخواست کرد، هر چند جدایی از آنان در جایی چون زندان محقق شود:

﴿یوسف﴾ گفت: ای پروردگار من! مرا (رنج) زندان خوش تر از این کار (زشتی) است که زنان مرا بدان می خوانند و اگر (تو) حیلۀ اینان را از من دفع نمایی، به آن‌ها میل کرده و از جاهلان گردم!^۱

نیک بنگرید که اسوه حیا و عفت، حضرت یوسف علیه السلام، نیز خود را از میل به گناه پاک و مبرا نمی داند و به حضور در محلی که موقعیت گناه در آن فراهم است، تن نمی دهد:

﴿و من هرگز﴾ (نفس) خویش را مبرا نمی دانم؛ زیرا نفس اماره (انسان را) به کارهای زشت و امی دارد، جز آن چه را پروردگارم رحم کند...^۲

پرهیز از خلوت با نامحرم

موقعیت خلوت که در آن به جز مرد و زن نامحرم، فرد دیگری حضور نداشته باشد، امکان و سوسه شیطانی و زمینه انحرافات اخلاقی را فراهم می سازد: هیچ مردی با زن نامحرم خلوت نکنند؛ چرا که سومین

۱. ﴿قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ﴾ یوسف (۱۲)، ۳۳.

۲. ﴿وَمَا أُبْرئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ یوسف (۱۲)، ۵۳.

آن‌ها شیطان خواهد بود.^۱

هنگامی که نوح علیه السلام قوم خود را نفرین کرد، ابلیس نزد او آمد و گفت: ای نوح در سه موقعیت از من بر حذر باش؛ چرا که من در این موقعیت ها به بنده نزدیک ترم: به هنگام خشم، به هنگام قضاوت میان دو نفر و هنگام خلوت با زن نامحرم.

نیک بنگرید که خلوت با نامحرم چنان زمینه فساد را فراهم می سازد که پیامبر بزرگواری چون نوح علیه السلام هم از خطر آن در امان نیست. و این امر نشان می دهد که انگیزه و مقام معنوی فرد، مانع بروز خطرات ناشی از خلوت با نامحرم نمی شود.

فرار از موقعیت آسیب‌زا

در برخی شرایط، فرد ناخواسته در موقعیتی خطرناک و آسیب‌زا قرار می گیرد. باقی ماندن در صحنه‌ای که زمینه‌ساز انحراف و یا آسیب‌پذیری است، باعث کاهش ایمنی اخلاقی فرد می شود. بر همین اساس، هنگامی که حضرت یوسف علیه السلام خود را در دام هولناک زلیخا گرفتار دید، علاوه بر پناه بردن به خدای متعال، اقدام به فرار از موقعیت پیش آمده کرد:

﴿هر دو به جانب در شتافتند﴾.^۲

تشخیص موقعیت خطر به عهده خود فرد است تا جایی که باید به محض

۱. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «لَا يَخْلُونَ رَجُلًا بِامْرَأَةٍ فَإِنَّ ثَالِثَهُمَا شَيْطَانٌ» محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۶.

۲. ﴿وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَ...﴾ یوسف (۱۲)، ۲۵.

احساس خطر، از آن وضعیت فاصله بگیرد تا از آسیب‌های احتمالی در امان بماند.

اجتناب از دوستان و سوسه‌گر

دوستان نامطمئن از دیگر عوامل مؤثر در انحطاط اخلاقی افراد به شمار می‌روند. این افراد با زمزمه‌های پی در پی خود تلاش می‌کنند موضوع را به گونه‌ای عادی جلوه دهند. آنان معمولاً با چنین سخنانی دوستان خود را به سمت نابهنجاری‌های جنسی می‌کشانند: چیز مهمی نیست، ترسو مباش، از زندگی لذت ببر، و... .

اثر طبیعی چنین سوسه‌هایی آن است که فرد پس از اندکی مقاومت، فریب می‌خورد و مقاصد نفسانی خود و انگیزه‌های شیطانی آنان را دنبال می‌کند. نمونه دوست و سوسه‌گر، خود ابلیس است که نخست مردان قوم لوط را به سوی همجنس‌بازی کشاند و سپس زنان ایشان را به سوی انحراف شنیع جنسی در همجنس‌بازی سوق داد.^۱

در چنین شرایطی باید ضمن مراقبت و دقت کامل در انتخاب دوست، کوشش کرد تا از دوستان نامناسب و سوسه‌گر فاصله گرفت و زمینه انحراف را از بین برد.

فریاد بسیاری از جهنمیان از دوستان ناباب است؛ چرا که دوستی با آنان، ایشان را به آتش قهر الهی فرو افکنده است:

۱. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۴۴.

«وای بر من، ای کاش که فلانی را دوست خود نمی‌گرفتم که همو مرا از یاد خدا و پیروی قرآن و رسول گمراه ساخت»^۱

۴. روش تربیتی تحمیل به نفس

در روش «تحمیل به نفس»، نفس طغیانگر به اجبار و اکراه به صبر و عفت‌ورزی وادار می‌شود. طبق این روش، باطن ریمیده و بی‌رغبت را می‌توان با کنترل حرکات اندام به بند کشید و آن را رام و راغب گرداند.^۲

کشاننده‌های جنسی، آدمی را به ارضای سریع و بی‌قید و شرط نیاز جنسی وامی‌دارد و در مسیر ارضای آن هیچ محدوده‌ای را در نظر نمی‌گیرد. در چنین شرایطی اگر فرد بر ارضای نیازهای جنسی خود در چارچوب و محدوده صحیح پافشاری کند، بی‌تردید با کراهت نفس مواجه خواهد شد؛ ولی این پافشاری و اصرار باعث تقویت اراده فرد و سرانجام، پیشگیری از افتادن در ورطه انحراف جنسی می‌شود.

بر این اساس، بخش عمده‌ای از برنامه‌های اسلام برای تربیت و مهار کشاننده‌های جنسی از طریق روش تربیتی تحمیل به نفس ارائه شده است که برخی از این برنامه‌ها عبارتند از:

الف) تحمیل به نفس سلبی

۱. «وَابْوَأَلْتَنِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ» فرقان (۲۵)، ۲۸ و ۲۹.

۲. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۷۰.

۱. پرهیز از گفت‌وگوی مستقیم و بی‌پرده درباره مسائل جنسی؛
۲. پرهیز از فروتنی، شوخی و گفتار تحریک‌آمیز با نامحرم؛
۳. پرهیز از خودنمایی و جلب توجه نامحرم؛
۴. پرهیز از نگاه به تصاویر حقیقی و مجازی (عکس و فیلم) نامحرم؛
۵. پرهیز از هرگونه ارتباط بدنی با نامحرم (دست دادن، تنه زدن، بوسیدن و...).

ب) تحمیل به نفس ایجابی

۱. انس با نماز و یاد پروردگار؛
۲. روزه و گرسنگی؛
۳. رعایت حجاب و عفاف با پوشش کامل؛
۴. یاد مرگ و زیارت اهل قبور؛
۵. یادآوری معاد و رستاخیز.^۱

عنايت ویژه علوی به دليل گناه‌گریزی

متفکر و فیلسوف بزرگ، حضرت علامه محمدتقی جعفری رحمته‌الله‌علیه در تابستان ۱۳۷۶ در جمع تعدادی از اندیشمندان درباره مهم‌ترین عامل موفقیت خویش در تحصیل علم و ترویج معارف نورانی اسلام و موفقیتی که در شرح و تفسیر *نهج البلاغه* کسب نموده است، خاطره‌ای تکان‌دهنده و الهام‌بخش نقل فرمود که برای تمامی مشتاقان سعادت و رستگاری آموزنده و مفید فایده است:

اینجانب توفیقی را که در زمینه تحصیل علوم و ترویج مبانی دینی کسب کرده‌ام، از توجّه ویژه مولای متقیان علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام نسبت به خودم دارم. در سال‌های جوانی و اقامت در نجف اشرف در یک شب گرم تابستان به دلیل گرمای بیش از اندازه و سختی اقامت در حجره، دعوت مؤمنی را جهت پیوستن به جمع فضایی که در خانه آن شخص گرد آمده بودند، پذیرفتم. در آن جلسه، شخصی که به طنزگویی و مزاحی نشاط‌بخشی به محفل دوستان معروف بود، طبق معمول به شوخی و بذله‌گویی پرداخت و اعلام داشت: من عکس زیبای «زن شایسته» از یکی از کشورهای اروپایی را که در جراید چاپ شده با خود آورده‌ام تا دوستان حاضر در جلسه ببینند و قضاوت کنند. آن شخص از دوستان جلسه درخواست کرد بدون تظاهر به دین‌داری و تقدس، هر کس پس از مشاهده عکس با صراحت و بدون تعارف بگوید بین یک لحظه ملاقات و دیدار با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به طور حضوری و یک عمر زندگی زناشویی با صاحب این عکس کدام یک را برمی‌گزیند؟

عکس آن زن را به نوبت به افراد نشان می‌داد و افراد هم هر کدام به فراخور برداشت و سلیقه خود از عکس نظری می‌دادند. معمولاً افراد بیننده اظهار می‌داشتند حضرت امیر علیه‌السلام را که ان‌شاءالله در لحظه مرگ و عالم برزخ از نزدیک می‌بینیم؛ اما در این دنیا، زندگی با این زن مفید است! من پنجمین نفر بودم. وقتی خواست عکس را به من نشان بدهد، طوفانی در قلبم به وجود آمد. بر خود لرزیدم و پیش خود گفتم چه آزمون حساس و بزرگی است! آیا به راستی سزاوار است لحظه‌ای دیدار با علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام، آن بزرگ مرد الهی را با شهوات مبادله کنیم؟! بدون این که عکس را ببینم، از جا برخاستم و جلسه را

۱. ر.ک: حسین خانی، هادی، هفت روش پیشگیری از انحرافات جنسی، ص ۱۲-۵۷.

بخش هفتم: دوران تربیت نوجوان مهدی باور □ ۴۲۷

ترک کردم. هرچند مورد اعتراض حاضران واقع شدم، اما اعتنایی نکردم و خود را با ناراحتی به حجره رساندم. در حجره را باز کردم، اما به دلیل نامناسب بودن هوا داخل نشدم. روی پله نشستم، در حالی که سرم را به دیوار تکیه داده بودم، به خواب رفتم. ناگهان خود را در سالی نسبتاً بزرگ یافتم که تعدادی از علمای گذشته حضور داشتند و در صدر جلسه تختی قرار داشت و حضرت مولا علی بن ابی طالب علیه السلام روی آن تخت نشسته بودند. قنبر غلام حضرت و مالک اشتر و... نیز همراه آن حضرت بودند. حضرت امیر مرا مورد خطاب قرار داد و به نام به محضر خود فرا خواندند. با شوق وصف ناپذیری از جا برخاستم. لحظه ای خود را در آغوش آن حضرت دیدم. آن حضرت مرا مورد لطف و محبت قرار دادند. من نیز امام را با همان خصوصیتی که در روایات خوانده بودم، دیدم و لذت بردم. در همین حال بیدار شدم و متوجه شدم از لحظه نشستن در کنار در حجره تا ملاقات و بیدار شدن چیزی حدود هشت دقیقه طول کشیده است. با حالتی وصف ناپذیر خود را به جلسه آقایان رساندم و دیدم همه سرگرم همان عکس هستند. به آنان گفتم من نتیجه انتخابم را گرفتم. از آن لحظه به بعد، این موفقیت‌ها در زندگی علمی نصیبم گشت.^۱

۱. ره‌توشه راهیان نور، ویژه ماه مبارک رمضان ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۱۴.

بخش هشتم: دوران تربیت

جوان‌مهدی‌یاور

(هفت سال سوم یا جوانی)

۱. جوانی، دوران تربیت مهدی‌یاور
۲. ویژگی‌های دوران تربیت جوان مهدی‌یاور
۳. راهکارهای عملی تربیت جوان مهدی‌یاور

نخس، ششم: دوران تربیت

جوان‌مهدی‌یاور

۱. جوانی، دوران تربیت مهدی‌یاور

از آن جا که از منظر تربیتی و روان‌شناسی اسلام دوران سوم تربیتی که مصادف با هفت سال سوم و دوران جوانی است، دوران «وزارت»،^۱ «ملازمت»^۲ و «نصرت»^۳ و یاری فرزند برای پدر و مادر و اعضای خانواده نام گرفته است، این

۱. پیامبر اعظم ﷺ: «وَزَيْرٌ سَبْعَ سِنِينَ» شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۶، ح ۲۷۶۲۷.

۲. پیامبر اعظم ﷺ: «...وَالْزِمَةُ نَفْسِكَ سَبْعَ سِنِينَ» همان، ج ۲۱، ص ۴۷۳، ح ۲۷۶۱۸.

۳. همان.

بخش هشتم: دوران تربیت جوان مهدوی یاور □ ۴۳۱

دوران خطیر و حساس را در فرآیند تربیت مهدوی، دوران «مهدوی یاوری» نام نهاده ایم؛ چرا که معتقدیم پدر و صاحب اختیار حقیقی فرزندان ما، امام معصوم زمان است و فرزندان ما در دوران جوانی نسبت به پدر حقیقی خویش و خانواده و جامعه بزرگ مهدوی می بایست به عنوان یار و یاوری کارآمد نقش آفرینی کنند.

از سوی دیگر، اصحاب و یاوران حضرت مهدی عج جملگی جوانند؛ چنانچه امیر مؤمنان ع می فرماید:

اصحاب مهدی عج، جملگی جوانند و پیری در میانشان نیست، مگر به اندازه سرمه در چشم یا نمک در غذا، و کمترین چیز در غذا، نمک است.^۱

از مهم ترین ویژگی های اصحاب امام زمان عج، جوانی و جوان گرایی است. آنان هم خود جوانند و هم امورشان را به جوانان می سپارند. تنها به همان درصد که در غذا نمک ریخته می شود، پیرانی در میانشان یافت می شود و مابقی همه جوانند. جوانانی پرشور و پر نشاط که در همان جوانی ره صد ساله را پیموده اند و به نهایت درجه توحید و معرفت خدا رسیده اند:

رَجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ^۲ رادمردانی که خدا را آن گونه که باید، شناخته اند.

جوانانی پر توان و پر انرژی که هر کدامشان از توان و نیروی چهل مرد

□ ۴۳۲ خانواده و تربیت مهدوی

برخوردار گشته و به اوج قدرت و صلابت روحی دست یافته اند. جوانانی در اوج ایمان و تقوا که خوف و خشیت الهی قلوبشان را لبریز کرده و به نهایت درجه شهود و شهادت نزدیک گردانیده است. از این رو همواره طالب شهادتند و مهم ترین آرزویشان این است که در راه خدا و در رکاب امامشان به شهادت نایل شوند:

امامشان را در میان گیرند و جان خویش را در جنگ ها سپر و پناه او سازند و هر چه را اشاره کند، با جان و دل انجام دهند... همانان که آرزومند شهادتند و تمنایشان از خدا (شهادت در راه او) است... خدا به دست آنان، امام حق را یاری فرماید.^۱

الف) جوانی و مهدوی یاوری

ایام جوانی، دوران درخشندگی و فروغ زندگی، دوران سرور و شادمانی، ایام قوت و قدرت، زمان نشاط و امید و دوران کار، کوشش، شور و هیجان است. بی شک، جوانان از مهم ترین سرمایه های یک جامعه به شمار می آیند؛ چون فطرت و طبیعت پاک جوانان همواره با هیجان و پویایی همراه است و طلایه دار کاروان خیر، نیکی و سعادت می باشد.

در تمام جوامع بشری، جوانان سمبل نشاط و بالندگی هستند و تأثیر

۱. امام صادق ع: «...يُحْفُونَ بِهِ يَقُونَهُ بِأَنْفُسِهِمْ فِي الْحُرُوبِ وَيَكْفُونَهُ مَا يُرِيدُو... يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ يَتَمَنَّوْنَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ... بِهِمْ يَنْصُرُ اللَّهُ إِمَامَ الْحَقِّ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، باب ۲۲۶، ح ۸۲

۱. امام علی ع: «أصحابُ المهدي شبابٌ لا كهولَ فيهِم إلا بقدرِ الكهلِ في العینِ أو المِلحِ في الطَّعامِ وَ أَقَلُّ الزَّادِ المِلحُ» شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۷۶.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۰.

جوانان در هر جامعه با تحولات عظیم اجتماعی و فرهنگی رابطه مستقیم دارد؛ از این رو جوانان پیوسته مورد عنایت ویژه فرستادگان الهی و مصلحان بوده‌اند. پیشرفت و تعالی هر جامعه در گرو پیشرفت جوانان است. نیروی خستگی‌ناپذیر و فطرت حقیقت‌پذیر جوانان، تا زمانی که از مسیر الهی خارج نشده، تضمین‌کننده سعادت و هدایت جامعه است.

جوانان، بازوی قدرتمند دفاع و سازندگی هر جامعه و تأثیرگذارترین افراد در تحولات جامعه‌اند؛ پس باید تلاش کنیم این نیرو و استعداد عظیم و ارزشمند در مسیر سعادت و بالندگی به کار گرفته شود.

در قرآن و روایات، از این مقطع زیبای زندگی، با عنوان «احسن تقویم» یاد شده است و در روایتی این کلام خداوند متعال:

«ما به تحقیق انسان را در نیکوترین صورت آفریدیم»^۱ را به دوران جوانی تفسیر فرموده‌اند.^۲

پیامبر اعظم ﷺ درباره این ایام سفارش خاصی به ابوذر داشته است. آن حضرت می‌فرماید: «ای ابوذر! جوانی‌ات را قبل از پیری غنیمت دان».^۳

جوانی، یکی از نعمت‌های بسیار مهم الهی است؛ زمان توشه‌گیری برای آینده و عصر سرنوشت است؛ پس باید قبل از فرا رسیدن خزان عمر و از دست دادن بهار زندگانی، از فرصت جوانی بهره برد.

در روایات، این دوران را زمینه‌ای برای آینده‌سازی و سرنوشت‌آفرینی

۱. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» تین (۹۵)، ۴.

۲. دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۱.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۷۵.

بیان فرموده‌اند.^۱

حضرت امام خمینی علیه السلام در وصیت‌نامه‌ای اخلاقی خطاب به فرزندش می‌گوید:

عزیزم! از جوانی به اندازه‌ای که باقی است، استفاده کن که در پیری همه چیز از دست می‌رود؛ حتی توجه به آخرت و خدای متعال. از مکاید بزرگ شیطان و نفس اماره آن است که جوانان را وعده صلاح و اصلاح در زمان پیری می‌دهد، تا جوانی به غفلت از دست برود، و به پیران وعده طول عمر می‌دهد، تا لحظه آخر با وعده‌های پوچ، انسان را از ذکر خدا و اخلاص برای او باز دارد، تا مرگ برسد و در آن حال، ایمان را - اگر تا آن وقت نگرفته باشد - می‌گیرد. پس در جوانی که قدرت بیش‌تری داری، به مجاهدت برخیز و از غیر دوست - جلّ و علا - بگریز و پیوند خود را هر چه بیش‌تر - اگر پیوند داری - محکم تر کن و اگر خدای نخواستہ نداری، تحصیل کن و در تقویتش همت گمار که هیچ موجودی جز او سزاوار پیوند نیست.^۲

۱. دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۵۶.

مقام معظم رهبری در تعبیر بسیار زیبایی می‌فرماید:

جوانی در انسان، عبارت از دوران خاصی از عمر است که در آن دوران، انسان به شکفتگی و بالفعل شدن بسیاری از استعدادهای خود می‌رسد؛ یعنی دوران بروز استعدادها و دوران اوج زیبایی‌ها و جوشش استعدادها و توانایی‌هایی که در انسان هست.^۱

بدین سان دوران طلایی و سرنوشت‌ساز جوانی را می‌توان دوران شکوفایی اخلاق زیبای الهی و جوشش استعدادهای سرشار مهدوی در فرزندان دانست؛ چرا که توان تخلق به اخلاق الهی و استعداد مهدوی شدن در تمام انسان‌ها به صورت بالقوه (در حد توان و استعداد) موجود است و بهترین دوران شکوفایی و به تجلی رساندن این توان و استعداد دوران جوانی است.

به فرموده پیامبر ﷺ، هر چند در آینده از همه عمر سؤال و جواب می‌شود، اما از «جوانی» به طور ویژه سؤال و بازخواست می‌شود:

انسان در روز قیامت، قدم از قدم بر نمی‌دارد، مگر این که درباره چهار چیز از او سؤال می‌شود: از عمرش که در کجا صرف کرده و از جوانی اش که به چه کاری مشغول بوده و از ثروتش که از چه راهی به دست آورده و از دوستی اهل بیت ﷺ که چه انجام داده است.^۲

حال اگر کسی جوانی و عمر محدودش را در راه تخلق به اخلاق زیبایی مهدوی و یاری رسانی به امام معصوم زمان خویش صرف نماید، برای این پرسش‌ها بهترین پاسخ را خواهد داشت؛ پس چه بهتر که بهار جوانی فرزندانمان را وقف تقرب و یاری رسانی به امام زمانمان نماییم و این ایام فراطالایی و تحول آفرین را در عرصه «مهدی یآوری» به سامان رسانیم!

از سوی دیگر، بیش تر یاران حضرت مهدی ﷺ جوانانند و این بدان معناست که دوران جوانی بهترین دوران عمر برای ایجاد ویژگی‌های بنیادین مهدی یاوران و ورود به عرصه پرافتخار «مهدی یآوری» است.

از این روست که دوران سرنوشت‌ساز جوانی را در فرآیند تربیت مهدوی، «دوران تربیت مهدی یاور» می‌نامیم.

ب) رهبران جوان، یاران جوان

یکی از امتیازات منحصر به فرد شیعه، داشتن رهبران فکری جوان است. هیچ جریان فکری و نهضت علمی، فرهنگی و راهبردی در طول حیات انسان، مانند جریان و نهضت شیعه رهبرانش جوان نبوده و نیستند. میانگین سن آغاز امامت در امامان ﷺ ۲۵ سال است. سن امامان ﷺ در زمان رسیدن به مقام امامت بدین شرح است:

امیرالمؤمنین، حضرت علی ﷺ، ۳۲ سالگی؛ امام حسن مجتبی ﷺ، ۳۷ سالگی؛ امام حسین ﷺ، ۴۸ سالگی؛ امام سجاد ﷺ، ۲۳ سالگی؛ امام محمد باقر ﷺ، ۳۸ سالگی؛ امام جعفر صادق ﷺ، ۳۱ سالگی؛ امام موسی کاظم ﷺ، ۲۰ سالگی؛ امام رضا ﷺ، ۳۵ سالگی؛ امام جواد ﷺ، ۸ سالگی؛ امام هادی ﷺ، ۸

۱. کودک، نوجوان و جوان از دیدگاه مقام معظم رهبری، ج ۲، ص ۲۳۳.

۲. شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۵۳؛ ابن بطریق، العمامة، ص ۵۸.

سالگی؛ امام حسن عسکری علیه السلام، ۲۲ سالگی؛ امام مهدی علیه السلام، ۵ سالگی.

شیعه با این پیشینه، چشم به دولتی دوخته است که یارانش جوان هستند.

دولت امام مهدی علیه السلام زیبایی‌های فراوان و جلوه‌های

بی‌بدیلی دارد که تاکنون هیچ مشابهی برای آن دیده

نشده است. رهبر جوان، یاران جوان و رجعت جوانان،

تنها از مؤلفه‌های حکومت امام زمان علیه السلام است.^۱

رهبر موعود جوان

در روز ظهور و قیام جهانی امام عصر علیه السلام، ظاهر امام با توجه به سن واقعی امام،

بسیار جوان می‌باشد. امام رضا علیه السلام درباره علامت مهدی موعود به هنگام ظهور

می‌فرماید:

علامت وی این است که از لحاظ سن، پیر است؛ ولی

برابر دیدگان مردم، جوان؛ به طوری که بیننده گمان

می‌کند او چهل ساله یا کم‌تر است. نشانه او این است که

با گذشت روزها و شب‌ها، پیر نمی‌شود؛ تا زمان رحلتش

فرا رسد.^۲

آری، رهبر دولتی که همه انبیا و اولیا چشم انتظار آن هستند، «جوان»

است:

۱. نصوری، محمدرضا، قرآن، مهدی و جوانان، ص ۶۸-۶۹.

۲. امام رضا علیه السلام: «عَلَامَتُهُ أَنْ يَكُونَ الشَّيْخَ السَّنَّ شَابَّ الْمَنْظَرِ حَتَّى أَنْ النَّاطِرَ إِلَيْهِ لِيَحْسِبَهُ ابْنَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْ دُونَهَا. وَإِنَّ مِنْ عِلْمَتِهِ أَنْ لَا يَهْرَمَ بِمُرُورِ الْأَيَّامِ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَأْتِيَ أَجَلُهُ» شيخ صدوق، كمال‌الدین،

ج ۲، ص ۶۵۲؛ علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۵.

شَابًّا مُوقَفًا؛^۱ جوانی کامل؛

شَابُّ بَعْدَ كِبَرِ السَّنِّ؛^۲ جوانی با سن فراوان؛

شیخ السنَّ شَابُّ الْمَنْظَرِ؛^۳ سنش فراوان، و چهره اش

جوان.

باری، حضرت مهدی علیه السلام هنگامی که ظاهر می‌شود در سیمای جوانان سی

تا چهل ساله به نظر می‌رسد. البته هرگز مقصود این نیست که سن واقعی آن

حضرت کم‌تر از چهل باشد؛ بلکه آن‌چه مردم از سیمای مبارک آن حضرت

تصور می‌کنند، جوان با طراوت و شادابی بین سی تا چهل سال می‌باشد.^۴

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

در صاحب الزمان، نشانی از [حضرت] یونس علیه السلام است و

آن این که بعد از غیبتش به صورت جوانی کامل ظاهر

می‌شود.^۵

حضرت یونس علیه السلام که مدت‌ها در دل ماهی و در قعر اقیانوس‌ها از دیدگان

امتش پنهان بود، وقتی از شکم ماهی خارج شد، خداوند متعال در کنار ساحل

بوته کدویی برای او رویاند.^۶ وی از آن تناول کرد و بعد از نیرو گرفتن، به

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۶۸.

۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۷.

۳. سیدبن طاووس، الملاحم والفتن، ص ۱۴۲.

۴. خادمی شیرازی، یاد مهدی علیه السلام، ص ۱۶۵.

۵. امام صادق علیه السلام: «إِنَّ فِي صَاحِبِ الزَّمَانِ شَبَّهَا مِنْ يُونُسَ، رَجوعُهُ فِي غَيْبَتِهِ بِشَرِّخِ الشَّبَابِ» شيخ طوسی، الغیبه، ص ۲۵۹، ح ۳۹۹.

۶. «وَأَنْتَبْنَا عَلَيْهِ شَجْرَةً مِنْ يَقْطِينٍ» صافات (۳۷)، ۱۴۶.

سوی قومش برگشت؛ در حالی که به صورت جوانی اش بازگشته بود.

امام جعفر صادق علیه السلام، جوان بودن امام را یکی از امتحانات بزرگ خداوند هنگام ظهور معرفی فرموده اند:

از امتحانات بزرگ الهی این است که صاحبشان به صورت جوانی ظاهر می شود، در حالی که آن‌ها وی را پیری کهنسال می پنداشتند.^۱
آن‌گاه که قائم به قیام اقدام می کند، مردم او را نمی شناسند؛ زیرا وی در سیمای جوانی با کمال، نزدشان باز می گردد و جز افراد با ایمانی که خداوند در عالم ذر^۲ از آن‌ها پیمان گرفته است، کسی در نزد او ثابت قدم نمی ماند.^۳

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز در این باره می فرماید:

هنگامی که مهدی قیام کند، مردمان به انکار بر می خیزند؛ زیرا او به صورت جوان باز می گردد؛ در

۱. امام صادق علیه السلام: «إِنَّهُ مِنَ أَعْظَمِ الْبَلِيَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْهِمْ صَاحِبُهُمْ شَابًا وَهُمْ يَحْسِبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا» نعمانی، الغيبة، ص ۲۶۸، ب ۱۰، ح ۴۳؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۵۴.
۲. با توجه به آیه شریفه ۱۷۲ سوره اعراف، عالم ذر به عالمی گفته می شود که خداوند متعال از همه - در حالی که ذره‌های کوچکی بودند - بر توحید، نبوت و ولایت پیمان گرفت. برای اطلاع بیشتر تر ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴.
۳. امام صادق علیه السلام: «لَوْ خَرَجَ الْقَائِمُ لَقَدْ أَنْكَرَهُ النَّاسُ، يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا مُؤَقَّفًا، فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا كَلُّ مُؤْمِنٍ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ فِي الذَّرِّ الْأَوَّلِ» نعمانی، الغيبة، ص ۲۶۸، ب ۱۰، ح ۴۳؛ معجم الاحادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۵۳؛ شیخ طوسی، الغيبة، ص ۴۲۱.

حالی که آن‌ها او را پیری فرتوت می انگارند.^۱

هنگامی که قائم علیه السلام ظهور کند، در سن کهولت خواهد بود؛ ولی با سیمای جوانی و نیروی عضلانی؛ آن چنان که اگر قوی ترین درخت روی زمین را دست بکشد، از ریشه بر می کند و اگر بر کوه‌ها بانگ بزند، سنگ‌هایش فرو ریزد؛ اگر دستش بنده ای را نوازش کند، قلبش چون قطعه آهن محکم و استوار می شود.^۲

حال که دانسته شد جوانان، نقش کلیدی در دولت جوان امام مهدی علیه السلام دارند، شایسته است برای ظهور، زمینه‌سازی کنند و مهم‌ترین زمینه‌سازی هم عمل به وظایف این دوران می باشد.^۳

۲. ویژگی‌های دوران تربیت جوان مهدی یاور

الف) دوران وزارت و ملازمت

دوران سوم در فرآیند تربیت مهدوی، شامل هفت سال سوم می شود که از ۱۵ سالگی آغاز می گردد و به ۲۱ سالگی خاتمه می یابد. فرزند در این دوران،

۱. امام حسن مجتبی علیه السلام: «لَوْ قَامَ الْمَهْدِيُّ لَأَنْكَرَهُ النَّاسُ لِأَنَّهُ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ شَابًا وَهُمْ يَحْسِبُونَهُ شَيْخًا كَبِيرًا» صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۲۸۵.
۲. امام حسن مجتبی علیه السلام: «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّبُوحِ مَنْظَرَ الشَّبَابِ، قَوِيًّا فِي بَدَنِهِ لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا، وَ لَوْ صَاحَ بِالْجِبَالِ تَدَكَّدَكَتْ صُخُورُهَا، لَا يَضَعُ يَدَهُ عَلَى عَبْدٍ إِلَّا صَارَ قَلْبُهُ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ» صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۲۸۵.
۳. ر.ک: نصوری، محمدرضا، قرآن، مهدی و جوانان، ص ۷۵-۶۸.

مرحله اطاعت و کارآزمایی را پشت سر نهاده و با گرایش شدید به تشخیص طلبی و استقلال‌جویی، می‌بایست در کشور خانواده مسؤولیت‌های جدی را بپذیرد و به عنوان عضوی فعال و کارآمد در خانواده نقش آفرین گردد.

در روایات نبوی، از این موقعیت تربیتی فرزند با عبارت‌هایی چون «وزیر»، «ملازم» و «مشاور» یاد شده است:

و [فرزندت در هفت سال سوم] وزیر است.^۱

و [در هفت سال سوم فرزندت را] ملازم و یار و همراه خویش قرار بده!^۲

بدین سان در هفت سال سوم که همزمان با دوران جوانی و بلوغ فرزند است، باید والدین برای فرزند جوان خویش شخصیت و احترام فوق‌العاده‌ای قائل شوند، با اکرام و احترام، او را به خود نزدیک و در تصمیم‌گیری‌های مهم خانواده او را دخیل سازند، مسؤولیت‌های مهم و جدی را در بیرون و درون خانواده به او بسپارند و او را در اکرام‌طلبی و استقلال‌جویی‌اش مدد رسانند.

فرزند ما، در دوران کودکی و نوجوانی، در محیط خانه مسؤولیت جدی و مستقل ندارد، اما وقتی بالغ می‌شود و به دوران سوم تربیتی گام می‌گذارد، باید مسؤولیت بپذیرد و قسمتی از بار سنگین وظایف خانواده را بر دوش بکشد.

۱. رسول‌الله ﷺ: «... وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ» شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۶، ح ۲۷۶۲۷.

۲. امام صادق ﷺ: «... وَ أَلِزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ» همان، ص ۴۷۳، ح ۲۷۶۱۸.

در این دوران، دیگر دوره وابستگی به سر آمده و فرزند جوان می‌بایست زندگی مستقل خود را پایه‌ریزی نماید.

در این میان، بهترین راه و روش برای هدایت و تربیت جوان که خود به معنای زمینه‌سازی برای شکوفایی استعدادهای نهفته اوست، پذیرش توانایی‌های جوان و اعطای مسؤولیت‌های جدی و بزرگ به او همراه با احترام و اکرام است.

از این به بعد، ذهن پویا، استعدادهای خلاق و انرژی ابتکار آفرین جوان باید ارج نهاده شود. او را دیگر باید در تصمیم‌گیری‌های مهم و در تدبیر امور زندگی مورد توجه و مشورت و تبادل نظر قرار داد و آن‌گاه با صلاح‌دید و پذیرش خودش، مسؤولیت‌هایی جدی و مستقل را بر عهده‌اش نهاد تا حس استقلال‌جویی و تشخیص‌طلبی او ارضا و نیروها و استعدادهای مترکم او به بهترین وجه شکوفا گردد. بدین سان در هفت سال سوم که همزمان با دوران جوانی و بلوغ فرزند است، باید والدین برای فرزند جوان خویش شخصیت و احترام فوق‌العاده‌ای قائل شوند، با اکرام و احترام، او را به خود نزدیک و در تصمیم‌گیری‌های مهم خانواده او را دخیل سازند، مسؤولیت‌های مهم و جدی را در بیرون و درون خانواده به او بسپارند و او را در اکرام‌طلبی و استقلال‌جویی‌اش مدد رسانند.

ب) دوران فراگیری احکام و معارف اسلامی

... و فرزندت در هفت سال سوم باید حلال و حرام الهی را فرا گیرد.^۱

۱. امام صادق ﷺ: «... وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ» شیخ کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۷.

اگر جوانی از جوانان شیعه را بیابم که به دنبال فراگیری احکام و معارف دینی نباشد، او را ادب می‌کنم.^۱

در دوران جوانی، گرایش به سوی دین و معارف دینی، تجلی و ظهوری ویژه می‌یابد. در این دوران، روحیه کنجکاوی و پرسش‌گری در حوزه آموزه‌ها و معارف دینی اوج می‌گیرد و جوان را به عرصه پرسش‌ها و پژوهش‌هایی فراگیر فرا می‌خواند.

روحیه حقیقت‌جویی و پرسش‌گری جوان را باید ارج نهیم و برای او چنان محیطی را فراهم آوریم که به طور کامل بتواند در حوزه عقاید و معارف دینی اقباع گردد. جوان، در این عرصه به طور مداوم نیازمند آگاهی‌بخشی والدین و راهنمایی افراد صالح، آگاه و خیراندیش است.

جوان دارای ذهنی خام و عاری از تجربه است. ذهن پاک و ساده جوان، هنوز چندان فرصت آلودگی و گرایش‌های انحرافی را پیدا نکرده و از سوی دیگر ذهن فعال، کنجکاو و پویایی او در معرض هجوم بی‌امان پرسش‌هایی در حوزه خداشناسی، خودشناسی، دین‌شناسی، جهان‌شناسی و امام‌شناسی است.

جوان در این میان باید پاسخ تمام این پرسش‌ها را بیابد تا بتواند هویت خود را پیدا کند و به سوی آینده‌ای مطمئن و امیدبخش، سنجیده و استوار گام بردارد.

۱. امام صادق و امام کاظم علیهما السلام: «لَوْ أُتِيتُ بِشَابٍّ مِنْ شَبَابِ الشَّيْبَةِ لَأَتَقَفْتُ لَأَدْبُهُ» علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۴؛ برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۸.

چنان که آموزش جدی «امام‌شناسی» و «مهدی‌شناسی» را از راهکارهای عملی تربیت مهدوی در دوران نوجوانی (دوران تربیت مهدی‌باور) برشمردیم، این سیر آموزشی باید در دوران جوانی (دوران تربیت جوان مهدی‌باور) نیز ادامه یابد و بلکه شتاب پذیرد تا استعداد حقیقی خویش را در چهره انسان کامل بیابد و با تمام توان به سوی آن ره پوید.

جوان در این عرصه بیش از هر چیز نیازمند حمایت و محبت است. روحیه پژوهش‌گری جوان را باید در حوزه معارف دینی ارج نهاد و با کمال محبت، ظرفیت و سعه صدر به پرسش‌های او بها داد، باید او را در رسیدن به پاسخی که او را قانع گرداند، یاری داد و رهنمایی کرد تا بتواند در این میان، نگرش و انگیزش‌های خویش را سامان دهد و چگونه اندیشیدن و چگونه زیستن را بیاموزد.

جمله معروف یکی از روان‌شناسان چنین است: «پس از تحقیقات گسترده‌ای که درباره علت ناراحتی‌های روحی-روانی انسان‌ها انجام داده‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که آنان در دوران کودکی و جوانی، چگونه زیستن را به خوبی فرا نگرفته‌اند و در فراگیری به اندازه کافی راهنمایی و همراهی نشده‌اند».^۱

از همین روست که امام صادق علیه السلام تمام یاران جوان خویش را در یکی از دو حالت آموزش یا فراگیری علم و دانش می‌پسندد و در غیر این دو حالت،

۱. فرهادیان، رضا، والدین و مربیان مسؤول، ص ۷۸، به نقل از دکتر استاس چسر، پزشک و روان‌شناس معروف انگلیسی، ۱۹۸۹م.

شایسته و سزاوار تنبیه و مجازات می‌داند:

سوگند به خدایی که محمد را به حق برگزید، دوست نمی‌دارم جوانی را جز در حالت آموزش یا فراگیری دانش بینم. اگر این گونه نباشد، زیاده‌روی می‌کند و اگر در امور زیاده‌روی کند، (وجودش را) ضایع کرده است و کسی که (وجود خویش را) ضایع نماید، گناه کرده است و هر آن که گناه کند، جایگاه او در آتش جهنم خواهد بود.^۱

دوست می‌دارم که سرهای یاران مرا با تازیانه بزنند، تا دین (احکام و معارف) الهی را فراگیرند.^۲
ای کاش! تازیانه بر سر یارانم نواخته می‌شد، تا آن که حلال و حرام را فراگیرند.^۳

ج) دوران ویژه مهدی‌یاوری

در تشکیل حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام وجود یاران جوان، چشم گیر و

۱. امام صادق علیه السلام: «لَسْتُ أَحِبُّ أَنْ أَرَى الشَّابَّ مِنْكُمْ إِلَّا غَادِيًا فِي حَالَيْنِ إِمَّا عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَرَطٌ فَإِنْ فَرَطَ ضَيِّعٌ فَإِنْ ضَيِّعَ أَنْفٌ وَإِنْ أَنْفٌ سَكَنَ النَّارَ وَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ» شیخ طوسی، *امالی*، ص ۳۰۳؛ علامه مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۱، ص ۱۷۰.
۲. امام صادق علیه السلام: «لَوَدِدْتُ أَنْ أَصْحَابِي ضُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسِّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا» شیخ کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۳۱.
۳. امام صادق علیه السلام: «لَيْتَ السِّيَاطَ عَلَى رُءُوسِ أَصْحَابِي حَتَّى يَتَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ» علامه مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۱، ص ۲۱۳.

نمایان است. امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

یاران مهدی علیه السلام جوانند و پیر در آن‌ها نیست، مگر به قدر سرمه چشم یا به اندازه نمک در زاد و توشه سفر؛ و نمک کم‌ترین وسیله سفر است.^۱

در این حدیث، تعداد یاران غیر جوان امام، به مقدار سرمه در چشم و نمک در وسایل سفر بیان شده است. بسیار روشن است که این تعبیر کنایی، اشاره مستقیم به کثرت یاران جوان در حکومت جهانی امام عصر علیه السلام است. در روایت دیگری صادق آل محمد علیهم السلام این شکوه و زیبایی را این گونه بیان می‌فرماید:

جوانان شیعه، بر پشت بام خانه‌های خویش استراحت می‌کنند که ناگهان به ندای صاحب خود، در یک شب، بدون وعده قبلی، پاسخ می‌دهند و صبح در مکه حضور دارند.^۲

در روایات دیگری این اجتماع بی‌نظیر و با شکوه جوانان، به اجتماع پاره ابرهای پاییزی تشبیه شده است^۳ که گویا کنایه از سرعت اجتماع آنان باشد.

۱. امام علی علیه السلام: «ان أصحاب القائم شباب لا كهول فيهم إنا مثل كحل العين والملح في الزاد و أقل الزاد الملح» نعمانی، *الغیبه*، ص ۴۳۸، باب ۲۰، ح ۱۰؛ طوسی، *الغیبه*، ص ۲۸۴.
۲. امام صادق علیه السلام: «بينا شباب الشيعة على ظهور سطوحهم نياما إذا توافوا إلى صاحبهم في ليلة واحدة على غير ميعاد فيصيحون بمكة» نعمانی، *الغیبه*، ص ۴۳۸، باب ۲۰، ح ۱۱؛ علامه مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۷۰؛ کورانی، *معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۶.*
۳. امام صادق علیه السلام: «ثم يجتمعون قزعا قزعا خريف من القبائل» علامه مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۶۷.

ویژگی‌های جوان در عرصه مهدی‌یاوری

با توجه به خصلت، مرام و شخصیت جوانان در عصر ظهور، اکثر یاران امام مهدی عجله الله تعالی فرجه از این گروه سنی هستند. برخی از این ویژگی‌ها که سبب حضور عارفانه و عاشقانه جوانان در عرصه فرخنده «مهدی‌یاوری» می‌باشد، بدین شرح است:

۱. صفای باطن

به شما درباره جوانان به خیر و نیکی سفارش می‌کنم؛ چرا که آنان از نظر قلبی، پاک‌تر و مهربان‌ترند. خداوند مرا بشارت‌دهنده به رحمت و بیم‌دهنده از عذاب خویش فرستاد. جوانان با من همراه و هم‌سوگند شدند و پیران با من به مخالفت برخاستند.^۱

نداشتن لجاجت، همراه فطرت پاک از خصوصیات منحصر به فرد جوانان است. جوان، به سبب داشتن فطرت پاک، همواره با پویایی و هیجان به دنبال سعادت و گذشت از رسوم و عقاید تقلیدی است.

جوانان صدر اسلام، نه برای هواهای نفسانی و نه مادیات و نیازهای جسمانی، بلکه خسته از محیط آلوده و تشنه معرفت در پی پاسخ به نیاز فطرت بودند. برای برخی از آنان، پذیرش اسلام همراه با بسیاری از محدودیت‌ها، سختی‌ها، فشارها، تهدیدها و کنار گذاشتن منزلت‌های ظاهری، تجملات و ثروت بود؛ ولی همه این مشکلات را با دل و جان پذیرا شدند.

۱. ری شهری، محمد، حکم النبی الاعظم ص، ج ۴، ص ۲۳۱، ح ۵۴۲۵؛ فلسفی، محمد تقی، جوان از نظر عقل و احساسات، ج ۲، ص ۲۴۸.

جوانان، گوی سبقت را در پذیرش اسلام از همگان بودند و در این خصوص بر پیران فضیلت یافتند.

هنگام ظهور آخرین حجت الهی نیز جوانان گروه گروه عاشقانه و عارفانه گرداگرد منجی موعود اظهار ارادت می‌کنند؛ زیرا قلب آن‌ها خالی از هر شائبه است.

در بزرگسالان، تمایلات گوناگون، آرزوهای رنگارنگ، پندارها و باورهای درهم تنیده، چونان قفل‌هایی سنگین و محکم، مانع از حرکت سریع به سوی امام ص می‌شود. قبل از آن‌ها از سر عقاید خود برخاسته و قدمی پیش نهند، جوان فرسنگ‌ها راه پیموده است.

دل‌های جوانان نورانی است و فطرت‌های آنان، سالم و دست‌نخورده است. آلودگی جوانان به آراستگی و آلودگی‌های دنیا، به بندهای گرانی که مال‌دوستی و جاه‌طلبی و قدرت‌طلبی بر پای انسان می‌زند، خیلی کم‌تر است؛ از این رو تحول اخلاقی در جوانان آسان‌تر است.^۱

جوان، آسان‌پذیر و زودپذیر است؛ چون دل او نورانی است. جوانان می‌توانند به راحتی حقیقت را درک کنند و بیایند و آن را بشنوند و بپذیرند. جوان، برخوردار از فکری پاک و ناآلوده است. جوان، مهبط لطف پروردگار است و در بسیاری از موارد، دل او محل

۱. کودک، نوجوان و جوان از دیدگاه مقام معظم رهبری، ج ۲، ص ۹۴.

جلوه عنایات ویژه الهی است. این را باید جوان ها قدر بدانند. صفایی که روح انسان می تواند به دست آورد و با آن از لایه های مادیت و گرفتاری های مادی و آلودگی ها و پلیدی ها عبور بکند و دامن خود را پاک نگه دارد، در جوان ها بیش از همه انسان ها است.^۱

چرا جوانان با پیامبر ﷺ همراه شدند؟ زیرا پیام این رسول از جنسی بود که هماهنگ با فطرت آنان بود. چرا جوانان با آخرین جانشین پیامبر ﷺ نیز همراه می شوند؟ زیرا جنس سخن و حرکت او با فطرت و روحیات جوانان هماهنگ است. جوانان، گمشده خود را در لابه لای پیام او می یابند. قلب، جان، ذهن، عاطفه و احساسات جوانان در حکومت جهانی امام عصر ﷺ پاسخ حقیقی و مطلوب می یابد.

تأمین کننده تمام نیازهای جوانان جهان، دولت کریمه مهدوی است؛ زیرا جوانان از ظلم، نادرستی و بداخلاقی دیگران رنج می برند و بر انحراف و ناپاکی مردم افسوس می خورند،^۲ جوانان آرزو دارند سجایای انسانی و فضایل اخلاقی بر سراسر جهان حاکم باشد و تمام عالم به راستی و درستی قدم بردارد.

موریس دبس، استاد دانشگاه استراسبورگ، می گوید:

در حدود پانزده تا هفده سالگی، جوانان به ندای تقدس یا شجاعت به لرزه در می آیند؛ آرزومند می شوند جهان

۱. همان.

۲. اگر جوان از ناهنجاری و بی عدالتی لذت می برد، به یقین فطرت اصیل خود را آلوده و بی رمق ساخته است.

را از نو تشکیل دهند، بدی را محو و نابود سازند و عدالت مطلق را حکم فرما نمایند...^۱

۲. زیباگرایی

خداوند متعال زیبا است و زیبایی را دوست دارد.^۲

یکی از ویژگی های فطری جوانان، زیباشناسی و زیباطلبی است. روان شناسان معتقدند جوانان پیشگامان زیبایی بوده و ارزش های زیباشناختی را در مرحله اول اهمیت قرار می دهند.^۳ اسلام به روحیه زیباشناختی جوان توجه کامل دارد و برای حفظ و تقویت این روحیه، دستورات و تأکیدات ویژه ای بر آراستگی ظاهر، بهداشت عمومی بدن و... بیان فرموده است.

تأمین نیاز زیباشناسی و زیباطلبی، در دوران حکومت امام مهدی ﷺ به بهترین و کامل ترین صورت محقق می گردد؛ زیرا دولت او، دولت زیبایی هاست. آن هنگام که جوانان می بینند دولت زیبایی ها در حال شکل گرفتن است، جانانه به سوی آن می شتابند.

۳. انقلاب درونی و هیجان

در دوران جوانی، روح و جسم جوان در پی تحولاتی عمیق و گسترده به طور چشمگیری دگرگون می شود و روحیات پیچیده انسانی به طور همه جانبه و با شتابی بی سابقه، خود را بروز می دهد. گویی در بنای عظیم انسان، با انفجاری

۱. موریس دبس، چه می دانم (بلوغ)، ص ۱۲۳؛ خادمی کوشا، محمدعلی، جوان در پرتو اهل بیت ﷺ، ص ۲۳۶.

۲. امیرالمؤمنین ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ» شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۵، ح ۵۷۳۹.

۳. خادمی کوشا، محمدعلی، جوان در پرتو اهل بیت ﷺ، ص ۶۸.

فراگیر تمام ابعاد حیاتی او در هم فرو می‌ریزد و با دمیدن روح تازه‌ای در کالبدش، همه نیروها را شتابان و پر هیجان تعالی می‌بخشد. روان‌شناسان این دوره را با تعابیر مختلفی توصیف کرده‌اند:

تولد دوباره؛^۱

دوران طوفان، فشار و جهش؛^۲

دوره انقلاب، سرکشی، نوآوری، تقدس‌گرایی و عدالت‌طلبی.^۳

این انقلاب درونی، هیجان، فشار و جهش را هیچ حکومتی جز حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام نمی‌تواند پاسخگو باشد. بیش‌تر حکومت‌ها باعث ازدیاد هیجان یا سرکوب روحیه جوانی هستند؛ اما دوران ظهور و پس از آن، زمان رشد و تعالی روحیه‌ها و تکامل عقل، اخلاق و آرزوهاست. عصر ظهور، تنها عرصه بروز و ظهور و پاسخ‌گویی به امیال واقعی و نیازهای انسان است؛ از این رو جوانان با شوق و شور به سوی آن حضرت می‌شتابند و گرداگردش حلقه می‌زنند و پیامش را به گوش جان می‌شنوند.

۴. نوگرایی

یکی از صفات بارز جوانان، تجددطلبی و نوگرایی است. آنان با تمام وجود خواستار مطالب و حقایقی هستند که جدید باشد. تغییر، تحول، جدید شدن و به روز بودن، عشق جوانی است و همین روحیه سبب می‌شود جوانان، سهم بسزایی در دولت کریمه مهدوی داشته باشند؛ زیرا حکومت امام عصر علیه السلام در

۱. ژان ژاک روسو.

۲. استانی‌ها.

۳. موریس دبس.

صدد تغییر و تحول همه جهان است.

ویژگی‌های دوران جوانی که نمودهای آن در دولت کریمه مهدوی موج می‌زند، فراوان است که برخی دیگر از مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارتند از:

الف) روحیه انتقادی: به سبب اجرای عدالت مهدوی و انتقاد به ظلم

جهانی، حضور مؤثر جوانان در این عرصه معنا می‌یابد؛

ب) احساس فداکاری، شجاعت، شهامت، گذشت و ایثار: در دولت

عدل، برای رفع ظلم، این خصلت فراوان مورد نیاز است که جوانان

پاسخ‌گویی این نیاز هستند؛

ج) روحیه مبارزه‌جویی و عدالت‌خواهی؛

د) احساس مسؤلیت و پذیرش تکالیف اجتماعی؛

ه) آزادی، فتوت و جوانمردی؛

و) وفاداری به عهد و پیمان.

هیچ انقلابی نمی‌تواند به این روحیات و خصوصیات به طور هم‌زمان

پاسخ دهد مگر انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام که همگان چشم انتظار اویند.

دولت امام زمان علیه السلام مطابق فطرت انسان‌ها است؛ از این رو پاسخ‌گویی تمام

نیازها، به ویژه نیازهای روحی و روانی نسل جوان، است.^۱

۳. راهکارهای عملی تربیت جوان مهدی‌یاور

الف) هدایت‌گری همراه با رفاقت و ملاحظت

فرزندان در دوران جوانی در موقعیتی بحرانی و بسیار حساس به سر می‌برند،

۱. ر.ک: نصوری، محمدرضا، قرآن، مهدی و جوانان، ص ۴۶-۶۶.

بخش هشتم: دوران تربیت جوان مهدی‌یاور □ ۴۵۳

از این رو باید با آنان با اکرام و احترام ویژه و با محبت و ملاحظت و ظرافتی خاص برخورد نماییم؛ چنان که پیامبر اعظم ﷺ در این باره می‌فرماید:

به شما سفارش می‌کنم که نسبت به جوانان مهربان باشید؛ چرا که آنان در این دوران نازکدل (و زود رنج) هستند.^۱ کودک پر جنب و جوش دیروز به جوان حساس و زود رنج امروز بدل گشته است. تغییرات سریع جسمی، تأثیرات بسیاری در حالات روحی او بر جای گذارده و سازگاری اجتماعی او را دچار آشفتگی کرده است؛ تا جایی که در مقابل رفتار و گفتار دیگران به سرعت عکس‌العمل نشان می‌دهد، گویا که بی‌حوصله، بی‌اعتماد و ستیزه‌جو گشته است.

در چنین شرایط بحرانی و حساسی، شاهد شخصیتی ناپایدار، کم‌حوصله و زود رنج در وجود جوانان هستیم؛ از این رو برخی از اوقات باید خطاهای جوان را نادیده گرفت و از آن چشم‌پوشی کرد.

اینک فرزندان ما در موقعیتی بسیار حساس و بحرانی قرار گرفته‌اند که بیش از هر چیز باید او را درک کرد و تغییرات جسمی و روحی او را پذیرفت. باید با وی با محبت، ملاحظت و ظرافتی ویژه برخورد نمود؛ چنان که پیامبر رحمت این چنین سفارش فرموده‌اند.^۲

در واقع، این برخوردهای محبت‌آمیز و هنرمندانه والدین و مربیان است

۱. رسول‌الله ﷺ: «أوصيكم بالشبان خيراً فإنهم أرق أفئدة» ری شهری، محمد، حکم‌النبی الأعظم ﷺ، ج ۲، ص ۳۴۱، ح ۲۱۸۸.

۲. ری شهری، محمد، حکم‌النبی الأعظم ﷺ، ج ۲، ص ۳۴۱، ح ۲۱۸۸.

□ ۴۵۴ خانواده و تربیت مهدوی

که می‌تواند به فرزند کمک نماید تا خامی و ناپختگی دوران کودکی و نوجوانی را پشت سر گذارد و نشانه‌های بزرگی و رشد یافتگی را در خود احساس نماید.

در چنین شرایط بحرانی و حساسی، شاهد شخصیتی ناپایدار، کم‌حوصله و زود رنج در وجود جوانان هستیم؛ از این رو برخی از اوقات باید خطاهای جوان را نادیده گرفت و از آن چشم‌پوشی کرد.

امام سجاد علیه السلام به هنگام بیان حقوق افراد کوچک‌تر، بیش از هر چیز بر مهربانی، گذشت، مدارا، چشم‌پوشی، بخشش، رازداری و عیب‌پوشی تأکید می‌فرماید:

اما حق کسانی که از تو کوچک‌ترند، این است که:

در آموزش و آموختن آنان مهربان باشی!

(در برابر کوتاهی آنان) گذشت داشته باشی!

رازدار و عیب‌پوش آنان باشی (و آنان را شرمسار مکنی)!

در کارها با آنان مدارا کنی!

(در مشکلات و سختی‌ها) یار و یاورشان باشی!

خطاهای (ناشی از بچگی و کم‌تجربگی) آنان را ببخشایی

و از آن چشم‌پوشی کنی؛ چرا که این کار باعث توبه و

بازگشت آنان خواهد شد!

با آنان رفیق باشی و مدارا کنی!

آنان را در موقعیت‌های سخت و طاقت‌فرسا قرار مدهی؛

زیرا که این چنین رفتاری برای تربیت و پرورش آنان مناسب‌تر است.^۱

ب) نهاده‌سازی ویژگی‌های مهدی‌ی‌اوران

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (در برابر مشکلات و هوس‌ها) استقامت کنید و در برابر دشمنان نیز پایدار باشید و خود را آماده و مجهز سازید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید»^۲.

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فوق (فرجامین آیه آل‌عمران) فرمود:

بر انجام واجبات و عبادات بردبار باشید! در برابر دشمن، شکیبایی از خود نشان دهید! و خود را برای یاری امام منتظر خود آماده و مجهز سازید!^۳

بدین سان، «مهدی‌ی‌آوری» از توصیه‌های تأکید شده الهی در قرآن کریم است که رسیدن به فلاح و رستگاری در دنیا و آخرت وابسته به آن معرفی شده است.

تمام پیامبران و امامان علیهم السلام، آرزومند ظهور فرخنده مهدی موعود علیه السلام و استقرار دولت کریمه مهدوی در جهان بوده‌اند و همواره از خداوند توفیق دیدار و خدمت‌گزاری به ساحت آن حضرت را می‌طلبیده‌اند و اینک مروری

۱. رساله حقوق امام سجاد علیه السلام، حق صغیر.

۲. «إِنَّمَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» آل‌عمران (۳)، ۲۰۰.

۳. امام باقر علیه السلام: «إِصْبِرُوا عَلَىٰ آدَاءِ الْفَرَايِضِ وَ صَابِرُوا عَدُوَّكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنتَظَرَ» شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ح ۴۵۹.

بر آرزوی مهدی‌ی‌آوری از زبان مقدس اهل بیت علیهم السلام:

۱. امام حسین علیه السلام: «اگر او را درک نمایم، تمام روزهای زندگی ام را وقف خدمت‌گزاری به او خواهم کرد»^۱.

۲. امام سجاد علیه السلام: «خدایا مرا از بهترین، عاشق‌ترین، فرمانبردارترین... یاران و شیعیان حضرتش قرار ده! و شهادت در رکابش را روزی‌ام فرما!»^۲.

۳. امام محمدباقر علیه السلام: «اگر من آن زمان را درک می‌کردم، خویشتن را برای یاری صاحب این امر آماده نگه می‌داشتم»^۳.

۴. امام صادق علیه السلام: «اگر در کش نمایم، تمام روزگاران عمرم، خدمت‌گزارش خواهم بود»^۴.

۵. امام حسن عسکری علیه السلام: «خدایا مرا از یاوران، کمک‌کنندگان، پیروان و شیعیان او قرار ده»^۵.

بر این اساس، آرزوی قرار گرفتن در شمار مهدی‌ی‌اوران، تمنایی است که تمام پیامبران، امامان و خوبان جهان خواهانش بوده‌اند. از این رو یکی از مهم‌ترین وظایف پدران و مادران مهدوی این است که ویژگی‌های مهدی‌ی‌اوران را بازنشانند و در مسیر نهاده‌سازی این ویژگی‌ها در متن خانواده همت

۱. امام حسین و امام صادق علیهم السلام: «لو ادرکنه لخدمته أيام حیاتی» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸، ح ۲۳، نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۵؛ موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۶۶۰.

۲. سیدین طاووس، اقبال الأعمال، ص ۳۶۴.

۳. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳، ح ۱۱۶؛ نعمانی، الغیبه، ص ۲۷۳.

۴. نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۵.

۵. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۴.

گمارند. اینک ۱۴ ویژگی بنیادین مهدی‌ی‌آور را بر می‌شماریم تا ملاک و معیاری قوی در تربیت مهدوی فرزندان باشد:

۱. مهدی‌ی‌آوران، خدانشناس و خدامحور

مردانی که خدا را آن‌چنان که باید، شناخت‌هاند و هم‌ایشانند یاوران مهدی^۱ در آخرالزمان.

جامعه و دولت کریمه مهدوی به شدت خدامحور (تئوئیسم) است، نه انسان‌محور (اومانئیسم). جامعه مهدوی، برخلاف جامعه مدنی، مملو و لبریز از خداست.

جامعه مدنی به شدت انسان‌محور است. در چنین جامعه‌ای، خدا و دین او غایب است و فقط رأی و نظر مردم مقدس شمرده می‌شود، در حالی که در جامعه مهدوی، خواست و رأی انسان، تابعی از خواست و رأی خداست.

بدین‌سان، جامعه مهدوی در تقابلی آشکار با جامعه مدنی قرار می‌گیرد و تمام بنیان‌های آن را در هم می‌ریزد؛^۲ چنانچه امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} در وصف دولت کریمه مهدوی چنین فرموده‌اند:

هواپرستی را به خداپرستی بازگرداند، پس از آن که خداپرستی را به هواپرستی بازگردانده باشند.^۳

۱. امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام}: «رجالٌ عرفوا اللهَ حقَّ معرفتهِ وَ هُم أنصارُ المهدي في آخر الزمان» اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۷۸؛ صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ص ۶۱۱.

۲. رک: نرم‌افزار مجموعه سخنرانی‌های دکتر حسن عباسی، عنوان جامعه مهدوی.

۳. امام علی^{علیه السلام}: «يعطفُ الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى» سید رضی، نهج البلاغه، ص ۱۹۵، خطبة ۱۳۸؛ آمدی، غرر الحکم، ص ۹۴.

آری، بالاترین ویژگی دولت کریمه مهدوی و یاوران و دولتمردان آن خدانشناسی و خدامحوری است. از این رو بنیادی‌ترین ویژگی یک خانواده مهدوی و فرزندان تربیت‌شده در فرآیند تربیت مهدوی نیز «خدانشناسی»، «خدامحوری» و «موحد پروری» است.

۲. مهدی‌ی‌آوران، امام‌سالار و ولایت‌مدار

اطاعت آنان از امام، از اطاعت کنیز در برابر مولایش بیش‌تر است... او را در میان گیرند و در جنگ‌ها با جان خویش از او حفاظت کنند و هر چه را اراده کند، از جان و دل انجام دهند.^۱

یاوران مهدی^{علیهم السلام} رادمردانی هستند که با فرمانبری از امامشان به پروردگار خود تقرب می‌جویند. عقابانی تیزچنگ که در مقابل مولایشان نهایت خضوع و خشوع را دارند و فرامین ولایی او را با جان و دل پذیرا می‌شوند و کوچک‌ترین چون و چرایی را در این امر روا نمی‌دانند. همانان که با خاکساری تمام به زین مرکب امام و خاک زیر پای او تبرک می‌جویند و تمام هستی خویش را فدای او می‌سازند. او را در میان گیرند و جان‌های خویش را در جنگ‌ها محافظ و سپر بلای او سازند و هر چه را که اراده کند، با جان و دل کفایت کنند.

دلیرمردانی پرصلابت که ایمان و تقوا و یقین به خداوند بند بند وجودشان را در بر گرفته است؛ همانان که به اوج توحید و معرفت الهی دست یافته‌اند و

۱. امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام}: «هم أطوعُ لهُ من الأمة لسيدها... يحفون به و يقونهُ بأنفسهم في الحروب و يكفونهُ ما يريد» سیدبن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۵۲.

نهایت درجه ایمان و یقین، قلبشان را فرا گرفته است: «رِجَالٌ عَرَفُوا اللَّهَ حَقًّا مَعْرِفَتِهِ»^۱ جنگاورانی پر توان که «توحید و ولایت» وجودشان را به هیبت و صلابتی بی نظیر رسانده است که چون به کوه‌ها روی آورند، آن‌ها را از جای برکنند و چون به شهر و دیاری روی نهند، پیش از ورود خویش، آن‌جا را به تسلیم درآورند.

۳. مهدی‌یاوران، انیس و مونس قرآن

چشمانشان با قرآن روشنایی و جلا یافته و تفسیر قرآن در گوش جانیشان جای گرفته است. آنان در صبحگاهان جرعه‌نوش جام حکمت (از چشمه سار لبریز قرآن) می‌گردند.^۲

در احادیث نبوی، در وصف یاوران، وزیران و دولتمردان دولت کریمه مهدوی چنین آمده است:

دیدگان‌شان را با قرآن، چونان صیقل دادن کمان، صیقل می‌دهند و نورانی می‌کنند. تفسیر قرآن در گوش جانیشان جای می‌گیرد و جام‌های حکمت را هر صبح و شام از چشمه لبریز قرآن سر می‌کشند... آنان وزیران مهدی ﷺ هستند که سنگینی امور کشوری را بر عهده می‌گیرند و او را در مسئولیت خطیری که خداوند بر عهده‌اش نهاده

۱. اربلی، کشف‌الغمة، ج ۲، ص ۴۷۸.

۲. امیرالمؤمنین ﷺ: «تُجَلَى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصَارُهُمْ وَيُرْمَى بِالتَّفْسِيرِ فِي مَسَامِعِهِمْ وَيَعْبُقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَةِ بَعْدَ الصُّبْحِ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۶، باب ۲، ح ۱۶.

است، یاری می‌کنند.^۱

آری، قدرت معنوی فوق العاده دولتمردان امام زمان ﷺ، مرهون انس شبانه‌روزی ایشان با قرآن است. آنان در برنامه‌ریزی‌ها و مدیریت‌های خرد و کلان، قرآن را محور اساسی تصمیم‌گیری‌های خویش قرار می‌دهند؛ چنانچه در وصف دولت کریمه مهدوی چنین آمده است:

تمام افکار و نظریات را طبق قرآن بازگرداند، پس از آن‌که مردم قرآن را طبق افکار و نظریات خود بازگردانده باشند.^۲

۴. مهدی‌یاوران، در اوج اخلاق و پارسایی

کسی که دوست دارد از اصحاب و یاوران قائم باشد، باید که منتظر ظهور باشد و براساس ورع (پرهیزگاری و تقوای شدید) و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که در مسیر انتظار گام برمی‌دارد. پس اگر در این حالت، مرگ او فرارسد و قائم ﷺ پس از او قیام نماید، پاداش او هم چون پاداش درک‌کنندگان آن حضرت خواهد بود. پس با جدیت تمام بکوشید و منتظر بمانید! ای گروهی که مورد رحمت خداوند قرار گرفته‌اید!^۳

۱. کاظمی، بشارة الإسلام فی ظهور صاحب‌الزمان ﷺ، ص ۲۹۷.

۲. امیرمؤمنان علی ﷺ: «...يُعْطَفُ الرَّأْيُ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ...» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۰.

۳. امام صادق ﷺ: «مَنْ سَرَّ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْإِخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ، فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَجِدُوا وَ انْتَظِرُوا هَبْنَا لَكُمْ أَيْتَهَا الْعَصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ» علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

شرط قرار گرفتن در شمار اصحاب و یاران ویژه امام زمان علیه السلام، به فرموده امام صادق علیه السلام، سه چیز است:

۱. انتظاری حقیقی که اندیشه‌ساز، جدیت‌بخش و تکاپوآفرین است؛
۲. عمل براساس ورع که بسی بالاتر از تقوا و پرهیزکاری است. تقوا، پرهیز از محرمات و عمل به واجبات است؛ اما ورع علاوه بر تقوا، پرهیز از مکروهات و مشبهات و عمل به مستحبات را نیز دربرمی‌گیرد؛
۳. عمل براساس محاسن و فضایل اخلاقی که لازمه‌اش تهذیب و وارستگی نفس از تمام رذایل اخلاقی است.

پس با تمام توان و جدیت باید که جوشید، باید خروشید، باید دوباره از ریشه روید!

منتظران حقیقی ظهور، همواره براساس رضایت مولایشان حرکت می‌کنند و برای ظهور مصلح جهان به ترویج مکارم اخلاقی و ارزش‌های الهی در وجود خویش و جامعه جهانی می‌پردازند. بدین‌سان، انتظار موعود علیه السلام، انتظاری سازنده، رشدآفرین و تزکیه‌بخش در عرصه فردی و اجتماعی است.

۵. مهدی‌یاوران، در نهایت صلابت و سخت‌کوشی

همانا دل هر مردی از ایشان (یاوران مهدی علیه السلام) از پاره‌های فولاد محکم‌تر و استوارتر است. اگر بر کوه‌ها بگذرند، «از هیبت و صلابتشان» کوه‌ها درهم فرو ریزند. «در پیکار با دشمنان دین» دست از شمشیرهای خود بردارند تا آن‌که خداوند عزتمند و پر جلال راضی شود.^۱

۱. امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «إِنَّ قَلْبَ رَجُلٍ مِنْهُمْ أَشَدُّ مِنْ ذُرِّ الْحَدِيدِ، لَوْ مَرُّوا بِالْجِبَالِ لَتَدَكَّدَتْ، لَا يَكْفُونُ سَيُوفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ» «فندوزی، نیایع المودعه، ص ۵۰۹.

استواری و صلابت یاوران مهدی علیه السلام، رهاورد ایمان و یقین قلبی ایشان است. ایشان به عمق معرفت خداوند بار یافته‌اند و در دل‌هایشان ذره‌ای شک درباره خداوند متعال راه ندارد. از همین روست که قلوب نورانی‌شان از پاره‌ای فولاد نیز محکم‌تر و استوار گشته است. همت، استقامت، هیبت و صلابت بی‌نظیر یاوران مهدی علیه السلام نتیجه بندگی و عبودیت حقیقی ایشان است. خداوند متعال به چنین بندگان خالص خویش چنان هیبت و صلابتی عطا می‌کند که نزدیک است کوه‌های برافراشته نیز در پیشگاه همتشان در هم فرو ریزند، و چنان همت و استقامتی بدیشان عطا می‌فرماید که جز به رضایت خداوند آرام و قرار نمی‌یابند و دست از شمشیرهای خود بر نمی‌دارند تا آن‌که مطمئن شوند خداوند پر عزت و جلال از مجاهدت ایشان و یاری‌رسانی‌شان به امام زمان علیه السلام راضی و خوشنود گشته است.

۶. مهدی‌یاوران، اسوه صبر و استقامت

آه آه! خوشا بر احوالشان که قبل از قیامشان، بر دینداری خویش صبر و شکیبایی ورزیدند! و چه فراوان مشتاق دیدار ایشان در زمان ظهور دولتشان هستیم! و خداوند به زودی ما (اهل بیت) را با ایشان و پدران و همسران و فرزندان صالحشان در بهشت برین گرد خواهد آورد.^۱

برای یاوران و منتظران راستین امام زمان علیه السلام چه شکوه و افتخاری از این بالاتر

۱. امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام: «ها ها!! طوبی لهم علی صبرهم علی دینهم فی حال هُدنتهم! و یا شوقاً إلی رؤیتهم فی حال ظهور دولتهم!! وَ سَيَجْمَعُنَا اللَّهُ وَ إِنَّا هُمْ فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ مَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَوْجَاهِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ» شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۰.

که مولای موحدان و امیر مؤمنان علیه السلام آرزومند ملاقات ایشان در زمان ظهور امامشان می باشد. آرزو و اشتیاق معصوم، آرزویی خیالی نیست که از واقعیت به دور باشد، بلکه آرزویی واقعی است که به طور قطع و یقین تحقق خواهد یافت. تمنای مولایمان علی علیه السلام مبنی بر دیدار منتظران صبور، به زودی زود با ظهور فرخنده امام زمان علیه السلام و رجعت امیر مؤمنان علیه السلام به وقوع خواهد پیوست. آنچه بیش از هر چیز مورد تأکید امیرالمؤمنین علیه السلام قرار گرفته است، «صبر و استقامت منتظران بر دینداری» است؛ چراکه دینداری در آخرالزمان هم چون نگه داشتن پاره آتش در دست است و آنان که بر حفظ دین خویش توفیق می یابند، به بالاترین درجات، یعنی همجواری با ائمه معصومین علیهم السلام، می رسند.

۷. مهدی یاوران، عاشق شهادت در راه خدا

(یاوران مهدی علیه السلام) فقط از خدا می هراسند، شهادت را می طلبند و همواره آرزو دارند که در راه خدا کشته شوند.^۱

والا ترین و برترین آرزوی مهدی یاوران توفیق شهادت در راه خدا پس از بهترین خدمت ها و جان فشانی ها و ایثارگری هاست. یاران امام زمان علیه السلام، در پرتو عبادت خالصانه پروردگار و در سایه وارستگی از هر محبتی غیر از محبت کردگار، عطر و بوی شهادت گرفته اند و همواره در انتظار شهادت به سر می برند. «روحیه شهادت طلبی» در یاران ویژه امام زمان علیه السلام موج می زند و همین عامل باعث می شود تا به نهایت «شجاعت و شهامت» و «هیبت و

۱. امام صادق علیه السلام: «...هُم مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مُشْفِقُونَ، يَدْعُونَ بِالشَّهَادَةِ وَ يَتَمَنُّونَ أَنْ يُقْتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» سیدبن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۵۲؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷، باب ۲۶، ح ۸۲.

صلابت» در راه خدا دست یابند؛ تا جایی که «آوازه هیبت و صلابتشان» و «ترس از قدرت و شوکتشان» یکماه زودتر از خودشان به شهرها و کشورها می رسد و زمینه پیروزی را برای ایشان هموار می سازد.

۸. مهدی یاوران، پارسایان شب و شیران روز

رادمدانی از ایشان (اصحاب ویژه مهدی علیه السلام)، شب هنگام نخوابند. زمزمه قرآن و نماز و مناجاتشان چونان زمزمه زنبوران عسل فضا را آکنده سازد. از شب تا به صبح در حال قیام و رکوع و سجودند و بامدادان بر مرکب هایشان سوارند. آنانند راهبان شب و شیران روز.^۱

یکی از بارزترین ویژگی های دولتمردان، کارگزاران و یاوران ویژه حضرت مهدی علیه السلام، تهجد و شب زنده داری با قرآن و نماز و مناجات است. آنان همانند صیقل دادن کمان به وسیله آهنگر، با قرآن دیدگان شان را جلا می دهند و جام های حکمت و معرفت را از قرآن، هر صبح و شام، سر می کشند. معارف قرآن را در گوش جان شان جای می دهند و از این راه به حقیقت توحید و معرفت خداوند راه می یابند.^۲ آنان شب های خویش را با نماز و مناجات و تلاوت قرآن به صبح می آورند. آوای مناجات و نماز و تلاوت قرآن شان تمام فضا را معطر می کند. عبادت بالنده شبانه، ایشان را از مجاهدت توفنده روزانه باز نمی دارد. صبحگاهان، ایشان را پررو حیه و نیرومند، آماده برای هر گونه

۱. امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «...فِيهِمْ رِجَالٌ لَا يَنَامُونَ اللَّيْلَ، لَهُمْ دَوَى فِي صَلَاتِهِمْ كَدَوَى النَّحْلِ، يَبْتَئُونَ قِيَاماً عَلَى أَطْرَافِهِمْ وَ يُصْبِحُونَ عَلَى خِيُولِهِمْ، رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوتَ بِالنَّهَارِ» سیدبن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۵۲.

۲. یزدی حائری، الزمام الناصب، ص ۱۹۲؛ کاظمی، بشارة الاسلام، ص ۲۹۷.

بخش هشتم: دوران تربیت جوان مهدوی باور □ ۴۶۵

فداکاری و جان فشانی و خدمت‌گزاری در رکاب امامشان می‌نگری. ^۱ آنان وزیران امام زمانند که مدیریت امور کشوری را بر عهده می‌گیرند و امامشان را در برپایی دولت کریمه مهدوی و استقرار آن در سرتاسر جهان یاری می‌کنند. تمام وزیران، نمایندگان، کارگزاران و دولتمردانی که آرزویشان «خدمت‌گزاری به آستان مهدوی» است، می‌بایست از چنین ویژگی‌هایی برخوردار باشند تا لیاقت خدمت را بیابند.

۹. مهدی‌یاوران، پیروز در امتحانات الهی

و برای آن زمان (ظهور) بندگان را برگزیدم که دل هاشان را به ایمان آزمودم و آنان را از ورع، اخلاص، یقین، پارسایی، خشوع، راستی، شکیبایی، وقار، وارستگی و زهد سرشار کردم. ^۲

قبل از ظهور مهدی موعود علیه السلام، انسان‌های پاک در میدان مجاهدت امتحان می‌شوند. در کوره‌های آزمایش وارد می‌شوند و سربلند بیرون می‌آیند.

امام زمان علیه السلام کسانی را لازم دارد که در مقابل پدیده‌های تلخ و دشوار، مردد و متزلزل نشوند و عقب‌نشینند تا بتوانند با این‌ها وارد کار عظیمی بشوند که قرار است دنیا را متحول کند.

... ایشان باید در مقابل همه مشکلات بایستند. بصیرت نافذ و راسخ داشته

۱. همان.

۲. فرازی از صحف ادریس علیه السلام: «... وَ اِتَّخِذْتُ لِذَلِكَ الْوَقْتِ عِبَادًا اِمْتَحَنْتُ قُلُوبَهُمْ لِاِيْمَانِ حَسْبِئِهَا بِالْوَرَعِ وَ الْاِخْلَاصِ وَ الْيَقِيْنِ وَ التَّقْوَى وَ الْخُشُوعِ وَ الصَّدْقِ وَ الْحَلِمِ وَ الصَّبْرِ وَ الْوَقَارِ وَ التَّقْيِ وَ الزُّهْدِ» علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۴ (سیدبن طاووس به نقل از صحف ادریس).

□ ۴۶۶ خانواده و تربیت مهدوی

باشند که هیچ مشکلی آنان را مردد نکند؛ افرادی آگاه، بصیر، خبیر، متوکل به خدای متعال، توجه‌کننده به جزئیات و آن‌گاه فداکار، کاردان در اداره جامعه و رزمجو با دشمن.

شما هستید که باید خودتان را بسازید تا ان‌شاءالله آن حد نصاب لازم در اختیار اراده خالص او قرار بگیرید. ^۱

۱۰. مهدی‌یاوران، قاطع و استوار در برابر مشکلات

﴿از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌هراسند﴾. ^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر آیه فوق فرمود: «هُمُ اَصْحَابُ الْقَائِمِ؛^۳ ایشان اصحاب و یاران ویژه قائمند».

هم‌چنین در جایی دیگر می‌فرمایند: تمامشان شیرانی‌اند که از بیشه‌هایشان به در آمده‌اند و اگر اراده کنند، کوه‌ها را از جا برمی‌کنند. ^۴

تعبیر استعاری فوق که به افتخار سرداران و یاوران مهدی موعود علیه السلام از زبان مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده است، کنایه و استعاره‌ای است از صلابت، قاطعیت، همت و شجاعت یاوران و دولتمردان آن حضرت که در اوج اراده، قاطعیت، و همت‌های والايند و دارای قلبی مستحکم هم‌چون پاره‌های فولادند: «جُعِلَتْ قُلُوبُهُمْ كَزُبُرِ الْحَدِيدِ». ^۵ رادمردانی که در طریق عبودیت و

۱. فرازی از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب، روزنامه رسالت، ۱۳۶۵/۲/۷.

۲. ﴿وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ مانده (۵)، ۵۴.

۳. صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ص ۴۷۵.

۴. «كُلُّهُمْ لِيُوتَ قَدْ خَرَجُوا مِنْ غَابَاتِهِمْ لَوْ أَنَّهُمْ هَمُّوا بِإِزَالَةِ الْجِبَالِ لَأَزَالُوهَا عَنْ مَوَاضِعِهَا» کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۲۲۴؛ کاظمی، بشارة الإسلام، ص ۲۲۰.

۵. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۲۴.

مجاهدت در راه خدا سخت کوش و پرتلاشند: «مُجِدُّونَ فِي طَاعَةِ اللَّهِ»^۱ و شمشیرهای خود را بر زمین نمی‌نهند تا آن هنگام که خداوند راضی شود: «لَا يَكْفُونَ سُبُوْفَهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ»^۲ همانانی که در انجام وظیفه و ادای حقوق امام زمان علیه السلام از خداوند یاری می‌طلبند: «وَأَعْنَا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ»^۳ و در این راه از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نمی‌هراسند: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^۴

۱۱. مهدی یاوران، آماده برای هرگونه مجاهدت

هر یک از شما باید خود را برای ظهور قائم علیه السلام آماده نماید، اگرچه به فراهم سازی یک تیر. هرگاه خداوند متعال کسی را دارای چنین نیتی بداند، امیدوارم عمر او را طولانی گرداند! [تا زمان ظهور را در بابد و به خدمت‌گزاری مولایش توفیق یابد].^۵

آماده سازی خود از هر طریق ممکن برای ظهور و قیام امام زمان علیه السلام، یکی از ضروری ترین وظایف منتظران و مهدی یاوران است. آمادگی های لازم برای ظهور، می‌بایست در سه محور کلی پیگیری شود:

۱. آمادگی های روحی، معنوی و اخلاقی برای پیروزی در عرصه جهاد

اکبر؛

۲. آمادگی های علمی و معرفتی برای پیروزی در عرصه جهاد فرهنگی؛

۳. آمادگی های جسمی و رزمی برای پیروزی در عرصه جهاد نظامی.

ایجاد این آمادگی ها در دو عرصه فردی و اجتماعی ضروری است.

امام صادق علیه السلام برای رادمدانی که با تمام توان، خود را برای ظهور مولایشان آماده می‌کنند، آرزوی طول عمر می‌نماید تا توفیق درک حضور و خدمت‌گزاری در رکاب مولایشان را بیابند و این تمنای معصوم علیه السلام در حق ایشان تحقق خواهد یافت: یا از طریق بقای عمر تا عصر ظهور و یا از طریق بازگشت و رجعت به دنیا پس از ظهور. ان شاء الله.

۱۲. مهدی یاوران، در اوج نیروی روحی و بدنی

«ای کاش مرا قوت و اقتداری (می‌بود تا شر شما را دفع می‌کردم) و یا رکن محکم و استواری برای من می‌بود تا بدان پناه می‌بردم»^۱

(این آیه) آرزویی است بر قدرت قائم ما مهدی و شدت و استواری یارانش که همان ارکان مستحکم می‌باشند. به هر کدام از یاران مهدی علیه السلام قوت و نیروی چهل مرد عطا می‌شود.^۲

یکی از مهم ترین عوامل پیروزی امام زمان علیه السلام، وجود یاران مخلص، نیرومند و سخت کوشی است که آن حضرت را در زمینه سازی و برپایی حکومت جهانی اسلام یاری می‌نمایند. آنان همان ارکان محکمی هستند که حضرت

۱. «لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» هود (۱۱)، ۸۰.

۲. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق: «تَمَنِّيَا لِقُوَّةِ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ وَشِدَّةِ أَصْحَابِهِ. هُمُ الرُّكْنُ الشَّدِيدُ. فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ يُعْطَى قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا» قندوزی، نیا بیع المودت، ص ۵۰۹.

۱. کاظمی، بشارة الإسلام، ص ۹.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۳. فرازی از دعای ندبه.

۴. مائده (۵)، ۵۴.

۵. امام صادق علیه السلام: «لَيُعَدَّنَ أَحَدَكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ علیه السلام وَلَوْ سَهْمًا، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ رَجَوْتُمْ لِأَنَّ يُنْسِيَهُ فِي عُمُرِهِ» نعمانی، الغيبة، ص ۳۲۰.

بخش هشتم: دوران تربیت جوان مهدی‌یاور □ ۴۶۹

لوط علیه السلام، نیرو و قوتشان را در رویارویی با منحرفان قوم خویش آرزو داشت؛ دلیرمردانی که هر کدامشان از نیرویی برابر با نیروی چهل مرد برخوردارند. تعبیر «برخورداری از قوت و نیروی چهل مرد»، نه به معنای محدود نمودن این نیرو، که به معنای تأکید بر فوق‌العاده بودن قدرت‌های بدنی و روحی ایشان است. در سایه همین قدرت والای بدنی و روحیات فوق‌العاده معنوی است که یاران مهدی علیه السلام می‌یابند تا نابودی تمام فسادها و ظلم‌ها را رقم زنند و دولت کریمه مهدوی را به ثمر رسانند. از این رو تلاش برای حفظ سلامت روح و روان و تکاپو و به دست آوردن انرژی و قدرت بالای روحی و بدنی از جمله وظایف منتظران و زمینه‌سازان آن حضرت است.

۱۳. مهدی‌یاوران، قانع و ساده‌زیست

همانا او از اصحاب و یارانش پیمان می‌گیرد که... طلا و نقره نیندوزند و گندم و جو برای خود انبار نکنند و به کم‌رایی باشند و لباس‌های خشن بپوشند و خاک را متکای خویش سازند.^۱

مهدی موعود علیه السلام، به هنگام ظهور، از یاوران و سرداران خویش بر دنیاگریزی و قناعت و ساده‌زیستی، عهد و پیمان می‌گیرد تا به دنبال ثروت‌اندوزی نباشند و ساده‌ترین لباس‌ها و مسکن‌ها را برای خویش برگزینند، به کم‌قانع و راضی باشند و خاک را رختخواب و متکای خویش سازند، تا بتوانند آن‌گونه که

۱. امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «إِنَّهُ يَأْخُذُ الْبَيْعَةَ عَنْ أَصْحَابِهِ أَنْ... لَا يَكْتُمُوا ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا بَرًّا وَلَا شَعِيرًا وَيَرْضُونَ بِالْقَلِيلِ وَيَلْبَسُونَ الْخَشِينَ مِنَ الثِّيَابِ وَيَتَوَسَّدُونَ التُّرَابَ عَلَى الْخُدُودِ» صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ص ۴۶۹؛ یزدی حائری، الزام‌الناصب، ج ۲، ص ۲۰۵.

۴۷۰ □ خانواده و تربیت مهدوی

شایسته خداوند است، در راهش جهاد کنند: «...وَيُجَاهِدُونَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ».^۱

باری، یاوران و دولتمردان مهدوی تا از قید تعلق به دنیا و مظاهر آن نرهیده باشند و تا دل در گرو ثروت و جاه و مقام نهاده باشند، هرگز نخواهند توانست در راه خدا، حق مجاهدت را به جا آورند و یاری‌گر مهدی موعود در برپاسازی دولت عدالت‌مدار جهانی باشند.

۱۴. مهدی‌یاوران، آبادگر و عدالت‌گستر

حضرت مهدی یارانش را در همه شهرها پراکنده می‌کند و به آن‌ها دستور می‌دهد که عدل و احسان را شیوه خود سازند و آن‌ها را فرمانروایان کشورهای جهان گرداند و به آن‌ها فرمان می‌دهد که شهرها را آباد سازند.^۲

دولتمردان و کارگزاران مهدوی، خود از متن مردم ستم‌دیده و مستضعف برخاسته‌اند:

«ما می‌خواهیم بر آنان که در زمین خوارشان شمرده‌اند، منت نهیم و آنان را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم».^۳

۱. صافی گلپایگانی، منتخب الأثر، ص ۴۶۹.

۲. امام صادق علیه السلام: «يُفَرِّقُ الْمَهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَيَأْمُرُهُم بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَيَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي الْأَقَالِيمِ وَيَأْمُرُهُم بِعُمَرَانِ الْمُدُنِ» علامه قزوینی، الإمام‌المهدی، ص ۲۷۱.

۳. «وَوَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» قصص (۲۸)، ۵.

آنان طعم تلخ ظلم و بی عدالتی، طعم گزنده فقر و نداری و ویرانی را با تمام وجودشان چشیده‌اند، از این رو به هنگام فرمانروایی و پیشوایی بر اهل جهان، عدالت گستری، آبادسازی و احسان به مردم را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهند و این همان عهد و پیمانی است که مولایشان آنان را به سوی فرامی‌خواند.

ج) الگو سازی و اسوه پذیری از جوانان ولایت‌مدار

الف) جوانان واسوه‌های قرآنی

جوانان هر چه به قرآن نزدیک شوند، صفا و معنویت خاصی در آن‌ها جلوه‌گر خواهد شد و به همان نسبت از انحرافات و فساد اخلاقی به دور خواهند بود. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

اگر تمام اهل مشرق و مغرب از دنیا بروند، هرگز از تنهایی وحشت نمی‌کنم، هنگامی که قرآن همراه من باشد.^۱

از این رو جوان مهدی یاور باید طبق رهنمودهای معصومان علیهم السلام به قرآن اهمیت بیش‌تری دهد و برای خود برنامه‌ریزی کند تا هر چه بیش‌تر از این کتاب الهی بهره‌مند شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر کس در حال جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد، قرآن با گوشت و خونسش بیامیزد و خدای بلند مرتبه او را

با فرشتگان پیام برنده و نیک رفتارش رفیق کند و قرآن برای او در روز قیامت پرده و مانعی از آتش باشد...^۱. اینک به ارائه الگوهای از آخرین نسخه شفا بخش آسمانی می‌پردازیم تا الگوی جوانان ما در مقام مهدی یآوری قرار گیرد:

الگوهای قرآنی برای جوانان مهدی یاور

جوان صبور

حضرت اسماعیل علیه السلام وقتی به حد رشد رسید، پدر بزرگوارش به او گفت: «من در خواب دیده‌ام که تو را سر می‌برم. نظرت در این باره چیست؟»^۲ اسماعیل جوان نیز جانانه و سربلند جواب داد: «ای پدر! آن چه خداوند متعال به تو امر کرده است، انجام بده؛ به خواست خداوند، من را از بردباران خواهی یافت»^۳.

این فداکاری و جانبازی حضرت اسماعیل علیه السلام هر ساله روز عید قربان در خاطره‌ها و جان‌ها زنده می‌شود. آمادگی حضرت اسماعیل علیه السلام در مذبح توحید برای اجرای فرمان الهی، الگویی برای همه جوانان در تسلیم و صبر است.

جوان پاکدامن

حضرت یوسف علیه السلام که برابر خواهش‌های نفسانی زلیخا حاضر به معصیت نشد،^۴

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۰۵؛ علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۰۵.

۲. «...يَا بَنِي إِيْنِي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى...» صافات (۳۷)، ۱۰۲.

۳. «لَبَّيْتَ أَفْعَلُ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» صافات (۳۷)، ۱۰۲.

۴. «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ ءَاتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا... قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ...» يوسف (۱۲)، ۲۲ و ۲۳.

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۴۰.

بی گناه به زندان افتاد. در زندان، با تعبیر خواب دو جوان، سیمای نیکوکاری، علم، اندیشه و فراست این جوان پاک دامن بر دیگران آشکار شد.^۱ نفس ستیزی حضرت یوسف علیه السلام در هنگام مهیا بودن شرایط گناه، الگویی برای همه جوانان می باشد.

جوان پاکسرشت

حضرت یحیی علیه السلام در زمان پسر خاله اش، حضرت عیسی علیه السلام هنگامی که عیسی علیه السلام هنوز میان مردم زندگی می کرد و به آسمان صعود نکرده بود، برابر پادشاه خطا کار و معصیت طلب زمانش ایستاد، و این امر، موجب شهادتش گردید.^۲ حضرت یحیی علیه السلام در مبارزه با ظلم زمان و همراه نشدن با آن، الگویی برای همه جوانان است.

جوان شجاع

حضرت داوود علیه السلام جوانی است که در مقابله سپاه طالوت با لشکر باطل جالوت، پهلوان لشکر کفر (جالوت) را نقش بر زمین ساخت. خداوند متعال هم مقام نبوت، حکمت و سلطنت را به او بخشید.^۳ وی با به کار بستن قدرت و قوت جوانی برای مبارزه با طاغوت، الگویی برای همه جوانان است.

جوان پندپذیر

فرزند لقمان، جوانی است که پای سخنان پدر می نشیند. لقمان حکیم، آن قدر

۱. ﴿وَوَدَّعَلَ مَعَهُ السَّجْنَ قَتِيَانٌ﴾ یوسف (۱۲)، ۳۶.

۲. دوانی، علی، سیمای جوان در قرآن و تاریخ اسلام، ص ۶۷.

۳. ﴿وَوَقَّتْ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ اَنَاهُ اللّٰهُ الْمَلِكُ وَ الْحِكْمَةُ﴾ بقره (۲)، ۲۵۱.

سخنانش مهم است که خداوند متعال برخی از آنان را در قرآن کریم برای ما به یادگار نهاده است و یک سوره قرآن کریم نیز به نام او است. اما نکته مهم این است که فرزند جوانش مورد خطاب قرار گرفته و این سخنان برای همه جوانان در همه ایام آموزنده است.^۱

جوانان مؤمن

در زمان دقیانوس، هفت جوان از خانواده های محترم به خداوند متعال ایمان آوردند.^۲ آن ها برای حفظ ایمان و جان خود به ترک وطن مجبور شده و به غار پناه بردند.^۳

چون خسته بودند، همگی خوابیدند و این استراحت، سیصد و نه سال به طول انجامید. مبارزه این جوانان با کفر و هجرت برای حفظ ایمان خود، الگویی برای همه جوانان است.

جوان در هر جامعه و کشوری، محور حرکت است. اگر حرکت انقلابی و قیام سیاسی باشد، جوانان جلوتر از دیگران در صحنه اند. اگر حرکت سازندگی یا حرکت فرهنگی باشد، باز جوانان جلوتر از دیگرانند و دست آن ها کارآمدتر از دست دیگران است. حتی در حرکت انبیای الهی هم - از جمله حرکت در صدر اسلام - محور حرکت و مرکز تلاش و تحرک، جوانان بودند.^۴

۱. ﴿وَوَدَّعَلَ مَعَهُ السَّجْنَ قَتِيَانٌ﴾ لقمان (۳۱)، ۱۳.

۲. ﴿اِنَّهُمْ فِتْنَةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ کهف (۱۸)، ۱۳.

۳. ﴿اِذْ اٰوٰى الْفِتْيَةَ اِلَى الْكُهْفِ﴾ کهف (۱۸)، ۱۳.

۴. کودک، نوجوان و جوان از دیدگاه مقام معظم رهبری، ج ۲، ص ۲۳۴.

از این رو ردپای جوانان در شکل گیری همه جریانات دیده می شود. بی شک در انقلاب جهانی حضرت مهدی عج هم نقش جوانان بسیار پررنگ است.^۱

ب) جوانان و اسوه های اسلامی

در طول تاریخ، جوانان، لیک گوی دعوت ها و بهترین یاران و انصار بوده اند. با سر زدن سپیده اسلام نیز طیف گسترده ای از جوانان پرشور، گرداگرد شمع وجود پیامبر ص حلقه زدند. این استقبال در کلام آخرین فرستاده بر حق، این گونه منعکس شده است:

خداوند مرا به پیامبری برانگیخت، پس جوانان با من هم پیمان شدند و یاری ام کردند؛ ولی بزرگسالان با من مخالفت کردند.^۲

عصر بعثت که عصر شکوفایی فضیلت ها است، زمان رویکرد جدید به جوانان نیز می باشد.^۳ جوان، مظهر طراوت و کوشش و آیت پیروزی است. نور توانایی در پیشانی او می درخشد و در تمام عرصه ها حضوری کارآمد دارد. پیامبر اعظم ص بسیار به جوانان اهمیت می داد، از نیروی آنان بهره می جست و با آنان مشورت می کرد.

۱. ر.ک: صبور، محمدرضا، قرآن، مهدی و جوانان، ص ۶۸-۷۴.

۲. فلسفی، محمدتقی، جوان از نظر عقل و احساسات، ج ۲، ص ۲۴۸؛ به نقل از شباب قریش، ص ۱.

۳. برای اطلاع بیشتر تر ر.ک: دوانی، علی، سیمای جوانان در قرآن و تاریخ اسلام، ص ۱۹۱-۱۹۳؛ محمدی

ری شهری، حکمت نامه جوان، ص ۳۰۱-۳۷۵.

مصعب بن عمیر دل های جوانان را به سوی اسلام جذب کرد. معاذبن جبل از سوی پیامبر ص مأمور تعلیم قرآن و بیان احکام در شهر مکه شد.^۱ عمرو بن حزم به نجران اعزام شد، تا اسلام را انتشار دهد.^۲ همه این موارد، گویای این واقعیت است که پیامبر ص به رشد و تربیت جوان بسیار اهتمام داشت. سپردن فرماندهی سپاه برای رشد آنان و شکستن نظام های جاهلی، نمونه ای از این مسأله است.

سپردن علم و بیرق سپاه به جوانان، جلوه ای دیگر از این مسأله است.^۳ انتخاب جوانان برای مأموریت های ویژه مانند ابلاغ احکام، سوره ها و نامه ها، قضات، مدیریت های سیاسی، از بین بردن بت ها و... به خوبی گواه تربیت نیرو و تکیه بر جوانان است.

نمونه بارز دیگر برای این مسأله فراگیری زبان های خارجی توسط برخی جوانان به دستور پیامبر است. به سفارش و توصیه رسول اکرم ص جوان پرشور مسلمان، زید بن ثابت، به فراگیری خط و زبان یهودیان (عبری) پرداخت، تا به خواندن مکاتبات یهودیان شبه جزیره عربستان تسلط یابد. هم چنین وی زبان سریانی را که گویش رایج مسیحیان بود، در مدت هفده روز فرا گرفت.^۴ سیره اشرف مخلوقات، تکیه و توجه به بهار عمر و بهترین دوره زندگانی انسان است. جوانان فراوانی در عصر نبوی درخشیدند. نمایندگان پیامبر ص و نامه بران او معمولاً جوان بودند.

۱. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۴، ص ۱۴۳.

۲. قرطبی، الاستیعاب، ج ۲، ص ۲۷۵؛ همچنین ر.ک: رضایی، سارا، سیره تبلیغی پیامبر اعظم ص.

۳. برای ملاحظه چندین نمونه دیگر ر.ک: جوان در چشم و دل پیامبر ص، ص ۶۸۸.

۴. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۷۴.

نماینده پیامبر

جعفر بن ابی طالب ده سال از برادر خود حضرت علی علیه السلام بزرگ تر بود. او در آغاز اسلام، بیست سال سن داشت و دومین مرد مسلمان شناخته شده است.^۱ وی دوران جوانی بسیار پاکی داشت. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: «آن چهار خصلت تو که موجب خشنودی خداوند شده است، چیست؟» جعفر گفت: «یا رسول الله! اگر به این دلیل نبود که خدا به شما خبر داده است، هرگز آن‌ها را آشکار نمی‌ساختم: هرگز می‌گساری نکردم؛ زیرا دانستم عقل را تباه می‌کند. هیچ‌گاه دروغ نگفتم؛ زیرا فهمیدم دروغ ارزش آدمی را می‌کاهد. ابداً قصد زنا نکردم؛ چرا که بیم داشتم آن‌چه درباره دیگران روا دارم، درباره‌ام انجام پذیرد. بت‌ها را پرستش نکردم؛ زیرا موجودی بی‌سود و زیان است». پیامبر به نشانه تحسین دست بر شانه جعفر زد و فرمود: «به راستی سزاوار است خداوند به تو دو بال ارزانی دارد، تا با فرشتگان در بهشت پرواز کنی».^۲

این جوان، رهبری گروهی از مسلمانان را بر عهده داشت که به حبشه هجرت کرده بودند. اقدام وی در محفل بزرگ نجاشی و معرفی زیبای دین اسلام و قرائت آیاتی از سوره مریم، جلوه‌ای با شکوه از تکیه پیامبر صلی الله علیه و آله بر جوانان است. آن جوانمرد، پس از بازگشت - در حالی که فرماندهی سپاه اسلام را بر عهده داشت - در جنگ موته به شهادت رسید.

۱. شیخ کلینی، کافی، ج ۸، ص ۱۱۰، ح ۹۰.

۲. ابن اثیر، اسد الغابۀ، ج ۲، ص ۲۳۹.

همسفر پیامبر

زید بن حارثه سومین مرد جوانی است که مسلمان شد. وی در سفر طایف همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و برابر هجوم و سنگباران، خودش را سپر پیامبر کرد و چندین جای بدنش جراحت برداشت. زید جوان، در بیش‌تر غزوات و جنگ‌های عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرکت داشت و در هشت سریه، امیر لشکر بود؛^۱ تا آن‌که در سال هشتم، در نبرد موته پس از شهادت جعفر بن ابی طالب مسئولیت فرماندهی را بنا به توصیه و سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله به عهده گرفت و در نبردی سخت، پیاده جنگید و میان نیزه‌داران دشمن به شهادت رسید.^۲

شاگرد پیامبر

عبدالله بن مسعود، جوان بیست ساله مکه، ششمین فردی بود که به دین اسلام گروید.^۳ شور و نشاط، جدیت و قوت ایمان وی سبب می‌شد همواره نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و شد داشته باشد. وی حدود هفتاد سوره قرآن را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله شنید و بقیه را از محضر امیرالمؤمنین علیه السلام فرا گرفت.^۴ وی پیرو واقعی ثقلین بود.

عشق او به قرآن و اهل بیت علیهم السلام ستودنی است و در این زمینه الگوی مناسبی برای نسل امروز است.

۱. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۵؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۴۲.

۲. طبرسی، اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳. شیخ طوسی، رجال، ج ۱، ص ۱۷۹. ابن عساکر ایشان را بیست و سومین مسلمان معرفی می‌کند.

۴. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۳، ص ۶۹ و ۱۷۴.

۴. شیخ عباس قمی، سفینة البحار، ج ۲، ص ۱۲۷.

او هنوز نوجوانی تازه به تکلیف رسیده بود که از دعوت پیامبر اسلام آگاهی یافت. به سوی آن حضرت شتافت و عرضه داشت: «از این سخنان که می‌گویی، چیزی به من بیاموز!» پیامبر دستی به سر آن جوان نوحاسته کشید و فرمود: «إِنَّكَ لَعَلَّامٌ مُّعَلِّمٌ؛ همانا تو جوانی تعلیم یافته‌ای!» ابن مسعود بعدها می‌گفت: «هفتاد سوره قرآنی از پیامبر فرا گرفتم که احدی نتوانست درباره آن‌ها از من خرده بگیرد.»

ابن مسعود، پس از پیامبر، نخستین مسلمانی است که قرآن را با صدای رسا در میان مشرکان مکه قرائت نمود.

روزی عده‌ای از نو مسلمانات، دور هم جمع شدند و گفتند: «تاکنون کافران قریش نشنیده اند کسی از ما آیات قرآن را با صدای بلند بخواند، اکنون چه کسی داوطلب می‌شود این کار را انجام دهد؟» عبدالله مسعود که جوانی پر اراده و دل‌باخته آیات الهی بود، گفت: «من حاضرم!»

حاضران گفتند: «نه، باید کسی باشد که کافران بدانند قوم و عشیره نیرومندی دارد تا قصد سوئی را نسبت به او در سر نپورانند.»

عبدالله بن مسعود گفت: «بگذارید من بروم. پشتیبان من خداست!»

فردای آن روز، پس از طلوع آفتاب که سران قریش در کنار خانه خدا گرد آمده بودند، ابن مسعود خود را به نزدیکی کعبه رسانید و در مقام ابراهیم مقابل اجتماع سران قریش ایستاد و با صدایی بلند شروع به تلاوت قرآن نمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ...﴾.

هنوز چند آیه‌ای از سوره «الرحمن» را نخوانده بود که مشرکان متوجه او

شدند و از یکدیگر پرسیدند: «پسر "امّ معبد" چه می‌گوید؟!»

دیگران گفتند: «فرازی از آن چه محمد آورده است، تلاوت می‌کند.»

... مردان قریش هجوم آوردند و او را در حلقه محاصره گرفتند. با این

حال ابن مسعود نهراسید و با خونسردی به تلاوت قرآن ادامه داد.

مشرکان با مشت و لگد و سیلی او را زیر ضربات خود گرفتند، اما عبدالله که جوانی لاغر و کوتاه قامت بود، آیات سوره الرحمن را همچنان تلاوت می‌کرد تا سوره را به پایان رسانید. آن‌گاه خود را از زیر دست و پای آنان نجات داد و به نزد مسلمانان بازگشت.

مسلمانان دیدند عبدالله با صورتی مجروح و بدنی زخمی به سوی آنان می‌آید. به او گفتند: «ما از همین بیم داشتیم»، ولی ابن مسعود گفت: «چیز مهمی نبود. اگر خواسته باشید فردا نیز در جمع مشرکان آیات قرآن را تکرار می‌کنم». مسلمانان گفتند: «نه، کافی است. آن‌چه را که آنان ناخوش می‌داشتند، به گوش آن‌ها رساندی!»

ابن مسعود یکی از جوانانی است که به حبشه مهاجرت کرد. سپس به مکه بازگشت و بعد به مدینه آمد و در تمام جنگ‌های پیامبر حضوری فعال و مؤثر داشت. همو در جنگ بدر، سر ابو جهل را که پیکر زخمی اش در میدان جنگ افتاده بود، از تن جدا ساخت و به محضر پیامبر آورد. همین که سر بزرگ دشمن خدا را پیش روی رسول خدا نهاد، پیامبر به وی مژده بهشت داد.

ابن مسعود از قاریان و مفسران بزرگ قرآن کریم است که تاریخ صدر اسلام کم‌تر نظیر او را سراغ دارد. او از جمله افرادی معدودی بود که بعد از

پیامبر از بیعت با ابوبکر سر باز زد، ولی بعدها ناگزیر از حفظ جان خود و با اجازه امیرالمؤمنین علیه السلام با او کنار آمد.

...ابن مسعود سرانجام در زمان حکومت عثمان، به خاطر اعتراض‌های شدیدی که به شیوه حکومت‌داری او داشت، به دستور وی مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفت تا جایی که استخوان‌های سینه اش درهم شکست و از صدمه آن جان باخت.

...عبدالله بن مسعود، هنگام مرگ، به دوست دیرینه خود عمار یاسر وصیت نمود که عثمان بر بدن وی نماز نگذارد.^۱

زائر پیامبر

جابر بن عبدالله انصاری یکی از جوانان تلاشگر و پرشور مدینه بود که در تمام صحنه‌های حماسی، حضوری نمایان داشت. او نخستین بار در دوران نوجوانی همراه پدر و برخی از یثربیان در سال سیزدهم بعثت در قصبه منی پیامبر را زیارت کرد.^۲ وی در نوزده غزوه از بیست و یک غزوه پیامبر صلی الله علیه و آله حضوری جانانه داشت.^۳ از ویژگی‌های او، عشق و ارادتش به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است. جابر در روز تولد امام حسین علیه السلام برای عرض تبریک به منزل حضرت زهرا علیها السلام رفت و در دستان حضرت فاطمه علیها السلام لوح سبزی مشاهده کرد که اسامی امامان علیهم السلام بر آن نوشته شده بود، و از آن یادداشت برداشت.^۴ وی اولین زائر

قبر امام حسین علیه السلام است و سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز به امام باقر علیه السلام رسانده است.

دلدادۀ پیامبر

معاذبن جبل که در سن هجده سالگی مسلمان شده بود، در نخستین نبرد (جنگ بدر) در حالی که بیست بهار از عمرش می‌گذشت، شرکت کرد. او همواره در کنار پیامبر حضوری چشم گیر داشت. معاذ در هنگام تصدی مسؤولیت ترویج دین در شهر مکه، حدود بیست و شش ساله بود.^۱

مبلغ پیامبر

مصعب بن عمیر، اولین نماینده پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه برای تبلیغ احکام اسلام، جوان وارسته‌ای بود که لیاقتش سبب شد پیامبر صلی الله علیه و آله به او توجه ویژه‌ای داشته باشد.^۲ وی از خانواده‌های ثروتمند و جوانی خوش‌سیما بود که پس از آگاهی از حضور جوانان مکه در خانه زید بن ارقم، آن جا آمد و اسلام را اختیار کرد. والدین او از این کارش بسیار ناراحت شدند و او را در خانه زندانی کردند؛ ولی او از دینش دست برنداشت. وی اولین کسی بود که در مدینه نماز جمعه برپا کرد و عاقبت در جنگ احد به فیض شهادت رسید.^۳

فرماندار پیامبر

عَتَّاب بن اسید، جوان بیست و یک سال‌های است که پس از فتح مکه به عنوان امیر از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله برگزیده شد. وی اولین امیری بود که نماز جماعت را

۱. دوانی، علی، *سیمای جوان*، ص ۱۷۳؛ نیلی‌پور، مهدی، *فرهنگ جوان*، ص ۴۶۳-۴۶۵.

۲. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۴، ص ۳۳۷.

۳. *رجال طوسی*، ص ۳۱.

۴. شیخ صدوق، *کمال‌الدین*، ص ۲۶۹؛ علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۶، ص ۱۹۵.

۱. علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۳، ص ۳۷۸.

۲. همان، ج ۶، ص ۴۰۵.

۳. ابن اثیر، *اسد الغابۀ*، ج ۴، ص ۳۶۹.

در مکه برگزار کرد.^۱

پیامبر اعظم ﷺ پس از صدور فرمان حکومت مکه برای عتّاب، درباره اهمیت این مسؤولیت خطاب به او فرمود:

ای عتّاب! می دانی تو را بر چه کسانی گماشتم؟ تو را بر مردمان شهر خدای متعال گماشتم. اگر برای آنان بهتر از تو سراغ داشتم، او را بر ایشان می گماشتم.^۲

روشن است که انتخاب یک جوان به فرمانداری مکه بسیار حساس بوده و از سویی موجب ناراحتی و رنجش آنان می شد؛ از این رو آن حضرت برای پیشگیری از اعتراض آنان در نامه مفصلی خطاب به مردم مکه نوشت:

کسی در نافرمانی از او به کمی سنش استدلال نکند؛ زیرا مسن تر، شایسته تر نیست؛ بلکه شایسته تر، بزرگ تر است.^۳ وی تا آخر عمر نیز فرماندار مکه بود و رفتار شایسته او برگ زرینی بر افتخارات جوانانی است که به نحو احسن از مسؤولیت‌ها پیروز و سربلند بیرون می آیند.

فرمانده پیامبر

اسامة بن زید، جوان هجده سال‌های است که از سوی پیامبر ﷺ به فرماندهی نظامی لشکر اسلام انتخاب و معرفی شد.^۴ حتی پیامبر ﷺ مخالفان از فرمان او را

۱. همان.

۲. همان، ص ۵۴۹.

۳. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۱۲۳.

۴. واقدی، مغازی، ج ۲، ص ۱۱۷؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۴، ص ۶۶.

لعن و نفرین کرد. انتخاب او در روزهای آخر عمر شریف پیامبر ﷺ و با حضور بسیاری از اصحاب بزرگ، حکایت از این دارد که جوانان از بهترین نیروهایی هستند که در شرایط مهم سیاسی و بحران‌ها قابل تکیه و اعتماد هستند؛ به همین دلیل هیچ‌گاه به سبب کم بودن سن افراد، بهانه جویی در مسؤولیت آنان روا نیست. شایسته سالاری، از دستورات اسلام است.

یار پیامبر

عمار بن یاسر که مادرش سمیه، نخستین زن شهید در راه خدا بود، از جوانان پیشتاز در ایمان و هجرت است.

در آغازین روزهای جلوۀ اسلام، همراه پدر و مادرش شکنجه‌های مشرکان را تحمل کرد و بعد از پیامبر ﷺ همراه حضرت علی ﷺ بود و در جنگ صفین شهد شهادت نوشید. بدین سان، پیشگویی شگفت‌انگیز پیامبر ﷺ به واقعیت پیوست که فرموده بود: «تو را گروه متجاوز می کشند».^۱

هم چنین شهادتش، گواهی بر حقانیت امیر مؤمنان ﷺ و ستمگری معاویه شد.^۲

ج) جوانان و اسوه‌های شهید

برترین اسوه‌های عملی مهدی‌یاوری در عصر حاضر را در چهره پرافتخار شهدای هشت سال دفاع مقدس می توان به نظاره نشست. سیره عملی شهدای

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲. ر.ک: صبور، محمدرضا، قرآن، مهدی و جوانان، ص ۷۴-۸۴.

حماسه‌ساز ما، سرشار از جلوه‌های ناب و بی‌بدیل از ویژگی‌های مهدی‌ی‌اوران است.

برای اسوه‌سازی و الگودهی از سیره عملی شهیدان در عرصه مهدی‌ی‌آوری به کتاب «نسل طوفان، رهیافتی به مقام مهدی‌ی‌اوران و رهیابی آن در سیره عملی شهیدان» اثر محمدباقر حیدری کاشانی مراجعه بفرمایید.

د) سلامت محوری

یکی از مهم‌ترین عوامل شکوفایی استعدادهای جوان، نیرومندی و شادابی جسم به همراه طراوت و پویایی فکر و جان است. توانمندی و نشاط جسم و جان، گام نخستین در عرصه سازندگی و خودسازی است. امام علی علیه السلام در پایان دعایی که بهترین درس خودسازی است، از خداوند نیروی جوارح: (اندام‌ها) را به همراه نیرومندی جوانح: (قوای روحی) می‌طلبد و به پیشگاه نیرومند مطلق عرضه می‌دارد:

پروردگارا، اندام مرا برای خدمت‌گذاری ات توانمند ساز

وقوای روحی‌ام را در تصمیم‌گیری قوی دارا!^۱

پروردگارا هستی، ملاک‌گزینش طالوت را برای فرماندهی نظامی

بنی اسرائیل، توانمندی جسم و روح او به همراه هم برمی‌شمارد:

«خداوند او را بر شما برگزید و دانش و (توانمندی)

جسم او را فزونی بخشید»^۲.

۱. فرازی از دعای کمیل: «یا ربِّ، قُوِّ عَلَی خَدْمَتِكَ جَوَارِحِی وَ اَشْدُدْ عَلَی الْعِزِمَةِ جَوَانِحِی».

۲. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ» بقره (۲)، ۲۴۷.

بر این اساس، تقویت قوای جسمانی و بهره‌گیری از لذایذ و کام‌یابی‌های مشروع زندگی، گویا زمینه‌ساز موفقیت در برنامه‌های معنوی و طلیعه رسیدن به قله‌های رفیع کمال انسانی است؛ چنانچه پیامبر صلی الله علیه و آله از صحف ابراهیم چنین گزارش می‌دهد:

بر خردمند است که تا عقلش شکست نخورده است، برنامه وقت‌هایش را چنین تنظیم نماید: زمانی برای راز و نیاز با پروردگار، زمانی برای حسابرسی از خود، زمانی برای اندیشه در نعمت‌هایی که خداوند برای او آفریده و زمانی را برای بهره‌گیری از خوشی‌ها و لذت‌های حلال. همانا این زمان، یاری‌کننده دیگر زمان‌ها باشد و دل‌ها را آرام و فارغ گرداند.^۱

حال «سلامت محوری»، عرصه دو عامل «طبیعت‌گرایی» و «ورزش

محوری» از مهم‌ترین عوامل تأمین سلامت و تقویت شادابی جسمانی است:

طبیعت‌گرایی

نگاه‌کردن به سبزه‌زار شادی‌بخش^۲ و نشاط آور^۳ است.

یکی از دستورالعمل‌های قرآنی برای سیر و سلوک روحانی، «سیر در آفاق» و «اندیشه‌ورزی در جلوه‌های طبیعت» است که در این مقام با عنوان

۱. شیخ صدوق، الخصال، ص ۵۲۵، ح ۱۳.

۲. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «النَّظَرُ إِلَى الْخَضِرَةِ يَسُرُّ» شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۰، ح ۱۲۶.

۳. امام علی علیه السلام: «النَّظَرُ إِلَى الْخَضِرَةِ نُشْرَةٌ» منسوب به امام رضا علیه السلام، صحیفه الامام الرضا علیه السلام، ص ۲۳۹، ح ۱۴۴.

«طبیعت‌گرایی» از آن یاد می‌کنیم.

در فرآیند تربیت مهدوی، انس فرزندان با طبیعت لازم و ضروری است؛ چرا که علاوه بر ایجاد نشاط و طراوت در جسم ایشان، باعث پویایی و تعالی در روح و جان آنان می‌گردد و زمینه‌های شکوفایی استعدادهای مهدوی را بیش‌تر فراهم می‌سازد. از جلوه‌های مورد تأکید «طبیعت‌گرایی»، در فرهنگ اسلامی می‌توان این موارد را برشمرد:

۱. توصیه به ورزش‌هایی هم‌چون شنا، سوارکاری، تیراندازی و کوهنوردی که لازمه آن‌ها روی‌آوری به قلب طبیعت است؛
۲. توصیه به رفتن به سبزه‌زار و نگرستن در آب روان که خود به عنوان برترین عوامل شادی‌بخش و نشاط‌آور معرفی شده است؛^۱
۳. توصیه به مسافرت، اگر چه با نیت تفریح و لذت از طبیعت؛ چنانچه پیام‌آور نشاط و پویایی و طراوت حضرت محمد مصطفی ﷺ در توصیه به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

سزاوار نیست انسان عاقل به سفر رود، مگر برای سه منظور:
یا برای تجارت و تحصیل معاش، یا برای نیل به معنویات و ذخیره معاد، و یا برای تفریح و لذت‌جویی مباح.^۲

نخستین اثر مفید مسافرت، ایجاد تنوع با تغییر محیط زندگی و تحصیل نشاط و مسرت و سلامت جسم با تغییر آب و هوا می‌باشد؛ چنانچه پیامبر

۱. صحیفه الامام الرضا علیه السلام، ص ۲۳۹، ح ۱۴۴.

۲. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۶.

اعظم علیه السلام می‌فرماید:

مسافرت کنید تا صحت و عافیت پیدا کنید!^۱

بدین سان یکی از عوامل رشد و پویایی جسم و جان فرزندانمان، به ویژه در دوران جوانی، طبیعت‌گرایی و مسافرت‌محوری است که علاوه بر مسافرت‌های خانوادگی می‌تواند به صورت اردوهای زیارتی-سیاحتی و یا مسافرت‌های گروهی با جمع دوستان مهدوی صورت پذیرد.

ورزش‌محوری

شادایی در ده چیز است: پیاده‌روی، سوارکاری، شنا و فرو رفتن در آب...^۲

پیام‌آور نشاط و طراوت، ورزش‌های پیاده‌روی، کوهنوردی، سوارکاری، شنا و تیراندازی را دوست می‌داشت و به شناگران، سوارکاران و تیراندازان ابراز علاقه و محبت می‌فرمود و همواره به پدران توصیه می‌فرمود که حداقل دو ورزش شنا و تیراندازی را به فرزندان خود بیاموزند:

به فرزندان خود، شنا و تیراندازی بیاموزید.^۳

از حقوق فرزند بر پدر، آن است که پدر به فرزند نوشتن،

شنا و تیراندازی بیاموزد.^۴

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۶۵، ح ۲۳۸۷.

۲. امام صادق علیه السلام: «النَّشْرَةُ فِي عَشْرَةِ أَشْيَاءٍ: الْمَشْيُ وَالرُّكُوبُ وَالْإِرْتِمَاسُ فِي الْمَاءِ...» برقی، المحاسن، ج ۱، ص ۷۸، ح ۴۰.

۳. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله: «حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُعَلِّمَهُ الْكِتَابَةَ وَالسَّبَّاحَةَ وَالرَّمَايَةَ» متقی‌هندی، کنز العمال،

ج ۱۶، ص ۴۴۳، ح ۴۵۳۴۰.

۴. همان.

بخش هشتم: دوران تربیت جوان مهدی باور □ ۴۸۹

آن حضرت دو ورزش سوارکاری و تیراندازی را دوست‌داشتنی‌ترین تفریح در نزد پروردگار هستی و شنا را بهترین تفریح و سرگرمی اهل ایمان می‌شمرد و می‌فرمود:

دوست‌داشتنی‌ترین تفریح نزد خداوند متعال، اسب‌سواری و تیراندازی است.^۱
بهترین تفریح مؤمن، شناس است.^۲

جای بسی شگفتی و تأسف است که تعلیم سه رشته ورزشی سفارش شده در اسلام، یعنی ورزش‌های سوارکاری، تیراندازی و شنا، در نظام آموزش و پرورش اسرائیل، از مقطع ابتدایی تا دانشگاه، به صورت قانونی واجب گشته است، اما کشورهای مسلمان و از جمله ایران از این ورزش‌های نشاط‌انگیز و شادی‌بخش که در سلامت جسم و جان و در فرآیند تربیت فرزندان نقشی تأثیرگذار دارند، غافل گشته‌اند.

رسول نشاط و پویایی، خود ورزشکاری ورزیده و برتر بود که میان سوارکاران و نیزه‌اندازان مسابقه برقرار می‌کرد و می‌فرمود:

من سوارکاری ورزیده بودم که از همه سوارکاران پیشی می‌گرفتم.^۳

آن حضرت برای برگزاری مسابقه در رشته‌های ورزشی سوارکاری و

۴۹۰ □ خانواده و تربیت مهدوی

تیراندازی جایزه تعیین می‌کرد و چنین مسابقاتی را جایگاه فرود فرشتگان معرفی می‌نمود:

از تفریحات شما، فرشتگان تنها در مسابقه اسب‌سواری و تیراندازی حضور می‌یابند.^۱

در فرهنگ اسلام، ورزش‌های دیگری هم‌چون کشتی، کوهنوردی و آمادگی‌های جسمانی و نظامی مورد تأکید واقع شده است^۲ که می‌بایست در فرآیند تربیت مهدوی جوانان در دستور کار قرار گیرد.

ه) ازدواج بهنگام و موفق

«بی همسرانتان و غلامان و کنیزان شایسته خود را همسر دهید. اگر نادر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی‌نیازشان گرداند و خداوند گشایشگر داناست»^۳

«آیامی» جمع «ایم» بر وزن «قیم»، یعنی کسی که همسر ندارد؛ خواه پسر باشد یا دختر، مرد باشد یا زن، باکره باشد یا بیوه.

خانواده و جامعه، در قبال ازدواج بی همسرانی که شایستگی و صلاحیت ازدواج را دارند، مسؤولند و باید دست در دست هم، آنان را در مسیر ازدواج‌های موفق و بهنگام، کمک و راهنمایی نمایند.

۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۳۰۵، ح ۱۳۴۷۴.

۲. ر.ک: علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۲۷۵.

۳. «وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامِيَّ مِنَكُمُ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِيمَانِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» نور (۲۴)، ۳۲.

۱. متقی هندی، کنز العمال، ج ۴، ص ۳۴۴، ح ۱۰۸۱۲.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۲۱۱، ح ۴۰۶۱۱.

۳. ابن حنبل، المسند، ج ۲، ص ۲۰۶، ح ۴۴۸۷.

در این میان، داشتن شایستگی و صلاحیت، شرط ازدواج است: «و الصَّالِحِينَ»؛ یعنی باید طرفین صلاحیت اداره زندگی مشترک را داشته باشند. اقدام خانواده و جامعه برای عروس و داماد کردن افراد صالح، تشویقی است که جوانان لآبالی و هرزه نیز خود را در مدار صالحان قرار دهند.

در صورت نیاز به ازدواج و وجود صلاحیت و شایستگی برای اداره زندگی، دیگر فقر و ناداری نباید مانع ازدواج یا باعث تأخیر آن گردد، بلکه خانواده و جامعه وظیفه دارند که بدون واژه فقر و تنگدستی و با توکل و اعتماد کامل به تضمین قطعی الهی، در به ازدواج رسانیدن بی همسران اقدام نمایند: «...إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۱ اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی نیازشان گرداند».

مهم ترین نکته در این آیه همین است که «شرط قرارگیری در فرآیند «بی نیازسازی الهی» اقدام متوکلانه و بی‌واهمه از فقر و ناداری به ازدواج است. توصیه الهی این است که به ازدواج بی همسران اقدام نمایید تا در فرآیند «غنی سازی الهی» قرار گیرند: «وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَى... يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۲.

اشتباه بیش تر خانواده‌ها این است که می‌پندارند جوانانشان باید به غنا و بی‌نیازی مادی برسند تا شایستگی ازدواج را پیدا کنند؛ در حالی که پروردگار نه تنها فقر و ناداری را مانع اقدام در امر ازدواج بی همسران نمی‌داند، بلکه اقدام متوکلانه در امر ازدواج را شرط قرارگیری در فرآیند غنی سازی الهی

۱. نور (۲۴)، ۳۲.

۲. نور (۲۴)، ۳۲.

معرفی می‌کند و بی‌نیازسازی بی همسران تنگدست را در سایه سار ازدواج به طور قطعی تضمین می‌فرماید.

آری، ازدواج مقدمه‌رهایی از ناداری و قرار گرفتن در فرآیند تدریجی بی‌نیازی به فضل الهی است. برای عروس و داماد عیب نیست، بلکه تجربه نشان داده است که بیش تر ازدواج‌ها با قناعت و تنگدستی آغاز می‌گردد، اما در بستر تدریجی زندگی به رشد و تعالی و بی‌نیازی نایل می‌شوند.

حضرت پروردگار، برای حفظ عفت و عفاف عمومی، تنها سفارش به پاک چشمی، عفت و پاکدامنی، و توصیه به عفاف و حجاب را که در آیات قبل بر آن تأکید ورزیده است، کافی نمی‌داند؛ بلکه علاوه بر این سه مهم، اقدام فراگیر برای به ازدواج رسانیدن بی همسران را ضروری می‌داند: «يُغْضُوا، يَحْفَظُوا، لَا يُبْدِينَ، أَنْكَحُوا»

در این تأکیدات و توصیه‌های ویژه الهی، در سیر قرآنی «عفت محوری»، تأمل و تدبر کنید:

۱. پاک چشمی و پاکدامنی مردان

پروردگار آدمیان، ابتدا بر پاک چشمی و پاکدامنی مردان تأکید می‌ورزد و آنان را از نگاه‌های حرام و آلودگی‌های جنسی برحذر می‌دارد:

«به مردان با ایمان بگو: چشمان خود را از نگاه‌های حرام فرو گیرند و دامن‌های خود را حفظ نمایند...»^۱.

۱. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ...» نور (۲۴)، ۳۰.

۲. عفت‌ورزی دختران

«و به زنان با ایمان بگو: چشمان خود را (از نگاه‌های حرام) فرو گیرند و دامن‌های خود را (از آلودگی) حفظ نمایند»^۱

۳. عفاف و حجاب دختران

در ادامه بر عفاف و حفظ حجاب زنان و دختران تأکید می‌ورزد:

«جز آن چه (به طور طبیعی) ظاهر است، زینت‌های خود را آشکار نکنند و روسری‌های خود را بر گریبان (سر، گردن و سینه) بیفکنند»^۲

۴. توبه و بازگشت از مسیرهای انحرافی

آن‌گاه همگان را به بازگشت از مسیرهای انحرافی هم‌چون چشم‌چرانی، بی‌عفتی و بی‌حجابی فرا می‌خواند و راه رستگاری را در توبه و بازگشت به راه عفت و عفاف معرفی فرماید:

«و همگی به سوی خداوند بازگردید ای اهل ایمان تا رستگار شوید!»^۳

۵. اقدام در امر ازدواج بی‌همسران

در ثبات و استمرار عفت و پاکدامنی عمومی، به ازدواج رسانیدن بی‌همسران

ضروری است. در تحقق این امر مهم، هم خانواده، هم جامعه و هم حکومت وظیفه دارند و مسؤولند: «بی‌همسرانان را همسر دهید!»^۱ و هم جوانان و بی‌همسران وظیفه دارند که عفت ورزند و خود را حفظ کنند: «و کسانی که نمی‌توانند ازدواج کنند باید عفت و پاکدامنی پیشه کنند»^۲ و هم ثروتمندان جامعه و خانواده‌های متمکن وظیفه دارند در تحقق این امر مهم به پا خیزند و قیام مالی نمایند: «و از مالی که خدا به شما داده، به آن‌ها بدهید (تا زمینه ازدواجشان را فراهم آورید)»^۳

۶. عفت‌ورزی جوانان بی‌همسر

تمام افراد خانواده و جامعه باید با جدیت همت نمایند تا شایستگان ازدواج را بدون واهمه از فقر و ناداری به ازدواجی موفق و بهنگام موفق گردانند. در این میان اگر خانواده و جامعه کوتاهی کردند و بی‌همسران راهی برای خود به سوی ازدواج نیافتند، باید عفت‌ورزی و پاک‌دامنی را پیشه خود سازند تا خداوند از فضل و کرم خویش آنان را از همه، حتی از حمایت خانواده و جامعه‌ای که در وظیفه خود کوتاهی می‌کنند، بی‌نیاز سازد:

«و کسانی که وسیله و زمینه ازدواج نمی‌یابند، پاکدامنی و عفت پیشه کنند تا خداوند از فضل خویش آنان را بی‌نیاز نماید»^۴

۱. «وَأَنْكَحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ» نور (۲۴)، ۳۲.

۲. «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ...» نور (۲۴)، ۳۳.

۳. «وَأَتَوْهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ» نور (۲۴)، ۳۳.

۴. «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» نور (۲۴)، ۳۳.

۱. «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ...» نور (۲۴)، ۳۱.

۲. «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ...» نور (۲۴)، ۳۱.

۳. «وَتَوُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» نور (۲۴)، ۳۱.

بدین سان دسترسی نداشتن به همسر حلال، مجوزی برای گناه و بی‌عفتی نمی‌باشد، بلکه «صبر محوری» و «عفت ورزی» لازم است تا خداوند گشایشی ویژه در حال بی‌همسران عنایت فرماید.

رهاورد خانواده در فرآیند تربیت مهدوی

...اینک در فرآیند تربیت مهدوی، چهار دوره بنیادین را پشت سر گذاشته‌ایم:

۱. دوران بسترسازی برای تربیت مهدوی؛

۲. دوران عشق آفرینی یا دوران تربیت کودک مهدی‌محب؛

۳. دوران تربیت نوجوان مهدی‌باور؛

۴. دوران تربیت جوان مهدی‌باور.

ره آورد این چهار دوره تربیتی در فرآیند تربیت مهدوی، جوانی بیست و یک ساله است که گام‌های معرفت، محبت و بصیرت رادر مقام‌های مهدی‌شناسی، مهدی‌محبی و مهدی‌باوری به خوبی برداشته و آماده هر گونه نصرت در مقام مهدی‌باوری گشته است. چنین جوانی از این پس تحت ولایت‌اصخّ مهدوی قرار می‌گیرد و امر هدایت و تربیت او به طور ویژه در سایه‌سار ولایت و سرپرستی پدر حقیقی‌اش رقم می‌خورد.^۱

خانواده‌ای که راهکارهای عملی در این چهار دوره تربیتی را به خوبی اجرا نماید و دستورهای تربیتی تأکید شده را فروگذار ننماید، در فرآیند

تربیت و هدایت فرزندان خویش کم‌تر با مشکلات و ناهنجاری‌های تربیتی مواجه می‌گردد.

حال ممکن است پرسش والدین در مقام «تربیت مهدوی فرزندان» این باشد که با غفلت و عدم آگاهی خویش فرصت را ازدست داده و بسیاری از توصیه‌های تربیتی را در طول این چهار دوره اجرا ننموده‌ایم، حال فرزندانمان یک یا چند دوره تربیتی را پشت سر گذاشته، در حالی که با بسیاری از ناهنجاری‌های تربیتی و زشتی‌های اخلاقی دست به گریبان گشته‌اند. در چنین شرایطی وظیفه والدین در مقام تربیت مهدوی فرزندان چیست؟!

همین پرسش اساسی و فراگیر خانواده‌ها، ما را بر آن داشت تا پس از به ثمر رساندن کتاب «خانواده و تربیت مهدوی»، پژوهش و نگارش کتاب «راهکارهای درمانی در فرآیند تربیت مهدوی» را آغاز نماییم. در واقع، کتاب «خانواده و تربیت مهدوی» در مقام پیشگیری از ناهنجاری‌های تربیتی – اخلاقی فرزندان است و کتاب «راهکارهای درمانی در فرآیند تربیت مهدوی» در مقام درمان ناهنجاری‌های تربیتی – اخلاقی فرزندان خواهد بود.

ملتسم دعای خیر تمام مهدی‌باوران

۱۳۸۹/۳/۱۵

محمدباقر حیدری کاشانی

۱. برای آگاهی بیش‌تر از ۵ مقام مهدی‌شناسی، مهدی‌محبی، مهدی‌باوری، مهدی‌باوری و مهدی‌ولایی در ۵ گام معرفت، محبت، بصیرت، نصرت و ولایت، ر.ک: حیدری کاشانی، محمدباقر، سلوک مهدوی (راهکارهای عملی در تربیت مهدوی).

٦. ابن طاووس، علی بن موسی، *جمال الأسبوع*، انتشارات مؤسسه آفاق، قم، چاپ اول، ۱۳۷۱ق.
٧. ابن طاووس، علی بن موسی، *مصباح الزائر*، انتشارات مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
٨. ابن عربی، محمد بن علی، *کوکب السّری*، تصحیح عبدالحمید صالح حمدان، مكتبة الازهرية للتراث، قاهره، [بی تا].
٩. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللّغه*، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، دارالجليل، بیروت، ۱۴۱۱ق.
١٠. ابن فهد حلّی، احمد بن محمد، *عده السّاعی*، تحقیق احمد موحدی، انتشارات وجدانی، تهران، ۱۳۸۷ش.
١١. ابن ماجه، *السّنن*، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقي، انتشارات دارالإحياء التراث، بیروت، چاپ اول، ۱۳۹۵ق.
١٢. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان الغیب*، دارالإحياء التراث العربیه، بیروت، چاپ اول، [بی تا].
١٣. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، نشر ادب حوزه، قم، ۱۴۰۵ق.
١٤. ابوطالبي، مهدی، *تربیت دینی از دیدگاه امام علی*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
١٥. احمد بن حنبل، *مسند احمد*، تحقیق عبدالله محمد الدریش، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
١٦. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی،

کتابنامه

١. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، *عوالی النّالی*، تحقیق مجتبی عراقی، چاپ اول، انتشارات سیدالشهدا، قم، ۱۴۰۳ق.
٢. ابن مغزلی، علی بن محمد، *مناقب علی بن ابی طالب*، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۶ق.
٣. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالإحياء التراث، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
٤. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، ذوی القربی، قم، ۱۳۸۷ش.
٥. ابن طاووس، علی بن موسی، *الملاحم و الفتن*، انتشارات مؤسسه الأعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

- دارالکتاب الإسلامی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.
۱۷. اسپارک، برنارد، *آموزش در دروان کودکی*، ترجمه محمدحسین نظری نژاد، مؤسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹ش.
۱۸. آقانهانی، مرتضی، *سودای روی دوست (راهکارهای عملی ارتباط با امام عصر ع)*، انتشارات احمدیه، قم، ۱۳۸۴ش.
۱۹. آمدی، عبدالواحدبن محمد، *نور الحکم و درر الکلم*، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ش.
۲۰. *انتظار موعود (فصلنامه علمی - تخصصی ویژه امام مهدی ع)*، ش ۱۶، ویژه دکتربین مهدویت، تابستان ۱۳۸۴ش.
۲۱. انصاریان، حسین، *نظام خانواده در اسلام*، انتشارات ام‌اینها، قم، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۵ش.
۲۲. بالادستیان، محمدامین، *تگین آفرینش*، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود ع، [بی‌جا]، ۱۳۸۵ش.
۲۳. بخاری، محمدبن اسماعیل، *ادب المفرد*، عالم الکتب، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
۲۴. بخاری، محمدبن اسماعیل، *صحیح بخاری*، دارالإحياء التراث، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۱ق.
۲۵. بیهقی، احمدبن حسین، *سنن کبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۶. پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه*، چاپ اول، انتشارات جاوید، تهران، ۱۳۶۰ش.
- ۵۰۰ □ خانواده و تربیت مهدوی
۲۷. نصوری، محمدرضا، *قرآن، مهدی و جوانان*، چ ۳، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم، ۱۳۸۷ش.
۲۸. پژوهشکده مهدویت، *مهدویت (پرسش‌ها و پاسخ‌ها)*، مؤسسه آینده روشن، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۲۹. پیاز، ژان و باربل اینهلدر، *روان‌شناسی کودک*، ترجمه دکتر زینب توفیق، نشر نی، تهران، ۱۳۷۳ش.
۳۰. ترمذی، محمدبن عیسی، *السنن*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۶ق.
۳۱. تویسرکانی، محمدنبی‌بن احمد، *لئالی الاخبار*، مکتبه العلامة، قم، ۱۴۱۵ق.
۳۲. ثابت، حافظ، *تربیت جنسی در اسلام*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۳۳. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی قرآن کریم*، چاپ اول، اسراء، قم، ۱۳۷۳ش.
۳۴. جوادی آملی، عبدالله، *کرامت در قرآن*، مرکز نشر فرهنگی رجاء، قم، چاپ اول، ۱۳۷۲ش.
۳۵. جوینی، *فرائد السمعتین*، مؤسسه المحمودی، بیروت، [بی‌تا].
۳۶. چنارانی، محمدعلی، *رفتار پیامبر ع با کودکان و جوانان*، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ سوم، ۱۳۸۴ش.
۳۷. حاجی ده‌آبادی، محمدعلی، *درآمدی بر نظام تربیتی اسلام*، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۷۷ش.
۳۸. حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، *المستدرک*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ق.

۳۹. حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات مؤسسه النشر الإسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۴۰. حسین فیروز آبادی، مرتضی، *فضائل الخمسه من الصحاح الستة*، المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۲۲ق.
۴۱. حسین خانی، هادی، *هفت روش پیشگیری از انحرافات جنسی*، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
۴۲. حسینی ادیبانی، سید ابوالحسن، *آشنایی با نظام تربیتی اسلام*، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۴۳. حیدری کاشانی، حسین، *سیری در آفاق*، تهذیب، [بی جا]، ۱۳۸۱ش.
۴۴. حیدری کاشانی، محمدباقر، *نسل طوفان*، انتشارات سبط النبی، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
۴۵. حیدری کاشانی، محمدباقر، *سلوک مهدوی*، انتشارات سبط النبی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
۴۶. خوانساری، جمال الدین، *شرح غررالحکم*، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارمندی.
۴۷. دشتی، محمد، *فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام*، ترجمه علی مؤیدی، انتشارات نشر معروف و مشرقین، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ش.
۴۸. دشتی، محمد، *نهج الحیة (فرهنگ سخنان حضرت فاطمه علیها السلام)*، انتشارات مشهور، قم، ۱۳۸۱ش.
۴۹. دهنوی، حسین، *نسیم مهر (پرسش و پاسخ تربیت کودک و نوجوان)*، انتشارات خادم الرضا، قم، ۱۳۸۷ش.

۵۰. دوانی، علی، *سیمای جوانان در قرآن و تاریخ اسلام*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، [بی جا]، ۱۳۷۶ش.
۵۱. دیوبی، جان، *مقدمه ای بر فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه آریان پور، کتاب فروشی تهران، تهران، [بی تا].
۵۲. ذهبی، محمدبن احمد، *الکبائر*، دارالتربیه، بغداد، [بی تا].
۵۳. رحیمیان فردوسی، محمدعلی، *مثاله قرآنی (شیخ مجتبی قزوینی خراسانی)*، انتشارات دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۲ش.
۵۴. رشیدپور، مجید، *آشنایی با تعلیم و تربیت اسلامی*، سازمان انجمن اولیا و مربیان، تهران، ۱۳۷۸ش.
۵۵. ری شردان، *بازی و رشد کودک*، ترجمه توکلی و همکاران، انتشارات رشد، تهران، [بی تا].
۵۶. سادات، محمدعلی، *اخلاق اسلامی*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، تهران، ۱۳۷۲ش.
۵۷. سادات، محمدعلی، *راهنمای پدران و مادران (شیوه های برخورد با کودکان)*، ج ۲، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۷ش.
۵۸. واحد فرهنگی مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام، *آب، آینه، آفتاب*، مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۳ش.
۵۹. سبزواری، محمدبن محمد، *جامع الأخبار*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۶۰. سعدی، مصلح بن عبدالله، *گلستان سعدی*، کتب ایران، [بی جا]، [بی تا].
۶۱. سلیمان، کامل، *یوم الخلاص*، مؤسسه علمی مطبوعات، قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۶ ش.
۶۲. سیدی، حسین، *همنام گل های بهاری*، انتشارات نسیم اندیشه، قم، چاپ دهم، ۱۳۸۵ ش.
۶۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الجامع الصغیر*، المكتبة التجارية الكبرى، مصر، ۱۳۵۲ ق.
۶۴. شافعی، یوسف بن یحیی، *عقد الدرر فی أخبار المنتظر*، انتشارات نصایح، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۶۵. شوشتری، نورالله بن شریف الدین، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، کتاب فروشی اسلامیة، قم، ۱۳۹۱ ق.
۶۶. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، *إنبات الهداة*، [بی تا]، [بی جا]، ۱۴۰۴ ق.
۶۷. شیخ حر عاملی، *وسائل الشیعة*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۶۸. شیخ صدوق، *الأمالی*، انتشارات مؤسسه الأعلمی، بیروت، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ ق.
۶۹. شیخ صدوق، *الخصال*، تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات مؤسسه الأعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۷۰. شیخ صدوق، *المقنع و الهدایه*، مؤسسه المطبوعات الدینیة، قم، ۱۳۷۷ ق.
۷۱. شیخ صدوق، *عسل الشرایع*، دار الإحیاء التراث، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۷۲. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ترجمه عبدالحسین رضایی و محمدباقر ساعدی، تصحیح محمدباقر بهبودی، کتاب فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۹۶ ق.
۷۳. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۷۴. شیخ صدوق، *معانی الاخبار*، تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۱ ق.
۷۵. شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۲ ق.
۷۶. شیخ طوسی، *الأمالی*، تحقیق مؤسسه بعثت، انتشارات دارالثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۷۷. شیخ طوسی، *الغیبه*، تحقیق عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۷۸. شیخ طوسی، *تهذیب الاحکام (فی شرح المقنعه للشیخ المفید)*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۷۹. شیخ کلینی، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات دارالکتب الإسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ق.
۸۰. شیخ مفید، *الاختصاص*، تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ ق.
۸۱. شیخ مفید، *الإرشاد*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۸۲. صفار قمی، *بصائر الدرجات*، انتشارات آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۸۳. صفاری‌نیا، مجید و مسعود صابری، *مبانی روان‌شناسی رشد کودک (مفاهیم، نظریه‌ها، کاربردها)*، انتشارات آگه‌سازان، [بی‌جا]، ۱۳۷۸ش.
۸۴. طباطبایی، سید محمدحسین، *تفسیر المیزان*، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۳ق.
۸۵. طباطبایی، سید محمدحسین، *سنن النبی ﷺ*، ترجمه محمدهادی فقهی، کتاب‌فروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۶۲ق.
۸۶. طباطبایی، سید محمدحسین، *شیعه در اسلام*، با مقدمه حسین نصر، الغدیر، [بی‌جا]، ۱۳۴۶ش.
۸۷. طباطبایی، سید محمدحسین، *طریق عرفان*، ترجمه صادق حسن‌زاده، مطبوعات دینی، قم، ۱۳۸۶ق.
۸۸. طبرسی، احمدبن علی، *الإحتجاج*، تصحیح محمدباقر موسوی خراسان، دارالنعمان، بیروت، چاپ اول، ۱۳۸۶ق.
۸۹. طبرسی، حسن بن فضل، *مکارم الأخلاق*، ترجمه ابراهیم میرباقری، مؤسسه انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۸۱ش.
۹۰. طبسی، نجم‌الدین، *نشانه‌هایی از دولت موعود*، انتشارات بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۹۱. عبدالامیر الانصاری، محمدرضا، *جوانی را غنیمت بدان*، ترجمه موسی دانش، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ش.
۹۲. العجلونی، اسماعیل، *کشف الخفاء*، انتشارات مؤسسه الرسالۃ، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ق.

۹۳. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، تحقیق و نشر دارالاحیاء التراث، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۹۴. علی‌پور وحید، *موعود عرفان (امام زمان ﷺ از دیدگاه عرفان)*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۹۵. عوفی، محمدبن محمد، *جوامع الحکایات*، انتشارات سیدیان، مهاباد، [بی‌تا].
۹۶. غروی‌ان، محسن، *تربیت فرزند بانشاط و سالم*، انتشارات احمدیه، قم، چاپ هفدهم، ۱۳۸۵ش.
۹۷. فتال نیشابوری، *روضه الواعظین*، تحقیق حسین اعلمی، انتشارات مؤسسه اعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۹۸. فرهادیان، رضا، *آن‌چه والدین و مربیان باید بدانند*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ش.
۹۹. فرهادیان، رضا، *تربیت برتر*، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۵ش.
۱۰۰. فرهادیان، رضا، *والدین و مربیان مسؤول*، انتشارات مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
۱۰۱. *فرهنگ پویا (فصل‌نامه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی)*، ویژه‌نامه «جوان، هویت و رسانه»، شماره هشتم و نهم، شهریور ۱۳۸۷ش.
۱۰۲. فلسفی، محمدتقی، *گفتار فلسفی (کودک از نظر وراثت و تربیت)*، هیئت نشر معارف اسلامی، تهران، ۱۳۴۱ش.

۱۰۳. فیض کاشانی، ملامحسن، *محجة البيضاء*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، چاپ سوم، ۱۴۱۵ق.
۱۰۴. قاسمی، رحیم، *گلشن اهل سلوک*، انتشارات کانون پژوهش، اصفهان، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۱۰۵. قاضی نعمان، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف فیضی، انتشارات دارالمعارف، مصر، چاپ سوم، ۱۳۸۹ق.
۱۰۶. قریشی بنایی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۱ش.
۱۰۷. قطب راوندی، سعید بن هبه الله، *الذموات*، مدرسه الامام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۱۰۸. قمی، شیخ عباس، *سفینه البحار*، انتشارات اسوه، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۰۹. قمی، شیخ عباس، *کلیات مفاتیح الجنان*، ترجمه الهی قمشه ای، انتشارات حضرت عباس علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۱۱۰. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، تصحیح سید طیب موسوی جزائری، مؤسسه دارالکتاب، [بی جا]، ۱۴۰۴ق.
۱۱۱. قنبری، حیدر، *داستان های شگفت انگیزی از تربیت فرزندان*، انتشارات فاتح خیر، قم، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.
۱۱۲. کاشانی، فتح الله، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، کتاب فروشی علمی، تهران، ۱۳۳۶ش.

۱۱۳. کاظمی، سید مصطفی، *بشارة الاسلام*، مطبعة الحیدریه، [بی جا]، [بی تا].
۱۱۴. کرمی نوری، رضا و علیرضا مرادی، *روان شناسی تربیتی*، وزارت آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۷۰ش.
۱۱۵. کریمی نیا، محمد علی، *الگوهای تربیت کودکان و نوجوانان*، [بی نا]، قم، ۱۳۷۵ش.
۱۱۶. کفعمی، ابراهیم بن علی، *المصباح*، انتشارات مؤسسه الأعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۱۷. کلمز، کلارک و بین، *روش های تقویت عزت نفس در نوجوانان*، ترجمه پروین علیپور، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ هفتم، ۱۳۸۴ش.
۱۱۸. گاری لندرث، *بازی درمانی*، ترجمه خدیجه آرین، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۹ش.
۱۱۹. گنجی، حسین، *ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام*، نشر بقیة الله، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۱۲۰. لطیفی، محمود، *سنن امام علی علیه السلام*، منظمه الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۸۰ش.
۱۲۱. متقی هندی، *کنز العمال*، تصحیح صفوة السقا، انتشارات لتراث الإسلامی، بیروت، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
۱۲۲. محدث نوری، *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۲۳. محدثی، جواد، *سیره اخلاقی و رفتاری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله*، انتشارات ام اییها، قم، چاپ ششم، ۱۳۸۵ش.

۱۲۴. محمدی ری شهری، محمد، *حکمت نامه جوان*، تحقیق مرکز تحقیقات دارالحدیث، انتشارات دارالحدیث، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۵ ش.
۱۲۵. محمدی ری شهری، محمد، *میزان الحکمه*، تحقیق و نشر مؤسسه دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۱۲۶. محمدی ری شهری، محمد، *خیر و برکت*، ترجمه جواد محدثی، چاپ و نشر دارالحدیث، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ ش.
۱۲۷. محمدی مقدم، فرید، *امین (مباحثی درباره روش های عفاف گرایی و مهارت کنترل غریزه جنسی)*، انتشارات استوار، مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.
۱۲۸. مدرسی، علی، *مقام عشق (یادنامه جناب شیخ رجبعلی خیاط)*، کیهان فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۱۲۹. مروزی، نعیم بن حماد، *الفتن*، المكتبة التوفيقية، قاهره، [بی تا].
۱۳۰. مصباح یزدی، محمدتقی، *آفتاب ولایت*، پژوهش و نگارش محمد باقر حیدری کاشانی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۴ ش.
۱۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۱۳۲. مصباح یزدی، محمدتقی، *جامی از زلال کوثر*، تحقیق و نگارش محمدباقر حیدری کاشانی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ نهم، ۱۳۸۴ ش.
۱۳۳. مطهری، مرتضی، *حماسه حسینی*، صدرا، تهران، ۱۳۶۸ ش.

۱۳۴. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، صدرا، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۱۳۵. مظاهری، حسین، *تربیت فرزند از نظر اسلام*، انتشارات شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، چاپ نهم، ۱۳۸۸ ش.
۱۳۶. معاونت تربیتی- فرهنگی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، *خانواده پویا*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۱۳۷. خامنه ای، سیدعلی، *رسالة اجوبه الاستفتائات*، الهدی، تهران، چاپ نهم، ۱۳۸۴ ش.
۱۳۸. المنذری الشامی، *الترغیب و الترهیب*، تحقیق مصطفی محمد عماره، دارالاحیاء التراث، بیروت، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ق.
۱۳۹. منسوب به امام صادق علیه السلام، *مصباح الشریعه*، انتشارات مؤسسه الأعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق.
۱۴۰. مهجور، سیامک رضا، *روان شناسی بازی*، انتشارات راهگشا، شیراز، ۱۳۷۴ ش.
۱۴۱. موسوی گیلانی، سید رضی، *دکترین مهدویت*، انتشارات بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام، چاپ الهادی، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۱۴۲. نراقی، محمد مهدی، *جامع السعادات*، تصحیح محمد کلانتر و با مقدمه محمدرضا مظفر عمید، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۳ ش.
۱۴۳. نراقی، ملا احمد، *معراج السعاده*، هجرت، قم، ۱۳۸۱ ش.

۱۴۴. نصوری، محمدرضا، **قرآن، مهدی و جوانان**، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم، چاپ سوم، ۱۳۸۷ش.
۱۴۵. نظری منفرد، علی، **سخنان حسین بن علی** علیه السلام از مدینه تا کربلا، سرور، [بی جا]، ۱۳۸۴ش.
۱۴۶. نعمانی، **الغیبه**، تحقیق علی اکبر غفاری، انتشارات صدوق، تهران، [بی تا].
۱۴۷. نوری همدانی، حسین، **جایگاه بانوان در اسلام**، انتشارات مهدی موعود علیه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.
۱۴۸. نوری، حسین بن محمد تقی، **نجم الثاقب**، انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۴۱۲ق.
۱۴۹. نیلی پور، مهدی، **بهشت اخلاق**، انتشارات مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر علیه السلام، [بی جا]، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۱۵۰. نیلی پور، مهدی، **خانواده مهدوی**، انتشارات مرغ سلیمان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۱۵۱. نیلی پور، مهدی، **شهاب قیس یا شعله فروزان (راه های پرورش و آموزش فرزندان بر محبت اهل بیت علیهم السلام و امام زمان علیه السلام)**، انتشارات سلسبیل، قم، ۱۳۸۶ش.
۱۵۲. نیلی پور، مهدی، **فرهنگ جوان**، چاپ شرف، انتشارات سلسبیل، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
۱۵۳. نیلی پور، مهدی، **مجرمان و جرم شناسی عاشورا**، انتشارات سلسبیل، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.

۱۵۴. نیلی پور، مهدی، **مدیریت خانواده**، انتشارات سلسبیل، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش.
۱۵۵. نیلی پور، مهدی، **نام ها و نام گذاری ها**، انتشارات سلسبیل، قم، ۱۳۸۵ش.
۱۵۶. هیشمی، علی بن ابی بکر، **مجمع الزوائد**، انتشارات دارالکتاب العربی، بیروت، [بی تا].
۱۵۷. وزیر، مجید، **حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام و موارد تطبیقی آن**، انتشارات شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۱۵۸. یثربی کاشانی، سید محمد، **سیری در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام**، فرهنگ آفتاب، قم، ۱۳۸۲ش.
۱۵۹. یزدان پناه، سید یدالله، **درس های عرفان نظری**، دائرة المعارف علوم عقلی اسلامی، دفتر چهارم، قم، ۱۳۸۵ش.
۱۶۰. یزدان پناه، سید یدالله، **مبانی و اصول عرفان نظری**، انتشارات مؤسسه امام خمینی علیه السلام، قم، ۱۳۸۸ش.